[redacted]

کتاب

تاریخ جهانگشای نادری من

تالیفات میرزا مهدی خان

منشی

منصور حیدر راجه

بسم الله الرحمن الرحیم

بر دانایان رموز آگاهی و دقیقه‌یابان حکمتهای الهی واضح است که در هر عهد و اوان که اوضاع جهان منقلب و پریشان و چرخ ستمگر بکام ستمکیشان گردد خداوند یگانه که مدبر این کارخانه و مقلب اوضاع زمانه است از فیض عنایتهای خود سعادتمندی را مؤید و در عرصهٔ گیتی مبسوط الید کند که بمراهم مراحم و رافت بالتیام جراحات قلوب ستمدیدگان پردازد و مذاق تمنای تلخکامان زهر حوادث را بشهد عدالت شیرین سازد مصداق این مقال حال همایون فال اعلیحضرت قدر قدرت قضا توان سکندر حشمت دارا دربان دشمن کش عرصهٔ جنگ زحمت کش میدان نام و ننگ مظهر قدرت الهی رواج دهندهٔ سکهٔ شاهی فرازندهٔ رایت کشورگشائی برازندهٔ تخت فیروزبخت جهان آرائی زور بازوی خصم افکنی و دلیری جوهر شمشیر گیتی ستانی و مملکت گیری سروری که از سهم خدنگش سطح زمین از چرخ ترسی سپر بر سر کشیده و بلند اختری که از بیم رمح فلک شکافش سپهر برین شکم دریده فتح و ظفر بتیغ تیزش چون عرض بجوهر متصل و از تندی سیف خونریزش صورت از هیولا منفصل در قلبگاه نبردش قلوب اعدا قالب بیروح و در آوردگاه قهرش سبع ذابح شاة المذبوح چاوشان بارگاه جلالش بصلای دو روزهٔ خدمت و صد سالهٔ نعمت نوید امیدواری و حق گذاری بگوش جهانیان می رسانند و خوان سالاران بزم نوالش از موائد حسان گونه گونه لذات کام بخشی بکام دور و نزدیک میچشانند

سرافرازی ده دیهیم صاحب کلاهی شقه طراز لوای شاهنشاهی شایسته افسر و اورنگ قاآنیه قهرمان سلسله جلیله
ترکمانیه ضرغام الدهر غضنفر العصر الخاقان الاعظم والقاآن الاکرم شهنشاه دوران تاج بخش ملوک ممالک هند و
توران خدیو جهان خسرو نامدار نظر کرده لطف پروردگار ابو السیف السلطان نادر پادشاه
افشارست که ید بیضا نمایش در زر افشانی و طبع مهر آسایش در ذره پروری خورشید اشتهار و مس قدر زمرهٔ ایلات از
تاثیر اکسیر تربیت و کیمیاگری آفتاب نگرمتش طلای دست افشار گشته خورشید عنایت ازلی و مهر عالم فروز مشیت لم یزلی
گوهر ذات اقدسش را باقتضای مصلحت سنجی در نهان خانهٔ ابداع دست پرور صنع جمیل و قابل استفاضهٔ فیض جزیل
ساخت و بمقتضای حکمت بالغه باستعداد مادهٔ قابلیتش میپرداخت تا هنگامیکه خاک ایران آمیختهٔ خون ستم و در
عرصهٔ دوران هر سرکشی بگردن فرازی و صاحب لوائی علم گشت چنانکه شاعر گفته ز جور و ظلم کار اهل ایران یکسر
درهم شد برای انتقام افغان بمظلومان مجتمع شد تحت سروری پامال دشمن و آتش جور و بیداد مخالف از
هر طرف بخرمن هستی تر و خشک شعله افکن گردیده رسم ملوک طوایف شیوع و فتنه و آشوب از عالی و سافل
وقوع یافت چنانکه از قندهار الی اصفهان طایفهٔ غلجه و در هرات ابدالی و در شیروانات لکزیه و در فارس
صفی میرزا نام مجهول النسب و در کرمان سید احمد نوادهٔ میرزا داود و در بلوچستان و سمت بنادر سلطان محمد نام
مشهور بخرسوار و در جانکی عباس نام و در گیلان اسمعیل نام و در خراسان ملک محمود سیستانی صاحب داعیه و استبداد
گشته گروه رومیه نیز آذربایجان را از یکسمت از آرپه چائی تا سلطانیه و ابهر و از یکطرف از کرمانشهان الی کرزاز
متصرف شدند و روسیه هم از دربند تا مازندران جمیع دار المرز المحیط تصرف درآوردند و همچنین ترکمانیه صاین خانی
استراباد که اکثر اوقات بفتنه انگیزی و شورش معتاد بودند و الوار بختیاری و فیلی و اکراد اردلان و اعراب حویزه و
بنادر حتی کوه نشینان میان ولایت سر از اطاعت باز زده اظهار سرکشی کردند بمفاد کریمهٔ سیجعل الله بعد
عسر یسرا و بفحوای تا پریشان نشود کار بسامان نرسد حکمت بالغهٔ داور دادگر اقتضای ظهور طلیعهٔ دولت
آن خسرو فریدون فر که از لطف و قهرش مظهر آثار جمالیه و جلالیهٔ قهاری و از عقل سحرآفرین نقش غریب کلک بدایع نگار
صنع حضرت باریست نموده کوکب بخت سعیدش را کوکبه آرای عرصهٔ جهان و پرتو طلعت مهر گسترش را روشنی بخش دیدهٔ پیر و
جوان ساخت الحق گنج نهانی بود که دهر عاقبت اندیش از برای روز بد خویش ذخیره گذاشته و یا صفدر نام آوری
که سلطان قضا برای دفع خصوم حوادث در کمین باز داشته بود چون سلسلهٔ حوادث عالم کون و فساد بیکدیگر
پیوسته قبل از شروع بذکر صادرات احوال آن برازندهٔ تخت و تاج بایراد حکایتی چند محتاج است لهذا نگارندهٔ

این شکرفنامه وطرازندهٔ این تاریخ صدق ختامه محمد مهدی که از چاکران حضور و بضبط وقایع مامور است باظهار مجمل
اموری که در ایام سلطنت خاقان شهید سعید تا آغاز دولت این شاهنشاه صاحب تائید بوقوع پیوست شروع مینماید تا بر
عالمیان منکشف شود که ایران چگونه ایران و ممالک چه قسم ویران بوده که آنحضرت بمعماری عزم متین آن ویرانی را درست کردند
گلهای این گلشن فسرده را که از هجوم سبزهٔ بیگانه پنهان و لگدکوب گلچین حادثهٔ زمان بود بچه آب و رنگ از تازه گی بعرصهٔ ظهور آوردند
سرگذشت عهد گل را از نظیری بشنوید عندلیب آشفته تر میگوید این افسانه را **هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق** از جمله
آشوبی که در عهد سلطنت خاقان مغفور برهمزن هنگامهٔ ملک ایران شد اول طغیان میرویس غلجه و مقدمهٔ قندهار بود که در سال
هزار و صد و بیست (۱۱۲۰) هجری مطابق پیچقان ئیل بوقوع پیوست **تبیین اینمقال** آنکه گرگین خان والی گرجستان در ان
اوان بیگلربیگی قندهار بود و گرجیه که باتفاق او در قندهار میبودند ابواب بی اعتدالی باز و دست تسلط بر افاغنه دراز کردند
میرویس غلجه حاکم آنگروه از جان بستوه و از روی تظلم بدرگاه فلک شکوه آمده چون در اردوی پادشاهی کسی در دولتسرای
سلطنت دادرسی نیافت روی ارادت بر تافت و بمکهٔ معظمه شتافت و در حین مراجعت تتبع امور و ملاحظهٔ نزدیک و دور کرده
وارد قندهار و در وقتیکه گرگین خان بعزم تنبیه طایفهٔ کاکری در منزل ده شیخ خارج قندهار بود بر سر او ریختند و او را دستگیر ساخت
و مرادخان نام افغان را که خنثی بود مامور نمود که باتمام کارش پرداخت بعد از این واقعه کیخسروخان برادرزادهٔ او بسپهسالاری
منسوب گشته بخونخواهی عم باشوکت کسری و حجم و افواج مختلفه از طوایف گرج و عرب و عجم بتسخیر قندهار و تنبیه میرویس مصمم
شده جماعت ابدالی هرات را که با افاغنهٔ غلجه معاند بودند جمع و یکسال قلعه را محصور کرده نشست بالاخره از دست سوء
تدبیر سر در پای قلعه گذاشته بعم خویش پیوست بعد از آن محمدزمان خان شاملو قورچی باشی باین امر مامور گشته در زمان مدید طی
مراحل کرده تا رسیدن بقندهار زمان عمرش بسر رسید بعد از آن دیگر بکار قندهار نپرداختند تا مقدمهٔ هرات و شورش ابدالی
پدید آمد و میرویس هشت سال در قندهار حکومت کرده بعد از آن عبدالعزیز برادرش بجای او نشسته یکسال بامر حکومت پرداخت و
بعد از آن محمود ولد میرویس با چند نفر از خاصان او رنگ موافقت ریخته او را مقتول ساخته خود لوای حکومت برافراخت دیگر
شورش افاغنهٔ ابدالی و سانحهٔ هرات بود که در سال هزار و صد و بیست و نه (۱۱۲۹) بعرصهٔ ظهور آمد تفصیل این اجمال آنکه آن طایفه در عداد
غلجه بیش و سابقا شصت هزار خانه وار لحابیش میبودند عبدالله خان ولد حیات سلطان صدوزائی بعد از شنیدن واقعهٔ
قندهار باتفاق اسدالله ولد خود از ملتان نزد کیخسروخان شتافته حاکم ابدالی شد تا اینکه بتقدیرات آله که تغییر و تبدیل را در ان راه نیست مقدمهٔ
قندهار بآن نحو شد و عبدالله خان با ولد خود وارد هرات شده در آن اوقات ایالت هرات با عباسقلی خان شاملو میبود چون از ناصیهٔ حال
عبدالله خان آثار فساد باطن ظاهر شد عباسقلی خان او را با ولدش محبوس ساخت در خلال آنحال قزلباشیهٔ هرات بعباسقلی خان شوریده او را بیدخل کردند و بعد

و بعد از انکه این خبر بعرض امنای دولت رسید جعفر خان استاجلو را از دربار شاهی بایالت مامور
و روانه هرات ساختند و مقارن این امور اسد الله با پدرش از مجلس فرار و بکوه دو شاخ رفته
شاخ سرکشی برافراشت و بفکر جمعیت افتاده قلعهٔ اسفراز را تصرف و بعد از ان در یکفرسخی شهر با
جعفر خان حاکم هرات جنک کرده و او را دستکیر و شهر را محصور ساخته بعد از چندی که محصورین از امداد
مایوس کشته در خفیه و آشکار راه سازش و طریق آمیزش با افاغنه کشوده در شب بیست و ششم ماه رمضان
سنه ۱۱۲۹ چند نفر از اهل قریهٔ بلدم من اعمال هرات که در شهر محصور و در جزو با افاغنه همدستان بودند نردبانها
ترتیب داده از سمت برج مشهور ببرج فیلخانه که در درب عراق واقع است افاغنه را بالا و افاغنه نیز بر شهر
مسلط کشته و تیغ استیلا کشیده بقدر امکان بقتل و غارت شهر پرداختند و بعد از تخلیهٔ شهر از وجود قزلباشیه
افاغنهٔ اسفراز آمده در شهر هرات توقف و باندک وقتی کوسویه و غوریان و سرحدات مرغاب و بادغیس را
تماما تصرف کردند پس اسد الله بفکر تسخیر فراه که در سال قبل بتصرف افاغنهٔ غلجه آمده بود افتاده شبی علی الغفله
ایلغار و با نردبان ببرج قلعه صعود و بپایمردی سلم حیله بر فراز حصار مقصود برامد و انولایت را ضبط
نموده مراجعت کرد و در آن اثنا فتحعلی خان ترکمان از دولت بهیهٔ صفویه بسرداری مامور شده در توابع کوسویه
تلاقی فریقین واقع کشته بخت افاغنه مغلوب و شب بسمت غوریان برکشته از انجا که طالع قزلباشیه نامساعد
و بخار پندار در دماغها متصاعد بود سردار با فوجی متعاقب ایشان کمیت تهور برانگیخته با صد نفر کمابیش در
پشت صحرای مشهور بروزنک بطایفهٔ افغان برخورده بیباکانه پریشان تاخته ایشان نیز چون حریف را خیره
و چشم بصیرتش را از غبار غرور تیره دیدند توسن کریز را عنان کش و تیغ خونریز را از میان کشیده سردار را با جمعی از
پیشتازان از لباس هستی عاری ساختند بعد از چندی محمود ولد میرویس بعزم استرداد فراه حرکت کرده ما بین فراه
و زمین داور در محل موسوم بدلارام با اسد الله جنک نموده اسد الله بقتل رسید محمود چون تصرف قلعهٔ فراه را در حیز
امتناع دید بهمان قتل اسد الله اکتفا کرده بصوب قندهار شتافت و در حینی که قزوین مقر موکب خاقان
شهید بود این مراتب را از جلایل خدمات شمرده بدربار پادشاهی عرض و امنای آن دولت نیز تدلیس او را صدق فرض
کرده او را بصوفی صافی ضمیر ملقب ساخته حسینقلی خان خطاب دادند و نکته سنجان قزوین تاریخ قتل اسد الله را
چنین یافتند ع اسد را سک شاه ایران درید بعد از ان زمان خان وارث دولت کشته هرات را
تصرف و عبد الله پدر اسد الله را محبوس ساخته نهال زندکانی جعفر خان و کرفتاران قزلباشیه را در سرخیابان

باغ نوبارهٔ خونریز سیاست از پای درآورد و اعیان دولت پادشاهی چون طایفهٔ غلجه و ابدالی را مشغول کار یکدیگر و محمود را بنسبت بخود از موافقان اخلاص کستر یافتند صفی قلیخان ترکمان اوغلی را بسرداری تعیین نموده با جمعیت شایان و تدارکات فراوان روانهٔ هرات ساختند در صحرای کافر قلعه فیمابین او و زمان خان تلاقی واقع شده و سردار مزبور نیز بسیر و این معنی بیشتر باعث قوی دستی آنطایفهٔ بی پا و سر گردیده پس افاغنه در ان ولایت اقتدار کلی بهمرسانیده چندسال آن نواحی را در تصرف داشتند تا اینکه بارقهٔ تیغ جهانگیر ظل اللهی ظلمت زدای آن بلاد و بازوی دولت نادره قالع فتنه و فساد گردید

دیگر شورش ترکمانان صاین خانی استراباد است که تابع خوارزم اند اما در نواحی جرجان و دشت قبچاق سکنا دارند و اگر بعضی اوقات بنابر صرفهٔ کار خود اظهار ایلی و انقیاد بحکام استراباد میکردند لیکن در اغلب اوقات منشا تاخت و تاز و سرکشی و فساد بودند و در سوالف ایام سرداران صاحب شوکت بتنبیه ایشان تعیین گشته طرفی نه بستند و روز بروز فتنهٔ ایشان تزاید میافت تا اینکه خورشید ذات جهان آرای اقدس از افق سروری طلوع کرده شپره طبعان سر بزاویهٔ خمول کشیدند

دیگر شورش لکزیهٔ داغستان و انقلاب حدود شیروان بود ملخص اینمقال انکه جماعت جار و تلهٔ لکزیه که اهل شیروان را مصدوقهٔ والجار الجنب بودند ایلجاری و باطایفهٔ زاخور که در حدود شکی سکنی دارند اتفاق ورزیده تمرد بنیاد کرده حسنعلی خان حاکم شیروان با جمعیت خود درصدد تنبیه الجماعت برآمده بعد از ورود بمحال شکی شبیخون آورده حاکم شیروان را با جمعی مقتول و بقیهٔ لشکرش از تلهٔ جسته اموال ایشان بتصرف انطایفه درآمد بعد از چندی حاجی داود نام مسکوری با احمد خان اوسمی قیطاق و سرخای لکزی همداستان گشته اولا احمد خان حاکم قبه را از میان برداشته متوجه تسخیر شیروان شدند مقصود ایشان بحصول پیوسته معاودت و ثانی الحال بدون رفاقت اوسمی آمده قلعهٔ شماخی را متصرف و حسین خان بیگلربیگی جدید شیروان را گرفته بقتل آوردند و بضبط شیروان و نواحی آن پرداخته اینمراتب را بدولت عثمانی عرض نموده راه انتساب آندولت معدلت التساب گشودند از دولت عثمانی فرمان ایالت باسم حاجی داود صادر و سار و مصطفی پاشا بتمکین و امداد او مامور گشته راه مدخلیت مسدود شد چون سرخای در جمعیت از حاجی داود بیش بحسب قوت در پیش بود و سایل برانگیخته فرمان ایالت باسم خود حاصل نموده دران نواحی رایت اقتدار برافراشت و سار و مصطفی پاشا مامور بکنجه گردید

دیگر تمرد و طغیان ملک محمود سیستانی است. توضیح این مقال انکه در سال هزار و صد و سی و دو [۱۱۳۲] که خبر قتل صفی قلیخان سردار بدربار گردون مدار شاهی رسید اسمعیل خان غلام

غلام برتبهٔ سپهسالاری فایز و مامور بتسخیر هرات گردیده وارد ارض اقدس گردید و چون ملک محمود حاکم
تون بنا بر استیلای بادهٔ غرور و استکبار چندان اقبالی بامر و نهی خوانین ارض اقدس نمیکرد سپهسالار مزبور
فتحعلی خان قاجار بیگلربیگی مشهد مقدس را با فوجی از قزلباشیه بر سر قلعه تون مامور و ملک محصور گشته بتمام
ایام محاصره امتداد یافت تا اینکه شبی پیر محمد نام که فرش ملازمت در در خانهٔ فتحعلی خان گسترده بود از فتحعلی خان
رنجیده خاطر گشته خود را بقلعه رسانیده ملک را از ضعف حال قزلباشیه آگاهی داد روز دیگر ملک بهیأت
مجموعی برآمده جنگ کرده فتحعلی خان بزخم گلوله از پای درآمد و این معنی سبب اقتدار و استعداد ملک شده
بهمان منوال در آن سرزمین دم از خودرائی میزد تا اینکه مقدمهٔ اختلال اوضاع سپهسالار روداده ملک در مشهد
مقدس فرمان روا شد **تبیین** اینمقال آنکه بعد از وقوع قضیهٔ فتحعلی خان مزبور سپهسالار ایالت ارض
اقدس را بعلی قلیخان شاملو که در آن اوان بیگلربیگی مرو و در مشهد مقدس میبود تفویض نمود اما روز بروز اختلال کار
سپهسالار از دیاد و مادهٔ انقلاب اشتداد مییافت چون سپهسالار اطوار علی قلیخان را موافق شیوهٔ نیکخواهی
نیافته از وی سرگران بود خواست که او را مسلوب الاختیار سازد و علیقلی خان از مضمون کریمهٔ ولا
یحیق المکر السیئ الا باهله غافل گشته جمعی از اوباش را که با او همداستان بودند بمنزل اسمعیل خان فرستاده
کشان کشان ورا از میان خیابان برده محبوس ساخته فریدا بکار ایالت پرداخت در روز یازدهم محرم
الحرام ۱۱۳۵ که افاغنه بر اصفهان مسلط گشتند اینواقعه نیز در همان روز در مشهد مقدس بوقوع پیوست پس
سررشتهٔ کار بدست الواط مشهد مقدس افتاده علی قلیخان نیز بساطی که فرو چیده بود برچیده تا اینکه در ماه
جمادی الاولی همان سال الواط بخانهٔ علی قلیخان ریخته او را مقتول و اسمعیل خان را از محبس برآورده باز بشغل
حکومت مشغول ساختند اما از حکومت جز اسمی با او نبود و الواط خود برتق و فتق مهمات کلی میپرداختند چون
حرکات الجماعت ناملایم طبع سپهسالار بود بملک محمود مراسله فرستاده و او را تکلیف ارض اقدس کرده ملک محمود
چنین روزی را از خدا خواهان بود بتعجیل وارد ارض اقدس گشته مسند تمکن گسترد اگرچه الواط را مکنون خاطر آن
بود که در روز ورود ملک محمود با تمام کارش پردازند اما چون ع همه جا دوشمن بد وشد مکافات و عمل ایندفعه
چرخ کینه جو طالب انتقام از ایشان گشته ملک را در تنبیه آن سرکشان دیار بداندیشی دست پیشی داد
ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض

در تتمیم ذکر محمود غلجه و آمدن او بر سر اصفهان

محمود ولد میرویس در سالی که با اسدالله جنگ کرده او را بقتل آورد این مراتب را

بدولت صفویه عرض و استدعا کرد که چون اینخدمت محض از راه خیرخواهی اند دولت بظهور رسیده موکب
پادشاهی ازینطرف عازم خراسان شود من هم از قندهار بسمت هرات حرکت میکنم که از دو طرف
بدفع ابدالی کوشیده شود امنای ساده لوح که در دبستان تمیز عقول سطحیه ایشان فهم نقطه از خط و درست از
غلط نمیکرد اقوال روی اندود او را بسمع قبول اصغا و ایالت قندهار را باو ابقا کرده خلعت و شمشیر برای
او فرستادند و حسینقلی خان خطاب دادند محمود نیز بهانهٔ تنبیه ابدالی هرات وارد سیستان و نرم کرده دیده در
خلال اختلال شهداد بلوچ عازم تاخت کرمان گشته اهل کرمان قلعه را خالی کرده ملتمس مقدم محمودی شدند محمود
نیز وارد کرمان گشته نه ماه بضبط کرمان پرداخت تا اینکه خبر شورش فارسی زبانان قندهار بمحمود رسیده باعث
انصراف او بقندهار گردید **توضیح** اینمقال آنکه محمود در حین آمدن از قندهار بیجن سلطان لکزی را که
در فراه ساکن میبود نایب قندهار کرده عازم کرمان شد بیجن سلطان مزبور قلعه را از افاغنه خالی دیده با
ملک جعفرخان سیستانی که در قندهار محبوس بود توطئه و تمهید کرده باظهار دولتخواهی صفویه سر از گریبان
خمول برآورده بدستیاری فارسی زبانان صلای شورش در داده جمعی از افاغنه را که در قلعه بودند مقتول و
صبح افاغنه بیرون واقف گشته و از یکسمت داخل قلعه گشته بیجن سلطان و ملک جعفرخان را بدست
آورده با فارسی زبانان بقتل آوردند محمود بعد از شنیدن اینخبر کرمان را تاراج و اسیر کرده آهنگ قندهار نمود
و در سال دیگر باز بشوق تسخیر کرمان گریبان گیر عزیمتش گشته هشت هزار کس از افاغنهٔ قندهار و بلوچ و هزارهٔ
آنسمت جمع کرده آمده قلعه کرمان را محصور و قتل و غارت غیر محصور کرده چون از هیچ طرف احدی بامداد
قلعگیان نپرداخت اهالی قلعه ناچار طالب امان و متقبل پیشکش گشته در باب تفویض قلعه تا انجام کار
استمهال کردند محمود نیز قبول کرده از کرمان عازم اصفهان شد اعیان دولت بتهیهٔ اسباب قتال و در
جبا خانه را گشوده مردم روستائی و بازاری را که از فنون جنگ عاری بودند بسیف و سنان و درع و خفتان
متکمل و دریال و کوپال هریکرا ثانی رستم یل ساختند و بجمعیت تمام بمیدان کارزار شتافتند و در روز دوشنبه
بیستم جمادی الاولی سنه ۱۱۳۴ هزار و صد و سی و چهار مطابق اودئیل در گلوناباد چهار فرسخی اصفهان تلاقی فریقین
واقع شده قزلباشیه مغلوب و رستم خان قوللر آقاسی ثبات قدم ورزیده با احمد خان توپچی باشی و جمعی از
اعیان و کبار دولت مقتول گشتند و تمامی توپخانه و اسباب اهل اردو بتصرف افغان درآمده بقیة السیف
وارد شهر اصفهان و بنای سیبه بندی در دروب و محلات گذاشتند بعد از دو روز محمود آمده فرح آباد را برای

برای نزول خشیار و از پشت سیبها آغاز گیرودار نمود در غرهٔ جمادی الاخری سنه ۱۱۳۴ مطابق پارس ایل اتفاق
افتاد

در بیان کیفیت محمود غلجه باصفهان در ابتدای سال پر اختلال سنه ۱۱۳۴

توشقان ایل چون سلطان دار القرار ابتلا یعنی مهر جهان آرا بعزم تسخیر شهرستان حمل رایت اعلا
افراخته لشکر بهار بر هم زن هنگامه بهمن و غارتگر شهر دی گشت و افغان هزار دستان با هزار داستان
شور افزای فرح آباد چمن و هزاره بلبل و بلوچ خار آئی گل مالک پای تخت گلشن گردید محمودیان بالکمال شوکت و
استیلا دست بتاخت و تاز دراز کرده باندیشهٔ اینکه امداد از طرفی باصفهان خواهد رسید سلک جمعیت خود را
از هم نمی پاشیدند اعیان دولت فکری که برای کسر شوکت خصم اندیشیدند این بود که سلطان محمد میرزا نام ولد
اکبر خاقان شهید را در هفتم رجب بولیعهدی آورده و چون آثار رشد و فطانت از ناصیهٔ حال او تفرس نمیشد
بعد از چهار روز او را بد مورقاپی راجع و صفی میرزای برادر او را بجای او بر مسند ولایت عهد تکیه دادند باز در بیست و
هفتم رجب خلع خلعت جهانبانی از او کرده قرعهٔ این فال را بنام شاهزاده طهماسب میرزا زدند و در شب سیوم
ماه مبارک رمضان در ظلمت لیل او را روانه کاشان ساختند که شاید در سمت قزوین و آذربایجان جمعیتی منعقد
و لشکری مستعد کرده منشا امری شود بعد از خروج طهماسب میرزا افاغنه بنای محاصره گذاشته اطراف شهر را
سیبه بندی و راه آمد و شد را یکباره مسدود ساختند پس یاس تمام بحال خاص و عام راه یافته روز بروز قوت
ضعف و ضعف قوت پذیرفته آتش غلا و نایرهٔ بلا بالا میگرفت بحدی که مردم برای اکل میته میمردند و بزرگان
در اسواق و محلات اطفال خورد سال را دزدیده و ذبح کرده میخوردند دلها برای گندم چون گندم سینه چاک می
بود و طایر جانها در غم دانه گرفتار دام هلاک برای گردهٔ نانی درونها چون تنور بآتش حسرت میتافت و چشم مردم
قرصی برای نهاری سوای پنجه کش خورشید نمییافت از شور چشمی زمانه بحدی شد که شیرین دهنان بیاد
شکر لب خویش میمکیدند و شکرلبان بجای ریزه قند نباتات میخائیدند بهوس میوه دامن از نخل زندگی بر میچیدند
و بیاد انگور خاک پای درخت تاک را از کمیل راه چون توتیای غوره بچشم میکشیدند کسانی که از جامهٔ ابریشمی
تن میپوشیدند چون کرم پیله ببرگ خوردن تنیدند و جمعی که بمغز لوزینه کام نمی آلودند از شدت جوع بپوست درختان
افتادند اگر دانه ارزنی میجستند رفیق را پی نخود سیاه میفرستادند و اگر حبهٔ جاورسی مییافتند در تقسیم آن منت بر خشخاش
مینهادند کسی روی پیاز را سیر نمیدید و دانهٔ ماش از شاه دانج عدسی عزیزتر گردید سایلان از بردن اسم نان توی
میخوردند و دیوانگان حسرت خوردن سنگ طفلان را چون خشت لحد با خود بگور میبردند لاله برای کباب

داغ بر دل بریان میگذاشت و قمری در حسرت شاهی کوکو زنان میگشت او جاق طهماسب گردید چراغ
دودمانهای نور اصفهان یکباره ویران گردید و قحطی آدم علاوه قحط نان ابنای دولت با طاقت گسیخته
شد خاک عجز و هوان بر فرق بیخته تا اینکه بدادن شهر مصمم گشته در یازدهم محرم سنه ۱۱۳۵ مطابق پارس ایل
خاقان شهید را بفرح آباد برده افسر سروری بر آنحضرت کش تاج و فرزند و جهان شب محمود کس برای ضبط خزاین
و کارخانه جات پادشاهی روانه اصفهان ساخت و خود در چهاردهم ماه مزبور با فرسعودی و بیداد شدادی
داخل شهر گشته سکه و خطبه بنام خود کرده و بعد از آنکه سنوح واقعهٔ اصفهان در آخر ماه محرم در دار السلطنه قزوین بطهماسب
میرزا رسید برا ورنگ شاهی جلوس کرده نکته سنجان قزوین آخر ماه محرم را تاریخ جلوسش یافتند و در ماه صفر بعضی از افاغنه
برای اخلال کار حضرت شاه طهماسب مامور بقزوین گشته بعد از ورود افاغنه بده فرسخی قزوین شاه طهماسب با قلیلی که
همراه داشت سر خویش و راه آذربایجان پیش گرفته اهالی قزوین چون شاه را دور و دشمن را پر زور دیدند بعد از
معاهده و استیمان افاغنه را داخل شهر ساختند و افاغنه دست تعدی از آستین برآورده از کوتاه بینی دست درازی پرداختند
آنمعنی را حوصلهٔ قزوینیان برنتافته شمشیر حمیت آختند و هر کس بمهمان خود درآویخته جمعی از ایشان را بر خاک هلاک
انداختند افاغنه که در باغات خارج شهر بودند سراسیمه عازم گریز و بجانب اصفهان تکاور انگیز گشتند محمود باستماع
اینخبر بفکر دفع قزلباشیه افتاده در روزیکه افاغنه از قزوین برگشته وارد اصفهان میشدند شروع بملاحظهٔ سان امرای
معزول و معارف کرده یکصد و چهارده تن از ایشان را یکجا از تیغ گذرانیده و هر جا که گمان اهل سلاح و معروفی میرفت
کرفته آشکار و نهان بقتل رسانیده و جمعی را بتسخیر شیراز مامور ساخته و ایشان رفته شیراز را محصور و بتصرف در
آوردند و محمود قریب بدو سال در ولایت مزبوره رایت حکمرانی افراخت بعد از آن وسوسهٔ نفسانی او را بفکر دفع
شاهزادکان انداخته جمیع اولاد و احفاد خاقان مغفور را که صغیر و کبیر سی و یکنفر بودند معروض تیغ جفا ساخته
نعش ایشان را بقم فرستادند و بعد از چندی جنون قوی و فالج شدید بر او طاری شده دیوانه و از خود بیگانه گشته
امر و نهی او بحکم جنون از نفاذ و جریان عاطل گردید و در دوازدهم شهر شعبان سنه ۱۱۳۷ مطابق ییلان ییل اشرف
بنی عمش که بانتظار مرگ او میزیست جمعی از افاغنه را با خود همداستان کرده از کنج اعتزال برآمده نوبت سلطنت
بنام خود بلند آوازه ساخته کس فرستاده محمود را بخفیه هلاک کرده من حیث الاستقلال جالس سریر حکمرانی
گردید و در ایام سلطنت خود کرمان و یزد و بنادر و قم و قزوین و طهران تا پل کربی که رأس الحد عراق و خراسان است
بحیطهٔ تصرف درآورد و یکی غلبهٔ روسیه است بدار المرز و گیلانات توضیح این

این مقال اینکه در حینی که شاه طهماسب در قزوین سر بافسر سروری آراست اسمعیل بیک نام از توابین وزیر
اعظم را برسم سفارت و عزم استمداد بممالکت روس فرستاده جمعی از روسیه بموجب طلب و اشاره شاه طهماسب
بسرکردگی سردار روسیه آمده بسفاین ایشان در فرضه رشت لنگر توقف انداخت وزیر رشت از در مدافعه در آمده
مغلوب و روسیه رباطی را که در جنب شهر رشت واقع است محل انداخته بار توقف گشودند و حرف روسیه اینکه ما
بخواهش این دولت راه دور و دراز را طی کرده ایم و ایلچی شاه طهماسب بوکالت او کل دار المرز را از نیازآباد تا
حد استراباد بدولت روسیه تفویض نموده که صیانت این دولت کرده بدفع دشمن پردازیم و باین ادعا اراده دخل و
تصرف در ولایت دار المرز میخواستند اما دست تعرض کشیده داشته بهیچوجه پیرامون مال دیوان و غیر آن نمیگشتند
تا اینکه متعاقب سردار بزرگ ایشان با ده هزار کس آمده اختیار جمیع دار المرز الی نیازآباد بموجب نوشته که
اسمعیل بیک بوکالت دولت علیهٔ صفویه بروسیه داده بود بخود منسوب ساخت از طرف شاه طهماسب جمعی بدفع
روسیه آمده در خارج رشت تلاقی فریقین واقع و قزلباشیه شکست یافته فرار و روسیه رشت و کهدم را متصرف
و بدون منازع و سهیم دو سال در آن نواحی بضبط و اخذ و عمل و جوهات دیوانی پرداختند تا اینکه مقدمهٔ قلندر مشهور
با اسمعیل میرزا در ماسوله چنانکه مذکور خواهد شد اتفاق افتاد و روسیه بدون جنگ و نزاع آمده لاهیجان و تیمجان را که در
تصرف قلندر بود متصرف گشتند و بفاصلهٔ چندی پتر پادشاه روسیه از راه خشکی از سمت قلعهٔ قیزلر با عساکر
بیشمار وارد دربند و اهالی انجا نیز از بیم غلبهٔ لکزیه و رومیه که اعدا عدو دولت بودند دربند را باذن و رضای اعیان این
دولت نموده از باب اطاعت در آمدند پادشاه مزبور امر بتخلیه نارین قلعهٔ دربند کرده سه هزار نفر تفنگچی که
روسیه آنرا سولدات گویند باستحفاظ انجا گماشته بادکوبه و سالیان را متصرف و بهمان اخذ و مقاطعهٔ مال و جوهات
حسابی اکتفا کرده معاودت بمقر سلطنت خود نمود

ذکر تسلط و استیلای رومیه است بر ممالک آذربایجان

تبیین این مقال آنکه بعد از حرکت شاه طهماسب از قزوین بجانب تبریز
از دولت عثمانی ابراهیم پاشای حاکم ارزن الروم بگرجستان و عارف احمد پاشا بایروان و عبد الله پاشای
کوپرلی اوغلی حاکم وان بتبریز و حسن پاشای والی بغداد بکرمانشهان و همدان مامور گشته هر یک با عساکر
بیشمار از حدود خود رایت عزیمت افراختند و آن دریای لشکر آذربایجان را در شش جهة بچار موجهٔ حیرت انداختند
ابراهیم پاشا تفلیس را بحیطهٔ ضبط در آورده و عارف احمد پاشا با جمعیت تمام بایروان آمده چهار ماه قلعه را
محصور کرد و چون از جانب اعیان دولت امدادی متصور نبود اهالی انجا طالب امان شده قلعه را سپردند

و عبدالله پاشای کوپرلی اوغلی در همان سال بعزم تسخیر تبریز و ایروان حرکت کرده در حینی که موکب شاهی در
اردبیل توقف داشت بتبریز آمده چون صورت تسخیر در آن سال در آینهٔ مراد روی ننمود عطف عنان کرده در
خوی و سلماس قشلاق و در سال دیگر بازگشته بقهر و غلبه بر قلعه مستولی گشته اهالی آنجا را عموماً از تیغ گذرانیده و حسن
پاشای والی بغداد رایت عزیمت بجانب کرمانشهان (که مشهور بکرمانشاهان است) را متصرف شد حسن پاشا بعد از چندی در کرمانشهان بدار البقا
شتافته احمد پاشا پسرش از دولت عثمانی سرعسکر و عازم تسخیر همدان شد فریدون بیگ کرد که در آن اوان حاکم همدان
بود به بهانهٔ جنگ بیرون رفته با احمد پاشا پیوست و قشون و اهالی همدان بامید امداد مدت سه ماه قلعه داری کردند تا اینکه
احمد پاشا نیز بغلبه قلعه را مسخر کرده لوازم قتل و غارت بظهور رسانید و بعد از و سارو مصطفی پاشا بتسخیر گنجه و علی پاشا
بتسخیر اردبیل مامور شده بعد از جنگ و محاصرهٔ ممتد گنجه نیز بحیطهٔ ضبط رومیه درآمد بعد از آنکه رومیه متوجه اردبیل شدند
موکب شاهی از اردبیل عازم طهران گردید و رومیه آمده اردبیل و مغانات و زنجان و سلطانیه و محال گرماز را بحیطهٔ
تصرف درآوردند و آنوقت دو سال از جلوس شاه طهماسب انقضا یافته بود اشرف چون خبر اختلال آذربایجان
و مراجعت شاه طهماسب را بجانب طهران شنیده بسرعت تمام عازم طهران گردیده در قریهٔ اندرمان که در جنب
طهران واقع و مضرب خیام سلطنت بود عساکر قزلباشیه بمقابله پرداخته در سلمان آباد طهران تلاقی فریقین
واقع شده قزلباشیه شکست یافته بوادی هزیمت شتافتند شاه طهماسب از اندرمان عازم مازندران و استراباد شد
اشرف جمعی را بمحاصرهٔ طهران و سیدال ناصری سردار خود را بتسخیر قزوین مامور ساخته آهنگ اصفهان کرد و اهالی
قزوین لابد بمقام اطاعت درآمدند بعد از آنکه موکب شاهی وارد مازندران شد از آنجا عزیمت استراباد کرده فتحعلی خان
قاجار را بحکومت سمنان سرافراز و با جمعی از ترکمانیه و قاجاریه بمدافعهٔ افاغنهٔ طهران روانه ساخت مشار الیهم در
ابراهیم آباد طهران ملاقی افغان گشته باخلال اضداد و سستی اهل عناد کاری نساخته بی نیل مراد روانهٔ استراباد شد
طهرانیان نیز مایوس از امداد با افغانیان مطیع و منقاد گشتند اهالی ساوه و قم نیز که تا آن زمان با اشرف طریق مخالفت میسپردند
راه متابعت گشوده شهر را سپردند

در بیان مجملی از احوال اشرف و کیفیت جنگ و صلحی که فیمابین او و رومیه بوقوع پیوست

در سال سیوم جلوس اشرف

احمد پاشای والی بغداد از دولت عثمانی بسرداری منصوب و با فوجی عظیم باتفاق خانک پاشای حاکم بابان و عبد
الرحمن پاشای حاکم همدان و قرا مصطفی پاشا و حسین پاشای حاکم موصل بطلب خاقان مغفور شاه سلطان حسین و
تسخیر ملک متصرفهٔ افاغنه مامور گشته وارد همدان و از آنجا جمعی را بدیز آباد و شهر کرد و فراهان و ایلچی نزد اشرف

اشرف فرستاده پیغام دادند که افاغنه طایفهٔ بی پا و سر بدون اهلیت مالک سریر وافسر ند چون
پادشاهان وارث پادشاهان میباشند خاقان شهید را باو سپرده ازراه رسم سلطنت عارضی کناره
گیرند اشرف نیز از اصفهان عازم کلپایکان گشته چاپار فرستاده پادشاه مغفور را که در اصفهان حبس
بود از دم تیغ جفا شربت شهادت نوشانید و سر او را نزد ایلچی روم فرستاد و جواب ایشان را بزبان
تیغ سیف و سنان محول ساخت یعنی نایرهٔ افروز خشم رومیه گشته احمد پاشای سردار روم با پاشایان
و عساکر انبوه روم از همدان رایت افروز هجوم شده در شهر گرد تلاقی عسکرین و اشتعال نوایر شور و شین
بین الفریقین گردیده رومیه مغلوب و مقهور شده رخت عزیمت بوادی هزیمت کشیدند اشرف نیز عازم
اصفهان شد در سال بعد مجددا احمد پاشا بهمدان لوای عزم افراخته و طرح مصالحه انداخته قرار داد ممالک
و تعیین حدود و تحدید ثغور باین دستور کردند که ولایت خوزستان و لرستان فیلی با کزاز و زنجان و
سلطانیه و خلخال و اردبیل بدولت عثمانی و ولایت سمت شرقی عراق و دار المرز با افاغنه مقرر و متعلق
باشد و بدین عهد و میثاق صلح اتفاق و رفع غایلهٔ نزاع و نفاق کرده هریک عازم مقر و مقام خویش
گشتند در سال چهارم جلوس اشرف راشد پاشا نامی از جانب سلطان احمد خان پادشاه روم برسم
سفارت برای تاکید بنیان صلح و صلاح و تهنیت جلوس اشرف وارد اصفهان و از جانب
اشرف نیز محمد خان بلوچ بایلچیگری روم مامور و همراه ایلچی مزبور روانه دربار عثمانی گردید

در بیان چند نفری که در ایام فترت ایران با دعای شاهزادگی اظهار خودسری و آزادگی کردند

۱ اول صفی میرزا نامی بود که در سمت بختیاری بهم رسید
حقیقت احوال او اینکه موهی الیه شخصی بود از طایفهٔ کرانی و در سال هزار و صد و سی و هفت [۱۱۳۷] در خلیل آباد
بختیاری منبعث شده ادعای شاهزادگی و پسری خاقان سعید شهید کرده میگفت که نام من اولا
ابو المعصوم میرزا بوده ثانیا این اسم را گذاشته ام محمد حسین خان حاکم بختیاری از راه ساده لوحی
با سرخیلان بختیاری وجود او را مغتنم و مقدم او را گرامی و محترم داشته سر بربقهٔ اطاعتش گذاشتند
و موهی الیه زنی از شواهد اصفهان شاهد خود کرده بادعای خواهری در یکی از بلوکات اصفهان گذاشته
بود از خلیل آباد خواجه سرا و آدم رفته او را نیز باحترام آوردند و در همانجا افتتاح کار کرده ارقام
باطراف نوشت اما جیقه را بسمت چپ زده خطبه را در مساجد و منابر باسم شاه طهماسب خوانده

اسم خود را ثانی اسم او گردانیده و حکام شوشتر و کوه کیلویه و رؤساء ایلات آن سمت نزد او جمع آمده کمر اطاعت بستند و امرا برای او تعین کرده در آن نواحی بکمال تمکین بهم رسانید تا اینکه از جانب حضرت ظل اللهی در حینی که شاه طهماسب در ارض اقدس توقف داشت بادکان دولت علی صفی میرزا امر و الاصدور یافت که چون شاهزادگی منحصر بشاه طهماسب و ادعای آن شخص خلاف واقع است او را گرفته بباطلی که درچیده اند برچینند لهذا بروفق اشاره والا در حینی که ده دشت مقر صفی میرزا بود او را گرفته بقتل رسانیدند و این قضیه در اواسط شهر محرم سنه ۱۱۴۰ روی نمود **دیگر**

سید احمد نواده میرزا داؤد متولی سابق مشهد مقدس است ملخص احوال او اینکه بعد از واقعهٔ اصفهان که شاه طهماسب عازم آذربایجان گردید سید احمد بجانب ابرقو رفت و در انجا رقم مجهولی مشعر بر تفویض اختیار مهمات فارس و کرمان بمهر شاه طهماسب باسم خود ابراز و عوام کالانعام را خریدار این جنس کذب طراز کرده جمعی از او باش را فراهم آورده عازم بوانات و مرودشت فارس که در دشت فرسنخی شیراز واقع است گردید در ان اوان زبردست افغان از جانب محمود حاکم شیراز بود جمعی را بمقابلهٔ سید احمد فرستاده در سر پل خان تلاقی فریقین واقع شده سید احمد منهزم گشته با برقوه آمده مردم ابرقوه را از کیفیت احوال او و تدلیس حکم مجهول او آگاهی حاصل شده او را گرفته محبوس ساختند بعد از دو ماه از محبس فرار کرده بجانب جهرم شتافت و سلک جمعیت خود را تجدید انتظام داده از جهرم رفته داراب و نیریز را بدایرهٔ ضبط در آورده جمعیتی منعقد و کرمان را تصرف کرده در چهاردهم شهر ربیع الاول سنه ۱۱۴۰ مطابق قوی ئیل جلوس نموده اسم پادشاهی بر خود راند و سکه و جیقه زده بعد از چندی جمعی از جانب اشرف بگرفتن او مامور و سید احمد در قلعهٔ خناباد محصور و بالاخره گرفتار گشته او را باصفهان آورده بامر اشرف گردن زده هوای سروری را از سر او بیرون کرده و عاقبت بزور زیاده سری از پا درآمد **دیگر** محمد علی نام رفسنجانی مشهور بصفی میرزای ثانی است

کیفیت احوال او اینکه در ماه محرم سنه ۱۱۴۲ مطابق تخاقوی ئیل در لباس درویشی وارد شوشتر از انجا که عقل مردم در چشم ایشان میباشد جمعی الواط او را دیده میگفته اند که چشمهای این شخص در نظر ما بچشم آن صفی میرزا شباهت دارد شاید او باشد و او تحاشی داشت عوام از عین حماقت جمعیت کرده خریدار او شدند نایب شوشتر باستماع اینخبر متوحش گشته ارادهٔ تنبیه او نموده او فرار کرده بحویزه رفته از انجا از راه بصره

بصره روانه بغداد شد اعیان دولت قیصری بمباهات اینکه شاهزادهٔ ایران پناه بدولت عثمانی برده است
بدون تحقیق شاهزادگی او را تصدیق نموده موصی الیه را بدربار عثمانی احضار و بعد از ورود او بحوالی اسلامبول
مهمانداری تعیین و در اسکدار مکان سکنی و اخراجات برای او قرار دادند و بعد از خلع احمد خان پادشاه
روم باعتبار صدور بعضی حرکات او را بشهر سلانیک که هیجده منزل از طرف قسطنطنیه و نزدیک بسرحد
فرنگست فرستادند و بعد از چندی از انجا نیز او را بجزیرهٔ لیمن فرستاده کسان او را مرخص ساختند و
تتمه احوال او در بیان وقایع سال ۱۱۵۵ سنه نگارش خواهد یافت **دیگر** سید حسین نام قلندری بود
که از فراه بقندهار رفته مدتی در قندهار دریوزه کرد و ادعای بیسامانی میبود و از انجا همراه افاغنه در
کسوت درویشی باصفهان آمده بعد از قتل صفی میرزای گرانی میان جماعت جوانکی رفته خود را بعباس میرزا
موسوم و ادعای برادری خاقان مرحوم کرده بتمنای سروری گوشه کلاه هوس بر شکست و بر مسند
این دعوی دروغ راست نشست و از طوایف جوانکی و مردم اطراف جمعی فراهم آورده چون کارش پایه
نداشت حباب آسا بهوای ریاست سری بر آورده باز سر بگریبان عدم کشید و شمع دولتش چون از
صدق فروغی نداشت زود بپایان رسید **دیگر** شخصی در سمت شمیل بندر بهم رسیده بادعای
پسری خاقان مغفور خود را سلطان محمد میرزا نامیده بشاهزادهٔ خرسوار شهرت یافت و در شمیل
چهار صد پانصد نفر از اعراب بنادر بر سر خود جمع کرده از انجا نزد عبد الله خان حاکم بلوچ رفته جمعی از بلوچ
باعانت او برخواستند و از انجا بمیان طایفه بازری آمده ان طایفه نیز با او متفق و عزیمت بندر کرده با
سید احمد نوادهٔ میرزا داود که دران اوان او نیز دران سمت رایت استقلال برافراشته مجادله نموده
سید احمد را منهزم ساخت و بندر را با محال شمیل و میناب بحیطه تصرف در آورد بالاخره از جانب اشرف
جمعی بدفع او مامور گشته با او محاربه و موصی الیه شکست یافته بجانب هندوستان گریخت و بندر با محال متصرف
فیه او ضمیمه ولایات افغانی گردید **دیگر** زینل نام قلندریست که در لاهیجان بهم رسید و او بلد
ابراهیم نام توپچی بود که با چند نفر از قلندران مراحل نورد رفیق گشته در قریهٔ تکامن من اعمال دیلمان مضمون
اینکه ع بعد درویشی اگر هیچ نداری شاهی   از کلاه نمد و پوست تخت بهوس افسر و سریر و از جریده
و شاخ نفیر بفکر علم و نفیر افتاده و از چادر قلندری بانجرگاه دارائی سلطنت گذاشته بادعای پسری
شاه سلطان حسین خود را اسمعیل میرزا نام نهاد جماعت صوفیان در شوند و دیلمان را فریفته رایت

تحکم برافراشت و دیلمان را بار انکوه تصرف کرد دران اوان محمد رضاخان عبد للو قورچی باشی که سپهسالار
و صاحب اختیار گیلان بود در لاهیجان توقف داشت اینخبر را شنیده با دو سه هزار کس عازم دفع قلندر
گشته در کوهستان دیلمان با او محاربه نموده شکست یافته به تنکابن برگشت و قلندر همان روز داخل
لاهیجان گشته لاهیجان را با تیمجان ضمیمه متصرفات خود کردانید محمد رضاخان دوباره جمعیت خود را منعقد
ساخته عازم لاهیجان گشته در رانکوه تلاقی واقع و قلندر مقهور شده بجانب کهدم گریخت و در انجا مجدداً
سلک جمعیت او از شاه سون و سایر رجال انتظام یافته ماسوله من اعمال رشت را متصرف و از انجا
عازم خلخال گشته بر حاکم انجا فایق آمده با روسیه اردبیل و در حوالی اردبیل جنگ کرده شکست یافت و
بعد ازان بمیان شاهسون آمده جمعی از شاهسون را با خود متفق ساخته و جمعیتی انعقاد داده بمغانات رفته
با علی قلیخان شاهسونی که دم از هواخواهی و انقیاد روسیه میزد جنگ کرده باز مغلوب گشته بماسوله آمد بالاخره
جمعی از طایفهٔ شاهسون که با روسیه اتفاق داشتند با جماعت ماسوله که از بیحسابات قلندر بتنگ آمده بودند
بر دفع قلندر مصمم گشته در ماسوله بر سر او ریخته او را کشته سرش را برای سرکردگان اروس بردند ❊

در بیان نسب و مولد جناب ظل اللهی

بر آگاه دلان دقیقه رس که بهین زادگان آبای علوی و امهات سفلی اند واضح خواهد بود که سعادت باری کم
زادهٔ لطف خدای یگانه و گرامی فرزند مادر زمانه باشد نه مفاخرتش به نسب است و نه مباهاتش بسلطنت
مکتسب زیرا که بمدلول نص و کتاب این دو امر در پیشگاه نظر بلند همتان پست ترین پایه سلم اعتبار است
و نازل ترین مرتبه از مدارج افتخار تیغ برنده را فخر بجوهر خداداد خویش است نه بکان آهن و گوهر شاهوار را
نازش بآب و رنگ ذاتی خود است نه بصلب معدن خصوصاً این برگزیدهٔ خدا و بزرگ کردهٔ لطف ایزد
توانا را که بعد از فضل الهی اعتضاد بشمشیر خویش است نه بزور بازوی اهل و عشیره و بیگانه و خویش و دودمانها
از نسبت دودمانش چراغ دودمان افروخته اند و خاندانها از دولت خاندانش دولت خاندان اندوخته
نیام صمصام حدیدش را دولت تیموری در آستین است و در تار خم کمندش سلسلهٔ چنگیز و تاتار حلقه نشین

نظم
زسهم خدنگش قضا تیز پر		ز تیغ کجش راست کار قدر
اگر نار در سر و زو از قهر چهر		چو خورشید آتش زند در سپهر
اگر مهر از عارضش دم زند		دم صبح آتش بعالم زند
در آتش گریزد سمندر زبیم		نهد سر بکوه و بیابان نسیم

درینصورت کلک سخن سنج را از نگارش آن مطلب باز داشتن

باز داشتن اولی است امّا چون غرض مورخ ضبط کلیّات احوال خدیو بیهمال و ذکر انساب نیز از لوازم این مقال است
نگاشته لوحهٔ بیان میگردد که آنحضرت از ایل قرقلو و قرقلو نوعی از انواع افشار و افشار از جنس ترکمان
میباشند و مسکن قدیم ایل مزبور ترکستان بود در ایامی که مغولیه بتوران استیلا یافتند از ترکستان کوچ
کرده در آذربایجان توطن اختیار نموده بعد از ظهور خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی بتقریبات
کوچ کرده در سرچشمهٔ سیاب کوبکان من محال ابیورد خراسان که در سمت شمالی مشهد مقدس طوس در
بیست فرسخی واقع و در قرب جوار مرو است توطن جسته تابستان در انجا ئیلامیشی و زمستان در دستجرد دره جز
قشلامیشی میکرده اند تولد آنحضرت در یوم شنبه بیست و هشتم شهر محرم سال هزار و صد هجری مطابق
لوی ئیل در قلعهٔ دستجرد دره جز در مکانی که بالفعل عمارات عالیه در انجا احداث و بمولود خانه شهرت
یافته اتفاق افتاده باسم جد خود ندر قلی بیک موسوم گردیده و در پانزده سالگی قدم بر معارج رشد گذاشت
چون در میان تاجیک و ترک و خورد و بزرگ مظهر کارهای سترگ گشته در مبادی حال آثار دولت و فرّ
اقبال از ناصیهٔ احوال او ظاهر و امور عظیمه از دست مؤیدش صادر میشد و در عالم خود نادر آفاق بود
بین الامم بنادر قلی بیک مشهور شد **در آغاز کار جناب ظل اللهی** از آنجا که نقش بند کارگاه
وجود ربط و پیوند مزاوجت را تار و پود دیبای بقای بنی آدم ساخته و باین جنس اکسون طراز جامهٔ قوام
و دوام بر بر و دوش نوع بشر انداخته تجرّد مخصوص خداوند صمد است و تفرّد شایستهٔ ایزد یگانه الّذی
لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفواً احد حضرت ظل اللهی دران اوان که آغاز شباب و جوانی
و بهار گلزار زندگانی و هنگام ریعان ریحان عیش و کامرانی بود مایل تأهّل گشته چون باباعلی بیک
کوسه احمدلو که از رؤسای افشاریهٔ ابیورد و همیشه در انولایت با ترکمانیه و اوزبکیه معرکه آرای رزم
و نبرد میبود از جامه خانه نسبت خویشی اندودمان تشریف رسای مفاخرت در بر خویش داشت
آنحضرت طالب پیوند و راغب بخواستگاری صبیّهٔ آنسعادتمند شد اکثری از حسد پیشه گان افشار
سالک مسلک امتناع و هنگامه آرای جنگ و نزاع گشته جمعی از رؤسای انطایفه باین علت هم آغوش
شاهد فنا و همخوابهٔ رنج و عنا شدند و بالاخره بحکم قضا امر مواصلت صورت وقوع یافته از آن مخدّره
سرادق عفاف در سال ۱۱۳۱ هزار و صد و سی یک در شب یکشنبه بیست و پنجم جمادی الاولی ده ساعت
و نیم از شب مذکور گذشته شاهزادهٔ کامکار رضاقلی میرزا بوجود آمد و بعد از پنجسال آن مستوره

رخ بنقاب تراب کشیده صبیهٔ دیگر او را در سلک ازدواج و پردگیان حریم عفت انتظام دادند نصرالله
میرزا و امامقلی میرزا گوهران اندرج و اختران آن برج اند هرچند در آغاز ظهور کوکب اقبال این
خدیو بیهمال وقایع و امور یکه در سمت دره جز و ابیورد و مشهد مقدس و قلعه جات الکده و ناحیه دشت
از آنحضرت با افشاریه اضداد و ترکمانیه و اکراد و اوزبکیه و سایر طوایف و اهل عناد بوقوع پیوست و کوششی
که از بداندیشان در اخلال کار ایشان بظهور آمد و جنگهائی که با دور و نزدیک و ترک و تاجیک واقع شده تا آن
طایفه را رام و سرحدات را قرین آرام کردند اگر شمهٔ از هریک تحریر گردد تاریخ مطولی خواهد شد بیرون
از اندازه و کتابی میگردد خارج از حوصلهٔ قبول تدوین و شیرازه لیکن چون درین روزنامهٔ ظفر ختام
باقتصار سخن با مور و غرض اصلی ضبط کلیات امور است لهذا همه جا رسم اجمال و ایجاز مرعی داشته
کمیت قلم را بجانب اختصار عنان گرای میسازد **بعد از آن** که بزم آرای دوران در عشرت سرای
ایران ساز ناسازی کوک کرد در هر گوشه از مخالف و مؤالف نواها و از هر سری چون کاسهٔ طنبور
صداها برخواسته ترک و تاجیک چنگ آسا سینه بناخن حسرت خراشیدند و کوچک و بزرگ قانون
خرمی از دست داده در دایرهٔ محنت کف زنان افسوس گشتند و هرجا قوی دستی بود سر از گریبان
خودسری و گردن فرازی در آورده پا از اندازه بیرون گذاشت **از آن جمله** ملک محمود سیستانی
بطریقی که مذکور شد بر مشهد مقدس مستولی شده رایت طغیان برافراشت و حضرت ظل اللهی تا آن اوان
در حدود ابیورد و کلات و باقی سرحدات دشت مشغول ملک داری و بچنگال خونریز جلالت شاهباز
اوج دشمن شکاری بوده مانند شیر صیاد بیشهٔ خویش و طعمه بخش کام بیگانه و خویش بودند چون
دیدند که ساقی چرخ مینائی از ساغر ماه و مهر خونابهٔ غم باهل ایران پیمود و حریف تنگ ظرف
زمانه از بدمستی کاسه بر سر ضعیفان شکست و راهزن فتنه جوی هر دست تطاول گشوده راه آسایش
بر روی دور و نزدیک بربست آنمعنی را حوصلهٔ غیرت آنحضرت برنتافته بالهام خداوند بی نیاز و ارشاد
بخت فرخنده طراز و نیروی عزم بلند و قوت همت ارجمند طوایف افشار و اکراد و باقی ایلات را که
ساکن ابیورد و دره جز و کلات بودند بحوزهٔ خدمت احضار و کلات را که حصن حصین و قلعهٔ خدا آفرین بود
با قلعهٔ دستجرد و ابیورد که پیوسته جولانگاه اشهب گیتی نورد و مسکن و ماوای دولتخواهان اخلاص پرور بود
برای افراختن بیرق حکم رانی اختیار و بیاری کردگار آغاز کار کردند آری غضنفر صولتی که مهابت

مهابت صلابتش پی در ناخن شیران جهان کند کی حوصله ورزد که هر کفتار خصلتی از روباه بازی چرخ
پلنگ خو بدعوی شیر مردی کردن افرازد و سروری که همیشه کردن فرازان کردن بطوق اطاعتش خم داشته اند
کی روا دارد که کردن اطاعت بدیگری خم سازد و ایلات عمدهٔ که بهمراهی توفیق سر قدم ساخته سالک این طریق
شده اند دو فرقه بودند یکی افشاریه که شرف انتساب بانجناب داشتند دیگر اکراد که ساکن دره جز و ابیورد که از
ایلات معظم خراسان میباشند هر چند که طوایف دیگر نیز درمیانه بهره اندوز خدمت خدیو فرزانه میکشتند اما آن
دو فرقه در بدو حال بهمدستی تائید خدای متعال بازوی اقبال خسروی را بمنزلهٔ دو دست خصم افکن و ساعد بخت
فیروز را بمساعدت سعادت دو پنجه دشمن شکن بودند بعد از چندی بعضی افشاریه و اکراد که صحرا کرد وادی
ساده لوحی بودند بوساوس شیطانی مختلف الاراده کشته از افشاریه فرقهٔ که صاحب قلعه و جمعیت
بودند بمتانت مکان و عدت خود مستظهر شده با آنحضرت در مقام کاوش و بعضی نزد ملک محمود رفته
با او از در الفت و سازش در آمده از اکراد دره جز و ابیورد جمعی با اکراد خبوشان پیوستند و کروهی با
ترکمانیه نا عقد مؤالفت بستند و هر یک بقدر امکان رنکها ریخته و شعبدها برانکیخته و با دشمنان آمیخته و
با آنحضرت در آویختند سوای سیصد چهارصد خانوار ایل جلایر که با طهماسب قلی بیک وکیل و محمد علی بیک و
ترخان بیک نام و باقی رؤسای خود قصوری در اعتقاد و وهنی در اخلاص قوی بنیاد راه نداده در
شدت و رخا ملتزم رکاب نصرت انتساب و در سختی و سستی سایه آسا دنباله رو چتر خورشید قباب
بودند و آنحضرت با قلت اعوان و کثرت خصمان دامن همت بر میان زده باتفاق هواخواهان کرزمین جواب
کاه را خانهٔ زین ساخته رایت عزم افراشت و با هر فرقه بنای کیر و دار گذاشت

در بیان توجّه موکب والا بجانب ارض اقدس فیض بنیان بعزم دفع خصمان

اینمعنی مانند بدر انور روشن است که جلوهٔ جنود کواکب و انجم تا ظهور کوکبهٔ آفتابست و بلند پروازی
شپره طبعان تا طلوع طلیعهٔ نیّر جهانتاب بنهجی که در مقدمهٔ کتاب سمت گذارش یافت بعد از آنکه
ملک محمود در ارض اقدس آغاز خودسری کرد رؤسای ایلات خراسان از راه ضعف نفس و قوّت وَهم
بطوق خدمت او کردن نهادند و در اطاعت بر روی کشادند از آنجمله قلیچ خان بابالو و امام قلی ایرلوی
افشار بودند که از صولت نادره روی بر تافته نزد ملک شتافتند صدور اینحرکت از افشاریه بر طبع غیور
خدیو بیهمال ناملایم افتاده بچاره جوئی کار ایشان پیک خیال بهر طرف روانه و در تدبیر این امر طالب

بهانه شدند تا اینکه ملک وسایل برانگیخته چون زر ملک خراسان همیشه از جانب آنجناب اندیشه مند و هراسان میبود معتمدی را نیاز مندانه نزد آنحضرت روانه کرده پیغامات مؤکد بعهد و یمین فرستاد که ما را از آمدن بارض اقدس بغیر از صیانت حال مسلمانان منظوری نیست اگر در عالم ایلی رسم موافقت مرعی گردد منتج فواید خیر و باعث انسداد راه فساد و غیر خواهد بود آنحضرت نیز قبول مسئول ملک کرده عازم ارض اقدس شد که دو روزی با ملک اظهار صداقت کرده وحشت او را رفع و در خلوت یا شکارگاه شر وجودش را دفع کنند نخست با افشاریه و جلایر که در خدمت آنحضرت بودند متعهد گردیده فرمودند که در روز جرید بازی خود سازی کرده مهیا باشند منظور اینکه آنحضرت در اثنای بازی و اسب تازی جلو اسب ملک را ربوده با تمام کارش پردازند و هواخواهان نیز هر یک بجویشان و اتباع او در آویخته ایشان را از مرکب هستی در آرند روزی که در میدانگاه ملوک با ملک گرم جرید بازی بودند بعزم عنان گیری ملک دست انداختند چون زمام توسن امور در دست رایض قضاست پشت دستی که یکتاز آسمان در پیش از پنجه آفتاب پشت بر زمین گذاشته بر دهان اسب ملک خورده جلو بدست نیامد ملک از آنجا که سرمست باده هوش ربای نخوت بود تفرس اینمعنی نکرده بعد از انقضای میدان بجانب شهر عطف عنان کردند اما آنحضرت پیوسته در کمین وقت میبود تا اینکه بنصایح مشفقانه امالهٔ قلیچ خان و امام قلی کرده باظهار التیام ایشان را با خود رام ساخت و بعد از آنکه ملک را به فرسخی مشهد مقدس تحریک بشکار کرده ملک بخواهش آنحضرت یکروز پیشتر حرکت و حضرت ظل اللهی روز دیگر امام قلی و قلیچ خان را بتقریب شکار همراه برده بعد از ورود بقریهٔ یامخانه من اعمال مشهد مقدس چون صید بدام افتاده را از دست رها کردن مقتضای عقل خداداد نبود آن دو نفر را که در ظاهر چون قبضهٔ تیغ لاف دستیاری و در باطن بلسان شمشیر دم از خونخواری میزدند از میان برداشتند و از آنجا عازم ابیورد گشته ایلات آن ناحیه را جمع کرده همت بدفع کینه جویان گماشتند

در بیان آغاز محاربه ظل سبحانی با ملک محمود سیستانی

ملک محمود بعد از وقوع اینواقعه وحشت انگیز چون دانست که از شجر خلاف آن آزاده سرو حدیقه راست کیشی جز برگ بید پیکان بری نخواهد خورد و بار گران زیاده سری را که بر دوش دارد بسر منزل نجات نخواهد برد عندلیب حالش بنواسنج اینمقال گردید که **بیت** روز اول که دیدمش گفتم آنکه روزم سیه کند اینست پس با اکراد چمشگزک نوشت که با من متفق شده بدفع جناب نادری پردازید تا کا

یا کار جنگ را آماده سازید اکراد باو جواب دادند که اجتناب کردن فرازیست مؤید و دلاوریست
مبسوط الید و جمعیتش بسیار و استحکام مکانش در غایت اشتهار تصور اینمعنی از حوصلهٔ ضمیر ما بیرون و
این خیال از حیز قدرت ما افزون است ملک چون عذر ایشان را مشوب بغدر دانست از کل رعنای
جواب آنگروه استشمام رایحهٔ دورنگی نمود عزم تنبیه آن طایفه کرده چون راه کلات و چهچه و مهنه مشتمل
بر کوهستانات عظیم و محتوی بر قلعه جات محکم بود عزیمت آن سمت را مقرون بمصلحت ندانسته با پنج شش
هزار کس از راه رادکان متوجه خبوشان گردید در منزل مزبور محمد آقا اکراد کس بمعذرت خواهی نزد ملک
فرستاده پیغام کردند که حرکت او باعث وحشت اکراد و موجب نزاع و فساد است از این ماجرا درگذرد
از آنجا که ملک محمود را مادهٔ خودبینی دماغی شده بود فرستادهٔ اکراد را قطع بینی کرده باز گردانید اینمعنی سبب
بیدماغی عموم اکراد گشته باستیناف لوازم سرکشی پرداختند و بعزم مدافعه پیش آمدند اما از نامساعدی
بخت مغلوب گشته فراری و بقلعجات خود متواری شدند و ملک بلا مانع داخل خبوشان گشته بنا گذاشت
که قلاع اکراد را تاخته جمعی از عورات و اطفال ایشان را یورغه مال در ارض اقدس ساکن ساخته زمام
اختیار ایشان را بدست گیرد اولاً تاخت قلعهٔ زیدانلو را که در دو فرسخی خبوشان واقع و سقناق آن
جماعت بود پیشنهاد خاطر ساخته محاصره کرده در خلال آنحال خدیو بیهمال مانند بلای ناگهان بسر وقتش
رسیدند **تبیین** اینمقال آنکه بعد از وصول خبر عزیمت ملک بسمت خبوشان حضرت ظل
اللهی با شوکت و شان چون بحر جوشان و رعد خروشان با فوجی از رزم کوشان از راه تعصب ایلی به
عزم اعانت اکراد ایلغار و در ابتدای کار در دو فرسخی خبوشان بفوجی از اتباع ملک که اسباب و توپخانه
او را از مشهد مقدس می آوردند دوچار گشته اکثری را مقتول و معدودی از آنگروه از ورطهٔ هلاکت
جان بسلامت بدر بردند محمود از اینواقعه بیخبر کمند قلعه گیری را تاب و شمشیر عاصی کشی را آب
داده گرم گرفت و گیر و قلعه در شرف تسخیر بود که دفعتاً حضرت ظل اللهی با جوانان صف شکن و دلیران
مردافکن عربده جو و نعره زن از یک کنار نمودار گشته بحملهٔ زهره شکاف قلب لشکر محمود را شکافته
خود را بپای قلعه و سران قلعه خود را بپای او رسانیده از تنگنای محصوری نجات یافتند ملک چون
پیش از وقت بنا بر مراسم حزم در حوالی قلعه سنگری ترتیب داده بعد از وقوع تلاقی و ظهور شکست
از دور قلعه فرار و در سنگر خود تحصن اختیار کرده حضرت ظل اللهی عورات و اطفال اهل قلعه را

با مال ایشان از قلعه درآورده در یکطرف قلعه در جانب دشت نزول و در آن شب اکرادی که از خوف ملک بمعقولها مختفی گشته بودند از مژده ورود موکب اقدس حیاتی تازه و بهجتی بی اندازه یافته بار و سا سر قدم ساخته بخدمت والا پیوستند و تجدید از روی مصادقت عهد بندگی بستند روز دیگر که ملک نیمروز یعنی خورشید جهان افروز از قلعهٔ افق تیغ کشیده آهنگ خودنمائی کرد ملک محمود لوای عزم افراخته و طرح جنگ انداخته چون حریف را قابر و دست سعی را از دامن مطلب قاصر یافت گسسته عنان شکسته سنان روی برتافت و تفنگچی و توپخانه را حصار خود ساخته بجانب ارض اقدس شتافت آنحضرت نیز همه جا تا عشرت آباد حد مشهد و خبوشان از اطراف ملک کرد انگیزی کردند که شاید ملک از پناه توپخانه بمعرکهٔ جنگ آید فایده نکرد چون طایفهٔ افشار و اکراد تا آن زمان بهنگ یراق تفنگ همیشه بر تیغ و سنان خصم افکن میدان جنگ میبودند آنحضرت در آویختن ایشان را بتوپخانه و تفنگچی منافی حزم دانسته ترک رزم و از عشرت آباد اکراد را مرخص ساخته خود بجانب ابیورد و صرف زمام عزم کردند ملک نیز عمر دوباره را مغتنم یافته وارد ارض فیض مقام گردید

ذکر تسخیر ینگی قلعه و باقی قلعجات ابیورد بزور بازوی ظفر پرورد

چون همگی قلعجات ابیورد که در تصرف افشاریه اضداد میبود و محمودی شده در صدد مخالفت بودند از الجمله جماعت ایرلوی سکنهٔ ینگی قلعه که در دو فرسخی ابیورد واقعست هرچند که موسم زمستان و لشکر سرما غارتگر تاب و توان بود لیکن حضرت ظل اللهی از آنجا که همیشه سرگرم نشاهٔ تائید بودند بشدت برد از این عزم ظفر پرورد افسرده و دلسرد نگشته با دلیران عرصهٔ نبرد قلعهٔ مزبور را احاطه و اطراف آن از خاک و خاشاک انباشته بلند کرده آب رودخانه را بقلعه بستند آبی بروی کار بنیاد مدبر حواله و سرکوب بسته قلعگیان را بدف تیر تفنگ ساختند بعد از چند روز که صواعق بلا بخرمن هستی آن طایفه آتش فروز بود اهل قلعه بحبل المتین استیمان تشبث جسته معذرت جویان و ندامت پویان گردن بربقهٔ اطاعت گذاشتند آنحضرت اساس قلعه را بر کنده و اهل قلعه را کوچانیده با بیورد و سایر محال پراکنده ساختند چون قلعه باغواده نیز که مسکن کندوزلوی افشار بود و در زمرهٔ اتباع ملک محمود انتظام یافته رخ از اخلاص کیشی برتافته بودند بعد از تمشیت کار ینگی قلعه رایت توجه بآن صوب انداخته و مدت سه ماه آن قلعه را بمضیق محصوری انداخته نخست از دو طرف حوالها ترتیب داده خاک ریخته و بلند ساخته استادان نقب زن و چاه جویان خاراشکن آغاز نقب زدن کردند مقارن وصول نقب بزیر حصار اهل قلعه از کنج کاوی سل و

سیل و کلنگ بفکر بیرونیان پی برده سررشتهٔ نقب را آورده خواستند که آب بران ممر بسته آتش فساد
و فتنه را فرو نشانند بیرونیان تیزدستی کرده نقب را بباروت انباشته آتش زدند چند نفر از قلعه گیان که
در میان نقب بودند دود از نهاد هستی برامده با دل سوخته و جگر تفته روانه دیار عدم شدند و دیوار قلعه نیز
منهدم گشت اما قلعه گیان باز چوب و خاک با موضع ریخته راه دخول بر سپاه نصرت پناه بستند چون نقب
کاری ساخته نشد بیلداران بیل توان از اطراف جمع آورده چهار حد قلعه را بفاصلهٔ صد گز کمابیش از
خاک و خاشاک بمثابهٔ تل بلندی که بیست سی ذرع عرض و نه ذرع ارتفاع آن بود مستحکم گونه سد بسته
آب بران جاری کردند در عرض دو ساعت آب احاطه بر حصار کرده رخنه بر اساس ثبات و قرار دیوار
انداخته بنیاد قلعه تبردستی آن سیل بی امان چون خانهٔ حباب بآب رسید و در بروج و بیوت
آثار خاویة علی عروشها ظاهر گردید مردم آنجا کوکب طالع را در برج آبی منقلب دیدند دست از جان
شستند و از عین اضطراب مانند سرشک از خانهٔ چشم روان گشته از روی ندامت بپای سرور دوران
فرو ریختند خدیو یگانه چهار نفر از رؤسای آن طایفه را که سرمایهٔ فساد بودند معروض تیغ یاسا نموده برات
نام کدخدای قلعه را که مرد شیطنت پیشه بود بگلوله تفنگ نشانه فاتبعه شهاب ثاقب ساخته برات
حیاتش را بآتش حواله کرده ساکنین آنجا را بقلاع دیگر فرستادند پس بجانب ابیورد تحریک لوای ظفر پیوند
فرمود و بعد از چند روز بهمت بلند عزم تادیب قلعهٔ زاغچه کردند چون قراخان نامی که بزرگ قلعهٔ
مزبور بود و جمعی از ترکمانیه را با خود متفق ساخته بهوای دولتخواهی ملک آتش فتنه می افروخت حضرت ظل
اللهی در حینی که مشغول محاصره باغواده بودند طهماسب بیک وکیل جلایر را با چراغ بیک افشار با جمعی از
ترکمانیه و دلیران نامدار باطفاء آن نایره مامور ساختند چون آب زاغچه از چهار بند کلات منشعب میشد
مامورین در سر ممر آب بنای توقف گذاشته برجی ترتیب دادند که محافظت آب نموده نگذارند که داخل
قلعه شود قراخان نیز با جمعیت خود بعزم مدافعه بر سر برج آمده با مامورین مجادله شکست فاحش داده
جمعی را قتیل و چراغ بیک را دستگیر کرده همانا طالعش خانه روشن میکرد در روزیکه آنحضرت از تسخیر باغواده
فراغت یافته وارد ابیورد شدند اینخبر ملال انگیز بعرض اقدس رسیده شهباز همت والا العزم شکار زاغ
زاغچه چنگل جلادت تیز و سرپنجهٔ یلی خونریز ساخته هنگام شام بجناح استعجال حرکت و از بیراهه میان
جبال با دلیران معرکهٔ جدال خود را بچهار ده رسانیده متفرقهٔ سپاه را جمع و تهیه اسباب قلع و قمع کرده در برابر

زاغچه جلوه فرمای اشهب برق جهنده گشته جمعی از پیادگان جلادت قرین بدربوب قلعه تعیین نمودند که
بنگهبانی راه اقدام و اگر ترکمانیه قلعه فرار نمایند اعلام کنند در آن روز قلعه کیان اقبالی نکرده خدیو بلند اقبال
بچهارده برگشتند از اتفاقات در همان شب فوجی از تاتاریه مرو بامداد قراخان آمده با جمعی از قلعه برآمده ایشان را
در کمین کین باز داشته خفیه باز بقلعه برگشت شب پیادگان درب قلعه خروج الجمع را از قلعه تصور فرار
ترکمانیه نموده خبر بخدیو بلند اختر رسانیدند انحضرت نیز بهنگام صبح بعزم تعاقب برمرکب تیزتک سوار شده
دو فرسنگ که از چهارده دور و بزاغچه نزدیک شدند قراخان دفعةً بهیأت مجموعی از قلعه برآمده ترکمانیه از سمت
میمنه و تاتاریه از جانب میسره از کمین گاه اسب انداخته و باشمشیرهای آخته از دو طرف بر قلب سپاه کینه خواه
تاخته انحضرت تکیه بیاری باری نموده بمدلول وان منکم مائة یغلبوا الفا از قلت خود و عدت آن
گروه اندیشه نکرده با دلیران فشار پای ثبات و قرار افشردند و دست باستعمال آلت حرب و پیکار بردند
در اندک زمانی جمعیت آنطایفه چون طرهٔ خوبان تاتار تار و مار و ترکمانیه تمامًا پی سپر وادی فرار گشتند پس موکب والا
با نصرت و فر و فتح و ظفر بچهارده برگشتند مقارن آن جمعی از تاتاریه باداء رسم اعتذار بخدمت خدیو کامکار
آمده استدعای معاوضه گرفتاران با چراغ بیگ نمودند انحضرت نیز مسئلت پذیرگشته گرفتاران را از طرفین
مرخص و همان شب تاتاریه خایب و خاسر عازم مرو شدند روز دیگر که سلطان این بلند طارم از قلعه چهارم
رایت اقلیم گیری برافراخت و قراخان شب در مقابله از قرص بدر انور سپر انداخت خدیو ارجمند به
عزم اتمام کار قلعهٔ زاغچه اعلای لوای ظفر پیوند کرده قراخان چون حال خود را تباه و روز مراد را سیاه دید
دست بر دامن استیمان زده از قلعه برآمد و متعهد خدمتگذاری و متقبل رسم فرمان برداری شد انحضرت نیز
سوابق اعمال او را بعفو مقرون و ترکمانیه قلعه را کوچ داده بصوب ابیورد توجه فرمودند و از آنجا بقصد تصرف شاهد
نسا که هر روز در آغوش تمنای یکی میبود پرداختند چون ترکمانیه علی ایلی و تیمزلی و تکه و یموت که در حدود
نسا و درون میبودند در مبادی احوال باغوای سعید سلطان کلاتتر درون پا از جادهٔ انقیاد بیرون گذاشته
ولایت را تصرف کرده بودند حضرت ظل اللهی بعزم تنبیه ایشان از ابیورد بایلغار تا زان عرصه شد وارد نسا
و محمد حسین بیگ ولد سام بیگ کیل چمشکزک نیز اظهار یکرنگی و اخلاص باین دودمان دولت اساس میکرد
حسب الاشاره اقدس با جمعی از اکراد و هواخواهان از خویشان بموکب مقدس پیوست سعید سلطان
بر حقیقت حال واقف گشته چون طاقت مقاومت نداشت با تمامی ترکمانیه آن سمت وارد باغبادسه فرسخی

سه فرسخی نسا و از آنجا بر حسب میمونی بخت سعید با جمعی از رؤسا و اردستان آسمان فرسا گشته اظهار ندامت و شرمندگی و تجدید عهد صداقت و بندگی کردند پس زمام عزیمت بجانب ابیورد انعطاف و محمد حسین بیک رخصت انصراف یافت در خلال آن احوال باز قرا خان زاعجندیرا خذلان گریبان گیر جان گشته با چند نفر در خاطر زشت سرشت مخمّر کرده که علی الغفله گزندی بذات مقدس رسانند یکی از اخلاص کیشان غدر و کید بداندیشان را بعرض خدیو ذیشان رسانیده همگی ایشان معروض تیغ سیاست و تارک هوای ریاست گشتند

در بیان نصب رضاقلی خان از دربار پادشاهی بامر سرداری و خاتمهٔ کار او

در اثنای این احوال رضاقلی خان نامی از دربار پادشاهی بسرداری خراسان تعین گشته از عرض راه در چهسی که عازم خراسان بود بنابر اشتهار آوازهٔ شوکت نادری که سامعه افروز دور و نزدیک بود اعلام کرد که آنحضرت تا ورود او عازم خبوشان گشته سلسلهٔ جمعیت را با اکراد انعقاد داده به تنبیه ملک پردازند چون برای والا معلوم بود که معاملهٔ اتفاق اکراد با آنحضرت ممتنع الوقوع است بتنهائی با دلیران گزین و رزم آزمایان نصرت قرین لوای توجه بجانب ارض اقدس انداخته منزل موسوم بسیر کهریز که در یکفرسخی مشهد مقدس در سمت خیابان علیا واقع است جولانگاه بادپای ستیز ساخته ملک نیز با استعداد تمام بمقابله شتافت و فیما بین نایرهٔ حرب اشتعال یافت پس دلاوران ظفر توام تیغ تیز را بر ایشان حکم و جمعی از اعوان و سرکردگان ملک را روانه دیار عدم ساخته ملک از صدمهٔ چنگل شهباز بلارک یلان مانند صید زخم خورده شکسته بال خود را به پناه شهر کشید خدیو بیهمال نیز همان روز اطراف شهر را مسیر اقدام جوادصرصرخرام ساخته شیرخانهٔ قلعهٔ طوس را که موسوم بقلعه حاجی تراب و در سه فرسخی مشهد مقدس طوس در جانب غربی واقع است مقرّ کوکبهٔ نصرت انتساب کرده راه آمد و شد بر ملک بسته هر دو سه روز یکدفعه او هم کام را با فوج خون آشام در حوالی قلعه جولان میدادند و بزخمهای کاری سیف و سنان رخنهای اندوه بر روی خاطر محمودیان میگشادند چون ملک رزم سازی و میدان داری آنجناب را میدانست و معلوم او بود که بجنگ میدان صرفه نخواهد برد از شهر جدا گشته پشت بقلعه کرّ و فرّی میکرد و بسیاری از مردم توابع و نواحی خدمت آنحضرت اختیار کرده همان چهار دیوار شهر را ملک مالک گشت در سیاق اینحال رضاقلیخان وارد خبوشان گشته شاهوردی بیک شیخوانلو با جمعی دیگر که همراه رضاقلیخان بودند شعبده انگیز تزویر گشته برضاقلیخان حالی کردند که هرگاه جناب نادری باین نحو

عرصه را بر ملک تنگ سازد و لوای نام و ننگ افرازد سرداری تو ضایع و نقص در شان و شوکت
تو واقع خواهد شد رضاقلیخان بعد از استماع این سخنان کاظم بیک نام خویش خود را بجانب نادری فرستاده
پیغام کرد که جنگ با ملک مقرون بجزم نیست عنان تهور را کشیده دارد و قدم پیش نگذارد و بعد از وصول
او و ابلاغ این پیغام آنحضرت نیز دست از جنگ باز داشته بانتظار ورود سردار همان قلعهٔ حاجی تراب
را مقر کوکب فیروزی مآب ساختند سردار نیز در سر راه اکراد خبوشان را جمع گردیده عازم مشهد
و مرحله پیمای وادی مقصد گشته ملک بعد از آنکه شنید سررشتهٔ کار و زمام اختیار بدست سردار در آمد
چون حالت او و لشکر معلوم ملک بود خود را بمژدهٔ ظفر چشم روشنی گفته با خاطر آرمیده از مشهد مقدس
بعزم مقابله با تفنگچی و توپخانه از راه سرولایت روانه گشت بدون اندیشه و مخافت طی مسافت کرده
وارد جناباد و سردار نیز بنه و آغروق را در قلعهٔ حاجی تراب گذاشته از راه دامنه باتفاق اکراد متوجه
ارض فیض بنیاد گشته در باغ خواجه ربیع یکفرسخی مشهد نصب خیام اقامت نموده و در آنشب خبر ورود
خود را باهل مشهد اعلام و ایشان را باطاعت خود و گشودن دروازه ترغیب کرد هنگام صبح اهل مشهد بر
مخالفت ملک اتفاق کرده و دروازه را گشوده با اتباع ملک که در میان شهر و بازار بودند در آویخته
ایشان را مقید و چند نفر از عیان را عرق ریز شتاب برای ابلاغ نوید فتح الباب نزد سردار فرستادند
از امور اتفاقیه آنکه ملک بعد از ورود بجناباد مطلع میگردد که سردار از راه دامنه دامن همت بر زده
عازم ارض فیض انتساب و احمال و اثقال را در قلعهٔ حاجی تراب گذاشته در جناباد مکث نکرده بسمت قلعهٔ
مزبور روانه و سردار همان شب که وارد باغ خواجه ربیع میگردد اینخبر وحشت افزای خاطرش گشته
با جمعیت خود بر سر راه ملک نهضت و تلاقی فریقین واقع و قشون سردار دسته دسته از اطراف جمعیت
ملک حمله ور گشتند امّا چون ملک توپخانه و تفنگچی را محیط لشکر خود ساخته بود در قشون سردار آنقدر تفنگچی و
استعداد نبود حملات آنفوج رخنه گر بنیان ثبات و قرار ملک نگشته کاری نتوانستند کرد سردار جنگ را
موقوف و عنان بجانب شهر طوس معطوف داشت و بستر استراحت گستر و بر بالین غفلت تکیه کرد
لشکریان نیز بشیوهٔ سپهدار خویش راه پیش گرفته هر یک در گوشهٔ رخت آسایش افکندند فرستادگان اهل مشهد
بعد از ورود بباغ مزبور که جای سردار را خالی دیدند بتعاقب اردوان گشتند در مکان مزبور وارد عسکر
سردار و مژده رسان این اخبار گشته سردار نیز بابیل خان حاکم اسفراین و کاظم بیک خویش خود را

خود را با جمعی از قشون در کمال تعجیل بجانب شهر گسیل کرده بضبط شهر پرداختند و چون ملک محمود صیانت حرم و منسوبان خود را بمهدی نام مشهدی که در آن اوان وکیل مهمّات دولتش بود محوّل داشته او را در ارک گذاشته بود مهدی آنشب حرم و کسان ملک را برداشته برج اطراف دروازهٔ ارک متواری و مشغول دفاع و خودداری شدهٔ هماندم کس فرستاده ملک را از این واقعه آگاهی بخشید ملک فی الحال با تو بخانه و جمعیت خود بجانب شهر ایلغار کرده از دروازهٔ ارک که در تصرّف مهدی بود داخل شدهٔ ابواب جنگ گشوده قزلباشیه را پای ثبات از جای رفته وداع صبر و قرار و شهر را گذاشته فرار کردند ملک باز شهر را متصرّف گشته با شهریان نفاق اندیش راه مؤاخذه و مصادره پیش گرفت حضرت ظلّ اللهی هرچند که از آئینهٔ آغاز کار انجام را بعین الیقین دیده میدانست که مآل کار سردار ناپایدار بجا قرار خواهد یافت امّا بعد از آنکه غنچهٔ سربستهٔ این امر مبهم در گلبن رسوائی گل کرده معلوم نظارگیان آن چمن گردید که دوحهٔ رفاقت آن طایفه را جز ثمر ندامت و گلستان احوالشان را امید بهاری نیست بدون اینکه سردار را ملاقات نماید عزم ابیورد کرده سردار نیز متوجه خبوشان شد و بعد از دو سه ماه باز تهیهٔ سرداری را از سر و قزلباشیه و اکراد او برگرفته هوس جنگ و باظهار حیات اعادهٔ این تمنّای بیهوده رنگ کرده بر سر مشهد آمد دوباره ملک محمود بمقابلهٔ او پرداخت و او را بسمت خبوشان گریزان ساخت این دفعه کار سردار بالمرّه از حلیهٔ انتظام عاری گشته دیگر لوای اقتدارش قد علم نکرد

در بیان سرداری محمد خان ترکمان و ظهور داعیه سلطنت از ملک محمود و محاربات که فیما بین او و حضرت ظلّ اللهی روی نموده

در آن اوان آذربایجان مقرّ کوکبهٔ پادشاهی بود چون این خبر بسمع اعیان آن دولت رسید رقم عزل بر صفحهٔ احوال رضاقلی خان کشیده محمد خان ترکمان را بسرداری خراسان منصوب ساختند امّا پیش از آنکه محمد خان وارد خراسان شود ملک عرصهٔ ملک را خالی دیده اوّلاً تسخیر نیشابور را پیش نهاد ساخته ملک اسحق برادرزادهٔ خود را بر سر نیشابور فرستاده و جماعت بیات ساکن نیشابور چون در عرصهٔ خراسان سوای جناب نادری کسی که امید یاری و توقّع مددکاری از و توان داشت نمیدیدند در مقام استعانت درآمده حقیقت حال را بحضرتش اعلام و آنحضرت نیز بنوید توجّه موکب والا مژده رسان مدلول کریمهٔ وَكَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا گشته خود را مستعد و سلک جمعیت را از افشاریه و اکراد کلات و دره جز و ابیورد

منعقد ساخته متوکل بخدای یگانه و بعزم امداد ایشان روانه گشتند و اکراد خبوشان نیز بموجب اشاره
اقدس بمعسکر همایون پیوستند و بعد از ورود به نیشابور ملک اسحق مغلوب و مقهور و جمعی از اتباع او
از مرحلهٔ حیات دور گشته خودش در باغی متحصّن شده بعد از وقوع این امر ملا محمد رفیعای گیلانی ساکن
ارض اقدس که سرآمد فضلای عصر بود از جانب ملک برای اصلاح ذات البین وارد نیشابور گشته چون
شیوهٔ جوانمردی و فتوّت مقتضای حمایت طرف عاجز و زبون میکرد مروّت کریمانه مقتضی آن شد که
ملک اسحاق را از تنگنای تحصّن مرخص و روانهٔ ارض اقدس سازند که بمعامله رسم عاجز نوازی ملک را
رهین احسان و سرافرازی ساخته استکشاف رای و ارادهٔ او درین ضمن کرده باشند طایفهٔ وحشی نژاد
اکراد بنابر واقعات زمان ماضی ابیمعنی بآن راضی نگشته قصد گرفتن مال و ایذای حال ملک اسحق کردند اراده
ایشان چون پروانهٔ اذن از دیوان رضای خدیو سلیمان شان نداشتند در عقدهٔ امتناع مانده در هنگامی
که سرپنجهٔ این اندیشه گریبان خاطر اکراد را در کشاکش و نایرهٔ شرارت انگیز هوای ترکتازی نعل باد پای
درونشان را در آتش داشت ملک محمود از حقیقت حال واقف و بسرعت تمام عازم نیشابور گشته
در منزل قدمگاه پای قرار افشرد آنحضرت نیز با افشاریه و اکراد از نیشابور رایت مجادله برافراشت
چون ملک از بیم تیغ و سنان جان ستان دلیران مهابت کیش توپخانه را مأمن خویش ساخته با خدیو
ظفر فرجام هرگز بجنگ میدان اقدام نمیکرد کاری از پیش او نرفته اگرچه اساس قرارش منهدم
و بعضی از لشکریانش منعدم گشتند اما چند نفر از افشار و اکراد رخت بسر منزل نیستی کشیده ابراهیم خان
برادر آنحضرت زخمدار گردید و بنابر اینکه همیشه توسن سرکشی طایفهٔ اکراد از مشرب بیباکی آب بی
لجام خورده در میان خود سرکردهٔ کامل الرای نداشتند با او لجهاء و اسبابی که بدست آورده بودند
از صولت ملکی و غلبه تشویش هریک سر خویش و راه مساکن خود پیش گرفتند و از رفاقت انجاح
کاری میسّر نشد ملک بعد از وقوع اینحال نیشابور را محصور ساخته اهل شهر چون خود را در معرض مخاطره
و تنگنای محاصره یافتند از در عجز در آمده قلعه را تسلیم و ملک حکومت آن ولایت را بفتحعلی خان بیات
حاکم سابق تفویض نموده آهنگ ارض اقدس کرده بعد از ورود بارض فیض بنیاد در خود گمان
استعداد و آغاز فرماندهی و استبداد کرده از سبک سری جیقه بر سر و سکهٔ سلطنت بر سیم و زر زده
چون خود را منسوب بکیان میدانست کلاه کیانی برای خود ترتیب داد ولیکن هاتف قضا از گفتهٔ لسان

لسان الغیب بگوشش میخواند   نه هر که چهره برافروخت دلبری داند   نه هر که آئینه سازد سکندری داند نه
هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست   کلاه داری و آئین سروری داند   چون اهالی بوقمیج که قصبه ایست
ما بین مشهد مقدس و ابیورد سر از اطاعت برتافته بودند بخت آهنگ تسخیر آنگروه کرده ملک اسحق را
باین امر مأمور ساخته مردم بوقمیج نیز از حضرت ظل اللهی استمداد نموده تا وصول آنحضرت بسر منزل امداد
کار از کار گذشته و ملک اسحق بوقمیج را تصرّف کرده برگشته بود آنحضرت بعزم جولگای مشهد بسمت
رادکان نهضت فرموده ملک نیز از مشهد مقدس بیرون آمد که بمدافعهٔ آنحضرت پرداخته از انجا بر سر
خبوشان آید در شترپی که از مواضع مشهد است تلاقی فریقین اتفاق افتاده تدبیر مخالف تقدیر و دویست
نفر متجاوز از اتباع آنحضرت قتیل و دستگیر گشته بقیّه فرار و عزم خانه و دیار خود کردند آنحضرت با ده نفر وارد
کلات و ملک عازم تاخت خبوشان گردیده و بعد از صدور این وهن و فتور افشاریّه و ارباب حسد و عناد
فرصت افادیافته از راه قصور عقیده رفته از ترکمانیّه سمت دَرُون استمداد و آنطایفه نیز بتسویلات
ایشان تارک عهد انقیاد گشته آمدند که با آنحضرت بساط مخالفت گسترده ابیورد را تصرف نمایند آنحضرت باز از
کلات عازم ابیورد و در خارج قلعه معرکه آرای نبرد گشته افشاریهٔ مزبور را با ترکمانیه شکست داده فراری و جمعی
از ایشان را در بیغولهٔ نیستی متواری ساخت و از انجا بعزم مدافعهٔ ملک مرکب تهوّر بسمت خبوشان برانگیخت تا وصول
کوکبهٔ والامیاب ملک اکراد را تاخته و سلک جمعیّت ایشان را متفرّق ساخته رایت مراجعت افراخته بود آنحضرت
باز بجانب ابیورد عطف عنان اشهب گیتی نورد کردند بعد از وقوع این مقدمات محمّد خان ترکمان که از دربار شاهی
بسرداری مأمور بود وارد خراسان گشته فتحعلی خان بیات که از جانب ملک بحکومت نیشابور اقدام داشت
بسبب وصول خبر آمدن سردار جری و با ملک در مقام خودسری برآمده شدّ مخالفت ساز کرد ملک دوباره
از راه راست آهنگ نیشابور کرده فتحعلی خان بمقابله پرداخت و باقتضای تقدیر دستگیر و گردن او عرضهٔ ضرب
شمشیر گشت و ملک محمود بشهر استیلا یافته ملک اسحق را بحکومت تعین و عزم ارض فیض قرین نمود و بعد از تسخیر نیشابور
داعیهٔ مدافعه با آنحضرت جاگیر ضمیرش گشته ملک اسحق را با لشکرش از نیشابور طلب و خود با کوکبه و ازدحام بباغ
خارج مشهد مقدّس نقل کرده از اتفاقات خدیو بیهمال نیز بالهام ایزد متعال رایت افراز جلال بجانب ارض
خلد مثال گشته وارد جناباد و در آنجا میر محمّد نامی که قبل ازین در مجادلهٔ تون از فتحعلی خان روگردان شده بملک
پیوسته در آن اوان از جانب سردار و مستحفظ آن نواحی بود بمدافعه پیش آمده و مغلوب گشته بقلعه هزیمت

و موکب والا نیز بارض اقدس عزیمت نموده بعد از ورود بکوشک مهدی دو فرسخی مشهد از عزم ملک
واقف گشته حرکت ملک را دلیل آمد کار و علامت لطف پروردگار دانسته بسمت کوه سنگین یکفرسخی مشهد
نهضت نمود از آنجا که پیشکار قدر در سرانجام اسباب دولت این خدیو جهان داور بید و دست روز و شب
وسیله انگیز و پای سعی آسمان در وادی حاجت روائی این خسرو نیک اختر از کواکب آبله ریز میباشد بمیامن
حسن اتفاق و تائید خداوند انفس و آفاق ملک اسحق از نیشابور همان روز وارد منزل طرق دو فرسخی مشهد
گردید طرف عصر ملک اسحق از سمت بابا قدرت و ملک محمود از طرف باغ مزبور با قدرت و شوکت بعرصه
کین تکاور انگیز و حضرت ظل اللهی نیز با دلیران گردن فراز بیاری خدای بی نیاز با هر دو طرف هنگامه آرای میدان
ستیز و آویز گردیده تا افول کوکبه سلطان روز ببارقه تیغ جهانسوز دود از نهاد و خرمن صبر و قرار ایشان
برآورده جمعی کثیر را طعمه شمشیر آبدار و جمعی را گرفتار قید اسار ساخته توپخانه و نقاره خانه ایشان را تصرف کردند
ملک محمود و ملک اسحق هر دو رو از معرکه تافته و بجانب قلعه شتافته در مامن تواری تحصن جستند و از گرفتاران
معرکه آنچه اهل مشهد بودند از دیوان احسان خدیو بیهمال عطیه اندوز فرمان نجات و جمعی که خواص کسان ملک بودند
مأمور بکلات گشته کوکبه والا بجانب کلات انصراف یافت اما ملک محمود بعد از وقوع این شکست باغوای
افشاریه که در سرکشی با او همدست و در سلسله متابعتش پای بست بودند نزد ترکمانیه درون و نسا و اکراد
خبوشان کس فرستاده که فیما بین الجماعت سازش و ایشان را مطمئن بوعده نوازش کرده بموافقت
او ترغیب و بمخالفت آنحضرت تحریک نمایند ایشان نیز عهد موافقت با ملک محمود بسته و بکشاکش وساوس
سررشته اخلاص را از آنحضرت گسسته آنحضرت بمجرد استماع اینخبر تنبیه ترکمانیه را پیش نهاد ضمیر انور ساخته هنگام
صبح که ترک تیغ بند مهر گیتی فروز جلوه گر میدان روز گردید از ابیورد سوار و در یکشبانه روز بیست و پنج
فرسخ راه ایلغار کرده صبح روز دیگر در باغباد نسا بر سر ترکمانیه ریخته لوازم قتل و غارت بظهور رسانیدند
و از آنجا مردم نسا را جمع و دلالت و قلوب ایشان را استمالت کرده باز از راه میاب و کوبکاب
بجانب ارض اقدس جلوه فرمای اشهب عزم و رایت افراز لوای رزم گشته جلادت کیشان را که از سهم
خدنگشان عقاب پر میریخت دو دسته کرده در دو گوشه کمان کمین از کین بزه کردند و خود با چهار صد
پانصد نفر سبک روح تر از نسیم وارد قلعه موسوم به بهار و ملک محمود نیز از شهر بعزم مدافعه سوار شده همین
که تلاقی فریقین نزدیک شد آنحضرت بقصد اینکه ایشان را بکمین گاه دلیران کشانند و آن صید خون گرفته را

گرفته را بستر تیر رسانند جنگ بکر پرآغاز نموده کمیت برق تک را بسمت تسقو گرم عنان و یکران گران
رکاب را تا ظاهر قلعه فاروفارسبک جولان ساختند ملک چون پی بمدعا برده بود تغییر در نظم جمعیت
خود راه نداده بهیأت مجموعی متعاقب رسید و بازار گیر و دار گرم گردید و کرّ و فرّی از طرفین بعمل
آمده چون در آن اوان شدت سرما خنکی را از حد برده بود دلهای یلان از نزول برف مانند آب در
جویباران فسرده بود و هنگامهٔ جنگ را شورت گرمی شکسته شد و ملک بجانب ارض اقدس و حضرت
ظل اللهی بسمت ابیورد روی آورده از انجا بنا بر انقلاب اوضاع مرو متوجهٔ آن ناحیه گشتند

توضیح

اینمقال آنکه از قدیم الایام جماعت قاجاریهٔ مرو در اصل و طایفهٔ تاتار و اعراب در خارج قلعه سکنا
داشتند فیما بین قاجاریه بجهتی از جهات که بمقتضای کون و فساد است احداث نفاق و نزاع شده انجماعت دیدهٔ
خرد از ملاحظهٔ عاقبت کار بسته و هر یک بفرقهٔ از تاتاریه پیوسته بحمایت ایشان بدفع یکدیگر پرداختند تاتاریه
همین معنی را مغتنم شمرده در صدد تقویت رای فاسد انجماعت در آمدند تا اینکه رفته رفته قاجاریه ضعیف و تاتاریه
قوی گشته آنطایفه بعد از ظهور آثار رانکسار در احوال قاجاریه جماعت یموت را که از خوارزم آمده در محل موسوم
بقراقوم یورت گرفته بودند با خود متفق ساخته در مقام تاخت و تاز در آمدند قاجاریه نیز چند نفر از رؤسای یموت
را بقلعه برده محبوس و غفلتاً بر سر ایشان ایلغار کرده جمعی را مقتول ساختند بعد از وقوع اینحال جماعت تاتار و
اعراب کوچ کرده بموضع مشهور بکال که در دوازده فرسخی مرو واقع و سراب زراعت مرو بود رفته اقامت
و از اویماقیهٔ ماروچاق و ترکمانیه استعانت کرده آب را از قلعه گیان مقطوع و اهل قلعه را از کشت و زرع
ممنوع ساختند ملک محمود از اختلال اوضاع مرویان واقف گشته بر طبق استدعای تاتاریه یکنفر از ایشان
را بحکومت آن ولایت تعین و حاکم مزبور باتفاق اشرار ماروچاق و ترکمانیه دست تطاول دراز و تا سه
سال آن ناحیه را تاخت و تاز کردند چون اهل قلعه را از قلت آب و آذوقه کار بهلاکت و زندگانی بسر حد
هلاکت انجامید دست توسل بر ذیل یاری و دامن مروت و مددکاری آنحضرت زده بعرض احوال خویش
پرداختند و آنحضرت نیز از راه تعصب ایلیت بعزم تنبیه انجماعت از راه طرق رایت عزیمت با نصوب

در بیان مقدمات سرخس

افراختند چون موکب والا وارد طرق گردید باعتبار
طغیان آب عبور از رودخانه میسر نگشته در ینسمت آب مکث واقع شد چون از صیدگاه عزیمت
با دست تهی بازگشتن ناگوار حوصلهٔ شهباز طبع غیور و مخالفت طایفهٔ اویماقیهٔ سرخس بسر کرده گی

مودود قلیجخان جغتای حاکم آنجا در السنه و افواه مذکور بود از کنار طرثن آهنگ تاخت سرخس کرده از
بیراهه متوجه مقصد گشتند شب بر سر دست آمده باران شدیدی شد بحدیکه لباس سیه فام ظلمت در قامت
شب برنگ آبی مبدل گشت و سبز خنک سپهر تیز گرد در آن سر زمین از کثرت سیلاب پای پست لای و گل گردید
و آن سیل کوه ربا یعنی لشکر آسمان اوج فوج فوج یکدیگر را بسان موج گم کرده هر یک بسمتی افتادند و از شدت
باران و کثرت گل نه حالت رکوب بود و نه قدرت نزول سر رشته جاده از دست بیک نگاه بدر رفته بهمان
طریق آنشب در مقام زین بسر برده هنگام طلیعه لشکر فجر بخارج قلعه رسیدند مودود قلیجخان چون نوازل سماوی
را بر در خانه خود مهمان دید جز تقبیل چاره ندید ابواب معذرت گشاده و پدر خود را با پیشکش و نزل بخدمت
والا فرستاده سرکردگان قلاع دیگر نیز از اطراف طریق اخلاص سپردند چون توپخانه همراه نبود بکار قلعه نپرداخته
بکوچانیدن بعضی از ایلات امر والا عز صدور یافت محبعلی سلطان جغتای که بمحافظت قلعجات اقدام داشت
در مقام ممانعت در آمده بالاخره مغلوب و منهزم گشته بقلعه تحصن جست باز اهل قلعه از در اطاعت در آمده محبعلی
سلطان را با اعوان و اتباع گرفته بخدمت اقدس آوردند آنحضرت ایشان را با سه هزار نفر خانوار ایلات سرخس
و توابع کوچانیده بسمت کلات و ابیورد فرستاده خود نیز سایه وصول بسر ابیورد انداختند در بیان

محاصره قلعه قوزغان و تنبیه تاتاریه مرو و ذکر وقایع آن زمان

از جمله قلعجات طایفه قشاریه قلعه قوزغان بود که متعلق بعاشوربیک پاپالو و تا آن هنگام تسخیر آن
درعقده تاخیر مانده بود چون عاشوربیک با وصف انتساب این دودمان تخم مخالفت در زمین دل کاشته و حق
ایلی را کان لم یکن انگاشته جعفرقلی بیک شاملو نیز که از رؤسای چمشگزک خبوشان بود در مخالفت آن
آستان با او همداستان گشته باعانت او آمده بود لهذا الوای ظفر التوا بجانب قوزغان شقه گشا گشته در اطراف
قلعه برجهای متین و سیبهای محکم ترتیب یافت تخت جعفرقلی بیک اظهار زبونی و عجز و اعتذار کرده مرحمت
خطاپوش او را با طایفه او رخصت عبور ارزانی داشتند عاشوربیک به تنهائی با جمعیت خود بمراسم قلعه
داری پرداخت از مؤیدات اقبال که در ایام توقف کوکبه منصور در خارج قلعه مزبور اتفاق افتاد
اینکه چون در ازمنه سابقه بنا بر عدم مبالات اعیان دولت صفویه سرحدات خراسان اکثر اوقات جولانگاه
توسن اوزبکیه خوارزم و ترکمانیه بود و شیر غازی بتصور ایام ماضی در مبادی عهد آنحضرت اظهار فتنه جوئی
و در زم سازی و بارسال جنود اوزبک هوس ترکتازی میکرد و هر دفعه اوزبکیه مغلوب یلان مغازی و

مغازی و مقهور یکه تازان معارک سربازی گشتند پس شیرغازی ترک تطاول و دست درازی کرده بنا را
بارسال رسل و رسایل و آمد و شد تجار و قوافل گذاشت و در همان اوقات جمعی از تجار خوارزمی وارد ارض
فیض نمود و بنا بر اینکه ولایت چهچه در حدود دشت واقع و مردم انجا دولت ملک را تابع بودند ملک بایشان
اعلام کرد که بدرقه همراه کرده قافله را بطرز رسانند اهل چهچه بسبب مطالبهٔ باج با تجار نزاع و ایشان را بقتل
رسانیدند و اموال ایشان را متصرف گشتند و چون دران اوان آوازهٔ شوکت و اقتدار آنحضرت که مادة الحیوة
مزاج فاسد خراسان و از سطوت تیغ خون آشامش دلهای دور و نزدیک هراسان میبود بمسامع دوست و دشمن
رسیده در بار دولتش قبلهٔ انام و مرجع خاص و عام بود شیرغازی بعد از شنیدن اینخبر ایلچی بخدمت آن سرور
فرستاده تمنای استرداد اموال منهوبه نمود آنحضرت لازمهٔ مهربانی نسبت بفرستادهٔ او مبذول و در استخلاص
مال و استرضای تجار شرایط التفات معمول داشتند همین معنی وسیلهٔ رفع غایلهٔ شور و شین و باعث التیام فی
ما بین شده پانصد نفر از غلامان خاص موسوم بآلتون جلو را برسم خدمت و امداد روانهٔ موکب ظفر بنیاد
ساخته انجماعت در پای قلعهٔ قورغان وارد معسکر ظفر اثر و از نوازشات لایق بهره ور گشتند و نیز بسبب
انقلاب اوضاع مرور رؤسای قاجاریه را چون پای تحمل و قرار از جا رفته بود روی امید و اری بدربار آن
زیبنده سریر شهریاری آورده در پای قلعهٔ مزبوره بعزم پابوسی سربلندی جستند و هم از جانب شاه طهماسب
که دران اوقات در مازندران بسر میبرد حسنعلی بیک معیر الممالک بسفارت و استفسار و تحقیق کار آن
کوکب جلی الانوار که از افق خراسان طالع شده روز بروز فروغ ضیای خیال عالم افروزش بر در و دیوار شبستان گوشها
میتافت مامور گشته در ایام محاصرهٔ آن قلعه دیده لبریزه سلیمانی غبار مقدم والا نورانی و دست تمنا را از
گلزار خدمت و الاچیدن گلهای نگارنگ سعادت کرم گل افشانی ساخت آنحضرت فرستاده مزبور
را گرامی داشته بعد از چند روز او را مرخص و کوکبهٔ پادشاهی الیسمت خراسان تکلیف و تحریص فرمودند و چون
ترکمانیه علی ایلی ساکن درون باز تجدید مخالفت کرده بر عادت سابقه سر از گریبان گردن کشی برآوردند تنبیه آن
طایفه را مجدداً وجههٔ همت منصور و ظهیر الدوله ابراهیم خان را با جمعی از سپاه نصرت قرین بمحاصرهٔ قلعهٔ
قورغان مامور ساخته با همان اوزبکیه و جمعی از جانبازان خاص چپاول بقلعهٔ خورمند که مسکن ترکمانیه
بود انداخته اموال و دواب آنطایفه را عرصهٔ غارت ساخته ایشان نیز از قلعه برآمده مهیای جنگ و جمعی از ایشان
بشامت پیمان شکنی هدف تیر و گلولهٔ تفنگ گردیدند و دلیران بر سر قلعه یورش برده شیر حاجی را بتصرف

کردند و قلعه در شرف تسخیر برآمد که اهل قلعه بر دامن استیمان آویخته حضرت ظل اللهی دوباره از اعمال ایشان
عذر پذیر گشته رایت انصراف افراختند بعد از ورود کوکبهٔ والا بنزدیکی قورخان عاشوربیک قلعه داری را بی
فایده دیده قلعه را تسلیم نموده سر بربقهٔ انقیاد گذاشت پس کسان شیرغازی را که مدتی در رکاب همایون
سالک طریق تیر بازی بودند بعطای اسب و خلعت نوازش کرده مرخص ساختند و چون تنبیه تاتاریه
پیشنهاد ضمیر اقدس تخمیر بود از راه چهچه و حوض خان و عباس آباد ساحت مرو را مطرح فروغ ماهیچه
لوای خورشید ضیا ساخته اولا کسی به لالت فرستاده آنجماعت سر از اطاعت برتافتند آنحضرت متوجه
ایشان گشته فیمابین مجادله واقع و آنجماعت مورد تنبیه بلیغ و جمعی از ایشان معروض تیغ بیدریغ گشته
کوچ و کلفت خود را گذاشته بسمت بند مرو شتافتند و قلعه با مال و حال و نسوان و عیال آن طایفه بتصرف
در آمد پس حضرت ظل اللهی مال و غنایم را بغازیان عنایت و اسرای ایشان را مرخص ساخته عزم تعاقب
فرمودند آنجماعت از باب استیمان در آمده آنحضرت طایفهٔ مذکوره را کوچانیده در اصل قلعهٔ مرو ساکن
و با فرقهٔ قاجاریه صلح داده هر دو گروه را مورد عواطف علیا و رؤسای فریقین را از ملتزمان رکاب
والا ساخته اعراب را با کوچ بابیورد فرستاده عازم ارض اقدس و با اهالی مشهد مقدس فرمان
نوشته مژده رسان توجه موکب مقدس گشتند

در بیان توجه اعلیحضرت شاه طهماسب بعزم مقابله با ملک محمود بجانب خبوشان و ورود جناب نادری بموکب شاهی و وقایع آن ایام میمنت نشان

بعد از حرکت
موکب معلی بجانب مرو ملک محمود چون گریبان خود را از چنگ خصم قوی دست رها دید بمضمون اینکه
مهر درخشنده چو پنهان شود شپره بازیگر میدان شود فرصت یافته از مشهد مقدس بجانب
جوین و اسفراین مرحله پیما گردید که شاید در آن ناحیه بشاه طهماسب تسلط یافته باخلال کارش پردازد
و سر رشتهٔ دولتش را از نظام اندازد چون صیت مردانگی و فرزانگی آنحضرت در حدود خراسان بلند آوازه
و گلزار افسردهٔ اوضاع اندیار را از زلال جویبار تیغ آبدارش تازه بتازه قرین طراوت بی اندازه گشته
ولایات نواحی ابیورد مطلع ماه لوای فلک نورد آنحضرت میبود شاه طهماسب که در آن اوان در شاه
رود بسطام توقف داشت بعد از استماع حرکت ملک محمود بجوین بسپهداری فتحعلی خان قاجار باسید
یاری و مظاهرت استعانت و مددکاری آن زیبندهٔ سریر شهریاری از راه جاجرم و اسفراین روانه و در حین

و در حین حرکت خود حسنعلی بیک معیّر الممالک را بخدمت والا فرستاده تمنای مقدم آنسرور فرزانه و نادر زمانه نمود امّا ملک محمود تا آن زمان قلعهٔ جوین را در سر راه محاصره کرده تصرّف و مشغول تسخیر سایر نواحی بود که آوازهٔ انصراف موکب نادری از مرو و عزیمت آنحضرت بجانب ارض اقدس وحشت افزای خاطر ملک گشته دست از گریبان سایر محال باز داشته بسمت مشهد مقدس شتابان گردید و مقارن آن حسنعلی بیک نیز از جانب حضرت شاهی بخدمت والا پیوسته چون خبر آمدن شاه طهماسب بمسامع اطلاع واقفان عتبهٔ دولت رسید عزیمت جانب مشهد را موقوف و عنان یکران جهان پیما را بجانب خبوشان معطوف ساختند امّا در عرض راه همیشه از خاطر خطیر خطور میکرد که چون فیمابین آنحضرت و اکراد سابقهٔ نزاع و غبار نقار در غایت ارتفاع است احتمال دارد که بعد از ورود موکب والا بخبوشان آنطایفه در میان احداث فتنه و شر و کار آنحضرت را با شاه طهماسب بنا سازی منجر کنند از آنجا که همیشه خداوند مسبب الاسباب وسیله انگیز دولت انجناب بود عکس اینمعنی از پردهٔ تقدیر صورت ظهور نمود صد هزاران طفل سر بریده شد تا کلیم الله صاحب دیده شد شرح این احوال آنکه فتحعلی خان بعد از ورود شاه طهماسب بخراسان چون بعضی از طوایف اطراف رو بدرگاه شاهی آورده از آنجمله از طایفهٔ اکراد جمعیت کامل انعقاد یافته بود و شاه طهماسب را با خود سرگران میدید عاقبت اندیش کار خویش گشته وسیله جوی آن شد که بفلاخن تدبیری سنگ تفرقه بمیان آنطایفه انداز و خود را در امور دولت مقتدر سازد نجفقلی بیک شادلو را که از معتبرین چمشکزک بود مامور ساخت که باتفاق ایل خود بتنهائی بر سر مشهد رفته با ملک هنگامهٔ جنگ گرم کند تا کوکبهٔ شاهی وارد شود چون عقل خردمند از قبول این گونه تکلیف تحاشی داشت نجفقلی بیک سر عذر اعتذار پیش آورده شاه طهماسب بتیغ تدبیر فتحعلی خان او را گردن زد و اینمقدمه باعث وحشت آن وحشی خصلتان گشته چون ابواب قلعه را بر روی خود بسته دیدند بهجوم عام و ازدحام تمام دیوار قلعه را شکافته بهیأت مجموعی بیام تپّه یکفرسخی خبوشان رفته در آنجا بنای جمعیت گذاشتند و در آنشب غلغله و غوغا در میان اکراد و قشون استراباد بلند بود هر جا بگردی دست مییافتند از لباس و یراقش عریان میکردند اگرچه از رهگذر بعضی امور غبار نقار فیمابین آن حضرت با اکراد متصاعد بود و لیکن درینوقت آنطایفه چون دست از دامن چاره گسسته دیدند از بام تپّه جمعی از رؤسای ایشان بشکایت اینحکایت عازم خدمت آنحضرت گشته در منزل میاب در حینی که آن

جناب متوجه خبوشان بود برکاب مستطابش پیوستند و بحلف و یمین عهد بندگی بستند و صبیهٔ سام بیک
وکیل چمشگزک را برای تولید نتایج التیام در همان مجمع نامزد آن زیبان قرارداد کرده برای دفع شکرآب
شیرینی خوردند و بمفاد اَلعَبدُ یُدَبِّرُ وَاللّٰهُ یُقَدِّرُ آیینهٔ تدبیر فتحعلی خان صورت نمای عکس مطلوب او و عکس
پذیر صورت مقصود انجناب گردید القصه انحضرت در صدد استمالت اکراد و منع فساد درآمده چند نفر از
افشاریه همراه کرده نزد محمد حسین بیک ولد سام بیک وکیل و شاهوردی بیک شیخانلو فرستادند که مصدر
حرکتی نشده منتظر ورود موکب والا باشند و از همان مکان معیّر الممالک را نزد شاه طهماسب و فتحعلی خان
فرستاده پیغام کردند که هرچند این نوع سلوک و ناسازی در چنین وقتی که هنگام دلالت و ترغیب دلیران
غازی معارک سرباز نیست مقرون بصلاح نبود حال خود بحکم تقدیر چنین اتفاق افتاده من بعد هم متعاقب وارد
شده اکراد را می آورم روز دیگر که خسرو سیارگان بزم فلک را بنور حضور خویش برآراست انحضرت با کوکبه
تمام وارد خبوشان و شاه طهماسب را ملاقات کرده عذرخواه گناه اکراد شده رفع مادّهٔ نفرت از جانبین
کردند و در انجا حکومت خبوشان بموجب اشارهٔ انحضرت بمحمد حسین بیک مزبور تفویض یافته بخطاب خانی
فایز شد پس لوای جهان کشا در بیست و دوم شهر محرم الحرام سنه ۱۱۳۹ مطابق یونت ایل از خبوشان بعزم
تسخیر ارض اقدس نهضت نموده اولا ملک را از عرض راه باطاعت دعوت کرده چون او را سرپنجهٔ غفلت گریبان گیر
و برگشته بختی او نگاشتهٔ کلک تقدیر گشته بود به ندادن جواب جواب داده بسرکشی برخواست و در ارگ
نشست و راه تمرد گشوده در شهر بربست و موکب مظفر در دوم ماه صفر وارد خارج شهر مشهد مقدس و از
محاذی ارگ از جانب کوه سنگین در کمال عزّ و تمکین با کوکبهٔ رنگین عبور و زاویهٔ مقدسهٔ خواجه ربیع را مقر
سپاه منصور ساختند و در حین عبور از کنار شهر ملک محمود از برج ارگ بانداختن توپ و بادلیج پیغام نافرمانی
بگوش همگنان میرسانید جناب ظلّ اللهی با فوجی از لشکر دشمن کوب تا وقت غروب در پای حصار ارگ با
محمودیان آتش افروز نایرهٔ حروب شده هنگام شام مانند مهر عالم گیر عازم آرامگاه گشتند ملک محمود از ظهور
طلیعهٔ نیّر طلعت خدیو بیهمال که هر روزه مانند خورشید انور از کنار برجی تابان میشد بر زوال و وبال اختر دولت
خود فال زده در ششدر حیرت سراسیمه گشت اما هر روزه خدیو ارجمند با طایفهٔ افشاریه و باقی منتسبان
بپای حصار شهر میرفته و از قلعه نیز جمعی برآمده پشت بقلعه کرده فزیمت میکردند تا اینکه قتل فتحعلی خان به
وقوع پیوست **[در بیان مقتول گشتن فتحعلی خان قاجار]** چون در حین توقف

توقف شاه طهماسب در بسطام خبر آمدن ملک محمود بتسخیر بمسامع اعیان دولت رسید حرکت قاجاریه

استراباد بدون تدارک و استعداد اتفاق افتاد ایام سفر نیز امتداد و دم سردی لشکر دی اشتداد یافته سپاهیان را طاقت لیاقت نماند هرچند که فتحعلی خان یکدو دفعه مصدر خدمتی شده در آن اوقات پیشرفت کار سلطنت را منظور میداشت امّا چون مزاج شاه طهماسب را از استقامت دور میدید و از کارکنان آندولت چون اطمینانی نداشت ناچار بیاسامانی لشکر را وسیله کرده از خدمت شاه طهماسب مستدعی رخصت گردیده که باستراباد رفته تهیهٔ لشکریان کرده باز در ابتدای حوت حاضر شود از آنجا که رخصت او درچنین وقتی موجب وهن دولت بود هرچند که امنای سرکار ظاهرًا اظهار رضامندی کردند امّا در باطن بفکر دفع او افتاده چون بدون اعانت جناب نادری از عهدهٔ گرفتن او نمیتوانستند برآمد شاه طهماسب در خلوت مکنون درون با آنحضرت درمیان آورده آنحضرت فرمودند که کشتن او باشیوهٔ مروّت منافی و همان حبس و قید او را کافیست هرگاه خاطر شاهی باین معنی متعلق باشد او را گیرانیده روانهٔ کلات نمایند مشروط برینکه بعد از فتح مشهد مقدس باز مرخص باشد شاه طهماسب برین نهج اقرار نمود پس روز چهاردهم سفر آنسال فتحعلی خان را با رؤسای قاجاریه که در دربار شاهی حاضر بودند گیرانیده فتحعلی خان را در خیمهٔ آنحضرت محبوس ساختند شاه طهماسب چون میدانست که آنحضرت بقتل فتحعلی خان رضا نخواهد داد تظاهر باراده خود نکرده طرف عصر که آنحضرت بوثوق پیمان مستظهر بوده و در دربار پادشاهی مشغول رتق و فتق امور رعیت و سپاهی بودند بعضی از نزدیکان شاه طهماسب که کینهٔ فتحعلی خان در سینه مخمّر داشتند در حجره متعهد کرده مهدی نام قاجار را که با فتحعلی خان خونی بود از جانب شاه طهماسب بقتل او مأمور ساختند گماشتگان آنحضرت را خیال آنکه شاه طهماسب خود مرتکب این امر نگشته البته باشارهٔ آنحضرت خواهد بود جرأت منع نکرده مأمورین باتمام کار او پرداختند و سرش را بحضور آوردند پس حضرت ظل اللهی متکفّل امور سلطنت و مهمات ملکی خراسان گشته ایشک آقاسی باشی گری دیوان اعلا بکلبعلی بیک ولد باباعلی بیک و تفنگچی آقاسی گری بعلاوهٔ حکومت سبزوار بشاهوردی بیک شیخانلو تفویض یافت

در بیان تسخیر ارض اقدس

بعد از وقوع قضیهٔ فتحعلی خان حضرت ظل اللهی بدستیاری تائید یزدانی کمر همت بتسخیر ارض اقدس بسته هر روزه بر سر قلعه رفته معرکه ستیز و آویز را افسرده نمیساخت امّا ملک چون بر سانحهٔ قتل خان مزبور مطّلع شد حیاتی تازه یافته این معنی را موجب احیای دولت خود دانسته دلیرانه

مصمم شد که بعزم جنگ بر سر اردوی پادشاهی آید آنحضرت از شنیدن این خبر بسبقت جسته ساز رزم
و بقصد ارض اقدس از خواجه ربیع تحریک لوای عزم کرده ملک نیز با توپخانه و استعداد بمقابله شتافت و
در نیم فرسخی خارج قلعه تلاقی فئتین واقع گشته شکست عظیمی بلشکر ملک راه یافت و جمع کثیری از اعیان
و اعوان او با ابراهیم خان نامی که توپچی باشی ملک بود بر خاک هلاک افتاده ملک بجانب قلعه هزیمت و تحصن
اختیار کرده و دیگر رو بآوردگاه نیاورد مدت دو ماه در قلعه محصور دلیران جلادت کیش و ملک گرفتار
ورطهٔ حیرت و تشویش میبود تا اینکه معلوم دور و نزدیک شد که او را هیچ وجه روی بهبود و کار او را آمال محمود
نیست نزدیکان او رفته رفته دامن یکجهتی از او در چیدند از آنجمله پیر محمد نامی که در معرکهٔ تون بملک پیوسته سردار
و جملة الملک او شده بود چون دولت ملکی را نقش بر آب و نمونهٔ موج سراب دید در جزو علی خان نام تابین خود را
بخدمت حضرت ظل اللهی که از ناصیهٔ حال همایونش انوار تائید تابنده بود فرستاده پیغام کرد که اگر مرا
اطمینان کامل از جانب آنحضرت حاصل شود شب مستحفظین دروازه سمت پیر علی آموئیه را کشته دروازه را
میگشایم جمعی از لشکریان در کمین بوده بمجرد اعلام من داخل شهر شوند پس در شب سیزدهم شهر ربیع الثانی
سنه ۱۱۳۹ مطابق یونت ئیل هنگامی که ظلمت لیل پردهٔ غفلت بر دیدهٔ غنودگان بستر خاک آویخت و سپهدار
ماه افواج انجم و اختر را بتسخیر شهر بند سپهر برانگیخت آنحضرت با دوازده هزار پیاده از زاویهٔ خواجه ربیع آهنگ
پای قلعه کرده در سمت دروازهٔ معهود در کمین کین ایستاده ظهور وعدهٔ پیر محمد را آماده شدند پیر محمد بر وفق
تمهید آنشب پاسبانان برج را کشته سرهای ایشان را بپای قلعه فکنده و در دروازه را گشاده خدیو
آزاده بنیروی بخت خداداده با پیادگان تیغ زن و بهادران صف شکن داخل شهر گشته آن حوزهٔ خلد
قرین را تا صحن مقدس و چهارباغ متصرف شدند محمودیان که در محلات و بروج مشغول محارست بودند
از مشاهدهٔ اینحال سراسیمه خود را بارک رسانیده متحصن گشته ملک محمود هنگام طلیعهٔ صبح از دو طرف
یکی از سمت خیابان چهارباغ و دیگری از سمت خیابان سفلی در کمال جلادت شورش یورش بشهر درافکنده
حضرت ظل اللهی نیز به پیادگان رزم کوش و سپرداران جوشن پوش را پیش انداخته با شمشیرهای آخته از دو
جانب بجنگ پرداخت و تا پای ارک نخل حیات بسیاری از ایشان را بی برگ ساخته آنجماعت را بارک
گریزانیدند و آن روز تمام شهر بتصرف لشکر نصرت قرین درآمده بعد از آن اعلیحضرت شاهی از خواجه ربیع
عازم زیارت و طواف و سعادت اندوز تقبیل آستانهٔ مقدسهٔ ملایک مطاف گشته باز باردوی خود

خود انصراف کرده روز دیگر حضرت ظل اللهی آهنگ یورش ارک کرده همینکه خاین روسیاه شب از بیم تسلّط قهرمان مهر از شهربند جهان بارک عدم گریخت ملک چون راه تدبیر را بسته و دست چاره را شکسته دید از در استیمان درآمده جیقه زیاده سری و راه و رسم چاکری را از سر گرفته تخت و اثاثهٔ سلطنت را که مرتّب کرده بود همراه آورده سپرد آقا مهدی نام که در بدو حال تون تاب گرمابهٔ مشهد و بمناسبت آنعمل در ایّام حکومت تون با ملک گلخن آمیزش گرم کرده بود درین اوقات بر مسند وکالت ملکی تکیه زده منشاء اغوای او بود بیاسا رسانیده سایر متجنّده و اعوان ملک مورد عفو و امان گشتند ملک محمود از راه تلبیس بکسوت فقر ملبّس جبه بمفاد تَرْكُ الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا اَحْسَنُ كُلِّ شَيْءٍ ترک ریاست را ترک تارک تجرید ساخته سنگ قناعت بر خود بست و تخت را بتخت پوست تبدیل و از خرگاه دارائی بخیمهٔ قلندری درویشی نقل و تحویل نموده در یکی از حجرات آستانهٔ مقدّسه برسم خمول نشست و پیر محمد در ازاء این خدمت حاکم جام و جرعه نوش جام مرام گشته بخطاب سلطانی فایز گشت

در بیان توجه موکب نادری بجانب خبوشان و صادرات آن ایّام فرخنده نشان

بعد از انکه کلید فتح مشهد مقدس بزور بازوی دلاوری به سرپنجهٔ تصرف آن زیبندهٔ سریر سروری درآمد و چندی از نهمعنی برآمد عزیمت توقف در ارض قدس پرور در خاطر انور تصمیم یافته جمعی از افشاریّهٔ سکنهٔ ابیورد و توابع را برای محافظت سرحدّات آن نواحی گذاشته بقیّه را باشاهزاده رضاقلی میرزا و حرم محترم بارض اقدس آورده آنمکان نزهت بنیان را که مظهر فحوای حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا بود و دولتسرای توقف و قرارگاه دولت ساختند و چون در مبادی حال منوی و معهود ضمیر اقدس آن بود که بعد از تسخیر ارض فیض نمود صفّه و منارهٔ آستانهٔ مقدّسهٔ رضویه مذهّب و زراندود شود لهذا حکم والا بانجام آن امر خیر فرجام صادر گشته منارهٔ گنبد مبارک چون بیقرینه بود منارهٔ دیگر از محاذات آن باوج عیّوق افراختند که قبّهٔ چرخ برین را عمود و دیدهٔ مهر و ماه را دو میل زراندود باشد الحاصل حضرت ظل اللهی بعد از فراغ از حلّ و عقد امور خراسان کس برای عقد گوهر مقصود که سابقاً در یام تپّه خواهشمند آن معامله شده بودند روانهٔ خبوشان و چون بعضی از جماعت عراقی و آذربایجانی که مقرّب بساط سلطنت بودند از جانب آنحضرت تمکین نمیافتند و اقتدار آنحضرت در مهمات ملکی نا ملایم طبع ایشان بود خفیةً درصدد اخلال برآمده شاه طهماسب را راغب و رقیب اینمطلب کردند وَمَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ اِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ آنطایفه سست عهد نیز بهمین سخن سخت شده فرستاده

حضرت ظل اللهی را بنیل مقصود بازگردانیدند چون تحمّل درین قسم امور را حوصلهٔ مردم بازاری که از عار حمیّت
عاری باشند برنمیتابد تا بچنین سرور غیور چه رسد آنحضرت قطع و فصل این امر را بقبضهٔ شمشیر تیز که محاکمهٔ مرد
و نامرد حواله باوست رجوع و در دم با هواخواهان جان فشان عازم خبوشان گشته سه فرسخی خبوشان را مضرب
خیام عزّ و شان ساختند منتظر اینکه در خبوشان شاه طهماسب و اکراد همه حاضر باشند بهر نحو که مقدّر شده
باشد این کار فیصل یابد مقارن اینحال شاهوردی خان شیخانلو حاکم سبزوار نیز از سبزوار وارد خبوشان
گشته محمد حسین خان حاکم آنجا نوشته‌ٔ را که حضرت پادشاه در خصوص این مطلب باو تحریر و بیجا باو کشف نقاب
از چهرهٔ شاهد ما فی الضمیر کرده بود بخدمت آنحضرت ارسال داشت باوصف اینکه آنجناب صورت اینمعنی را در
پردهٔ خفا داشته ظاهر نکردند هنگام شام که خسرو تیز رو مهر از منازل سپهر در طلوع عیده تن تنها بسوی
شهرستان غرب گرم شتاب شد شاه طهماسب برهنمائی تدبیر مهتران رکاب و مقتضای ایام شباب
بدون اطّلاع خدیو فلکجناب بر اسبی سوار و مهتری از اصطبل با او رفیق یا گشته جریده و تنها در لباس
تواری خود را بشهر رسانید صبح که حرکت او بر رای جهان آرا انکشاف یافت اسباب کارخانجات
سرکار او را که در معسکر ظفر اثر و ارض اقدس بود برای اینکه پامال تغلب و دست فرسود تصرف دیگران نگردد
مضبوط و ملبوس و ما یحتاجی که برای سرکار او در کار بود بخبوشان ارسال و تتمه را بارض اقدس برگردانیده
از منزل مزبور حرکت و بیوسف آباد که در سمت غربی خبوشان واقع و معبر اکراد بود نزول و راه آمد و شد را
بر قلعه‌گیان مسدود ساختند در حین عبور موکب والا از حوالی خبوشان فوجی از اکراد سر راه بر جنود جلادت
بنیان گرفته ببارقهٔ پیکان تیر و گلولهٔ تفنگ اشتعال نایرهٔ جنگ کرده انهزام یافتند شاه طهماسب بتحریک
سابقهٔ تدبیر شاهوردی خان و باقی اعیان دولت که نبض شناس مزاج او بودند پرده از روی کار بر
داشته ارقام باطراف ممالک خصوصا بحکام کرایلی و مازندران و استراباد نگاشته حضرت ظل اللهی را
بخیانت اسناد و از آنگروه استمداد کرده بملک محمود و ملک اسحق و رؤسای سپاه نیز که در اردوی همایون
میبودند ارقام فرستاد که ترک وفاق آن زبدهٔ آفاق نموده راه نفاق پیش گیرند ملک محمود اگرچه بخت
ابراز فرمان شاهی نکرد لیکن چون دانست که بالمآل بروز خواهد کرد بعد از چندی بنظر اقدس رسانید
هرچند که اینمعنی سبب نقار خاطر والا گردید اما از مؤاخذهٔ آن ناسپاسی و حق ناشناسی تجاهل فرمودند و بعد از
چندی جمعی از ایلات اطرافی بامداد قلعه‌گیان آمده ایشان از طرف بیرون و قلعه‌گیان نیز بهیأت مجموعی

مجموعی با سواره و پیاده از اندرون بهجوم آور شدند و مستعد قتال گردیدند حضرت ظل اللهی با دلیران افشار
و اخلاص کیشان جان نثار بمعرکهٔ کارزار برآمده فریقین بهم درآویختند و غبار عرصهٔ هیجا را بچرخ دوّار بر
انگیختند جعفرقلی بیک شاملو که از معارف چمشکزک بود در آن روز بگلولهٔ زنبورک کشته گشته جمعی کثیر
عرضهٔ شمشیر آبدار و بقیه اسار گرفتار و بقیّهٔ ایشان گرم خیز میدان فرار شدند و روز دیگر جماعت قراچورلو
که درمیان طوایف اکراد صاحب شمشیر و بدلاوری ممتاز و شهیرند جمعیت کرده بعزم امداد شاه طهماسب
آهنگ قلعه کرده حضرت ظل اللهی بعد از ظهور سیاهی آن راهزن طریق بیراهی سر راه بر ایشان گرفته
از انجماعت نیز جمعی قتیل و اسیر گردیدند و چون در آن صحرا و دشت حبس گرفتاران آن طایفهٔ وحشی خصلت تعذّر
داشت چاه طولانی حفر کرده ایشان را بآن مکان انداختند بعد از چند روز افنای ایشان را منافی مروّت
دانسته بمقتضای فتوّت و رعایت ایلی مرخّص ساختند و با وصف اینکه سرما در آن سال بحدّی اشتداد داشت
که کوه و صحرا متّصل از برف در چادر پنبه دار بسر میبرد و آتش سوزان اگر از بستر سنجابی خاکستر سر بدر میکرد
بر جای خویش سرگشته میمرد خبوشان را در کمال شدّت محصور کرده قلعه کیان را به تنگنای حیرت انداختند
و انجماعت بعد از چندی وسایط برانگیخته آنحضرت را بترک مطلب تکلیف و آنحضرت هر دفعه بزبان سیف
قاطع جواب آن حرف نحیف میدادند و طایفهٔ مزبور چون دیدند که از توسّط وسایط کاری انجام نیافت
مستدعی شدند که آنعزیز مصر اقبال از یوسف آباد حرکت و عزیمت ارض اقدس کرده ایشان هم متعاقب
شاه طهماسب را از خبوشان بارض فیض بنیان برده امر معهود را صورت دهند و کارکنان آندولت
را غرض اینکه شاید از خارج از حکّام ولایاتی که در مقدّمهٔ خبوشان از ایشان استمداد کرده بودند
مددی رسیده از اقرار خود نکول و امر مزبور را برای شاه طهماسب که آغوش تمنّایش خمیازه کش شوق
این مطلب بود صورت حصول دهند اگرچه دلاوران رکاب از بسکه سرگرم رضاجوئی آنحضرت بودند
برف زمستان را بستر قاقم تصوّر کرده از خدمت اظهار دلسردی نمیکردند اما چون دواب و مراکب از
شدّت سرما در معرض تلف بود و خدیو فرزانه نیز از مبادی کار همیشه متوکّل بخدای یگانه و عامل حسن مدارا با آشنا
و بیگانه و جمیع خلق زمانه میبود بملاحظهٔ هوای کار و کار هوا حرکت و عزیمت ارض فایض البرکه کرده و بعضی از
اسبان خاصهٔ شاه طهماسب را از ارض اقدس برای او فرستادند باز حضرت شاهی و اعیان آندولت بنا را
بمدافعه گذاشته راه تأمّل می پیمودند تا مقدّمهٔ کرایلی واقع و از رسیدن کومک مأیوس گشتند تلبیین

همینجا آنکه محمدعلیخان قوللر آقاسی سابق ولد اصلان خان که در ایام اقتدار فتحعلی خان قاجار از دربار
شاهی دور و از بساط قرب مهجور گشته در مازندران می‌بود بعد از قضیهٔ فتحعلی خان از جانب شاه طهماسب
مأمور شد که خزینه و اسباب سلطنت را که در مازندران می‌بود باردوی شاهی نقل نماید مشارالیه بر وفق
فرمان عمل و جمعی از غلامان و خاصان که از شدت دی دم سردی فتحعلی خان در قشلاق مازندران متواری
بودند دوران را بکام و روی دل از ایام دیده آفتابی شده همراه مشارالیه بعزم امداد اکراد آهنگ خراسان
کردند بعد از ورود بجاجرم من اعمال کرایلی رحیم خان حاکم آنجا علی الغفله جمعیت کرده شب بر سر منزل
شرف الدین نامی که از ملازمان حکام استراباد و در ایام هرج و مرج صاحب جمعیت و شخصیت و استعداد
شده بمحمدعلیخان پیوسته بود ریخته بسبب سابقهٔ نزاع او را بقتل رسانید روز دیگر که صبح از آفتاب پنجهٔ خونین
بچهرهٔ چرخ برین کشید آهنگ منزل محمدعلیخان کرده محمدعلیخان تمامی خزینه و اثاثهٔ سلطنت را گذاشته
فرار و رحیم خان نیز همگی آنها را بحوزهٔ تصرف و اختیار خویش درآورده و این خبر متواتر بسمع شاه طهماسب
و اکراد رسیده یأس کلّی در احوال ایشان راه یافت لابد شاه طهماسب از خبوشان حرکت کرده در حوالی
نوروز وارد ارض اقدس شد پس حضرت ظل اللهی کس نزد رحیم خان ارسال و تمامی خزاین و اسباب
منهوبه را استرداد و واصل سرکار پادشاهی ساختند و در همان اوان حضرت ظل اللهی شبی بعد از تجرد از
علایق جسمانیه و هواجس نفسانیه و اتصال بمجردات علویه و مشاهدهٔ صور غیبیه و استضائه از انوار قدسیه
در عالم رؤیا دیدند که مرغابی بزرگی که آنرا قو گویند نمودار گشته آنحضرت تفنگی در دست داشتند بجانب
او خالی کرده قو را بدون آنکه آفت زخمی رسد زده در بغل گرفتند بعد از ان بخیمه قبابی که مخصوص آنجناب بود
درآمده در برابر الخیمه چشمه و حوضی و در میان آن حوض ماهی سفیدی بود به بزرگی برهٔ که چهار شاخ قوی داشت
آنحضرت بحاضران فرمودند که آنرا بگیرند همه رفته نتوانستند گرفت آخر الامر خود دست انداخته آنرا نیز گرفته در
بغل گذاشتند و صبح آنخواب را به نزدیکان حضور همایون نقل کردند شخصی از حضار این شعر را خواند که اگر در خواب
بینی مرغ و ماهی نمیری تا ببینی پادشاهی و تعبیر آنخواب حقیقت فرجام که آینهٔ صورت نمای معنی وحی
والهام است فی الحقیقه این است که چنانچه قو که بزرگترین مرغابیانست پادشاهی این خدیو بیهمال نیّر اعظم
سلطنتها باشد و صید ماهی چهار شاخ سفید اشاره بر این است که تاجداری مملکت چهار پادشاه بآنحضرت
تعلق یابد چنانچه ایران و هند و ترکستان و خوارزم بحوزهٔ تصرفش درآمد

قوی ئیل مطابق سال همایون فال سنه ۱۱۳۹

در بیست و ششم شهر رجب خسرو سیارگان رخت بشهرستان حمل کشیده شاهد گلپیرهن بهار در شبستان چمن و دامن جویبار آغاز جلوه گری کرد عروسان دلارای لاله و ریحان در حجلهٔ گلشن بنشو و نما برخواستند و مشاطه کان قوّهٔ نامیه چهرهٔ لاله رخان نسرین و یاسمن را بغازه و گلگونه دلکش آراستند عندلیب شوریده حال در عشق گل بشورانگیزی تیغ زبان تیز و فاخته سوخته بال در هوای سرو سهی بجستجوی رقیبان دی کوکوزنان از سبزهٔ نوخیز ساز و برگ دشنه و خنجر خونریز نمود اکراد که سخنان ایشان مانند آب و رنگ بهار بی اعتبار بود از آمدن تقاعد ورزیده اکراد سکنهٔ کلات و دره جز را بمخالفت برانگیخته و آنطایفهٔ دره جز بسرکردگی شکر نام چمشکزک جمعیت نموده آغاز شورش کردند و تاتاریهٔ مرو نیز بتحریک ملک محمود طبل یاغیگری کوفته و جمعی از قاجاریهٔ مرو را مقتول و قلعه را محصور و تصرف کرده نقاره بنام ملک محمود بنوازش در آوردند پس آنحضرت ظهیر الدوله ابراهیم خان را به تنبیه اکراد دره جز تعین و آنطایفه سر بشیرگی برروکشیده با ابراهیم خان از در ستیز در آمده جمعی از لشکر خان مغفور لشورانگیزی شکر شربت فنا بتلخی نوشیدند از یکطرف کلانتر دره‌ون باترکمانیهٔ یمرلی و علی ایلی و از یکسمت محمد حسین خان زعفرانلو و شاهویردی خان شیخوانلو سلسلهٔ جمعیت را انعقاد داده باعدّت و استعداد بمعاونت اکراد پرداخته ابراهیم خان را در دره جز محصور ساختند حضرت ظل اللهی بعد از شنیدن اینواقعه دلگزا با شاه طهماسب آهنگ دره جز کرده در راه خبر رسید که جمعی از اکراد با کوچ و بنهٔ خود روانهٔ خبوشانند آنحضرت شاه طهماسب را در میانهٔ مشهد و خبوشان در قلعهٔ موسوم بدستجرد سر گذاشته خود بخبوشان ایلغامیشی و با آنطایفه متلاقی گشته اگرچه بمراعات نوامیس ایلی متعرض اسیر زنان آن راهزنان نگشتند امّا تمامی اموال ایشان و باقی اکراد نواحی خبوشان را غارت و کام ایشان را لذّت اندوز مرارت ساختند و از آنجا روانهٔ دره جز گشته آنطایفه را کما یلیق تنبیه بلیغ و جمعی را معروض تیغ بیدریغ ساختند و تتمّه تاب مقاومت نیاورده با سرکردگان راه خبوشان پیش گرفتند جمعی از دلیران عرصه ستیز در موکب آنحضرت بتعاقب فراریان تا حوالی خبوشان تکاورانگیز و فوجی نیز با شارهٔ والا برای احراق خرمن حیات و هدم بنیان جمعیت ایشان اشهب عزیمت را برق تک و صرصر خیز ساخته مامورین جان نثار آنطایفه را عرضهٔ تادیب و تدمیر و سرکردهٔ انجماعت را که سلیمان نام شیخوانلو بود دستگیر نمودند چون از حق نعمت همجواری آنحضرت چشم پوشیده بود بحکم والا چشمهای او را عِبرَةٌ لِلنّاظِرِینَ از حدقه بر آورده قلعهٔ خبوشان را محاصره کردند سرکردگان از قلعه برآمده دوباره متعهد تقویم امر معهود شدند آنحضرت نیز برای اتمام حجت قبول

ورایت جهان‌کشائی را بجانب ارض اقدس پرتو انداز وصول نمودند و از آنجا ابراهیم خان باشارهٔ
والا روانهٔ مرو و بند سلطان مرو را شکسته تا تاریهٔ آنجا که در مقام طغیان بودند از بی‌آبی عاجز شدند
قلعهٔ مرو را سپرده در صدد اطاعت در آمدند امّا اکراد خبوشان باز از عهد خود نکول نموده راه پیشینه پیش
گرفتند آنحضرت بفحوای لاتثنی الّا و قد ثلّث سیم باره بارگی عزیمت را بجانب خبوشان جولان داده
شاه طهماسب هرچند که در باطن طالب این مطلب و مدّعی این مدّعا بود امّا در ظاهر باز رفاقت کرده بعد از ورود
بخبوشان جمعی از مخاصمان خصوصاً بیراسمعیل خان بیات که در آن زمان ناظر سرکار شاه طهماسب بود
چون دیدند که ازین نیرنگها نقشی موافق تمنّای ایشان از پردهٔ خفا صورت ظهور نمی‌نمود ممهّد گردیده خواستند
که اکراد را بهانهٔ اصلاح بمیان سپاه آنحضرت داخل کرده باین وسیله کاری از پیش برند اکراد هرچند که
ایشان را در دوستی خود صادق و با آنحضرت ناموافق میدانستند امّا جرأت بقبول آن امر نکرده که مبادا
آنحضرت بعد از ورود ایشان بمعسکر نصرت اثر در نمادهٔ سبقت گزین گشته قضیه بر عکس نتیجه بخشد
بیراسمعیل خان و یاران او چون این تدبیر را در مزاج اکراد بی‌اثر و نخل تمهید را بی‌ثمر دیدند حضرت شاهی را بجانب
نیشابور ترغیب نموده شاه طهماسب که همیشه پای عزمش در راه بیراهی تیزرو و پیک خیالش در نشیب و فراز
وادی اختلال درتک و دو بود چون قدم سعی فرسوده و رنج خود را بیهوده یافت از جناب نادری عذرخواه
گشته بجانب نیشابور شتافت حضرت ظلّ اللّهی ایندفعه کمر همّت بعزم تنبیه اکراد بسته و قلعه را محاصره
کرده محصورین چون صورت حال را چنین دیدند بطایفهٔ شادلو و قراچورلو که مرد شمشیرزن و بها در
صف‌شکن ایشان بودند اعلام و از ایشان استمداد کرده فوجی عظیم از آنجماعت بکومک محصورین
توسن تهوّر برانگیختند و اهل قلعه پای جلادت بمیدان نهاده از قلعه برآمدند حضرت ظلّ اللّهی که فتح و ظفر
همیشه دوش به دوش در رکابش روان و تهمتن اقبالش در معرکهٔ رزم اسب دوان است اوّلا با قلعگیان گرم
ستیز گشته ایشان را پی‌سپر وادی گریز ساخت و بعد از آن متوجّه اکراد بیرونی شده قلب جمعیت ایشان را
براهنمائی پیک تندرو تیغ تیز از همان راهی که آمده بودند باز گردانید یعنی بطریق عدم روان و تتمه را بجانب
فرار شتابان ساخت و جمعی از آنجماعت را که گرفتار قید اسار شدند آورده در دور خبوشان بسیاه
چال انداخت اکراد چون خود را در ورطهٔ عجز و زبونی دیدند از در استیمان در آمده و بخدمت والا فایز شده
استدعای انصراف موکب مسعود بجانب مشهد و تعهد انجام امر معهود کردند پس آنحضرت گرفتاران را برعایت

برعایت راه و رسم ایلی مرخص و محمد حسین خان حاکم خبوشان را با ولد شاهویردی خان و سرکردگان اکراد ملازم رکاب ساخته از راه سلطان میدان بعزم ملاقات شاه طهماسب روانه نیشابور و کس برای تمشیت این امر بر وفق ضابطه و قانون بمشهد مقدس و خبوشان فرستاده بعد از دیدن شاه طهماسب عزیمت ارض اقدس کرده در آنجا محمل کشان هودج مقصود از خبوشان وارد شده شاهد مطلب را بشبستان حصول رسانیدند اگر چه در چنین روزنامهٔ ظفر که نوعروسان دلالی اکثر وقایع بملاحظهٔ تطویل مقال حجله آرای خلوتسرای بیان نگشته در پردهٔ اجمال میمانند ذکر اینگونه امور از فایده عاری و خارج از دایرهٔ مطلب نگاریست امّا چون مقدّمهٔ مواصلت با باعلی بیک و بعد از آن این وصلت که خون دلیرانش غازهٔ آرایش و تیغ تیزش اگر لک پیرایش بوده از مسبّبات اینه دولت ابد پیوند شمرده میشد بسر انگشت قلم نقاب خفا از چهرهٔ اینمدعا گشوده همانا حکمت بالغهٔ الهی مقتضی این بود که بوسیلهٔ این دو وصلت تولید نتایج و تکوین موالید قدرت و شوکت آنحضرت شده سرکشان افشار و اکراد که اعظم ایلاتند بعد از خود آزمائی بر عجز خود اقرار و با خدیو آزاده عقد بندگی بسته طریق خدمت اختیار نمایند والّا قابلهٔ این مادّه چنان مادّهٔ قابله نبود که تولید این همه فساد و خونریزی و ایراث نزاع و فتنه انگیزی کند ذٰلِكَ تَقْدِيرُ ٱلْعَزِيزِ ٱلْعَلِيمِ

در بیان کشته شدن ملک محمود و ملک اسحق باشارهٔ قهرمان خدیو آفاق

در خلال این احوال بوضوح پیوست که تاتاریه که در مرو بنام ملک محمود نقارهٔ عصیان فرو کوفته قلعه را ضبط کرده بودند ملک محمود هر روزه در جزو نوشتجات بایشان نوشته آنطایفه را بتحریک بفساد مینماید چون در مقدمهٔ خبوشان نیز چنانکه مذکور شد ارقامیرا که از جانب شاه والاجاه مشعر بر مخالفت آنحضرت صدور پیافت مخفی داشته خاطر انور از این رهگذر غبار آلود کلفت میبود درینوقت که بروز این خیانت ضمیمهٔ افعال سابقه گردیده افنای او برابقا راجح آمده محمّد خان چولهٔ بامر همایون او را بقصاص خون محمد بیک مین باشی چولهٔ که از کشتگان تیغ بیداد ملک بود با ملک اسحق بیاسا رسانید و ملک محمد علی را که برادر کوچک ملک بود به نیشابور نزد بیرامعلی خان بیات فرستاد او نیز موعی الیه را در عوض خون فتحعلی خان برادر خود عرضهٔ تیغ انتقام گردانید که هر سری شایستهٔ تاج بزرگی بود گرفتار تیغ قضا سر در سر سوداگری و بعد از قتل ایشان ملک اسدالله خان حاکم سابق سیستان را که دران اوان از سیستان بخدمت والا آمده بود با اولاد و اقارب و کوچ و منسوبان ملک مرخص و روانهٔ وطن مألوف ساختند

در بیان نهضت موکب نادری بحدود قاین بعزم تنبیه حسین سلطان و کیفیت جنگ سنگان

در اثنای توقف رایات جهان‌کشا در ارض فیض‌بخشا حسین سلطان که از نقبای سیستان و در حدود قاین میبود باعتبار انتساب ملک محمود سیستانی و اغوای وساوس شیطانی آغاز فتنه جنبانی کرده ناییی که از جانب آنحضرت دران ولایت میبود از نسا و درون بیرون کرد حضرت ظل اللهی جمعی را به تنبیه او مامور ساخته کاری میسر نشد چون تنبیه افاغنهٔ سنگان خواف نیز منظور نظر والا بود در هیجدهم ذی حجه ۱۱۳۹ مطابق قوی ئیل بمرافقت شاه والاجاه با هشت هزار نفر از سربازان معرکهٔ جان‌ستانی بهمعنانی تائید یزدانی از ارض اقدس نهضت و بمجرد وصول آوازهٔ موکب همایون بآن سمت تزلزل در بنیان حال آنجماعت راه یافته ملک علیعلی ولد ملک محمود با ملک لطفعلی برادرزادهٔ او و نقبای سیستان که در آن سکان بودند فرار کرده ... رفته و باشرف ... پیوسته کمر بملازمت او بستند و حسین سلطان در قلعه تحصن جسته ... و در ایات آنحضرت آیات در مقام ندامت و وبندگی وصدور عجز و شرمندگی درآمده اعتـ... قبول یافت بعد از انتظام مهام آنسرزمین کوکبه سنگین بجانب سنگان نهضت کرده سه روز قریهٔ اسفند... مخیم سرادقات عز و تمکین گشته روز رابع بترتیب هراول و تیپ و انضباط لشکر قیامت نهیب و تعیین ساقه و جوانغار و آرایش طرح و برانغار پرداخته وارد مازن آباد ولیب ... که مابین آهنگان و زیر کوه ریگ بوم بود توپخانه در ریگ نشست پس آنحضرت با جمعی از دلیران شترهای کوه کوهان برداشته خود بر شتر مانند مهر بر بختی سپهر سوار گشته آستین عزم و پای همت بر زده گاهی سواره و گاهی پیاده بکشیدن توپخانه میپرداختند و در شدت صیف که آب جز در دم سیف یافت نمیشد آنهم نصیب اعدا بود یکشبانه روز در آن بیابان زحمت توپخانه را میکشیدند در دوم صفر نزول اجلال بهدادین واقع گشته چون جمعی از افاغنه در قلعهٔ بهدادین ساکن و چند روز بود که عساکر فیروزی مآثر در انتظار مصالحه که افاغنه از راه کید اظهار میکردند تنگدل و جویای قتال با آنگروه پیمان گسل بودند همت والای ظل اللهی بدفع آنطایفه پرداخته آنجماعت چون خود را در معرض بلا دیدند از راه خدعه از قلعه برآمده و عهد کردند که سرکرده ایشان رفته افاغنه نیازآباد را مطمئن خاطر ساخته و در رکاب اقدس حاضر نموده قلعه را بتصرف جند قاهره دهد بعد از استقرار این عهد سرکرده مزبور بقلعه نیازآباد در رفته و از عهد خود باز گشته بازگشت آنحضرت نیز بهدادین را بسبب خلف وعده از تیغ

از تیغ گذرانیده مال و عیال ایشان را بمعرض نهب و اسر در آوردند و رعایای آن محل که با افاغنه اتفاق ورزیده
بودند امان داده از مواخذهٔ ایشان باخذ سیورسات و توبکش اکتفا کردند بعضی از قلعجات اظهار اطاعت
نموده کلانتر سنگان از دادن سیورسات تمرّد ورزیده کس نزد افاغنه باخرز و کوسویه و غوریان
فرستاده استمداد نمود پس امر قضا امضا عزّ نفاذ یافت که جمعی از دلیران توپ قلعه کوب را از ارض ملایک
مطاف از راه بالای خواف بر سر قلعهٔ سنگان برده قلعه را محاصره نمایند و منتظر ورود موکب والا و طلیعهٔ
نصرت لوا باشند و رایات همایون در چهاردهم ماه مذکور آمده قلعهٔ سنگان را محصور و محاط سپاه منصور
ساخته از طرفین بانداختن توپ و تفنگ هنگامه ساز عرصهٔ جنگ شدند و سانحهٔ عجیبه که در آنروز اتفاق
افتاد اینکه در حینی که توپچیان بامر والاکرم پر کردن و انداختن توپ بزرگ بجانب قلعه بودند حضرت ظل اللهی
سر توپخانه آمده محاذی دهن توپ ایستاده متوجّه تعلیم توپچیان گشتند در آن اثنا که توپچی توپ را خالی
کرده دوباره مشغول پر کردن آن شد آنحضرت بالهام غیبی عزم مراجعت کرده همینکه پنج شش قدم از آن
موضع خطرناک دور شدند ناگاه توپ از حرارت درون در گرفته شراره افروخت و سعید سلطان کلانتر
درون و چند نفر از توپچیان و ملازمان مروی را که در انجا بودند بصاعقهٔ فنا سوخت اگرچه وقوع این
حادثه ملال افزای خاطرها گردید امّا از انجا که دل حقیقت سرشت اقدس کوه پا برجای جهان توکّل و ضمیر
منیر شان لنگر البرز پیکر دریای تحمّل بود بصرصر انگیزی ریاح نوایب و لطمه خیزی امواج حوادث از جا در
نمی آید ظهور این امر را باحتراق کوکب طالع خصم بداختر محمول ساختند و هنگام شام که چرخچی مهر از معرکهٔ
سپهر رو بسر منزل غروب گذاشت و ماه زرّین کلاه بطلایه داری معسکر نجوم فلک رایت ضیا برافراشت
طلایه داران بپاسبانی لشکر و حراست اطراف قلعه پرداختند و مانند دیدهٔ انجم و اختر از نگهبانی نیاسودند
و تا طلوع صبح از شهب ثاقبهٔ توپ و تفنگ قلعهٔ سنگان نمونهٔ قلعهٔ ذات البروج سپهر بودی و از شرارهٔ آسمان
سوز بوارق بادلیج و ضرب زن فضای هامون عرصهٔ چرخ بوقلمون نمودی در آنشب گلولهٔ توپهای صف شکن
بر برج و بارهٔ حصار رخنه افگن گشته روز دیگر نیز بهمین نهج توپهای صاعقه بار آتش افروز خرمن هستی
مردوزن میبود تا اینکه از صدمات توپ حصار قلعه مانند دل قلعگیان تزلزل یافته یکطرف برج فرو ریخت
دلیران میدان نبرد یورش برده شیر حاجی را تصرف کردند افاغنه بعد از مشاهدهٔ اینحال از در استیمان در آمده روز
دیگر که صبح صادق تیغ مهر بکردن افکنده از قلعهٔ افق بیرون آمد کلانتر سنگان شمشیر استیمان را حمیل کردن

گردن ساخته دست در ذیل ندامت زده متقبل دادن سیورسات و سپردن قلعه گشته بقلعه برگشت و دوباره
سرکشی بنیاد نهاد این دفعه آتش قهر قهرمان زمان شعله ور گشته جیش انجم حشر بغیران آتش ور قلعه را در میان
گرفته مشغول ستیز شدند و در شب هفتم ماه مزبور قلعه بتصرف درآمده مردان و زنان ایشان عرضه قتل و اسر
گشته آن سرزمین لگدکوب جنود ظفرنشان و اموال و اسباب قلعه حمل مطایای کوه توان گشت بعد از آنکه کار قلعه
کیان ساخته و قلعه از متنفس پرداخته شد خبر از مستحفظان قلعه باخرز رسید که هفت هشت هزار نفر از افاغنه
هرات بامداد سکان سنگان وارد نیازآباد گشته اند کوکب والا نیز بعزم مقابله شیرآباد خواف را که در یک فرسخی
سنگان واقع و قلعه محکم و مکان خرم بود محل قرار قرار داده بمفاد وَلِکُلِّ نَبَإٍ مُسْتَقَرٌّ برای هر
فرقه و گروه منزل و مکانی مقرر فرمودند و روز دیگر افاغنه که بجنگ قزلباشیه جری بودند در کمال دلیری وارد دو
فرسخی اردوی همایون گشته غافل از اینکه گربه شیر است در گرفتن موش لیک موش است در مصاف
پلنگ چون چشم مردم ایران عموماً از افاغنه هراسان و اول جنگ آن طایفه و سپاه خراسان بود حضرت
ظل اللهی که واقف رموز آگاهی و عیارسنج نقد حالت لشکری و سپاهی بودند جنگ میدان را مقرون بمصلحت
ندانسته میخواستند که آهسته آهسته غازیان را باوّل خورطعمه خصم افکنی ساخته و بتدریج بتقویت دلهای باخته
ایشان پرداخته بعد از آنکه ایشان را دلیر و در عرصه دشمن شکاری شیرگیر سازند رخصت میدان جنگ دهند
لهذا لشکریان را امر فرمودند که در همان لشکرگاه خودسازی بتیر و تفنگ دستبازی میکرده باشند تا رفته رفته
جری و بعد از خودآزمائی در جنگ میدان کارفرمای تیغ دلاوری شوند پس آنحضرت بعد از ترتیب ضابطه لشکر و
استحکام سنگر با پانصد نفر از دلیران کارآزموده سوار و در تیررس معسکر نصرت اثر به نسیم جلوه بادپای خاک
نورد آتش افروز نایره جنگ و پیکار گشتند هرچند غازیان بتمنّای میدان از جا درآمدند خدیو تهمتن رزم
باقتضای رویه حزم عنان داری توسن عزم ایشان کرده سپاهیانه با آنگروه آغاز دستبرد و بتوپ و
تفنگ زد و خورد نموده جمعی کثیر از افاغنه را سرافکنده شمشیر حرب و لوای ظفر را بخون ایشان چرب کردند القصه
تا چهار روز بهمین منوال معرکه جدال و قتال آراسته هر دفعه غلبه و نصرت از اینطرف بروجه خواسته بعمل
آمده در شب چهارم که سپاه خیمه نشین ماه در معرکه سپهر از دایره هاله سپر انداخت و احشام نجوم بدامن دشت
فلک هجوم کرد افاغنه حرب را بهرب بدل ساخته بجانب هرات برگشتند آنحضرت تعاقب را مقرون بصلاح
ندانسته و حرکت بر سر هرات را بوقت دیگر محوّل و موقوف و عنان اشهب عنبرین ستام را بجانب ارض اقدس

اقدس معطوف ساختند.

در ذکر وقایع پیچی ئیل موافق سال فرخنده فال هزار و صد و چهل هجری ۱۱۴

داور زرین کلاه مهر که در منزل حوت اظهار نهنگی میکرد روز هفتم شهر شعبان در ملک حمل از سحاب بهاری افشای صولت پلنگی نموده با تیغ شعشعه و رمح سنان اشعه بخصم افکنی لشکر شتا پرداخت و خدیو جهان گیر بهار که منشور عزلش از دیوان قضا در ساحت غبرا انتشار یافته بود دو باره بر بارهٔ حکمرانی نشسته فساد پیشه کانون دی را از دار المرز چمن بر انداخته سپهدار بلند مقدار چنار بتازگی بزور قوت نامیه بر ممالک گلزار دست یافته مبسوط الید گشت و حکم کلهای آتشین بفرمان هوای فروردین چون آب بر بسیط خاک روان و جاری شد مجلس تحویل آراسته گشته لوازم جشن عید با نصرت و تائید بتقدیم رسید چون از دیوان يَفْعَلُ اللهُ مَا يَشَاءُ وَيَحْكُمُ مَا يُرِيدُ حکم قضا بزوال دولت صفویه تصدیر و بطلان آن نگاشتهٔ کلک تقدیر شده بود روز بروز امور چند از کمن غیب جلوه بروز میکرد که عقل صایب و رای مستقیم آنرا بجز اسباب تضییع آن دولت محمل قرار نمید اد مجملی از آن احوال اینکه ارکان دولت پادشاه والاجاه سبک مغزی را باگران جانی و سخت دلی را باست رائی جمع کرده بتقریبات اسباب شکست برای آن دولت والا درست میکردند و انچه منافی مصلحت بود بجلوه گاه ظهور می آوردند هر چند حضرت ظل اللهی بملاحظهٔ پاس دولت صفویه بیشتر در مقام منع و تهدید انجماعت در می آمد ایشان بمفاد مَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي اِنْ اَرَدْتُ اَنْ اَنْصَحَ لَكُمْ کمتر شنیدند با وصف اینکه عس امر و نهی شان قدم از در و دیوار دولتسرا بیرون نمیگذاشت پیک جهان گرد قوت طامعه را در چهار حد جهان پویه زن و جاذبهٔ اشتها را در طلب جلب منافع شحنهٔ هر کوچه و برزن ساخته بسنگ رسوائی و هرزه رائی حلقه کوب در دوست و دشمن میبودند و انحضرت بنا بر رضا جوئی خاطر پادشاه همه وقت مراعات حال ایشان و منع مفسدان و بداندیشان نموده و بگفتار نرم تالیف دلهای درشت آن نفاق کیشان میکرد مقصود اینکه آنطایفه دست بد دخلی را از گریبان حال ولایات کوتاه سازند تا انحضرت باتمام کار افاغنهٔ هرات و اصفهان پردازند و بعد از آن این اقتدار و حکمرانی با ایشان ارزانی باشد چون ذات انجماعت سرشته آب و گل غرض و ترک عادت موجب مرض بود در عین زیان کاری چشم از طمع و منظور خود نمی پوشیدند و کار دشمنان را یکسو گذاشته در اخلال کار اینددولت نادره میکوشیدند القصه شاه والاجاه در باب توجه موکب جهان کشا باصفهان مکرر با انحضرت تاکید و الحاح شدید نموده و انحضرت در برابر این گفتگوها اقامهٔ معاذیر و بیان موانع و محاذیر میفرمودند که مثل ابدالی هرات دشمن

قوی را درین نزدیکی کذاشتن و رایت عزیمت بدفع دشمن دور دست افراشتن رویهٔ حزم و مقتضای استقامت

رای و عزم نیست اول تنبیه دشمن همسایه باید پرداخت و بعد از آن کار سفر اصفهان باید ساخت شاه

طهماسب اینحرف را ناشی از بهانه و دفع الوقت میدانست و اصرار از حد میبرد تا اینکه فیمابین چنین متعهد شد

که انحضرت از ارض اقدس و شاه والاجاه از نیشابور بجانب سلطان آباد ترشیز حرکت کرده و در انجا سلسلهٔ

جمعیت را منعقد ساخته باستعداد تمام متوجه هرات شوند پس هر دو وارد سلطان آباد کشته حضرت ظل اللهی

بتهیهٔ کار پرداخت بعد از انکه کوکبهٔ والا در شرف نهضت در آمد اعیان دولت شاهی نغمهٔ دیگر بر طنبور

فزوده ترانهٔ تازه ساز کردند و از دایرهٔ موافقت خارج آهنک شده عزیمت مازندران نموده با خود مقرر ساختند

که انجام کار هرات و امور خراسان بر ذمهٔ خدیو بیهمال بوده محمد علیخان ولد اصلان خان نایب السلطنه و سردار

سمت عراق و آذربایجان باشد و بحضرت ظل اللهی پیغام فرستادند که بنحویکه تعهد کرده اند متوجه هرات شوند

و خود بقصد مازندران روانهٔ سبزوار شدند پس خدیو بلند اقبال از راه خواف و باخرز عازم هرات کشته تا هیچه

لوای فلک مسیر چند منزل راه رشک منازل ماه منیر ساخت اعیان دولت شاه والاجاه شروع باخلال

کار خراسان و دور و نزدیک را از خود هراسان کرده از انجمله با اهالی بیکناه آنحدود خصوصا بکسانی منسوب با

جمعی که از ملتزمان معسکر نصرت اثر و در موکب والا عازم سفر بودند تعدی آغاز و دست تطاول دراز کرده

خواستند که باین تقریب سنک تفرقه در میان لشکر انحضرت اندازند انحضرت چون رخ کار را چنین دیدند

از عزیمت سفر هرات منحرف و بجانب ارض اقدس منعطف کشتند امناء اندولت باز از حرکت ناصواب

خود متقاعد نکشته بر سر قلعه کهنه مشکان که مابین سبزوار و نیشابور واقع و بلکنای طایفهٔ ازبغایری اختصاص

داشت حرکت کردند **توضیح** این بیان انکه چون طایفهٔ ازبغایری سکنهٔ آنقلعه سمت هواخواهی

بحضرت ظل اللهی داشتند و کارکذاران سرکار شاهی بتفریق و استیصال این نوع طوایف همت

ناقص میکماشتند بتحریک بعضی از اعیان قتل و تدمیر آنطایفه را نصب العین ضمیر ساخته با جمعی که همراه

داشتند از سبزوار بر سر آنطایفه ایلغار و قلعه را تصرف کرده بنهب و اسر قلعه کیان پرداختند در خلال

انحال بعرض والا رسید که موسی دانکی که از رؤسای ابدالی هرات بود با جمعی از افاغنه بتاخت ناحیهٔ بیارجمند

رفته حضرت ظل اللهی فی الفور بقصد سد راه آنطایفه تحریک لوای منصور کرده بعد از ورود بقدمکاه نیشابور

خبر قلعه کهنه مشکان مسموع خدیو جهان کشته بشاه والاجاه نوشتند که مقصود ایشان تنبیه طایفهٔ بغایری

بغایری بود بر وجه الکمل بعمل آمده چون همیشه تمنّای تنبیه افاغنه داشتند و حال آنطایفهٔ دَدْ بپای خود بدام

افتاده و بمیان معمورهٔ مملکت پا نهاده اند و در کهنه مشکان کاری باقی نمانده جمعیت خود را برداشته

بسبزوار بیایند که سرراه برموسی گرفته شود شاه طهماسب درجواب نوشت که شما بکهنه مشکان میائید

که آب نیست و ما بسبزوار نمی آئیم که غله و ذخیره نیست مع هذا اعیان اندولت از حکایت خبوشان

تجربه اندوز نگشته و همان معاملهٔ سابق را پیش گرفته مجدّداً بتمامی ولایت خراسان احکام نوشته فرستادند

که انحضرت را از جمیع مهمات ملکی مسلوب الاختیار دانند انحضرت چون از گلهای خود روی اینجوابها

استشمام رایحهٔ نفاق کردند و دیدند که   هردم ازین باغ بری میرسد   تازه تر از تازه تری میرسد

فی الفور محمد حسین خان حاکم خبوشان را بخبوشان فرستادند که مشغول ضبط قلعه بوده اگر از اکراد احدی

خواهد که بار دوی شاهی باعانت شاهوردی خان آید بممانعت پردازد و خود بتعجیل تمام بالشکر انجم

احتشام عازم سبزوار گشته و از انجا باز از راه خیرخواهی بحضرت شاهی اعلام کردند که ستیزه با رعایا شان

سلاطین نیست از تقصیر آنطایفه درگذرند چون جوابی بر وفق صواب نیامد روانهٔ کهنه مشکان گشته وقتی

بسر وقت مدّعا رسیدند که اتباع پادشاهی تیغ عاجزکشی را تیز و خنجر بیداد را خونریز ساخته و بعجزهٔ قلعه

کرم قهرستیز و آویز شده بودند اعیان دولت درِ قلعه را بر روی انحضرت بسته از باب ممانعت درآمدند

حضرت ظل اللهی کس بقلعه فرستاده علت منع را استفسار و برای کشودن درب قلعه تا عصر آن روز

چشم براه انتظار نشستند چون کار از تحمّل و مدارا گذشت توب بر حصار دروازه بسته بعد از انکه صفیر گلوله

باواز بلند پیغام جنگ بگوش آنطایفهٔ ناخردمند رسانید ایشان نیز بهیات مجموعی از قلعه برآمده

پشت بدیوار قلعه آغاز شلّیک و انداختن زنبورک و تفنگ کردند اعلیحضرت شاه بعد از کرّ و فرّ که کوچهٔ

نجات را بن بست و سر و گردن فراز را قوی دست دید از میان انجماعت اسب اعتذار برانگیخته بحضرت

ظل اللهی پیوست و شرط کرد که من بعد از عهد مصادقت نکول و از رضای خاطر اقدس عدول نورزد امّا در

اثنای حیص و بیص که حضرت ظل اللهی را ملاقات میکرد خفیةً در سراسب مهر خود را از بغل درآورده

بمحمد علیخان تسلیم و او را باسم نیابت سلطنت مامور بعراق کرده غلامان و محرمان را باطاعت او توصیهٔ

توکید نمود و شاهوردی خان شیخوانلو که محرّک این مفاسد و در صدد خیالات فاسد بود فرار کرده حضرت

ظل اللهی شاه والاجاه را باعزاز و اکرام در نزدیک خود جا و مقام و در بستر آسایش آرام دادند امّا امرا

واعیان را با محمد علیخان از حضور او دور ساخته همانشب جمعی از غلامان و مقربان پادشاهی بعزم فتنه انگیزی گریخته بجانب مازندران رفتند آنحضرت چون وجود و عدم و حضور و غیبت آن طایفه را مساوی میدانستند مقرر شد که احدی مانع ایشان نشود و روز دیگر شاه طهماسب باتفاق چراغ بیک افشار و جمعی از معتمدان روانه ارض اقدس و خود بر سر راه موسی تا محولات ایلغار نموده در انجا خبر رسید که موسی پیار جمند راتا خته دو روز پیشتر از میانه قاین و محولات گذشته و بهرات رفته لهذا موکب والا نیز مراجعت و در حین انصراف وارد حوالی قلعه فیض آباد که متعلق بمیرزا مهدی کلانتر علیطغی بود گذشته کلانتر مزبور در قلعه را بسته و در دادن سیورسات باب تمرد گشوده پس غازیان بامر آنحضرت که گرفتن شهرها مانند هلال در خم ابروی اوست هجوم آور شده قلعه را تصرف و کلانتر را سیاست کردند و از آنجا مشهد مقدس معلی را که بفر ظفر گردیده باز پادشاه فلکجاه را در امر سلطنت مبسوط الید ساختند

در بیان کیفیت محاربهٔ ابراهیم خان با اکراد و ترکمان در محل موسوم بکرمه خان

چون بعضی از فتنه جویان هنگامه طلب طالب فرصت بودند که محرک مادهٔ فساد و رخنه گر بنیان دولت خداداد شوند از انجمله ترکمانان تکه و یمرلی و سالور بودند که مابین درون و استراباد و نواحی دشت مسکنی داشتند بعد از وقوع اینواقعه همه روزه بسمت مهین و درون آغاز دست درازی میکردند همای همایون فال لوای نصرت انتما در موکب شاهی بعزم تنبیه آنطایفه در جناح حرکت درآمده فرمان والا بعز نفاذ پیوست که اکراد چمشگزک و قراچورلو هم درین سفر خیر اثر در معسکر انجم اثر حاضر شوند آنطایفه خصوصاً اکراد قراچورلو بتحریک محمد حسین خان حاکم چمشگزک سر از اطاعت باز زده با رؤسای اکراد در سمت مانه و سملقان و در موضع مشهور بکرمه خان بعزم فساد جمعیت کامل کردند چون موکب والا متوجه سمت مهین و درون بود ظهیر الدوله ابراهیم خان را با رحیم خان حاکم کرایلی و قشون موفور به تنبیه انجماعت مأمور ساخت و خود از راه کلات و ابیورد بر سر ترکمانیه روانه شدند و در موضع مزبور فیما بین ابراهیم خان و اکراد محاربهٔ قوی دست داده اوّلا اکراد مغلوب و جمعی از ایشان مقتول گشته هنگام شام که دلیران خون آشام بمعسکر خود بر می گشتند طایفهٔ اکراد متعاقب ایشان هجوم آور گشته جنگ در پیوستند این دفعه لشکر ابراهیم خان را پای قرار از جا رفته و شکست فاحش یافته قرب هزار نفر از غازیان در آن معرکه بمعرض تلف درآمدند ابراهیم خان با جمعی خود را بحصار مشهور به یوز باشی رسانیده متحصن شدند و رحیم

و رحیم خان و سرکردگان دیگر از همان خارج قلعه هزیمت و بخانهای خود عزیمت کردند ابراهیم خان بعد از چه
چهار روز در ظلمت شب که قلعهٔ راز آشفته حالانست از جانب قلعهٔ مزبور بجانب قلعهٔ راز شتافت و در خلال
آن احوال رایات نصرت آیات تا پل خانداغی که در دشت قبچاق واقع است رفته از قتل و غارت ترکمانیه و شرار آن
سمت فراغت و انصراف یافته بود که در عرض راه اینخبر بسمع جهاندار جهان داور رسید با وجود اینکه حدود مانه
و سملقان و درون متصل بکوهستانات سپهر نمود و برف راهها را سد و دکرده تردد پیاده و سوار بسیار دشوار بود
بنه و آغروق را از راه نسا و ابیورد روانهٔ ارض اقدس و خود باشاه والاجاه از راه چلی کرماب بر سر اکراد ایلغار
و همه جا پیادگان را بشکستن و کوبیدن برف مامور ساخته بر اثر پای ایشان بصعوبت آن راه را طی کرده وارد
سملقان و کرمه خان گشته ابراهیم خان با بقیهٔ لشکر از قلعهٔ راز عازم خدمت خدیو گردون قرار و از روی خجالت
جبهه سای نیاز شدند چون از برادر والاگهر سوء تدبیر و از محمد حسین خان فساد ضمیر بظهور آمده بود بنابر انتظام
ضوابط ریاست و مقتضای قوانین سیاست امر والا بحبس هر دو صادر گشته اکراد نیز در مخاصمت اصرار ورزیده
تا چند روز هر روز از قلاع و سنقاقات خود بر آمده آتش جنگ می افروختند و از آن معاندت سوای خسران
چیزی نمی اندوختند تا اینکه جمعی کثیر از ایشان بقتل رسید ناچار متعهد خدمت و چاکری و متقبل اطاعت
و فرمان بری گشته تعهد کردند که بعد از انصراف موکب والا تمامی سرکردگان برسم گرو کوچیده روانهٔ ارض
اقدس شوند آنحضرت نیز بوثوق استدعا عمل و بجانب ارض اقدس نهضت کرده در عرض راه ابراهیم خان
و محمد حسین خان را از حبس مرخص ساختند و تمامی معارف اکراد بر طبق تعهد کوچهای خود را متعاقب کرده
در مشهد مقدس اقامت و در مقام اخلاص و دولتخواهی قبول ثبات و استقامت کردند و از آنجا رحیم خان
کرایلی را بدرگاه معلی طلب فرموده بایالت استراباد فایز و سرافراز ساختند

ذکر شورش استراباد و نهضت حضرت ظل اللهی بآن سمت و مقتول شدن ذوالفقار خان بتیغ قهر حضرت رب العباد

سابقاً سمت تحریر یافت که در روزیکه مقدمهٔ کهنه مشکان واقع
شد شاه والاجاه در خفیه مهر خود را از بغل در آورده آویزه گردن اختیار محمد علیخان ساخته محمد علیخان
نیز با فوج غازیان و خاصان شاهی که حاجب سطوت ظل اللهی چوب تردد منع در پیش پای ایشان گذاشته
بود وارد بسطام گشته ذوالفقار خان بنی عم خود را بنیابت مازندران تعین و خود وارد استراباد گشته بعد از
چند روز چون کار استراباد باختلال اضداد بنزاع و فساد انجامیده مهم او در آنولایت رونق نیافت ایالت را

بالله قلیخان قاجار تفویض کرده خود بجانب مازندران شتافت مقارن آن رحیم خان کرایلی که از جانب
حضرت ظل اللهی بایالت استراباد منصوب گشته بود وارد استراباد و بالله قلیخان عازم هزارجریب دامغان
گشته از انجا جمعی از قاجاریه را با خود متفق ساخته مراجعت و چون در میان شهر نیز بتحریک اهل فساد مادهٔ نزاع
اشتداد یافته کار بجائی رسیده بود که اهل محلات خون و مال یکدیگر را حلال دانسته بنهب اموال و قتل نفوس
و احراق بیوت همدیگر میپرداختند رحیم خان پای ثبات بند نکرده عازم کرایلی و بالله قلیخان داخل استراباد
گشته کس روانهٔ مازندران و ذوالفقار خان را که یار و مددکار خود میدانست بامداد خواسته او نیز
بجمعیت تمام آمده دست تعدی بر دور و نزدیک گشاد و بعد از چندی سرپنجهٔ هوس ایالت گریبان گیر
خاطر ذوالفقار خان گشته چون بالله قلیخان را محل مدعا میدانست او را گیرانیده شب گوسفند وار
مذبوح ساخت و در ولایت بجرکلات مذبوح پرداخت بعد از آنکه این اخبار بسمع خدیو کامکار رسید
بعزم قلع آن مادهٔ فساد با جمعیت زیاد بسرعت برق و تندی باد عازم استراباد گشته چون آوازهٔ توجه
موکب همایون سامعهٔ ذوالفقار خان را گوشمال داد چنانچه دأب یال بندان میدان لاف و خود
فروشان بهانهٔ بازار گزافست توپخانه را از راه پس براه انداخته خود بعزم استقبال پیش آمد اما از خارج
شهر قیقاج انداز سهم صلابت گشته راه را کج کرده بکران پهلوانی را بجانب مازندران تاخت و بعد از
ورود موکب جهان گشا به بسطام که خبر فرار او بعرض والا رسید کس برای آوردن پادشاه که در ارض
اقدس توقف داشت روانه ساخت چون در ان اوان ترکمانیهٔ یموت ساکن دشت قبچاق اظهار
بغی و نفاق میکردند تنبیه ایشان را از لوازم دانسته تفنگچیان پیاده را روانهٔ استراباد کرده خود از
راه کفشگیری مرکب ایلغار را تیز تک و در یکشب از بسطام وارد کنار رود اترک و فوجی از انگروه بدرک را
عرصهٔ بلارک ساخته وارد استراباد شدند بعد از پنج شش روز موکب شاهی بتعجیل وارد شده آنحضرت متوجه
مازندران گشت و شاه طهماسب را در اشرف متوقف ساخت و خود با جیوش بحر خروش عازم بارفروش
گشته محمد علیخان که از آوازهٔ توجه کوکب منصور اندیشه مند و بسمت آمل رفته بود بعفو خطاپوش آنحضرت مستظهر
گشته باز آمد ذوالفقار خان که از غایت تهور چند منزل پیشتر از محمد علیخان پیشخانهٔ صبر و قرار بکوهستانات
لاریجان فرستاده بود چون مقرر شد که حکام و اهالی گیلان راه فرار بران خیره سر گریزپا مسدود نمایند
مشار الیه کوچهٔ گریز را بسته یافت روی عزیمت برتافت و با جمعیت خود بصولت شیر و جرأت موش بجانب

بجانب بارفروش شتافت هرچند که درباره او عفو و اغماض مکنون ضمیر انور میبود لیکن آن کم عقل زیاده سر باد غرور از دماغ بدر نکرده با جمعیت اطرافی در کمال رعنائی و خودنمائی عزم آمدن کرده در حین ورود بشلیک و انداختن زنبورک و تفنک پرداخت و طنطنهٔ شوکت خود را گوش زد نزدیک و دور ساخت چون این حرکت از رویهٔ ادب دور و آثار فساد از ناصیهٔ او جلوه گر عرصهٔ ظهور بود بعد از ورود به پیشگاه حضور دوش اورا که هوای سرگرانی در سر داشت از بار سر سبک ساختند و بنابر اینکه خار و طهران و ورامین در حیطهٔ تصرف افغان بود جمعی را بمعابر و شوارع آن سمت و فوجی را بسرکردگی محمد زمان خان شاملو بمحافظت راه سمنان و محمد حسین خان زنگنه را بسرداری گیلانات که در تصرف روسیه بود مامور ساختند که باتفاق آغورقلیخان زیاد اغلی در بستهای ولایت مازندران بمحافظت حدود گیلان پردازند چون عزیمت سفر هرات در خاطر اقدس تصمیم یافت بعد از انکه رخنه گران فتنه و جور از عرصهٔ دولت زایل و از انتظام مهام خراسان و مازندران فراغ حاصل کردند ایلچی بطلب گیلانات بدولت روسیه فرستاده و رحیم خان را در ایالت استراباد تمکن داده امر فرمودند که با سپاه استراباد و کرایلی در ابتدای نوروز بموکب فیروز ملحق شوند چون حرم محترم شاهی در ساری میبودند تدارکات لایق بجهة سرکار خاصه و اتباع و منسوبان آنسرکار دیده پادشاه را در مازندران گذاشتند که متعاقب در موعد مقرر بعزم سفر هرات در مشهد مقدس حاضر کردند پس عطف عنان بجانب خراسان کرده توپخانه را از راه اسفراین و خبوشان روانه و خود از راه جاجرم و نیشابور بایلغار ارض اقدس را مقر کوکبهٔ منصور ساختند متعاقب اعلیحضرت شاهی و بعد از ان رحیم خان با قشون مأموره در ارض اقدس بآنحضرت پیوستند

در بیان وقایع تخاقوی ئیل سنه ۱۱۴۱

در هیجدهم شهر شعبان المعظم نقل کوکبهٔ نیر اعظم ببرج منزل حمل گشته خدیو بهار ساز و برگ یساق گلزار کرده گردن فرازان گلستان را بخود و مغفر غنچه و از هار درع و جوشن خضرت و خرمی سرو بر آراست و سپاه شکوفه را مقدمة الجیش اردی بهشت نموده لوای جهان آرائی از سرو سهی برافراخت یلان قوی شاخ اشجار را از دوحه و اغصان تیر و سنان تیز نمودند و چیره دستان چنار از اوراق مطری پنجهٔ خصم افکنی کشودند لاله سپر سیاه بر دوش افکند و گلبن عمود غنچه بر دست گرفت ترکش بندان شاخسار تیر و کمان بر داشتند و نیزه داران درختان سنانهای مشکین کلاله افراشتند تفنکچیان پلنکینه پوش ابر آزاری گلولهای قطره بر قالب برگ گل ریختند و آتش بازان برق توپهای رعد ندا بر عرادهٔ گردون کشیدند و جنود فروردین باد پایان سبکخیز نسیم را بمدافعهٔ لشکر بهمن برانگیختند و خطهٔ گلزار را که از

انقلاب زمان مقام افغان زاغ و زغن گشته بود از اضداد بیگانه پرداخته محل نغمه سرائی قمری و عندلیب ساختند و معمورهٔ چمن بتازگی پای تخت سلطان بهار و مقر قزلباشیهٔ گل گردید مجلس جشن و عیش با سران لشکر و عظمای جیش آراسته گشته بعد از ایام سور و سرور بتهیهٔ اسباب سفر و مدافعهٔ خصم خیره سر پرداختند و هر یک از دلاوران عرصهٔ کین را بعطای نقد و اسب و سلاح فراخور گنجایش بهره‌مند نوازش بخشایش ساختند

در تتمیم ذکر طایفهٔ ابدالی و تبیین مقدمات استیلای ایشان مجملی

از احوال افاغنهٔ ابدالی هرات در صدر کتاب نگارش یافت در محرم سنهٔ ۱۱۳۵ که محمود غلجه بر اصفهان مستولی شد محمد خان افغان که در آن عهد حاکم هرات بود بهوس تسخیر مشهد مقدس آمده چهار ماه قلعه را بمضیق محاصره انداخت بالاخره اطراف و نواحی را تاخته رایت عزیمت منکوس ساخت و بعد از ورود او بهرات افاغنه بر او شوریده ذوالفقار خان ولد زمان خان را از شوراآبک آورده در هرات حاکم ساختند و در سال هزار و صد و سی و هشت مطابق ییلان ئیل رحمن خان ولد عبدالله خان که پدرش در ایام حکومت زمان خان در هرات بقتل رسیده بود بعزم خونخواهی پدر وارد هرات گشته احداث نفاق و نزاع کرد تا اینکه افاغنه برای اطفای نایرهٔ شر ذوالفقار خان را بجانب باخرز و رحمن را بسمت قندهار و فراه روانه کرده الله یار خان برادر محمد خان را در سال هزار و صد و سی و هشت از ملتان آورده در مکمن حکومت مکین ساختند و چون عبدالغنی علیکوزائی که سمت هواخواهی ذوالفقار خان داشت از الله یار خان موحش بود چندی مدارای وحشت آمیز کرده عاقبت پرده از روی کار برداشت و ذوالفقار خان را از باخرز آورده رایت نفاق برافراشت شش ماه نایرهٔ جدال اشتعال داشت تا اینکه افاغنه دامن اطاعت هر دو برچیده ذوالفقار خان را بجانب فراه و الله یار خان را بسمت ماروچاق فرستاده هر یک محلی و ناحیتی را مالک شدند و بحاکم و سرکرده بسر میبردند و بعد از آنکه خبر توجه موکب منصور گوشزد ایشان گشت ناچار با یکدیگر رفع کاوش و آغاز سازش نموده فراه را بذوالفقار خان و هرات را بالله یار خان اختصاص دادند و بفکر تدبیر کار افتادند و در سال هزار و صد و چهل و یک مطابق ییچی ئیل حضرت ظل اللهی آهنگ سفر هرات کرده بعد از اجتماع عسکر بتهیهٔ اسباب سفر در روز چهارم شوال که چهل و شش روز از نوروز انقضا یافته بود از ارض اقدس نهضت کرده اولنگ یاقوتی را که از سبزهٔ زمردی طعنه بر چرخ فیروزه گون میزد مقر دلیران لعل خفتان ساختند و از آنجا کوچ بر کوچ عازم مقصد گشته در تربت جام چند روز لنگر اقامت انداختند

انداخته‌اند و در آن مکان خبر رسید که هزار نفر از افاغنه آمده و قلعهٔ فرمند آباد و باخرز را محصور ساخته‌اند حضرت
ظل اللهی با سه چهار هزار نفر از دلیران معرکهٔ کارزار بتعجیل تمام ایلغار نموده بعد از ورود بآن مکان معلوم شد
که افاغنه برگشته‌اند باز بتربت جام مراجعت و تحریک لوای آسمان‌سا کرده در منزل کاریز بترتیب تیپ و
قراول و تعیین طرح و هراول و آرایش ساقه و تسول و تسویهٔ میمنه و میسره و قول پرداخته شب که قراول ماه با دیده
وران روشن‌ضمیر انجم بدیدبانی معابر مدارات برفراز این نیلگون حصار برآمد جمعی از سپاه کارآگاه را بقراولی
مأمور ساخته و خود نیز بعد از طلیعهٔ فجر اعلای لوای منصور کرده قراولان خبر رسانیدند که الله‌یار خان با جمعیت
تمام وارد کوسویه شده آنحضرت اوّلاً برای استمزاج شرحی برؤسای ابدالی نگاشته کلک صلاح‌انگیز و ایشان را باطاعت
ارشاد و تحریض نموده آن جماعت جواب را حواله بزبان شمشیر تیز کردند روز دیگر سر حوض دغارود مضرب خیام سپهر‌نمود
گشته طلایه‌داران مریخ صلابت و پاسبانان کیوان مهابت آن شب بپاس‌داری لشکر ذیل جلادت بر کمر
زدند افاغنه نیز آمده رباط و دیوار بست کافر قلعه را حصن خود ساخته بسدّ راه پرداختند پس موکب مسعود از دغارود نهضت
و از نیم فرسخی قلعه بجانب کوسویه منحدر گشت افاغنه لابد بترتیب سیبه و سنگر و آهنگ مقابلهٔ لشکر نصرت اثر کردند چون بنهجی که
سبق ذکر یافت طایفهٔ افغان بجنگ قزلباشیان دلیر و بر روباه‌بازی شیرگیر شده بر اهل ایران استعلا و بر ولایات استیلا
داشتند آنحضرت میخواستند که تخت مجاهدان غازی سپاهیانه با آن طایفهٔ خیره‌سر دست‌بازی نموده بعد از خود آزمائی
قدمی بمیدان کین گذارند و بسر انگشت سنان جان‌ستان پردهٔ پندار از رخ کار آن طایفه بردارند لهذا توپخانه و تفنگچیان
پیاده را حصار لشکر و محیط عسکر ساخته جمعی از سواران نیزه‌گذار و یکه‌تازان عرصهٔ گیرودار را در برابر قول همایون بعنوان
طرح تعیین و بقانون سپاه‌گری هنگامه‌آرای معرکهٔ کین شدند اوّل افاغنه بجانب میمنه حمله‌ور گشتند پیادگان طرح بکومک
میمنه درآمده جنگ در پیوست در آن اثنا فوج دیگر از افغان دست بشمشیر بجانب پیادگان هجوم آورده و داخل ایشان
گشته خیرگی را از حد برده پیادگان پس نشستند و از برگشتن ایشان دلیران نیز سررشتهٔ جنگ از کف گسسته نزدیک بود که وهنی
رو دهد که مقارن آن آیت فتح اللهی حضرت ظل اللهی با شمشیر تیز بعرصهٔ ستیز تکاور انگیز گشته یکنفر از پیش‌تازان آنفرقه را
بخاک هلاک انداختند و آب تیغ جان‌سوز آتش جرأت خصم باد پیما را ساکن ساختند اگر چه از روی تحمّل و شکیب
بنهیب مهیب افواج پیاده را بمیدان رانده سواران افغان را از پیش برداشتند امّا پای راست آنحضرت که سرکوب
سرکشان جهان بود زخم نیزه برداشت چون شب بر سر دست درآمده کوکبهٔ ظفر قرین در همان مکان و افاغنه نیز در
حوالی کافر قلعه نزول کردند و باعتبار اینکه آن مکان از آب دور بود آن شب جیوش بحر خروش از بی‌آبی اندک

بی تابی کردند و بحفر چاه آبی بر آتش عطش افشاندند روز دیگر که سپاه نجوم از کافرقلعهٔ ظلمت لیل کوس رحیل کوفته بجانب غرب میل کرد افاغنه حرکت و از راه کوسویه گذشته در یکسمت آب هری رود وارد و رایات همایون نیز متعاقب ایشان رفته در یکطرف فرود آمدند و آن روز از هیچ طرف بجنگ اقدام نکردند و ارادهٔ خاطر اقدس آن بود که روز دیگر بعزم کوسویه لوای ظفر افرازند صبحگاهان چون توپ اژدر دهان افق گلولهٔ آفتاب مهر از دهن در انداخت و عرصهٔ جهان را از سیاهی سپاه ظلمت پرداخت معلوم شد که افاغنه شب بجانب خود را بمحاذی اردوی نصرت قرین آورده مهیای جنگ گشته اند پس آنطایفه دو دسته شده فوجی از ممر رودخانه و جمعی از جانب میمنه هجوم آور شده بدستور روز پیش آغاز خیرگی و اظهار چیرگی کرده تفنگچیان پیاده را که مستحفظان آنسمت بودند از جا برداشتند در آن اثنا بازیکهٔ تاز میدان دلاوری و طنطنه پرداز معرکهٔ سروری یعنی حضرت ظل اللهی مانند شیر غران با شمشیر بران خود را بر قلب آنگروه زده از میان پیادگان دور و مفاد کریمهٔ لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ را بظهور آورده و تا هنگام ظهر نیران قتال اشتعال داشت بعد از ظهر شکست فاحش باحوال آنطایفه راه یافته جمع کثیری از ایشان بوادی عدم شتافتند و بقیة السیف روی برتافته عیال و اطفال خود را که در قلعجات سر راه بود برگرفته و در ردیف خود ساخته تا دروازهٔ هرات عنان باز نکشیدند و عساکر فیروزی آثر داخل کافرقلعه و شروع بنهب و غارت خیام و اسباب آنطایفه کرده توپخانه و نقاره خانهٔ الجماعت نیز بدست آمده و از منزل رباط چرخه شاه طهماسب را با آغروق و توپهای بزرگ بقریهٔ شاهده روان کردند و خود با توپخانهٔ جلو از راه تیرپل عازم هرات شدند الله یارخان و افاغنه مجدداً جمعیت خود درست کرده ما بین شهر و رباط پریان که دو فرسخی شهر است باستقبال آمده نخست سفیری با عریضهٔ مشعر بر طلب صلح بخدمت والا فرستادند بعد از لمحهٔ از راه تزویر برآمده از پشت لشکر نصرت اثر بجانب میسره میل و بقاعدهٔ افغانی عده کرده سگی را کشته بجانب شیران بیشهٔ وغا انداخته بعد از خودکشیها بهیات مجموعی با شمشیرهای آخته در کمال جلادت بقلب سپاه نصرت پناه تاخته به پیادگان جلودار آویختند و خیرگی آنطایفه بجائی انجامید که کار از تیر و تفنگ گذشته بجنگ کارد و شمشیر رسید و از ابتدای طلوع طلیعهٔ مهر گیتی فروز تا نیمروز بوارق تیغ و خنجر دلدوز خانمان سوز میبود هزار نفر متجاوز از آنگروه بضرب سیف آبدار بر خاک هلاک افتاده تتمه با قلب آتشناک تندتر از باد بجانب بادصبا شتافتند هرچند که مقام مقتضای تعاقب میکرد اما مراعات رویهٔ حزم مانع آمده احدی رخصت نیافت که قدم پیشتر نهد همان رزمگاه موقف کوکبهٔ عز و جاه گشته همینکه آشوب جنگ فرو نشست باد شدیدی برخواست بحدیکه

بحدیکه نزدیک بود که کرهٔ خاک بباد و عالم امکان را عنصر از یاد رود دو شبانه روز طرفین از کثرت گرد
و خاک چشم از جنگ پوشیده در همان مکان مکث کردند روز سیوم که شدت غبار تسکین پذیرفت و باد
غرور از دماغ فلک بیرون رفت باز از جانب الله یار خان آدم آمده طریق مصالحت جست آنحضرت بزبان
حال فرمودند که تکیه بر عهد تو و بادصبا نتوان کرد مادام که جمعی از رؤسای ابدالی وارد حضور نگشته تعهد
خدمت سکالی نکنند شاهد مصالحه در آئینهٔ حصول صورت پذیر نیست پس از جانب الله یار خان عبد الغنی
علیکوزائی و چند نفر از معتبرین آمده و عهد اطاعت بسته آنحضرت نیز مسئول الجماعت را قبول و بجانب هوبزک
عطف عنان شمول کردند روز دیگر خبر از الله یار خان بعبد الغنی ابدالی که سرکردهٔ معتبرین ایشان بود رسید
مشعر بر اینکه ذو الفقار خان حاکم فراه با جمعیتی بسیار باعانت ابدالی آمده آنطایفه باین اطمینان از
معاهده و استیمان پشیمان گشته اند بعد از حصول این خبر هزار نفر از دلیران معرکهٔ رزمجوئی را بسمت فراه
که ذو الفقار خان بود روانه و شکیبان را مخیم اردوی همایون ساختند و دو روز در آن مکان رحل اقامت
انداختند اما ذو الفقار خان در ظلمت لیل با جمعی از پشت شکیبان گذشته و در کمین کاه نشسته روز سیوم
باز جمعیت افغان نمودار الله یار خان با فوجی از سمت شرقی آتش افروز نوایر حرب و پیکار گشته و ذو الفقار
نیز با جمعی انبوه از کمین درآمده بر سر اردوی همایون رفته مشغول کارزار گشته حضرت ظل اللهی فوجی از غازیان
را بمدافعه ذو الفقار خان مأمور داد با تیر ولد دوز و سنان جانسوز از سر بنه دور کرده از افاغنه جمعی کثیر هدف
گلولهٔ توپ و تفنگ و زخم تیر و شمشیر گشتند بهنگام شام دلیران طرفین دست از جنگ باز داشتند و در حوالی
قلعهٔ موسومه بیادکار در محاذی یکدیگر نصب لوای قرار کردند و روز دیگر که کوکبهٔ زرین مهر خاوری آغاز
جلوه گری کرد آنحضرت کس فرستاده و شاه والاجاه را نیز از شاهده آورده با بنه و آغروق جمعی از تفنگچیان
در منزل شکیبان گذاشته دوباره بجانب هرات اعلاء اعلام نصرت آیات کردند و افاغنه باز ما بین
شکیبان و بادصبا تهیهٔ جنگ و بعد از تقارب فئتین بجمعیت تمام دست بشمشیر حمله ور گشته و ازین طرف
شلیک توپ و تفنگ عرصه را از کشتگان بر جلوهٔ خیول تنگ کردند صبحگاهان که مهر زرین لوا ماهچهٔ
فلک فرسا نمودار ساخت چند نفر افغان وارد و از جانب الله یار خان طالب امان شدند آنحضرت
فرستادگان را برگردانیده پیغام دادند که مادام که عظمای افغان خود بخدمت اقدس نرسند تا یک نفر از
غازیان را جان در تن و رمق در بدن هست ترک رزم و فسخ عزم نخواهد شد پس جمعی از رؤسای آنطایفه

بادراک خدمت آنسرور گردن فراز و از روی عجز و اعتذار جبهه سای زمین نیاز گشته عرض کردند که افاغنهٔ غلجه
و ابدالی هر دو رعیّت قدیم ایران بودند غلجه مصدر خیانت گشته اوّلاً قندهار و بعد از آن صفهان را که قرارگاه
تخت سلطنت بود تصرف کردند و ابدالی مدّتی بهواخواهی ایران با غلجه در مقام جنگ و جدال میبود اگر
بمقتضای فتوّت بیش ازین بسفک دماء راضی و در مقام مؤاخذهٔ اعمال زمان ماضی نبوده عطف عنان
ظفر توام و تنبیه طایفهٔ غلجه را اهم و اقدم دانند بعد از تنبیه الجماعت گروه ابدالی زیاده بر سابق در صدد
ایلی و اطاعت بوده حلقهٔ بندگی در گوش و غاشیهٔ خدمت بر دوش خواهند کشید هرچند که این معنی
مخالف رای شاه والاجاه و اعیان دولت او بود امّا آنحضرت مسئول آنطایفه را موقع قبول بخشیده ایشان
را رخصت انصراف و زمام عزیمت بجانب شکیبان انعطاف دادند روز دیگر بیست سی نفر از عظمای ایشان
با پیشکش و هدایا شرف اندوز تقبیل رکاب فیروزی نشان گشته بخلاع فاخره بهره مند و چند نفر از
رؤسای معتبرهٔ ابدالی چاکر رکاب سعادت گشته حکومت هرات باز بالله یار خان استقرار و رقم
باسم او عزّ صدور یافت پس فارسی زبانان را که در قلعجات توابع هرات بودند با طایفهٔ جمشیدی سکنه
بادغیس کوچانیده بمحال جام و لنگر و نواحی ارض اقدس فرستادند مقارن آن عریضه از جانب الله
یار خان رسید مشعر بر اینکه غازیان نصرت نشان که از منزل شکیبان بتاخت فراه رفته بودند فراه را تاخته
اسیر و غنیمت بدست انداخته از جملهٔ اسرا جمعی زنان و اقارب ذوالفقار ند اسرای مزبور بایشان رد شود حکم والا
در باب اطلاق اسرای مزبور از موقف فرمان عزّ صدور یافت در چهارم ذی الحجهٔ آنسال بفیروزی و اقبال
وارد ارض فیض مثال گشتند و مدّت سفر مذکور تا روز ورود بمشهد مقدس شصت روز اتفاق افتاد
و از انجا مجدّداً خلاع فاخره و شمشیر مرصّع برای الله یار خان ارسال و او را بنوازشات مشفقانه مستمال
ساختند

در بیان حرکت اشرف از اصفهان بعزم تسخیر خراسان و کیفیت جنگ مهمان دوست و وقایع سال فرخنده فال ایت ئیل مطابق سنه ۱۱۴۱ هجریّه

بعد از آنکه مشهد مقدس مقرّ کوکبهٔ منصور گردید در روز عید اضحی
عساکر فیروز مآثر را رخصت مراجعت با وطان خود داده مطمح نظر والا آن بود که در زمستان آن سال بر
سر ترکمانیهٔ دشت رفته موسم بهار را در استراباد منقضی سازند و نزدیک برفع حاصل لوای مملکت گیری
بجانب صفهان افرازند امّا بمفاد اِذا اَرادَ اللهُ شَیْئاً هَیَّیَ اَسْبابَهُ چون حکم قضا در سرانجام

در سر انجام لوازم دولت همه جا برارادهٔ آنحضرت سبقت گزین و هر تمنائی بمحض خطور از خاطر خطیر
بحصول و تیسّر قرین است بمضمون اینکه   صید را چون اجل آید پی صیّاد رود   سر پنجهٔ تقدیر
گریبان خاطر و عنان عزیمت اشرف را گرفته خواهی نخواهی بسمت خراسان کشیدنی و آن خون گرفته نیز
لذّت ضرب دست خراسانیان را چشیدنی شد تلکیین اینمقال آنکه بعد از آنکه نهضت لوای فلک
فرسا بجانب هرات وقوع و اینخبر در اطراف ممالک شیوع یافت اشرف غلجه که متصدی امر سلطنت بود عرصه را
خالی و خدیو بیهمال را مشغول کار ابدالی دیده با جمعیت موفور و کثرت غیر محصور در روز دوشنبهٔ سیزدهم شهر محرّم
الحرام ۱۱۴۲ مطابق تخاقوی ئیل بجد و دخراسان رایت افراز رزم و پیکار شد و بفاصلهٔ چند روز که هنوز
عرق خون از جبین تیغ دلیران نخشکیده و مرکب تیز گام بهادران چون اشهب زرّین لگام مهر و شبرنگ ماه
روی طویلهٔ آسایش و آرام ندیده بود این نوید بهجت اثر بمسامع علیّه رسیده فرامین قضا آئین باجتماع لشکر
نافذ و توپخانه را از راه سر ولایت مشهد و سلطان میدان روانه ساخته خود باتفاق حضرت شاه در هیجدهم ماه
صفر از راه نیشابور و سبزوار تحریک لوای اژدها پیکر کردند و اشرف نیز از آنطرف تا سمنان آمده اوّلاً بر سر قلعهٔ
میر سید علی قاضی سمنان که در آن نزدیکی بود رفته قلعهٔ او را متصرّف و قاضی را بدست آورده از آنجا بمحاصرهٔ
سمنان پرداخت حضرت ظلّ اللهی بمجرد استماع اینخبر باحتیاط اینکه مبادا اهالی سمنان بنابر گرفتاری قاضی
بدادن قلعه راضی شوند بوساطت چند نفر از افشار و قاجار استرآباد اهالی آنجا را از اخبار توجه موکب
همایون قرین اطمینان و بشارت و ثبات قدم و صیانت قلعه تأکید و اشارت کرده از سبزوار بطریق ایلغار
مرحله پیما گشتند اشرف نیز از آمدن توپخانهٔ والا مطلع گشته سیدال افغان را که سردار و مقدمة الجیش او بود
بر سر توپخانه روانه و در حینیکه توپخانهٔ آتش فام وارد قلعهٔ مه روشن من اعمال بسطام و از آنطرف نیز
دو فرسخی قلعهٔ مزبور ماهچهٔ اعلام ظفر فرجام گشته بود سیدال از بسطام بلد گرفته بیکفرسخی قلعه رسیده از
آمدن کوکبهٔ منصور آگاهی یافت و از همانجا بلدها را کشته روی بر تافت و هنگامی که شهر بند بسطام مقرّ
کوکب انجام احتشام گشت چون بسبب کثرت و ازدحام توپخانه در خارج شهر قرار گرفته بود آتش سیدال
با افاغنه شبیخون بر سر توپخانه آورده کاری نساخت و بجانب اشرف لوای هزیمت افراخت پس روز دیگر
رایات جهانگشا متوجه مؤمن آباد دامغان گشته سیدال از مؤمن آباد روانهٔ مهمان دوست و اشرف هم از سمنان
پیش آمده در مهماندوست بسیدال ملحق شد روز شنبهٔ ششم ربیع الاول دو سیل بلا در جوش و دو بحر مواج در

درخروش آمده درکنار رهمانند دست طرفین دست از جان شسته بمقابله یکدیگر شتافتند در آن روز حضرت
ظل اللهی تمامی لشکر فیروزاثر را یکقول قرار داده تفنگچیان پیاده را که هر یک با سام سوار برابر بودند فوج فوج
با توپخانه صاعقه بار محیط آن دریای خونخوار ساختند و مقرر شد که افواج ظفر پژوه و دلیران انجم شکوه
بهمان نهج کرده گروه در جای معین در کمال آرام و وقار ضبط عنان ثبات و قرار کرده بدون امر همایون
از جا در نیایند و دست باستعمال آلات حرب نگشایند الحق در مقامی که سپه آرای عرصش ترتیب قوانین رزم الهی
قرار دهد از و بتهییج حادثه دهر احدی کام از مقام مقرر فرا نتواند گذاشت هنگامیکه سیاست شاملش
بضبط رسوم حزم پردازد بصدمه صرصر ستیزه کار کسی قدم از جای خویش بر نتواند داشت در شام کین چون منع
آتش افروزی کند برق قدرت چقماق زدن نیست و در وقت شبگیر چون بجا مشی فرمان دهد صبح راجرات نفس کشیدن
نی افاغنه نیز جمعیت خود را سه گروه کرده از سه جانب جلوریز و با تیغهای کشیده و سنانهای تیز بجانب قول نادر
انگیز و مشغول ستیز و آویز شدند جمعی از جوانان نامی ایشان که همیشه در معارک جلادت پیشتاز و در عرصه خصم
افکنی رزم ساز بودند پیشاپیش آن طایفه از پی یکدیگر به تیپ حمله ور گشتند همین که به تیررس کلوله رسیدند توپچیان فرنگی
نژاد آتش دست بدستیاری سوار فتیله امر والا را برسم سرگوشی بگوش توپ رعدخروش رسانیدند از تراکم بخار
آسمان آثار یَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ آشکار و زبین آیت يَغْشَى النَّاسَ هَٰذَا
عَذَابٌ أَلِيمٌ بر گروه خصم پدید آورده کلوله توپ آن یکه تازان عرصه بیباکی را با چند نفر زنبورکچی شتران
زنبورک که بخط مستقیم در محاذات توپ می آمدند از پیش برداشته افاغنه را از مشاهده این حال مانند توپ آتش
بجان افتاده دود از نهاد برآمد آن طایفه از هر طرف که هجوم آور شدند خود را در دریای آتش شناور دیده بجانب
تیپ خود شتافتند پس قول همایون بهمان ضابطه و ترتیب متوجه تیپ افغان گشته بتوپ دیگر علمدار ایشان از
پای درآمد شرف لوای اقبال را سرنگون دیده دم را علم کرده توپخانه و خیام و اسباب خود را گذاشته شتابان بخت
خود برگشته رو بگریز نهادند و آن روز از سه ساعتی بروز تا عصر تنک نوایر جنگ و بوارق توپ و تفنگ فروزان
بود جمعی کثیر از افاغنه و رؤسای ایشان مقتول و زنده دستگیر شدند هرچند کمیت تیز کام شوق دلیران بقصد
تعاقب ایشان سرکشی و جولان مینمود اما چون هنوز تجربه اندوز راه و رسم جنگ نبودند حضرت ظل اللهی
ایشان را عنانداری نموده فرمودند که هر وقت ضمیر اقدس بواردات غیبی مقرون بصلاح دانند بتعاقب آذن
خواهیم ساخت

در بیان اموری که در اثنای انحال بوقوع پیوست

بعد از وقوع شکست

شکست افغان که رایت عزم اشرف نگونسار شد موکب جهان کشا وارد دامغان گشتند از انجا که رای جهان
آرا آئینه صورت نمای امور آینده و پرتو حال مستقبل بر پیشگاه خاطر الهام پذیر اقدس تابنده است سرپنجه
بخت راپیش از وقت مالک زمام دولت دیده از همان مکان معتمدی را بطلب ولایات آذربایجان برسم
سفارت روانه روم ساختند پس رای گیتی آرا اقتضا کرد که متعاقب اشرف کوچ برکوچ عازم صفهان شوند
باین عزیمت متوجه منزل آهوان گشته در اثنای راه باشاه والا جاه مشغول مکالمه بودند گفتگوی حقانیت آمیز
حضرت ظل اللهی بمفاد الحق مر برطبع مبارک شاهی ناگوار آمده نقاره خانه و خاصان خود را از معسکر فیروزی
اثر جدا کرده از روی طرح و خشم بجانب توی دروار روانه شد الحضرت کامی چند رفاقت کرده هر چند نصایح
مشفقانه القا کردند مفید نیفتاد و پادشاه آنروز وارد توی دروار شده در انجا رحل اقامت انداخت حضرت
ظل اللهی محمد علیخان و سید علیخان عرب را که دخل کامل در مزاج پادشاه داشتند بارشاد فَقُولَا لَهُ قَوْلًا
لَيِّنًا روانه ساختند که بهر زبان باشد او را از سر طیش باز آورده باز گردانند و دو روز در سمنان بانتظار
همعنی توقف کرده پادشاه را نیز از خمار غلیظ افاقه حاصل شده بازگشته از گرد راه بخیمهٔ الحضرت شتافتند و
بدیل اعتذار غبار نقار از آئینهٔ خاطر الحضرت زدودند پس حضرت ظل اللهی بحیی قلیخان زنگنهٔ سردار و آغور
لوخان چرخچی باشی که در سمت گیلانات بمحافظت آن حدود مامور بودند مقرر کردند که از میانهٔ قزوین و طهران
وارد ساوج بلاغ شوند و خود بهمراهی شاه جمجاه بعزم تعاقب اشرف تحریک کوکبهٔ عز و شرف کردند و سانحهٔ عجیبه
که دران اوان بظهور رسید آن بود که افاغنهٔ طهران بعد از شنیدن خبر شکست اشرف بموجب اعلام او عقب برج
بلد را بمیان ارکی که در کنار شهر احداث کرده بودند جمع و بصدمهٔ تیغ تیز بنیاد حیات ایشان را قمع کرده قلعه را
خالی نموده بجانب صفهان شتافتند و رجاله و عوام شهر بعد از فرار افاغنه بمیان ارک ریخته مشغول نهب
اموال و اسباب انجماعت گشتند در آخر روز نوبت کیسب بجبا خانه افتاده آن ستاره سوخته گان دیار
نادانی که هرگز چنان روزی را در متخیلهٔ روزگار خود تصور نکرده بودند و از فرط شادی سر از پا نمیشناختند با
مشعل افروخته بجبا خانه درآمده ناگهان شرارهٔ آتش مشعل بباروط افتاده چراغ شرارت و بیداد را که از خاندان
افغان بیادگار مانده بود روشن کرده هشتاد نفر متجاوز از ایشان پروانه وار بآتش بی پروائی سوخت

در بیان جنگ سر درهٔ خار و کسر رایت شوکت افغانی کرت ثانی

اما اشرف بعد از واقعهٔ شکست مهماندوست عازم ورامین و در انجا اسلام خان حاکم طهران را طلب گشته باتوپخانه

مستعدّ و پنجهزار افغان جنگجو آمده سر درهٔ خار را که در میانه دو کوه واقع و تنگی صعب‌پرش مور را از مرور مانع آ
بوجود دلیران فولاد پوش سدّ آهن بست و آنگذرگاه تنگ را با توپهای اژدر شکوه و فراز کوه را با تفنگچی
انبوه فرو گرفته خود با سواران جلادت آئین در کمین نشست غافل از آنکه بمشت خاشاک راه بر اخگر سوزان
و شعلهٔ تابناک نمیتوان بست و بشمشیر بیمغز سر سنک خاره نمیتوان شکست پس قراولان دیده ور و دیده
بانان تیز نظر القای خبر بسمع خدیو غضنفر فر کرده آنحضرت بعد از وقوف بر اینحال از سمند سبک سیر پیاده
گشته پنج شش هزار کس از تفنگچیان خذیمه و تخمی ولالوئی را که پلنگ قلّهٔ جنگجوئی بودند فوج مقدمة الجیش کرده
بسمت شرقی غربی کوه تعیین و توپخانه و زنبورک را از وسط راه راهی کرده خود چون کوه پا برجا دامن همت
بر کمر استوار کرده بیورش پرداختند و بحکم همایون توپچیان چابک دست آتشین چنگ از میان آن درهٔ تنگ
بمدافع جانسوز و توپهای برق اثر در ایقاد نوایر جنگ کردند و تفنگچیان پلنگینه پوش پلنگ صولت و
دلیران بهرام کین مریخ سطوت از جانبین کوه هنگامه گیر و دار گرم و با آتش افشانی گلولهای تفنگ دل
چون سنگ خصم را نرم ساخته آنطایفه را چون پای توانائی بسنگ آمده مانند سیل از فراز کوه آهنگ نشیب
نموده سواران ایشان نیز از میان دره توپ خانه و اثاثهٔ خود را گذاشته در کمال خذلان و خواری از
روی شرمساری بجانب اشرف که در ورامین بود فراری و جمعی کثیر به بیغولهٔ فنا متواری شدند اشرف بعد از
ملاحظهٔ اینحال توپ قلعه کوبی را که همراه از اصفهان آورده در ورامین گذاشته بود شکسته توسن گریز را
بجانب اصفهان مهمیز زد و چون حکومت قزوین دران اوان از جانب اشرف بسیدال اختصاص داشت و کوچ
و اتباع با ولد او و جمعی از افاغنه در قزوین بودند سیدال خواست که خود را بقزوین رساند بنابراینکه
حسین قلی خان و اغورلو خان پیش از وقت بامر والا مامور بسمت ساوج بلاغ و تسخیر قلعهٔ قزوین بودند
سیدال راه ورود بقزوین را بر خود مسدود یافته خایب و خاسر برگشته باشرف پیوست و ولد او با
افاغنه رخت تحصن بنارین قلعهٔ قزوین کشیده با مامورین بنا را بر استمال و دفع الوقت گذاشت و
اشرف بجهة تجدید تهیه و تدارک وارد اصفهان و اوّلا امر بقتل عام سکنهٔ بیگناه کرده سه هزار نفر متجاوز
از علما و معارف و سایر رجال را از تیغ گذرانیده از ینطرف حضرت شاه طهماسب نیز باشارهٔ والا برای
برای تنظیم و تنسیق مهمات ملکی در طهران توقف و بنابراینکه عبور توپخانه از راه قهرود متعذر بود موکب همایون
از راه نطنز عازم اصفهان گردید و در هر منزل قراولان طرفین متلاقی یکدیگر گشته سر زنده از انجماعت

از اجتماعت بپیشگاه حضور پرسید بازاسلام افغان درحوالی کاشان بافوجی عظیم بعزم دستبرد سر از گریبان جلادت برآورده داوطلب گشت قراولان این سمت که عدت ایشان زیاده بر پنجاه نفر نبود دو چار افاغنهٔ مذکوره و در سر کوهی محصور گشته ناچار قراولان باتیغهای آخته برانگروه تاخته و مسلم از میان آن فوج بیرون شتافته شرف خدمت اقدس دریافتند آری اگر گنجشک ضعیف دست آموز تربیت الحضرت شود باشهباز بلند پرواز درآویزد و اگر روباهی بقلادهٔ تعلیمش درآید باشیر ژیان ستیزد

در جلوه گری اشهب خامهٔ عنبرین شمامه در میدان بیان جنگ مورچه خورت و مغلوب شدن افاغنه نوبت سیوم

اشرف چون پیش از وقت از سرعسکر روم که در همدان میبود استمداد کرده سرعسکر نیز چند نفر از پاشایان جلیل الشان باجمعیت شایان بمعاونت او روان ساخته بود این دفعه رومیه را نیز رفیق عزیمت ساخته باکوکبه و استعداد تمام و احتشا و احتشام مالا کلام طریق مقابلت سپرده در مورچه خورت سایهٔ نزول و ماهچهٔ رایت جهانگشائی را ازینطرف بباغ میرمیران دو فرسخی مورچه خورت پرتو وصول افگند نخست فوجی از اکراد خبوشان که بقراولی لشکر و هراولی طلیعهٔ نصرت اثر مامور بودند بمقدمهٔ افغان تلاقی و شاهد مشکین کلالهٔ تیغ و سنان به پر کردن پیمانهٔ عمر دلیران ساقی گشته اول کار را چون آخر بزم مستان ساختند و بیک گردش میدان سرخصمان از بادهٔ ناب آب شمشیر تابناک گرم شده چهارصد از ایشان سرمست بخاک افتادند و از تقریر گرفتاران خبر ورود پاشایان روم بمعسکر اشرف معروض خدمت اقدس شده از انجا که دریای عزم الحضرت ببحر محیط توکل پیوسته و در هر امری ضمیر بحر حوصلهٔ ش سفینهٔ امید را بنا خدائی لطف خدای یگانه بلنگر تحمل بسته است اینمعنی را نیز از نتایج اقبال دانسته آن شب فریقین درهمان مکان باسپاه انجم حشم چشم براه طلوع طلیعهٔ مهر زرین علم آسوده صبحگاهان که بیستم ماه ربیع الثانی آنسال بود نخست از طرف اردوی کیهان پوی همایون طبل رزم سازی بلند آوازه و اعلام جهانگشائی فلک فرسا گشته کوکبهٔ سطوت سلیمانی و دبدبهٔ هیبت سلطانی بجانب اشرف روان و بانگیختن گرد هیجا بر سر آنطایفه خاک بیز غبار خذلان و هوان گردید چون پشت مورچه خورت محل نزول افغان گشته و کوه بلندی که در آنموضع واقع است راه را بر میدان جنگ بسته بود الحضرت اراده کردند که بر سر اردوی ایشان نرفته از دماغهٔ کوه متوجه جانب اصفهان شوند شاید افاغنه از پشت دره رو بمعرکهٔ رزم آورند بعد از آنکه موکب نصرت پژوه مقارن آنکوه فلک شکوه گردید اشرف چون در جنگ مهماند وست

باعتقاد خود از سپه آرائی آنحضرت کار آموز و از طریقهٔ جنگ خدیو جهان تجربه اندوز شده بود
اینمرتبه در مقام معارضه بمثل درآمده بضابطه و آئینی که در معاملهٔ مهمانددست از شهریار کشورکشا
دیده بود رنگ جنگ ریخته افواج لشکر خود را در یک سلک انعقاد و انتظام داده اطراف آنرا بتوپخانهٔ کوه
بنیان استحکام داده توپهای ثعبان مهابت را از جای تیررس که گلوله داخل فوج رزم آزما میشد رعد
آوا ساختند و جمعی از یکه تازان گزین افغان بمقدم بمیدان دلیری گذاشته بمدافعه پرداختند آنحضرت
از آنجا که همیشه خداوند عالم را یار و مددکار و نشیب و فراز جهان را در نظر همت یکسان و هموار میدانند
مقید تبخت و سست مکان نگشته بجانب ایشان رو آوردند چون شهریار جوان بخت را بارشاد پیر خرد
و راهنمائی الهام خداوند صمد در هر جنگ بمقتضای مصلحت وقت رویهٔ خاص و اسلوب علیحده هست درین
کرت طرح جداگانه در کارزار جنگ ریخته اوّلاً تفنگچیان بهرام کین را که پیاده رو لشکر فیروز جنگ و مانند
شیر و پلنگ در قلادهٔ انتظار حکم خدیو با فرهنگ بودند سلسلهٔ خودداری از گردن برگرفته با چنگ
و چنگال دلیری بر سر توپخانه روان و متعاقب ایشان اعلام ظفرنشان را شقه‌کشا ساخته قول
نصرت قرین را حرکت دادند پیادگان دلاور صدای زنبورک و تفنگ را آواز چغانه و چنگ و
آتش افشانی توپهای فرنگی نژاد را در بازار جان فروشی توپ اطلس گلنار روم و فرنگ تصور کرده در آن
دریای آتش نهنگ آسا غوطه ور گشته گوهر شاهوار ظفر را بدست آوردند یعنی بدون محابا و درنگ
یورش برده توپخانهٔ افغان را به تیزدستی اقبال خدیو جهان تصرف کرده آب تیغ آتشبار آن شعلهٔ
جانسوز را که شرارهٔ زبانهٔ آتش بر زبانها میرسید فرونشانیدند و جان بازان عرصهٔ کین که برسم طرح
کمین سواره مهیای امر و اشاره بودند باذن والا سوار اندرخته مرکب جلادت برانگیختند و از دو جانب
بیکدیگر آویختند چو دریای خون شد همه دشت راغ جهان چون شب و آسمان چون چراغ ز آواز
اسبان و گرد سپاه نه خورشید پیدا نه تابنده ماه و در اثنای گیر و دار که شعشعهٔ سیف و بارقهٔ
سنان خیره‌کن چشم کارزار و دست اجل سیلی زن چهرهٔ روزگار بود سید آل با فوج عظیمی از پشت
سر لشکر ظفر شعار و جمعی از افاغنه هم از سمت دیگر بجانب قول حمله ور گشته آتش حرب و ضرب برافروختند
اما لطف باری یاری و اقبال خدیو کامگار مددکاری و دلیران چیره‌دست ساقه پایداری کرده بسیاری
از ایشان را از کسوت حیات عاری و بقیه را مرحله پیمای وادی ذلت و خواری ساخته بهاب نصرت

نصرت اند وختند بعد از انکه اشرف کار خود را تباه و روز دولت را سیاه دید جمیع توپخانه و اثاثه سلطنت را گذاشته با دل افکار و خاطر ریش در کمال خذلان و تشویش سر خویش و راه اصفهان در پیش گرفت و آنروز تا حوالی عصر دلیران قتال اشتعال داشت سر و زنده بسیاری ازان طایفه و رومیه بدست آمد و انچه از رومیه گرفتار کمند اقتدار دلیران نصرت شعار گشته بودند تمامی را مرخص و مورد نوازش ساخته سالک طریق وَيَنقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا فرمودند و چون در روز جنگ که غازیان مشغول ستیز و آویز و کار فرمای سیف خونریز بودند جمعی از سبک مغزان تنک مایه که در بند هستی خریدار متاع کاسد تن پرستی میباشند از سیل توپ بتوپ اطلس شیفته و از لوله تفنگ بلوله قماش فریفته گشته بکسب و اخترمه پرداخته مطایای آمال خود را گرانبار مال غنیمت ساخته بودند بمراعات اینمعنی که مبادا غازیان طمع کار از افزونی مال گرانبار و از فکر جنگ باز مانده بذخیره اندوزی که سرمایه اوقات و دشمن جانیست گرفتار گردند تمامی فواخر ملبوسات و فروش و خیمه و خرگاه دارائی و سقرلات و اسباب نفیسه را که ازان فرقه خبیثه بر جا مانده و فضای هامون از آنها مشحون و قیمت آنها از میزان قیاس بیرون بود بیکجا جمع کرده چون در نظر همت والا خوار بود مانند خار آتش زدند چنانکه شاعر گفته مالش دشمن ار همی خواهی بایدا ول شدنت دشمن مال زانکه منقول از اهل عقل بود دشمن مال هست دشمن مال

در بیان تسخیر اصفهان و ورود موکب والا بآن شهر جنت بنیان

چون اشرف از مورچه خورت گریخته بجانب اصفهان رفت هنگام شام با روز سیاه وارد اصفهان گشته فی الفور با افاغنه بار بدبختی بر پشته بخت بسته بسمت شیراز فرار کرد و وقت صبح قریه نشینان حوالی شهر واقف گشته بشهر هجوم آورده با اهل محلات افاغنه را که در خانها فرصت گریز نیافته بودند از سرای زندگی بیرون کرده بنهب و غارت و تاراج مال افغانی مشغول شدند بعد از ظهر معارف اصفهان دروب شهر را بسته حقیقت حال را بحضرت ظل اللهی عرضه داشتند و در بیست و سیوم ربیع الثانی سنه ۱۱۴۲ که کوکبه منصور عازم اصفهان بود اینخبر بعرض رسیده کس برای ضبط خزاین و غنایم تعین و خود رایت سعادت بجانب شهر افراخته بعد از انکه خاک اصفهان بیمن قدوم میمنت لزوم همایون در نظر حکم سرمه صفاهانی یافت و پرتو طلعت مهر آثار والا بر در و دیوار اندیار تافت مردم اطرافی بازماندگان افغان را فوج فوج گرفته اصفهانیان که از مرده افغان میگریختند ایشان را بشمشیر و کارد و تبر روانه ملک عدم ساخته بفحوای وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ جانی تازه مییافتند و بعد از سه روز که اموال افاغنه بحیطه ضبط

درآمد شروع بتالان سپاه و ملاحظهٔ لشکر نصرت پناه کرده غنایم مالاکلام از نقد و جنس و اسباب طلا و
نقره وغیره برسم جایزه و انعام بذل غازیان ظفر فرجام گشته کسی برای ایصال این مژده دلپذیر و آوردن
حضرت شاه روانه بطهران ساختند   نوید فتح و ظفر چون بپادشاه رسید   لوای عیش و بشارت بمهر و ماه رسید
ازانجاکه غرض اصلی ازین سفر تسخیر اصفهان بود که بیاری ایزدی میسر گشته دشمن آواره دیار ادبار گردید
و نیز خراسان وطن غازیان و سرحدیت آن ولایت مستغنی از بیان بود حضرت ظل اللهی بعد از انتظام امور
بباغ زارگاه که خارج شهر است نقل مکان فرمودند که بعد از ورود موکب شاهی تمکن او بر سریر سلطنت
روانهٔ خراسان شوند شاه والاجاه مرحله پیمای طریق مسارعت گشته در بیستم جمادی الاولی وارد اصفهان
و از عرض راه بمنزلی که حضرت ظل اللهی اقامت داشتند نزول نموده هرچند که قلباً برفتن آنحضرت راغب و
رفع مخل را طالب بود اما چون میدانست که اگر آنحضرت صرف زمام عزیمت بجانب خراسان نماید اوضاع
سلطنت مختل و کارها بشکل اول خواهد شد در باب فسخ این عزیمت اظهار و برای توقف مبالغه و اصرار کرده
آنحضرت بنا را بر تامل گذاشتند روز دیگر باز شاه والاجاه سران سپاه را طلب و اعادهٔ همین مطلب کرده
ایشان در جواب عرض کردند که آنحضرت تائید یافتهٔ رب العزت اند تا پای همت ایشان قدم در میان
گذاشت دست سرکشان و گردن فرازان کوتاه گشته کارها مزاج و نقد دست فرسودهٔ شاهی رواج یافت
در صورتی بعرض این مطلب میتوانیم پرداخت که آنحضرت فریداً مدار الیه کارخانهٔ سلطنت بوده راه دخل غیر
مسدود کردد و این خود منافی سلیقهٔ پادشاهیست و عنقریب ارباب غرض در محفل دولت بار و در مهمات
ملکی اقتدار یافته مانع پیشرفت امور و باعث بدنامی آنحضرت در پیش دوست و دشمن و نزدیک و دور
خواهد شد همان بهتر که پادشاه خراسانیان را معاف و دیگران را متکفل مهام درگاه جهان مطاع سازند
که اگر وهن و قصوری روی دهد هرزه درایان حمل بر تهاون آنحضرت ننمایند و مجلس گفتگو از ظهر تا عصر
امتداد یافته هنگامی که نزدیک بود که نگین آفتاب از کف سلطان عصر بیرون رود شاه طهماسب آشفتگی
خاطر و ملال باطن ظاهر کرده و از روی طرح افسر از سر و مهر از بغل برآورده بر زمین زد آنحضرت چون دیدند که این
سخن بطبع او ناموافق و حرکت هم بدون اتمام کار نالایق است در مقام اعتذار توقف اختیار نموده اظهار
کردند که هرگاه این مسئول مقبول خاطر پادشاه نباشد رضای ما هم منوط برضای ایشان است گفته بودیم که پای
تخت را بدست آورده بدهیم این معنی بعمل آمد انشاالله تعالی دشمن را نیز آواره دیار نیستی کرده آنوقت رایت

رایت مراجعت می افرازیم از وقایع ایّام توقّف اینکه خبر رسید که معتمدی که از دامغان بسفارت
روم تعیین شده بود در تبریز سفر آخرت اختیار کرده لهذا رضا قلی خان شاملو را باین امر مأمور و روانه و
حکّام نیز بحویزه و کوه کیلویه و بختیاری و ولایات تابعه تعیین فرمودند و چون بنحویکه سابقًا نگارش یافت
حسین قلیخان زنگنه و اغورلو خان زیاداغلی با جمعی مأمور بسمت ساوج بلاغ و قزوین بودند و لد سید ال
تا چندی بانتظار کار اصفهان از ایشان استمهال و مقارن اینحال شبی مستحفظین را غافل نموده با کوچ و
اسباب بجانب سلطانیه که در تصرف رومیه بود فرار کرد و پس حکومت قزوین و ضبط مال افاغنه بعهدهٔ اهتمام
محمد رضا خان شاملو مقرر گشته حسین قلیخان را بسمت فراهان و کلپایگان مامور ساختند که در آن مرز و بوم
از جانب عسکر روم خبردار باشد و مدت چهل روز دران ملک دلفروز مظفر و فیروز بکامرانی و حکمرانی عیش اندوز
گشتند

دربیان توجه رایات همایون بجانب شیراز و کیفیت جنگ زرقان و شکست و انهزام افغان و تسخیر آن ملک نزهت نشان

بعد از چهل روز که حضرت ظل اللهی بنا بر تشابه جزو بکل و تاسّی فرع باصل در اصفهان تکمیل خلعت سلطنت و افاضهٔ صورت نوعیهٔ
تشخیص مملکت بسمع والا رسید که اشرف با افاغنه بمدلول اِسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَاَنْسٰهُمْ ذِكْرَ اللّٰهِ ضرب دست دلیران رزم کوش را فراموش کرده در شیراز مکث و مشغول استعداد و جمعیت
اعراب هوله و بمقانی و باقی عشایر سمت فارس و بنادر است حضرت ظل اللهی دوباره میان همت بدفع آن
آنفرقه بربسته در روز سیوم جمادی الاخر کوس قیامت غریو رزم سازی بلند آوا و رایت جهانگیری آسمان فرسا
ساخته در عین زمستان از راه ابرقوه و مشهد مادر سلیمان روانه شیراز شدند و شدت سرما بحدّی بود که اگر قلم
وصفش آغاز دماندی برخویش لرزد و اگر دوات بذکر برودتش دهن کشاید رطوبت در کامش افسرده گردد و بعد از
ورود موکب نصرت طراز بزرقان پنج فرسخی شیراز اشرف باز تجدید جمعیت و احتشام کرده باستعداد تمام
بمقابله پرداخت و از طرفین تسویهٔ صفوف و ترتیب اصحاب سیوف گشته تخت افاغنه بهیات مجموعی بجانب
قول حمله ور گشته خیره گی را از منزل اعتذار گذرانیده به پیادگان جلو مقارن شدند تفنگچیان چابکدست جلو کهای
جانسوز ایشان را پست کردند نوبت دیگر بطرف میمنه هجوم آور شدند و بانداختن زنبورک و تفنگ غریو و غلغله به
چرخ فیروزه رنگ رسانیدند حضرت ظل اللهی با فوجی از دلیران عرصهٔ دشمن کاهی بامداد میمنه شتافتند و بحملات
زهره گداز و صدمات طاقت پرداز اساس افگن بنیان قرار آنگروه گشته جمعی از ایشان را بمغاک

هلاک انداختند اشرف با افاغنه بجانب شیراز رایت فرار افراخته افواج خصم افکن تا دو فرسخ بتعاقب
ایشان پرداخته فضای هامون را از خون دشمن لاله گون و دامن دشت را جاری مجرای رود جیحون کردند
روز دیگر که میا صدیق صبح صادق از شفق زعفران بر جبین سوده میا صدیق و ملا زعفران با سیدال بجهت
استیمان از جانب اشرف وارد زرقان و شرف اندوز تقبیل عتبهٔ خلافت بنیان گشته جبههٔ ندامت را بذکر
فَهَل اِلىٰ خُرُوجٍ مِن سَبِيلٍ زمین سای اعتذار ساختند از جانب خدیو گردون جناب اقامهٔ جواب
باین نحو شد که در حالتی راه نجات برای ایشان میسر است که اسرای خاقان مغفور را با اسرای ایرانی که همراه
دارند ذکورا و اناثا تسلیم نموده خود دسته دسته در ممالک محروسهٔ سلطانی مقیم و سرکردگان ایشان ملتزم
رکاب نصرت تلثیم (بوسه دادن) شوند و ایشان را بنوید امان و وعدهٔ عفو ما سبق مستوثق و مرخص ساختند صبحگاهان که
قطار بختی بهفت آسمان بهودج زرین مهر تابان آراسته گشته جمازه بان قضا محمل کش این عماری زرنگار شد
میا صدیق و ملا زعفران محمل مهد علیا و ستر کبری را که آفتاب سایه پرورد حفظ اللهی و دُرّ ناسفتهٔ درج دودمان
شاهی بود با خواجه سرا ببرای دولت رسانیده و دوباره رفتند که اشرف را مطمئن کرده بیارند اما سیدال که
در روز پیش باردوی همایون آمده از خلاص کوچ و ولد و منسوبان خود که در ارک قزوین محصور بودند آگاهی یافته
همانشب اشرف را بصرافت گریز آورده اشرف نیز از اهل حرم به بردن دو نفر شاهزاده اکتفا کرده اسمعیل و
ابراهیم ولدان محمود را با سه نفر از اولاد بنی اعمام و سیزده نفر از اناث که زنان و دختران و همشیرهای او و محمود
و میرویس بودند فرصت بردن نیافتند در شیراز نهاده خواجه سرای دیوسیرتی را برای قتل آن جمع پریوشان تعیین
و خود تکاور گریز را بجانب قندهار انگیز داد و خواجهٔ مزبور همانقدر فرصت یافته بود که دو نفر از زوجات اشرف را
که یکی خواهر محمود بود بقتل رسانیده و ام الفساد مادر محمود را زخمی منکر زده نیم جان کرده بود که بعد از دخول
لشکر ظفر بنیاد او نیز جان را بقابض ارواح داد هنوز میا صدیق و ملا زعفران باشرف نه پیوسته بودند که اشرف
از غلبهٔ اضطرار ضبط ماسکهٔ قرار نکرده فرار و قراولان موکب نصرت شعار از سیاهی گرد لشکر افغان تفرس
این معنی کرده برای اخبار بخدمت والا می آمدند که در عرض راه با آن دو نفر دوچار و ایشان را با ده پانزده نفر از افاغنهٔ
رفقای ایشان باز گردانیده آوردند حضرت ظل اللهی فی الفور ایشان را مرخص ساخته فرمودند که چون باختیار
خود باین درگاه آمده بودند نگهداشتن ایشان در کیش مروت و شرع فتوت جایز نیست هرگاه در جنگ
دستگیر شوند بمقتضای وقت عمل خواهد شد بعد از ترخص ایشان با افواج نصرت نشانه بتعاقب اشرف پرداخته

پرداخته بنزدیکی پل فسا که در سه فرسخی شیراز واقع است رسیدند چون بسبب شدت ایلغار اسب غازیان از کار
و مراکب از رفتار مانده شب نیز بسر دست آمده بود آنحضرت بانتظار جمعیت عقب لشکر عنان باز کشیده
در نیم فرسخی پل منزل گزیدند از اتفاقات پانصد نفر از افشاریه و اکراد و قراچورلو مقدمة الجیش موکب نصرت کیش
و نیم فرسخ همه جا در پیش بودند در سر پل فسا در عقب افغان رسیده اشرف اول وهله از رودخانه عبور و پیر محمد مشهور
بمیان جیو که پیر و مرشد محمود و اشرف و در میان افغان صاحب عزّ و شرف بود جمعی از سربازان و فدائیان
افغان را چون راه طریقت با او بود محافظت راه و ضبط سر پل را نیز بر ذمهٔ خود گرفته قراولان را بجنگ مشغول ساخت
که افاغنه با خاطر جمع از پل بگذرند مع هذا افاغنه از بیم جان متهاجم و جمعی از غلبهٔ خوف در آب غرق گشته متاع
هستی را بباد داده دو سه هزار از اطفال خورد سال و شیرخواره را با بسیاری از زنان دران ظلمت لیل که روز
نامهٔ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ بود انداخته سالک طریق
أَيْنَ الْمَفَرُّ شدند و قراولان سر و زندهٔ بسیار بدست آوردند و از جملهٔ مقتولین میان جیو بود که بعد از کرّ
و فرّ از عقب گشتگان بسوی دیار نیستی روان گردید و از فرقهٔ گرفتاران میا صدیق و ملا زعفران بودند
که اجل باز بر قفای ایشان زده هر دو را اسیر فتراک دلاوران گردانید هرچند که مأمورین خدمت شایسته کردند
امّا غفلت عظیمی ورزیدند که حضرت ظل اللهی را هما نوقت از آن واقعه آگاه نساختند همانا در اجل بعضی از افاغنه
تأخیری و در انتقام قهاری زود و دیری مقدر بود در حینی که بسیاری از آن طایفه از پل گذشته بودند آنحضرت
با لشکر جهان آشوب چون سیل بی امان بر سر پل رسیده تخت چشمهای سرکردهٔ اکراد را عِبْرَةً لِلنَّاظِرِينَ
باشارهٔ سرانگشت خنجر خونریز از حدقه برآورده و سرکردهٔ افشاریه را بقطع گوش گوشمال دادند و کس برای
جمع کردن اسرا و اطفال تعین و خود با فوجی از جیش منصور بتعاقب آنگروه ایلغار و هشت نه فرسخ راه طی کرده
چون افاغنه بتعجیل گذشته بودند باز بشیراز عطف عنان فرموده ارقام قضا انجام باطراف ممالک اصدار یافت
که از هر راه که آنطایفه ارادهٔ عبور نمایند سر راه بر ایشان بگیرند و از آنجا اولاد و زنان و همشیرهای محمود و اشرف
را از راه کرمان روانهٔ ارض اقدس و میا صدیق و ملا زعفران و باقی گرفتاران افغان را با منسوبان و اسرای
خاقان مغفور که از شیراز فرصت بردن نیافته بودند روانهٔ اصفهان ساختند و از معجزه کاری دیدهٔ دید
خدیو بیهمال که صرّاف نقود شناسائی و معیار حقیقت سنج دار الضرب بینائی و دانائیست آنکه در حین روانه
کردن گرفتاران بزبان الهام بیان بمستحفظان فرمودند که ملا زعفران را خوب محافظت کنند که خود را زنده

باصفهان نخواهد رسانید و مدلول آنَّ بَأْسَ الدُّوَلِ مُلْهِمُوْنَ صورت وقوع یافته در سر پل رودخانه
لشنی که محبوسین مُقَرَّنِیْنَ فِي الْاَصْفَادِ عبور میکردند ملاز ظفران برای رفع ذل خاکساری خود را سبکتر
از باد بآب انداخته آتش سرکشی حیات ایشان تسکین داده و بقیه را محصلان باصفهان رسانیده در میدان نقش جهان
بگزلک فرمان شاهی نقش هستی ایشان را از صفحهٔ جهان ستردند و از علامات تائید و اقبال که شخص اندیشه
برجهانگیری خدیو بیهمال فال میزد اینکه مدت ایام توقف دران بلده مینو مثال روزی در هنگام سواری عبور
و مرور کوکبهٔ منصور بتکیه گاه لسان الغیب خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی اتفاق افتاده در سر مزار
از برای پیش آمد کار بدیوانش تفأل کردند این غزل آمد که   سزد که از همه دلبران ستانی باج   چرا که بر سر
خوبان عالمی چون تاج   ز چشم مست تو پرفتنه جمله ترکستان   بچین زلف تو ماچین و هند داده خراج
دهان شهد تو داده بخضر آب بقا   لب چو نوش تو برده ز قند مصر رواج   پس روان او را آتش داده و بقعهٔ
او را با زاویهٔ متبرکهٔ شاه چراغ امر بعمارت فرمودند و از صادرات ایام توقف اینکه چون همیشه از ابتدای
ظهور دولت علیهٔ گورکانیه و صفویه فیمابین اساس دوستی استحکام داشته در ایام فترت ایران نیز کذلک
والروس و هر طایفه مصدر مخالفت و کم فرصتی شدند از جانب آن دولت ابد پیوند امری که مخالف وفاق باشد
بظهور نرسیده بود علیمردان شاملو را برای تبلیغ خبر فتح اصفهان بسفارت تعیین و روانهٔ هندوستان و در
ضمن آن مطلب اعلام کردند که از انجا که در مدت افاغنه قندهار نسبت بدو دولت والا حال مخالفت
ظاهر و اعلان فسادهای متعدد اثر کرده اند و تسخیر قندهار پیشنهاد خاطر میباشد از طرف کابل جمعی بسد راه فرار
و عبور انجماعت مامور کردند و چندی شهر شیراز از فر قدوم همایون رشک نگارستان چین و طراز بوده
بانتساق و انتظام امور آن مملکت میپرداختند تا موسم زمستان انقضا یافته خورشید جهان تاب از پس پرده
سحاب آفتابی شده و آفتاب عرش پیما از کرسی خانهٔ حوت بایوان بهار خرامید چون قلع مادهٔ دشمن شده فسخ
فارس نیز میسر و حال خصم ابتر گردیده بود هر چند که عزیمت خراسان در خاطر اقدس تصمیم داشت اما اگر از سمت
کرمان برمیگشتند بیابان بیحد و راه چول را چندان غله و ذخیره که کفایت اهل اردو کند در خرمن کشت موجود
نبود و اگر از راه اصفهان متوجه مقصد میگشتند بسبب ظهور تطاول افغان و عبور مرور کوکبهٔ نصرت نشان
استمال وقوع تحمیل دوباره بر اهالی انجا میرفت و همچنین را حوصله بر نمیتافت و از دولت رومیه نیز جواب
صریحی در باب ولایات آذربایجان داده نمیشد در هیجدهم ماه شعبان بعزم استرداد ممالک عراق متوجه بسمت

بسمت نهاوند و همدان واز راه دشت ارژن و کازرون روان گشتند و در آخر ماه مزبور منزل باشت من اعمال شولستان محل سرادقات عزوشان گردید

دربیان وقایع ایت ئیل مطابق سال فرخنده فال هزار و صد و چهل و دو ۱۱۴۲ و تسخیر نهاوند و همدان

در روز بیست و نهم شعبان المعظم خسرو کواکب حشم یعنی نیّر اعظم از نهان خانهٔ حوت بشبستان حمل علم افراخت و از دیوان خدیو خطّهٔ امکان منشور والیگری عرصهٔ خاک بقلم نرگس وخط ریحان بنام نامی سلطان نامیه اصدار یافته سرو صاحب لوای و گلبن از غنچه و گل صاحب جیقه وافسر گردیده وجنود قوای ربیعی رومیان کم فرصت دی راکه ریشهٔ تصرّف در سرزمین چمن دوانیده بودند از چمن دوانیده وممالک گلزار را از دست ینکچریان فتنه جوی حوادث بهمن وعسکر فتن رهانیده ولشکر شتا که در دیار گلستان آغاز فتنه گری میکردند از بیم وصول سلطان ربیع رخت عزیمت بسر منزل هزیمت کشیدند وجنود فساد انگیز سرماکه گرم غارت گلشن بودند از طنطنهٔ شوکت نوروزی آوارهٔ دیار عدم گردیدند وارض اقدس گلزار از فرّ فریدونی فروردین بانواع ریاحین مزیّن وایلات کوهساری لاله وگل واحشام صحرانشین ریحان وسنبل رالفرمان قهرمان بهار در اطراف دشت وساحت گلگشت یورت ومکان معیّن گشت واسباب سور وسرور دربزم چمن مهیّا شده دوشیزهٔ غنچه درشبستان باغ درآغوش گلبن آرمیده وسرو سهی باگل نیلوفر ازدواج وعروس باغ از نوید وَاَنۡبَتۡنَا فِيۡهَا مِنۡ كُلِّ زَوۡجٍ بَهِيۡجٍ ابتهاج یافت جشن نوروزی مرتّب گشته هریک از سران وسروران بخلعتهای فاخر بر ودوش امتیاز را آراستند ومانند غنچه مشت وجیب را پر از زر نوروزی کرده واز جامه های بوته دار رنگین قامت خویش پیراستند سه روز آن عرصهٔ دلفروز مقرّ رایات فیروز گشته از انجا عازم بهبهان ودر راه هر مز والی حویزه بامشایخ اعراب وبیگلربیگی کوه کیلویه با رؤسای آن مملکت ادراک سعادت تقبیل رکاب نصرت انتساب نموده حسنعلی بیک معیّر الممالک نیز از جانب شاه جمجاه وارد و درازای فتح شیراز افسر مکلّل بگوهر برای الحضرت وسیصد دست خلعت بجهة رؤسای سپاه نصرت پناه آورده خبر رسانید که حضرت شاهی مهد علیا را که اشرف بوساطت میاصدیق ملا زعفران از شیراز بزرقان فرستاده بود مخصوص شبستان الجناب ساخته اند وچون شاه والاجاه در ایّام توقف درخراسان همیشه بشاهزاده رضا قلی میرزا نوید مصاهرت میداد درینوقت که معیّر الممالک وارد شد مجدّدا اورا باتفاق میرزا ابوالقاسم کاشی روانهٔ دربار شاهی واز حریم سلطنت ازدواج یکنفر بنات

مکرمات خاقان مغفور بجهة شاهزاده خواهشمند شده پیغام دادند که چون غازیان را حق سعی در این دولت
هست هرگاه خراسان از ممالک سلطنت موضوع و اختیار آن باینطرف محوّل و مرجوع گردد هر آئینه
سدّ سدیدی مابین دشمن و ممالک شاهی خواهد بود پس کوکبهٔ والا از راه مهر بساحت دزفول پرتو حصول افکنده
از انجا وارد شوشتر و ایالت آن ولایت را بابوالفتح خان خویش محمد علیخان قوللر آقاسی رجوع فرمودند و چون
بند رودخانه شوشتر که از بناهای شاپور ذو الاکتاف است بسیلاب مرور دهور قصور یافته بود همّت والا
که در متانت سادّ مسدّ سدّ اسکندریست بمرمّت آن بند پرداخته معماران مهندس پیشه و کارآگهان درست
اندیشه بسر کار تعیین و اخراجات آنرا از خزانهٔ عامره مقرر ساختند و چون از طایفهٔ عرب ترکتازی بسپاه
عجم واقع میشد مشایخ ایشان را گیرانیده و روانهٔ خراسان و والی حویزه را رخصت انصراف ارزانی داشتند
و بعد از ورود موکب والا بدزفول محمد خان بلوچ که از طرف اشرف بایلچیگری روم رفته بود در همدان مقدمهٔ
استیصال دولت افغان را شنیده ناچار وارد معسکر فیروزی اثر و نامه و نوشتجات را که از جانب سلطان احمد
خان پادشاه روم و اعیان اندولت برای اشرف آورده بود ملحوظ نظر انور ساخته چون از در بندگی درآمده بود
بعنایت خاص ارجمند و بایالت کوه کیلویه سربلند گردید و بعلّت اینکه رودخانهٔ دزفول طغیان داشت
بفرمان والا کلکها ترتیب یافته بدستیاری سبّاحان و تردستی آب بازان جنود مسعود از آن رود در چند روز
هزار کلک مانند فوج نجوم از رود نیل فلک گذشتند و در عرض راه از ایلات کوه کیلویه و الوار بختیاری و فیلی و
اعراب حویزه و باقی طوایف هر جا که مفسد و مخالف بود به تنبیه و سیاست منسوب و حکام بهمگی ولایات
منصوب گشته از راه جایدر و خرّم آباد فیلی وارد بروجرد شدند و در قصبهٔ بروجرد حسین قلیخان زنگنه که بسرداری
حدود کلپایگان و فراهان مأمور بود بموجب حکم والا پنج شش هزار کس متجنّده وارد اردوی نصرت طراز و بایالت
کرمانشاهان سرافراز گشته از راه فیلی مأمور و بتسخیر کرمانشاهان عازم آنسمت باستعداد شایان گردید و در همان
منزل معیّر الممالک و میرزا ابو القاسم کاشی از خدمت شاه جمجاه برگشته عهدنامهٔ والیگری خراسان را
رسانیدند مشعر بر اینکه جمیع ممالک خراسان از قندهار الی پول کرپی که راس الحدّ عراق و خراسان است بضمیمهٔ
مازندران و یزد و کرمان و سیستان متعلق بدولت نادریه باشد هر چند که همّت سرشار آنحضرت از جیقهٔ و افسر
سرگران و طبع بی نیازش از قبول اسم سلطنت و والیگری برکران بود امّا بتکلیف غازیان و استرضای خاطر
اهل خراسان که جوهر شمشیرشان بالعرض ناصر این دولت خداداد و تقویت بخش این شوکت قوی بنیاد میدانستند

میدانستند رضا داده در ولایات مذکوره سکه بنام نامی سلطان ولایت ارتضا علی بن موسی الرّضا علیه التّحیّة والثّناء رواج یافت

در بیان محاربهٔ با رومیّه و فتح نهاوند بدستیاری بخت و اقبال فیروزمند

چون در بروجرد از جانب رضا قلی خان شاملو ایلچی روم خبر رسید که اعیان دولت قیصریّه بنا را بر تعلّل گذاشته جواب صریحی که افادهٔ فایده کند نمید هند و نیز کلانتر نهاوند بعرض رسانید که رومیّه آغاز تاخت و تاز و دست تطاول بجانب عجزه دراز کرده اند لهذا حضرت ظلّ اللهی توکل بایزد کرده کار رواز آنمرز استفتاح کار کرده در اوّل شب با یکّه تازان جلادت شعار بر مراکب صبا رفتار سوار و برسم سباقی ده فرسخ ایلغار کرده در هنگام طلیعهٔ فجر که لشکر ترکستان روز لسپهداری خدیو خراسانی خورشید لسپاه شامی شب تاختن آورد ماهچهٔ سر علم ظفر پرچم با طلیعهٔ اختر صبحگاهی توام آشکار گشته رومیان وقتی از خواب غفلت بیدار شدند که اجل بر سر بالین و سپاه یلان را مهیّای کین دیدند عثمان پاشا نامی که سردار رومیهٔ نهاوند بود چون همیشه اهل ایران را مغلوب و زبون خویش دیده بود بهمان خیال عرصهٔ قتال آراسته بعد از اشتعال نایرهٔ کیر و دار شکست یافته و بجانب همدان روی برتافته فرار و هزار نفر متجاوز از انگروه با چند نفر از پاشایان و رؤسای ینکچری و اکراد که در معسکر سردار مزبور میبودند عرصهٔ شمشیر و جمعی کثیر زنده اسیر گشته اموال و غنایم بسیار بدست دلاوران ظفر شعار در آمد و ساحت آنولایت از وجود رومیه تخلیه یافت

در بیان فتح همدان و کرمانشهان بعون ایزد مستعان

بعد از انکه نهاوند بحیطهٔ ضبط امنای دولت ابد پیوند در آمد بسامع اقبال رسید که تیمور پاشای ملّی حاکم وان و خانا پاشای ولد سلیمان خان ببه که از دولت عثمانی حاکم سننَدَج بود با چند نفر از پاشایان عظیم الشّان و جمعیت فراوان قریب سی هزار نفر از توی سرکان گذشته بعزم جنگ وارد ملایر گشته اند حضرت ظلّ اللهی که همیشه این قسم بشارت را از عطایای ایزدی میشمارند فی الفور بهمعنانی ظفر و همرکابی لطف خداوند داد گر رایت افراز اعلام نصرت پرور گشته در صحرای ملایر که مکان مسطّح پهناور بود سیاهی عسکر رومیه نمودار شد خدیو بیهمال موافق ضابطه و قانونی که در اکثر معارک داشتند سپاه منصور را سه دسته قرار داده قول را بعزّ وجود میمنت نمود آراستند و رومیه نیز جمعیت خود را بسه قسم انقسام داده و پای جلادت پیش نهاده رایت افراز عرصهٔ کارزار و نایره افروز آتش حرب و پیکار گشتند چون رود آب در میانه فاصله بود از دو طرف تفنگ آتش فشان باهنگ رود گرم سرود و لشعلهٔ آواز برق خرمن سوز حیات یلان جلادت نمود گشتند همینکه بازار کیر و دار از آتش توپ و تفنگ گرم گردید دلیران میمنهٔ میمنت قرین

از آب گذشته باشارهٔ والا بجانب میسرهٔ رومیه تاخته و تیغ کین از نیام آخته تا یکساعت شمشیر جنگ میکردند سر و موی جوانان از خون صورت پیران خضاب کرده گرفت و نهال پیکر دلیران از شگفتن شکوفهای شکاف جراحت گل صدبرگ گلشن مصاف گردید بنوعی بهادران جانبین بیکدیگر درآویخته بودند که علمداران رومیّه بضرب دست دلاوران از پای درآمده علم نزدیک رکاب اقدس نگون و بقیهٔ رومیه را پای ثبات و قرار از جا بیرون شد و تمامی مایعرف و دواب و اسب و اسباب خود را ریخته بجانب کوه که در چنین اوقات پناه عافیت و گریزگاه امان دست و پا گم کردگان است گریخته بهادران خراسان که کوه و بیابان و بر و بحر در پیش اشهب برق عنان صرصر جولانشان یکسان است سنگلاخ آن وادی پرنشیب و فراز را خارا و حریر چین و طراز پنداشته تا توی سرکان و حوالی همدان مرکب دلیری برانگیخته چون اسب رومیه در اصطبل فربهی بخورد و خواب معتاد و مراکب برق تک دلیران همه کوه پیکر و صرصر نژاد بودند باین جهة اکثر رومیه در کام نخستین اسیر دلاوران ظفرقرین گشته فوجی عظیم عرصهٔ شمشیر آبدار و فوجی دیگر با پاشایان معتبر زنده گرفتار گشته غنایم بسیار و اسبان قوی هیکل باد رفتار بحوزهٔ اکتساب درآمد بعد از ظهور این فتح بهجت نشان توی سرکان مقرّ الویهٔ نصرت اقتران گشته بهادران لشکر سر و زنده و اختر مه را فوج فوج عرصهٔ پیشگاه نظر ساخته مورد جوایز و عطایا گردیدند روز دیگر که موکب جهان‌کشا در شرف نهضت بود بعرض والا رسید که عبدالرحمن پاشا حاکم همدان سرمایهٔ زندگی را مفت خود دانسته با عسکر رومیه سبای جریده بدر رفته پس موکب فیروزی نشان از توی سرکان وارد همدان گشته جمیع اسباب و اثاثه و توپخانه و قورخانهٔ رومیه را که در شهر مانده بود بحیطهٔ ضبط درآوردند و ده هزار نفر متجاوز اسیر که رومیه از ممالک عراق و آذربایجان بدست آورده در ینوقت فرصت بردن نیافته بودند اسنای سلیم النفس تعین و همه را جمع و دامن عفوشان را از آلایش لوث نگاه بیگانگان و دست تصرف متجنده صیانت کرده مرخص کردند که روانهٔ اوطان خود شوند اما عبدالرحمن پاشا بعد از تخلیهٔ شهر از بیم آفت و فرط مخافت از همدان تا سننج که بیست فرسخ مسافت است در یکشب طی کرده از همان راه نزد احمد پاشا والی بغداد شتافته اکراد اردلان در حین عبور او سر راه بر او و عسکر رومیه گرفته پانصد سر و زنده از ایشان بدست آورده بودند که رؤس مقتولین با گرفتاران در همدان ملحوظ نظر عاکفان دربار عظمت و شان گردیده رومیهٔ سننج نیز از ملاحظهٔ اینحال ترک سننج نموده ولایت را خالی و از آن بوم و بر رفع آثار بدسگالی کردند و بعد از پنج یوم که کوکبهٔ عزّ و احتشام در همدان مقام داشت خبر شکست حسینقلی خان زنگنه

زنگنه حاکم کرمانشاهان که از بروجرد بتسخیر کرمانشاهان تعین شده بود بعرض والا رسید تلبیس ایمقال
آنکه حسینقلی خان از سمت کوهستانات فیلی همه جا از خلاف جادهٔ عام عازم کرمانشاهان و در دو فرسخی قلعهٔ
حسن پاشا نامی که حاکم انجا بود با عسکر رومیه بمقابله پرداختند عسکر رومیه بر حسینقلی خان فایق شده جمعی از زنگنه
و کلهر راه عدم پیموده اند بمجرد وصول اینخبر لوای توجه بجانب کرمانشاهان برافراخته و فوجی از دلیران عرصهٔ وغا را
برسم منقلای یکمنزل پیشتر از موکب همایون روان ساختند حسن پاشا بمحض شنیدن آوازهٔ نهضت رایت
توپخانه و قورخانه و اسباب خود را ریخته بجانب بغداد گریخته حسینقلی خان بلانزاع و منازع قلعه را بحیطهٔ ضبط درآورده
چون تمشیت کار آذربایجان مکنون ضمیر مهر لمعان بود بعد از استماع اینخبر از اسدآباد همدان صرف زمام عزیمت کرده
و کس فرستاده در کرمانشاهان بنای قلعهٔ جدید گذاشته از جماعت زنگنه و کلهر چوانان کارآمد ملازم و امور ولایت را
منتظم ساخته شهر و قلعهٔ قدیم را خراب نمایند و نیز سابقاً امر والا عز نفاذ پیوسته بود که حاکم بختیاری دویست
خانوار از معارف بختیاری را کوچانیده در حوالی اصفهان سکنی دهد درین اوقات که آنطایفه موکب والا را
دور دیدند باستحکام جا و مکان مغرور گشته از راه نادانی در دادن خانواری نافرمانی کردند پس حکم والا صادر شد
که هزار نفر از انجماعت که در معسکر ظفر اثر سالک طریق خدمتگذاری بودند از اسب و یراق عاری و بعضی از رؤسا را که
سرگران راه فرمانبرداری بودند مقید ساخته به پیر محمد خان حاکم جام سپردند که بعد از اخذ مبلغی ترجمان بعوض
دویست خانوار چهارصد خانوار از رؤسای انجماعت را نقل محل مزبور نماید و نیز چون طایفهٔ درجزینی در
اینمدت با افاغنه اتفاق ورزیده لازمهٔ شرارت و سهر و نهب و غارت بظهور رسانیده بودند بعد از تسخیر همدان
برای تنبیه آنطایفه جمعی مامور شده قلع قلاع آنطایفه بر وجه بلیغ بعمل آمد و درحین حرکت از خراسان فوجی از
ترکمانیه کوکلان هم ملتزم رکاب نصرت بنیان شده از آنجا که هرگز آنطایفه بمتابعت یساق و تحمیل شاق از راه
خودسری گردن اطاعت نمی نهادند و درین سفر حکم نافذ الارکان و باس شدید للهیبان ظل اللهی ایشانرا خواهی
نخواهی بزیر این بار گران کشیده بود جمعی از ایشان بجانب دشت فرار کردند هرچند که وجود و عدم آنطایفه
در جنب لشکر فزون از شمار امری بود خارج از دایرهٔ اعتبار لیکن چون تهاون در جزئیات مورث فساد
کلیات میشد صدور اینحرکت از ایشان بر خاطر والا عظیم آمده طوفان نام قاجار را با فوجی بمفاد اَرسَلنا
عَلَيهِمُ الطُّوفَانَ بگرفتن ایشان تعین و محصل مزبور در حوالی خار بایشان دوچار گشته مدلول
فَاَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ دربارهٔ آنگروه بوقوع پیوست و متعاقب آن باقرخان

بغایری را روانه ساختند که سه چهار هزار نفر از چریک و ایلات نواحی استراباد و توابع را صورت جمعیت
داده هر وقت که از ترکمانیه دشت با افاغنهٔ هرات نافرمانی بظهور رسد با مرو و استصواب ظهیر الدوله
ابراهیم خان مراسم خدمت بتقدیم رسانند پس یکماه آن ولایت را محل ظهور موکب ظفرآیت ساخته بضبط
و ربط امور و نظم و ترتیب لازم و مداخل انجا پرداختند

در بیان نهضت موکب والا بجانب تبریز و وصول خبر قتل اشرف غلجه بعون عنایت ربّ عزیز

بعد از انکه انجام
مهام همدان و کرمانشاهان فراغ میسر شد هوس تسخیر تبریز بر خاطر اقدس شوق انگیز گشته مستقبل حال را
از دیوان لسان الغیب تفأل فرمودند این غزل آمد که اگرچه باده فرح بخش و باد گلبیز است ببانگ
چنگ مخور می که محتسب تیز است عراق و فارس گرفتی بشعر خود حافظ بیا که نوبت بغداد و وقت
تبریز است و در غرّهٔ شهر محرم سنه ۱۱۴۲ مطابق ایت ئیل رایت گیتی کشا از همدان بعزم تسخیر آذربایجان وارد
سنندج گشته هم در آن منزل ملا زعفران نام از جانب حسین برادر محمود وارد و عریضهٔ نیازمندانه مشعر بر اظهار
اخلاص و استدعای رخصت اولاد و نسوان محمود که در شیراز گرفتار شده بودند بنظر اقدس رسانیده خبر قتل
اشرف را بدین نمط دیباچهٔ صحیفهٔ عرض مطلب گردانید که بعد از انکه آن برگشته روزگار از شیراز مرحله پیمای وادی
فرار شده بود بجانب لار رفته چون همه جا ارقام گیتی نورد مؤکد در باب منع عبور آن طایفه عزّ صدور یافته بود
اهل قلعهٔ لار در بروی آن جماعت بسته راه مخالفت گشودند و ایشان هم از ترس و بیم در جائی مقیم نگشته از راه
بم و نرماشیر و سیستان بسمت قندهار فرار و مردم قلعجات مزبوره همه جا بموجب امر و اشارهٔ اقدس خار
ممانعت بر سر راه ایشان ریخته بقدر مقدور پای توانائی ایشان را بسنگ مدافعه ناتوان میساختند اشرف
چون بسبب قتل محمود از قندهار کناره جو بود از کنار هیرمند از راه میانه آهنگ بلوچستان کرد حسین از معنی
آگاهی یافته با جمعیت کامل از قندهار وارد قلعهٔ لکی من اعمال گرمسیر گشت و ابراهیم خان نام غلام خود را با
جمعی بطلب او تعیین نموده ابراهیم بتفحص پی و اثر بتعاقب اشرف ایلغار کرده شب در سیاهی ظلمت به
زردکوه که در سمت سفلای شوراب واقع و نزول اشرف نیز در همانجا اتفاق افتاده بود وارد گشته
اشرف بازبتکاور گریز مهمیز زده بدر میرود ابراهیم هم متعاقب او میرود تا اینکه با تفنگ مهیّا ملاقی
او گشته همینکه بوی فتیله بدماغ اشرف میرسد خنجر از کمر کشیده بجانب ابراهیم میدود ابراهیم نیز بتیر دستی
تفنگ را بسینهٔ اشرف بسته عقده را که در دل تفنگ گره گشته بود گشوده دل خود را مانند تفنگ از غم هستی خصم

خصم خالی میسازد و از انجا مهد زرین علیا و بنات مکرمات خاقان مغفور را همراه برگرفته بقندهار میرساند
بعد از ورود ملا زعفران جواب عریضهٔ حسین باین نهج صادر شد که بعد از انکه شاهزادکان مکرّمه را روانه نماید
اسرای او رخصت خواهند یافت و نیز از وقایع اینکه در ایام توقف رایت همایون در شیراز قریب هزار
نفر افاغنه و در جزینی بسمت لار فرار کرده فرمان استمالت از موقف اقبال بایشان مرقوم و مقرر شده بود که از روی
اطمینان وارد دربار عزّ و شان شوند انجماعت حکم مبارک را دست آویز کرده از لار الی زارو مزوج اصفهان خرج
باز یافت و هر جا دست میافته اند بناخن تسلّط سینه خراش دلهای ضعیفان گشته مال ایشان را غارت می
کرده اند بهمین منوال از زارو مزوج گذشته در حوالی ییلاقات بختیاری به پیر محمد خان حاکم جام که محصّل آن
جماعت بود برخورده چون فرمان مطاع را که حرز الجیب دوست و دشمن و تعویذ بازوی آشنا و بیگانه است
در دست داشتند پیر محمد سلطان متعرض ایشان نگشته آنطایفه بخاطر جمعی گذشته خود را بقلعجات در جزین رسانیدند
چون قبل ازین جمعی به تنبیه سرکشان در جزین تعین شده بودند درینوقت که اینخبر معروض خدمت والا شد بتازگی
فوجی را بمعاونت مامورین و قلع و قمع محصورین روانه ساختند

در بیان فتح دمدم و مراغه و تبریز بتائیدات رب عزیز

درحینی که صفاخانهٔ افشار مرکز دایرهٔ اقبال شد خبر رسید که تیمور پاشای
حاکم وان و علیرضا پاشای حاکم کگری باتفاق پاشایان آنسمت در قلعه میان دواب که مابین دمدم و مراغه
واقعست جمعیّت عظیمی منعقد ساخته بتاخت و تاز ایلات آنسمت اشتغال دارند خدیو کامکار بنه و آغروق را
در همان مکان گذاشته طرف عصری از منزل سوار و با دلیران خونخوار ایلغار و بیست و دو فرسنخ طی کرده هنگام
ظهر ورود کوکبهٔ مسعود بکنار رودخانهٔ قزل اوزن که آرامگاه تیمور پاشا و عسکر رومیّه بود واقع شد از آن
طرف رومیه نیز از وصول لشکر منصور مطلع گشته بتسوید الوف و تسویهٔ صفوف پرداختند و متهوّرانه پیش آمده
بیرقهای گلگون افراختند همین که ازین سمت الویهٔ ظفر نهضت یافته گرد سپاه خونخوار بچشم ایشان درآمد
پای ثبات و قرارشان از جای بدر رفته بدون تلاقی و تلاش عطف عنان عزیمت بجانب مراغه کردند و دلیران
ظفر نشان نه فرسنخ ایشان را تعاقب کرده جمعی کثیر از ایشان قتیل و جمّی غفیر از معتبرین ایشان زنده گرفتار
گشته توپخانه و اسباب رومیه بدست آمده ولایت دمدم و ساوجبلاغ و مکری و مراغه و ده خارقان ضمیمهٔ
ممالک محروسه گردید روز دیگر بنه و آغروق اردو که بمعسکر والا پیوسته عساکر منصوره سرهای زندهٔ رومیه
و اخترمه را از نظر انور گذرانیده مشمول عطایا گشتند بعد از دو روز که ساحت مراغه مخیم اردوی همایون میبود

بعرض رسید که جمعی از عسکر رومیه بسرکردگی تیمور پاشا بده خارقان چهار فرسخی مراغه برسم قراولی آمده اند
موکب ظفر قرین عازم ایلغار گشته رومیه بمحض ظهور اشعهٔ ماهچهٔ لوای جهان تاب بسمت فرار عنان تاب گشته بعد از
طی یکفرسخ مسافت گرد عظیمی که آثار فرار رومیه بود از دامنهٔ کوه سرخاب که در حوالی تبریز واقعست ارتفاع یافت
حضرت ظل اللهی توپخانه را با جمعی از تفنگچیان در آنمکان گذاشته خود با سپاه جرار و دلیران نیزه گذار بعزم اینکه
سر راه بر آنگروه گیرند از بیراهه که بمقصد اقرب بود شتابان گشته معلوم شد گرد و سیاهی دو فوج است که یکی
از سمت تبریز و یکی دو فرسخ پیشتر نمایان میباشد پس آنحضرت فوجی از دلاوران گزین را بتعاقب فوج پیش
تعیین و خود با بقیهٔ سواران و تفنگچیان پیاده متوجهٔ فوج اخیر شدند مقارن آن قراولان خبر رسانیدند
که گرد اول مصطفی پاشا حاکم تبریز و ینکچری آقاسی و تیمور پاشا و سایر پاشایان که از ابتداء شب از تبریز
رخت گریز بربسته از راه صوفیان عازم فرارند و گرد ثانی از بقیهٔ عسکر رومیست که بقدر سی هزار کس در تبریز
جمعیت داشته اند بعد از فرار پاشایان ایشان نیز سر خود برگرفته و میروند دلاورانی که دنباله رو کاروان پیشین
بودند بسبکعنانی بادپایان برق جولان خود را بآنفوج گران رسانیدند و جمعی از ایشان را عرضهٔ شمشیر خونفشان
ساختند و شیردلانی که در ظل رایت اژدها پیکر چنگ و چنگال طمع بخون فوج دوم تیز کرده بودند بدستور
بآنگروه نزدیک شده بمحض تقارب جانبین آنطایفه تمامی زنان و نسوان خود و اسرای آذربایجان را که
همراه داشتند گذاشته از بیم جان خود را بدامنهٔ کوه خواجه مرجان که در دو فرسخی تبریز واقعست کشیده دلیران
ظفر قرین نیز اطراف ایشان را فرو گرفته کارفرمای سیف و سنان تیز و از باس جگر گداز بقالب قلب ایشان
لرزه افکن و تب ریز گشته دامن کوه مرجان را از تیغ الماس فام لعل گون ساختند و سوای مقتولین که عدت
ایشان فزون از حوصلهٔ قیاس و تخمین بود سه هزار نفر زنده با زنان ماه پیکر و اسرای نیک منظر و غنایم موفور
و اسباب نامحصور بتصرف در آمده معدودی از آنگروه گوی سر خویش را بچوگان دست از میدان هلاک
تشویش بدر بردند هنگام شام که سلطان جهانگیر مهر تیغ درخشان شعاع را در غلاف و از معرکهٔ سپهر ترک
مصاف کرد قریهٔ سهیلان که در آن نواحی واقعست جولانگاه خیول سهیل جبین و مقر موکب ظفر قرین
گشته توپچیان زحل هیبت و یساقچیان مریخ مهابت بجمع آوری اسرا فرمان یافته همگی را بمعتمدان سپردند
که در تبریز باطلاع امینان محکمهٔ شرع اطهر و اولیای ایشان رسانیده نگذارند که از مردم چشم بیگانه با طاله
نظر دست درازی بذیل عفاف ایشان واقع شود پس روز دیگر که بیست و هفتم محرم بود بدر لوای جهانگشا با حت

بساحت شهر تبریز نور بخشا گشت و از مؤیدات اقبال اینکه رستم نامی که از دولت عثمانیه حاکم هشترود و آن
نواحی میبود با فوجی باعانت مصطفی پاشا عازم تبریز گشته در همانشب چند نفر برای ایصال اینخبر پیشتر روانهٔ
تبریز ساخته چون تبریزیان هنوز سلب لباس رومیه از خود نکرده با طوایف سپاهیان مخلوط بودند و تمیز
تبریزی از رومی متعذر بود لشکریان ایشان را تصور مردم تبریز کرده متعرض نشدند و ایشان باز سالم از شهر فرار
و رستم پاشا را از این واقعه خبردار ساخته در حینی که پاشا پا بر رکاب گریز شده بود عساکر نصرت قرین در خارج
شهر با او دوچار و او را با جمعیتی که داشت گرفته بخدمت خدیو کامکار آوردند و از گرفتاران رومیه آنچه پاشایان
و معتبرین بودند بعلاوهٔ جان بخشی مورد احسان گشته برخصت انصراف مسرور و بقیة السیف اسرا بعرّاده کشی توپخانه
مأمور شدند و از آنجا توپهای کوه بنیان و مدافع اژدر دهان آتش فشان را که در محاربات رومیه بدست آمده
بود روانهٔ خراسان ساختند و ابراهیم پاشای وزیر اعظم بتوسط گرفتاران پیغامات دوستانه مذکّر از
مراتب صلح و فلاح فرستادند و مقارن آن خبر خلع سلطان احمد خان و جلوس سلطان محمود خان برادرش و
قتل ابراهیم پاشای وزیر اعظم بعرض والا رسید **توضیح** اینمقال آنکه در وقتی که تبریز و همدان در تصرف
مصطفی پاشای سرعسکر و عبدالرحمن پاشا بود تمامی قراء و مزارع و دکاکین و رقبات آن دو ولایت از دولت
عثمانیه بمیری که عبارت از دیوانی باشد قرار یافت و ثانی الحال پاشایان باستدعای طایفهٔ ینکچری و صاحبان
اوجاق آنها را باذن و فرمان قیصری تملیک و مبایعه کرده قیمت را که مبلغهای خطیر میشد صرف عسکر کرده بودند
و بعد از تسخیر اصفهان که رضا قلیخان شاملو از جانب آنحضرت بطلب ولایات وارد اسلامبول شد سلطان
احمد خان و ابراهیم پاشای وزیر اعظم بنابر انتشار آوازهٔ موکب حضرت ظل اللهی راضی بقبول مصالحه
و ردّ ولایات گشته طایفهٔ ینکچری و رؤسای اوجاق که ریشهٔ تصرف در کل و زمین آنجا محکم کرده جز بدهرهٔ تیغ
بیدریغ قطع نهال توقع از آن سرزمین نمیکردند بدعوی برخاستند که یکجا ولایات را بما میفروشید و یکجا
بعجم رد مینمائید اگر متعلق بمیری هم میبود قبول این امر نمیکردیم چه جای اینکه زر داده خریده باشیم اگر
شرعاً خون و مال عجم مباح نبوده چرا محرّک سفر عجم و باعث سفک دماء بین الامم شده آشوب خوابیده را
بیدار و جهان آرمیده را فتنه زار ساختید و اگر مباح بود حال چرا در مقام ردّ ولایاتید و باین قیل و قال
مانع انجام کار بودند تا اینکه آوازهٔ قلع اساس دولت افغانی و اعتلای لوای نادری بجانب آذربایجان انتشار یافته
بقیة السیف که از نهاوند و همدان رخت بمحروسهٔ امان کشیده بودند بتواتر وارد آنحدود و کیفیت حال را

مذکور میساختند پادشاه و وزیر اعظم از بیم قوی دستی دولت نادره برای سد راه اقوال رجال سایره
بعزم سفر آذربایجان وارد اسکودار گشته بعد از ورود کوکبهٔ قیصری بآنمکان پادرنه نام دلاکی که در زمرهٔ اوجاق
ینکچریان بود پاکی ناپاکی و استرهٔ بیباکی را بسنگ شرارت تیز کرده تیغ بر روی خلیفهٔ اسلام کشیده این را
اصلاح ناامید یعنی در اسلامبول احداث فتنه کرده جمعی عظیم در معرکهٔ فساد فراهم آورده پادشاه و وزیر اعظم
ناچار برای تسکین نایرهٔ شر نعل وارون بر توسن عزیمت سفر زده و باسلامبول برگشته و چاره جوی دفع آن
فتنه گشته چون کوشش بی اثر بود پادشاه برای استرضای اهل فساد راضی بقتل داماد بینکو نهاد شده وزیر
اعظم را بخفیه هلاک و ببالای عرّاده انداخته بیرون فرستاد چنین است آئین گردنده دهر نه لطفش بود
پایه دار و نه قهر نه پرورد کس را که آخر نکشت که در مهر نرم است و در کین درشت باوصف این معنی آن طایفه
ترک ازدحام و رفع هجوم غوغای عام نکرده سلطان احمد را خلع و افسر سروری را زیب تارک سلطان محمود
برادر او ساختند القصه شهر تبریز که در دست رومیه پامال جنود عدوان شده بود پنجروز مقرّ الویهٔ فیروز گشت
و عزیمت تسخیر نخجوان و ایروان در خاطر اقدس تصمیم یافته عقاب رایت نصرت اثر در جناح نهضت درآمده که
مقارن آن در غرّهٔ ماه صفر چاپار از جانب رضاقلی میرزا که در آن اوان دوازده ساله بود آمده خبر آمدن افاغنهٔ
هرات بر سر ارض اقدس و وقایع آنسمت را بعرض مقدس رسانیده سبب انصراف موکب همایون گردید

در بیان آمدن افاغنهٔ هرات بر سر ارض اقدس و شکست یافتن ابراهیم خان

سابقاً در ذکر واقعات هرات سمت گذارش یافت که بعد از وقوع محاربات با الله یار خان و شکست افاغنهٔ
ابدالی مجدّداً ایالت هرات با الله یار خان مسلّم شد عطف عنان فرمودند بعد از نهضت رایات منصوره بجانب
عراق و آذربایجان حسین غلجه که در قندهار استقرار داشت چون چیره دستی ساعد ایند دولت را دیده میدانست
که خمیرمایهٔ فساد ایران پدر و برادران او بوده‌اند و بعد از طی این سفر نوبت کار او خواهد بود با طایفهٔ ابدالی از در
سازکاری درآمده ایشان را بمخالفت ترغیب و انجماعت را وسوسهٔ او مؤثر افتاده هوس تاخت ارض
اقدس از گریبان ضمیر او برزد اما الله یار خان بنابر انتشار اخبار فتوحات متواتره از روی عاقبت اندیشی دستی
بخاطر گذاشته پا از جادهٔ پیمان منحرف نمیساخت بایتجهة ابدالی از و سر گران گشته درجزو کس بطلب ذوالفقار خان
حاکم فراه فرستاده او نیز بقصد خلاف از غلاف برآمده وارد ناحیهٔ هرات و الله یار خان نیز از در ممانعت
درآمده دو فرقگی میان افغان بهم رسیده سه ماه بر همین منوال نایرهٔ آشوب در هرات اشتعال داشت تا اینکه ذوالفقار

ذوالفقار خان غالب آمده در سیوم ماه شوال سنه ۱۱۴۲ داخل شهر و الله یار خان با کوچ و اتباع خود روانهٔ
قلعهٔ مار وچاق گردید پس افاغنه از حقوق عنایات ظل اللهی چشم پوشیده و در نقض عهد کوشیده ذوالفقار
خان را بحکومت اختیار و بعزم تاخت ارض اقدس اعلای لوای اقتدار کردند الله یار خان نیز کوچ و
منسوبان خود را در قلعهٔ مار وچاق گذاشته با مودود قلیخان حاکم سرخس و بعضی از حکام او یماقیه که با او
اتفاق داشتند سه روز پیشتر از ورود افاغنه داخل ارض اقدس گردیده و از جانب ظهیر الدوله ابراهیم خان
شرایط اکرام الضیف و مراعات تام بظهور پیوست و از انجا که ضمیر منیر حضرت ظل اللهی آینهٔ صورت نمای احکام
قضا و قدر و بمقتضای هوشیار مغزی نادیده و ناشنیده از اسرار ضمایر باخبر بود و بیقین میدانست که آن
فرقهٔ عهد شکن در وقت رفع حاصل آهنگ تاخت خراسان خواهند کرد بعد از تسخیر اصفهان فوجی از جنود
مسعود را از موکب نصرت نشان روانهٔ خراسان و از همدان نیز بنحو یکه سبق ذکر یافت باقر خان بغایری را
برای جمع آوری سه چهار هزار نفر از تفنگچیان نواحی استراباد و توابع آن فرستاده مقرر داشتند که در حین
ضرورت بمعسکر ابراهیم خان پیوندد و بابراهیم خان نیز فرمان والا بنفاذ اقتران یافت که غلّه وافر و ذخیرهٔ بسیار
در مشهد مقدس سامان کرده بعد از ورود دشمن بنا را بقلعه داری گذاشته از معارضه اعراض نماید امّا ذوالفقار
خان با هشت هزار نفر از افاغنه در زاویهٔ خواجه ربیع بار نزول گشوده آغاز تاخت و تاز کرد و ابراهیم خان خبر
ورود ایشان را عرض نموده ده پانزده روز هر روز پشت بدیوار بست قلعه داده کرّ و فرّی میکرد تا اینمقدمه
در هنگامیکه سنندج مقرّ کوکب مسعود بود معروض سدّهٔ جلال گشته مجدّداً در باب منع جنگ میدان تاکیدات
بلیغه بعمل آمده اعلام شد که بدستور از روی حزم و بیداری مشغول خود داری باشند که انشاء الله تعالی
عنقریب رومیهٔ تبریز را از آنمملکت بدر کرده خود را بانگروه کم فرصت میرسانیم و مقارن وصول این
جواب باقر خان نیز با چریک و تفنگچیان بیرونی وارد ارض اقدس گشته بعد از چند روز با وصف اینکه از
اوج سمای خاطر ظل اللهی در باب امر قتال مکرر خطاب یَا اِبْرٰهِیمُ اَعْرِضْ عَنْ هٰذَا نازل شده
میدانستند که کلام الحضرت مظهر آیات وَمَا یَنْطِقُ عَنِ الْهَوٰی است بتحریک بعضی از هواخواهان مغرور و
تیز عنانی توسن طبع غیور سپاه منصور را بر داشتن آذوقهٔ سه روزه مامور ساخته در سمت کوه سنگین با کوکبهٔ
رنگین رایت حرب افراخته افاغنه نیز بمقابله پرداخته در اثنای گیر و دار باقر خان که سرکردهٔ تفنگچیان پیاده
بود زخمدار گشته فوجی از پیادگان او که نو نیاز راه و رسم جنگ بودند دل از دست داده روی بر تافتند

ابراهیم خان با چند نفر اسب برانگیخته بود که ایشان را از اراده گریز برگرداند تفنگچیان که در پیش هنگامه ستیز
و آویز گرم کرده بودند حرکت او را محمول بر فرار داشته سررشته جنگ را از دست میدهند لشکریان نیز ضبط
عنان خودداری نکرده روی بشهرستان هزیمت میگذارند در آنروز سواره بسیاری از مرکب هستی پیاده
گردیدند و جمعی از پیادگان نیز خود را بچاه قنوات انداخته در ماتم مرگ خود لباس آبی پوشیدند ابراهیم خان
بمشهد مقدس تحصن جست و این واقعه در سیزدهم ماه محرم سنه ۱۱۴۳ در سمت صحرای علمدشت وزرکران مشهد
مقدس اتفاق افتاده بود بعد از ظهور این سانحه حیرت انگیز چون ابراهیم خان از خجالت حالت عرض نداشت
شاهزاده رضاقلی میرزا که دران اوان دوازده ساله بود بوساطت چاپار معروض خدمت خدیو کامکار
ساخت چون شاه طهماسب بنابر سعایت امرای بیهوده رای مکرر بر زبان جاری میساخت که موافق عهدنامه
انجام امور عراق و آذربایجان بر ذمه اولیای این دولت و جناب نادری را مملکت علیحده است و ما را بکشور
کشائی ایشان احتیاج نیست و یکدفعه در مکتوب خود نیز باین معنی تصریح نموده بود لهذا حضرت ظل اللهی امر
خراسان را اهم و تنبیه سرکشان سست عهد هرات را الزم دانسته بتدبیر تدمیر ایشان مصمم گشته
مصحوب چاپار سریع السیری بشاهزاده اعلام فرمودند که در حصار استوار قلعه داری پشت بدیوار اطمینان
داده رخنه در بنیان ثبات و قرار راه ندهند که بعنایت پروردگار با دلیران نصرت شعار مانند چابکسوار
چرخ گیتی فروز از ابلق مهر و ماه شب و روز دو اسبه مرحله پیمای گشته بسر وقت خصم تبه روزگار میرسیم
پس بیستون بیک افشار را بایالت تبریز و خطاب خانی و سرداری آذربایجان سربلند و جمیع اسباب و غنایم
و ذخایر رومیه را که در قلعه تبریز مانده صد هزار تومان متجاوز میبود باو عنایت و امر والا صادر گردید که جمعی
از ایلات و افشار و مقدم و ترکمان را کوچانیده در تبریز سکنی و شش هزار نفر جوان کاری را در سلک
ملازمت انسلاک دهد و حکومت هریک از ولایات انتزاعی الحکام کاردان تفویض و مقرر فرمودند که ولایات
را متعلق بحضرت شاه طهماسب دانسته در خدمتگذاری آن آستان بجان و جان کوشند و دران سفر
فرخنده اثر ایلاتی که از فارس و عراق و آذربایجان اسب و الاغ و خرجی داده کوچانیده بممالک خراسان
فرستاده بودند عدت ایشان به پنجاه شصت هزار خانوار میرسید از انجمله دوازده هزار خانوار افشار
و از جمله افشار نیز دو هزار خانوار قرقلو میبودند که شرف ایلی با حضرت داشتند و چون میانه کوهکان
بنهجی که سبق ذکر یافت یورت قدیم آنحضرت و مسکن طایفه قرقلو و جمعی از آنطایفه بامر والا کوچیده در ارض

در ارض اقدس سکنی اختیار کرده بودند عوض ایشان را از قرقلو جدیدی در میاب و تتمهٔ افشاریه را در کلات
اوا دادند و چهل پنجاه هزار خانوار دیگر ترکمانیه و اکراد و بختیاری و سایر ایلات متفرقه و طوایف مختلفه بودند
که بدستور آنها را تدارک دیده در باقی ممالک خراسان متوطن و مسکن و مکان ییلاق و قشلاق بجهة هر یک
معین ساختند

در بیان انصراف موکب همایون از آذربایجان بجانب خراسان بعزم تنبیه افغان

بعد از قبض و بسط امور و گشاد کار نزدیک و دور بنه و آغروق را گذاشته بایلغار
تازان عرصهٔ وغا بجانب خراسان ایلغامشی کرده بدون مکث در زنک وارد قزل اوزن گشته در آنجا
چاپار از ارض اقدس وارد و خبر رسانیده که بعد از واقعهٔ ابراهیم خان افاغنه گفته بودند که حال مرتکب این کار
پامال شده از نیام کین شمشیر بر روی این دولت کشیدیم و ستهٔ این را که بیرون میکند پس بشر انگیزی شرارت
دود از نهاد قراء و مزارع و خرمنهای شهر برآورده بنوعی نایرهٔ بیداد افروختند که نزدیک شد که از شرارهٔ آتش آن
شور شر خرمن ماه و دستهٔ سنبله در انبار کهکشان و خوشهٔ پروین در مزرع چرخ برین در گیرد و بهمه جهت
سی و یک روز در حوالی ارض اقدس بنکث عهد مکث کرده مراتع و مزارع را علفهٔ تیغ بیداد ساختند و بعد از اظهار
کمال بغی و فساد روانهٔ هرات شدند آنحضرت از استماع این خبر ترک ایلغار کرده در شانزدهم ماه صفر وارد
وانچه قشون عراقی و فرق مختلفه بود سوای خراسانی همگی را جمع کرده مصحوب محمد خان ترکمان بخدمت شاه
طهماسب فرستادند که در دایرهٔ امر و نهی آن دولت والا بوده پرگاروار سر بر خط اطاعت گذارند و در آنجا خبر
رسید که ابراهیم پاشا محمد آقا نامی را از جانب سلطان احمد خان پادشاه والاجاه روم برسم سفارت
بطلب صلح روانهٔ خدمت والا نموده مقصود او اینکه باین تقریب اوضاع و احوال اعلیحضرت ظل اللهی را
ملاحظه و از رای و خیال حضرتش مطلع شود امر والا بعز نفاذ پیوست که محمد آقا را بعد از ورود تبریز روانه خراسان
نمایند و نیز سرکردگان افاغنهٔ درجزین با رؤسای درجزین از در استیمان درآمده بشفاعت اسحق
سلطان افغان که در ایام استیلای اشرف حاکم یزد و بعد از استیصال او روی نیاز باین دولت عاجز
نواز آورده جبهه سای سدهٔ سعادت قرین گشتند و سه روز آن مکان نزهت آئین مقر کوکبهٔ عز و تمکین گشته
از راه طهران وارد ایوان کیف و چون ترکمانیهٔ یموت ساکن دشت قبچاق همیشه طریق تمرد و نفاق مسلوک
و ترکمانیه گوکلان نیز که در حدود گرایلی سکنی داشتند در تقدیم خدمت و دادن فراریان همدان بنحوی که
سبق تحریر یافت رسم فرمانبری متروک میداشتند از منزل مزبور بتجدید منازل گشته چهار هزار نفر از دلیران

نصرت نشان از راه بسطام و موکب جهانگشا از سمت مازندران شقه کشای علام ظفر فرجام و ممهد شد که

در روز پانزدهم ربیع الاول موکب والا از یورتش میدان چهار فرسخی استراباد بر سر یموت و ایشان از دامنهٔ کرایلی

بر سر کوکلان چپاول انداز ندکه تاخت هر دو طایفه در یکروز اتفاق افتاده اجماعت خبر بیکدیگر نتوانند رسانید پس

کوکبهٔ ظفر صبح روز مزبور از آب اترک عبور و مکان مشهور بصیاد مطار عقاب نسرین شکار لوای منصور ساخته

در انجا معلوم شد که آنطایفه را بتوسط ترکمانان اغریچه که در میان کال دریا سکنا دارند از توجه رایات اقبال آگاهی

یافته بسمت خیوه و جماعت کوکلان نیز بطرف الاداغ سیمبار فرار نموده اند پس معاودت باستراباد کرده فراین مطاعهٔ

مؤکده بعموم سرحدات خراسان نوشتند که راه معامله را با عموم ترکمانیه مقطوع و ایشان را از گرفتن غله و ذخیره ممنوع

سازند و در غرهٔ ماه ربیع الثانی از آب گرگان گذشته از کنار دشت و حدود دامنه و سملقان روانهٔ خراسان

و در محال قراباغ من اعمال کرایلی جمعی از رؤسای متمردین کوکلان از در عجز در آمده وارد خدمت والا و مستدعی

عفو تقصیر و متعهد دادن یورغه مال گشتند مسئول آنطایفه قرین قبول و فرمان همایون نافذ شد که خانه واری

یورغه مال را متعاقب روانهٔ خراسان نمایند پس عساکر ظفر توامان را فوج فوج مرخص ساختند که روانهٔ دیار و اوطان

خود گشته در بیستم دلو بعزم سفر هرات در ارض اقدس حاضر باشند و در آنمکان از جانب اللهیار خان افغان

که در ارض اقدس میبود عریضه مشعر بر التماس عفو تقصیر ابراهیم خان بدربار مرحمت نشان رسیده جواب او برین

نهج از مکمن عزت اصدار یافت که عالیجاه اللهیار خان بداند که شرحی که در باب اخوی ابراهیم خان عرض و استدعا نموده

بود که چون مشار الیه از بیطالعی خود شرمنده و از وقوع شکست که قضای آسمانی بود شکسته دل و سر افکنده است

من بعد بزبان قلم او را نیاز ارد و لشرمساری و خجلت زده کی خودش که ارباب حمیت را عذابی بتر از آن نیست

واگذارد بران عالیجاه مخفی و مستور نخواهد بود که طالبان نام و ننگ را در معارک جنگ کشش و کوشش بقدر امکان در

کار است اما بعد از انکه چهرهٔ شاهد فتح از پردهٔ غیب جلوهٔ ظهور نکند موجب ملامت آنطایفه که با قبض و بسط جهان

معنی کاری و در تقدیرات الهی اختیاری ندارند نخواهد بود زیرا که مضمون کریمهٔ وَمَا النَّصْرُ اِلَّا مِنْ عِنْدِ اللّٰه

گشایش ابواب فتح و ظفر منوط بمقالید تائیدات ایزد دادار است نه بزور سر پنجهٔ سعی بشر و با وصف این معنی آنانیکه

فی الجمله از غیرت بهره ورند بنیزه و سنان اعداسینه سپر میسازند اما بطعنه پردازی نیزهٔ خطی کلک امثال و اقران

تن در نمیدهند و به تیغ تیز دشمن سرکش گردن تسلیم مینهند و بچوبکاری عصای خامهٔ پدر و برادر راضی نمیگردند

حرف تند اکشنده تر از سیف قاتل و روی ترش را تلختر از زهر هلاهل میدانند و بمفاد اینکه در دوزخم بیفکن و نام گنهٔ شهر کا

که آتش بگرمی عرق انفعال نیست از صدور چنین امری دام الحیوة در شکنجهٔ خجالت و گرفتار قید ملامت بوده ممات را بر حیات راجح میشمارند چنانچه اظهر من الشمس است که سپهدار زرّین لوای مهر بعد از آنکه از معرکهٔ سپهر با تیغ کشیده رو بهزیمت میگذارد از رنگ زردی بر زمین فرو میرود و هر وقت که رایت جهانگشائی از مرکز نقطهٔ نصف النّهار منحرف میسازد از فرط شرمساری آفتاب عمر خود را قرین زوال می بیند هر چند که بنا بر معانی مذکوره ملامت بر مشار الیه وارد می آید که چرا از دشمن شکست یافته و نمیتوان گفت که چرا شمع آسا این همه سرزنش را بر خود روا ساخته و از تیغ تیز رو برتافته ولیکن سخن درین است که با وصف اینکه مکرّر از جانب ما در باب جنگ روبرو ممنوع و از اوج سماء خاطر الهام مآثر خطاب یَا اِبْرٰهِیْمُ اَعْرِضْ عَنْ هٰذَا او را مسموع شده بود باز بر خلاف مأمول مصدر اینگونه جهل و فضول گشته بایست براهنمونی دلیل عقل طریق مصلحت پوید یا راه رضای خاطر ما را بر وفق ارشاد جوید درینصورت که سالک منهج احدی الامرین و تابع مدلول فهدیناه النجدین نگشته طعن و توبیخ را سزاوار و شایستهٔ رنجش و آزار میباشد حال چون آغالیجاه در مقام شفاعت و التماس درآمده حسب المسئول آغالیجاه ایندفعه زبان قلم را از آزار کردن او کوتاه و بهمان توبیخات سابقه او را مورد انتباه ساختیم

در بیان ورود کوکبهٔ مسعود بمشهد مقدس و صادرات ایام توقف در ارض اقدس

چون حضرت ظل اللهی منازل نزهت مراحل را لباس آفتاب و ماه جهانتاب برسم ایوار و شبگیری پیمودند در آخر ماه ربیع الثانی صبحگاهان که تاجدار اقلیم چهارم و سریرآرای این بلند طارم از سفر جانب غرب انصراف یافته از دروازهٔ افق قدم بشهر بند نیلی حصار سپهر گذاشت خسرو ملک سروری بسطوت بهرامی و فرّ غضنفری وارد ارض فیض مدار و در عمارت جنت سرشت چارباغ مانند روح در قالب عنصری قرار گرفتند و چون دران اوقات حادثهٔ شکست بدلهای اهل اندیار روی داده ماتم زدگان هنوز در ماتم کشتگان خویش بر او تار سینهٔ ریش بمضراب ناخن چنگ زن و از جور افغان با نفیر ناله و افغان در گوش روئین فلک خروش افکن بودند و دلسوختگان طاق نمای دل را از استخوان سینه چوب بندی نموده و از لالههای داغ طرح چراغان میریختند و برای گرمی هنگامه از سوز جگر آتش بازیها بر می انگیختند و موشک آه آتشناکشان هر شب بآسمان میرفت و گل غرّان دل شرربارشان در هر طرف از آتش غم خروش بر میکشید صدای کوس و نقاره را که آلت سور و سرور بود از آئین غیرت دور دانسته در روز ورود اهل شهر را از نواختن نقارهٔ شادیانه و آذین بندی و چراغان ممنوع ساخته بهمان توپهای عدآواز دبدبهٔ جهانگیری و طنطنهٔ ورود را بمسامع دوست و دشمن رسانیدند و بعد از سه روز که سفرکشتان از رنج راه آسایش گزین شدند نخست بملاحظهٔ سان افشاریه و ایلاتی که از فارس و عراق

و آذربایجان فرستاده بودند پرداخته و جمعی از جوانان نامی ایشان را برسم ملازمت منتخب ساخته فارسان فروسیت پیشه و چابکسواران فراست اندیشه را برای تعلیم فنون سپاهگری برایشان نگاشته بآئینی که ترک سیه مست چشم خوبان با طرّهٔ دلاویز دره بازی و مردم خنجر گذار دیدهٔ فتّان دلبران با لحمان سیه توز ابرو و تیر دلدوز مژگان قلب شکنی و قیقاج اندازی کند بمشق و تعلیم پرداخته در اندک روزی هر یک در فنون سواری رستم یل و در خونخواری فرزند رشید زال چرخ جلاد اجل شدند اگر از کار فرما روی دستی در میان باشد بناخن سنگ را آئینه سیما میتوان کردن و چون سفر هرات در خاطر اقدس تصمیم داشت اللّهیار خان ابدالی که تا آنزمان در ارض اقدس مهمان و نواله خور خوان احسان میبود مستدعی آن شد که رفته در مارو چاق توقف و مشغول دلالت افاغنه بوده باز در سر راه هرات بادراک ملازمت پردازد لهذا او را بنقود وافره و خلاع فاخره و خنجر مرصّع و عطایای خاص عزّ اختصاص داده مرخّص و روانه مارو چاق ساختند و سابقاً مرقوم کلک بیان شد که اوبن بیکیان کوکلان در قراباغ کرایلی آمده اظهار ایلی و تعهد کردند که دو بیت خانوار برسم یورغه مال آورده در مشهد مقدس سکنی دهند و چون در انجام این امر تاخیری بظهور رسید احتیاطاً امر والا صادر شد که قشون استراباد به بهانهٔ سفر هرات آمده در سبزواست اسفراین توقف و منتظر صدور فرمان باشند و حضرتش در دوازدهم شهر جمادی الاخری با قلیلی از خاصان جریده و یتاقی بعزم تنبیه آن طایفه روانه و مقارن ورود موکب والا الجبوشان ترکمانیه نیز با امتثال فرمان وارد گشته حضرت ظل اللهی عطف عنان بارض اقدس فرمودند و الجماعت خانواری معهود را بارض اقدس آورده سکنی داده متعهد گشتند که جمعی از جوانان سپاهی ایل مزبور را در سفر هرات حاضر سازند و چون بنهجی که مذکور شد حضرت شاه طهماسب درّهٔ صدف سلطنت و شهریاری فاطمه سلطان بیگم خواهر قدسیّهٔ خود را نامزد بهین نتیجهٔ ازدواج عناصر و اجرام و مهین فرزند مادر لیالی و ایّام شاهزادهٔ اعظم رضاقلی میرزا ساخته بود درینوقت که کوکب کوکبهٔ مقدس به بیت الشرف ارض اقدس تحویل نموده ارقام مطاعه نافذ شد که تمامی امرا و حکّام و سران جنود نصرت فرجام و عظمای احشام انجم احتشام در بزم ارم نظم سور و محفل جشن و سرور حاضر گردند پس کارگذاران بدایع طراز و نگاربندان صنایع پرداز در مقام فرمان پذیری دست و بازوی هنروری یازیده در اندک روزی عمارات چارباغ را نمونهٔ هشت بهشت و بآذین بندی و طرح چراغان رشک مینوسرشت ساختند و در روز جمعهٔ دهم شهر رجب المرجّب در حینیکه قبّهٔ خضرا در آراستگی رشک چتر طاوس بود و بسیط غبرا در فرح بخشی خجلت افزای حجلهٔ عروس آفتاب خداوند بیت بود و قمر کدخدای خانه و زهرهٔ زهرا سرود سرای چنگ و چغانه مجلس طوی با هزاران فرّ و زیب ترتیب

ترتیب یافته دو هزار دست خلعت گران بها در آن روز بسرکردگان سپاه و میران بارگاه و بندگان دربار و چاکران جان سپار از جامه خانهٔ نوازش عنایت گشته بر دوش هر یک مانند کوه آراستهٔ خلاع خارای سنگین و بسان شاخ گل حلّه پوش اثواب بوته دار رنگین گردید ساکنان عرصهٔ خاک بساط نشاط آراستند و شوخ چشمان افلاک پای کوب سرور برقص برخاستند و تا یکهفته برین نهج مجلس جشن و چراغان و آذین بندی و دلهای عموم خلایق از موائد گوناگون لذّت اندوز انواع کامیابی و خورسندی گشته این هفته را هر هفت شاهد ایّام و گلگونهٔ جمال شهور و اعوام ساختند و در شب جمعهٔ هفدهم ماه مزبور قران سعدین و اتّصال نیّرین واقع شده آن عمارت دلنشین از پرتو وجود مسعود آن دو اختر برج سعادت رشک بیت الشرف آفتاب گردید و بعد از انجام کار طوی بزم سیر و شکار بجانب ابیورد و کلات که مسکن اصلی آنحضرت بود توجّه فرمودند و بجناح مرحمت گستر فرق آمال سکنهٔ آن دیار که حسرت کش دیدار فایض الانوار بودند گشتند و چون ترکمانیه خوارزم اکثر اوقات آمده در طرّن که منتهای معمورهٔ سرحدّات ابیورد است یورت اختیار و بنواحی نسا و درون و ابیورد اطالهٔ دست تطاول و اضرار میکردند اگرچه ظهیر الدوله ابراهیم خان بموجب حکم والا با جمعیت موفور در ناحیهٔ درون متوقف و به تنبیه آن طایفه مامور بود اما چون عزم بلند و همت آسمان پیوند آنحضرت هرگز توقع امداد از کسی نداشته و کار را بامید برادر و چاکر نگذاشته لهذا ظهیر الدوله را بابیورد احضار و در بیستم شهر شعبان با فوجی از فدویان جان نثار ایلغار و چهل و پنج فرسخ را در سه روز طی کرده در محال ترسخون طرّن بسر وقت آن گروه رسیده رجال ایشان عرضهٔ شمشیر و نسا و عورات ایشان اسیر گشته نهب اموال و اسر و احراق یورت و مساکن آن طایفه بر وجه اکمل بعمل آمده و ابراهیم خان نیز از همانجا مامور به تنبیه ترکمانیه تکه سکنهٔ سرخس گشته آن طایفهٔ سرکش را بدستیاری سعی دلیران گردن فراز گوشمال کامل بخشیده روی توجه بجانب ارض اقدس نهاد و سابقاً صورت نگارش یافت که حسین غلجه در حین توجّه رایات منصوره بجانب آذربایجان افاغنهٔ هرات که باین دولت والا عهد بندگی بسته بودند تحریص بمخالفت کرده سلسله جنبان فساد میبود درینوقت که خبر عزیمت موکب همایون بجانب هرات رعب افکن دلهای دور و نزدیک گردید ذو الفقار خان کس نزد حسین فرستاده بمفاد اَلْغَرِيقُ يَتَشَبَّثُ بِكُلِّ حَشِيشٍ از و استمداد و مشار الیه نیز با گروهی انبوه بعزم اعانت ابدالی وارد اسفزار شد که شاید بیاری یکدیگر از دم تیغ تیمور طالع فولاد پیکر خدیو جهان پرور که جوهر أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ ازان پیدا و تصوّرش در عالم وهم چاک افکن قلوب اعداست رخت بوادی نجات کشیده بخاشاک راه بر سیلاب

وبشاخص کنذر برآفتاب بندند بعد از ورود باسفر از میثاق اتفاق از طرفین صورت استحکام یافته حسین
استخلاص اسرای خود را ذریعهٔ اعتذار ساخته عریضهٔ استکانت آمیز مشعر بر استدعای رخصت اولاد و نسوان
محمود نکاشته کلک نیازمندی ساخته مصحوب ملا زعفران معتمد خود و اسحق سلطان ناصری حاکم سابق یزد که از
جملهٔ آزادکردهای عفو خدیوانه بود ارسال خدمت والا نمود مسئول او درجهٔ قبول یافته تمامی اسرای او را که ذکوراً و
اناثاً چهارده نفر بودند تسلیم فرستادگان مزبور کرده ایشان را بانیل مرام و حصول کام باز کردانیده حسین نیز
دو نفر مخدّرات سرادق سلطنت صفویه را که در شبستان اسار بحجاب استتار داشت با ملا زعفران و اسحق
روانهٔ درکاه سپهر رواق ساخته صرفه در جنک و صلاح در مکث و درنک ندیده از فراه عازم قندهار کردید با وصف
مشاهدهٔ این نوع لطف و فتوّت که بایست ما دام الحیوة سر از ربقهٔ صداقت نپیچد باز فساد باطن ظاهر کرده دو
هزار نفر از غلجه را لبر کرده کی سیدال باعانت ابدالی هرات فرستاده حضرت ظل اللهی بعد از وصول این خبر
معتمدی تعیین کرده آن دو اختر برج عفاف را از همان عرض راه با خواجه سرا و اعزاز باصفهان روانه کرده بحرم
سرای شاهی رسانیدند **رایت افرازی قلم خجسته رقم در مضمار وقایع تنکوزئیل مطابق
سال هزار و صد و چهل و سه ۱۱۴۳ و توجه موکب نصرت آیات بجانب هرات و
صادرات آن اوقات** روز چهارشنبهٔ یازدهم ماه فرخنده فرجام صیام سال مذکور نیّر اعظم
که بعزم تسخیر شهر بند حمل رایت اعتلا افراشته سفر کشان شهرستان ربیع را که از رنج یساق دی در سراهای
جویبار و زوایای باغ و کلزار قشلاق داشتند ایلجار معین در رسید و فرّاشان با فرّ و شان نامیهٔ اطراف چمن
و فضای هامون را از جوش لاله و ریحان بسراپردهای رنکین و خیام کلکون برآراستند دلاوران صنوبر
او یماقیهٔ شمشاد و عرعر باساز و برک تمام بمعسکر خدیو بهار درآمدند و افواج فاخته و قمری طوق بندکی خاقان
ربیع را بکردن کرفتند کلشن از روی خلاف پیکان برک بید تند کرده سبزه دشنهٔ خنجر برکرفت و سه برکه
سپر و شمشیر برداشت چشمه سار از موج زره در بر و درخت از شکوفه کلاه خود بر سر کرد نوروز فیروز شبیخون
بدار الملک دی آورد و جنود اردی بهشت راه فتنه بر یغماکران زمستان بست و هجوم سپاه شکوفه و ازهار
شاخ سرکشان شاخسار را شکست بزم خسروانی ترتیب یافته قامت دلیران آراستهٔ خلاع زرتاری کوناکون
و جیب و دامان آمالشان از زر سرخ و سفید مالامال و مشحون کشته بعد از انقضای جشن و سرور روز یکشنبهٔ
پانزدهم آن شهر سعادت فرجام بافرّ فریدونی و کوکبهٔ کیکاوسی از ارض اقدس فیض انتساب بمنزل طرق نصب

نصب خیام زرّین قباب کرده دلیران که چند روزه از خونخواری دشمن چون دهان روزه دار لب فروبسته
بودند آن روز را عید خویش دانسته از لذّت خون آشامی کام جستند و بهادرانی که تشنهٔ خون خصم تیزخشم و بخوردن
مال غنیمت گرسنه چشم بودند شمشیر کج را براستی هلال شوّال انگاشته مُهر روزه از گنجینهٔ دهان رزم شکستند بعد
از وصول موکب ظفر فرجام بمنزل بوچکان من محال جام بنه و آغروق را دران مکان گذاشته موافق آداب
سپاهگری و روّیهٔ رزم گستری تعیین چرخچی و قراول و ترتیب تیپ و هراول و تسویهٔ منقلای لشکر محشر حشر را سه
قول مقرّر کرد و برای هر قول ساقه و سول و طرح و کمین از نیزه گذاران رامح قرین و تفنگچیان مرّیخ آیین
و توپخانه و زنبورک جداگانه تعیین و با ذوقهٔ شش روزه از راه رباط تومان آغاز نورد وادی کین شدند و فوجی
از مقدمة الجیش و گروهی از لشکر پر جوش و طیش از رباط مزبور چپاول بمحال شبش و شکیبان و غوریان انداخته
تمامی آن محال بمعرض نهب و یغما درآمده و قلعه جاتی که در سرراه واقع بود بمحض حرکت مفتاح ارادهٔ دلیران مفتوح
و مقدمهٔ ظفر و فتوح گشت و روز چهارم شوّال مکان موسوم بنقره سه فرسخی هرات مقرّ رویین تنان زرّین کمرو
آهن خایان فولاد پیکر گردید و دیدهٔ خصم دورُو در چهار آئینهٔ یکّه تازان ستیزه جو از شش جهة روی مرگ را
معاینه دیده و بعد از سه روز با فوجی از جنگجویان نصرت طراز و فتنه جویان کینه پرداز در حوالی شهر رایت افراز
و رزم ساز گشته ذوالفقار نیز برای اظهار جوهر جلادت از غلاف برآمده آن روز دلاوران نصرت نشان با وسعت
حوصله تا عصر تنگ نزدیک باغات شهر با آن طایفهٔ یاغی هنگامه ساز عرصهٔ جنگ گشتند حوالی شام که طرفین
دست از حرب و پا از مضمار طعن و ضرب کشیده برگشتند سیدال علجهٔ با جمع کثیر از سوار و پیاده بعزم شبیخون
نهر شکسته را که باردوی همایون پیوسته بود جادهٔ مقصود ساخته از میان آن چون سایه دنباله رو
لشکر ظفر اثر گردید جیوش بحر خروش را از پرده داری ظلمت لیل و تهاجم گرد لشکر و خیل دیدهٔ شناسائی بسته
گشته در حینی که یساقچیان مهیب و تواچیان کیوان نهیب دست از ضبط صفوف و نظم و ترتیب تیپ باز
داشته اکثری در منازل خویش استراحت و آسایش گزین و جمعی هنوز در خانهٔ زین بودند که آنگروه دفعةً در کنار
اردو بصدای شلیک تفنگ حلقه کوب در جنگ شدند از اتفاقات برجی بر سر نهر بحکم والا احداث یافته
بود آنحضرت بعد از وصول باردوی سپهر کوکبه با سطوت بهرامی و صولت ضرغامی برای تفرّج از اردو بان
برج بلند اساس برآمده بوجود صلابت نمود آنرا نمونهٔ برج اسد ساخته بودند مقارن آن افاغنه نیز از میان نهر
با فتیلهای سوزان مانند خیل نجوم از رود کهکشان ظاهر شده جمعی از ایشان احاطهٔ برج کرده آغاز خیرگی

گردند خدیو شیردل که زهرهٔ شیر فلک در برج سپهر از مهابتش آب میشد با هشت نفر از غلامان تفنگچی که در آن
زمان در موقف خدمت حاضر بودند بمدافعه پرداخته از بوارق تیغ و تفنگ آن برج خاکی را برج آتشی
منقلب ساختند دلیران خصم افکن و بهادران قلب شکن نیز از معسکر ظفر اثر پیاده دست بشمشیر آن تیره
روزان درآویختند و از جوی تیغ آبدار آب بر آتش آن فتنه ریخته جمعی از ایشان را از سر منزل هستی دور
ساختند روز دیگر طرفین مستعد قتال و مهیای جدال گشته رایت ظفر با شوکت و فر بجانب تخت سفر قد
برافراخت و غریو نای و کوس ولوله و خروش در خم چرخ آبنوس انداخت سواره و پیاده افغان مسابقت
جسته برای ساز جنگ مانند زیر و بم در نشیب و فراز کوه تخت سفر قرار گرفتند آنحضرت با گروهی از تفنگچیان
کیوان شکوه متوجه سر کوه گشته جنگ در پیوستند بعد از آنکه از آب خوشگوار خون اعدا اطفاء نایره حرارت
و تسکین شرر شرارت شد جانبین آهنگ مراجعت کردند و نوبت دیگر که هوا صاف و آینهٔ خورشید
شفاف بود طرفین عزم مصاف کردند چرخ آشوب طلب بفتنه انگیزی سبقت گزین گشته طرح شورش
افکنده ابر پلنگی بغریدن آمد رعد کوس حرب فرو کوفت و برق با آتش افروزی نایرهٔ شرارت از جا جست
و آسمان گلولهٔ تگرگ فرو ریخت و باران آغاز تیرباران نموده سهام مقصود دلیران بر نشان نیامد
جانبین تر آمده تشنه کام بمقر و مقام خویش بازگشتند بعد از چند روز افاغنه و ذوالفقار که همیشه اسب
خودسری در زیر پا و توسن جلادت را با دپیما داشتند خود را در تنگنای زبونی دیدند نزدیک شد که جامهٔ
جان بر تن درند عهد و پیمان را مؤکد بایمان ساخته متعهد گردند که تا رمق در بدن دارند بکشش و کوشش
پردازند روز دیگر که شام سیه درون رمح و سنان ثواقب کواکب را از زنگ ظلمت منجلی ساخت و
تیغ خورشید را نجاکستر صبح صیقلی ذوالفقار نظر بعهد دوشینه با گروه افغان یکدل و یکجهة بهیأت مجموعی
بیرون آمده که قلعهٔ ساقلمان را که نزدیک معسکر ظفرنشان بود تصرف و در آنمکان توقف کرده هر روزه
از آنجا هنگامه آرای جدال شوند از این طرف نیز خدیو کشور سروری با فر فیروزی صف آرای عرصهٔ دلاوری
گشته اولاً تفنگچیان پیاده از دو جانب در برابر یکدیگر زانو بر زمین و پهلو بر جلادت شیر عرین زدند
تا سه ساعت ابر بلا قطره ریز و برق اجل صاعقه انگیز بود و هیچیک از دلاوران از زخمهای پهلو شکاف
گلوله و تیر پهلو تهی نمیکردند تا آنکه بتائید الهی پای ثبات دشمن از پیش بدر رفته پس نشست و مفاد کریمهٔ
سیهزم الجمع و یولون الدبر بظهور پیوست آنگاه یکه تازان عرصهٔ وغا جلو ریز بر قلب آن طایفه دغا حمله

حمله ور گشته جمعی کثیر از افغان عرضهٔ سیف و سنان و بقیه ره نورد طریق فرار و خذلان گشته توپخانه و نقاره
خانه ایشان بدست آمد و در روز آن مکان نصرت اندوز مقر کوکبهٔ فیروز گشته هر روزه دلیران بنوید وَعَدَكُمُ
اللّٰهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا و فحوای لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ بادپیمای
عزیمت را بچپاول اطراف تیزتک ساخته دویست سیصد هزار گوسفند سوای سایر اموال بحیطهٔ اکتساب در
آوردند و انجماعت هر روزه از قلعه برآمده پشت بحصار آغاز رزمسازی کرده از جانب دلاوران سهمگین به
خدنگ جانسوز دلنوازی و بنوک سنان سرافرازی میبافتند روزی نمیگذشت که نیزهٔ خطی دلیران چون خطوط
اشعهٔ مهرتابان سری از پیشگاه فلکجاه نمیگذرانید و شبی نمیشد که صولت بهادران مانند حامل رأس الغول
با دست و پنجهٔ پرخون سر سرکشی بنظر نمیرسانید آذجملهٔ وقایع ایام توقف اینکه الله یارخان که سابقا
از ارض اقدس روانهٔ مارو چاق شده بود در منزل مزبور جمعیتی از اویماقیهٔ بادغیسی و مارو چاقی فراهم آورده
باردوی همایون پیوست و همچنین محمد سلطان مروی از منزل مذکور با سه هزار نفر لشکر خونخوار بتاخت
توابع فراه مأمور گشته بعد از ورود انجا با مصطفی نام ابدالی حاکم قلعهٔ جاش جنگ کرده حاکم مزبور را با جمعی
از افاغنه مقتول و سرا و را با گرفتاران انفاذ حضور والا و قلعه جات جاش و کده را بحوزهٔ تصرف در آورده
چون همت گیتی‌گشا مقصور بان بود که اطراف اربعهٔ هرات محصور جنود منصور شود در بیست و ششم
شوال ده هزار نفر از سپاه نصرت قرین را بسرکردگی کارآگهان رزم دیده با توپخانه و اسباب بهادرانه
بحراست سنگر نقره مأمور ساخته چون آب هریرود طغیان داشت از سمت زندجان و کبوترخان که گذر
کاهش نسبت بسایر جاها بهتر بود عازم پل مالان گشتند و هنگام ظهر که محل موسوم بده نو محل نزول اردوی
نصرت نشان گردید گرد افواج قاهره از چند میل راه سرمه کش دیدهٔ افغان گشته تصور چپاولان لشکر ظفر اثر کرده
دلیرانه از قلعه برآمده به پشتبانی دیوار بست قریهٔ شمس آباد که حصن غامر بود آمادهٔ جنگ شدند حضرت ظل اللهی
که مشتاق چنین روزی بودند فی الفور سر و بر را بدرع و مغفر لطف الهی آراسته بر مرکب گردون خرام
سوار و مهیای کارزار گشته تفنگچیان پیاده و توپخانه را با قول همایون از پیش رو بمقابله افغان فرستادند
که آن طایفه را مشغول جنگ سازند و حضرتش با فوجی از دلاوران اژدر در و بهادران غضنفر فر که بضرب
یلهٔ آویز جوزا را دو پیکر و با برق سیف و سنان خرمن عمر خشک و تر را تودهٔ خاکستر میساختند از پشت سر انگروه
درآمده مابین قلعه و ایشان فاصل و بسطوت مایل راه گریز را حایل شدند از یکجانب دهان آتشبار توپ و

وتفنک از دم تفسیده زبانهٔ فَاَصَابَهَا اِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ مشتعل ساخته وازکیمت
رمح وسنان زبان طعن درازکرده بخطاب هَلْ تُجْزَوْنَ اِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بنواسازی
پرداخته آنطایفه چون بقهر خدای یگانه از دو طرف خود را دو چار سرپنجهٔ بلا وگرفتار شدّ عنا دیدند آهنگ
فرار کرده شیر شکاران که آنزمان از تعاقب افغان قلادهٔ منع در گردن داشتند باشارهٔ والا سر از سلسلهٔ خود
داری کشیده از دو طرف چنگ و چنگال دلیری بازیده بکشتن و بستن و شکستن پرداختند جمعی از افاغنه را
از دم شمشیر آتشبار آب از سر گذشته بگردن رسید و فوجی را در نهرهای عمیق آب بگردن رسیده از سر گذشت
سه هزار نفر متجاوز با جمعی از رؤسا در خاک و آب سر بباد فنا دادند و علم و نقاره خانهٔ ایشان بدست آمد
پس خدیو فلکجناب مظفر و کامیاب بجانب منزل عنان تاب گشته اسب و سلاح مقتولین بدلیران و نقد هستی
گرفتاران را بمالک نیران عطا فرموده و از حسن اتّفاقات اینکه جمعی از قشون بیات از سمت معسکر نقره بضابطهٔ
مقرّره در آنطرف رودخانه بقراولی اقدام داشتند از هیجان گرد که بر فلک تیز گرد میرسید استنباط فرار آنطایفه
کرده و از صفحهٔ دشت سرنوشت کار آن فرقهٔ تبه روزگار را که کلک قضا بخط غبار نوشته بود دریافته بگرفتن سر
راه ایشان از هریرود گذشتند و بآهنگ رود چنگ جنگ ساز و تا پای حصار هرات بمدلول اَفَاَمِنَ
اَهْلُ الْقُرٰى اَنْ يَاْتِيَهُمْ بَاْسُنَا بَيَاتًا مخالف نوازی آغاز کرده بمضراب ضرب شمشیر زخمه زن چار
تار پیکر عنصری ایشان گشتند روز دیگر که خسرو فیروز جنگ خورشید خاوری باکوکبهٔ نیک اختری آهنگ سر
پل منقطرات این رود نیل فام کرد عازم پل مالان گشته در چاشتگاه بقریهٔ ناکهان که در کنار پل واقع بود نصب
خیام اقامت کرده بحکم داور سراپا حزم برجهای متین بر اطراف اردوی ظفر قرین سر بر سپهر برین سوده هر یک
از سران و سرداران لشکر در سمت خود خندق و مورچل ترتیب داده جهان نوی در عرصهٔ خاک بنیاد نهادند و بفاصلهٔ
ده یوم که هشتم ذیقعده باشد دلاورخان تایمنی که بحکومت او به و شاقلان و غور و ساخر سربلندی داشت با سه هزار
نفر از تایمنی و اویماقیه وارد معسکر فیروزی اثر و از نوازشات خدیو بنده پرور بهره ور گشت و از غرایب امور اینکه
در همان ایّام روزی خدیو کامکار طرف عصر از سواری مراجعت کرده بود و در میان خیمهٔ همایون اسلحه از خود
کنده بعزم تفرّج جانب شهر بکوشک بلندی که بحکم والا بنا شده بود برآمد نه همانده توپچیان افغان خیمهٔ مبارک را
بنظر در آورده توپی انداختند که گلولهٔ آن سقف چادر را شکافته در جائی که مسند والا انداخته میشد در کنار فرش بزمین
آمده یکذرع بیشتر بخاک نشست همانا گذشتن این نوع خطر که از وقایع عجیبه بود جز بسرداری حفظ ربّانی و قوّت

و قوّت اقبال حضرت صاحبقرانی محلی نمیدارد و چون بنحویکه رقمزدهٔ کلک بیان شد سمت غربی هرات که عبارت
از منزل نقره باشد مقرّ دلیران آهن خا و جانب جنوب شهر که سر پل مالان باشد مضرب خیام فلک فرسا شد و طرف
شرقی شهر خالی بود لهذا در چهارم ذیقعده فوجی از لشکر ظفر اثر را با توپخانه و تدارکات شایان مأمور ساختند که از
آب هریرود عبور و در محاذات قلعهٔ کرخ در جانب شرقی شهر لوای توقف افراخته راه عبور و مرور بر افاغنه مسدود
سازند در روزی که مأمورین عازم سمت شرقی بودند حضرت ظل اللهی از مستقر جلال و عساکر سمت غربی از سنگر
نقره متوجه شهر گشتند تا آن طایفه بسمت شرقی نتوانند پرداخت و مأمورین از روی اطمینان خاطر در مکان مقرّر
مقام و مقرّ و برج و سنگر برای خود توانند ساخت مع هذا سید ال با جمعی از افاغنهٔ غلجه و ابدالی از در جلادت در آمده
سر راه بر ایشان گرفته جنگ در پیوست دلیران میمنه و میسره و سرکردگان قلب و طرح با قدام توکّل بمدافعه اقدام کرده
آن طایفه را شکست فاحش داده سر و زندهٔ بسیاری بدست آوردند و بعد از چند روز چون محل توقّف اردوی
شرقی از قلعه دور بود همّت والا بتغییر آن مکان تعلق یافته شب یکشنبه دوازدهم ذیحجه با جمعی از خواص عزیمت آن
سمت کرده روز دیگر بهنگام صبح که لشکر نجوم از معسکر فلک عزم کوچ و سلطان زرین کلاه مهر با رایت گیتی فروز
از سنگر شرقی آغاز ظهور و خروج کرد اردوی همایون را از انجا حرکت داده متوجهٔ قریهٔ اردوخان یکفرسخی شهر گشتند
افاغنهٔ بیباک بازمانند خاشاک که سر راه بر آتش تابناک بگیرد و خود در گیرد بهیات مجموعی از باب ممانعت در آمده
یکه تازان طرح بحکم والا بر ایشان تاخته تا کوچه بند شهر تعاقب نموده جمعی را هلاک و جمعی از رؤسای نامی را اسیر خم فتراک
ساخته شتر و دواب بسیار بدست آوردند و لشکر نصرت نصیب بضابطهٔ و ترتیب در کمال آرایش و زیب با غنیمت
و کسب آمده قریهٔ اردوخان را مقرّ و آنحضرت عطف عنان بمستقرّ ظفر کردند و دیگر از وقایع متنوّعهٔ آن ایّام اینکه
در شانزدهم ذیحجه سه هزار نفر از دلاوران نصرت نشان بتاخت میمنه و چیچکتوی من اعمال بلخ روانه و مأمورین
بموجب فرمان آن نواحی را غارت و جمعی از اشرار اوزبکیه را که در آن سمت مظهر آثار شرارت بودند عرضهٔ تیغ تیز ساخته
با اسیر موفور و غنایم نامحصور وارد معسکر منصور گشته سرکردگان پیرایه پوش خلاع خورشید شعاع و بهره یاب
انواع احسان و اصطناع شدند و هم دران اوان محمد مؤمن بیک مروی که سابقاً از دربار گردون مدار بحکم
همایون نزد عبدالله خان حاکم بلوجستان رفته بود که او را از ان طرف بر سر قندهار بیارد مراجعت و خبر گشته
شدن عبدالله خان را بعرض والا رسانید تبیین این مقال آنکه عبدالله خان بعد از وصول خطاب مستطاب
خدیو ثریّا جناب بدعوت اِلیٰ عَبدُ اللهِ اتانِیَ الکِتابُ لب آداب گشوده آنرا تاج تارک

مباهات ساخته بتدارک سفر قندهار پرداخت و در خلال آنحال فیمابین او و خدایار خان حاکم سند مجادله
واقع شده در آغاز اشتعال نوایر حرب کلولهٔ بر سر عبد الله خان خورده از پا در آمد بلوجیه چون دیدند که بر سر
سردارشان این قضیه آمد روی از معسکر حرب برتافته امیر محبت و امیر الیاز ولدان عبد الله خان عریضه مشعر بر
سنوح اینواقعه نوشته مصحوب بنی عمّ خود برفاقت مؤمن بیک فرستاده از موقف اعلی نیز فرمان ایالت
بلوجستان باسم امیر محبّت که ولد اکبر عبد الله خان بود اصدار و مشار الیه و هر یک از اولاد عبد الله خان را بارسال
خلاع و اثواب نفیسه و تفقدات بیشمار امیدوار ساختند | **دربیان مقدمات فراه وکیفیت
محصوری آن** | بنحویکه سابقاً ایمائی بآن شد محمد سلطان مروی که از لشکر نقره بتاخت توابع فراه مأمور
گشته بود بعد از قتل مصطفی و ضبط قلعهٔ خاش و کده در همانجا توقف داشت ثانی الحال امام ویردی بیک
ساریولیلو نایب کرمان با حاکم سیستان و قشون کرمان و سیستان باتفاق محمد سلطان بمحاصرهٔ و تسخیر فراه
مأمور و مقرّر شد که ظهیر الدوله ابراهیم خان با قشون سرحدات خراسان از راه طبس گیلکی عازم فراه گشته
بعد از ورود او تمامی سرکردگان حسب الصّلاح او بتقدیم اینخدمت اقدام نمایند و در حین آمدن امام ویردی
بیک جمعی از قشون او بموجب اشارهٔ اقدس بتاخت کرشک و لبست من اعمال قندهار معین گشته مأمورین
بقلعهٔ لبست مستولی شده اهل قلعه را قتل و غارت کردند مقارن آن جمعی از افاغنهٔ غلجهٔ از جانب حسین خان بسرکردگی
بارو خان نام بابی که در ایام استیلای افغان حاکم لار و بندر بود بمدافعه برخواسته صید شیر شکاران گشتند
و مأمورین با اسیر و غنیمت وافر برگشته با امام ویردی بیک ملحق و در کاخ لشکر کرده بتاخت نواحی فراه پرداختند
امّا مقارن ورود ابراهیم خان بجدود طبس خبر تقاعد ترکمانیهٔ کوکلان از سفر خیر اثر بمسامع علیه رسیده ابراهیم
خان بر وفق فرمان آمدن خود را بجویزا موقوف و عنان بعزم تنبیه ایشان معطوف ساخت | **توضیح اینمقال**
اینکه چون در حین توقف موکب همایون در ارض فیض نمون اون بیکیان کوکلان متعهد دادن جمعی ملازم گشته
بودند درین اوان ملازمان مزبور را بنحو تعهد سرانجام و روانه ساخته بعد از ورود بجدود اسفراین باعتبار انتشار خبر
موحش آنطایفه ایقاد نایرهٔ شرارت و دواب و اسباب رعایای آنمحل را غارت کرده عنان برتافتند بنابر وصول
اینخبر ابراهیم خان بمعاودت مأمور و فوجی دیگر از لشکر نصرت اثر بسرکردگی اسمعیل سلطان خزیمه و علیقلی بیک
ساریولیلو باعانت امام ویردی بیک مأمور گشته فرمان والا بعزّ نفاذ پیوست که امام ویردی بیک تا ورود
سرکردگان سبکعنانی نکرده جلو جلادت از جانب قلعه کشیده دارد امام ویردی بیک برخلاف حکم والا انتظار

انتظار ورود سرکردکان نکشیده برای اظهار جلادت و رشادت برخلاف حکم والا در بیست و هشتم ذیحجه بندرا
از مکان سابق پیش برده دِه نو را که تا قلعهٔ فراه یکفرسنخ و نیم فرا مسافت دارد لشکرکده نزول و در روز ورود
ایشان بلشکرده نو علیمردان برادر ذوالفقار خان ابدالی که در فراه میبود با افاغنهٔ فراه در حوالی شبلی کوه فرا برود
سر راه بر ایشان کرفته محمد سلطان با سرکردهٔ تفنکچیان کرمانی مقتول شدند و افاغنه جری کشته روز دوم و سیّوم
نیز همین معامله پیش آورده روز سیّوم در اثنای کیرودار سرکردکان جدید و عساکری که از معسکر همایون
مامور شده بودند بر وقت جنک رسیده دست قضا پنجهٔ تاب طاقت و توان انکروه کشته بقیّهٔ آنطایفه بجانب
فراه فرار کردند امام ویردی بیک بسبب این خودسری که لشکر را تغییر داده بسوء حزم او دو سرکرده بقتل رسیدند
از نیابت کرمان و سرکردکی لشکر معزول و باقی سرکردکان و دلاوران در ازای این فتح بعنایات و نوازشات
مشمول کشتند و بعد از ورود موکب والا بمنزل ناکهان که رؤسای اویماقیه سعادت یاب تلثیم دربار سپهر
بنیان شدند ایشان را بسرکردکی اسمعیل خان ولد ابراهیم خان استاجلو با فوجی از افواج قاهره مأمور بمحاصره
اسفراز و بفاصلهٔ چند روز جمعی را بسرکردکی سردار سلطان قراچورلو بعزم دستبرد روانهٔ ولایت مزبوره ساخته
مامورین شب داخل قلعهٔ خیران و درکمین کین نشسته هنکام سفیدهٔ صبح جهان افروز معدودی جلوه کر میدان ظهور
و بروز کشته افاغنهٔ قلعه نیز بسواد آن جمع قلیل چشم بخت سیاه کرده بیباکانه از قلعه اسب جلادت برانکیختند رزم جویان
بهرام کین از مکمن کمین درآمده و تیغ در ایشان نهاده سر و زندهٔ بسیار و دواب و اغنام بیشمار بدست آوردند روز یکشنبه
هفدهم محرم ۱۱۴۴ باز افاغنه با ذوالفقار خان تجدید معاهده کردند که تا رمقی از ایشان باقیست در کشش و کوشش
کوشند پس در و بست قلعه را مانند چشم بصیرت خود بسته با جمعیّت تمام از آب هریرود عبور و با قراولان آغاز شرّ و شور
کردند حضرت ظل اللّهی از فراز منظری که برای تماشای فضای شهر و دشت ترتیب یافته بود بعادت هر روزه مشغول
نظاره بودند که بدیدهٔ بانی دیدهٔ ادراک فهم این معامله کرده قبل از آنکه قراولان خبر رسانند بر مرکب اقبال سوار و با
افواج خونخوار عازم کارزار کشته فوجی را از جانب شرقی بر سر ایشان تعین و خود با جمعی از پیش روی آنطایفه اسب انداخته
سر و زندهٔ موفور از ایشان بدست آمده و تتمه از فرط اضطراب خود را بآب زده جمعی نامهٔ زندکی را در آب شستند و ذوالفقار
نیز در رودخانه از اسب غلطیده تبردستی طالع بدر رفت امّا اسب سواری او با زین و یراق بدست آمد و چون
نمک زیاده بر سایر ماکولات در قلعهٔ هرات نایاب شده بود در ظلمت شب فوجی از آن طایفهٔ نمک نشناس برای
تحصیل نمک بسمت کرخ رفته بحکم والا فوجی به تنبیه آنطایفهٔ نمک کیر پرداخته شمشیر زهرآکمون بتلخی شور از جان

شیرین ایشان برانگیخت و هر روزه دست قضا برین نهج از پرویزن چرخ شور چشم نمک بر چشم آنگروه می بیخت تا
اینکه زمان محاصره چهار ماه امتداد یافت سیدال که از جانب حسین غلجه با فوجی بمعاونت ابدالی آمده بود چون
اکثر لشکریانش در محاربات عرصهٔ تیغ فنا و بقیّه از فقدان قوت گرفتار رنج و عنا شدند لهذا در شب غرّهٔ صفر
جوبهای سفر و از شهر برآمده پی سپر وادی گریز گردید و چون افاغنه پای بخت سست و اسباب شکست را درست
دیدند چند نفر از رؤسای ابدالی را نزد الله یار خان که در خدمت خدیو اقلیم بمیثالی بود روان کرده بتوسط شفاعت
او مستدعی بنای کار هرات و متعهد دادن خانوار جمعی از رؤسای ابدالی گشتند هر چند که عنقای بلند پرواز همت
آنحضرت جز در قلعهٔ قاف تسخیر انملک دلپذیر نشیمن نمیگرفت امّا بر صلاح وقت و استمزاج کار آنطایفه بحسب ظاهر
از در سخت گیری وا با در بیامدند بعد از مراجعت فرستادگان ایشان چون ابراهیم خان نیز در همانروز از اردوی
همایون روانهٔ فراه گردید مظنون افاغنه آن شد که حسین غلجه باعانت ایشان می آید که باعث فتن ابراهیم خان شد لهذا از
قول خود نکول کرده پیغام دادند که افاغنه برای تحقیق این خبر کس روانه فراه کرده اند بعد از وصول خبر بمقتضای وقت عمل خواهد
شد و اینحرکت مروحهٔ جنبان نایرهٔ غضب گشته فرمان والاصدور یافت که مقاطعهٔ این امر حوالهٔ شمشیر تیز است
من بعد افاغنه از آمدن ممنوع بوده در مخالفت و قلعه داری کوشند روز دیگر که هندوی تیره روی شب از انجم و
کوکب سنگ فتنه را از دامن فرو ریخت و آفتاب زرد گوش بعد از تیغ کشیدن بر دامن چرخ نیلی آویخت از
پنج دروازهٔ هرات از هر دروازه چند نفر از سرکردگان ابدالی وارد اردوی معلّی و متعهد انجام مقرّر و مستدعی
صدور منشور امان و نیازمند تفویض ایالت هرات بالله یار خان شدند دوباره این تمنّا پذیرای انجام گشته الله
یار خان بایالت سرافراز و فرمان همایون را زیب فرق افتخار و امتیاز ساخته و سرکردگان در هفدهم ماه
مزبور روانهٔ هرات شده بعد از سه روز الله یار خان با سیصد نفر از عظمای پنج دروازه و رؤسای صاحب نام
و آوازه وارد اردوی ظفر پرور و پیشکشهای لایق معروض پیشگاه نظر ساخت و بر طبق عرض الجماعت مقرر شد
که ذوالفقار خان با احمد خان برادرش مرخص بوده و روانه فراه شده اقامت گزین زاویهٔ اعتزال باشد و الله
یار خان نیز با سرکردگان رخصت انصراف بقلعه یافت عصر روز دیگر افاغنه قلعه بائی خان افغان را فرستاده
عرض کردند که چهل هزار نفر غلجه بمدد ابدالی فراه می آید از موقف فرمان مرخص باشند که اوّلا بتنبیه غلجه پردازند
چون اینحرف دروغ و سخن واهی عاری از فروغ یادی از لاف و حیله وری میداد پیغام دادند که آمدولتی که
میطلبیدیم سالها پرسید راه خانه و خود بر در آمده غلجه و ابدالی هر دو با یکدیگر ارتباط صوری و معنوی دارند

دارند اولاً باهم اتفاق کرده باسپاه نصرت پناه در معرکهٔ کین خود آزمائی نمایند آنوقت در مجادله برروی هم
کشایند پس مقرر شد که دلیران باز مستعد چپاول گشته نهال نیزه و سنان را که دران چند روز بانتظار بهار سازکاری
در حدیقهٔ ظفر خشک لب و تشنه کام مانده بود از جویبار خون خصم سیراب سازند اللهیار با سرکردکان از شنیدن این
خبر آشفته حال کشته باز روی نیاز بدرکاه خدیو دشمن نواز آورده چون عهد آنطایفه را مانند سحاب تابستان و آفتاب
زمستان اعتباری نبوده عبدالغنی با بعضی از سرکردکان مامور بتوقف اردوی معلّی و اللهیار رخصت معاودت
یافت و در دوم ربیع الاول عریضه از جانب سرکردکان سورین اسفراز رسید مبنی برینکه ذوالفقار خان بعد از ورود
باسفراز باسیدال که از وقت فرار تا آنزمان در انجا توقف داشت افاغنهٔ اسفراز را کوچانیده روانهٔ فراه ساخته چون
اینمعنی از دلایل واضحهٔ نفاق بود یوسف سرکردهٔ بارکیرانی را با کلنفر از چاکران دربار روانهٔ قلعه ساخته باللهیار خان
و بقیّهٔ سرکردکان تهدیدات وحشت انکیز و پیغامات دهشت آمیز فرستادند و فرستادکان بازگشته خبر رسانیدند
که افاغنه با اللهیار خان بطغیان و سرکشی همداستان کشته در مقام قلعه کشی میباشند پس عبدالغنی را با جمعی از رؤسا
که در معسکر نصرت اثر بودند بحبس نظر مامور ساخته باقی سرکردکان را که از تودهٔ جهل مرکب بودند مانند مداد بسیاه چال
افکنده بکلک خط بطلان براوراق سازکاری کشیدند و یوسف مزبور چون دوباره صداقت ورزیده آمده بود
از حکم اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوِ اطْرَحُوهُ أَرْضًا مصون مانده رخصت معاودت یافت

دربیان جنگ با اللهیار خان

چون اللهیار بپیرواری حصانت حصار و سخت روئی متانت دیوار کار خود را
در نفاق و دوروئی یکرو کرده دست امید خود را از حبل المتین این دولت پایدار گسیخته بر تتمهٔ برج و استحکام دربندها
پرداخته زنگ ستیزه رائی ریخت و در سیزدهم ربیع الاول فوجی از زردکوشان نفاق پیشه را در شب سیاه بسمت
قلعهٔ سفید فرستاده آنطایفه از تیغ سبز یلان رومی خویش را سرخ یافتند و مجدداً جمعی را بطرف بادغیس روان کرده
ایشان نیز بیار رفته بسر باز آمدند و همچنین موسی دانکی با جمعیتی کامل شب از حوالی چشمهٔ قرنفل بتاخت بادغیسات رفته
فی الفور بامر والا با فوجی از بهادران جرّار که هریک در قبض روح خصم ثانی عزرائیل بودند عازم محل موسوم بچهیلک که
معبر چپاولان بود کشته و افاغنه نیز بهیأت اجتماعی از قلعه بیرون آمده پیادکان ایشان از جانب کوه و سواران
از پشت دیوار بست تا یکساعتی شب آغاز جنگ کرده شب تار را بستاره ریزی کلوله نمونهٔ روز قیام و شهب و
نیازک شعلهٔ تفنگ و زنبورک سطح زمین را قرینهٔ چرخ نیلی فام ساختند و آنشب را خدیو فیروز روز در همان مکان که
پهناور و وسیع بود بروز رسانیده صبحکاهان باز اللهیار برآمده در دربندها و شیر از خیره سری دست جلادت

گشوده پای قرار فشرده و از ضرب دست یلان سرکوب بلیغ یافته راه گریز سپرده و در انجا بعرض رسید که دلاورانی که مأمور بتعاقب بودند با آن طایفه برخورده از شعشعهٔ تابناک سیف لامع که بنصرت دلیران برهانیست قاطع بسیاری از افاغنه سایه نشین دیار عدم و باشاهد فنا همدم شده اند لهذا عطف عنان بمستقر دولت فرمودند و نیز یکدفعه خاک عرصه سیاوشان را بسرافشانی تیغ روئین تن چون خون سیاوش رنگین و بار دوش زمین را از اجساد کشتگان سنگین کردند و یکبار هم الله یار از سمت کبرزان در جنب هریرود با خورد و بزرگ قلعه هنگامه آرای عرصهٔ کارزار گشته کوکبهٔ والا با توپخانه بمقابله پرداخت از باغستان صفوف خصم یاغی تبر دستی توپچیان آتشین دم گلهای آتشین دمبدم برمیدمید و در لب آب رود از دهان زنبورک زبانهٔ آتش بزبانها میرسید تفنگچیان قادر انداز در بازار بیع و شرای جان زر سرخ زخمهای کاری بیشمار از خزانهٔ تفنگ بیکدیگر میشمردند و دلیران یکه تاز حرف هستی اعدا را از روزنامهٔ ایام بکزلک تیغ جان ستان میستردند هنگام شام که صولت قلعه دار سپهر یعنی سورت مهر شکست طرفین عازم جا و مقام خویش گشتند و همچنین مکرر انگروه سنه چشمان دیار قحطی در راه تحصیل آذوقه از خوردن زخم سیف و سنان از جان سیر میگشتند و با وصف اینکه هرطرف از گریبان حصار سر بدر میکردند تیغ مغفر شکاف دلیران در سرزنش ایشان سرموئی خودداری و نیزهٔ بلند بهادران کوتاهی در دل آزاری نمیکرد باز از شدت جوع در دل شبها برآمده برای دانهٔ خوشهٔ پروین در حی آویختند و برای مشت کاه کاو بخرمن کهکشان می بستند بیاد ماست مهتاب می لیسیدند و بشوق شیر به تباشیر صبح چشم سفید میکردند لقمهٔ گلوله که از دهان توپ بیرون میجست بجان و دل تفنگ میکردند و در عوض مأکول نیش تیر و سنان را نوش جان کرده زخمهای کاری میخوردند و روزی بپایان و شبی بصبحگاهان نمیرسید که سی نیزه و چهل نیزه سر معروض عرصهٔ حضور نمی شد و اسیر و مال و غنیمت زیاد از احصا عرضهٔ خدمت نمیگشت و چون کوچ و متعلقان الله یار خان در مار و چاق میبودند جمعی را باحکام با دغیسات بمحاصرهٔ ارک مأمور ساختند و ارک را تصرف و کسان او را بدست آوردند

در بیان محاربه بسمت کبرزان و وقوع فتح نمایان بتائیدات ایزد منان

در بیست و یکم ربیع الثانی بتازگی جمعی از افاغنه در هوای بلند پروازی بر سر افتاده بسمت کبوترخان بال پرواز گشاده از حسن اتفاقات آنشب جمعی از شاهبازان اوج دشمن شکاری بقراولی آنسمت مأمور گشته بودند طرفین مانند شیشه و حجر و پنبه و شرر تلاقی یکدیگر شده جمعی از انگروه بمطمورهٔ عدم و بقیه بویرانهٔ حصاری که در نزدیکی کبرزان بود تحصن جسته دلیران نیز با حاطهٔ آنمکان پرداختند هنگام طلیعهٔ فجر که خسرو زرین افسر مهر پا برکاب اشهب تیزگام سپهر گذاشت قهرمان جهان

جهان از سر قهر و کین با دلاوران ظفر قرین متوجه آنجا گشته الله یار خان نیز از قلعه برآمده فوجی از تفنگچیان گزین بمدد محصورین تعین کرده آن طایفه همه جادوش بدوش حرب ساز و رزم کوش با ولوله و خروش رو بآن مکان گذاشته دریای لشکر فیروزی اثر که محیط آن ویرانه بود بتحریک عصای موسوی اعجاز سر انگشت اشارهٔ والا بمدلول فَانْفَلَقَ الْبَحْرُ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ کوچه دادند تا آن طایفه داخل حصار گشته بیاران خود پیوستند پس آنحضرت سواران خونخوار و دلاوران نیزه گذار را دو دسته کرده هر دستهٔ را در سر راه ایشان بیک سمتی و تفنگچیان چالاک و زنبورکچیان بیباک را در محاذات راه باز داشتند افاغنه بعد از لحظه درنگ پشت به پشت داده مانند موج از پی یکدیگر روان و مانند سیل کوهساری عربده کنان بجانب قلعه شتابان گشته جیوش بحر خروش نیز بفحوای فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ اطراف ایشان را فرا گرفته فحوای وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ بظهور آوردند و جمعی کثیر از افغان غریق لجهٔ فنا گشته آب سنان یکنیزه وار از سر ایشان گذشت و جمعی هم بقید اسار گرفتار گشتند روز دیگر مجلس مینو مثال آراسته عبد الغنی و باقی سران افغان را که در اردوی فلک تمثال میبودند بمحفل اقدس بار داده هنوز آفتاب یک نیزه بلند نگشته بود که هزار و سیصد نیزه سر بر سر نیزه بلند گردیده سرکردگان مورد عطا و نوال و رؤسای افغان سر بزیر افکندهٔ خجلت و انفعال شدند

در بیان تصرف کردن افاغنه قلعه اوبه را

بعد از وقوع این فتح دلاویز در همان روز طرف شام خبر رسید که افاغنه قلعهٔ اوبه را تصرف کرده سمعیل خان استاجلو را که از اعزاز مامور باستحفاظ آنجا شده بود با میرزا ابراهیم کلانتر میش مست که در آنوقت بحکومت غوریان سرافرازی داشت و رفقای ایشان بقتل رسانیده اند تفصیل این اجمال آنکه چون اکثری فارسی زبانان اوبه در جزو با افاغنه دمساز و در شرارت همراز بودند سمعیل خان با رفقا بتحقیق احوال ایشان و تنبیه آن خیانت کیشان مامور گشته باعلام کلانتر اوبه دو هزار نفر افغان بسرکردگی شیرم و اشرف سلطان و ایاز نام از هرات عازم اوبه و شب در خارج قلعه کمین کرده صبحگاهان که دریچهٔ افق بکلید مهر انور مفتوح و دروازه قلعه گشاده شد افاغنه از کمینگاه بیرون آمده قلعه را تصرف و سمعیل خان و رفقای او را بقتل رسانیده چون قلعه مشحون بذخیرهٔ وافر بود بنا را بقلعه داری گذاشتند پس حضرت ظل اللهی فوجی را بمحاصرهٔ قلعهٔ مزبور تعین و فیما بین مقابله واقع گشته شیرم و ایاز با جمعی بقتل رسیدند و نیز در خلال این احوال خبر گرفتاری درویش علیخان هزاره بعرض والا رسید توضیح اینمقال آنکه بعد از ورود موکب اقدس بحدود هرات چون درویش علیخان بنا بر مجاورت

با افاغنهٔ قندهار از جبهه سائی درگاه آسمان جاه سر باز زد دلاوران قائینی با جمعی از دلاوران خراسان تنبیه او مأمور گشته مأمورین یورش برده قلعهٔ تهران را که مسکن او بوده تصرف و او را دستگیر ساخته بدرگاه معلی ارسال و معمی الیه در روز ورود در درب دولتسرا که بوسه گاه سرکشان بود به تیغ تیز گردن تسلیم نهاده از بار خجلت گردن کشی پرداخت

در بیان تسخیر هرات و انجام کار افاغنهٔ انجا

در اوایل رجب الله‌یار خان شیخ الاسلام افاغنه را باسعادت نامی که معتمد علیه آن بود روانهٔ دربار عظمت مدار ساخته تعهد نمود که هرگاه افاغنهٔ که در قلعهٔ او به محصوری سپاه منصور اند با کوچ او که در اردوی معلی میباشد مرخص کردند بدون غدر و عذر جبهه سای آستان آسمان قدر خواهد شد از جانب آنحضرت نیز این مسئول پذیرای قبول و وسایط مأمور بتوقف گشته فرمان واجب الاذعان برخصت کوچ الله‌یار خان و اطلاق محصورین او به عز اصدار یافت الله‌یار بعد از حصول کام و نیل مرام شیوهٔ مردی را بکنار گذاشته زن خود را هلاک ساخته باز سر بشیری را برکشیده رایت مخالفت بر افراخته و در چهاردهم ماه مزبور که آنحضرت با فوجی بسمت کازرگاه توجه فرموده بودند از غایت جهل و غرور آواز نفیر بَلْ لَجُّوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ بگوش دلیران غیور رسانیده ما بین تخت سفر و کازرگاه بمعرکهٔ جنگ شتافته و جامهٔ عمر بسیاری از افاغنهٔ فتنه جو از جویبار شمشیر آبدار شسته و شویافته حمزه سلطان فوفلزائی در حینیکه ایالت هرات بالله‌یار تفویض میشد برتبهٔ وکالت اعتبار یافته و باتفاق الله‌یار بقلعهٔ هرات شتافته و ازین آستان تافته منشاء تمرد و سرکشی الله‌یار شده بود در اثنای فرار گرفتار حقوق عنایات خدیو کامکار گشته چون محافظت یک دروازه از جانب الله‌یار بطایفهٔ فوفلزائی مخصوص بود متعهد گشت که هرگاه از قتل او اغماض شود طایفهٔ فوفلزائی بود متعهد گشت که هرگاه از قتل او اغماض شود طایفهٔ مزبوره دروازه را بر روی گماشتگان این دولت خواهند گشود برای امتحان این ادعا در شب شنبه بیستم رجب امان فوفلزائی که از جملهٔ اعاظم افغان و چندی قبل از آن از الله‌یار رو گردان و دخیل دارالامان دولت ابد بنیان گشته بود از خدمت اقدس مستدعی تقدیم این خدمت گشته روانه شد الله‌یار دانست که حمزه در کجا بند است از در منع و جدال برآمده امان در اثنای محاربه بقتل رسید بعد از ظهور این واقعه حمزه نیز بحکم قهرمان قهر تیغ قصاص بی امان در عقب امان شتافت پس در هر طرفی از اطراف شرقی و جنوبی و شمالی هرات نزدیک بقلعه بتازگی قلعچهٔ بلند اساس بنیاد نهاده در هر سنگری فوجی از بهادران را بقلعجات مزبوره مامور و مقرر فرمودند که بشدت محاصره و کار را بر قلعگیان تنگ و غذای ایشان را منحصر بگلولهٔ توپ و تفنگ سازند بعد از چند روز که الجماعت دیگر مقری و سوای مقام اطاعت مفری

مفرّی ندیدند از باب استیمان درآمده مستدعی رخصت اللّه‌یار و عفو زلّات و متعهد استدراک تلافی ما
فات شدند پس در غرّهٔ ماه مبارک صیام که باشارهٔ ابروی هلال رمضان شمشیر دلیران لب از خون آشامی
فروبست و از نقاره خانهٔ اقبال آوای نَصْرٌ مِنَ اللّٰهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ برخواسته گردنفرو نشست ندای
بخشش آویزهٔ گوش مخالفان گشته یساقچیان کیوان صلابت برای ضبط دروب و تخلیهٔ قلعه تعین و هر گروهی از افغان
بموجب امر اقدس از دروازه سمت خود فوج فوج درآمده بفحوای لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مُدَّخَلًا
لَوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ رخت بخارج قلعه و قرای و نواحی کشیدند و اللّه‌یار و رفقای او که مشمول عطیهٔ امان
شده بودند با منشور عفو و بدرقهٔ عنایت سالم و غانم روانهٔ ملتان گردیدند و برای حمل کوچ باقی افاغنه هم دواب و الاغ
سرانجام یافته از ابتدای خاک ارض اقدس و ابیورد الی منتهای اُس الحدّ سمنان مکان سکنی بجهة ایشان معیّن و ایشان
را فوج فوج روانهٔ خراسان ساختند و پیر محمّد سلطان حاکم جام که کیفیّت احوال او سابقاً رقمزدهٔ خامهٔ اعلام گشته
بایالت هرات سربلند و بخطاب خانی بهره‌مند گشته و در هفتم رمضان با حکّام و جنود نصرت قرین داخل قلعه گشته بساط
تمکّن گسترد

دربیان تتمهٔ وقایع هرات و کیفیّت تسخیر آن بعون حضرت اله جلّ جلاله

بنحویکه سابقاً صورت گذارش یافت ظهیر الدّوله ابراهیم خان بعد از مراجعت از طبس بتنبیه طایفهٔ کوکلان مصمّم گشته
بعد از ورود بستجواست آن طایفه باز از کرده پشیمان و فاتح ابواب استیمان شده جمعی را که برای سفر هرات تعهّد کرده
بودند روانهٔ دربار فلک مدار ساخته ملازمان مزبور در سلخ محرّم وارد درگاه جهان پناه و مأمور بفراه گشتند ابراهیم
خان نیز بعد از انجام این امر و نظم مهمّات سرحدّات خراسان بموجب اشارهٔ والا با سپاه ابیورد و سرحدّات
وارد اردوی فلکجاه و از انجا عازم فراه گردید و در پانزدهم ربیع الاول بر سر قلعهٔ فراه تحریک لوای نصرت التوا کرده
فیمابین محاربه واقع و شکست فاحش بحال آن طایفه راه یافته و سرکردهٔ آن طایفه با جمعی بمعرض فنا درآمدند پس ابراهیم
خان بارشاد همایون در مقام تغییر لشکر برآمده قریهٔ موسومه بقمر را برای نزول اختیار و با فوجی از دلیران بآن مکان
آمده مشغول بنای برج و ساختن حصار شد افاغنه از مشاهدهٔ آن حال مهیّای قتال گشته از قلعه برآمده از هر طرف
هجوم آور شدند دلیران خراسان نیز بتائید کردگار و اقبال خدیو کامکار صف آرای عرصهٔ کارزار گشتند از گرد انگیزی
یلان که مظهر آثار وَخَسَفَ الْقَمَرُ بود فتنهٔ دور قمر پیدا و از ولوله و آشوب بهادران که حاکی از مدلول وَ
يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ بود قیام قیامت هویدا گشت در یکساعت هزار و چهارصد نیزه
سر در عرصهٔ میدان غلطان و گوی چوگان سنان گردید سرکردگان و جان سپاران و سربازان بعطای خاص

اختصاص یافتند و چون دران اوان مذکور شد که فراهیان از حسین غلجه استمداد کرده و از جانب او جمعی باعانت
ایشان می آیند و تاخت بلوچیه گرمسیراتی که در حوزهٔ اختیار حسین بودند مطمح نظر آفتاب اثر میبود لهذا طهماسب
بیک جلایر چرچی باشی لشکر ظفر اثر را با فوجی بروانهٔ فراه ساختند که اگر از افاغنهٔ قندهار اثری ظاهر شود باتفاق ظهیر
الدوله بمدافعه پردازد و الا از راه چاه نجم الدین و پایات بتاخت قلعجات بلوچ رایت عزیمت افرازد و بعد از
روانه شدن طهماسب بیک چون مجدداً کسان حسین برای اظهار اطاعت و اخلاص با پیشکش و تنسوغات لایقه وارد دربار
ظفر اختصاص گردیدند بهسناناً علیه ضمیر معامله شناس اقدس اقتضای تاخت گرمسیرات نکرده طهماسب بیک را
بمعاودت مأمور ساختند اما فراهیان بعد از آنکه هراتیان را درمانده روزگار و گرفتار ورطهٔ حیرت و تشویش دیدند از
امداد ایشان مایوس گشته چند نفر از رؤسای فراه را برسم استمداد نزد حسین فرستاده حسین نیز دو هزار نفر از جوانان
نامی خود را بسرکردگی سیدال بمعاونت ایشان ارسال داشته بود که مقارن آن الله یار وارد فراه و فراهیان
از فتح هرات آگاه شده بمظاهرت سیدال اطاعت این دولت را در حوصلهٔ قبول امر محال دانسته افاغنهٔ غلجه هنگام
شام از آنطرف داخل قلعه و فراهیان از اینطرف آغاز کوچ کرده بار بدبختی فرار و میان گریز بعزم قندهار بستند
نصف شب اینخبر بانهاء قراولان بعرض ظهیر الدوله رسیده فی الفور جمعی از سربازان عرصهٔ یلی بتعاقب ایشان
شتافته سر و زندهٔ بدبخت آورده چون اکثر سپاه رزم ساز از راه غلبهٔ طمع و آز که در چنین اوقات حجاب دیدهٔ
بینائی و پردهٔ راه شناسائی میباشد بکسب غنایم پرداخته بودند بقیة السیف خود را بسر منزل نجات رسانیدند
قلعهٔ فراه تا دلنگ و دلارام و توابع بحیطهٔ تصرف درآمده تمامی اموال اهل قلعه که برجا مانده بود بدلیران ظفرنشان
عنایت و مقرر شد که ابراهیم خان با افواج نصرت نمون روانهٔ موکب همایون گردد پس حضرت ظل اللهی بعد از
فراغ از ضبط و ربط مهام و قبض و بسط امور خاص و عام در نوزدهم ماه فرخنده فرجام صیام بسیر شهر آهنگ و
خاک و سنگ آنوادی را از خرام اشهب صرصر تک عنبرین رنگ و بالعل بدخشی همسنگ فرموده از کمون و بروز آن
ظلمت و نور آثار فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً بظهور پیوست و نقش مدلول
جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ بر صفحهٔ وقوع نشست خدیو فلک قدر مانند بدر از میان شهر گذشته تا پای
میلهای خارج شهر بند تشریف برده طرف عصر بمستقر دولت مراجعت فرمودند و از جمله وقایعی که در خلال
آن احوال بعرض عاکفان سدهٔ جلال رسیده مقدمهٔ شکست یافتن حضرت شاه طهماسب از رومیه است
که سابقاً سمت تحریر یافت که بعد از فتح تبریز که حضرت ظل اللهی بسبب وصول خبر سانحهٔ خراسان فسخ عزیمت

فسخ عزیمت ایروان و نخجوان کرده لوای توجه بجانب ارض اقدس افراختند باینجهة رومیه را دست از کار رفته
گیرائی و دل از دست رفته شکیبائی یافته باطمینان خاطر بضبط ولایات پرداختند و چون شاه والاجاه مکرر
اظهار میکرد که انحضرت را مملکتی جداگانه است و استرداد بلاد آذربایجان احتیاجی باعانت ایشان نیست
بعد از انکه رایت عقاب پیکر بجناح تعجیل بال گشای پرچم ظفر بجانب خراسان گردید امنای آن دولت را مظنون انکه
بهای و هوی دست افشانی ایشان مرغ شکسته بال جمعیت رومیه از آشیانهٔ قلاع رم کرده طایر مراد پر بسته بدام
و گنج تمنا در بسته بدست مرام ایشان درخواهد آمد هنوز ارض اقدس مقر کوکبهٔ دولت بود که برای رفع مایقال اراده
خاطر و مکنون ضمیر را بخدیو کشورگیر اعلام کردند از انجا که انحضرت اعلام دولت شاهی را مرد میدان مملکت داری نمی
دانستند تا بمملکت گیری چه رسد در مقام منع بر امده ایشان را بتحمل و تامل توصیه فرمودند لیکن حرف انحضرت در حریم
کاخ صماخ امرای صاحب رای بار قبول نیافته در ایامی که موکب والا مشغول تسخیر هرات بود بتقلید انحضرت کمر اجتهاد
بر میان بسته در ماه جمادی الاخری سنه ۱۱۴۳ مطابق ایت ئیل از اصفهان با کوکبهٔ تمام و احتشام مالاکلام بعزم تسخیر
بقیهٔ ولایات آذربایجان رایت افراز غرور گشته بعد از ورود بهمدان ولی قلی بیک کنگرلو برای گذارش تهنیت
جلوس سلطان محمود خان با نامهٔ عنبرین شمامه و یکعدد شمامهٔ عنبرین روانهٔ دیار روم ساخته خود وارد تبریز و انجا
ایالت تبریز را از بیستون خان افشار که جمعیت کامل منعقد و ایل و احشام را بهوای خدمتگذاری مستعد ساخته بود تغییر داده
بمحمد قلیخان سعدلو تفویض و از تبریز با تمامی قشون عراق و آذربایجان و حکام انطرف ارس که عدت ایشان بهجده هزار
نفر میرسید بجانب ایروان تکاور انگیز گشتند جماعت رومیه اردوباد و نخجوان را خالی کرده بقلعهٔ ایروان نزد علی پاشای
حکیم اغلی که در آنوقت از دولت عثمانیه سرعسکر روم و با تیمور پاشای ملی مستحفظ آنمرز و بوم بود شتافتند علی پاشا نیز از
ایروان بر امده در کنار رودخانه کرپی سه فرسخی ایروان مورچل و مطریس ترتیب داده سر راه بر جنود قزلباشیه بست
کوکبهٔ شاهی با دریای لشکر از کرپی چائی تندتر از سیل روان گشتند و علی پاشا نیز بمقابله آمده فیما بین تلاقی واقع
و رومیه تاب صدمهٔ فوج منصور نیاورده مغلوب و توپخانه و اردوی خود را بر جا گذاشته بجانب ایروان منهزم
گشته قزلباشیه بضبط توپخانه و اثاثهٔ ایشان پرداختند موکب شاهی از قلعهٔ ایروان گذشته در جانب غربی قلعه
در سه فرسخی در محل موسوم بکباکر خیام نزول افراختند و بعد از چند روز قزلباشیه چون توسن جلادت سرکش و
نعل بادپای عزمشان در آتش بود زمام خودداری از دست داده بدون ضابطه و ترتیب بیمحابا و درنگ مرکب
بمعرکهٔ جنگ راندند تا پای قلعه جلو باز نکشیدند رومیه نیز با توپ و تفنگ از بالای حصار و پائین قلعه از در ستیز در آمده

قزلباشیه را عنان پای داری از دست و پای قرار از جا رفته روی بر تافتند و بجانب اردوی خود شتافتند
و هیجده روز آنمکان مقرّ کوکبهٔ شاهی گشته چون راه آذوقه مسدود بود غلّه باختلاط و غلا بارتفاع روی آورده
دیگر در آن مکان مکث و توقف را مقرون مصلحت ندیده حرکت و از راه دقّوز یلم از آب ارس گذشته از جانب
خوی و سلماس وارد تبریز شدند در انجا خبر رسید که علی پاشا از جانب ایروان و احمد پاشای والی بغداد از سمت
بغداد بسر عسکری منصوب و بتسخیر آذربایجان و عراق مأمورند موکب شاهی از تبریز و سلطانیه گذشته و بعد از ورود بمنزل
ابهر محمد علیخان قوللر آقاسی بیگلربیگی فارس نیز با قشون خود باردوی شاهی پیوست و اینمعنی مایهٔ اعتضاد
و مادهٔ استظهار ایشان گشته از انجا از راه درجزین متوجهٔ همدان و دوباره بجمع آوری قشون و چریک همدان و
ولایات نواحی پرداخته در قریهٔ موسومه بکردخان من محال همدان خیام توقف برافراشتند احمد پاشا نیز بعد
از استماع اخبار شکست پادشاه جمعیت خود را درست نموده حرکت و بدو منزلی اردوی شاهی رسیده
از انجا اظهار صلح و التیام کرده امنای دولت که تهی دستان متاع خرد و سرمایه باختگان عقل و شعور در بازار
تمیز نیک و بد بودند بنقد جان خریدار کالای این سخن گشته یکی از عظمای اردو را برسم سفارت نزد احمد
پاشا فرستادند روز دیگر طلیعهٔ عسکر رومیه نمودار گشته لشکر شاهی که گریبان ضمیرشان در کشاکش سرپنجهٔ خوف
و رجای صلح و جنگ و دامان خاطرشان گرفتار خار خار گریز و درنگ بود ناچار سوار گشته مهیّای کارزار شدند
و درین اثنا فرستادهٔ اینطرف از قلب عسکر رومیه با بلاغ مژدهٔ مصالحه عرق آلوده شتاب آهنگ ایاب کرده
هنوز باردوی شاهی نپیوسته بود که از اینطرف سفیر خوش تقریر توپ کوه کوب گرم اضطراب گشته با آواز
بلند صیت تهوّر قزلباشیّه را برومیان رسانید در آنروز حضرت شاهی قلب را بمحمد خان بلوچ و میمنه را بباقی
امرا سپرده خود در جانب یسار مانند قلب قرار گرفته چون تدبیر امور جنگ حواله برای و تدبیر محمّد خان بود
مشار الیه با جمعی از قول جدا شده مباشر حرب و باندک طعن و ضرب عنان تاب جانب هزیمت گشته و توسن تیزگام
خوف سرکشی کرده و بر میسره خورده نظم قرار میسرهٔ که مستقرّ لوای خاص پادشاهی بود از تورک انداخت و بعد از آن
رومیّه بجانب قول تهاجم کرده رایت قرار ایشان را نیز منکوس ساختند و چهار پنجهزار نفر سواره و پیادهٔ قزلباشیه
در آنمعرکه قتیل و گرفتار و تمامی توپخانه و اثاثهٔ شاهی و اهل اردو بتصرف رومیّه درآمد پس بقیّة السیف لشکر هر یک
بدیار و اوطان خود شتافتند و پادشاه با قلیلی از خواص عازم اصفهان و احمد پاشا کرمانشاهان و همدان را
الی ابهر بدستور ایّام تسلّط افغان بحیطهٔ تصرف درآورده علی پاشا هم از ارس گذشته از راه خوی و سلماس آمده

آمده قلعهٔ دمدم را که مسکن و یورت ایل افشار است محاصره کرده اما رخنه در اساس قلعه داری افشاریه نتوانست افکند بعد از یکماه رفته مراغه و تبریز را تصرّف کرد و محمد خان پی بقبایح خود برده با جماعت بلوچ و هزاره فرار و تمرّد اظهار کرده بالاخره باستمالت محمّد علیخان وغیره بازگشته بخدمت پادشاه آمد و از وقایع عبرت انگیز آنکه حضرت شاه طهماسب برادری داشت موسوم باسمعیل میرزا و در حینی که محمود غلجه امر بقتل شاهزادگان نامذکور کرده بود الماس نامی که مباشر خدمت دمورقاپی و مستحفظ شاهزادگان بود چون با اسمعیل میرزا الفتی داشت او را از خمدار در جوالی کرده از میان مقتولین بیرون برده اسمعیل میرزا حیران بهر سمت تک و پوئی میکرده تا عبورش بولایت کوه کیلویه اتفاق افتاده صفی میرزا نام مجهول که خود را برادر شاه طهماسب نامیده در کوه کیلویه لوای اقتدار افراشته بود بر ورود او اطلاع یافته او را احضار و گوش و بینی او را بریده مرخص و اسمعیل میرزا باز مدّتی صحرانورد وادی حیرت میبود تا اینکه وارد اصفهان و در محلهٔ عباس آباد ساکن گشته در اوقاتی که شاه طهماسب از سفر ایروان مراجعت نموده موکب همایون مشغول محاصرهٔ هرات بود اعیان دولت شاهی رفته رفته براین معنی مطّلع و تحقیق احوال او نموده بعد از ظهور صحّت نسب او در حزب او با او راه آمیزش گشوده همداستان شده بودند که شاه طهماسب را برطرف و او را باورنگ سلطنت متمکن سازند یکی از اهل توطیه نقض عهد نموده شاه والاجاه را از کیفیت حال واقف ساخته و در روزیکه ممهّد بوده که مکنون درون را بظهور رسانند پادشاه مسابقت جسته در هنگامی که اسمعیل میرزا در حمّام بوده جمعی را فرستاده بر سر او ریخته او را دستگیر و بحضور طلبیده بعد از جواب و سؤال و تحقیق علامات و احوال از صدق مقال اسمعیل میرزا تجاهل نموده در حضور خویش برادر والاگهر را به تیغ جفا گردن زده و خون او را بگردن گرفت

در بیان مصالحهٔ شاه والاجاه با رومیه و فسخ آن از جانب حضرت ظلّ اللّهی

چون بنهجی که سبق نگارش یافت رضاقلیخان شاملو از اصفهان از جانب جناب نادری بطلب ولایات و ولی قلیخان از طرف حضرت شاهی برای تهنیت جلوس سلطان محمود خان پادشاه سکندر جاه روم روانهٔ آن مرز و بوم شده بودند بعد از آنکه خبر حرکت موکب شاهی بر سر ایروان و شکست او باولیای دولت عثمانی میرسد رضاقلیخان را بقلعهٔ ماردین و ولیقلی خان را بجزیرهٔ لیمن فرستاده محبوس و اختیار صلح و جنگ باحمد پاشا تفویض مینمایند و بعد از سنوح واقعهٔ شکست همدان باحتیاط آنکه مبادا جناب نادری دوباره از خراسان بعزم اعانت حضرت شاه و قصد کینه جوئی متوجّه روم شود احمد پاشا باذن و فرمان پادشاه والاجاه روم راغب صلح گشته راغب افندی دفتردار را بدربار شاهی فرستاده که امر مصالحه را انجام واز دولت شاهی محمد رضاخان عبدالّلو که در آن اوان

قورچی باشی بود مأمور بانجام این امر گشته با راغب افندی روانهٔ بغداد و مقدمهٔ صلح را برین نهج گذاشتند که ولایاتی را که حضرت ظل اللهی مفتوح و استرداد کرده اند اولیای دولت صفویه متصرف گشته اینطرف آب ارس بایران و آنطرف بدولت عثمانی متعلق باشد و بعلاوهٔ آن نه محل از محال کرمان شاهان که با ایران بوده بصیغهٔ آرپالق بسرکار احمد پاشا مقرر کرده و برین دستور حد و سنور فیمابین قرار یافته از طرفین وثایق معتبره مرقوم قلم معاهده شده سواد صلحنامه مصحوب حسنعلی بیک معیر الممالک و میرزا کافی خلفا بدرگاه معلی ارسال و چگونگی را اعلام نمودند مشار الیهما در اواخر شعبان در حینی که کار هرات نزدیک باتمام بود وارد دربار سپهر احتشام شدند چون این قسم مصالحه خصوصاً بعد از واقعهٔ شکست باطبع غیور اقدس درست نمی آمد لهذا صلح مزبور را بامضا و قبول مقرون نساخته در اواسط رمضان محمد آقا نامی را که در عهد سلطان احمد خان برسم سفارت از جانب ابراهیم پاشای وزیر اعظم آمده بسبب خلع خلعت سلطنت از سلطان احمد خان و قتل ابراهیم پاشا جواب آن در عقدهٔ تعویق مانده در ارض اقدس توقف داشت بهرات طلب فرموده باستعجال روانهٔ اسلامبول و بپادشاه والاجاه روم اعلام کردند که یا تمامی ولایات را رد نمائید یا آمادهٔ جنگ باشند و خبر توجه موکب والا را بجانب بغداد صریحاً باحمد پاشا نیز نوشتند که در تهیهٔ کار بوده و مهمان پذیر باشد و معتمدی از افشاریه را نیز روانهٔ اصفهان ساخته باعیان آن دولت توبیخات شنیعه و ببلاد ایران ارقام منیعه مشعر بر توجه موکب ظفر شعار باین شرح عزّ اصدار یافت که کلانتران و اهالی و اعیان ممالک محروسه بتوفیقات یزدانی موفق و بتوجهات خاطر والا مستوثق بوده بدانند که از انجا که ببرکات عنایات ایزد داور تیغ فلک سای هلال آسای والا را در فتح شهرها خاصیت ماه نو و موکب سعادت قرین را همیشه نصرت و ظفر پیشرو و جیوش اقبال نیوش را سروش غیبی رهبر و بازوی بانیروی بخت فیروز اندوز در کشایش قلاع و بلاد دستی دیگر است درین اوان میمنت نشان بعواطف الٰهی درمیان افاغنهٔ ابدالی هرات که از دم شمشیر غازیان غضنفر فر و بهادران اژدر دم ﴿كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنفِرَةٌ فَرَّتْ مِن قَسْوَرَةٍ﴾ فراری و بمصداق ﴿وَظَنُّوا أَنَّهُم مَّانِعَتُهُمْ حُصُونُهُم﴾ در قلعهٔ هرات متحصن و متواری بودند بمفاد ﴿وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ﴾ گونهٔ احوال تبدل و بفحوای ﴿زُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا﴾ ارکان صبر و قرار متزلزل یافته از شدت جوع بجان و از خوردن زخم سیف و سنان بامان آمدند ما نیز بمضمون کریمهٔ ﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ﴾ و مدلول احسن العفو عند القدرة آنطایفه را امان

امان وبکوچیدن از قلعهٔ هرات فرمان دادیم واز شصت هزار خانوار ایشان آنچه تا حال در عرصهٔ فلاکت و
ورطهٔ هلاکت بودند همگی را با خانه کوچ کَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ متفرق ساخته بممالک خراسان الی خار وشهریار
فرستادیم اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ بمقالید تائیدات ایزدی فتح قلعهٔ هرات میسّر وتمامی ایل هزاره با طوایف غلجهٔ قندهار
که با آنطایفه اتفاق ورزیده بودند مطیع ومسخّر گشته طوق اطاعت وچاکری وقلادهٔ خدمت وفرمان بری
بگردن گرفتند ودر خلال اینحال که از انجام مهمات هرات فراغ حاصل وسرکشان حدود خراسان را تنبیه کامل
فرموده بودیم نوشتهٔ عالیجاه محمد رضا خان عبد اللو رسید مشعر بر اینکه فیما بین او واولیای دولت عثمانی
چنین قرار یافته که ممالک آنسمت رود ارس بروم واینطرف بقزلباش تعلّق داشته باشد والحق این مصالحه در
نظر ها حکم نقش بر آب وموج سراب دارد زیرا که مقصد اصلی استخلاص اسرای ایران بود که مطلق بران نپرداخته
وآن امر مهم را در ضمن صلح مندرج ومذکور نساخته اند ووجود امثال ما بندگان که بتائید کردگار رتبهٔ برتری و
اقتدار یافته ایم برای همین است که بمقتضای کُلُّکُمْ رَاعٍ وَکُلُّکُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِیَّتِهِ
یاری ضعیفان نموده شرّ مخالفین را از سر مسلمین رفع ومادّهٔ فساد را از مزاج ممالک دفع کنیم نه اینکه قفل غفلت
بر دل زده تابع رای دشمن ورضا جوئی خاطر خصم عهد شکن باشیم بحول الله وقوته امروز روز اعادی تیره ودست
اقبال خسروی چیره وضعف بدخواهان قوی وغلبه از دین مرتضویست درینصورت از آنطایفهٔ کم فرصت که
کریمهٔ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَیْتَهُمْ یَنْظُرُونَ إِلَیْکَ تَدُورُ أَعْیُنُهُمْ کَالَّذِی یُغْشَى عَلَیْهِ
مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوکُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ مصداق حال ایشان است
تحمّل این امر کردن از حمیّت دور ومنافی طبع غیور است چون سنور مذکور مغایر رضای جناب سبحانی
ومخالف مصلحت دولت ابد مدّت خاقانی بود لهذا بعزّ امضا مقرون نفرمودیم از انجا که سر پنجهٔ شوق طواف
روضهٔ ملایک مطاف حضرت امیر مؤمنان ومولای متّقیان غالب کل غالب علی ابن ابیطالب ع گریبان گیر
دل وتوفیق استخلاص اسرای مسلمین را از درگاه احدیت سائل میباشد انشا الله تعالی بعد از عید سعید فطر بهمعنانی
جنود غیبی وهمرکابی تائیدات لاریبی از خدمت سلطان اقلیم ولایت وارتضا علی بن موسی الرضا علیه التحیّة
والثنا مرخص گشته با جیوش پرخاشجوی قوی چنگ وعساکر هژبر خوی فیروز جنگ بدون تأمّل ودرنگ کوچ
بر کوچ عازم کعبهٔ مقصود خواهیم شد تا یار کرا خواهد ومیلش بکه باشد وَلَا تَقُولَنَّ لِشَیْءٍ إِنِّی فَاعِلٌ
ذٰلِکَ غَدًا إِلَّا أَنْ یَشَاءَ اللهُ حافظ اگر قدم نهی در ره خاندان بصدق بدرقهٔ رهت شود همّت شحنهٔ نجف

و هر کس که درین امر داخل نباشد از کسوت حمیت عاری و بی بهره از سعادت دینداری و سزاوار لعن حضرت
باری بوده از حوزهٔ اسلام خارج و در زمرهٔ خوارج معدود خواهد بود

در بیان وقایع سیچقان ئیل مطابق سال میمنت مآل ۱۱۴۴ هزار و صد و چهل و چهار هجری

نوروز فیروز این سال
همایون فال در بیست و دویم رمضان المبارک اتفاق افتاده بحکم نوروز سلطانی افواج قاهره نسیم فاتح ارک تو بر توی
غنچه و قلعهٔ دربستهٔ از مارکشته ده سرخ لاله و قلعهٔ سفید شکوفه مسخّر سلطان بهار کردید و افغان عندلیب از کوه دو شاخ
شاخسار آهنگ شور آبک شور انگیزی نموده لشکر یغما کر دَی و بهمن از شهر بند چمن پا بدامن درخت بدامن کشیده
و قوّهٔ نامیه که پیشخانه کش سلطان فریدون حشمت فروردین است بعزم دار السّلام چمن از ریاحین الوان خیام کلکون بر
اطراف دشت و صحن کلکشت زد خدیو افسرده مزاج دی که باعث اختلال اوضاع بستان بود بامر قهرمان طبیعت
از شغل و عمل کوشه نشین و نوباوهٔ کل که زادهٔ قوّهٔ مولده و نتیجهٔ نفس نباتی بود نافذ الامر عرصهٔ خاک و بسیط زمین کشته
در دار الضّرب چمن زر سرخ کل سوری و درهم و دینار لالهٔ عبّاسی بنام نامی سلطان نامیه رواج یافت و خطبای قمری
و هزار دستان بهزار زبان در منار شاخسار بزمزمهٔ دعای پادشاه زمان رطب اللسان کشتند مجلس تحویل بآئین
جمیل ترتیب یافته نه هزار دست خلاع رخشنده و اثواب ارزنده بسران سپاه و چاکران درکاه از جامه خانهٔ احسان
عنایت کشته بعد از انقضای جشن نوروزی کارکنان سرکار والا بامر همایون بتهیه و یساق سفر عراق پرداخته در عید
سعید فطر از پل مالان نهضت و در جولکای کبرزان قباب خرکاه آسمان جاه بذروهٔ مهر و ماه افراختند و دامنهٔ صحرا را
از سرادقات رنگین رشک دامن کلچین ساختند ابراهیم خان نیز در آنروز با افواج نصرت نشان از جانب فراه
وارد اردوی ظفر پناه و روز دیگر همکی پیرایه پوش خلاع آفتاب شعاع کشته ایالت فراه را بعلاوهٔ حکومت قاین
باسمعیل خان خزیمه و حکومت اسفزار را باسمعیل خان لکزی و لدیحیی سلطان که در زمین داور سکنی داشت مفوض
و هر یک را روانهٔ محل اختیار خود ساختند و طهماسب بیک جلایر را بحکومت محال راز و جیغان و حاجیلر و خطاب
خانی سرافراز و جمعی از افاغنه را همراه او کرده مقرّر داشتند که سه هزار نفر از ایلات و تفنکچیان آنسرحدات ملازم
کرفته رفته در جندپر که در جانب دشت قبچاق واقع است قلعهٔ متین احداث و در انجا توقف نموده هر وقت که از یموت
و کوکلان حرکتی صادر شود به تنبیه ایشان پردازد و بعد از انجام این امور لوای جهانکشا از منزل مزبور بجانب خراسان در
اهتزاز آمده چون همیشه فتح و ظفر دو اسبه باستقبال موکب همایون می آمد در لنکر جام از جانب لطفعلی بیک کوسه احمدلو
و عاشور بیک پاپالو که از موقف فرمان مامور بتادیب ترکمانیهٔ طرشز بودند چاپار وارد و خبر رسانید که فوجی از ترکمانیه

از ترکمانیه بسمت ایکده لیک و چشمهٔ خنجان من محال ابیورد عبور کرده آن ناحیه را تاخته سرکردگان با جمعی بتعاقب
ایشان پویان و در سمت سفلای قریهٔ پویان سر راه بران فتنه جویان گرفته سر و زندهٔ بسیار بدست آورده اسرا و غنایم را
تماما از آن طایفه استرداد کرده اند پس کوکبهٔ والا در روز پانزدهم ماه مزبور وارد ارض اقدس گشته مردم دیدهٔ اعیان
از ادراک طلعت مهر پرورش همدیگر را چشم روشنی گفتند و وضیع و شریف از شرفاندوزی خدمت فرخنده گوهرش
لآلی شکر الهی المنتقب بزبان سفتند چون حسنعلی بیک و میرزا کافی بنحویکه مذکور شد در هرات از خدمت شاهی برای ابلاغ
مژدهٔ صلح آمده بودند مقدمات سفر عراق و عزیمت جانب بغداد و صلاح و فساد بعضی مواد با ایشان مذاکره گشته
ایشان را برفاقت ملا علی اکبر ملاباشی و میرزا ابوالقاسم کاشی در پانزدهم ذی القعده روانهٔ صفهان ساختند که چگونگی
را پیش از وقت بحضرت شاهی عرض و حالی نمایند که این مصالحه مقرون بمصلحت نیست موکب شاهی بجانب طهران و قم
نهضت فرماید که در انجا حصول ملاقات و طی محاکات گشته باتفاق متوجه روم و عازم کینه جوئی و قصاص از اهالی
آن مرز و بوم شوند پس بسر انجام اسباب سفر عراق و تهیه و تدارک یساق پرداخته چون بعد از واقعهٔ وهن همدان
در هر یک از ولایات ارباب بغی و نفاق بخودسری اتفاق کرده تمکین حاکم و عامل نمیکردند لهذا پیش از توجه موکب
منصور جمعی از سرکردگان را بکوه کیلویه و لرستان و فارس و سمت سیلاخور و جابلق و قزوین و سایر ولایات
عراق و مغانات و اردبیل تعیین و اختیار مهمات آذربایجان را بلطفعلی بیک کوسه احمدلو تفویض فرموده بهمگی
حکام ممالک احکام مطاعه صادر فرمودند که مترصد ظهور طلیعهٔ همایون باشند و چون در محاصرهٔ هرات خدمات پسندیده
از عبدالغنی علیکوزانی بظهور پیوسته و شایستهٔ ترقی و تربیت بود لهذا او را بخطاب خانی و حکومت ابدالی صاحب رتبه
و قدر عالی ساخته با همگی رؤسای افغان پیرایه پوش تشریفات فاخره و مرخص ساختند که بمساکن خود رفته در روز
حرکت رایات مهر اشراق بجانب عراق با اسب و یراق من حیث الاتفاق در موکب انجم یساق حاضر باشند و در
شانزدهم ذی القعده بعزم اتساق و انتظام حدود دشت و ابیورد که یورت قدیم آنحضرت است از راه کلات
عازم ابیورد گشته ده روز در کلات که قلعهٔ خدا آفرین و از امکنهٔ غریبهٔ روی زمین و در وسعت و رفعت نمونهٔ
چرخ برین است بسیر و شکار پرداخته از انجا بجانب ابیورد توجه فرمودند و دران خطهٔ دلگشا ابراهیم خان سیر با
سرکردگان و رؤسای عساکر سرحدات از حدود نسا وارد حضور اعلی گشته ضبط و ربط مهمات خراسان و بستن
بند سلطانی مرو باو مفوض و بعد از یکهفته از راه درهٔ جز و میاب و کوبکان و خرم دره که مرتع ایلخیان خاصه بود
ادهم زرین ستام را صرصر خرام ساخته از نتاجهای کلگون نژاد تیزگرد و خانه زادهای رخش پیکر هامون نورد

بملتزمان رکاب عنایت و چون محل موسوم برادکان که در دوازده فرسخی ارض اقدس واقع و از حیثیت آب و هوا بر اکثر اماکن خراسان رجحان دارد از مستحدثات معمار همت بلند و بناهای مهندس طبع ارجمند سابقا در آن عرصهٔ دلپذیر عمارات عالیه که در نزهت و صفا بیشبیه و نظیر و در رفعت و اعتلا رشک خورنق و سدیر طرح افکنده بودند وارد آن مکان گشته بتجدید ابنیهٔ دلنشین بیمن قدوم میمنت قرین غیرت افزای بهارستان اردی بهشت و فروردین و در پنجم ذی الحجه ارض اقدس را مستقر کوکبهٔ سپهر تزیین ساختند و مقارن آن اوان بیکیان ترکمانیه کوکلان که هنوز چندان بکشیدن بار گران اطاعت تن در نداده بودند وارد ارض اقدس گشته امر والا بصدور پیوست که کوچ خود را از سمت شمالی رودخانه ما به بجانب جنوب آورده از ما به الی حدکرایلی سکنا و هزار نفر از جوانان کاری بجهة سفر عراق در سر راه حاضر سازند و در دهم ماه مزبور آدم از جانب سرداران روسیه که در رشت میبودند با پیشکش و تحف لایقه وارد گشته عرایض ضراعت آمیز بنظر رسانیدند مبنی بر اینکه مقدمهٔ تخلیه گیلانات حواله برای زرین اقدس و موقوف بامر و اشارهٔ والاست تبسیط این مقال آنکه سبق تحریر یافت که حضرت ظل اللهی در حینی که مازندران را مستقر کوکبهٔ فیروزی نشان ساختند ایلچی بطلب ولایات دار المرز بر پادشاه خورشید کلاه روس فرستادند بعد از آنکه خبر فتح اصفهان و تبریز و غیره بممالک روسیه رسیده بود تخلیه رشت و لاهیجان را قبول و انجام این امر را بسرداران خود که در گیلان میبودند محول و موکول و ایلچی را رخصت انصراف داده در اوقاتی که هرات مضرب سرادقات دولت بود ایلچی معاودت و حقیقت حال را معروض خدمت والا ساخته از آنجا بموجب فرمان همایون روانهٔ اردوی پادشاهی شده فیمابین اعیان دولت شاهی و سرداران روسیه امر مصالحه چنین انعقاد یافت که محال گیلان تا سالیان اینطرف کر متعلق بایران باشد و بادکوبه و دربند و سایر محال آنطرف کر بعد از آنکه قلعه ایروان از رومیه انتزاع یابد بتصرف اینه دولت داده شود و از جانب شاه والاجاه وزیری هم برشت فرستاده شد چون دوست و دشمن اسطوانهٔ ذات نادری را باعث قوام بنیان و موجب قرار و ثبات اساس و ارکان دولت ایران میدانستند و هنوز کار هرات فیصل نیافته نزدیک و دور چشم براه انتظار و گوش بر آواز مآل کار میبودند لهذا روسیه در تخلیهٔ ولایات بنا را بدفع الوقت گذاشته وزیر مذکور در لاهیجان بصفحه شماری دفتر حیرت روزی بشب میرسانید تا اینکه کار هرات انجام و توجه موکب والا بسمت عراق متحقق یافته سرداران از راه عاقبت اندیشی کس روانهٔ خدمت اقدس نموده تمشیت این امر را منوط بامر و فرمان آنحضرت ساختند پس از جانب آن

آن حضرت نیز دو نفر از یساولان بمحصّلی مأمور گشتند که رفته روسیّه را از دار المرز اخراج کرده هرگاه آن طایفه بنا بر شورش لجّهٔ طغیان بادبان کشتی عزیمت را بجانب روس نیفرازند و در دریا کنار طمع لنگر توقّف اندازند چگونگی را سریعاً و صریحاً بعرض والا رسانند

در بیان نهضت موکب والا بجانب عراق بتائید مالک الملک باستحقاق

چون بهمه جهت فراغ کلّی از انتظام امور خراسان حاصل گردید روز جمعه بیست و ششم ذی الحجّه سنه ۱۱۴۴ مطابق سیچقان ئیل که بحکم فرمان روای خطّهٔ قضا بیست و چهار دقیقه از ظهر انقضا یافت از عمارت چهار باغ عزم طواف روضهٔ رضیّهٔ رضا و استمداد از روح مطهر آن سلطان کشور ولایت وارتضا نموده عمارات قدیم را باشعّهٔ ماه سر علم رشک بیت الشرف نیّر اعظم و در شب هفتم ماه محرّم بشوکت کسری و جم خارج شهر را مضرب خیام انجم حشم و مقرّ اردوی کواکب خدم ساختند و در منزل رادکان توپخانه و قورخانه را از راه سبزوار فرستاده موکب همایون از راه خبوشان کوچ بر کوچ عازم مقصد گردید و چون ترکمانیه تا آن زمان هزار نفر معهود را بر وفق فرمان حاضر نکرده بودند بعد از ورود بسنخواست آغزوار را با افواج قاهره از بسطام روانه و خود عازم شهرک کرایلی شدند مقصود آنکه اگر ترکمانیه در ادای تعهّد اظهار تهاون نمایند از راه دشت بتنبیه ایشان پرداخته باسترآباد منصرف و اگر روسیه نیز در تخلیهٔ ولایات اهمال نمایند از استرآباد و مازندران بلاهای ناگهان و نوازل آسمانی یعنی دلاوران عرصهٔ جانفشانی را بر در خانهٔ ایشان مهمان سازند در روز ورود بجاجرم پانصد نفر ترکمانیهٔ مأموره برسم یساق وارد موکب خورشید اشراق گشته بقیّه بسمت دشت فرار کردند و چون موسم شدّت تابستان و آب در دشت نایاب بود دو هزار مادیان از اسبان سواری لشکر جلادت اثر انتخاب و دو هزار نفر از دلاوران نصرت انتساب را رفیق رکاب ساخته با آب و آذوقهٔ ده روزه قدم بوادی ایلغار گذاشتند و چون در حین حرکت از جاجرم مقرّر شده بود که طهماسب خان جلایر که در جندیر مشغول ساختن قلعه بود از راه دشت بجنود ظفر نمود ملحق گردد مشار الیه با جمعیت خود عازم خدمت خدیو کامکار و در عرض راه بجمعی از ترکمانیهٔ یموت که از سطوت سپاه نصرت شعار فرار و در آن مکان اقامت اختیار کرده بودند دوچار گشته مردان ایشان طعمهٔ شمشیر آبدار و نسوان ایشان عرضهٔ اسار گشته با غنایم بسیار بموکب والا پیوست و تا حوالی کوه بلخان و مشهد مصریان متعاقب آن طایفه ایلغامشی کرده مانند رنگ پریده و مرغ رمیده نشانی از آن طایفه ظاهر نشد لهذا انصراف زمام عزیمت کردند و در حین انصراف طهماسب خان جلایر را بتفویض افسر سرداری قندهار سرافراز و مقرّر فرمودند که رفته قلعهٔ جندیر را که از آب و آبادانی دور است خراب و از آنجا عازم هرات گشته او

و پیر محمد خان بیگلربیگی هرات هر یک شش هزار نفر از ایلات و طوایف کار آمد ملازم گرفته باتفاق یکدیگر مهمات آنسمت را انتظام داده مهیای کار قندهار و باظهار شوکت و اقتدار و رعب افکن سرکشان آن دیار باشند و او را از همان جا مرخص و روانه ساخته موکب والا از راه استرک منعطف و در بیست و چهارم ماه بکنار رود خانه گرگان وارد گشته اراده توجه بسمت گیلان در خاطر والا تصمیم داشت که عریضه محصلان و اهالی گیلان رسید مشعر بر اینکه روسیه بمحض انتشار آوازه حرکت موکب منصور تمامی گیلانات را خالی نموده سپردند پس حکم میمنت نشان باحضار عمال و رؤسای گیلان عز نفاذ یافته حرکت و از راه علی بلاغ دامغان روانه و در منزل قوشه باردوی همایون ملحق گشتند و از آنجا ولایت طهران مخیم حشم محتشم گشته عمال و اهالی گیلان در آن مکان شرفیاب تقبیل عتبه سپهر بنیان گردیدند و بعد از تنقیح محاسبات و تشخیص معاملات آنولایت ایشان را مرخص و شروع بملاحظه سان عساکر فیروزی توامان کرده پنجاه هزار تومان برای تجدید اوضاع و تدارک اسباب برسم انعام بحاضرین رکاب عنایت فرمودند و در منزل شهریار محمد خان بلوچ که از جانب شاه والاجاه شاه طهماسب بایالت کوه گیلویه سرافرازی داشت بخدمت والا فایض گشته چون طایفه بلوچ و اهالی ولایت از بیحسابات او ابواب شکایت گشودند لهذا بمعرض مصادره در آمده و محمد علیخان بیگلربیگی فارس نیز جمعیت کامل از قشون فارسی و عراقی منعقد ساخته در قم بموکب والا پیوست و منظور نظر اقدس این بود که از راه فراهان عازم مقصد شوند چون بحضرت شاه طهماسب تکلیف آمدن بقم و طهران شده بود او از اینمعنی بفکر نفاق کیشی و بداندیشی افتاده کس نزد احمد پاشا فرستاده و با رومیه بنای سازش گذاشت چون در چنین وقتی که امر خطیری مثل سفر روم پیشنهاد همت والا میبود مخالفت حضرت شاه فعل فاسد و متضمن مفاسد بود برای اصلاح حال او عطف عنان بجانب اصفهان کردند و بنا بر اینکه عبور لشکر منصور بسبب عدت از معبر قهرود متعذر بود پیش از حرکت موکب والا افواج قاهره فوج فوج از راه قهرود و نطنز متوجه اصفهان گشته متعاقب الویه آسمان سا و اعلام فلک فرسا حرکت کرده باغ هزار جریب برای نزول کوکبه پرفروز زیب تعین یافت

در بیان ورود موکب والا باصفهان و خلع سلطنه از شاه طهماسب و تفویض پادشاهی بعباس میرزا ولد او

چون خدیو ثریا جناب بسبب شدت گرما و تابش آفتاب بسان ماه جهانتاب که با افواج کواکب شبها طی درجات و منازل نماید برسم شبگیر قطع مسالک و مراحل میفرمودند در شب سه شنبه چهارم شهر ربیع الاول دو ساعت

دو ساعت قبل از طلوع صبح از منزل جز حرکت و امرائی که از جانب حضرت شاه طهماسب بعزم استقبال آمده
بودند از دورباش سطوت باهره و ازدحام جنود قاهره عزّ رکاب بوسی در نیافته هنگام طلوع طلیعهٔ فجر ماهچهٔ رایت
ظفر آیت نور پاش فضای شهر گشته و در حین ورود کوکبهٔ والا توپهای اژدر دهان کوه توان که در بروج شهر و میدان
نقش جهان در جلو ظفر عنان تکیه بر عرّادهای سپهر بنیان داشتند عقدهٔ غم را که در دل گره کرده بودند بازو مانند
لولی شعبده باز در عرصهٔ نشاط از دهان آتش افشانی آغاز کردند و از عربدهٔ توپهای آتشین دم اهالی اصفهان که
مانند بخت خود در خواب بودند بیدار و از سیه مستی طالع هشیار گشته بتماشا گاه سرور شتافتند و صبح و آفتاب را در
یکزمان طالع یافتند القصه حضرت ظل اللهی باغ هزار جریب را از نزول موکب مسعود سعادت آباد ساخته شاه والاجاه
نیز وارد سر منزل اقدس و بهره یاب ملاقات گشته بعد از انقضای مجلس در عمارت خلوت بساط نشاط گسترده
آنروز و آنشب با خاصان عشرت طلب بتجرّع اقداح راح ریحانی و نوشیدن بادهٔ ارغوانی پرداختند غرض
از بزم خلوت آن بود که آنشب با حضرت شاهی پیمانه پیمان پیموده بادهٔ اطمینان نوشند و از گذشته ها
درگذشته بمصادقت و وفاق کوشند تا بعد از انجام کار رومیه و انصراف موکب والا بخراسان باز حضرت
شاه بر وفق خاطر خواه بکار مملکت پردازد و هر یک از رخنه گران ملک را که خواهد کفیل و دخیل دولت سازد هر چند
راستان و درستان ۱۲
آنحضرت از در الحاح در آمد شاه والاجاه بالقای جوابهای بیحاصل پرداخت چون آنحضرت این وحشت و نفرت را
در طبع او ملکهٔ راسخه دید روز دیگر باحضار سران سپاه و رؤسای کار آگاه فرمان داد مجمع کنکاش آراستند
مشورت و مصلحت ۱۲
و گفتگوهای دوشینه را بیان کرده فرمودند که اگر در مدافعهٔ دشمن دفعیّه شود مفاسد عظیمه متصوّر و اگر اقدام
بآن شود در صورتیکه پادشاه همه جا با ما رای مخالف و با مخالف موافق باشد چگونه اطمینان برای ما میسّر خواهد
بود اعیان و اکابر همگی عرض کردند که سر رشتهٔ نظم این دولت که بکشاکش دشمنان قوی پنجه از کف رفته بود بزور
بازوی سعی حضرت بدست آمد شاه والاجاه از رای و اقبال بری و قامت اهلیّتش عاری از طراز سروریست
ممالک رونق از توجهت و سلطنت حق تست آنحضرت از قبول آن تحاشی کرده چاره را در تغییر او و جلوس
شاهزادهٔ عالی گهر عباس میرزای ولد شاه والاجاه که در آنوقت هشتماهه بود منحصر یافته بنا بر نظام کل و مصلحت
ملک افسر خطاب شاهی را بر سر اسم عباس میرزا گذاشته نوبت سلطنت را بنام او بلند آوازه ساختند و ارض
اقدس را بسکنای حضرت شاه طهماسب مقرّر داشتند که در آستانهٔ مقدّسهٔ رضا بجبهه سائی زمین نیاز
و بندگی پادشاه بنده نواز که سلطنت عالم معنی عبارت از آنست بسر برده در چهاردهم ماه او را باتفاق اهل حرم

باتخت روان وتدارکات شایان از راه یزد روانهٔ خراسان ساختند و روز دوشنبه هفدهم آنماه در تالار
طویله بزم خسروانی ترتیب داده پنجهزار دست خلاع گرانمایه واثواب مهرپیرایه فراخور رتبه وپایه بامیران عظام
وسرکردگان کیوان مقام عنایت فرمودند وچون سابقا از فارس علیمردان خان شاملو را روانهٔ هندوستان
ساخته بودند درینوقت نیز محمد علیخان قوللر آقاسی وبیگلربیگی فارس را برای یادآوری آنمطلب واحمدخان تفنگچی
آقاسی پسر زال خان بحجّابت روس برای تبلیغ خبر جلوس مأمور گشته بشهر قزوین را بتوقف اعلیحضرت شاه
(انکه پیش پادشاهان خبر رساند ۱۲)
عباس وپردگیان حرم سلطنت مقرر گردند در خلال آن احوال خبر طغیان جماعت بختیاری ومقتول شدن
احمدخان حاکم ایشان معروض سدهٔ سپهر نمود ومحرک کوکب منصور باتخدود گردید

تفصیل

این اجمال آنکه بعد از ورود رایات همایون باصفهان احمدخان ولد قاسم خان بختیاری که در سفر
هرات از سعادت اندوزان رکاب بود بحکومت بختیاری منصوب گشته وموحی الیه بعد از ورود بخلیل آباد
درمقام ضرب وشتم یکنفر بختیاری برآمده شخص مضروب در زیر چوب مقتول واقوام او نیز بر سر احمدخان ریخته
واو را از پا درآورده کوچ کرده بجانب گرمسیرات فرار کردند فرمان والا بعزّ نفاذ پیوست که سردار حویزه
که در بهبهان بود باجمعیت خود عازم شوشتر وباباخان چاوشلو سرکردهٔ لرستان نیز از طرف لرستان
بآنسمت رودخانه که معبر آنطایفه است آمده سر راه بر آنطایفه مسدود سازند ودر بیست ونهم ربیع الثانی بهم
رکابی تائید سبحانی بافوجی از جنود ظفر نمود بعزم تنبیه آنطایفه روانه ومقرّر داشتند که اردوی معلّی با
توپخانه وآغروق شش روز بعد از حرکت موکب منصور متعاقب از صفهان روان گشته در زاویهٔ مقدّسهٔ
امامزاده سهل علی توقف ومنتظر صدور امر مجدّد باشند ودر روز نهضت لوای آسمان سا محمدخان بلوچ را
منظور نظر مرحمت نموده بنیابت کوه کیلویه سرافراز ومأمور ساختند که باتفاق امیرخان بیک قرقلو
نایب فارس بتنبیه شیخ احمد مدنی واعراب هوله وباقی اشرار سمت بنادر پردازند پس از راه سرچشمه متوجّه
کوهستانات بختیاری که در رفعت وبلندی پهلو بچرخ برین میزد گشتند الحق کلک برهنه پا اگر خواهد که بذکر
شمّهٔ از صعوبت وسختی آن راه پردازد تا ابد در سنگلاخ حیرانی وپست وبلند سرگردانی قدم فرسای
عجز وناتوانی خواهد بود بعد از ورود باتخدود مرتکبین خلاف رخت بقلّهٔ قاف نافرمانی یعنی قلعهٔ بنوار
کشیده محصور گشتند بعد از بیست ویکروز که سرشان بسنگ ودلشان بتنگ آمد از قلعه برآمده قاتلین بحکم
شرع انتقام بیاسا رسیدند ومقرر گردید که سه هزار خانوار از جماعت هفت لنگ را کوچانیده

کوچانیده روانهٔ خراسان سازند پس حکومت بابو الفتح خان عنایت و رایت جهانگشا از میانهٔ لرستان فیلی از راه هیلان وارد کرمانشهان و روز نهم جمادی الاخری اردوی همایون نیز از ناویهٔ امامزاده سهل علی حرکت کرده در کرمانشاهان بخدمت اقدس پیوست و نیز پانصد ششصد خانوار طایفهٔ زند که از ایام استیلای افاغنه تا آنزمان در سمت سرهند و سیلاخور شرانگیز زند شرارت و مشغول راهزنی و نهب و غارت بودند بامر والا بمعرض قتل و اسر درآمدند و افواج قاهره که بلرستان و همدان مامور شده بودند در آنمکان بمعسکر نصرت اثر مانند موج بدریا پیوستند

در بیان توجه موکب همایون بجانب کرکوک و بغداد و صادرات آن ایام خجسته بنیاد از کرمانشاهان

اعلام گیتی نورد فلک فرسا و طنطنهٔ شوکت در بسیط زمین آسمان سا گشته در بیست و دوم ماه مزبور که اواخر قوس بود برج حوت محل نزول کوکبهٔ نیر اعظم یعنی صحرای ماهی دشت منزل ماه سر علم گردید آسمان از دهشت إِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ خواند و شیر فلک از صولت هزبران قلّه رزم خود را فراموش کرد چون احمد پاشای باجلان از جانب احمد پاشای والی بغداد بحکومت زهاب که در شش منزلی کرمانشاهان واقع است منصوب و با جمعی از پاشایان و عسکر عثمانی در آنمکان بمحافظت مامور بوده اردوی همایون و توپهای اژدر مهابت را در ماهی دشت گذاشته مقرر کردند که کوچ بر کوچ متعاقب می آمده باشند و خود بدون مکث و درنگ با فوجی از نهنگان لجهٔ جنگ از ماهی دشت بعزم شبیخون ایلغار و بعد از وصول بمنزل کرند معلوم شد که جمعی از رومیه در طاق گرا و راههای معروف که گذرگاه لشکر فیروزی اثر میتوانست شد بقراولی اقدام دارند انحضرت بعد از ملاحظهٔ اطراف یمین و یسار در جانب جنوب کوه بلندی برف دار که بکوه کاروان اشتهار دارد بنظر در آورده بقلاوزی الهام ربانی و راهنمائی تائیدات سبحانی عنان عزیمت را بآنطرف منحرف ساخته بلدهای مهارت پیشه که صحراگرد و کوه نوردان وادی و قریه بقریه و بیشه به بیشه بودند بدو دست الحاح و نیاز بعنان توسن عزم خدیو صایب اندیشه درآویخته عرض کردند که طایر وهم هیچ بلند پروازی در هوای عبور ازین مکان پر و بال نگشوده و عنقای عزم هیچ گردن فرازی بقلّهٔ قاف این کوه فلک شکوه آهنگ صعود ننموده انحضرت قبول اینمعنی نکرده همه جا اقبال آسایش پیش لشکر افتاده کریوهای کوه و بیغولهای آنموضع پرستوه را گاهی پیاده و گاهی سواره پیموده شدند و آن راهی بود بس صعب المسالک که راه عبورش چون چشم بخیلان تنگ و پای اشهب اندیشه از تصور پست بلند جبالش لنگ بود آسمان

بنظارهٔ رفعتش هر روزه کلاه آفتاب از سر بر میکیرد باز سر کردان آن امر محال است وچرخ مقوّس شب
بقصد قلّهٔ رفعتش ناوک شهاب انداخته تیر مرادش در پای آن بسنک می آید باز سرکشتهٔ همان خیال است
القصّه انکوه بلند وآن قلّهٔ آسمان پیوند را بصعوبت طی کرده هنکام غروب بنشیب آمدند چون پای کوه بفرّ
نزول همایون سر بر سپهر برین سود نظم افواج منصوره را دسته بدسته مرتّب کرده باز جواد تیز تک را مرحله پیما
ساختند در عرض راه بنابر پرده داری ظلمت لیل سر رشته جادّه از نظر کم کشته آنحضرت بجستجوی راه پرداختند
بقدر پانصد ششصد نفر از دلاوران که در اطراف رکاب والا جمع و در آن شب تار پروانه وار جانسپار آن شمع
بودند از خدمت اقدس غافل نکشته بقیّه که از عقب می آمدند بعلّت اندک مکثی که در طلب جادّه واقع شد دیدهٔ
بختشان مغلوب راهزنان خواب وحرمان پذیر فیض رکاب ظفر انتساب شدند مقارن طلیعهٔ صبح که آنحضرت
بحوالی قلعه رسیدند همعنی معلوم رای جهان کشا کشته از انجا که همیشه آنحضرت جنود غیبی را یار و سپاه تائید
الهی را مدد کار خود دانسته در قید قلیل وکثیر لشکر وجمعیّت قشون وحشر مستظر نمیباشد بعد از ادای نماز با حاضرین
رکاب بر سر زهاب چپاول آغاز و مرکب ترکتازی جلوه ساز کردند رومیه از صهیل مراکب واسبان دلاوران
بیدار کشته وسراسیمه آهنک کریز کرده جمعی از ایشان عرضهٔ تیغ کین کشتند واحمد پاشای باجلان با اکثر سران
ومعارف رومیّه زنده کرفتار کمند اقتدار واسبان فلک خرام جو زهر دم وباد پایان خاک نورد آتشین
سُم با اخترمه وکسیب بسیار نصیب یلان ظفر شعار کشت اکرچه از ماهی دشت تا ذهاب براه متعارف بیست و
چهار فرسخ مسافت است امّا از بیراهه وکوه سی و پنجفرسخ میباشد باوصف اینکه انکوه را برف فرو کرفته بود بهمراهی
تائید الهی در یکشبانه روز طی شد وبنه وآغروق نیز بعد از پنجروز بمعسکر والا پیوسته اطراف قلعهٔ زهاب را برجهای
مستحکم ترتیب داده جمعی را برای ضبط وجمع محصولات بقلعهٔ زهاب وفوجی را برای ضبط غله وذخیره وتاخت قری
حوالی بهروز تعین نموده فرمان دادند که لطفعلی خان کوسه احمدلو نایب تبریز با عساکر آذربایجان حرکت وقشونهای
اردلان وهمدان را در سر راه با خود رفیق ساخته از راه قلعهٔ چولان روانه اردوی معلّی شود بعد از انجام این
مهام روز جمعهٔ غرّهٔ شهر رجب از زهاب اهتزاز لوای ظفر انتساب کرده چون استحکام قلعهٔ بغداد معلوم ومحقّق
بود که اکر موکب والا متوجّهٔ بغداد شود احمد پاشا بقلعه داری وتحصّن خواهد پرداخت منزل بمنزل از راه قلعهٔ
علی بک عازم کرکوک شدند که شاید احمد پاشا باین تقریب میدان را وسیع دیده بمعرکهٔ جنک برآید مفید نیفتاد
از راه بلادت بلد ها بعضی از اسباب ودواب اهل اردو را در حین عبور از آب دیاله بباد فنا رفت آنحضرت که

که در بسیط خاک بتردستی ادراک آتش را سالم از آب میگذرانید لشکر نهنگ پیکر را از عبور منع و بقدر نیم
فرسخ بالاتر براهنمائی الهام ایزد داور معبری خالی از خطر پیدا کرده اردو را بدون آفت و مخافت گذرانیدند
و در منزل خرماتو قباب خیام عزّ و تمکین بذروهٔ چرخ برین پیوسته نه هزار نفر از بهادران را منتخب و به دسته
مرتّب ساخته هر فرقه را بتاخت سمتی تعین و حضرت شش فوجی را برگرفته بجانب کرکوک ایلغار و هنگام طلوع
صبح چپاول بسمت قلعه انداخته سر و زنده و غنیمت بسیار بدست آوردند افواج مأموره نیز هر یک سمت مأموره را تاخته با سر و زنده و اسیر و مال و اسباب کثیر باردوی همایون ملحق گشتند و دو هزار خانوار از طایفهٔ بیات
در هشت فرسخی کرکوک نشیمن داشتند ایشان را کوچانیده روانهٔ نیشابور ساختند و از همان مکان هفت هزار نفر
از لشکر منصور را بمحاصرهٔ قلعهٔ کرکوک مأمور نموده لوای نصرت انتما را بجانب داش کبری نهضت داده از
راه قراتپّه عازم بغداد گشتند و در قراتپه لطفعلی بیک نایب تبریز با شش هزار نفر از عساکر آذربایجان و دو هزار
از اکراد اردلان وارد اردوی نصرت نشان گشته چون راه بسیار تنگ بود مقرّر شد که لطفعلی بیک با فوجی برسم
منقلای از داش کبری عبور و محاذات شهروان را جلوه گاه خیول سپاه منصور سازد کوکبهٔ والا نیز روز
دیگر از داش کبری گذشته قراولان جلادت اثر در دو فرسخی اردوی ظفر گستر سیاهی فوجی از رومیه را دیده خبر
رسانیده فی الفور خدیو فیروز جنگ با جمعی از یکّه تازان بر اثر ایشان شتافته معلوم گردید که فتّاح نام
سرکردهٔ عسکر دیاربکر است که با ده دوازده هزار نفر از رومیه از جانب احمد پاشا بقراولی آن ناحیه
آمده دلیران مانند گرگ گرسنه که بر فوج غنم تازد بطایفهٔ غنیم تاخته نخست بگرفتن فتاح استفتاح
کار کرده جمعی را هم مانند رمه پیش انداخته باردوی همایون آورده گرفتاران در سلک عراده کشان
توپخانه انتظام یافتند روز دیگر بعد از ورود بمنزل رباط خان سیزده فرسخی بغداد اردوی همایون در
ینگیجه مأمور بمکث فرموده خود هنگام شب که افواج نجوم سحابی قطره زنان از جسر کهکشان آغاز عبور
و خیل کواکب از شارع مدارات فلکی عزم مرور کردند با جمعی از یلان منصور متوجه بهرز گشتند که جسر بهرز را
از تصرف مستحفظان برآرند آنشب تا حوالی صبح ایلغار کرده ظلمت شب مانع وصول بمطلب گردید از آنجا
بسمت بغداد چپاول انداخته در یکفرسخی قلعه جمعی از قراولان رومیه بمعرض قتل و جمعی از اعراب کنار دجله
نیز که در کار عبور بودند باسر و نهب درآمدند و چون بسر حد یقین پیوست که احمد پاشا درگاه دل را
از غبار تفرقه و تشویش خاک ریز ساخته بقلعه داری پرداخته است از آنجا بجانب ینگیجه که قرارگاه اردوی

ظفرنشان بود عطف عنان فرمودند از نوادر اتفاقات اینکه خبر گرفتاری فتاح و سانحه قراولان که
ببغداد رسیده بود محمد پاشای حاکم کوی با جمعی از پاشایان و رؤسای رومیه و دو هزار نفر سواره جرار
نیزه گذار از جانب احمد پاشا برای استخبار حال جنود ظفر نمود و تحقیق مقر کوکبه مسعود از راه راست
بجانب ینگیجه عزیمت کرده آنحضرت از سمت دیگر بر سر بغداد قدم فرسای اشهب توجه شده بودند و
هیچیک از آمد و رفت یکدیگر واقف نگشته بود تا صبح که آنحضرت زمام عزیمت بمستقر دولت انعطاف
دادند نشان پی بیگانه مشهود دیدهٔ دلیران قزلباش گشت بر اثر آن روانه و عسکر رومیه نیز گرد و سیاهی
اردوی کیوان پوی را در سمت ینگیجه دیده سراسیمه بسمت بغداد برمیگشتند که در عرض راه فریقین
دوچار یکدیگر گشته اوّلا خدیو کامکار با سه هزار نفر بهادران نامدار که پیشتاز و صیدگاه دشمن شکاری
را شهباز تیز پرواز بودند با ایشان درآویخته بهر شمشیری شیری و بهر ضرب دلیری را از پا درآورده تتمه
آهنگ فرار کردند امّا چون جنگجویان رزم ساز در میان آنگروه و قلعه فاصله بودند راه گریز نیافته
در طرفة العینی همگی ایشان عرصه تیغ کین و بسته کمند افواج ظفر قرین گشتند و محمد پاشا نیز زنده بسلسلهٔ
گرفتاران پیوست پس رایات جهان گشا بفتح و فیروزی وارد منزل ینگیجه گشته یکروز برای تقسیم غنایم
درآنمکان توقف و روز بعد از آنجا حرکت کرده برای تعین مکان نزول خنگ فلک سیر نظر را در اطراف
قلعه گرم جولان ساخته سران تپه را که در محاذی زاویهٔ مقدسهٔ کاظمین علیهما السلام در دو فرسخی بغداد
واقع است اختیار و در غرّهٔ شعبان شادروان شوکت و شان را در آنمکان همدوش سپهر دوّار
ساختند و از بدایع وقایع اینکه در روز پیش که قراولان رومیه با محمد پاشا صید شیر شکاران گشتند
بند علی نامی از شمار عثمانلوی را از مرکب هستی در انداخته سرش را آویزهٔ فتراک جلادت ساخته سرگرم
تعاقب بود که از رفقا دور افتاده و سررشتهٔ جاده را از دست داده شب در آن صحرا سرگردان بسر میبرد
و هنگامیکه ترک تیغ بند صبح سر بریدهٔ خورشید را از دامن درآورده بند علی خود را در کنار قلعهٔ بغداد دیده
مقارن آن چند نفر از قلعگیان بسر وقت او رسیده چون پای گریز نداشت تیزدستی کرده سر را در
گوشهٔ پنهان و دلیرانه با ایشان ملاقات کرده گفته بود که از خدمت حضرت نادری می آیم و به پاشا پیغام
زبانی دارم پس او را بقلعه نزد پاشا برده باین نهج از جانب آنحضرت ادای پیام نمود که چند روز است
که این ناحیه جولانگاه دلیران ظفر نشان است یا بیرون آمده جنگ کن یا قلعه را بسپار پاشا در جواب

در جواب گفته بود که آنحضرت بزرگ و فرمان فرمای ایران و در آن دولت صاحب اختیار حلّ و عقد امورند لیکن ما از جانب حضرت قیصری نه بسپردن قلعه ماذونیم و نه بجنگ مامور پس جمعی از ینکچری همراه کرده او را بخارج شهر رسانند بعد از آنکه اینمقدمه معروض خدمت اقدس گردید فتاح سرکرده دیاربکر را بعذرخواهی اینکه تبلیغ این پیام بالقاء خدیو خجسته فرجام نبوده و صورت واقعه نحو دیگر بود نزد پاشا فرستادند و در چهارم شعبان جسر ممدود کهکشان شان برای شط بهریز صورت اتمام یافت و جمعی از جزایرچیان بصیانت مزار امام اعظم ابوحنیفه معیّن گشتند که احدی از عوام مصدر خلاف احترامی نشود و چون قلعگیان ذخیرهٔ آن نواحی را پیش از وقت بقلعه کشیده بودند مقرّر شد که دواب اهل اردو رفته از خرماتو و زهاب و مندلیج آذوقه حمل و نقل اردو نمایند و بنابر اینکه کشتیهای دجله را تماما رومیه در آنطرف دجله جمع و ضبط کرده بودند بعد از تفحص بسیار چند کشتی در میان دولابها یافت شده جمعی از افاغنه را سوار آنها کرده بآنطرف آب فرستادند که شاید سنگری در آنطرف ساخته تواند شد فوجی از قلعگیان بمدافعه ایشان پرداخته سی چهل نفر را مقتول و تتمه بکشتیها نشسته خود را بساحل نجات کشیدند چون احمد پاشای والی عرفه و قرا مصطفی پاشا از جانب احمد پاشای والی بغداد آب دجله را در میانه مانع دیده فوجی از رومیه از سمت کهنه بغداد آمده در محاذات اردوی معلّی در آنطرف آب احداث متاریس و مورچل کرده با توپخانه و اسباب کارزار نصب لوای قرار کرده بودند و مکنون خاطر اقدس بود که شاید ایشان را بزنجیر دریابند بآب ریسمان بندی شخص فرنگی پل چوبی بطریق جسر بر روی آب تعبیه یافت که اسب و شتر بآسانی ازآن میتواند گذشت تفصیل این اجمال اینکه در خلال آن احوال شخص مزبور باسم سفارت از جانب پادشاه نمسه وارد دربار شوکت مدار گشته بتعلیم او و حکم محکم ظلّ اللهی فرمان بران چابکدست از نخلستانات آن ناحیه تختهای سطبر عظیم و چوبهای بزرگ ضخیم بطول سه چهار زرع قطع و بحمل شتران کوه کوهان در محل موسوم بدخاله که در هفت فرسخی بغداد واقعست حاضر کرده خدیو ثریّا جناب بعد از نقل اسباب هنگام شام با دوازده هزار نفر سپاه خون آشام روانهٔ آنمکان و هریک از سواران تختهٔ چوبی پیش زین گرفته صبح وارد شهروان ده فرسخی بغداد گشته آلات خشبیه را با ریسمانهای محکم و طنابهای قوی با یکدیگر پیوسته و خیکهای بزرگ را پر باد کرده بزیر آن چوبها بسته مانند جسر بر روی آب کشیده دو طرف آنرا بقائمهٔ عمود بزرگ محکم کردند بعد از آنکه خدیو دریا دل با دو هزار و پانصد نفر از پل عبور کردند هنگام شام که غرّهٔ ماه صیام از کشیدن تیغ هلال بر نصرت خاقان بلند

اقبال براعت استهلال بکار میبرد چون همیشه آنحضرت را از سپاه وَأَنْزَلَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْهَا
از عالم غیب پیشرو همیباشند مقیّد بکمی و بسیاری لشکر نگشته با همان فوج قلیل آهنگ راه کرده مقرّر داشتند
که بقیّهٔ لشکر هر قدر میسّر شود از پل یا کلک از آب گذشته متعاقب موکب فیروزی اثر ملحق گردد و تا ظهر روز
دیگر هزار و پانصد نفر هم فرصت عبور یافتند که پل سررشتهٔ طاقت را در زیر پای آن گروه فراز از دست
داده گسیخت فوج ثانی هم متعاقب موکب اقدس روان گشتند امّا حضرت ظلّ اللهی آنشب تا صبح ایلغار
کردند که شاید غفلةً بسر وقت پاشایان و رومیه که در مقابل اردوی همایون و حظیرهٔ امامین همامین
کاظمین علیهما السّلام پای اقامت افشرده اندرسند بسبب سستی بلدها و اعوجاج و شکستگی راه هنگام طلوع
فجر بحاذی ینگیجه شش فرسخی بغداد رسیده قراولان طرفین دوچار یکدیگر گشته دو نفر از قراولان آن
طایفه از دم تیغ دلیران زنده بدر رفته خبر ورود آن سیل جهان آشوب را از آب برومیه رسانیدند
رومیه فی الفور بنه و آغروق را گذاشته سراسیمه بجانب بغداد شتابان گردیدند چون در آنصورت ایلغار
بیفایده بود آنروز در آمکان مکث و طرف شام از انجا عازم بغداد و حوالی صبح که روز سه شنبه دوم ماه
رمضان بوده باشد بحوالی مسجد براثا رسیدند هرچند که آمکان مشتمل بر نشیب و فراز بسیار بود ولیکن
در مقامی که تائید الهی یار و بازوی اقبال پایدار و مددکار باشد هر پست و بلندی در نظر همت عالم
نورد سهل و هموار است حضرت ظلّ اللهی آن جمع اندک را که پروانهٔ بی پروای شمع جهان افروز لوای فیروز
بودند بهفت قسم منقسم نموده رایت ثبات و قرار افراختند احمد پاشا ملاحظه کرده و سپاهی لشکر
جلادت اثر را دیده بقلت ایشان کثرت خود را مستظهر کرده و حصار قلعه را مامن عافیت ساخته سی
هزار نفر متجاوز از سواره و پیادهٔ رومیه و ینکچری را با توپخانه و استعداد تمام بسرکردگی احمد پاشای
والی عرفه و قرا مصطفی پاشا بمقابله فرستاد آنطایفه فوج فوج از اطراف شیران بیشهٔ مصاف
بصولت زهره شکاف طرح جنگ افکنده بخت اکراد قراچورلو مامور گشتند که دست بشمشیر بر قلب
انگروه تا زند و در آمکان پرمغاک که از کثرت چاه و سوراخ حکم خانهٔ زنبور داشت به نیش سنان
لذت شهد زندگی را در کام ایشان تلخ سازند پیادگان رومیه که فتیله را بر ماشهٔ تفنگ سوار کرده
در کمینگاه انتظار بودند دفعةً شلّیک تفنگ آتشین دم و دلیران شیر فش مانند شیر از آتش رم کردند
پس ترکمانیه کوکلان را بمقابله مامور ساختند ایشان نیز بهمین منوال روی برتافتند و همچنین دسته دسته

دسته دسته باصر و الامر کب جلادت بمیدان تاخته تاب التهاب نوایر تفنگ نیاورده بازگشتند
سوای دلاوران افغان که در جای خود شیوهٔ پایداری پیش گرفته هر دفعه که رومیان حمله ور میگشتند
سینه را هدف تیر بلا و آماجگاه سهام قضا ساخته بزبان سنان و دهان تفنگ جواب ایشان میدادند
چون فوج رومیه اکثر پیاده و عدّتشان از حد زیاده و توپخانه و استعدادشان آماده بود و سپاه
اینطرف همه سواره و چند روز بود که در سعی و تردّد قدم فرسا بوده دمی از کارزار نیاسوده بودند آن
زیبندهٔ افسر شهریاری با هر فرقه در مقام دلداری برآمده ایشان را بصبر و تحمّل امر فرمودند هرچند
معلوم دلاوران میبود که اگر از دشمن روی برتابند مانند دجله عدوی خونخوار در قفاست اما چون
معاملهٔ کم با بسیار کمتر موافقت می پذیرد دامن اینحرف شکرف بر آتش افسردهٔ غازیان بی اثر گشته
نزدیک بود که باصابهٔ عین الکمال گرفتار گردند خدیو بحر حوصله را این واقعه دل در بر مانند ماهی در شبکهٔ
اضطراب افتاده لحظه بلحظه در خاک خضوع جبهه سای نیاز و طالب امداد از خدای کارساز بودند که در
خلال انحال گرد و سیاهی فوج ثانی که از آب گذشته بودند متعاقب می آمدند از چند میل راه عیان
گشته سرمهٔ چشم ظفر و غبار دیدهٔ خصم خیره سر گردید پس خدیو مهر افسر یکران جهان پیما را پیش تاخته فی الفور
ایشان را برگرفته مانند لمعهٔ برق و نفخهٔ صرصر از یکسمت و دستهٔ افغان را نیز از سمت دیگر بر جانب
رومیه حمله ور ساخته بتائید الهی و سطوات اقبال ظل اللهی اساس قرار رومیه منهدم و بجانب قلعه منهزم
گشته تیغ یمانی تا پای قلعه سرافشانی کرده پنجهزار نفر متجاوز از ایشان بآتش دستی سیف و سنان آبگون
از پشت باد پایان بخاک هلاک افتاده توپخانه و اثاثهٔ ایشان با کهنه بغداد و سر جسر بتصرف آمده هنگام
شام بانیل ظفر و بلوغ مرام بمحاذات اردوی ظفر فرجام که لشکر رومیه بود بازگشته نصب اعلام کیوان
مقام فرمودند و در آنروز طایفه افاغنه چون مصدر خدمت شایان و در حقیقت منشاء این فتح نمایان
شده بودند بهره یاب جایزه و احسان و مشمول عنایات بیکران گشتند و چند نفر از قراچورلو و ترکمانیه را
که روی از دشمن تافته بودند عرضهٔ تیغ یاسا ساخته سرکردگان را بطعن سنان زبان زخمهای کاری
بر دل و جان زدند و فوجی بضبط سامره و حله و کربلای معلّی و نجف اشرف و حکه و رماحیّه تعیین کرده
همگی آن محال را بحیطهٔ تصرّف درآوردند و همان قلعه بغداد در تصرف احمد پاشا باقی ماند که آنرا هم توپ
و خمپاره های سرکوب بسته که هر روزه تزلزل در اساس خاطر پاشا و قلعه گیان می افکندند پس حکم همایون

صادر شد که اسباب پل چوبی را از شهروان از روی آب بآنمکان آورده در برابر زاویهٔ مقدسهٔ کاظمین ع بهمان طریق که مذکور شد از نو ببستند که تا بسته شدن جسر افواج ظفر قرین بآنطرف آب آمد و شد توانند نمود پس از سران تپّه کوچ کرده در نزدیکی مزار امام اعظم قبّهٔ شادروان عز و تمکین را سایه گستر فرق سپهر برین ساختند و از جانب حکه و رماحیه کشتیهای بسیار فراهم آورده جسر سیلی ترتیب دادند و نیز بمعماری عزم زرّین قلعچه محکم در جانب غربی کهنه بغداد در طرف سفلی و قلعجات دیگر در جانب جنوب و سمت شرقی و همچنین حصن استواری در کنار دجله صورت اتمام یافته بمحافظت هر یک از قلعه جات فوجی مأمور شدند و در سمت شمالی قلعه در کنار دجله قلعچهٔ ساخته جمعی را بمحافظت انجا مأمور و کشتیهای فلک رفعت علاحده ترتیب داده تفنکچیان قادر انداز بر آنها سوار کرده در وسط شط لنکر انداختند که بهمه جهت راه مسدود بوده قلعه کیان از روی آب بسمت بصره وغیره تردّد نتوانند کرد و در همان اوان شیخ عبد العالی شیخ المشایخ بنی لام که صاحب جمعیت زیاد و همیشه تابع بغداد بود وارد درکاه معلی کشته مقرر شد که با والی حویزه متوجه تسخیر بصره شود از صادرات امور آنکه غنی خان حاکم جهرم با امیر خان بیک افشار نایب فارس آغاز مخالفت کرده از در خود رائی بر آمد و میرزا باقر کلانتر لار نیز با جمعی از اعراب قلعهٔ عوض را که مسکن شیخ احمد مدنی بود با خود متفق ساخته بر سر ولی محمد خان بیکدلی حاکم لار ریخته او را مقتول و اموال او را غارت کرده بکرمسیرات نزد شیخ احمد مدنی کریخت لهذا حکام و سرکردکان قشون حویزه و کرمان باتفاق امیر خان بیک به تنبیه آن دو مفسد مأمور کشته هر دو را بزاویه عدم فرستادند

در بیان وقایع اودئیل مطابق سال فرخنده فال ۱۱۴۵

بعد از آنکه سر عسکر کینه خواه دی از جوش و خروش سحاب اظهار رعد و برق و معارضه با والی خراسان زمین شرق نموده باقتضای تصاریف زمان جنود کلشن را بی بار و برک و ترکان فیروز جنک چمن را بتر کتازی عاری از جوشن و ترک ساخته بود سپهدار انجم احتشام چرخ چهارم در سیوم شهر شوال ۱۱۴۴ بعزم تجدید اوضاع جهان بسر منزل حمل تحویل کوکبهٔ عزّ و شان کرده ساز و برک قوای ربیعی نمود کردن فرازان کلستان را از غیرت موی خار بر تن راست شد و خون حمیّت در عروق افسرده لاله و شقایق بجوش آمده نیزه داران شاخسار بقصد کینه جوئی شاخ شانه بر خواستند و یساقچیان آذار افواج ریاحین را در ساحت دشت و کلزار صفها بر آراستند

برآراستند یلان ینکو فرّ فروردین با عسکر بهمن آغاز مقاتله نمودند و رومیان تیز مغز سرما را اساس ثبات و قرار خراب و ینکچریان فتنه انگیز برف و یخ را از ظهور طلیعهٔ اردی بهشتی زهره آب گشته راه عدم پیمودند جشن نوروزی بصد فرّ و زیب در خارج بغداد ترتیب یافته زرهای کامل عیار درخشان تر از اختران در طبقهای سیمین صافی تر از اطباق آسمان بر اهل بزم ایثار و هفتهزار دست خلعت مهر اشعّه و اثواب خورشید شعشعه بسران لشکر و عظمای عسکر عنایت گشت و در آن اوقات از شدّت محاصره کار قلعگیان بغداد بحدّ اضطرار انجامیده بنوعی آتش غلا بالا گرفت که هر روزه جمعی از فرط گرسنگی خود را از حصار و برج بزیر انداخته وارد معسکر فیروزی اثر میگشتند و از جانب خوان سالار فتوّت و احسان قاآنی سیر چشم موائد گوناگون شده مطلق العنان در اردوی همایون میگشتند و در اواخر محرّم سنه ۱۱۴۶ راغب افندی دفتردار و محمّد آقای کدخدای بغداد از جانب احمد پاشا برسم استیمان وارد دربار سپهر مثال و درباب سپردن قلعهٔ بغداد تا آخر ماه صفر تعهد و استمهال کردند القصّه بکلید آمد و رفت صفر ابواب گفتگو در میانهٔ احمد پاشا و امنای این دولت ابد پیوند مفتوح بود در خلال این احوال توپال عثمان پاشای صدر اعظم سابق که بسر عسکری مأمور بود با صد هزار نفر از سپاه کینه خواه روم از جانب موصل وارد کرکوک و جواسیس در لباس مبدّل این خبر را بقلعه رسانیده احمد پاشا در ایفای عهد سست و در قلعه داری سخت گردید بعد از ورود سر عسکر مزبور بامر حضرت ظلّ اللّهی دوازده هزار نفر از جنود قاهره را بسرکردگی امیران کار آگاه بمحاصرهٔ قلعه و محافظت بروج و قلعجاتی که در اطراف قلعه ترتیب داده بودند مأمور ساخته بجدّی ضابطه را مضبوط کردند که بر قلعگیان مفهوم نگردید که قطرهٔ از آن بحر بیکران و ذرّهٔ از خورشید تابان کم گشته پس افواج نصرت پژوه جوق جوق و گروه گروه قبل از حرکت رایات اژدها پیکر متعاقب و متوالی یکدیگر قراول و منقلای لشکر ساخته روانه و خود در شب یکشنبه ششم ماه صفر با بقیّهٔ افواج بحر امواج از ظهر بغداد برسم ایلغار حرکت کرده روز دیگر حوالی صبح بقشونهای پیش ملحق گردید و در آنظرف نیز کوکبهٔ سر عسکر در کنار آب دجله نمودار گشته چون رومیه از کرکوک همه جا کنار دجله را معبر خود ساخته می آمدند همینکه آن دو بحر خونخوار و دو دریای آتشبار قرین یکدیگر شدند در همان مکان که موضع شکسته ناهموار و سمت غربی آن ممرّ دجلهٔ ذخّار نصب خیام قرار و سه طرف دیگر را بمورچل و مطریس استوار ساخته قلعهٔ آهنین و حصار آتشین از عرّادهٔ توب و بادلیج در اطراف مطریس بنا نهاده قوایم آنها را بزنجیرهای گران بیکدیگر

پیوند داده مقام اقامت و استقرار توپچیان و تفنگچیان کردند پس پیشتازان ایشان بمقابله پرداخته
چرخچیان لشکر جلادت اثر که همیشه مانند ستاره سحر پیشرو کوکبه خورشید انورند بسهولتی که ترک نیزه گذار
مهر سپاه شامی ظلمت را بهزیمت دهد بیکحمله ایشان را از پیش برداشته بشعشعه سیف و سنان برقع
هستی جمعی از ایشان گشته تتمه بدون اینکه به پناه لوای سرعسکر گریزند از همان دار الحرب بجانب کرکوک
شتافتند و دلیران طرح باشاره والا مانند فوج نجوم بامداد چرخچیان انجم کوکبه بقلب رومیه اسب انداز
هجوم گشته آن طایفه عنان پایداری از دست داده بمطریس خود تحصن جسته از اطراف آن شروع بافروختن
نایره توپ و تفنگ و به پشت گرمی توپخانه آتش افشان آغاز جنگ کردند زمانی ممتد هنگامه گیر و دار گرم
بود تا اینکه حضرت ظل اللهی بضبط توپخانه آن طایفه میان همت بسته پیادگان تفنگچی را از سه طرف
مامور بیورش ساخته خود با فوجی از تفنگچیان چالاک و افاغنه بیباک بر سر آن حصن آتشین حمله ور
گشته چند نفر از رومیه خیره سر را تارک و مغفر بضرب شمشیر برق اثر درهم شکافته داخل توپخانه و بعضی از توپخانه
را تصرف کرده از سمت دیگر متوجه مطریس ایشان گشتند مقصود آنکه در همان روز کار ایشان را بالفیصل
رسانند و رایات عقاب پیکر نیز که قول بزرگ در سایه جناح آن استقرار داشته بلند پروازی سرکردگان
جلادت گستر بهوای ظفر از پرچم زرین بصیدگاه خصم افکنی بال و پر گشوده بدون امر قدر نمون از مکان مقرر
پیش آمده سواره و پیاده بیکدیگر آمیخت و هر کس بتمنای خود اسب بی اعتنائی بسمتی برانگیخت
القصه زمان حرب و اوان طعن و ضرب از چاشتگاه تا عصر تنگ امتداد یافت چون موضع جنگ
در سمت شرقی معسکر رومیه در جانب دشت اتفاق افتاده آب دجله در تصرف رومیه و موسم شدت
تموز بود از یکطرف لشکر شدید و صولت سورت گرما و از یکجانب سپاه قلب سوز عطش بحدی نایره کین
را اشتعال داد که حوت در تابه فلک بریان و عین الثور بر تشنه کامی شیران بیشه و غاکریان میشد نظم
زخورشید گردان بشورش همه   که بود آب آن چشمه آتش همه   چنان آفتاب آتش افروختی   که نامش زبان
در دهان سوختی   چو مرغی شدی در هوا جلوه گر   زتاب خورش سوختی بال و پر   دل خاره کآب از تف و
تاب بود   سر کوه را چشمه آب بود   سمندر گر از آتش افروختی   اگر سوی آب آمدی سوختی   القصه خدیو
بیهمال در حینی که با فوج پیادگان در سر مطریس مشغول گیرودار بود دو نفر از پیادگان رومیه در زیر دست
و پای اشهب زرین ستام آنحضرت درآمده چرخ سفله جور اشاه اندازی بخاطر رسیده مرکب تازی نژاد

نژاد همایون در زیر پای آنحضرت دارا درایت سکندری یافت پس چابکی کرده بدستگیری تائید و عنایت رایض اقبال سوار و متوجهٔ کارزار گشتند چون شعشعهٔ طلعت شهریار مهر گستر که در میان الجهان لشکر مثابهٔ خورشید انور در برابر افواج اختر ظاهر بود مشهود دیدهٔ رومیه گشته دیدند که خدیو بحر و بر مانند سمندر از آتش و شرر روبر نمیتابد گرم ستیز گشته از اطراف آنحضرت تفنگ پر خالی کردند اما حفظ الهی سپرداری و عنایات باری نگهداری نموده گزندی بذات مقدس نرسیده و خدیو همایون فیروز در هنگامی که سفینهٔ عزمش بیاد پای قوایم بادپای بحر نورد در لجهٔ آتش و دریای نبرد شناور بود چند نفر از سواران رومیه را از خانهٔ زین بنوک سنان بخاک هلاک افکنده یکنفر را نیزه زدند که مرد و مرکب هر دو بصدمهٔ ضرب آنحضرت بسر غلطیده ابرش پریوش نیز سرکشی کرده بر مرکب دیو پیکر آنشخص خورده دوباره بسر در آمد جنیبت کشان از جنابت خاص پیش آورده آنحضرت باز قدم بر حلقهٔ چشم رکاب گذاشته سوار گشتند و چون نوایر عطش التهاب افکن شیخ و شاب و قلب سپاه چون قلب سپاه بیتاب بود غلطیدن اسب گردون خرام آنحضرت نیز علاوهٔ علت گشته دلیران را الحمان آن شد که مگر سرور کشور تاجداری را زخم کاری و گل اقبالش را در گلشن دورنگ جهان موسم خاری رسیده زمام اختیار از دست دادند نسقچیان زحل پیکر و یساقچیان مریخ منظر نیز از ضبط و نظم لشکر عاجز شده دست باز داشتند خدیو گردون توان ناچار از مشاهدهٔ اینحال جنگ کنان عطف عنان کرده کس فرستادند که اردوی همایون و اهالی قلعجات از اطراف بغداد کوچ کرده بموکب همایون ملحق کردند و خود بجانب بهریز توجه فرمودند و در آنمعرکه جمعی از دلیران از بی آبی دل دریا کرده خود را با آن دریای آتش زده جرعه نوش فنا گشتند و برخی دیگر از بی تابی با دهان خشک و زبان تفسیده بلب دجله روان گشته دست از آب روان زندگی شستند ملخص سخن اینکه بهمه جهت دو هزار نفر سواران لشکر و پیادگان تفنگچی عرضهٔ تلف گشته و عملهٔ توپخانه همایون نیز بتصرف رومیه در آمد جمعی که در سمت شرقی دجله بودند بیمانع آغاز کوچ کرده در بهریز بموکب والا پیوستند چون پیش از وقت یکنفر از رومیه گریخته اینخبر را ببغداد برده بود جمعی از قلعه گیان بر آمده جسر دجله را قطع و جمعی که در جانب غربی قلعه و قلعجات آنسمت اقامت داشتند راه عبور را بسته دیده جمعیت و از راه حکه و حله باعانت طایفهٔ بنی لام و بلدی شیخ داود خزاعی خود را بامن عافیت رسانیدند سرعسکر بعد ازین واقعه وارد بغداد و سه روز مکث کرده رایت عزیمت را بجانب کرکوک

افراخت و موکب همایون بعد از ورود بمندلیج ابواب مشاوره بر روی سران و سرکردگان لشکر کشوده فرمودند که این شکست امری بود مقدّر در پردهٔ غیب مستتر سر از رشتهٔ تقدیر نتوان پیچید و از حکم قضا نتوان رنجید چنانچه هاتفی گفته

بمن گر کند بخت و دولت قران بگیرم جهان را کران تا کران
کرم سلک دولت نیفتد بدست من و سر نوشت ازل هر چه هست

همگی بالقای هاتف غیب با عقیدهٔ صاف و اخلاص خالی از ریب عرض کردند که

تو آن سایهٔ بر زمین از خدا که دارد دران سایه منزل هما
اشارت ز تو کین گذاری ز ما بشارت ز تو جان سپاری ز ما
نداریم اندیشه از روزگار تن ما و تقدیر پروردگار

پس آنحضرت با اخلاص کیشان باین عزم فاتحه خوانده از خیمه و دواب و اسباب و باقی مایحتاج که دران سفر عرضهٔ تلف و تاراج شده بود بولایات حواله گشته فرامین مؤکده در باب سرانجام آنها باطراف ممالک در قلم آمد و نیز بالکاء لرستان فیلی و کرمانشاهان و همدان حکام صایب اندیشه و امینان اخلاص پیشه تعیین کرده ایالت کوه کیلویه را بمحمد خان بلوچ که تا آن زمان بنیابت اشتغال داشت بعلاوه شوشتر و دزفول مکرمت و مقرر فرمودند که باتفاق امیر خان بیک قرقلو نایب فارس روانه گشته تا مدت دو ماه تجدید اوضاع سپاه خود کرده بموکب والا ملحق شوند و نیز امر همایون بنفاذ مقرون شد که طهماسب قلیخان جلایر سردار قندهار با حکام فراه و قاین و تون و غیرها و شش هزار نفر از لشکر فیروزی اثر که تابع فرمان او بودند در موعد مقرّر در همدان حاضر شده پیر محمد خان بیگلربیگی هرات با شش هزار نفر قشون مقرری خود بصیانت حدود قندهار پردازد و همچنین جمعی از جوانان غیرتمند خراسان که تربیت یافته و کار آموختهٔ رکاب خدیو ثریا جناب بودند باستعجال وارد اردوی نصرت اشتمال کردند و از مندلیج عازم همدان و در بیست و دوم ماه صفر وارد آن خطهٔ نزهت بنیان گشتند و چون سابقا برای کوچانیدن ایل افشار ارومی و تدارک ایشان صد هزار تومان زر نزد محصلان موجود بود بعد از وقوع این سانحه کوچانیدن افشاریه و الوار فیلی و اکراد اردلان را بسبب اینکه این کار در سمت عراق اتفاق افتاده تخلیه حدود عراق را از ایلات و احشام مقتضای مقام و مناسب وقت و هنگام نبود بتعویق انداخته عازم همدان و در بیست و دوم ماه صفر وارد آن خطه نزهت بنیان گشتند و معادل دویست هزار تومان برای تجدید اوضاع و جبر نقصان سفر دسته بدسته و جوقه بجوقه بجنود مسعود از خزانهٔ احسان مکرمت گشته جیب و دامان آمال از نقود عنایت مالامال و هر یک را که اسب

که اسب ده تومانی اسقاط شده بود اسب بیست تومانی عطا فرمودند و همچنین از شتر و استر و چادر و
شمشیر و سپر و جوشن و مغفر و باقی آلات حرب و اسباب سفر حتّی نعل و میخ دواب و جزئیات دیگر که بروفق
فرمان و همدستی قدر از ممالک محروسه روز بروز وارد میشد فیمابین آن گروه جلادت پرور بقدر قسمت
انقسام و در عرض شصت روز جمیع اموری که موقوف علیه نهضت رایات ظفر فرجام بود صورت انجام
یافته لشکر فیروزی اثر و افواج حمیّت گستر در میعاد مقرر متوالی یکدیگر مانند ابر بهاری و سیلاب کوهساری
که بحر ذخّار پیوند دوار دار دوی نصرت پرور و داخل معسکر شوکت اثر گشتند از سوانح حیرت انگیز آنکه در ایّام
توقف موکب والا در همدان بوقوع پیوست که تیمور پاشای ملّی حاکم وان بعد از سنوح واقعهٔ بغداد
از جانب سرعسکر با فوجی از اکراد و جنود رومیه عازم تبریز گشته از سمت قراچه داغ توسن جلادت جلوه
داده تبریزیان با قشون امور بمحض شنیدن آوازهٔ حرکت تیمور در صدد تخلیه قلعه و شهر تبریز در آمده آغاز
کوچ کردند هر چند لطفعلی بیک نایب تبریز بممانعت پرداخته بود مفید نیفتاده شهر را خالی و اظهار
نافرمانی و بدسگالی کرده لطفعلی بیک آن روز تا شام معدودی از افشاریه و ملازمان خراسان که همراه
داشت در شهر بند حیرت بسر برده چون صیانت قلعه را با این جمع قلیل در خور امکان خویش نیافت ناچار
با اتباع بجانب مراغه شتافت عبدالرزاق خان مقدّم که در آنوقت از جانب الحضرت حاکم آن مملکت
بود در بروی لطفعلی بیک بسته راه بدبختی گشود ناچار لطفعلی بیک عازم خلخال و حقیقت حال بعرض
والا رسانید پس از موقف فرمان بعضی از عساکر منصوره بمحافظت حدود دارالمرز مأمور و بیکتاش
قرقلو عمّ الجناب که در ابیورد میبود بخطاب خانی و سرداری دارالمرز و ایالت استراباد سرافراز و جمعی
از سپاه خراسان بسرعت روانهٔ گیلان و بسیاری از ملازمان آذربایجان را که برهم زن هنگامهٔ دولت
گشته و از معسکر لطفعلی بیک فراری و در زوایای جنگل دارالمرز متواری شده بودند بموجب امر والا بدست
آورده در ازای این بیعاری تیغ سیاست بر ایشان جاری ساخته جمعی هم در اطراف و ولایات در دست
شحنهٔ تادیب کشته گشتند و نیز طایفهٔ بختیاری که در کوهستانات خود زاویه نشین بمقولهٔ تواری بودند
از استماع حادثهٔ بغداد سر از گریبان خمول بر آورده یکباره ترک طاعت و فرمان برداری کردند
چون پیوسته پیشنهاد همت والا آن بود که بعد از فراغ از مهمّات روم باز حضرت شاه طهماسب را
جالس سریر سلطنت ساخته بمفاد اِنَّ اَرضی واسِعَةٌ شاهباز بلند پرواز کشورستانی را

در هوای فضای اقالیم دیگر بال کشا سازند در ایام توقف کوکبهٔ ظفر در بغداد که کار با صورت نوعی و کسوت
تکمیل ظاهری یافته بود ملا علی اکبر ملا باشی و میرزا کافی خلفا را برای آوردن حضرت شاهی روانهٔ ارض
اقدس ساخته مامورین نیز در هیجدهم ماه صفر آنحضرت را از مشهد مقدس حرکت داده در عرض راه بودند
که سانحهٔ بغداد حادث و تعویق مطلب را باعث شده چون سلطنت او در چنین وقتی که عزم همایون حضرت
ظل اللهی مقصود بانتقام و کین خواهی بود از مصلحت دور و عایق بعضی امور مینمود فرمان والا عز صدور
یافت که مامورین از راه دامغان در موکب شاه طهماسب وارد مازندران و مخدرات سراپردهٔ سلطنت نیز
با شاه عباس که در آن اوان سکه و افسر بنام او بود از قزوین حرکت کرده روانهٔ مازندران گشته الخطهٔ نزهت
بنیان را مقر کوکبهٔ عز و شان سازند و طهماسب قلیخان جلایر را بحکومت اصفهان سربلند و زمام مهام اقلیم
بقبضهٔ اختیار او تفویض و جمعی از سپاه نصرت پناه را بمتابعت او مامور و روانه ساخته مقرر داشتند
که ده هزار نفر دیگر از ایلات و احشام عراق را در سلک ملازمت انتظام داده در مملکت عراق که وسط ممالک
محروسه است مهیا و مستعد بوده از هر طرف که فتنه جوئی لبسرکشی کردن افراز د با جمعیت خود به تنبیه او پردازد
و جمعی هم بحدود سلطانیه معین و مقرر فرمود که بیکتاش خان سردار گیلان و لطفعلی بیک با حکام افشار
و مقدم وغیره هر یک از حدود و ولایات خود را خبردار بوده در هنگام ضرورت باعانت یکدیگر اقدام نمایند

علم افرازی خامهٔ راست مبانی در مضمار شیوه بیانی بذکر قضایای سفر بغداد در مرتبهٔ ثانی و رفتن موکب والا بر سر کرکوک

بعد از اجتماع سپاه منصور
و انتظام و اتساق امور در بیست و دوم شهر ربیع الثانی بهمعنانی تائید سبحانی با شوکت اسکندری و فر
سلیمانی لبشوق ملاقات عثمان پاشای سرعسکر از بلدهٔ همدان رایت افراز لوای کینه جوئی و ملک ستانی
شدند و در روز ورود دیگر مان شاهان باتهای منهیان راست بیان خبر رسید که فولاد پاشای والی اوزنه
و حمش پاشا و چند نفر از پاشایان معتبر و بیست هزار نفر از جنود روم و سپاه آنمرز و بوم از جانب سرعسکر
که در قلعهٔ کرکوک توقف داشت در کنار آب دیاله هشت فرسخی زهاب در مکانی که بحم شاه اشتهار دارد
نصب خیام اقامت کرده منتظرند که موکب والا اگر بجانب تبریز نهضت کند ایشان بسمت کرمانشاهان
رایت جلالت افرازند و چنانچه متوجهٔ کرکوک و بغداد شود بمقابله پردازند خدیو فریدون فر بمجرد استماع
اینخبر بنه و آغروق را گذاشته با فوجی از یلان گزین و بهادران ظفر قرین ایلغار و هشت منزل را در دو شبانه

شبانه روز سمند طای خیول باد رفتار ساختند هرچند مطمح نظر آن بود که روز را بشبیخون بر آن طایفه تیره سازند
امّا بر عدّت لشکر و تنگی معبر افواج کواکب و اختر از جادهٔ مدارات فلکی زودتر گذشت و ماهچهٔ لوای سپهدار
گیتی فروز پیش از عبور کوکبهٔ فیروز جلوه در عرصهٔ ظهور رو بر وز گشت آن نیّر جهان افروز سپهر کشورستانی
که همه جا مانند ظفر پیشاپیش لشکر نصرت اثر براهنمائی راهی آفتاب پیوند بر فراز تپّهٔ بلند که در آن نزدیکی واقع
بود صعود و بدیدهٔ تحقیق ملاحظه فرموده اندریای لشکر را که در کنار آب دیاله بر اوج سپهر نیلگون
موج میزد در لطمهٔ اضطراب و خیام رفیع قباب را حباب و ارکونسار آن بحر پر انقلاب دیده دانستند که آنگروه
از هیجان غبار و گرد که بر چرخ تیزگرد میرسید استنباط وصول خصم کرده از غلبهٔ اضطراب دست از عنان
و پا از رکاب نشناخته سراسیمه بر پشت توسن گریز آمده اند دلیران خون آشام باشارهٔ والا جلو ریز بآن
طایفه اسب انداخته بنجف بیخ ایشان را تعاقب و سر و زندهٔ بسیار و اختر مه بیشمار بدست آوردند و
جمیع احمال و اثقال و خیام و اسباب آن طایفه جابجا بحیطهٔ ضبط در آمد دلیرانی که دو شبانه روز با اسب
و قمچی مرحله پیمای وادی طلب و قدم فرسای وادی تعب بودند سالک قطار و مهار شده آسایش گزین
خیام راحت و سایه نشین شادروان استراحت گشتند و بعد از دو روز در همان مکان خبر عبرت افزای
طغیان محمّد خان بلوچ و مراجعت او از عرض راه بعرض والا رسید تبسیط اینمقال آنکه محمّد خان مزبور چنانکه
در ضمن صادرات افاغنه مجملًا اشارت رفت باتّفاق محمود غلجه از قندهار آمده بعد از آنکه نوبت سلطنت
مستعار باشرف رسید از جانب او بسفارت روم مأمور گشته تا برگشتن او بخت اشرف نیز برگشته بود
محمّد خان چون دست خود را از دامان دولت افغانی گسیخته یافت لابد وارد صفهان و از آنجا با نامه و
تحایف و هدایائی که برای اشرف آورده بود باقدام امید واری بایندرگاه والا شتافت خدیو فیروزمند
که در عرصهٔ غبرا دولت نادره اش مهر آسا نور پاش هر نشیب و فراز و پست و بلند است با او از در
عاجز نوازی برآمده بایالت کوه گیلویه عزّ امتیازش دادند و بعد از معاودت موکب والا بخراسان آن
روسیاه که در میان اعیان دولت شاهی باظهار جوهر خودنمائی کار تیغ سیه تاب میکرده بجهادی خود را
ظاهر ساخته در جنگ ایروان و همدان منشأ شکست قزلباشیه و مصدر بیحسابات شده در حین ورود
مسعود کوکبهٔ والا که حقیقت حال او بعرض همایون رسید اگرچه اختر عزّتش چند روزی افول یافت لیکن در
روز حرکت موکب جهانگشا از صفهان نیّر جهانتاب لطف خسروانه که ذرّه پروری لبان خورشید

علم و فروغ بخش ساحت احوال نیک و بد عالم است دو باره بدر شبستان تیره روزیش گشته او را حاکم کوهگیلویه و شوشتر و دزفول کرد بعد از واقعهٔ بغداد که امیر خان بیک نایب فارس و محمد خان با قشون کوه گیلویه مامور برکاب گشتند برای آنکه آن ولایات از وجود شاخصی خالی نباشد از همدان احمد سلطان کهرلوی مروی را بفارس و قاسم بیک قرقلو را که برتبهٔ مهرداری سرافراز بوده بکوه کیلویه تعین و روانه ساخته در حینی که محمد خان خاین با امیر خان بیک بعزم اردوی معلی وارد جایدر فیلی شدند سرپنجهٔ برگشته بختی گریبان گیر حال محمد خان و خار خار زیر دم غرمش گشته با فتنه جویان فارس و شوشتر و بلوچ و هزاره از کعبهٔ مقصود رو گردان و بهوای فساد بجانب فارس روان و امیر خان بیک با قشون فشاریه و خراسانی که همراه او می بودند عازم دربار معلی گشتند اگرچه درچنین وقتی که هنگام یاری و زمان خدمتگذاری بوده صدور اینحرکت فساد انگیز از اهل آذربایجان در تخلیهٔ تبریز و ظهور این امر حیرت آمیز از فارسیان در موافقت محمد خان بایست که در عزم قوی اساس موروث وهن و قصور و موجب خلل و فتور گردد اما چون وقوع اینگونه حوادث در پیشگاه دل دریا حوصلهٔ آنحضرت حکم جنبش خار و خس در برابر لجهٔ ژرف و لطمات کیاه در جنب بحر شگرف دارد مطلقا وهنی در عزم و تزلزلی در رای قرار نداده متوکلا علی الله با همت راسخ و نیت ثابت بعد از شش روز که بنه و آغروق بموکب همایون ملحق شد بقصد مقابله سرعسکر کوچ کرده در پانزدهم جمادی الاولی وارد حوالی لیلان سه فرسخی کرکوک گشته روز دیگر که سلطان خاوری ماهیچهٔ منجوق براوج عیوق افراخت بتمنای لقای سرعسکر با لشکر جهان و جهان لشکر در حوالی موضع موسوم بعلمداران که در محاذات قلعهٔ کرکوک واقع است تسویهٔ صفوف ظفر و تسوید جنود شوکت و فر کرده عساکر فیروزی مآل را با آئین روز قتال فوج فوج و گروه گروه نظم لیال دادند طنطنهٔ دلاوران و ولولهٔ رزم گستران و دبدبهٔ کوس رویین و غریو نای زرین بذروهٔ چرخ برین رسید کوکبه و آئینی از آن سلک و نظم و فر شکوهی از آن رای و عزم مشهود دیدهٔ ارباب رزم گردید که آسمان با هزاران چشم بنظارهٔ آن حیران و زبان دوست و دشمن در عالم انصاف بنادره کاری آن همت بلند آفرین خوان گشت

نظم

سلیمان بدینگونه لشکر نداشت　چنین دستگاهی سکندر نداشت
کس این رسم و ترتیب و آئین ندید　فریدون در ایام خود این ندید

عثمان پاشای سرعسکر که بعد از معاودت از بغداد با انواع مباهات و افتخار در قلعهٔ کرکوک و خارج قلعه یکسر صولت لشکر ظفر شعار

ظفرشعار نصب خیام قرار و رفع لوای اقتدار و اطراف اردوی خود را بجر و خندق استوار کرده بود
صحت کار را در تمارض دیده و از معارضه پهلوتهی کرده سر به بستر ناتوانی نهاد و جمعی از سران لشکر رومیه
بفرمان او پشت بقلعه رو بجنگ آورده دست دلاوری یازیدند ازینطرف نیز دلیران روئین چنگ
بصولت شیر و جرات پلنگ بدون تامل و درنگ بمعرکهٔ کین آهنگ و ببارقهٔ تیغ و سنان و انداختن توپ
و تفنگ آتش افروز نایرهٔ جنگ شدند جمعی از آنطایفه را سر مانند گوی در خم چوکان قوایم مرکبان غلطان
و فوجی دیگر سر خود برگرفته از همان راه بسمت ارزن روم شتابان گشته بقیه در قلعه تحصن جستند رایت
منصور تا عصر تنگ در وسعتگاه جنگ قامت اقامت افراشته به پنجهٔ گوهرنگار آنگروه را بمیدان کین اشارت
میکرد چون اثری از عسکر و سرعسکر بظهور نرسید در همان مکان نامهٔ کشنده تر از تیر و برنده تر از شمشیر همه مسکت
و گلوگیر بجانب سرعسکر بسلک تحریر درآورده مصحوب یکتن از گرفتاران فرستادند مشعر برینکه بشوق ملاقات
آنجناب راه دور و دراز را طی کرده آمده ایم اگر از مردی نشان دارند بمعرکه قدم رنجه ساخته نان و نمک اوجاق
عثمانی را بر خود حلال سازند پس بانتظار جواب زمانی درنگ کرده از آنجا که وقت مانند دل اعدا تنگ بوده
عطف عنان بمستقر عز و شان فرموده دو روز دیگر بهمین منوال بر سر قلعه رفته چون کمیت عزم توپال پاشا را
در مضمار کیر و دار لنگ دیدند مقید بانجام کار او نگشته بتسخیر قلعهٔ سور داش را که محل وضع در دو منزلی کرکوک
بر فراز کوهی بلند اساس و مقام جمعیت اکراد ببه و بلباس و مشحون بذخیره و غله بیقیاس بود وجههٔ همت
سپهر مماس ساخته از راه آق دربند متوجه آن سمت گشتند که شاید این معنی محرک سلسلهٔ جرأت سرعسکر شده از
در مقابله درآید در روزیکه موکب جهانگشا سایهٔ وصول بآنمکان می افکند قلعهٔ مزبور بحیطهٔ تصرف درآمده
جمعی از اکراد بابلاقی که از محال بعیده باستظهار متانت حصار از بیم سیلاب شور انگیز سطوات جنود قاهره
پناه بآن قلعهٔ استوار برده بودند معروض تیغ آبدار و بسیاری از ذکور و اناث بقید اسار گرفتار گشته غنایم
موفور بساحت آمال سپاه منصور که بافضای جهان برابر بود انتقال یافت و چون محاصرهٔ بغداد پیشنهاد
همت قوی بنیاد بود فرامین مطاعه بعز نفاذ پیوست که امیرخان بیک با قشون خراسان و افشاریهٔ کرمان
که در طاق وسطای کرمان شهان منتظر فرمان بودند آمده در کنار آب دیاله در حمشاه که آرامگاه اردوی فولاد
پاشا بود رحل اقامت انداخته بروج مستحکم در آنمکان ساخته حکام اردلان و کرمانشاهان نیز با جمعیت خود
رفته غلات شهرزور و توابع را برای راتبهٔ ایام محاصره بغداد ضبط و از کردستانات و نواحی آن دواب

والا نغ گرفته غلات مزبور را نقل معسکر امیرخان بیک نموده در بروج انبار نمایند و بعد از سه روز اعلام ظفر
طراز از آنمکان آغاز اهتزاز نموده در منزل دوم مجمع کنکاش انعقاد داده در باب عزیمت سمت بغداد و
تبریز استشاره کرده فرمودند که اگرچه اهل خراسان را راه صعبی است که پیش و بار گرانیست که بر دوش خویش گرفته
اند اما هلال لاغر تا تن بسیر سفر ندهد بدر کامل نگردد و قطرهٔ نیسان تا دل دریا نکرده با بحر ذخار در نیاویزد گوهر
شاهوار نشود در ینحالت که اهل قلعه از معاونت سرعسکر مایوس و به تشویش قحط و غلا مایوس اند هرگاه این
سیل خونخوار بتخریب قلعهٔ بغداد روان و آنمکان محاط محیط لشکر بی امان شود قلعه حکم خانهٔ حباب و بنیان
توانائی قلعگیان صورت نقش بر آب خواهد داشت بازی اگرچه اول خارجی آید بچشم در عقب دارد تماشاهای
رنگین تر دما پس همگی متفق اللفظ عرض کردند که ما را تا جان در تن است پا از طریق سربازی نخواهیم کشید
و در جان سپاری و فرمان بری خواهیم کوشید بعد ازین مکالمات امر والا بعز صدور پیوست که اهل اردو
دواب زایدهٔ خود را روانهٔ شهر زور و غلهٔ یکجا به راحل کنار دیاله نمایند که بعد از ورود موکب والا ببغداد از
انجا بدفعات نقل معسکر نصرت بنیاد شود **در بیان آمدن عثمان پاشای سرعسکر بجانب
قراتپه و وقوع محاربه فیمابین و بقتل رسیدن سرعسکر** پس موکب والا وارد
محل موسوم بقراتپه گشته اکراد ملاحظه کردند که سپاه نصرت پناه ذخیره و غله بکنار دیاله جمع و بآن نواحی گشش
کرده میروند گمان کردند که ضعف و قصوری بحال اینطرف راه یافته یا امری در جانب ایران حادث شده که موجب
عطف عنان عزیمت اقدس گشته سرعسکر را ازین خبر آگاهی دادند و نیز همعنی را قبول و بر ضعف حال اینطرف
محمول ساخته جیش پاشا نامی را که عمدهٔ پاشایان بود با دوازده هزار نفر فرستاد که همه جا دو منزل متعاقب اردوی
همایون توسن جلادت جولان میداده باشد چون قراتپه مقر کوکبهٔ جلال بود و نیز آق دربند هفت فرسخی سورداش
را که مکانی مستحکم و در میان دو کوه واقع و معبر آن منحصر بیکراه بود مأمن ساخته خیام اقامت برافراشته اینمژده
دلپذیر با نهاد قراولان بعرض خدیو کشور گیر رسیده روز پنجشنبه غرهٔ جمادی الاخری طرف عصر با فوجی گزین از راه
تنجین یا سرکه جادهٔ غیر متعارف بود و مظنهٔ عبور از آنطرف نمیرفت موکب والا ایلغار را تیز تک ساخته از اتفاقات
خواب غفلت دیدهٔ بصیرت قراولان رومیه را که در خارج راه بودند بربسته بود از عبور موکب منصور واقف
نگشته هنگام صبح در وقتی که جهاندار مهر انور بدر بند افق کوکبهٔ وصول افکنده خدیو عدو بند کشورگشای نیز در بند افراخت
زرین لوای تخت جمعی از جزایرچیان شیرصولت پلنگینه پوش و تفنگچیان برق دست رعد خروش را از دو

از دو طرف برفراز کوه جا داده داخل دربند شدند رومیه سراسیمه بتسویهٔ صفوف پرداخته از طرفین نیران قتال
اشتعال و دست و بازوی دلاوران بخصم افکنی و خونریزی اشتغال یافت از اتّفاقات نادره اینکه
سرعسکر بعد از روانه کردن حمش پاشا بخیال اینکه مبادا حمش پاشا بحضرت ظلّ اللّهی غالب آید و گوی نیکنامی
از میدان باید دست اجل بر قفایش زده بتقریب امداد و متعاقب روان گشته در عین گیر و دار که بارقهٔ یادلیج
و تفنک چشم مهر و ماه خیره و گرد و غبار عرصهٔ کارزار روی سپهر نیلی چهر را تیره ساخته بود طلیعهٔ رایت سرعسکر نمودار
و سیاهی لشکرش از محاذات آق دربند ترجمان مصدوقهٔ یُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهارِ گردید هرچند که وصول کوکبهٔ
سرعسکر و رسیدن چنان فوج بیحد و مرّ بهنگام و بحبحهٔ معرکهٔ شور و شر بایست موجب دلیری رومیه و تفرقهٔ
خاطر دلیران ظفر اثر گردد امّا بمدلول اینکه رنج راحت دان چو شد مطلب بزرگ گرد گلّه توتیای چشم گرگ
آنحضرت اینمعنی را عین مدعا دانسته بجنود غیبی باعانت آن داور جهان پرور کوکبهٔ ران ظفر گشته بعد فتن[?]ین
بمسافت ربع فرسخ رسیده بود که حملات مردانه و صدمات دلیرانهٔ افواج نصرت قرین صفوف رومیه را
از پیش برداشته بقلب سرعسکر رسانیدند از مشاهدهٔ اینحال در احوال عسکر سرعسکر اضطراب و در سلک
قرارشان انقلاب راه یافته سر بر یال اسب گریز گذاشتند سرعسکر با کمال شوکت و شان در تخت روان
می آمد ناچار بر جنیبت برق رفتار سوار و عازم فرار گردید که دلیران سهمگین و یلان عرصهٔ کین متعاقب رسیده
با ایشان درآویختند و چون حضرت ظلّ اللّهی بعد از ورود بدربند فوجی را با دلیران ابدالی از جانبین کوه به
منتهای دربند مامور ساخته بودند که بعد از امارات شکست سر راه برانطایفه بندند مامورین نیز از دو جانب
بخصم افکنی پرداختند و سر و سینهٔ آنطایفه را حواله گاه تیغ و سنان ساختند و قرب ده هزار نفر از آنگروه
عرصهٔ شمشیر و سه هزار تن زنده اسیر سلسلهٔ تقدیر گردید و سرعسکر را در اثنای هزیمت اللّه یار نام کرایلی از مرکب
هستی افکنده سرش را بر سر دار سنان مظهر معنی سرداری ساخت و جمیع اردوی حمش پاشا و احمال و اثقال و
توپخانه و خزانهٔ سرعسکر یکسر بتصرف لشکر نصرت اثر درآمد و چون اعزاز سران بر گردن سرداران لازم بود سر سر
عسکر را بنعش او ملحق و بمصحوب عبد الکریم افندی قاضی عسکر عثمانی که از گرفتاران آنمعرکه بود با تخت روان روان
ساختند که او را برده در مملکت روم مدفون سازند و از انجا باز بقراتپه که مستقر موکب عزّ و شان بود مظفّر و
کامران عطف عنان کرده باباخان چاوشلو بیگلربیگی لرستان را با جمعی تعیین فرمودند که در حوالی سرّ من رای
ایلات کلک بسته از دجله عبور و حلّه و نجف اشرف و کربلای معلّی الحیطهٔ ضبط درآورده راه ذخیره را از طرف

آب بر قلعه کیان بغداد مسدود ساخته منتظر ورود موکب والا باشد چون اساس خصم قوی برانداخته و ساحت
ملک را از دشمن چیره دست پرداخته شد به تنبیه تیمور پاشا که در میان رومیه بوفور جوهر جلادت مشهور
بود جازم و با فوجی از بهادران جریده و سبّای بجانب آذربایجان عازم گشتند بعد از ورود رایات
جهانگشا ببانه از ساوجبلاغ مکری خبر رسید که تیمور پاشا بمجرد وصول خبر شکست فولاد پاشا که در کنار دیاله
بوقوع پیوست تبریز را خالی کرده بدیار وان روان گشته لطفعلی بیک نایب تبریز که دران اوان در قلعهٔ
مراغه توقف داشت وارد تبریز و قلعه را تصرف کرده چون اینخبر صورت تحقیق یافت عنان عزیمت بجانب
قراتپه که قرارگاه اردوی همایون بود انعطاف داده از راه لیلان وارد خرماتو گشتند و در آنمکان خبر اقتدار
محمد خان بلوچ بتواتر معروض سدهٔ والا گردید **مفصّل** این مجمل آنکه بنحویکه سبق ذکر یافت بعد از آنکه محمد
از منزل جایدر برگشته بعزم فساد رایت استبداد برافراشت در اول وهله انشای خبر اراجیف کرده بقاسم
بیک که در قلعهٔ دزفول بود بمقتضای سرشت زشت دروغهای مکرآمیز نوشت قاسم بیک از ناصیهٔ
حال مکاتیب و خطوط او استنباط آثار نفاق کرده از دزفول عازم شوشتر گشت شوشتریان باشارهٔ
محمد او را تمکین نکردند قاسم بیک روانهٔ بهبهان گشته بعد از چند روز محمد بر سر او رفته و او را با اتباع
بدست آورده محبوس کرد و ابوالفتح خان حاکم سابق شوشتر خویش محمد علیخان قوللر آقاسی را بحکومت
شوشتر فرستاده اهالی آنجا مقدم او را مغتنم شمرده حباب آسا کلاه نشاط بر هوا انداختند غافل از اینکه
آسمان عنقریب این هوا را از سر ایشان بیرون خواهد آورد و بپاداش اینخیال خام آتش طرفه پخته در کاسهٔ
ایشان خواهد کرد اعراب و مشایخ حویزه نیز با او سر موافقت پیش آورده دست متابعت دادند و او حویزه را
بسید عبدالرضای برادر سید علیخان و کوه کیلویه را بشیخ فارس آل کثیر تفویض نموده آهنگ شیراز کرد و در
یکفرسخی شیراز احمد سلطان با جمعی از قشون خراسانی وغیره که عددش به سه هزار نفر میرسید بمدافعه برآمده
و مغلوب گشته بقلعه تحصّن جست و بعد از سیزده روز که در قلعهٔ مزبور محصور بود بعد از فقدان آب و ذخیره
عاجز شده طالب راه نجات گشت محمّد قبول کرده احمد سلطان بالضروره با اتباع از قلعه برآمده روز دیگر
او را با رفقا تاراج و در محبس ناکامی پهلونشین قاسم بیک ساخت اهالی و اعراب بنادر نیز جمیعا با او
موافقت ورزیده و شیخ احمد مدنی و شیخ جبّار که رؤسای آنقوم بودند دم از یکرنگی و وفاق او زدند
رفته رفته رایت اقتدارش ارتفاع یافته عدد لشکریانش بده هزار رسید بعد از وصول اخبار مزبوره

مزبوره چون محاصرهٔ قلعهٔ بغداد محتاج بجمعیت زیاد نبود لهذا محمد حسین خان بیگلربیگی استراباد
را بسرداری خوزستان و تنبیه مفسدین اعراب و تمکین سید علیخان والی حویزه مأمور و باقشون
استراباد وغیره از راه جستان و بادرائی روانه و اسمعیل خان خزیمه حاکم قاین را بایالت کوه کیلویه
سرفراز و بهریک از ولایات فارس حاکم جداگانه از رؤسای خراسان تعین و دوازده هزار
نفر از عساکر فیروزی اثر را بمرافقت حکام مزبوره روانه فارس ساختند و حکم والا نافذ شد که طهماسب
قلیخان جلایر که صاحب اختیار عراق بود از سمت صفهان و اسمعیل خان خزیمه از جانب کوه کیلویه
با حکام و جنود انجم احتشام در دشتستان جمعیت و بیکدیگر ملحق شده بدفع فتنه پردازند و رایات جهانگشا از
منزل خرماتو عازم سر من رای گشته شرف اندوز زیارت آنمکان فیض بنیان شدند و از آنجا عریضهٔ
باباخان بنظر حجاب بارگاه سپهر جناب رسید که بعد از عبور از دجله یکشب در حوالی کهنه بغداد با انتظار
اینکه شاید سر عسکر رومیه از قلعه عزم مقابله نمایند مکث کرده چون قلعگیان را از محاربهٔ سابق که در آن
مکان واقع شده بود سکنهٔ خرد پرواز خوف چنان هوش ربای دماغ شده بود که اگر عشر آن لشکر در
سراچهٔ آن بوم و بر از باب کینه جوئی حلقه بر در میزد بنفس کشیدن جواب باز نمیدادند لهذا روز
دیگر که ترک تیغ بند صبح مرصع کمر حلقهٔ زرنگار مهر انور در بر کرد باباخان بجانب مقصد روان گشته
اهالی حلّه و اماکن مقدسه تمامی باج گذار راه انقیاد شدند و موکب جهانگشا از سر من رای عازم
بغداد و در ششم جمادی الاخری سنگر قدیم مقر کوکبهٔ فیروزی بنیاد گشته سرادقات جلال بچابک
دستی فراشان موکب اقبال از ثری سر بثریا افراخته اطراف و جوانب آنمنزل محل قرار و مقام استقرار
عساکر ظفر شعار شد احمد پاشا بعد از سه روز معتمدیرا از راه اعتذار ببارگاه فلک مدار فرستاده اظهار
عجز و خجالت و از دولت عثمانیه در باب استقرار حدود سنور قدیم و رد ولایات ادعای کفالت و ابراز
فرمان وکالت نموده بعد از تکرار معاهده که چند روز این عهد و ملتمس بزبان نیاز معروض خدمت
خدیو عاجز نواز میگردید مکارم خسروانه پذیرای این مسئول و تمنای او در پیشگاه رای انور قرین قبول
گشته احمد پاشا فرامین موشح بخط شریف بقانون عثمانی بپاشایان گنجه و شیروان و ایروان و تفلیس
در باب تخلیه قلاع نوشته با معتمدان خود همراهی گماشتگان ایندولت روانه کرد اگر چه در باب
برآمدن از قلعه که منافی قانون دولت عثمانی بود معذرت خواست اما پیشکشهای لایق گذرانید

و گرفتاران اینطرف را که در جنگ همدان از لشکر شاهی و در جنگ عثمان پاشا در کنار شط بتصرف رومیه درآمده بود مصحوب عبدالله افندی قاضی بغداد روانه ساخته لوازم خدمت بتقدیم رسانید از ین طرف نیز تمامی رؤسا و سرکردگان اوجاق و طبقات رومیه که در محاربهٔ عثمان پاشا و آق دربند گرفتار کمند دلیران ظفر پیوند شده بودند مخلع و مرخص گشتند اگرچه در سفر اوّل منظور نظر آن بود که بعد از فتح بغداد توفیق زیارت نجف اشرف و کربلای معلّی دریابند آن سعادت میسر نگشته بود در ینوقت که این امر فیصل یافت بلافاصله عازم زیارت کاظمین علیهما السّلام و از انجا از راه حله بادراک طواف مشهدین شریفین عازم گشته عطف عنان فرمودند

در بیان توجّه موکب والا بجانب فارس بعزم دفع محمّد بلوچ و شکست محمّد و وقایع آن اوان

رایات جهانگشا روز پانزدهم رجب در عین اشتداد زمستان از ظاهر قلعهٔ بغداد کوچیده توپخانه را از راه خرّم آباد و فیلی روانهٔ اصفهان ساختند چون ابوالفتح خان حاکم سابق شوشتر بنحویکه ایمائی بآن شد نیل روسیاهی بر جبین و خط بطلان بر صفحهٔ دنیا و دین کشیده از جانب محمد قلعهٔ شوشتر را ضبط کرده مشایخ حویزه نیز با او همداستان و نفاق اندیش این آستان گشتند و طایفهٔ کعب و بنی تمیم هم حوالی دزفول را غارت و افشاء شرارت کرده بودند و کار سردار حویزه نیز معلوم نبود که بکجا منجر شده لهذا از راه باغبانی لوای گیتی کشائی اهتزاز یافته بعد از ورود بقلعهٔ بیات بنه و آغروق را روانه دزفول و جمعی را بر شوشتر تعین نموده خود با فوجی از راه بیابان بجانب حویزه شتابان گشته روز دیگر طرف صبح وارد حویزه گشتند محمد حسین خان سردار که تا آنروز گوشهٔ کلاه جلادت بشکسته در میان قلعهٔ لبست باعراب مطیع ترکتازی پیکر دید بتنبیه فارس آل کثیر که در قلعهٔ خود تحصن و در مقام مخالفت تمکن داشت مأمور ساخته و سه روز نیز در آنمکان بنظم مهمّات پرداخته عطف عنان بجانب شوشتر فرمودند و در عرض راه خبر رسید که اهالی شوشتر از آوازهٔ وصول توجّه موکب همایون بشدّت حیرت افتاده جز اطاعت چارهٔ ندیده اند پس خدیو ارجمند وارد آنقلعهٔ سپهر پیوند گشته و روز دیگر که سلطان سیارگان در خلوتسرای افق بلباس سرخ شفق جلوه آرا گشته بر صندلی فیروزه فام فلک قرار گرفت فرمان قهرمان قهر بقتل ابوالفتح خان و تاراج شهر صادر گشته بعد از غارت شوشتر و قتل آن بد اختر حاکمی از رؤسای خراسان با نولایت تعین و چون طایفهٔ بختیاری بنحویکه ایمائی بآن شد در کوهستانات سر

سر خودسری برداشته بودند با خان بیگلربیگی فیلی را با حکام اردلان و همدان و کرمانشاهان و
بیست و چهار هزار نفر ملازم و ایلجاری به تنبیه آن طایفه مأمور ساخته از راه ده دشت که دار الملک کوه
کیلویه است متوجه شیراز گشتند و آغروق را در رامهرمز گذاشته مقرر داشتند که منزل بمنزل متعاقب
موکب منصور روانه شود در کمیترلی بهبهان خبر رسید که طهماسب قلیخان از اصفهان و اسمعیل خان
خزیمه بیگلربیگی کوه کیلویه از مقر حکومت حرکت کرده اند که بیکدیگر ملحق شده بدفع محمّد پردازند و محمد نیز با
جمعیت خود از شیراز بمدافعهٔ ایشان می آید لهذا بتعجیل از بهبهان گذشته وارد خیرآباد و امر والا باحضار
خوانین مزبور و سپاه ایشان اصدار یافته مأمورین نیز در محل موسوم به گنبدان باردوی ظفرنشان
پیوستند و در انجا معلوم شد که محمّد آمده در دربند شولستان توقف و جمعی را مقدمة الجیش خویش ساخته
پیش فرستاده قراولان اینطرف با ایشان دچار و بازبان نیزه و سنان بهر عضوی از اعضای
ایشان شرح درد جدائی را تکرار کرده جمعی از فراریان تیز عنانی کرده خبر ورود جنود مسعود را بدربند
سامعهٔ محمد رسانیدند محمد چون از توجه موکب اقدس خبر نداشت و سوای دلیران نصرت کیش و شبیهی
مانند کفران نعمت ولی نعمت خویش داشت آنفوج بلا را طلیعهٔ سپاه سردار تصور کرده باستحکام
دربند و عدّت خود مغرور گشته اطراف کوه را با تفنگچیان پیاده و جمعیت از حد زیاده فرو گرفته راه
عبور بر لشکر منصور بست آن شب خدیو فیروزمند دیهیم فر سنجی در بند توقف و صبحگاهان بعزم دفع بلا اعلای
لوای جهانگشا کرده با خنجرگذاران مریخ صولت و نیزه داران سماک سطوت در محاذات دربند رایات
سعادت افراختند و نخست جزایرچیان بهرام کین و تفنگچیان صلابت قرین را از جانب شرقی و غربی
کوه بیورش مأمور ساختند فرمان بران بموجب امر والا از دو طرف کوه نایرهٔ کین افروخته مانند شعلهٔ
آتش که میل بمرکز کند آهنگ صعود کرده هرچند تفنگچیان محمد از فراز کوه ژالهٔ آتشین از غمام تفنگ
فرو ریختند دلیران آنرا قطرات بهاری و رشحات سحاب کوهساری تصور کرده بتردستی قدم برتر
گذاشتند و بپای استعلا بران قلهٔ بلند که سر بر سپهر میزد دست استیلا یافتند و یکساعت کامل از جانبین
نوایر شور و شین اشتعال داشت تا اینکه محمّد بعزم نظارهٔ لشکر نصرت اثر بالای کوه بر آمده همین که حقیقهٔ
زمرّد نگار همایون مشهود نظر افعی خصال گشت دیدهٔ اقبال را کور و چراغ زندگی را بی نور دیده دانست
که توسن بخشش پی و مرحلهٔ عمرش طی شده أینَ المفر گویان شبدیز گریز را بمهمیز تیز انگیز داده

دلاورانی که مانند دشنه بخون او تشنه بودند بحکم والا فوجی از راه فهلیان و جمعی از راه تنگ کرا
بتعاقبش پرداخته تا ده فرسخ اشهب دلاوری را عنان و در زدن و بستن و کشتن و افکندن سپاه
آنرو سیاه دست از قبضه تیغ و سنان باز نکشیدند چون محمد از بیراهه بدر رفته بود هنگام شام
صرف زمام بمقر و مقام کرده سه هزار نفر متجاوز از تفنگچیان محمد که فرصت فرار نیافته در فراز کوه
بحکم اضطرار جنگ گریز میکردند تمامی دستگیر دلاوران و از گریوه هستی بمطموره نیستی روان گشتند
و جمیع اسباب و مایعرف آن فتنه جو و لشکریانش بعرض کسب درآمد و از همان مکان طهماسب
قلی خان سردار را با فوجی بتعاقب او مأمور ساختند اما او از راه حیله وری با چندتن از اعوان خود را
بکوه کشیده شب همه جا بخلاف جاده از راه باشط ممسنی اسب تاز و وارد شیراز شده زنان خود را
برداشته از راه جهرم عازم لار گشته سردار نیز روز بعد وارد شیراز و چون محمد سابقا احمال و اثقال
خود را با جباخانه و آذوقه وافر در قلعه شیراز گذاشته جمعی از افغان و بلوچ را بمحافظت آنجا گماشته
بود مستحفظین از باب استیمان درآمده قلعه را تسلیم و قاسم بیک و احمد سلطان را که بآن امر نامقید
مقید داشتند مرخص ساخته بملازمت سلطان کر بستند سردار یکروز بانتظار جمعیت سپاه مکث و باز
بتعاقب او با یکه تازان گزین توسن عزم را زین کرده روانه شد لیکن محمد بعد از ورود بحوالی لار یحیی
خان بلوچ را برسم استمالت نزد اهالی آنجا فرستاده کوتوال قلعه یحیی را با رفقاء او گرفته محبوس و محمد
را به پیام تیر و تفنگ از اعانت قلعگیان مایوس نمود محمد ناچار بجانب گرمسیر شتافته مقارن آن
سردار که تا خطه لار ضبط زمام ایلغار نکرده بود وارد شده گرفتاران را روانه دار البوار ساخت
و رایات نصرت طراز بعد از شکست محمد منزل بمنزل عازم شیراز و در بیست و ششم شعبان وارد شهر و
اردوی همایون نیز که از راه مرجدا گشته بود در هشتم ماه صیام بموکب والا پیوسته خبر فرار محمد بسمت
گرمسیر بعرض خدیو گردون سریر رسیده امر همایون بعز نفاذ مقرون شد که طهماسب خان سردار
عساکر نصرت شعار را در فسا و جهرم گذاشته خود بچاپاری عازم درگاه جهان پناه شود سردار نیز در
هیجدهم ماه وارد و با وامر علیه و سفارشات بهیه ارشاد یافته مامور شد که باستعداد کامل رفته از
روی انتهاز فرصت به تنبیه محمد و دفع شیخ احمد مدنی و باقی سرکشان اعراب گرمسیر و قلع قلاع
ایشان پردازد و نیز در شیراز عریضه از جانب سردار حویزه رسید مشعر بر اینکه سرکشان و مشایخ

ومشایخ اعراب که در قلعهٔ کعبی سکنی داشتند با فارس آل کثیر طالب امان و متعهد خدمت گشته اند مقرر شد که مشایخ مذکور را با اولاد فارس کوچانیده از راه خرم آباد روانهٔ استراباد ساخته خود با عساکر منصوره از راه شولستان وارد اصفهان شود در آن اوان شاهزاده رضاقلی میرزا که بر وفق فرمان از خراسان مامور بحضور شده بود وارد شیراز و بتقبیل بساط گردون قماط اقدس سرافراز گشت

در بیان وقایع سال فرخنده فال اودئیل سنه ۱۱۴۶

در چهاردهم شوال در هنگامی که خطهٔ دلگشای شیراز مقر موکب ظفر طراز بود خسرو فلک اورنگ یعنی مهر سپهر چهر بایوان حمل خرامید و بر تخت جم سپهر بر آمد کوکبهٔ سلطان بهار بعزم جهانگیری نهضت نمود طفل غنچه از مشیمهٔ گلبن قدم بعرصهٔ ظهور گذاشته در مهد بستان از پستان دایهٔ ابر بهاری شیر نوشین نوشید و برید صبا نرگس شهلا را ازین مژده چشم روشنی گفت فساد پیشه گان دی که رخنه گر باغ بودند بحکم قهرمان قضا از بند هستی قلع گشتند و خاقان گیتی ستان قوای ربیعی بعزم داغستان لاله و شقایق یکران سبکخیز صبا و شمال را جولان داده و قلعهٔ شامخ قلل شامخه را که آرامگاه جنود تطاول شباط بود بهجوم جنود خرداد مسخر ساخت و لشکر بهمن را از عرصهٔ ملک چمن برانداخت جشن نوروزی ترتیب یافته هر یک از سران سپاه و امیران لشکر بخلاع زرتاری آراسته پیکر و از شعشعهٔ لباس و خفتان بازربفت پوش آفتاب همدوش و همسر شدند چون از جانب احمد پاشای والی بغداد که بوعدهٔ دو ماه برای آوردن وثیقهٔ صلح از دولت عثمانی استمهال کرده بودند خبر صحیح و جواب صریح نیامد و بوضوح پیوست که اولیای آندولت بسبب اخبار انقلاب فارس در امضای امر صلح و استقرار دستور بدفع الوقت میگذرانند لهذا قبض و بسط مهام خوزستان و بنادر فارس و کرمان بطهماسب قلیخان سردار موکول و اتمام مهم محمد و شیخ احمد را باو محول و میرزا محمد تقی شیرازی را که آنزمان باستیفای فارس سرافرازی داشت بنیابت آنولایت سربلندی داده و خاطر از انتظام امور آنسمت جمع کرده در چهاردهم ذیقعده بعزم انتزاع ممالکی که در تصرف رومیه و روسیه میبود رایات نصرت طراز از خطهٔ شیراز بجانب اصفهان اهتزاز یافت و در منزل آسپاس من محال ایزدخواست چاپار از خراسان وارد و خبر بهجت اثر ولادت نوباوهٔ بهارستان دولت و جلال شاهرخ میرزای خلف ارجمند شاهزاده رضاقلی میرزا را رسانید که یوم الاحد پانزدهم شوال مطابق سنه ۱۱۴۶ بعد از انقضای ۳ ساعت و کسری

از بطن مطهّر مخدّرهٔ سرادق سلطنت فاطمه سلطان بیگم بنت خاقان شهید شاه سلطان حسین قدم
بعرصهٔ وجود گذاشته از وزیدن نسیم بهجت شمیم این مژدهٔ روح پرور گلهای رنگارنگ نشاط و شکوفهای
شگفتگی در حدایق دلها شکفته گشت و مؤلف این تاریخ در حین وصول این نوید دلپذیر در حضور اقدس
مستقبل حال فرخنده مآل آنغصن برومند حدیقهٔ اقبال را بقرآن مجید تفال نموده این آیه آمد که وَكَذَٰلِكَ
مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ
أَمْرِهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ وحسب الامر همایون بضبط آیه مبارکه مأمور شد
و از منزل مزبور در کمال بهجت و سرور نهضت کرده در بیست و پنجم ذی القعده اصفهان را مقرّ کوکبهٔ
جهان گشا ساختند و اهالی اصفهان بگرمی هنگامه نشاط پرداختند میدان نقش جهان و رسته بازار
الخطه ارم نشان را از دروازهٔ خواجو الی طوغچی بچراغان و آذین بندی بساط گلدوزی کشیدند و اهل
نغمه و ارباب طرب فوج فوج در هر جا مشغول رامشگری و رونق شکن بازار زهره و مشتری گردیدند
و در همان اوان عبد الکریم افندی قاضی عسکر روم که در محاربهٔ عثمان پاشای سرعسکر دستگیر و نعش پاشای
مزبور مصحوب او ارسال شده بود از جانب وزیر اعظم دولت عثمانی با نامهٔ اخلاص آمیز برسم سفارت
بدرگاه جهان پناه آمده در اصفهان توقف داشت رخصت تقبیل بساط مقدس یافته چون مضمون
نامهٔ وزیر مشعر برین بود که عبد الله پاشای کوپراوغلی از دربار قیصری بسرداری مأمور و بصلح و جنگ
ماذون و در دیار بکر توقف دارد معتمدی نیز از ینطرف نزد پاشای مزبور رفته اموری را که مقرون
بمصلحت دولتین باشد طی نماید هرچند که بر ضمیر الهام پذیر واضح و لایح بود که غرض اولیای دولت عثمانی
تاخیر و دفع الوقت است که شاید رای جهانگشا را ازین قصد منحرف ساخته ببهانهٔ اظهار دوستی شکستهای
کار خود را درست نمایند امّا چون انجناب میخواست که ابواب این مطلب بمفتاح کارسازی مفتوح
شده بدون تضییع نفوس و سفک دماء مدعا بحصول پیوندد برای اتمام حجت احدی را باتفاق افندی
از راه بغداد نزد عبد الله پاشا روانه و پیغام دادند که مقصود ما ولایات آنطرف ارس است اگر تصرف
داوند فبها و الّا مهیّا و مهمان پذیر باشند که ما خود انشاء الله تعم بملاقات ایشان رسیده بنای کار را
میگذاریم و چون قبل ازین که اعیان دولت روسیه گیلانات را بموجب اشاره ازینطرف خالی کرده
سپرده در باب تخلیه بادکوبه و دربند تا استرداد قلعهٔ ایروان استمهال کرده بودند در اصفهان کناس معتبری

معتبری از جانب پادشاه والاجاه روس ببشارت مأمور و وارد دربار معلی و مقرر شد که همه جا در موکب همایون باشد

در بیان حرکت موکب همایون از اصفهان بجانب شیروان و وصول خبر گرفتاری شیخ احمد مدنی و محمد بلوچ و وقایع عرض راه

بعد از انتظام امور اصفهان در دوازدهم محرم سنه ۱۱۴۷ لوای عزیمت از راه همدان بجانب مقصد افراشته در عرض راه خبر رسید که طهماسب قلیخان سردار بعد از رخصت از درگاه جهان پناه بتسخیر قلعهٔ خنج و قلعهٔ عوض که مساکن اعراب بندر بود پرداخته بعد از انجام کار ایشان بمحاصرهٔ قلعهٔ باغ مشغول شده چون قلعهٔ کمشک متعلق بشیخ احمد مدنی و متوجه الیه رئیس الرئیس مخالفان دنی بود و جمعیت کامل از اعراب سیمعانی و افغان در گزینی داشت محمد بلوچ که دران اوان در قلعهٔ دشبنی میبود از ورود سردار آگاه گشته بعزم استعانت از شیخ احمد عازم کمشک شده در یکفرسخی آن با جمعیت خود که عددشان بپانصد میرسید رایت قرار افراخت سردار از این معنی خبردار گشته جمعی را بمحاصرهٔ قلعهٔ باغ و گوشمال آن طایفه یاغی تعین نموده خود جریده با فوجی بر سر محمد ایلغار و جمعی از اعوان او را قتیل و گرفتار ساخته محمد با معدودی بسمت سواحل فرار کرد و چون شیخ احمد از مبادی حال همیشه منشأ اختلال امور سواحل و بنادر و مفاسد کلیه از و صادر میشد سردار بتسخیر قلعهٔ او عازم گشت و در اندک روزی سیبه بر قلعه مشرف گشته شیخ احمد با تمامی قلعگیان دستگیر و جمیع قلاع و مساکن انجماعت که در بنادر میبود بتصرف جنود مسعود درآمده سردار بفرمان والا قلعجاتی را که آشیانه فساد بود ویران و اهل قلعه را کوچانیده از راه کرمان روانهٔ خراسان و احمد مزبور را با چند نفر از رؤسای اشرار بدربار سپهر اقتدار فرستاد که در روز ورود بار دوی مسعود لذت سیاست چشیدند و سر بگریبان نیستی کشیدند اما محمد بعد از فرار از حوالی قلعهٔ کمشک که راه چاره را مسدود یافت بجانب سواحل شتافته و در انجا بکشتی نشسته بجزیرهٔ قیس که مسکن اعراب هوله است گریخت شیخ علاق ولد راشد هوله که کوچ او در بندر مخیلان گرفتار غازیان شده بود محمد را با رفقای او اسیر کمند تقدیر و دست آویز نجات گرفتاران خود ساخته در ازای این خدمت بنوازش و احسان و حصول مطلب بهره مند گشت و سردار محمد را بر وفق فرمان مقید و روانهٔ اصفهان ساختند چون مکرر حضرت ظل اللهی از تقصیرات او اغماض عین فرموده منظور نظر عنایت و صاحب مملکت و ولایت ساخته بودند در اول حمله که عزیمت بغداد داشتند او را بنیابت کوه کیلویه تعین کرده روانه میساختند در آلاقاپو کنار ان او را ایکیک شمرده فرمودند

که اگر این دفعه مصدر خیانت و شوربختی شوی چشمهای تو نمک گیر این اوجاق خواهد شد او نیز انگشت قبول بر دیده نهاده مرخص شد و در ینوقت که این فساد فاحش از و بظهور پیوست بعد از ورود او باصفهان باشارهٔ همایون در همانجا که این وعده و وعید بعمل آمده بود چشمهای او را عِبْرَةً لِلنّاظِرِینَ از حدقه برآورده چون از حق احسان مولای خود چشم پوشیده بود جزای عمل بچشم خود معاینه دید و بفاصله دو سه روز بکوری قدم براه عدم گذاشت و در سیزدهم ماه صفر موکب همایون از همدان حرکت و چون مقرر شده بود که عاشور خان پاپالو که در آن اوان حاکم ارومی بود سه هزار خانوار افشار ارومی را کوچانیده در صاین قلعه که محل عبور موکب منصور بهت حاضر نماید مشار الیه بر وفق فرمان عمل کرده رایات جهانگشا از راه سنندج وارد آمنکان و خانوارهای مذکور را تدارک دیده روانهٔ خراسان ساختند و از آنجا عازم مراغه و سغان گشته چون معتمدان احمد پاشای والی بغداد که با فرامین قیصری برای تخلیهٔ ولایات رفته بودند پاشایان بحکم مخالفت ایشان را جواب داده در تبریز معطل ساخته بودند در ورود موکب والا بمراغه خوی افشان خجالت سعادت تقبیل عتبهٔ خواقین مطاف و رخصت انصراف یافتند و بیکتاش خان قرقلو سردار دار المرز را با جمعی از خوانین و حکام مأمور به تبریز و حکام افشار و مقدم و مکری را نیز مأمور بد مدم ساختند که هر یک با جمعیت خود در آن ناحیه توقف کرده منتظر تحقق خبر صلح و جنگ و مترصد صدور امر مجدد باشند و چون جمعی از طوالش که در حدود استارا در جاهای سخت و بیشه های پر درخت مسکن داشتند از راه زبونی بخت در اوامر خاقان فیروزه تخت گونهٔ مخالفت بظهور میرسانیدند لهذا حکام استارا و اردبیل و گیلانات با جمعیت آن نواحی و فوجی از جزایرچیان جلوی ظفر پیشرو به تنبیه ایشان معین گشته آنگروه را که در بیغولهای جنگل و کریوهای کوه تحصن و اختفا اختیار کرده بودند بروجه بلیغ گوشمال دادند و در نوزدهم ربیع الاول خطهٔ اردبیل مقر کوکبهٔ جلیل گردید

در بیان کیفیت تسخیر شیروان و غارت قموق و تنبیه لکزیهٔ داغستان و فرار سرخای

بعد از ورود موکب جهانگشا باردبیل تاتار و چاپار از جانب عبدالله پاشای سرعسکر وارد و عریضه رسانید مشعر بر اینکه تا دو سال مطالبهٔ ولایات را موقوف داشته بعد از دو سال ایلچی معتبری بدربار عثمانی فرستاده ولایات را طلب نمایند تا اولیای آن دولت در برابر قرال فرنگ بی نزاع و جنگ وضع منت کرده ولایات را بسپارند و از خارج بوضوح پیوست که فرستادهٔ آنطرف را تا رسیدن جواب حبس نظر کرده و سایر

و سایر پاشایان هم بنحویکه سبق ذکر یافت بفر این قیصری اقبالی نکرده فرستادگان احمد پاشا را راه
گفتگو نداد ند و بدستیاری چابک دستان سعی کمند پرخم این گفتگوها در کنگرهٔ دماغ بلند سرعسکر و پاشایان
دیگر جای گیر نیست و قلاع سخت بنیان قلوب ایشان بهجوم جنود نصایح رخنه پذیر و در حیز تسخیر نه چون
از جملهٔ پاشایان مزبور که فرمان معنون بخط شریف باسم ایشان موافق قانون دولت عثمانی اصدار
یافته بود سرخای خان لکزی بود که در آن اوان از دولت عثمانی ولایت شیروان و داغستان را در
حوزهٔ اقتدار داشت موسی خان حاکم استارا بموجب حکم همایون آنفرمان را مصحوب آدم خود برای
سرخای فرستاد و سرخای حامل فرمان را کشته جواب لاطایل که بر دهان حوصله اش افزون بود بموسی خان
نوشته در انجا درج کرده بود که مملکت شیروان را بضرب شمشیر شیران لکزیه تسخیر کرده ایم احمد بغدادی و غیر او را
چه حد آنست که ازینمقوله امور دم و در وادی اظهار اینمطلب قدم زنند لهذا گوشمال آن زیاده
سر مغرور را پیشنهاد ضمیر انور و فتح شیروان را کلید فتح الباب قلاع دیگر ساخته در بیست و پنجم ربیع الاولی
ورود موکب همایون بکنار رود کر واقع گشته سرخای از آوازهٔ توجه آن دریای خونخوار و لطمات جهان
آشوب آن بحر ذخار که رو بدیار شیروان کرده بود رخت بقلل جبال داغستانات کشیده و در بیست
و نهم ماه مزبور ماهچهٔ لوای جهان کشا پرتو وصول بر ساحت قلعهٔ شماخی انداخته محمد قلیخان سعدلو حاکم
اردبیل بایالت آنمملکت سربلندی یافت و چون بعرض رسید که جمعی از لکزیه و اشرار در محل موسوم
بیلغی که در سه منزلی شماخی واقع و اصعب مواضع است سلسلهٔ جمعیت را انعقاد داده در کمین فساد ند
فوجی از سپاه نصرت پناه را بتاخت ایشان تعین نموده پانصد سر و زنده و اسیر بسیاری از ایشان
بدست آمد ثانیاً عفو خطاپوش شهریاری باطلاق اسیران فرمان داده بیکلربیکی شیروان آنهارا بدستوری
خدیو فلک سریر بصاحبان واصل ساخت و چون بعد از گرفتاری محمد و شیخ احمد و انجام امور فارس
امر مؤکد صادر شده بود که طهماسب قلیخان سردار فارس با بعضی از خوانین بچاپاری وارد دربار سپهر
اقتدار گردد مشار الیهم در شماخی شرف آستان بوسی اندوختند و در خلال آن احوال خبر رسید که سرخای
خان با فوجی کثیر از لکزیه در قبله جمعیت کرده لوای فساد اعتلا داده پس شهریار کشورگیر بنه و آغروق را
با شاهزاده مرتضی قلی میرزا در قلعهٔ شماخی گذاشته چون قموق که در پانزده منزلی شماخی واقع و منتهای
داغستانست در آن اوان مسکن و مقام سرخای و گریزگاه آن مغرور خودرای بود بنابرای اینکه او را

بچار موجهٔ اضطراب انداز ند تسخیر و تدبیر آن مکان را وجههٔ همت ساخته روز شنبه نوزدهم ربیع الثانی
با توپخانه جلو و دوازده هزار نفر از بهادران رزم آزما جریده و سُتبای آهنگ قموق کرده طهماسب قلیخان
مأمور گشت که سه روز بعد از حرکت موکب فیروز با دوازده هزار نفر از لشکر نصرت اثر بعزم تنبیه سرخای
متوجه قبله و بعد از انجام آن امر مقید بمعاودت موکب والا و اذن مجدد نگشته از راه فارس و سیستان روانه
هرات گشته بدستور سابق سرداری قندهار و سپهداری آن ناحیه را مخصوص خویش داند در یکمنزلی قبرک
من اعمال داغستان خبر رسید که سرخای در موضع دیوه باش که مابین قبله و شماخی واقعست با سردار
جنگ کرده شکست فاحش یافته روانهٔ قموق است تفصیل این اجمال آنکه سرخای بعد از واقعهٔ شماخی جمعیت
خود را از لکزیه و غیره منعقد ساخته وارد قبله و در انجا نیز لکزیهٔ جار و تله را جمع و از علی پاشا والی گنجه و اسحق پاشا
والی تفلیس استمداد نموده اسحق پاشا بنابر مخالفت والی زادهای گرجستان از اعانت پهلوتهی کرده اما علی
پاشا ولد خود را با مصطفی پاشا و نوز پاشا و فتحگرای سلطان تاتار و هشت هزار نفر از رومیه و تاتار بمعاونت
سرخای ارسال داشته بهمه جهة بیست هزار کس در معسکر سرخای فراهم آمده سردار نیز بر وفق امر همایون در
روز مقرر از شماخی حرکت کرده سرخای پیش از وقت جمعی از تفنگچیان خود را در مکان موسوم بدیوه باش
که از یکسمت بکوه و از یکسمت به بیشه اتصال دارد بسر راه جنود منصور تعیین نموده پشت ایشان را بوجود
فوجی دیگر استظهار داده از انطرف پیشتازان سپاه سردار بجمعیت اول ایشان برخورده چون میان
جنگل بود از انبوهی خصم خبر نداشتند بتصور اینکه قراول غلام سرخای است که بمقابله پیش آمده دلیرانه با ایشان
بستیز و آویز پرداخته ایشان را مغلوب و منهزم ساخته بفوجی که در پشت آنگروه لوای قرار افراخته بودند
در آویختند لکزیه را مظنون آنکه حضرت ظل اللهی است که باین جرأت بسر وقت ایشان رسیده عنان شکیبائی
از دست داده روی بر تافتند و از هزیمت آنگروه قلب لشکر سرخای و پاشایان بهم بر آمده سلک قرار شان
از هم گسیخت و جمعی کثیر از ایشان عرضهٔ تیغ بیدریغ گشته رومیه بسمت گنجه و سرخای با معدودی بجانب
غازی قموق گریخت و تمامی اردو و اسباب ایشان اتّخاذ و کسیب دلیران ظفر نصیب گشت و از انجا
غازیان قلعه خاچمز را که احداث سرخای و مکان بس معمور بود نهب و غارت کرده آتش زده تودهٔ خاکستر
ساختند خدیو مهر افسر بوصول انخبر جمعی را بسر راه فراریان فرستاده سرخای چون از عزیمت موکب
همایون بسمت قموق مطلع بوده بعد از شکست هیچ جا ضبط عنان قرار نکرده مرکب گریز را تیز تک ساخته

ساخته و همان شب از نشیمن کوه گذشته بود که دلیران هنگام صبح وارد آنمکان گشته جمعی از لکزیه و تاتار
که از راه وحشت طریق فرار راگم کرده بسمت قموق افتاده از نشیب و فراز آنراه دور و دراز بناتوانی قدم
فرسای حیرانی بودند دچار لشکر منصور گشته کردن سیصد تن بزیر خم شمشیر و حلقه کمند خصم افکن درآمد
هنگامی که سلطان بلند اختر مهر از خنک سپهر آهنگ نزول کرد موکب والا وارد آنمکان گشته بعد از لحظه
درنگ با فوجی از بهادران نیزه گذار و جزایرچیان خونخوار بتعاقب سرخای کمند کوه پیکر دریا نورد را تیز رفتار
و در عرض راه بسیاری از اجماعت را که افتان و خیزان طی مسافت میکردند قرین هلاک و اسار ساختند و
تمامی ایلخی و اغنامی که در کوهستانات سر راه بود بتصرف لشکریان درآمد القصه در عرض ده روز پانزده منزل
صعب المسالک و کوهستانات سخت را با توپخانه طی کرده در اکثر منازل توپ و آلات عراده بدوش
پیادکان از قلل جبال بجر ثقیل نقل و تحویل میشد و برین نهج وارد قریه خسرک یکمنزلی قموق گشته روز دیگر جواد باد
رفتار زرین ستام بجانب قموق آغاز خرام کرده در عرض راه عریضه سرخای مشعر بر استدعای عفو
تقصیر و صدور منشور امان و تاخیر حرکت موکب نصرت توامان رسید چون در دار الضرب طبع همایون
نقد روی اندود حرف او قابل سکه قبول نبود حکم والا صادر شد که در صورتی در پناه عفو و بخشایش خواهی بود
که جبین سای پیشگاه حضور شوی و الا راه این سیل پر آشوب را بخار و خس اینگونه حیل نتوان بست
و با فسون و افسانه از دم این فوج اژدر مهابت افعی سنان نتوان رست اما سرخای با تمامی لکزیه داغستان
تجدید جمعیت نموده در کنار رودخانه یکفرسخی قموق سینه بسته و پل را که معبر منحصر در آن بود شکسته مهیای
دفاع و جدال شد و آن رودخانه ایست از میان دره بس عمیق جاری که آئینه موج روی آتش چهره نمای
پشت ماهی است و از تعمق قعر ش کار غواص اندیشه در تباهی بعد از زمانی که شعله آواز شلیک زنبورک
و تفنگ از طرفین هنگامه جنگ را گرم کرد غنی خان حاکم ابدالی با طایفه مأمور بعبور گشتند و بسعی بسیار راهی
باریکتر از مژگان دیده مور پیدا کرده چون نور بصر طرفة العینی از رودخانه گذشتند سرخای و لکزیه را از
ملاحظه اینحال زمام قرار از کف رفته روی بر تافتند و کوکبه ظفر قرین متعاقب فوج افغان آغاز عبور
کرده تا رسیدن لشکریان گروه ایشان خود را بکوه رسانیده هرچند که جمعی انبوه از ایشان خانه زین
را خالی کرده رخت بدیار عدم کشیدند لیکن سرخای که سر فتنه بود با معدودی کوچ و کلفت خود را با بسیاری
و جریده از قموق برداشته بدیار آوار و چرکس آواره شد پس آن دریای لشکر پر شور و شر در خانه سرا دست

وفضای قموق موج زن و قصور و بیوت عالیه را اساس افکن گشته بکنج کاوی خنجر سعی دلیران زمین
الوادی هر راز نهفته وسر سربسته که در درون پنهان داشت آشکار کرد و خزینه و دفینه و گنجینه سرخای
واهالی انجار انچه در ظاهر و باطن موجود بود در بسته بر طبق عرض گذاشت و خاصفولاد خان ولد عادل
گرای خان شمخال که بزرگ داغستان بود در آن سرزمین شرف اندوز تقبیل عتبه سعادت قرین گشته بمنصب
عال شمخال و خلاع فاخره سربلندی یافت و متعهد خدمت و مستدعی عفو تقصیر اهالی آنسرزمین گردید چون
جنود بهمن و دی پا بر رکاب وصول و در تنگنای جبال و طرق مانع عبور و نزول بود و کار سرخای نیز قابل آن
نبود که خود را معطل او سازند بعد از یکهفته که مال آنوادی اندوخته و بنیاد اعادی بر انداخته شد جمعی از لگزیه را
که در قید اسار گرفتار بودند ذکورا و اناثا بشمخال بخشیده و رقم عفو بر جریدهٔ آثام اهل قموق کشیده صرف زمام
کردند و بعد از ورود بمنزل آختی پارهٔ داغستان معلوم شد که لگزیهٔ انجاس طغیان پیش آورده پل رودخانه
سمور را که معبر کوکبهٔ منصور است شکسته قلهٔ کوه را سقناق کرده اند موکب والا آنروز در آن سمت
رود فرود آمده بجمع کردن چوب و اسباب پل فرمان داده تا وقت غروب پلی در کمال استواری بران
بسته افواج منصوره را فوج فوج مامور بعبور ساختند هنگامیکه مهر زرین لوا از رود نیل فلک گذشت رایات
جهانگشا نیز با سپاه انجم کوکبه عبور و در دامنه کوه نزول نموده روز دیگر بهنگام صبح که آفتاب جهان آرا از پشت
کوه افق تیغ برکشید بعزم تسخیر سقناق انگروه و صعود درجات انکوه فلک شکوه بر فراز کوهٔ زرین قرار
گرفته جمعی را هم از دامنهٔ کوه بموضعی که زنان و نسوان آنطایفه تحصن داشتند روانه ساختند انجماعت را
پای تحمل از جا بدر رفته آغاز گریز کردند انحضرت با جمعی از دلاوران بتعاقب فراریان پرداخته و آنروز
از بام تا شام طی پست و بلند آنوادی هولناک کرده بسیاری از آنطایفه را از شعاب جبال بمغاک
هلاک افکنده جمعی کثیر اسیر کردند تتمه لگزیه اطفال شیرخواره و پنج شش ساله را از فرط دهشت در میان
درّها و آبها انداخته نیم جانی برای خود مغتنم شمرده خویش را بقلهٔ قاف نجات کشیدند زمانی که خسرو شیرسوار
خورشید ازین قلهٔ بلند رخت بسر منزل غرب کشید خدیو کشورگیر بعزم آسایش از بارهٔ کوه بزیر آمده
منزل گزید و چون بسبب کوهستانات آمدن اردوی همایون از آن راه تعذر داشت امر والا بصدور
پیوست که بنه و آغروق از راه مشکینجه و شاه داغی البرز روانه قبله شود و روز دیگر انحضرت از راه چاخمز
متوجه قبله گشتند و آن راهی بود غیر مسلوک که سرخای در بعضی مواضع کمر کوه را از سنگ و خشت و صاروج

وصا روج برآورده احداث راهی کرده که پیاده یکیک درکمال دهشت و خطر ازان میگذشت و سه فرسخ ارتفاع و چهار فرسخ مسافت آن راه بود آنحضرت با ملتزمان رکاب تمام آنکوه را پیاده طی کرده بهم دستی ناخن همت گره از رشتهٔ سر در گم آن راه پر پیچ و خم کشوده در شانزدهم جمادی الاول محل موسوم بقوتقاشیین من اعمال قبله را بمحراب نقش قدم قبله گاه امم ساختند و بعد از سه روز بقیهٔ لشکر فیروزکه از شاه داغی می آمد با اردوی بزرک و بنه و آغروق که در شماخی میبود ملحق وفق فرمان بموکب فیروزی نشان پیوستند و چون طهماسقلی خان که بسرداری قندهار اختصاص داشت بعد از شکست سرخای بنحو مقرر از شماخی عازم هرات شده بود غنی خان حاکم ابدالی را نیز با فوجی از ابدالی روانه ساختند که در حوالی نوروز در هرات بطهماسقلی خان ملحق شود و در منزل مزبور عریضهٔ از طهمورث میرزای ولد نظرعلی خان والی سابق و علی میرزای برادرزادهٔ او بقوایم سریر کردون مسیر رسید مشعر بر اینکه در حینی که سرخای بسبب جنگ قبله از پاشایان کنجه و تفلیس استعانت کرده بود اسحق پاشای والی تفلیس با جمعی از عسکر عثمانی حرکت کرده بامداد سرخای می آمده والی زادهای مزبور با فوجی از کرجیه جمعیت و در عرض راه کاخت بر سر ایشان ریخته پانصد نفر از رومیه قتیل و اسیر و سلک جمعیت الجماعت تفرقه پذیر کشته پاشا فرصت خودسازی نیافته بقلعهٔ تفلیس فرار مینماید والی زادکان در ازای این خدمت بخلاع مهر شعاع و انواع نوازش و اصطناع بهره مندی یافتند بعد از هفت روز از قبله بعزم تسخیر کنجه لوای عزیمت افراختند

در بیان حرکت موکب والا از شیروان بصوب قلعهٔ کنجه

چون از انتظام امور شیروان و تنبیه لکزیهٔ داغستان فراغ حاصل شد در بیست و چهارم جمادی الاولی اعلام ظفر فرجام بصوب قلعهٔ کنجه پرچم کشورکشائی کشوده بامر والا در محاذات ارس جسر متین ترتیب یافته کوکبهٔ عز و تمکین با افواج ظفر قرین عبور و روز چهارشنبه ششم جمادی الاخری از سمت کلیساکندی کنجه قباب بارکاه عز و جاه بذروهٔ مهر و ماه افراشته شد علی پاشا که در آن اوان از دولت عثمانی بایالت کنجه منصوب و با فتحکرای سلطان تاتار و جمعی از رومیه و تاتاریه بمحافظت قلعه مأمور بود شهر را خالی نموده بنا را بر تحصن و قلعه داری کذاشت خدیو سکندر مقام کمیت سپهر توان مجره لکام را بجانب قلعه سبک خرام ساخته مکان سیبه و اطراف قلعه را بدیدهٔ دید و دیده روز دیگر از جانب جنوب از میان میدان شهر که تا پای حصار تخمینا صد و بیست کز فاصله بود طرح سیبه بندی ریخته جزایرچیان خون آشام را دسته بدسته بر سر سیبه تعین و از طرف دیگر مورچلها معین و مقرر کشته هر فوج

بسمتی و هر سرکرده بمکانی اختصاص یافت و جمعی از جزایرچیان قادر انداز منارهای مسجد خارج قلعه را
که مشرف بقلعه و در تیررس آن حصن متین واقع بود حواله کاه ساخته در سر منارها آغاز تفنگ اندازی نموده
نخست توپچیان رومیه منارهای مزبور را هدف کلوله اشبار و با آتش دستی مهارت در عرض سه روز
با سطح زمین هموار کردند پس توپچیان اینطرف منارهای میان قلعه را که رومیه سرکوب سیبه داران
ساخته بودند نشانهٔ توپهای صاعقه بار و در اندک روزی رایت سرافرازی آنها را نکون ساخته برات
حیات بالانشینان آن بزم خاری را حوالهٔ قابض ارواح کردند و آن فوارهای آتشین را که در جویبار
خونخواری سر بر فلک کشیده بود از جوش صاعقه باری تسکین دادند بعد از آن حوالیهای بلند سپهر پیوند
که نازل منزلهٔ نوازل سماوی بود در خارج شهر از چوبهای قوی ترتیب داده شبها بپای قلعه کشیده
سرکوب قلعه کیان میساختند اما همینکه آن قلعه های چوبین قامت استعلام علم میکردند از بروج
قلعه اساس سربلندی آنها را بصدمهٔ توپ کران سنک از پای در آورده چنان هیات عظیم را نمونهٔ
عظم رمیم میکردند پس منجنیقهای کردون توان مرتب کشته از دهان منجنیق و خمپاره آیات
وَ اَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً بر قلعه کیان قراءت میشد و فرمان پذیران کوهکن پیشه ببردن جر و سیبه
کوشیده از طرفین بکندن نقب داد فرهاد دستی میدادند دو سه دفعه از جانب سیبه داران
نقب بپای حصار رسیده آتش زدند و خاک بنیاد حصار و جمعی از مستحفظان بباد فنا رفت یکدفعه
هفت نقب بنقبهای مختلف بنا کذاشته نقابان رومیه بنهانخانه یکی بی پرده باطل نمودند اما از
شش نقب دیگر که سه هزار و پانصد من باروت بکار رفته بود غافل شدند حوالی فجر که مستحفظان ثوابت
و سیار بر فراز این قلعه بلند بافروختن مشعل نور ضیاء صبح کرم کار بودند اولاً بحکم والا یکنقب را آتش
داده از اطراف قلعه ولوله یورش و بر کاخ فیروزکون فلک زلزله و شورش در افکنده قلعه کیان را تصور
اینکه همان یک نقب بود که نایرهٔ شرار آتش تسکین پذیرفت از خوف یورش ببروج و حصار از دحام
و هجوم عام کرده همینکه فراز آنقلعه استوار مقام استقرار مردان کارکر دید شرارهٔ از آن آتش جانسوز
بنقبهای دیکر در کرفته از انجا دود در نهاد قلعه افتاده اختر حیات هفتصد تن از حارسان بروج با کوکب
عمر ولد علی پاشای والی کنجه احتراق یافت از انطرف نیز رومیه دو دفعه نقب بپای سیبه آورده یکی را
سیبه داران مطلع شده باطل کردند نقب دیکر عقدهٔ دل را شکافته از آتش درون خانمان سوز هستی سی

سی چهل تن از جزایرچیان سیبه دار کردید و چند دفعه نقبهای طرفین بیکدیکر رسیده در همان تنکنای
نقب با کارد و خنجر و طپانچه دست بکریبان شدند و یکدفعه نیز هنکام عصر در وقتیکه مستحفظان در پشت
سیبه مشغول حراست بودند رومیه با خمپاره های دستی و تیغهای آخته غفلةً از قلعه بیرون دویده خمپارها
را آتش داده بجانب سیبه داران انداخته با تیر و سنک و تیغ و تفنک هجوم آور شده اهل سیبه را تا انتهای
میدان دوانیدند از ینطرف سرداران اکراد و دلیران جلادت بنیاد با تیغهای کشیده بر رومیه در آویخته جمعی را
در خاک و خون کشیده تتمه را از سر سیبه دور کردند چون شهریار تاج بخش کشورکیر هر روز بر سر سیبه پای توجه رنجه
کرده بکار هر یک از کارکذاران و فرمان پذیران میپرداختند اهل قلعه اینمعنی را یافته در آنوقت بجدی نایرهٔ
توب و تفنک را مشتعل میساختند که اکر حزم خدیوا اولو العزم دستی از دور بر شعلهٔ آن اخکر پر شور و شر نمیداشت
خرمن عمر بسیاری از راهروان طریق جان سپاری بآن آتش جانسوز در میکرفت و دو دفعه چنان اتفاق
افتاده که در وقتی که سرور کردن فراز به پشت سیبه روی توجه آورده بهدستی اقبال پایدار سررشتهٔ کار
بدست کاربینان هوشیار میدادند کلولهٔ توب سر شخصی را پرانیده مغز و خون آنشخص بر سر و صورت و
لباس آنحضرت پاشید که در همانجا تجدید جامه کردند و یکدفعه نیز در مسجد بیرون قلعه که آنحضرت از سر سیبه
بروزها بانجا می آمده آسایش میکردند کلولهٔ خمپاره از قلعه بمیان مسجد افتاده یکنفر از غلامان را از پای
در آورد و بهمین نهج مدتی نیران جنک التهاب داشت و از هیچ طرف تقصیری در زد و خورد نمیشد و اکثری
از رومیه و اهل قلعه را بکلولهٔ توب و تفنک و خمپاره اساس هستی فرو ریخت از الجمله قوچعلی پاشا حاکم کرشاط
بود که در سر حصار بضرب کلولهٔ توب از پای در آمد دیکر ولد علی پاشا بود که با آتش نقب سوخته پدر را کباب کرد
از ینطرف نیز علیخان بیک توبچی باشی که در سر سیبه بود بکلولهٔ خمپارهٔ قلعه کیان راه فنا پیش کرفت و تا
غرهٔ رمضان اوقات شبانه روزی صرف بیرون سیبه کشته خندق قلعه را بچوبهای ضخیم و سنکهای عظیم
انباشته سیبه را از خندق کذرانیده بپای شیر حاجی رسانیدند چون بسبب کثرت برف و باران توبرهای
سیبه متلاشی شده تودهٔ خاک شد دست از بردن سیبه باز داشته رنک تدبیر دیکر بر آب ریختند برین
نهج که سمت ما بین مشرق و جنوب قلعه را که آب میکرفت سدّ سدیدی ترتیب داده آب بستند و دیوار شیر
حاجی با حصار و بروج آن سمت انهدام یافته نصف قلعه را آب فرو کرفت و ابنیه و عمارات در روی آب
نمونهٔ خانهٔ حباب شد اما محصورین باستظهار امداد عبدالله پاشا کوپرا اوغلی که در ان اوان لسر عسکری

منصوب و آوازهٔ آمدنش روز بروز می آمد پشت بدیوار امید واری داده دست از دامن قلعه داری
بر نمیداشتند و درین چند ماه آنچه لازمهٔ کوشش و تمهید بود در باب تسخیر قلعه بعمل آمده از آنجا که کلید
گشایش امور در دست کارفرمای قضا و مفتاح ابواب مقاصد در کف تقدیر ایزد بیهمتاست
تسخیر صورت تیسیر نیافت چون یورش هیچگاه راه و رسم خدیو کشورگشا نبوده فوجی از دلیران خون
آشام و عساکر بهرام انتقام را بسرکردگی چند نفر از خوانین کرام و رؤسای انجم احتشام باطراف قلعه مأمور
و انحصار استوار را در کمال شدت محصور ساخته جمعی را نیز بسرداری صفی خان بغایری روانهٔ تفلیس فرمودند
که باتفاق تاوادان و اناوران گرجیه مشغول محاصرهٔ قلعهٔ تفلیس باشند چون تسخیر قلاع مزبوره بزور سرپنجهٔ
اقبال بیزوال خسرو دادگر در سال بعد میسر گردید مجاری حالات اند استان انشاالله العزیز در ضمن
وقایع انسال نگاشتهٔ قلم صدق مقال خواهد شد سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا و از نتایج قوت
اقبال اینکه در ایّام محاصرهٔ گنجه چون اردوی همایون در تیررس توپ واقع شده بود سدّی در
برابر خیمهٔ خسروانی کشیدند که تیر مراد توپچیان بسنگ می آمده باشد از اتفاقات در خیمهٔ حرم محترم روزی در
بستر آسایش نشسته بودند عزم دیوان سرای همایون کرده همینکه از جا برخواسته راهی شدند بدستور یکه
در ایام محاصرهٔ هرات اتفاق افتاد فی الفور از قلعه توپی انداختند که گلوله در پهلوی مسند مبارک بزمین آمد
وچنان آفتی بنگهبانی حفظ الهی از ذات بیهمال گذشت
و باقی صادرات امور ایام توقف گنجه

در بیان تنبیه سرکشان لگزیه جار و تله
در حینی که رایات جاه و جلال در خارج گنجه توقف

داشت جمعی از رؤسای لگزیهٔ جار و تله وارد دربار شوکت مدار گشته بیست روز تعهد کردند که جمعی ملازم برسم
یساق در رکاب خورشید اشراق حاضر سازند چون در آن موعد اثری از وعده بظهور نرسید جمعی از
خوانین و حکام سپاه نصرت پناه را که در حدود آغداش مستعد و منتظر فرمان بودند بتنبیه آنطایفه تعین کرده
فوجی از معسکر فیروزی اثر بمعاونت ایشان نامزد و جمعی از گرجیهٔ کاخت نیز بسرکردگی علی میرزای ولد امام
قلیخان از آنسمت رودخانه کُر باین امر مأمور گشتند و مأمورین بعد از انعقاد جمعیت متوجه مسکن الجماعه
گشته آنطایفه نیز از قلاع و مساکن خود رخت تحصّن بقلّهٔ کوهی که مهین فرزند البرز بلکه البرز پروردهٔ دامان
رفعتش بود کشیده مانند کوه کمر بعزم جنگ بسته دست بخیره سری گشودند و علی الغفله با سواره و پیاده
خود بمعسکر لشکر فیروزی اثر هجوم آور شده اردوی انجم حشم را آماج گاه گلولهٔ تفنگ ساختند اما خود را

اما خود را نشانهٔ تیر ملامت کرده جمعی کثیر از ایشان بمعرض تلف درآمده روی بر تافتند و بسقناق خود
شتافتند پس سرکردگان یکصد و پنجاه تن از آن طایفه که در دست داشتند از پای درآورده بکند و کوب و برفت
و روب آن ناحیه پرداختند و تمامی قری و مساکن ایشان را آتش زده اموال و اسباب ایشان را عرضهٔ
نهب و خسار و ذکور و اناث آن طایفه را که فرصت فرار نیافته بودند مورد قتل و اسار ساختند چون موسم
زمستان رسیده و خیل سرما کرهٔ زمهریر را گرمسیر شمرده به ییلاق آن مکان رخت نزول کشیده راه آن نیز
منحصر بیک ممر بود که آن را لکزیه بدرختهای عظیم و چوبهای قوی سد نموده آب بسته بودند هر چند که از
یخ بند آئینهٔ صیقلی گشته بود اما یورش صورت امکان نمی‌نمود لهذا بحکم والا غازیان برگشته
جمعی هم از رؤسای آنگروه که در اردوی نصرت پژوه بودند بسلسلهٔ حبس و قید گرفتار آمده انجام کار
ایشان حواله بوقت دیگر گردید و نیز بعرض رسید که جمعی از طوایف بختیاری که مامور بخراسان بودند
از عرض راه فرار و در کوهستانات بختیاری اظهار سرکشی و استکبار کرده از موقف اعلی باباخان چاوشلو
بیکلربیکی فیلی به تنبیه آن طایفهٔ خیره سر مامور گشته در محل موسوم بزرد در قلهٔ کوهی که سقناق الجماعت بود پیاده
از اطراف کوه یورش برده بعد از کشش و کوشش بسیار آن طایفه مغلوب و جمعی از ایشان در رودخانهٔ آن
ناحیه غریق و برخی هم بپارهٔ شمشیر صاعقه بار دلیران حریق گشتند و تتمه با عیال و اطفال دستگیر شده باشارهٔ
والا و اهتمام سرکردگان بالوار سکنهٔ خلیل آباد کوچیده روانهٔ خراسان و در حدود جام بهلو نشین
ایلیت رفقا گردیدند و همچنین حکام کرمان و سیستان را با فوجی به تنبیه بلوچ دیزک مامور ساخته بودند
با نهاء عرایض حکام مزبور معروض عتبهٔ علیا شد که بپای مردی بخت چیره دست قاآنی سرکشان آن ناحیه
را قرین خذلان و هوان و جمعی را ببلای تیغ کج براه راست عدم روان ساختند و قلعهٔ دیزک را مسخر نمودند

دربیان وقایع توشقان ئیل مطابق سنه ۱۱۴۷ و انعقاد مصالحه باروسیه و استرداد قلعهٔ بادکوبه و دربند بتائید خداوند بیمثل و مانند

چون وقت آن شد که دارالمرز
بساتین و قلعهای شکوفه و ریاحین که در تصرف لشکر بیگانهٔ دی بود بهجوم سپاه ابر آذاری و قلعه
کشائی نسیم بهاری گشوده گشته از دریا بار قوهٔ نامیه آب رفته بجویبار عروق اشجار آید و بنی الاصفر
بهمن که غارتگر گلهای ابیض و احمر گلشن است راه دیار ناکامی پیماید سلطان سیارگان روز سه شنبهٔ
بیست و پنجم شوال سنه ۱۱۴۷ علم افسر از خطهٔ حمل گشته باب الابواب لاله و گل را که گشایش و بند نقل و

وتحویل او بود باهتزاز جیوش ریاح ربیعی برروی باغ وبستان کشاد وطنطنهٔ کوس نوروزی وغلغلهٔ
فتح وفیروزی مژدهٔ بهجت وعالم افروزی بدور ونزدیک درداد ومجلس خسروانی که کلزار بهار استعارهٔ
آب ورنک ازان کلشن رنکین وباغ ارم اکتساب نزهت ازآن حدیقهٔ خلد آئین میکرده وداغستان
لاله وشقایق داغ رشک ازان بردل میسوخت وسرخای کل سرخ ازخجلت صفای آن قفا بناخن خار
میخارید وبنفشه ازغیرت کبود کشته دربوتهٔ حسرت میکداخت مشحون بانواع خواسته وبرودوش
رؤسا وسران سپاه ازاثواب کلکون وخلاع زرتاری کوناکون آراسته کشته بهارستانی دیکر درنظر
آمد وبعد ازانقضای جشن نوروزی نوبت آرایش کلزار پررنک وبوی دولت ابدپیوند رسیده درآنروز
فیروزبخت استفتاح قلعه کیری باسترداد ولایت دربند وبادکوبه کردند مفصل این مجمل انکه سابقاً سمت
ذکر یافت که کناس ایلچی که ازجانب پادشاه روس بسفارت دراصفهان بهره یاب تقبیل عتبهٔ علیا شد
وازملتزمان رکاب همایون میبود چون بعد ازتسخیر قلعهٔ شماخی خیال انتزاع قلعهٔ دربند وغیره که درتصرف
روسیه بود ازضمیر انور میکذشت ایلچی مزبور ازعزیمت خاطر اقدس آکاهی یافته درباب انجام آن امر
سه ماهه استمهال وبدولت روسیه بیان حقیقت حال کرد پادشاه خورشید کلاه نیز چون دانست که اهمال
وتعلل اوراسودی وعاقبت کاررابهبودی نیست درباب تخلیه ولایات فرمان فرستاده کناس را بدادن
ولایات ماذون ساخت لهذا درآنروز میمنت اندوز عقد مصالحه فیمابین دولتین بوقوع پیوست
ازینطرف قرین الشرف حکام بولایات دربند وبادکوبه وسالیان تعین وروانه ومقرر کردند که اسرائی
که درتصرف روسیه باشد جمیعاً بازیافت وولایات را تا قلعهٔ سولاق که راس الحد ممالک جانبین است
تصرف کرده سرداران روسیه را بدون مزاحمت روانه روس نمایند ومامورین بنحو مقرر فرمان پذیر کشته
ولایات را بحوزهٔ ضبط درآوردند وبعد ازطی مرحلهٔ اینمدعا چون اصل بنای شهر وقلعهٔ شماخی درجای نامناسب
اتفاق افتاده دست تسلط لشکر بیکانه سرکوب حصار آن میتوانست شد همت والا بتغییر آنمکان تعلق یافته
بوقوف وبلدی دیده وران صایب نظر درچهار فرسخی محل موسوم به آقسو که مابین رود کر وشهر قدیم واقع
وبحسب مکان امتیازی داشت معین ومقرر کشته بدستور والا بنایان مهارت پیشه ومهندسان درست
اندیشه باتمام آن بنای خیر فرجام دست اهتمام یازیده دراندک روزی کنکرهٔ آن حصن متین را همدوش
قلعهٔ ذات البروج چرخ برین ساختند وسکنه واهالی قلعهٔ قدیم راکوچانیده درآنمکان نزهت نشان مسکن

مسکن و آنقلعه را دار الملک حکام شیروان قرار داده‌اند و نیز از اخبار بهجت پرور اینکه ایلبارس والی خوارزم
حسین وکیل یموت را با سه هزار نفر از ترکمان بتاخت حدود خراسان فرستاده آن جماعت دو فرقه گشته
گروهی بجولگای یانه و فوجی بسمت آلاداغ و سملقان که مسکن اکراد چمشکزک است رفته در حینی که آن طایفه
مشغول کوتازی و سرگرم دست درازی بوده‌اند حکام آن ناحیه با جمعیت کامل بسروقت ایشان رسیده جمعی
کثیر را عرصهٔ شمشیر ساخته در ازای این خدمت بنوازشات خدیوانه اختصاص یافتند

در بیان حرکت موکب والا بجانب قارص بعزم محاربه عبدالله پاشای سرعسکر و بقتل رسیدن سرعسکر در خارج قلعهٔ ایروان

چون مدتی بود که عبدالله پاشای سرعسکر روم با افواج قضا
هجوم آن مرز و بوم از وان بقارص آمده هرچند آوازهٔ آمدآمدش بسیل کوهساری مسارعت وام میداد
اما کوه‌ها بر جای از نهضت موکبش گرانجانی بعاریت میکرد بعد از نوروز سلطانی که ایام محاصرهٔ گنجه امتداد
یافت و سرعسکر سر از گریبان خمول بر نیاورده فوجی را اولا بتاخت نواحی قارص تعین فرمودند که شاید سلسله
جنبان عرق حمیت سرعسکر گشته از قارص متوجه گنجه شود سرعسکر بتجاهل پرداخته از معارضه اعراض کرد پس
عزیمت توجه بآنسمت در خاطر والا التصمیم یافته جمعی از دلیران کیوان مهابت و نیزه گذاران مریخ صلابت را
بسرکردگی چند نفر از خوانین به تسدید طرق و ضبط ضابطهٔ محاصرهٔ گنجه مامور ساخت و فوجی را هم مقرر داشتند
که رفته در آغداش توقف کرده هرگاه لگزیهٔ جار و تله یا داغستان که همیشه در کمین میدان خالی‌اند انگیز فسادی
نمایند با بیگلربیگی شیروان و حکام آن ناحیه بتنبیه ایشان پردازند و گروهی را نیز برای محافظت و صیانت
ایروان بجانب نخجوان تعین فرمودند بعد از اتساق این امور و انتظام کارهای نزدیک و دور روز جمعهٔ
سیزدهم ذی الحجه طرف عصر از حوالی گنجه بحر ذخار اردوی همایون در جوش و آندریای لشکر بیکران در خروش
آمده در منزل الاکور من محال شمس الدینلو بعرض اقدس رسید که تیمور پاشای تلی حاکم وان با شش هزار تن از
عسکر روم و اکراد وان روانهٔ تفلیس است خدیو جهان پرور باستماع این مژدهٔ بهجت اثر با فوجی از دلاوران
رزم آزما بعزم اینکه شاید که سر راهی بران خیره سر گریزپا گیرند عازم تفلیس گشته اردوی همایون را مقرر
داشته که کوچ بر کوچ رفته در قلعه لوری بار اقامت گشاده منتظر انصراف موکب والا باشند بعد از ورود رایات
جهانگشا بسه فرسخی تفلیس معلوم شد که تیمور پاشا برای محصورین ذخیره میبرده است کار را انجام داده مراجعت
کرده آنحضرت فرمودند که از میان کوه مشهور بقایغولی از بیراهه غفلةً بر سر قلعهٔ قازانچائی که در نواحی قارص

واقع ومحلّ توقف جمعی از رومیه است رفته آنطایفه را تنبیه نمایند باوصف اینکه در آنزمان یکه تاز آفتاب در
درجات ثور گرم کوتازی بود میان کوهها و درّهای مجدّی مالامال برف بود که کوه از دشت وجادّه از راه
تشخیص نمی یافت آنحضرت پیادگان را در آن کوهستان بکوبیدن برف مأمور ساخته دو شبانه روز آن
فوج فیروز قدم فرسای سعی گشته سپاه کینه خواه دمی را که در آن وادی هولناک کوه کوه برروی هم متراکم بود
پامال نمودند که شاید سر رشته عبور بدست جنود منصور افتد میسّر نشد و چند مرکب نامون نورد راز ورق آسا
بباد بادی قوایم تیز کرده بآندریای بیکران انداختند چنان غرق شد که تخته پارهٔ از استخوان بندی پیکر هیچیک
بکنار رسید پس عطف عنان کرده در قلعهٔ لوری باردوی همایون پیوستند و از انجا عزیمت ضمیر مقدس را
مصحوب یکی از گرفتاران رومیه بسرعسکر نوشته او را از توجه موکب منصور بآن سمت آگاهی داده باد دوازده
هزار نفر از عساکر نامدار و یکّه تازان عرصهٔ گیرودار عازم مقصد گشته در غرهٔ ماه محرّم سنه ۱۱۴۹ یکفرسخی قارص را
مقرّ اردوی انجم حشم ساختند سحرگاهان که زد چرخ مکوکب زرّین کوس کوس رحلت شب آوای
نای و غریو کرنای غلغله در چرخ برین انداخت و اعلام ظفر اثر و رایات اژدها پیکر سر بقبّهٔ سماک و قبّهٔ
افلاک افراخت بضابطه و آئینی که میبایست و فرّ شکوهی که میشایست در برابر قلعه تسویهٔ صفوف کرده
پرچم اعلام زرنگار گشودند چون سرعسکر پیش از وقت باعلام خدیو مهر افراز نهضت کوکبهٔ ظفر واقف
گشته حصار قلعه داری را مأمن عافیت ساخته و باستحکام درون و برون شهر پرداخته خود در قلعه توقف
و عسکر رومیه را که شمار آنفوج بیشمار بیکصد و بیست هزار میرسید با تیمور پاشای ملّی بخارج حصار فرستاده
بود که از روی حزم پشت بدیوار رزم نمایند تا عصر یکشنبه رزم سازان و شورانگیزی جانبازان
سعی و تلاش شد که شاید آنطایفه از حصار بند قلعه دور و هم آورد لشکر منصور کردند مفید نیفتاد چون
وسعت قلعهٔ قارص توقف آنعسکر پرشور و شر را بر نمیتافت جمعی از ایشان در فراز تلّی رفیع که مشرف بقلعه
بود نصب خیام قرار و اطراف آنرا بمطریس و خندق استوار کرده بودند لابد توپخانهٔ جلو را با مر همایون
بحوالی قلعه کشیده بقلب معسکر بیرونی ایشان بستند و بعد از آتش افشانی آن اژدرهای ثعبان دهان نوبت
کارزهر چشم تیغهای افعی پیکر رسیده سواران و پیادگان باسیف و سنان صاعقه بار بر آنطایفه
حمله ور گشته بمحض تهاجم ایشان رومیه روی برتافته فوجی دیگر از همان خارج قارص بجانب وان و ارزن
الرّوم شتافته تتمه خود را بقلعه کشیده بار تحصن گشودند و چون شب سیاه خیمهٔ اطلس مشک فام

قام ظلمت را از برای آسایش طناب در کشید خدیو فیروز روز عطف عنان بجانب اردوی سپهر بنیان کرده سه روز دیگر آمکان را مستقر کوکبه کردون احتشام و تمامی نواحی قارص را پامال سم سمند جنود ظفر فرجام ساختند و مکتوب مشتاقانه بحضرت سرعسکر نوشته مصحوب یکی از گرفتاران رومیه فرستاده او را بمیدان جنگ دعوت و ترغیب کردند جوابی نیامده معلوم شد که بنای کارش بر تغافل است چون قلعه گنجه و تفلیس محصور سپاه منصور و همت والا بمحاصرهٔ قلعهٔ ایروان مقصود بود صرف زمام توجه بجانب ایروان کردند که شاید سرعسکر برسم امداد یکی از حصارهای محصوره جلوه گر میدان ظهور شود و کوچ بر کوچ جنب اوچ کلیسیا را با فراختن قبهٔ بارگاه پهلونشین اوج مهر و ماه ساختند و بعد از چند روز بیک فرسخی ایروان نزول کوکبهٔ جلال فرمودند حسن پاشای والی ایروان بقلعه داری پرداخته و فوجی از دلیران رزم ساز بموجب حکم سرور گردون فراز قلعهٔ بایزید را معرض تاخت و تاز ساخته عثمان آقای حاکم آمکان را دستگیر و با سر و زندهٔ بسیار بپایهٔ تخت گردون نظیر رسانیدند عبدالله پاشای سرعسکر از کار سرعسکر سابق تجربه اندوز نگشته بمفاد إِذَا جَاءَ الْقَدَرُ عَمِيَ الْبَصَرُ انصراف موکب نصرت اثر را بر ضعف حال دلیران و سنوح حادثه در بلاد ایران محمول داشته مجدداً جمعیت آن لشکر شکسته را درست کرده با کثرت و عدت تمام که موافق ثبت دفتر رومیه و تقریر محمد آقای ذخیره چی که در محاربه بدست آمد هفتاد هزار سواره و پنجاه هزار پیادهٔ ینگچری بود عازم ایروان شد و بعد از عبور عسکر روم از آرپه چائی این نوید دلپسند و مژدهٔ بهجت پیوند معروض خدمت خدیو ارجمند گشته برای سبکباری غازیان بنه و آغروق را با اردوی همایون روانه کوکجه و تکیز ساخته موکب والا که عددش پانزده هزار میشد بقصد استقبال حرکت کرده سرعسکر که با هزاران کوکبه و فر می آمد وارد محل موسوم بباغاور و من اعمال ایروان گشته چون دست از دامن حزم کشیده نمیداشت آنشب با انگروه انبوه در دامنهٔ کوه فرود آمده کوکبهٔ والا نیز تپه را که در دو فرسخی آنکوه در جنب قریهٔ اخی کندی ایروان واقع و بین العسکرین میدان مسطح بود برای نزول اختیار نموده سرعسکر که طایر نکبش در هوای خیال معارضه از آشیانهٔ عارض میپرید بجناحین باد بروت در قلهٔ قاف بلند پروازی قرار گرفته آنشب هر یک از شیر شکاران را صید فتراک دلیری را گرفتار کمند لوند بیباکی تصور میکرد اما حضرت ظل اللهی که کوه پا بجای جهان بلی و لنگر کشتی دریای دولت بود آمدن ایشان را دلیل آمد کار و از عطایای حضرت کردگار دانسته با دل قوی و حوصلهٔ شگرف و عزم ثابت و همت ژرف تا نصف شب بانتظام امور لشکر پرداخته منتظر ظهور صبح فیروزی بود نذ آنشب در عالم

واقعه دیدند که جانور مهیب که بگاومیش و اشتر پلنک شباهت دارد در میان خیمهٔ رشیدی که مخصوص آن
حضرت در منازل زده میشد رو بآنحضرت کرده خدیو شیر صولت نیز با وحمله ور گشته قفای گردن او را گرفتند
آن جانور هم شروع بتلاش کرده او را محکم کشیده بزانو در آوردند امّا پایهای جانور قایم بود انحضرت باو در آویخته
لشکریرا که در انجا حاضر بودند بامداد اشاره کردند هنوز از ایشان اعانتی بظهور نرسیده بود که انحضرت بقوت
بازوی شیرافکن او را از پای در آوردند صبحگاهان سران و سرخیلان سپاه را احضار کرده اولا جام گوش
وساغر هوش ایشان را از بادهٔ لب تلخ این بیان ساختند که دشمن سرمست می غرور و بادهٔ جمعیتش پرزور است
که در پیش رو نشسته و دو طرف ارد و نیز بقلعهٔ ایروان و زنگی چائی پیوسته اگر فتوری در عزم و قصوری
در رزم واقع شود راه نجات از همه جهت بسته خواهد بود و بعد از آن خواب شبانه را بیان کرده دلیران
را بمژدهٔ خصم افکنی دلداری و بفتح و ظفر امیدواری دادند مقارن آن رومیه از قلعه بر آمده از پشت سر
اردوی همایون کنار زنگی چائی را فرو گرفته که هرگاه کوکبهٔ والا از بالای تپه بمقابله پردازد ایشان بمعسکر
نصرت اثر در آویزند و اردوی سر عسکر نیز از پیش رو آغاز کوچ نموده همین که با کوکبه و ازدحام براه افتادند
خدیو بلند اقبال که با افواج خونخوار مستکمل و آراسته مهیّای کین در کمین ایستاده بودند از فراز تپه مانند
رعد بهاری خروشان و چون سیل کوهساری جوشان آهنگ نشیب کرده رو بلشکر رومیه آوردند سر
عسکر روم توپخانهٔ خود را دو دسته کرده یکدسته را بجانب یسار و دستهٔ دیگر را بر سر تلی که در فضای میدان
واقع بود قرار داده و خود در پناه تل ایستاده از دو طرف ابر خروشندهٔ جنگ یعنی توپ و تفنگ را صاعقه
بار ساخت شهریار کشورگیر نیز با فوجی از جزایرچیان بهرام صولت بر سر توپخانهٔ بالای تل که سرعسکر آنرا پناه
خود ساخته بود یورش برده جمعی را نیز بر سر توپخانهٔ جانب چپ مامور ساخته قول همایون را بر سر قلب لشکر
رومیه در حرکت آورده توپخانهای جلو را بر ایشان بستند نخست جزایرچیان بهرام کین به پشت گرمی
اقبال ظفر قرین متهاجم گشته توپخانهٔ روی تل را تصرف کردند و بنیان پایداری قلب سرعسکر نیز از صدمات
توپهای گران درهم شکسته رو بوادی انهزام آوردند یکه تازان جلادت آئین و نیزه گذاران ظفر قرین
که در طرح و کمین مهیای کین بودند باشارهٔ سرور روی زمین از یسار و یمین بتعاقب سواران پرداخته
فوجی نیز به پیش روی پیادگان در آمده آن صیدهای بدام افتاده را جرگه وار احاطه کرده بسر افشانی دست
یازیدند کار بجائی رسید که یکنفر چریک ده تن ینگچری یا سی تن را زنده پیش انداخته می آورد سواران

سواران لشکر تا کنار آرپه چای از عقب ایشان شتافته در آن روز پنجاه هزار متجاوز از آنکروه عرضهٔ تیغ هلاک و اسیر خم فتراک شدند و عبد الله پاشای سرعسکر را رستم نام قراچورلوی مغاویزی عنان کرشته زنده می آورد و جمعی او را اشناخته چنانکه عادت اوباش سپاه است باو در آویختند پاشای ناتوان بهجوم کشاکش ایشان از اسب در غلطیده سر بر کشش سنک آمده نیمجان کشت قراچورلو چون صید خود را نیم بسمل دید او را ذبح کرده سرش را بنظر رسانید و چون طالعش در محافظت آن بزرک ناسازکاری کرده بود بنوازش کامل سرافرازی نیافت و سارو مصطفی پاشای والی دیار بکر که بمصاهرت سلطان محمود خان پادشاه دیجاه روم اختصاص داشت جلیل بیک میش مست خراسانی از اسب انداخته چون زخم کاری یافته بود در عرض راه وفات یافت که نعش او را باردوی ظفر قرین آوردند و ده دوازده هزار نفر دیکر از پاشایان و میر میران بهمین نهج سر بر سر این ستیزه رای کذاشتند و تمامی توپخانه و خزانه و احمال و اثقال و خیام و دواب و آلات و اسباب سرعسکر و لشکریانش فزون از حیطهٔ حساب بمعرض اکتساب درآمد و این فتح روز یکشنبه بیست وششم شهر محرم سنه ۱۱۴۸ اتفاق افتاد اما تیمور پاشای ملی در آغاز اشتعال آتش جنک با اکراد وان بسبقت بهزیمت جسته از جانب اوچ کلیسای و فوجی از راه کرپی و اشترک عازم فرار شدند ارامنهٔ دهات در درهٔ حوالی اشترک سر راه بر ایشان کرفته ارامنه از پیش رو بچوب و سنک و دلیران از قفا بتیر و تفنک اسب هستی ایشان را رم داده سه چهار هزار از ایشان را نیم جان بآن درهٔ بی پایان انداخته مرد و مرکب بچاه سار عدم شتافتند الحاصل دو روز برای ضبط و تقسیم غنایم و اعطای جوایز و عطایای دران مکان فیروزی نشان مکث و آنمکان را بمراد تپه موسوم و نعش سرعسکر را با سر او ملحق ساخته مصحوب محمد آقای ذخیره چی بقارص و نعش سارو مصطفی پاشا داماد را بقلعهٔ ایروان روان کردند و جمیع کرفتاران رومیه را خرجی داده و بدرقه همراه نموده روانهٔ اوطان فرمودند و چند نفر از کرفتاران رومیه را برای نقل این سرکذشت بجانب کنجه و تفلیس و ایروان فرستادند پس بهمعنانی فتح و ظفر و همرکابی تائید ایزد داور کوکبهٔ فیروزی اثر بجانب ییلاق ایروان نهضت یافته تپهٔ تخماق خان را مقر کوکب نصرت پژوه و بشوکت آسمان فرسا کوه البرز شکوه ساختند و باباخان چاوشلو بیکلربیکی فیلی را که بعد از واقعهٔ فتح بموجب امر والا باردوی معلی پیوسته بود با شش هزار نفر از بهادران رزم کستر بمحاصرهٔ قلعهٔ ایروان مأمور و مقرر فرمودند و در آنمکان شاهزاده رضاقلی میرزا که با حرم محترم از ارض اقدس مأمور بدرکاه معلی شده بود وارد و بشرف تقبیل بساط اقدس فایز شد

دربیان تسخیر قلاع گنجه وتفلیس وایروان ومجمل وقایع آن اوان

چون مشیت ایزد داور که بست وگشاد حصن حصین جهان وبسط مهام قلعهٔ متین چهار ارکان در دست قدرت اوست بحصول امری تعلق گیرد بدون سعی وطلب کلید دار الملک مطلب بدست می آید ورخنهای گشوده از شش جهت بسته گشته درهای بسته از هرباب کشایش میپذیرد بمصداق این مقال مقدمات قلاع مزبوره است که درین چندسال نهال پا بر جای طایفهٔ رومیه در آن زمینها ریشهٔ تصرف دوانیده بجدی شاخ وبرگ سرکشی افراشته بود که بکشاکش ارهٔ آمد ورفت ایلچیان ودهرهٔ حرف وصوت سفرا بهیچ وجه از پا در نمی آمد ودرین چندوقت نیز که این همه از سرکشان رومیه بپایمردی جلادت سر در پای قلعه گذاشتند دست از قلعه داری برنداشتند درینوقت که خبر قضیّهٔ سرعسکر بگنجه رسید اولاً علی پاشا والی آنجا میرزا پاشائی را با چند نفر از رؤسای اوجاق بدرگاه کیوان رواق فرستاده طالب امان گشت این مسئول درحضرت ظل اللهی موقع قبول یافته عبد الباقی خان زنگنه را بهمراهی ایشان بافرمان امان روانه ساخته بعد از وصول فرستادگان مزبور پاشای مشار الیه در هفدهم صفر قلعه را تخلیه وبموجب اشارهٔ اقدس با توپخانه وجمیع امرای ایرانی تسلیم نموده مستدعی شد که بافتحگرای والی زاده تاتار کام دل از تلثیم عتبهٔ علیا دریابد وبعد از حصول سربلندی بجانب مقصد شتابد مقرر شد که پاشا وفتحگرای سلطان باتفاق عبد الباقی خان روانه دربار سپهر بنیان وجمعی از غازیان نیز رومیه قلعه را سالماً از آرپه چای که ابتدای سنور است گذرانیده معاودت نمایند پاشا وفتحگرای سلطان بعد از ادراک سعادت کورنش وتسلیم وشرف پابوس وتقدیم پیشکشهای لایق گذرانیده بنوازشات خاص عز اختصاص یافته علی پاشا متعاقب لشکریان خود از راه قارص وفتحگرای سلطان تاتار که ولایتش دار الملک قرم بود از راه تفلیس طریق مقصد پیموده بعد از تخلیهٔ گنجه اسحق پاشای والی تفلیس از باب استیمان درآمده او نیز بهمین نهج مورد امان گشته در بیست ودوم ربیع الاول قلعه را خالی وکلید قلعه را با اسرای ایران وگرجی وتوپخانه وقورخانه بتصرف سرداران اینطرف داده خود با رومیه قلعه عازم اخسقه گردید اما حسین پاشای والی ایروان در سپردن قلعهٔ ایروان چهل روزه استمهال کرد چون این تعهّد از پاشا محمول بعذر میشد لهذا تسخیر قلعه را بعهدهٔ مامورین نموده در دوم ربیع الثانی از ییلاق تخماق خان بجانب قارص لوای کشورکشائی افراختند ودر دهم ماه مزبور جانب غربی قارص که معبر ارزن الروم است مخیم اردوی کیهان پوی گشته تیمور پاشای ملی حاکم وان که از معرکهٔ پرآشوب جنگ ایروان بپای مردی سعی

سعی تیز دستی کرده و سر عافیت بدر برده در قارص میبود با حاکم قارص و پاشایان بقلعه داری پرداختند
و از کنار آرپه چای الی ارزن الرّوم تمامی ابنیهٔ قری و مزارع و توابع آنمرز و بوم عرضهٔ غارت شده چون بعد
از مقدّمه قتل سرعسکر ثانی اعیان دولت عثمانی احمد پاشای والی بغداد را که بتهمت تقصیر منسوب ساخته از
ایالت بغداد معزول کرده بودند لسرعسکری منصوب و بجنگ و صلح مأذون ساخته او نیز در آن اوقات در
ارزن الرّوم توقف داشت عریضهٔ فرستاده متعهد انجام این امر شده پاشایان و اهالی قارص و ارزن الرّوم
عریضهٔ ضراعت آمیز بدربار معلّی فرستاده تعهّد کردند که کار ایروان را صورت دهند مشروط بر اینکه خدیو
بیهمال فسخ عزیمت اندیار کرده پیرامون ایذا و اضرار ایشان نگردد چون همت انصاف گزین آنحضرت که از علو
همت طبع خطا جز بر خاقان چین نگیرد سخن با حضرت قیصری و زیر دستان رومیه داشت نه با رعایای عاجزه
و زیر دستان مسئلت ایشان را پذیرفته نقیب الاشراف قاضی ارزن الروم نیز با چند نفر از رؤسای اوجاق
وارد قارص و باتفاق علما و معتبرین انجا کامیاب تقبیل آستان سپهر نشان و با فرمان امان روانهٔ ایروان گشتند
حسین پاشا اگرچه رفتن ایشان را وقعی نگذاشت امّا چون قلعه داری را سودمند ندید آن منشور عاطفت و
احسان را حجت نجات خود ساخته شروع بتخلیهٔ قلعه کرده در پانزدهم جمادی الاول آن حصن سپهر مانند را با
توپخانه و اسراء یکجا شتکان این دولت ابد پیوند سپرده خود با اتباع و مستحفظان قلعه روانهٔ دیار روم گردید و
حکم والا بعزّ نفاذ پیوست که باباخان بیگلربیگی لرستان و سرکردگانی که مامور بمحاصرهٔ قلعه بودند آمده در
شمس الدینلو توقف و منتظر صدور امر مجدد باشند واز وقایع آن ایام اینکه جمعی از لگزیهٔ داغستان راهوس فساد
انگیزی سر از گریبان ضمیر بدر کرده و با اشرار قبه اتفاق ورزیده قلعهٔ قبه را محصور ساخته بودند خاصفولاد خان
شمخال از آنطرف و حاکم دربند ازین سمت بمدافعهٔ ایشان شتافته سیصد سر و زنده از ایشان بدست آورده
بقیّة السیف راه هزیمت پیش گرفتند و شمخال و جمعی که مصدر خدمت شده بودند بنوازش و انعام سربلندی
یافتند و هم در آن اوقات که شمخال آمده در دربند میبود اوسمی اوار با فوجی از لگزیه بر سر قلعه ترخو که مسکن
شمخال است آمده با اتباع شمخال مجادله کرده اوسمی مزبور با جمعی بمعرض قتل درآمده تتمه بدیار فرار شتافتند
و از مؤیدات اقبال اینکه بند سلطان مرو که بنابر مصلحت ملکی در بد و طغیان سیل آشوب تاتاریه و شورش
مرو بموجب حکم والا انهدام یافته بود بعد از آن چند دفعه به بستن آن بند امر فرمودند آبی بروی کار نیامد
ظهیر الدوله ابراهیم خان که مامور به بستن آن بند گشته بود بند را البته و آب را بقلعه جاری ساخته تشنه کامان

مزارع و بساتین آنسرزمین از ورود آب و سیرابی و کامیابی اند وختند و نیز کناس ایلچی روس بنهجی که سبق ذکر یافت در اصفهان شرف اندوز خدمت اقدس گشته در موکب همایون میبود در حینی که رایات نصرت آیات از ییلاق ایروان عازم قارص میشد او را رخصت انصراف داده میرزا کافی نصیری خلف او را بسفارت تعین و یک زنجیر فیل و بعضی هدایا بمرافقت او روانه فرمودند | در بیان حرکت موکب همایون از قارص بجانب تفلیس و دربند و انتظام مهام گرجستان | بعداز استرداد قلعه جات ثلث چون انتظام امور گرجستان پیشنهاد خاطر اقدس بود در هیجدهم جمادی الاولی از قارص عطف عنان بجانب تفلیس کرده مقرر داشتند که سرداران تفلیس با طهمورث میرزا و علی میرزا و سیصد تن از تاوادان وارناوران کارتیل و کاخت برای بنای کار گرجستان روانه دربار فلک بنیان شوند مامورین در عرض راه ادراک خاکبوسی آستان عز و جاه نموده هرچند طهمورث میرزا بتفویض والیگری اولی واحق بود ز مملکت داری الیق اما چون علی میرزا از فرقه گرجیه بشرف اسلام مستسعد و برادرش محمد میرزا در جنگ عثمان پاشای سرعسکر بقتل رسیده بود والیگری کارتیل را بعلاوه کاخت بعلی میرزا عنایت و او را بخطاب خانی سرافراز و با جمعی روانه ساخته مقرر فرمودند که طهمورث میرزا با تاوادان از ملتزمان رکاب بوده درظل جناح همای عاطفت خسروانه بسر برند و در ورود منزلی تفلیس از مکان براتیلی طهمورث میرزا را مرخص ساختند که رفته کوچ خود را از کاخت به تفلیس بیاورد طهمورث میرزا که توقع والیگری را باسم خود داشت و در مقدمات اسحق پاشا خدمت کرده صاحب شمشیر و تدبیر بود آنمعنی از قوه بفعل نیامده مایوس بود با رئوسای گرجیه توطیه کرده بدون اینکه وارد تفلیس شود بخانه خود شتافته و جمعی از تاوادان نیز از همان منزل فرار و کوچهای خود را برگرفته بسمت قراقلخان و روس و چرکس که امکنه صعب المسالک است بدر رفتند خدیو بیهمال بعداز ورود بمنزل غاملوق سپاه نصرت پناه را فوج فوج ساخته هر فرقه را بسمتی برای منع و استمالت طوایف گرجیه تعین و در بیست و نهم ماه مزبور شعشعهٔ چتر آفتاب قباب پرتو وصول بجانب تفلیس فکنده واز الجماعت جمعی که در مقام اطاعت بودند مورد امان گشته سرکشان بمعرض مؤاخذه درآمدند و شش هزار خانوار ایشان را کوچانیده روانه خراسان ساختند و بیست روز تفلیس مقر کوکبهٔ نصرت قرین گشته از انجا بعزم تنبیه والی قدیم رایت نهضت بجانب دربند افراختند قلیسین ایمنه عا انکه در حینی که عبدالله پاشای کوپریلی اوغلی از دولت عثمانیه بسرعسکری منصوب و عازم حدود ایران گردید فرمان ذیشان قیصری بنفاذ اقتران یافته بود که خان قدیم سلک جمعیت

جمعیت از فرقهٔ تاتاریه منعقد ساخته از راه سولان و دربند متوجه ایران شود خدیو بیهمال بعد از استماع
این خبر علی قلیخان ساریولیلو بیکلربیکی شیروان را با حاکم و قشون استراباد و فوجی از جنود مسعود پیش از وقت
بدربند مامور ساختند که اگر خان قدیم اثری ظاهر شود و دران نواحی مشغول خودداری بوده معارضه و جنگ
روبرو را موقوف داشته مترصد طلوع طلیعهٔ نیر اقبال بیزوال و منطوع اشعهٔ ماهچهٔ رایات ظفر اشتمال باشند
در تفلیس معروض شدهٔ والا شد که خان مزبور با عساکر غیر محصور بجدود سولاق که سنور مملکت ایران و روس است
وارد گردید اما پادشاه سکندر جاه روم بعد از آنکه مطلع میگردد که ولایات خواهی نخواهی از تصرف آن دولت
بیرون رفت و این دفعه نوبت خوشی روم خواهد بود علی پاشای والی گنجه را که از خدمت اقدس مرخص گشته بدربار
عثمانی رفته بود بوکالت آن دولت علیّه روانه ساخت که با اطلاع سرعسکر حد و دستور را بدستور قدیم بین الدولتین
استقرار دهد و فرمانی هم بخان قدیم بخط شریف نوشته مصحوب اسلام گرای سلطان برادرزادهٔ خان مزبور که
در دربار قیصری میبود بچاپاری فرستاده اعلام داشتند که چون حال در میان این دو دولت بنای صلح است
آمدن خود را بجانب ایران موقوف دارد اسلام گرای سلطان در عرض راه سرعسکر را ملاقات و سرعسکر نیز معتمدی
را رفیق او ساخته با عریضهٔ اخلاص آمیز بدرگاه معلی روانه کرده کیفیت حال و مقدمهٔ آمدن علی پاشا را
از دربار قیصری بطلب صلح معروض شدهٔ جلال ساخت سلطان مزبور و فرستادهٔ سرعسکر در تفلیس شرف اندوز
تقبیل درگاه سپهر منظر گشته سلطان مزبور برای ایصال فرمان اعلیحضرت پادشاه والا جاه روم از خدمت
همایون رخصت طلب شد و چون صدور این جسارت از خان قدیم آتش افروز مزاج مقدس گشته بود مانع رفتن سلطان
مزبور شده فرمودند که همیشه بآب شمشیر تیز آتش فتنه را فرونشانیده ایم و خصمان شورانگیز را از شکر آبی که در
میانه ساخته اند شربت فنا چشانیده ایم برای کشتن خان قدیم شفاعت فرمان قیصری در کار نیست و این
حکم را چون تقویم پارینه بی‌اعتبار نه پس سلطان مزبور را روانهٔ گنجه و عبد الباقی خان زنگنه را مامور ساختند
که در تفلیس توقف کرده علی پاشا را که برای مصالحه از دولت عثمانیه می آید بگنجه برده منتظر فرمان مجدد باشد
و رایات جهانگشا روز شنبه نوزدهم جمادی الاخری از تفلیس حرکت و از راه جاروتله عازم مقصد شد
بعد از عبور از آب قانیق چون لکزیهٔ جاروتله را نیز گوشمال در کار بود اردوی همایون را در حوالی آب گذاشته
عازم تنبیه آن جماعت شدند و ایشان پیش از وقت مساکن خود را خالی کرده بر فراز کوه البرز که در رفعت و
صعوبت مشهور عالم است سقناق نموده بودند باشارهٔ والا تفنگچیان و جزایرچیان از اطراف کوه بیورش

پرداخته بانکوه فلک شکوه صعود و بآتش افروزی نایرهٔ جزایر و تفنگ قلهٔ زمهریری جبل را کرهٔ نار نمود
یکسمت سقناق را تصرف کردند لکزیه چون آن فوج بی امان را با خود دست و گریبان و بر خلاف عادت
بلا را از زمین صاعد آسمان دیدند بشوامخ و زوایای جبال متفرق گشتند و خود را بجانب آوار کشیدند
و جمعی کثیر از ایشان قتیل و اسیر و بیوتات و منازل ایشان احراق شده از انجا عازم اردوی نصرت
شعار و از راه شکی و ارس ره نورد وادی ایلغار گشتند بعد از ورود موکب همایون بشماخی خبر رسید که خان
قدیم که بخارج دربند رسیده بود آوازهٔ توجه موکب جلال را شنیده عنان عزیمت بر تافته و دو منزل را یکی کرده
و بجانب قدیم شتافته لهذا حکم والا بنفاذ پیوست که اسلام گرای سلطان که در گنجه توقف دارد از همان
راه معاودت و فرمان قیصری را برده بامنای آن دولت والا بسپارد و چون خان مزبور بعد از ورود
بحوالی دربند ایلدار نامی از شمخال زادهای سابق را شمخالی داغستان منصوب و ایالت شیروان را بسرخای
و حکومت دربند را باحمد خان اوسمی تفویض و دو هزار و پانصد تومان با شمشیر و ترکش و کورک و طوغ باو
داده سرخای نیز ولد خود را با پانصد نفر لکزی بهمراهی خان مذکور تعین و بعضی از اشرار آن طایفه هم عرصه را
خالی دیده با خان دم از وفاق زده بودند هرچند که ابتدای زمستان و جبال داغستان را تمام برف
فرو گرفته عبور از معابر آن بآسانی متعذر بود اما حضرت ظل اللهی که پست و بلند جهان را مانند آفتاب
تابان در نظر انور یکسان میشمارند بعزم بلند و همت ارجمند مقید بسختی راه و شدت دشت ناگشته تنبیه آن طایفه
کم فرصت را پیش نهاد خاطر اقدس ساخته از راه آلتی آغاج روانه و بعد از ورود بمنزل دره کندی فرمان
همایون بعز نفاذ مقرون شد که سردار داغستان از دربند آمده در منزل دره من اعمال طبرسران مکث و
مشغول جمع غلات باشد و بنه و آغروق را در موکب شاهزاده رضاقلی میرزا از راه شابران روانه و خود با
فوجی از لشکر نصرت اثر اولا عازم تنبیه اشرار بدوقوم خالوق گشته شش هزار نفر از افواج منصوره را نیز بسمت
دوقوز پاره و آلتی پاره و اختی پاره تعین و جمعی را هم مامور ساختند که در سمت قبر سر راه بر فراریان ببندند
و بعد از انکه لوازم قتل و نهب و تنبیه و تادیب درباره آن طایفه بعمل آمد عطف عنان کرده در منزل کلبار فته
باردوی ظفر قرین پیوستند و در پنجم رجب سمت شمالی قلعهٔ دربند مضرب خیام سپهر پیوند گشته چون
بعرض رسید که ایلدار شمخال جدید و اوسمی و سرخای در محل غازانش سلسلهٔ جمعیت را منتظم ساخته اراده
دارند که بر سر خاصفولاد خان شمخال بروند لهذا رایات جهانگشا از دربند شبگیر کرده وارد مجالس

مجالس که خانمحمد ولد اوسمی بند انجا توقف داشت کشته خانمحمد نیز با لکزیه سر دره مجالس را فرو گرفته آغاز ستیز و
جمعی از ایشان قتیل و اسیر گشته تتمه راه گریز پیش گرفتند و تمامی آن محال پامال و ذخایر وافر بتصرف لشکر فیروزی
مظاهر درآمد و روز دیگر از انجا حرکت و بمنزل بمنزل بهمین نهج قتل و نهب و اسر و احراق قری و محال لکزیه
میشد تا وارد قریه کیدن که متعلق بخاصفولادخان شمخال بود گردیدند لیکن سرخای و اوسمی و ایلدار از وصول
کوکبه منصور آگاه گشته هر یک سر خویش گرفته بسمتی فرار کردند و خاصفولادخان با اتباع خود در کیدن بموکب
همایون ملحق و بشرف جبهه سائی آستان عزّ و شان سرافراز گشته از انجا اعلام ظفر فرجام قاآنی بعزم تنبیه
سرخای بجانب قموق اهتزاز یافته در هفدهم شعبان بدوراق سه فرسخی قموق وارد و سرخای نیز جمعیت موفور فراهم
آورده قلل جبال را سنگر کرده دره را که معبر جیوش دریا خروش بود فرو گرفته بعقیده خود سر راه بر ان سیل بلا
بست خدیو بیهمال تفنگچیان را از چهار طرف مامور بیورش ساخته اولاً دستهٔ افغان فراز کوه را از دست
لکزیه گرفته آتش جنگ تیز و احداث شور رستخیز کردند هنوز افواج دیگر از دامنهٔ کوه در کار صعود بودند که لکزیه
تاب مقاومت نیافته فراری و یکه تازان گزین در کمین کین بتعاقب پرداخته تیغ تیز را بر ایشان جاری
ساخته و سر و زندهٔ بسیار بدست آمد چون باعتبار تنگی وقت و ضیق معبر عبور عسکر فیروزی در آن زمان از ان تنگنای
میسر نبود و جزایرچیان زحل تمثال از بصیانت قلل جبال مأمور و همان مکان را محل نزول کوکبه منصور فرمودند
و دران اثنا ایلدار از لکزیه داغستان و آوار جمعیت بسیار منعقد ساخته از سمت دیگر بمعاونت سرخای می
آمد چون از شکست سرخای واقف نبود جزایرچیان سرکوه را لکزیهٔ سرخای تصور کرده در کمال اطمینان آمدنی
شد بعد از آنکه کاشف بعمل آمده خود را با اجل دست و گریبان یافت ناچار آغاز زد و خورد کرده باندک کرّ و
فرّی راه یاران خویش پیش گرفته و جمعی که شمرشان سربار دوش بود گردن بزیر تیغ نهاده سبکبار بدیار عدم شتافتند
روز دیگر لوای جهانگشا بجانب قموق شقّه افراز نهضت شده که مقارن آن رؤسا و معتبرین قموق وارد اردوی
همایون و طالب امان گشته بعرض رسانیدند که سرخای کوچ خود را مدّتی پیش از این بجانب آوار فرستاده خود
نیز با اولاد بعد از مقدمهٔ شکست بسمت آوار و چرکس گریخته و ما بندگان خود از سال گذشته آزاد کردهٔ عفو
و بندهٔ احسان خدیو جهانیم و چون فرار سرخای بسر حد یقین پیوست و اهل قموق را نیز در سال پیش مورد امان
ساخته بودند لهذا بکار ایشان نپرداخته بعزم تنبیه احمدخان اوسمی عطف عنان بجانب قلعه قریش فرمودند
وچون در وقت توجه موکب همایون بجانب غازی قموق قاضی آق قوشه و اهالی انجا در سر راه از در استیمان

درآمده بعد از گذشتن کوکبهٔ منصور در مقام مخالفت درآمده جمعی را خفیهً باعانت سرخای فرستاده بودند
اینمعنی بروجه جنبان نایرهٔ غضب قاآنی گشته جمعی به تنبیه قاضی وجماعت قوشه مأمور وقاضی با جمعیت خود در صدد
جدال درآمده شکست فاحش یافته ومقهور وتمامی اهل آق قوشه غارت زده ومأسور شدند روز دیگر قاضی بعذرخواهی
ایام ماضی شمشیر ندامت را آویزهٔ گردن بندگی ساخته وارد اردوی معلی گشته بالتماس او اسرای آق قوشه که در
تصرف سپاه بود بآنطایفه رد کردند پس حوالی قلعهٔ قریش مضرب سرادقات جلال گشته اوسمی جهیله ور دختر خود را
بشبستان دولت وچند نفر از معتبرین را بدربار معلی فرستاده مستدعی عفو وبخشایش ومتعهد امتثال حکم وفرمایش
گردیده لهذا تقصیر او بعفو مقرون گشته بنابرینکه لکزیه سمت دوقوز پاره نیز هزار اسب بعنوان پیشکش وخانوارهای
های معتبر برسم گرو داده وهمچنین کدخدایان طبرسران هم خانوارهای قریش را بمحصلان این امر سپرده متقبل
خدمت وانقیاد گشته بودند وامور داغستان بهرجهت صورت انجام یافته بود خاصفولاد خان شمخال
وباقی سران داغستان را که بموکب والا پیوسته بودند بنوازشات شایسته بهره مند ساخته رخصت انصراف
داده وخانوارهای داغستان وطبرسران را مأمور بدربند وشهب عزم را از راه شیروان بجانب صحرای دلگشای
مغان منعطف ساختند

در بیان ورود موکب مسعود بمغان وطرح بنای سلطنت درانموضع میمنت نشان

درهنگامیکه سرابوستان نزهت نشان ایران باستیلای
خزان حوادث رو بافسردگی گذاشته از هر طرف سرکشی قوی شاخ مانند شجر سر برافراخت وهجوم سبزهٔ بیگانه
ریاحین پررنگ وبوی گلستان را درمیان گرفته باغبان بی اندیشهٔ بستان برای فضیلت پیشه از پیرایش
باغ بنوای زغن وزاغ وصفیر بانگ کلاغ مشغول گشت اگرچه خدیو گردن فراز را که سر بتاج سلطنت صوری
فرود نمی آورد پیشنهاد نهاد والا آن بود که بعد از استرداد ولایات مغصوبه این باغ را بآن باغبان ارزانی دارد
وملک ایران را باقلاع مفتوحه دربسته بصاحب ملک سپارد وخود در کلات وابیورد که مسکن مالوف الخضر است
برا اورنگ انزوا نشسته بپادشاهی عالم معنی پردازد درین اوان که بقوت سرپنجهٔ تائید الهی ونیروی بازوی سعی
وغیرت این خدیو عالم آگاهی کلید فتح تمامی ممالک از دست رفته بدست آمده بزور اقبال همایون فال
ایرانیان از زیر بار گران این ننگ درآورد ودست سرزنش وتوبیخ اغیار را بشمشیر بران عزم بلند از سر این
فرقهٔ ملامت کش کوتاه گردید برای کنکاش آن امر خطیر چون حوصله وسعت کده هیچیک از بلدان توقف
موکب گردون بسطت را برنمیتافت جولگای مغان که عرصهٔ دلپذیر ودر وفور آب وعلف ووسعت صحرا

صحرا از نزهت مکان بی نظیر بود بقشلامشی مقرر گشته فرامین مطاعه بجمیع ممالک محروسه عزّ صدور یافت
که حکام و رؤسا و قضات و علما و اشراف و اعیان هر ولایت در پانزدهم جدی در صحرای مغان در پایهٔ
سریر فلک مسیر بقوریلتائی حاضر شوند و نیز حکم همایون بنفاذ مقرون شد که نزدیک بجسر جواد در مکانی که رود کر
و ارس بهم می پیوندد دوازده هزار رواق و منظر و سرای نزهت پرور از چوب و نی برای خاصان و رؤسای
لشکر بانضمام حمامات دلگشا و مساجد روح بخشا و رباطات با صفا و میدان و بازار وسیع الفضا ترتیب داده
و عمارات عالیه نیز مشتمل بر حرم سرا و بیوتات که شایستهٔ چنان خدیو کیوان ایوان باشد برای نزول آنحضرت با
چوب و ستون باین قبهٔ بیستون برافرازند درینوقت که از تنبیه سرکشان و انتظام امور داغستان فراغت روی
داده عطف عنان فرمودند بعد از ورود بجسر قلعه سی با معدودی از خواص از اردوی همایون پیش افتاده شش
منزل صعب المسالک را در یکشبانه روز طی کرده وارد قلعهٔ آقسو شده از آنجا در شب نهم شهر فرخنده فرجام صیام
صحرای مغان را مستقر رایات جهان کشا ساختند و علی پاشای والی موصل که از دولت عثمانیه بطلب صلح آمده بهمراهی
عبد الباقی خان که در گنجه توقف میداشت مقارن آن وارد گشته شرف جبهه سائی آستان سپهر بنیان در
یافت و مأمورین ولایات هم آغاز آمدن کرده هر روزه فوج فوج سر سرافرازی از تقبیل سدّهٔ آسمان اوج باوج
آسمان میسودند و در میعاد مقرر جمعیت کل آنطایفه که عدّت ایشان بصد هزار میرسید در درگاه سپهر اشتباه
نظم انعقاد پذیرفت پس آنطایفه را تماماً بدرگاه جهان پناه احضار و بوساطت معتمدان مکنون خاطر اقدس را
بایشان اظهار کرده فرمودند که شاه طهماسب و شاه عبّاس هر دو پادشاه و پادشاه زاده و ایشان در مشهد و سبزوار
موجودند ایشان را یا هر کس را که برازندهٔ افسر سروری دانند بریاست سلطنت بردارند ما آنچه حق کوشش
بود درین چند سال بجا آوردیم و ولایات ایشان را با سرای ایشان از دست افغان و ارس و رومی خلاص
کردیم حالیا مصلحت وقت دران می بینیم که کشیم رخت بمیخانه و خوش بنشینیم بعد از ابلاغ این پیام همگی
آنجماعت دست بر دامن عجز و ابرام زده عرض کردند که تا ز میخانه و می نام و نشان خواهد بود سر ما و قدم پیر مغان
خواهد بود امروز پادشاهی حق آنحضرتست که با آب شمشیر آتشبار خاک ایران را از دشمن باد پیما پرداخته و ببرق
تیغ صاعقه بار آتش در خرمن هستی اعدا انداخته هرگاه حضرتش دیده از ما خاکساران برگیرد ما دیده از خاک درگاه
او برنگیریم از آستان پیر مغان سر چرا کشیم دولت درین سرا و گشایش درین درست آنحضرت فرمودند
که ما را هوس تاج و افسر و هوای سروری در سر نیست این نوع سخنان را موقوف دارند که منافی رضای خاطر و دو

و دور از اندیشهٔ باطن و ظاهر است تا یکماه گریبان این مطلب در کشاکش سرپنجهٔ گفتگو میبود چون مبالغه از حد گذشت
حضرت ظل اللهی فرمودند که از زمان رحلت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله چهار خلیفه بعد از یکدیگر متکفل امر
خلافت شده اند که هند و روم و ترکستان همگی بخلافت ایشان قایلند و در ایران هم سابقا همین مذهب
رایج و متداول بوده خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی در مبادی حال بنا بر صلاح دولت خود این مذهب را
متروک و مذهب تشیع را شایع و مسلوک داشته بعلاوه آن سب و رفض را که فعل بیهوده و مایهٔ مفاسد است در السنه
و افواه عوام و اوباش دایر و جاری کرده شرر شرارت بچقماق دو برهمزنی برانگیخت و خاک ایران را بخون فتنه
و فساد آمیخت و مادام که این فعل مذموم انتشار داشته باشد این مفسده از میان اهل اسلام رفع نخواهد شد هرگاه
اهالی ایران بسلطنت ما راغب و آسایش خود را طالب باشند باید این ملت را که مخالف مذهب اسلاف
کرام و اروغ عظام نواب همایون ماست تارک و بمذهب اهل سنت و جماعت سالک شوند لیکن چون
حضرت امام جعفر صادق ع ذریهٔ رسول اکرم و ممدوح امم و طریقهٔ اهل ایران بمذهب آنحضرت آشنا ست
او را سر مذهب خود ساخته در فروعات مقلد طریقه و اجتهاد آنحضرت باشند ایشان نیز متفق الآرا این حکم را
بسمع اذعان اصغا داشته کل جعفری این مذهب حنیف را آرایش دستار روزگار ساختند و وثیقه برای
توکید و استقرار این مطلب مرقوم و بمهر پاک اعتقادی مختوم ساخته بخزانهٔ عامره سپردند آنحضرت نیز مسئول
ایشان را پذیرای قبول و گلشن آرزوی ایشان را بارور میوهٔ حصول ساخته فرمودند که چون پادشاه آسمان
جاه روم خادم حرمین شریفین است اینعهد که از جانب شما بعمل آمده من هم بحضرت پادشاه ایلچی فرستاده
بشرط قبول پنج مطلب بنای مصالحه میگذارم که رفع اختلاف صوری و معنوی از میانهٔ امت محمدیه گشته
من بعد رسم الفت مابین روم و ایران مسلوک باشد اول چون شما از عقاید سالفه نکول و طریق اهل
سنت را بتقلید امام جعفر صادق ع که از ائمهٔ حق است اختیار و قبول کرده اید قضاة و علما و افندیان
روم اذعان صحت آن کرده آنرا خامس مذاهب شمارند دویم چون در کعبهٔ معظمه ارکان اربعهٔ مسجد الحرام
بائمهٔ مذاهب اربعه تعلق دارد ائمهٔ این مذهب نیز در یک رکن با ایشان شریک بوده بآئین جعفری نماز بگذارند
سیوم اینکه هر ساله از اطراف ایران امیر حاج تعیین شود که بطریق امیر حاج مصر و شام در کمال اعزاز
و احترام حجاج ایران را بکعبهٔ مقصود رسانیده در دولت علیه عثمانیه با امیر حاج ایران نیز بدستور امیر حاج مصر
و شام سلوک مسلوک شود چهارم اینکه اسرای دو دولت نزد هر کس بوده باشد مطلق العنان و آزاده بوده بیع

بیع و شری برایشان روا نباشد پنجم آنکه وکیلی از دولتین در پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را
بر وفق مصلحت فیصل میداده باشند اهالی ایران نیز در ازای این مواهب خاص سر زمین عبودیت را نقش
جبین گلریزان ریاحین شکرگذاری ساخته بدعای بیغایت دولت بیزوال پرداختند

در انجمن سازی و محفل آرائی و شرح جلوس میمنت مأنوس خدیو عالم و نشر رواج وقایع آن اوان بنجور فتیلهٔ عنبر قلم و مجمره گردانی دوات مشکین رقم

ساقی بیا که یار ز رخ پرده برگرفت   کار چراغ خلوتیان باز در گرفت   بار غمی که خاطر ما خسته کرده بود   عیسی دمی
خدا بفرستاد و برگرفت   رصدبندان دقیقه یاب و اختر شناسان بطلیموس انتساب روز پنجشنبه بیست
و چهارم شوال مطابق توشقان ئیل سنه ۱۱۴۸ که دوازده روز بنوروز فیروز مانده بود برای جلوس همایون
معین گشته کارکنان قوای نباتی در صحن چمن مسند زمرد فام سبزه گسترده رنگین قبایان ریاحین دوش
بدوش در بزم گلشن صف آرا گشتند و گردن فرازان اشجار از غنچه و از بار تاج و طومار بر سر گذاشتند و در
لباس مشجر بوته دار در حاشیهٔ مجلس گلزار زانو بر زانو نشستند بزرگان چنار دستهای نیاز بر کمر زده در پیشگاه
چمن مهیای کورنش گشتند و یساولان سرو آزاد کتک بر دست به بندگی بر سر پا ایستادند همیشه کشیکان
گلهای همیشه بهار بر لب جویبار صف کشیدند و جارچیان بلند آواز عرعر و صنوبر توپوز و شمشیر از بار خویش
بر دوش گرفتند ریکایان بید مجنون بکلاه قورقی شلاله دار و قبای کوتاه دامن شاخ سرو برآراستند
سقایان ابر آذاری بتردستی هوا صحن چمن را تازه و تر ساختند و فراشان باد بهاری ساحت گلزار را
بسبکروحی از خار و خس دی پرداختند پس فراشان با فروشان بافراشتن بارگاه انجم اوتاد مجره طناب
و آراستن بزم فلک شکوه خورشید قباب دست و بازوی کارنمائی از آستین برآورده اورنگ
گوهر نگار شهریار جهان را در صدر انجمن همدوش فرقدان ساختند سران سپاه و عظمای بارگاه و خدمت
گذاران جان سپار و حجاب و خدمت پیشگان دربار رخصت بار یافته مانند انجم هالهٔ بدر آن دایره گشتند
در آن روز فیروز بعد از انقضای هشت ساعت و بیست دقیقه طالع ششم درجهٔ اسد خدیو گردون وقار فرق
فرقدسا را با افسر گوهر نگار آراسته با فر فریدونی و شکوه سلیمانی قدم بر فراز تخت فیروز بخت جهانبانی
گذاشته زبان حال را باین مقال گویا فرمودند   نوبت بمن افتاد بگوئید که دوران   آرایشی از نو بکند مسند
جم را   غریو تهنیت از نقارخانه و ولولهٔ مبارکباد از کوس و کورگهٔ شادیانه برخواست و فتنه هائی که در ایران

برخواسته بود فرو نشست بهمدستی تائید الهی دست بازوی قدرت کشود و دست آشوب زمانه را
برپشت بست افسر سلطان گل پیدا شد از طرف چمن مقدمش یارب مبارکباد بر سرو و سمن خوش بجای
خویشتن بود این نشست خسروی تا نشیند هر کسی اکنون بجای خویشتن رؤس منابر و وجوه دنانیر
بنام نامی والقاب گرامی آن خسرو دادگر زیب و فر یافت و انوار آفتاب جهانداریش بر در و دیوار
شبستان معمورهٔ جهان تافت و میرزا قوام الدین محمد قزوینی الخیر فیما وقع تاریخ جلوس یافته
وبعضی از نکته سنجان لاخیر فیما وقع خواندند و تاریخ قوامی السکة دار الضرب کرده بر روی دیگر آن السلطان
نادر نقش کردند و چون عزیز قلی بیک داد خواه اندخودمن اعمال بلخ که از افشاریهٔ انجا بود در ابتدای
حال بارض اقدس آمده و از مستظلان لوای جهانگشا گردیده بود بعلیمردان افشار حاکم اندخود حکم
والا نافذ شده بود که در عالم ایلی کوچ و ایل اورا روانهٔ ارض اقدس سازد علیمردان خان از قبول این
حرکت سر باز زده اینمعنی بر طبع همایون گران آمده تنبیه او نصب العین ضمیر انور گشت در ینوقت که آغاز
بهار سنبلستان دولت برومند و هنگام پیرایش باغ و گلزار سلطنت والا از شوک شوکت سرکشان
فسادپیوند بود زمام قبض و بسط امور خراسان را بسر پنجهٔ اقتدار شاهزاده رضاقلی میرزا تفویض و اختیار
مهمات آنسرکار را بطهماسب قلیخان جلایر که از معتمدان این دولت ابد بنیان بود عنایت و با فوجی از
جنود ظفر نمود روانه و مقرر فرمودند که در ارض اقدس تهیهٔ استعداد و تدارک حشاد کرده از راه بادغیس و
ماروچاق بعزم تنبیه علیمردان متوجه اندخود شود و سپهسالاری و اختیار کل ممالک آذربایجان را بظهیر الدوله
ابراهیم خان برادر والاگهر عنایت و مقرر داشتند که تمامی بیگلربیگیان و حکام آذربایجان از حد قپلان
کوه الی آرپه چای و هشتهای داغستان و گرجستان تابع امر و نهی او باشند و ایالت هرات بتغییر
پیر محمد خان ببابا خان چاوشلو مرحمت گشته و میرزا محمد تقی شیرازی با یالت فارس و مهدی بیک
خراسانی یوزباشی زنبورکچی بایالت شیروان فایز و بخطاب خانی و امیر الامرائی سرافرازی یافتند پس علی
پاشای والی موصل که بطلب صلح آمده بود مشمول عواطف خاقانی گشته رخصت انصراف ارزانی داشتند
عبد الباقی خان زنگنه را که امرای معتبر بود بسفارت تعیین و باتفاق میرزا ابو القاسم کاشانی صدر و
ملا علی اکبر ملاباشی با نامهٔ همایون و یک زنجیر فیل و هدایای نفیسه روانهٔ دربار عثمانی و خبر جلوس میمنت
مانوس همایون را با صورت ماجرا باعلیحضرت پادشاه سکندر جاه روم اعلام و انجام امر مصالحه را

را متعلق بشرایط خمسهٔ مذکوره فرمودند و ایلچی نیز برای تبلیغ این خبر بچاپاری نزد پادشاه خورشید کلاه روس فرستاده رضاقلی میرزا و ابراهیم خان را مرخص و روانهٔ مقر حکمرانی ساختند و همگی حکام و قضات و اشراف و اعیان ممالک محروسه هر که شرف تقبیل سدهٔ والا یافته بودند بخلاع و انعامات فایض گشته رخصت انصراف یافتند

در بهار آرائی قلم خجسته رقم باظهار ازهار و ریاحین وقایع بهجت قرین لوی ئیل مطابق سال سعادت اشتمال ۱۱۴۹ سنه

دگرباره جهان از بخت فیروز طراوت یافت چون ایام نوروز بهار دلگشا از کامرانی نشاط افروز چون روز جوانی خسرو گردون سریر نیر اعظم بتاریخ روز سه شنبه هفتم ذی القعده بعد از انقضای هفت ساعت و پنجاه و هفت دقیقه از حوت بتختگاه حمل خرامیده بر اورنگ جهان آرائی نشست و گلهای نوروزی بتاثیر قوهٔ نامیه بنشاط برخواست طنطنهٔ کوس نوروزی و دبدبهٔ جهان افروزی و آوازهٔ فتح و فیروزی بفلک اثیر پیوست بحکم همایون مجلس خسروانی آراسته گشته قوایم سریر فلک سیر از شکوه طلعت خدیو ثریا منزلت سر بر سپهر برین سود صنادید ملوک و اعاظم امرا و سران سپاه و مقربان بارگاه و طبقات خلایق مانند گلهای بهاری سر و بر را با ثواب رنگارنگ و خلاع زرتاری آراسته چون غنچه جیب و بغل را از نثارهای سرخ و سفید آن انجمن پر زر ساختند و بعد از انقضای مجلس که هنگام شکفتن گلهای اردی بهشت دولت والا و آرایشگری بوستان نزهت بنیان سلطنت علیا بود تیمناً استفتاح کار و افتتاح سخن بتدبیر فتح و تسخیر قلعهٔ قندهار فرموده افاغنه را که بلدیت و استحضار داشتند احضار و مکنون خاطر اقدس را اظهار و کیفیت منازل و آب و آذوقه و معابر راه استفسار و رؤسای لشکر را مامور بتهیه و تدارک آن سفر خیر آثار ساختند و چند روز که از اشغال جهانبانی فراغ روی نمود بارگاه فلک مماس سلطانی را که نقش بدیع طبع میمنت قرین بود همدوش خیمهٔ زرنگار گون فلک ساختند آسمانی دیگر بر روی زمین افراختند و چرخ اعظم را که حاوی این نیلگون قباب بود محوی آن خیمهٔ کهکشان طناب ساختند و رصد بندان اختر شناس را از تعدد فلک اطلس در شبههٔ حیرت انداختند چند روز هر روزه بزم سپهر بسطت بتجرع اقداح راح ارواح ریحانی پرداختند

در سرای مغان رفته است و آب زده ... نشسته پیر و صلائی بشیخ و شاب زده
صبوکشان همه در بند کیش بسته کمر ... ولی ز چتر کله چتر بر سحاب زده
شعاع جام و قدح نور ماه پوشیده ... عذار مغبچگان راه آفتاب زده

صحرای مغان چون سرای مغان نشاه خیز گشت و طبع جوانان چون

دم پیر میخانه نشاط انگیز و در دوم ماه ذی حجهٔ آن سال فرخنده فال رایات نصرت اشتمال بعزم تسخیر دار
القرار قندهار از جولگاه مغان در اهتزاز آمده از راه کرمرود و هشترود وارد اردبیل که بوفور آب و علف
شهرت داشت روانهٔ قزوین و فرمان همایون بعز نفاذ قرین شد که ظهیر الدوله ابراهیم خان در منزل
قراچمن که از محال کرم رود است با سپاه آذربایجان بموکب فیروزی نشان ملحق شود و بعد از ورود کوکبهٔ
مسعود بقراچمن ظهیر الدوله نیز سعادت اندوز خدمت گشته چون طایفهٔ فزون از قیاس تلباس که متعلق
بخاک روم است مصدر بعضی حرکات زشت اساس شده بودند فوجی از حکام کرام و سپاه انجم
احتشام را بسرکردگی نصر الله میرزا با جناب ظهیر الدوله از راه ساوجبلاغ مکری برسم شبائی بتاخت
آنجماعت مأمور ساخته مأمورین در عرض دو شبانه روز چهل فرسخ راه را طی کرده وارد مسکن آنجماعت
گشته هزار خانوار آن طایفه را که فرصت فرار نیافته بودند تاخت بلیغ کرده بر احدی ابقا نکردند و بقیهٔ
ایشان در موضع مشهور بترکش من اعمال مکری سر کوه را سقناق کرده و دست بر ترکش جلادت زده مهیای
مدافعه گشتند دلیران نصرت قرین از اطراف کوه یورش برده سقناق ایشان را که مکان بس صعب بود بتأیید
یزدانی در کمال آسانی بحیطهٔ تصرف درآورده هزار نفر متجاوز از ایشان با دو نفر سرکرده عرضهٔ شمشیر تیز
گشته تتمه خود را بقلل جبال کشیده فرار کردند و موکب شاهزاده با فتح و ظفر برگشته و ابراهیم خان با عساکر
آذربایجان روانهٔ تبریز و شاهزاده با قشون رکابی در روز ورود کوکبهٔ همایون بقزوین باردوی ظفر
قرین پیوسته و از اخبار مسرت افزا که در خلال این احوال معروض سدهٔ سپهر مثال شد فتح بحرین بود
مطلب این اجمال آنکه در حینی که محمد تقی خان بیگلربیگی فارس که در جولگاه مغان از درگاه عالم مطاف
رخصت انصراف حاصل میکرد حضرت ظل اللهی در باب استخلاص و انتزاع بحرین که چند سال بود که در تصرف
شیخ جباره هوله بود بلفظ مبارک تأکیدات بلیغه فرمودند محمد تقی خان بعد از ورود بشیراز فوجی از
قشون فارس را بعزم تسخیر بحرین بقلعهٔ مبارکهٔ نادریه فرستاده خود نیز در شرف حرکت برآمد چون
قبل از ورود بیگلربیگی مشارالیه شیخ جباره عازم کعبهٔ معظمه گشته و قلعه را بنایب خود سپرده بود نایب
او بعد از مجادلات متواتره طاقت قلعه داری را از خود مسلوب یافته فرار و بیگلربیگی قلعه را تصرف کرده
کلید قلعه را بدرگاه معلی ارسال داشت و در ازای این معنی بخلاع خاص عز اختصاص یافته ولایت بحرین
ضمیمهٔ باقی ولایات او گردید و نیز در اثنای این حال عریضهٔ از جانب دلاور تائیمی مشعر بر اظهار ندامت

ندامت و استدعای عفو تقصیر بپایهٔ سریر گردون مسیر رسیده توضیح اینمقال آنکه مشارالیه از قدیم
الایام با ایل تایمنی در محال چاچهراق من اعمال زمین داور سکنی داشت و در ایام استیلای افاغنه بنابر زیاده
سری سر باطاعت ایشان فرو نیاورده خودداری میکرد تا اینکه بعد از ورود موکب والا بهرات بنحوی که
مذکور شد مومی الیه در منزل ناکهان با جمعی بمعسکر ظفر اثر پیوسته بحکومت اوبه وشاقلان سرافراز گشت
و بعد از تسخیر هرات که روسای اکثر اویماقیه بنابر ضابطهٔ ملکی مامور بسکنای هرات شدند در بارهٔ او نیز همین
فرمان جریان یافت او بنابر البتنیره رائی گذاشته طهماسب قلیخان سردار و پیر محمّد خان بیگلربیگی مدّتی
با او بمدارا عمل کرده چون دانستند که بناخن کافر نعمتی سر زیاده سری خارد و تا بدستیاری اقبال پایدار
او را گوشمال ندهند پا براه ادب نمیگذارد او را با هشتصد نفر از کسان او گرفته محبوس کردند و لدان
دلاور که در اوبه وشاقلان میبودند بمجرد استماع اینخبر کوچ و بنهٔ او را با ایل و اتباع خود برگرفته بسمت
غرجستان فرار کردند حینی که موکب والا مشغول محاصرهٔ بغداد بود دلاور را بحکم والا بدرگاه معلّی و
ایل او را که هزار خانوار بیشتر در دست بودند بخبوشان روانه ساختند بعد از ورود مشارالیه موکب
همایون بر ملاحظهٔ حقّ سبقی که در آمدن سفر هرات برکاب مستطاب داشت او را مورد بخشایش و
مشمول نوازش ساخته تشریف خاص و اسب مکمل با زین و یراق طلا باو عنایت کرده رخصت مراجعت
دادند و مشارالیه متعهد شد که در ازای این موهبت بعد از ورود بهرات کس فرستاده کوچ خود و اولاد
خود را آورده در هرات سکنی دهد هرچند که از خط جبین او نقش تسویلات درونش معلوم و خوانا بود لیکن
برای اینکه بر ظاهر بینان عالم صورت که از کنه معانی بیخبرند حالت آن تیره درون روشن گشته وقوع آن
نوع سلوک را حمل بر نقص مروّت نسازند او را روانهٔ هرات ساخته بسردار و بیگلربیگی مقرر فرمودند که آنچه از
مال او و ایل او بمعرض تلف در آمده باشد رد کرده او را با تمامی ایل او که در هرات و خبوشان میباشند مرخص
سازند که روانهٔ غرجستان شده مشارالیهما بموجب فرمان عمل کرده دلاور نیز بمصاحبت ایل و اعوان کوچیده
روانهٔ غرجستان شد در انجا دست از آستین جرأت و سر از گریبان خودسری بر آورده نخست با فوجی بر سر اوبه
آمده نایب اوبه را با شصت هفتاد نفر از مستحفظین انجا علی الغفله بقتل رسانیده در ان اوان سردار که مامور
بفارس گشته بود حاکم هرات با فوجی از غازیان بتعاقب او پرداخته دلاور از غرجستان بسمت کوهستانات
بلخ گریخت حاکم هرات حاصل و ضیاع و عقار آن طایفه را بمعرض تضییع در آورده مراجعت نمود

دلاور باز عود بمکان خود نموده مقارن آن سردار نیز از اتمام امور فارس فارغ شده بود از راه کرمان وارد هرات و جمعی را با دو نفر سرکرده روانهٔ ساخر نمود که با حاکم ساخر بمحافظت آن ناحیه پردازند دلاور مجددا بر سر ساخر رفته در کمین فرصت نشست آن دو نفر سرکرده با حاکم مزبور بی باکانه از قلعه بر آمده همین که دست ایشان از دامن قلعه گسیخت دلاور اسب از کمین گاه بیرون تاخته هر سه نفر سرکرده را با جمعی از مستحفظان از شمشیر گذرانید و از انجا بجانب غرجستان رفت سردار نیز بتعاقب او پرداخته دلاور پای ثبات بند نکرده بسمت بلوچ و هزاره گریخت سردار چون تعاقب او را سودی ندید برگشته احشامات غرجستان را که همیشه بسرکشی گردن عصیان می افراختند گوشمالی بلیغ داده از انجا بجانب میمنه و چیچکتوی بلخ رفته آن محال را بغارت و هزار خانوار از سکنهٔ انجا را کوچانیده روانهٔ هرات ساخت بعد از ان که دلاور بطرف بلوچ و هزاره گریخت افاغنهٔ قندهار باعانت او آمده او را در محل موسوم بقراجنگل که در هشت فرسخی زمین داور واقعست سکنا دادند چون با حسین غلجه در موافقت میرزا حسین تزویج دختر او را پیشنهاد خود ساخته دلاور نیز بطریق مبادله قبول اینمعامله کرد حسین ازینجواب برآشفته جمعی را بتاخت او تعیین نمود او چون روی توقف ندید باز فرار کرده بغرجستان آمد در انجا شاهزاده رضاقلی میرزا را شفیع گناهان ساخته عریضهٔ اعتذار آمیز بدرگاه معلی فرستاد بنا بر اینکه رایات جهانگشا عازم قندهار بود کار او حواله بوقت دیگر گشته جوابی از موقف اعلی اصدار نیافت

در بیان توجه فرازنده لوای شهریاری بجانب کوهستان بختیاری برهنمائی تائید حضرت باری

سابقا کیفیت احوال طایفه بختیاری نگاشته کلک وقایع نگار شد که بعد از تنبیهات مکرر محال جانکی و لنگر سکنای آن جماعت مقرر گردید مجددا جمعی از جسته گریخته های آنطایفه که در زوایای جبال و مکامن خمول متواری بودند جمعیتی منعقد ساخته از ملازمان رکابی ایشان نیز جمعی بمرور ایام بایشان پیوسته علی مرادی نام همیوند قاید راه روسیاهی و پیش آهنگ طریق گمراهی ایشان گردید نخست از دربار معلی جمعی به تنبیه ایشان مأمور گشته در محال رزاز آن جماعت مغلوب شدند و ثانیا باباخان چاوشلو با جمعی از خوانین و حکام بدفع ایشان نامزد گشته با ایشان محاربه و غالب آمده علی مرادی با معدودی سالک طریق فرار گردید بعد از انکه باباخان حسب الامر مطاع مأمور بدربار سپهر ارتفاع شد علی باز فرصت جسته سلک جمعیتی ترتیب داده در سمت کوهستان دست بدزدی و افساد برگشاد و بعد از ان سلطان ولی بیک

بیک ابیوردی و بخفقلی بیک شرباشران با فوجی باتفاق حاکم شوشتر و نایب کوه کیلویه بامر والا عازم
کوشمال ایشان گشته درپای کوه مشهور بسالم تزول چون بسرحد وضوح میرسد که علی قلعه کوه راکه سر بر سپهر
برین میزد سقناق خویش ساخته و در انجا بتحصن پرداخته قشون شوشتر و کوه کیلویه درپای کوه توقف سلطان
ولی بیک و بخفقلی بیک بپای بیباکی آهنک فراز کوه کرده بعد از انکه آن سنکلاخ صعب را بقدم سختی
طی کرده به نیمهٔ راه رسیدند آنطایفه جمعی از جانب قلّه و فوجی از کمر کوه ایشان را کرفته بانداختن تفنک
و غلطانیدن سنک مشغول کشته هر دو سرکرده را باجمعی از غازیان مقتول ساخته بقیّهٔ سپاه که درپای کوه بودند
سر خود کرفته روانهٔ ولایت خود شدند چون در آن اوان موکب جهانکشا مشغول تسخیر قلعهٔ ایروان بود دفع
ایشان را بدفع الوقت انداختند درینوقت که کوکبهٔ همایون از قزوین حرکت کرده وارد محال چاپلق و بروُرود
کردید علی مرادی سراسیمه روی بوادی نامرادی کذاشته با جمعیت خود که نصابش بچهار پنجهزار غول و یوافکن
پیلتن میرسید در محل موسوم بلبیروک که صعب المکنهٔ بختیاریست سقناق کرده تحصّن کزید پس همت والا
عازم تنبیه آن سرکشتکان بادیهٔ ضلالت کشته فوجی از غازیان رکاب را با قشون فیلی واردلان و همدان
از جانب ولایاتی که متصل بکوهستان فیلی است و جمعی از جزایرچیان کوه نورد را با سپاه شوشتر و کرمانشهان
از طرف دشت کردکان و بنات تازه و فرقهٔ عظیم از افواج قاهره را از صدماروت و کروهی انبوه
با عساکر کوه کیلویه از سمت کوهکیلویه و جمعی کثیر از راه اصفهان بجانب هزارچم بختیاری مأمور و مقرّر
داشتند که هر فوجی از سمت خود زوایای جبال و بیغولهای کوه را بپای سعی درنوردند و جسته کریختهٔ اشرار را
اکر شرار آسا در میان سنک باشند برارند و بنه و آغروق را باتفاق شاهزاده نصر الله میرزا در منزل
چرپاس برورود کذاشته خود بسعادت و ظفر در هشتم ربیع الثانی سنه ۱۱۴۹ از منزل مزبور عازم کوهستان
کشتند و همانروز بحوالی کوهی که جمعی از آنطایفه سنکر ساخته پای قرار استوار کرده بودند وارد کشته جمعی از کراد
و افاغنه را بدفع ایشان مامور ساخته آنطایفه بمتانت مکان مغرور شده و بمدافعه پیش آمده مغلوب و
مقهور شدند و شب در آنموضع لبنکر لیروک که قلعه و سقناق اصلی ایشان بود شتافته از انجا جمعیت
خود را برکرفته از آب لیروک که بدزفول جریان دارد عبور کرده پل را شکستند و چون جمعی از لشکر منصور
مامور بودند که از راه هزارچم از آنطرف رودخانه آمده بضبط پل پردازند مامورین اکرچه در وقتیکه خر
آن طایفه از آب کذشته بود بسر وقت ایشان رسیدند امّا باز بمجادله پرداخته ششصد نفر از آن کروه را

بمعرض قتل و اسر در آوردند روز دیگر کوکبهٔ مسعود وارد سرپل گشته فرمان پذیران باشارهٔ والا بساختن پل
پرداخته عبور و فراز کوه غار پناه را مقر موکب منصور ساختند و در انجا عساکر فیروزی قرین را منشعب
ساخته دسته دسته بجستجوی احوال آن طایفه بقلل جبال آسمان تمثال تعین فرمودند و مامورین جمعی از
ایشانرا در گوشه و کنار و گریوه و مغاک بخاک هلاک افکنده بقدر سه هزار خانوار بقید اسار گرفتار نمودند
و از آنمکان بمحل موسوم بدار در امتوجه گشته فوجی را بکوه مالی انجا گماشته از انجا بگذرگاه تلات روی توجه
آوردند و از آنمکان فوجی را باقشون الوار بجبال سمت زند و ممیوند تا حدود لرستان مامور ساخته باز
عطف عنان بجانب کوه سالم فرموده به منزل وارد محل کردبیشه شدند و بانتظام ضابطهٔ مامورین آن
حدود پرداخته بنوار را مطلع ماهچهٔ رایت خورشید انوار ساخته از انجا بدو منزل وارد للکر گشتند از مؤیدات
اقبال و حسن اتفاق اینکه علیمرادی در سمت کورکش که بالکای فیلی پیوسته است در بیغولهٔ کوهی پنهان
گشته چند تن از رفقای او بطلب آب بهر سو قطره زن و عرق ریز شتاب بوده اند که بپای انکوه گذار
و جمعی از غازیان که تشنه کام جستجوی او بودند دوچار گشته او را با کوچ و عیال و جمعی دیگر گرفته بخدمت
اقدس آوردند پس فرمان قهرمان بقطع دست و پا و کندن چشم او صادر گشته دو روز در صحرای هستی
بیدست و پا دست و پا میزد تا جان بقابض ارواح سپرد و قلیلی از ایشان که در زوایای کوه از این
خطاکاری سر بر سنگ میزدند بالتماس و استدعای رؤسای بختیاری که در رکاب همایون مقلد قلادهٔ
جان سپاری بودند مورد عفو خدیو دارا احتشام و بدستور سایر طوایف خود مامور بسکنای جام
گشتند و بهمه جهت بیماه کوهستانات آسمان پیوند بختیاری مسیر اشهب خورشید خرام خدیو گردون
سریر گردید و از انجا وارد سرچشمهٔ زنده رود و بار دوی مسعود پیوسته رایت نصرت آیات را بجانب
اصفهان نهضت داده در نهم جمادی الاخری خاک اصفهان را بتاثیر مقدم اقدس سرمهٔ دیدهٔ مهر
و ماه کردند و چون تنبیه و تدمیر سرکشان بلوجستان نیز مطمح نظر انور همیبود پیر محمد خان بیگلربیگی
سابق هرات و اسلمس خان بیگلربیگی سابق تفلیس را بسرداری بلوجستان تعیین و با توبخانه و استعداد
کامل روانه ساختند و در هفدهم ماه رجب از اصفهان از راه ابرقوه و کرمان و بیابان کرک لوای گیتی
ستانی بجانب قندهار افراختند و در حوالی سیستان مراد سلطان استاجلو حاکم دربند را بسبب
سانحهٔ قتل مهدی خان بیگلربیگی شیروان مقید بدربار فلک اقتدار آوردند که بیاسا رسید تفصیل

تفصیل این اجمال اینکه در حینی که موکب همایون از کوهستان بختیاری منصرف و وارد سرچشمه گردید
بعرض رسید که مهدیخان برای انتظام بعضی امور بجانب دربند رفته بود مراد سلطان استاجلو که در آن
اوان بحکومت آنولایت سرافرازی داشت بنابر سابقه نقاری که فیمابین او و مهدیخان بوده امر بیمایه
را دست آویز فساد ساخته مردم آنولایت را که بسبب مجاورت لکزیه بهرزه رائی و بادپیمائی معتاد بودند
در جزو تحریک بشورش کرده مهدیخان را بقتل رسانیده اند صدور این از اهالی دربند دامن زن
آتش غضب خدیو فیروزمند گشته سردار بیک قرقلو توپچی باشی جلوی ظفرپشیر و را بایالت شیروان تعیین
و با فوجی از جزایرچیان بهرام کین روانه و حکومت دربند را نیز بنجف سلطان قراچورلو عنایت و مقرر فرمودند
که سردار بیک مرتکبین را بدست آورده تادیب و گوشمال کامل داده نجف سلطان را متمکن سازد در
اصفهان چند نفر از رؤسای دربند وارد درگاه معلی و معروض سدهٔ والا ساختند که بعد از آنکه پیمانهٔ
عمر مهدیخان در دست اهالی دربند پر گشته بود آنان که ساقی این بزم و مجلس آرای این قصد و عزم بودند
از مستی غفلت هشیار گشته دانسته بودند که عاقبت کاسه بر سر ایشان خواهد شکست و حساب شحنهٔ
بازخواست خدیو جهان دست مراد ایشان را بر قفا خواهد بست فرار کرده با احمد خان اوسمی قیطاق توسّل
جسته بعضی هم گریخته بارک قلعهٔ دربند متحصن گشته جمعی از اهل دربند که درین امر سرا از رفاقت ایشان پیچیده
بودند ایشان را از ارک بنا رین قلعهٔ عدم روانه و مراد سلطان را نیز که سرمایهٔ فتنه بود گرفته در بند دار اند
فرمان همایون خطاب باوسمی مزبور از موقف اعلی عزّ صدور یافت که جمعی را که باو توسّل جسته اند مقیّد ساخته
نزد سردار بیک روانه نماید اوسمی بروفق فرمان عمل کرده و سردار بیک ایشان را با بقیهٔ اشرار که کوچه گرد
شهرستان فساد بودند بر سر بازار سیاست از پای در آورده اجساد ایشان را طعمهٔ کلاب ساخت
و جمعی را که شایستهٔ سیاست نبودند بحکم والا کوچانیده در قلعهٔ جدید شیروان فرستاد و طایفهٔ صور صور را
از شیروان بجای آن طایفه آورده در قلعهٔ دربند سکنا و نجف سلطان را در امر حکومت تمکّن داده مراد
سلطان را مقیّد بدربار سپهر مدار فرستاد که مشار الیه در روز ورود بتیغ تیز سر بر آستان تسلیم گذاشت
و بعد از ورود کوکبهٔ گیتی ستان بسیستان حرم محترم و بنه و آغروق اردوی همایون را به بسر کردگی امام ورد
بیک قرقلو که در آن اوقات بشغل نظارت بیوتات سرافرازی داشت با جمعی از تفنگچیان رکاب
ظفر انتساب در سیستان گذاشته در دوم ماه شوال بفیروزی و اقبال از سیستان رایت افراز لوای

همایون فال گشته از راه دلنگ و دلارام روانه و در هیجدهم ماه مزبور خارج قلعهٔ کرشک را مضرب
خیام سپهر احتشام ساختند افاغنهٔ آنمکان از در قلعه داری برآمده توپچیان فرنگی نژاد آتش دست
باشارهٔ همایون توپهای کوه توان را از توپخانهای والا باطراف قلعه کشیده رعد آوا و صاعقه بار ساخته
زلزله در بنیان قرار بروج و حصار انداختند قلعگیان از بیم جان بر دامن استیمان آویخته قلعه را سپردند
و از انجا کلبعلی خان افشار ولد بابا علی بیک را بسرداری هزارجات و زمین داور سرافراز و با فوجی بتسخیر قلعهٔ
زمینداور مأمور و جمعی از لشکریان را بتسخیر قلعهٔ لبت تعین و با توپخانه و استعداد تمام روانه و در بیست و یکم
ماه مزبور کوکبهٔ منصور از آب هیرمند عبور نموده چون بسبب موسم زمستان صحراها خالی از علف و همگی
غلات را حسین پیش از وقت بقلعه کشیده و همه را آتش زده و تلف کرده بود لهذا از کرشک عازم شاه مقصود
گشتند که دواب اهل اردو رفته از هزارجات غله حمل و نقل معسکر فیروزی اثر نماید شاید باین تقریب حسین
نیز جلوه گر میدان جلادت گردد دوازده روز آنمکان مقرّ کوکبهٔ عزّ و شان گشته از انجا کنار ارغنداب
محاذی مزار باباولی مضرب خیام دلیران عرصهٔ یلی گردید در آنشب حسین با فوجی گزین شبرنگ جلادت را
بعزم شبیخون زین کرده از گذرگاه آب بتردستی سیل بهاری بر سر اردوی ظفرشعار آمده در حوالی معسکر
فیروزی اثر شورش هجوم در انداخت طلایه داران خنجرگذار که مانند مژگان از عین بیداری در اطراف
اردو نیزه و سنان برکف خود بر صف پیوسته و لبسان دیدهٔ انجم و اختر طرفة العینی از نگهبانی نظر نبسته
بودند با ایشان در آویخته جمعی را بخاک هلاک افکندند و بقیّه خایب و خاسر بجانب قندهار فرار کردند اگرچه آن
شب در حوالی اردوی کیهان پوی های و هوئی بلند امّا صبحگاهان که پنجهٔ خورشید پرده از روی کار برداشت
معلوم شد که حسین بوده و بقصد شبیخون آمده پس رایات نصرت آیات از آنمکان در اهتزاز آمده چون
آخر سال بود و آبها طغیان داشت سرور بلند اختر بطلب معبر اشهب گردون خرام را در لجّهٔ سعی شناور
ساخته براهنمائی حدس و فراست از برابر قلعهٔ کوکران دو فرسخی قندهار گذر پیدا کرده آن لشکر انجم
حساب با بنه و اسباب سالماً از آب گذشته از جنب کوه لکی که یکجانب قلعه بر فراز آن واقع است
آغاز عبور کرده اگرچه توپ قلعه به تیپ لشکر نصرت اثر میرسید امّا خدیو ثریّا جناب رعد و برق توپها
را صدای ذباب انگاشته بدون اینکه چینی در جبین صفوف فوج خونخوار و یا موجی در آن بحر جهان
آشوب ذخّار پیدا شود در کمال شوکت و وقار گذشته در سمت شرقی قلعه با فراشتن بارگاه عزّ و شان

شان پایهٔ زمین را بر آسمان رسانید در بیان وقایع سیلان ئیل مطابق سال

سنه ۱۱۴۹ هجری | شب پنجشنبه نوزدهم ذی القعدة الحرام بعد از انقضای پنجاه و هفت دقیقه
داور خاور مقام شرقی انتساب اعنی آفتاب عالم تاب بر تخت زمرد شاه فلک قرار گرفته جنود قوای
ربیعی بمحاصرهٔ دار القرار چمن و احاطهٔ قلعهٔ گلشن پرداخت و ازمنه و ساعات بهمن و دی را نوبت بسر
رسیده افواج سبکروح نسیم فروردین فاتح قلاع غنچه و مستولی شکوفه گشته عرصهٔ جهان را از هجوم لاله
و ریاحین شهر صفا ساخت بحکم خدیو زمین داور مجلس خلد آئین برای جشن نوروزی در کمال فرّ و فیروزی
تزئین یافته آن بزم مینو مثال از طبقهای زر سرخ و سفید گلزار مشحون بلالهٔ عبّاسی گشته سران و
سرکردگان لشکر از جامه خانهٔ همّت سرشار بخلعتهای گرانمایه آراسته پیکر شدند و روز دیگر فتحعلی
خان افشار را که بچرچچی باشی گری لشکر فیروزی اثر سرافرازی داشت با فوجی از چابکسواران جنگجو
بتاخت قلات مأمور ساخته شب سیوم اسیری از قلعه فرار و خبر آورد که حسین از رفتن غازیان بجانب
قلات خبردار گشته هنگام شب سیدال را با چهار هزار نفر از جوانان نامی افغان بتعاقب ایشان روان
کرده خدیو بیهمال فی الفور پای فلک فرسا را بحلقهٔ چشم رکاب آشنا ساخته سوار و با جمعی از دلیران
کینه خواه عازم ایلغار گشته از شهر صفا عبور و از اتفاقات امور اینکه فتحعلی خان تاخت کامل کرده بی
پاسبان و قراول و نگهبان و چنداول در دامنهٔ کوهی بار نزول گشوده سیدال نیز متعاقب وارد و چون غازیان
را از اندیشهٔ حزم عاری و خواب غفلت را بر ایشان طاری دیده بود بقصد اینکه علی الغفله بر ایشان تازد
و نظم جمعیت ایشان را از هم اندازد در کمین کین بجودسازی پرداخت مقارن آن طلیعهٔ رایت ظفر آیت
آشکار گشته افاغنه آهنگ فرار کردند و دلیران متعاقب ایشان مراکب خاک نورد آتشین سم را باد رفتار
و بسیاری از آنگروه را عرضهٔ تیغ آبدار ساخته جمعی از افاغنه بدامنهٔ کوه متفرق و بقیه با سیدال خود را بقلات
رسانیده بتحصّن اختیار نمودند خدیو نامدار مظفر و کامکار عطف عنان بمقر اقتدار کرده اسیر مزبور را که این
خبر آورده بود موسوم برسول و دامن آمال او را لبریز نقود حصول فرمودند و در هشتم ذی الحجة الحرام از مکان
مزبور تحریک لوای منصور کرده در مکان موسوم ببرج شیر که بالفعل بنادر آباد اشتهار دارد شادروان عز
و شان را بر اوج آسمان افراختند و در آنمکان نزهت نشان بمعماری رای زرّین و مهندسی طبع سعادت
قرین قلعهٔ وسیعه مشتمل بر عمارات رفیعه و بازار و چارسو و آب انبار و حمامات و رباطات و مساجد

وقهوه خانه طرح افکنده آب تورنوک راکه درلطافت آبروی کوثر وتسنیم برده بآن جاری ساختند و
بنایان چابک دست که ازاطراف ممالک محروسه درمعسکر ظفر اثر جمع آمده بودند دست بازوی اهتمام
یازیده آغاز کار کردند ودراندک روزی قلعهٔ مزبور درکمال متانت واستحکام صورت اتمام وابنیه
وعمارات آن بروضع دلنشین سمت انجام یافته شهرمعمور خلد تمثال که سواد آن طعنه برغرّهٔ بیضای شهر
شوّال میزد بعرصهٔ ظهور آمده مانند ماه نو بخوبی طاق وانگشت نمای آفاق گشت وبنادرآباد موسوم گردید
ودرشب هیجدهم ماه مزبور اشرف سلطان غلجهٔ که درعهد سلاطین سلف حکومت غلجه به پدران او اختصاص
داشت از قلعه فرار وجبهه سای دربار سپهر اقتدار گشته منظور نظر عنایت شد ومتعاقب آن معروض شده واال
گشت که فوجی از غلجهٔ بعزم دستبرد بکنار ارغنداب برآمده اند جمعی از دلیران بدفع ایشان نامزد گشته طومار حیات
بسیاری از ایشان رابزلال سیف آبدار بآب مالیدند چون چند روزه میدانی بایشان داده شده بود که
شاید قدم جرأت ازقلعه بیرون گذارند بعداز وقوع این شکست دیگر سر از گریبان خمول برنیاورده بسپرداری
متانت حصار بخود داری پرداختند پس همت واالبمحاصرهٔ قلعهٔ قندهار مقصور گشته دراطراف آن قلعه سپهر
مانند بفاصلهٔ ربع فرسخ قلعجات محکم که دایرهٔ محیط آنها شش هفت فرسخ میشد ترتیب داده بهرقلعه فوجی
مامور ودر هرصد قدم برجی استوار احداث کرده وبهر برجی جمعی تفنگچی بحراست نامزد گشت فی ثانی الحال
چون پیادگان افغان درظلمت شب بعنوان دزدی ازمیان برجها میگذشتند مابین هربرج و برج
دیگر بنا گذاشته راه را بالکلّیه برقلعگیان مسدود ساختند وهریک ازایشان که بتحصیل غلّه ودانه مانند دانه
سر برمی آوردند مستحفظان بروج ایشان را بداس شمشیر چون خوشه ازپا درمی آوردند ودرسیزدهم ماه
محرم سنهٔ ۱۱۵۱ عریضهٔ ازجانب سرکردگان که مامور بتسخیر قلعهٔ لبست بودند رسید که توب خمپاره بقلعه بسته
افاغنه انجا از در استیمان درآمده قلعه راسپرده اند ازموقف اعلی حاکم برای ضبط قلعه تعیین گشته لشکر
فیروزی اثر افاغنه قلعه را برگرفته وارد دربار سپهر اقتدار شوند چون درحینی که متعاقب بیدال ازجنب [illegible]
شهر صفا عبور کوکبهٔ منصور واقع میشد توبخانه همراه نبود بکار آن نپرداخته بعداز مراجعت فوجی باتوبخانه
واستعداد بتسخیر شهر صفا معین گشته درچهارم ماه مذکور معروض واقفان عتبهٔ علیا شد که مامورین انجا
نیز توبهای کوه توان خمپارهای آتش افشان را برق خرمن جان قلعگیان ساخته درعرض یکروز
قلعه را مسخّر وافاغنهٔ انجارا اسیر وفرمان برساخته اند جمعی ازدلیران بصیانت قلعهٔ مذکوره وبقیّهٔ لشکر بانصراف

بانصراف مامور شدند و در آخر ماه مزبور حرم محترم و بنه و آغروق که در ماه شوال از موکب نصرت اشتمال جدا
مانده چندی در سیستان و از انجا آمده در فراه توقف میداشتند بحکم والا وارد اردوی معلی شدند چون سیدال که
قبل ازین از قندهار بر آمده از صدمهٔ دلیران ظفرشعار فرار و بقلات تحصن اختیار کرده بود با محمد ولد حسین
و جمعی از رؤسای افغان در قلات میبودند فوجی از بهادران عرصهٔ وغا را بسرکردگی امام ویردی بیک قرقلو
ناظر بیوتات به تسخیر قلعهٔ مزبوره مامور ساخته امام وردی بیک بعد از چند روز یورش برده برجی را که در سمت
شرقی قلعه بود تصرف و افاغنه در ارک تحصن جسته مدت دو ماه بخود داری پرداختند چون دیدند که سیلاب
مرور زمان کوه البرزشکوه قرار دلیران را از جا در نمی آورد از باب استیمان در آمده قلعه را تسلیم نمودند و امام
ویردی بیک باشارهٔ اقدس جمعی از تفنگچیان را بمحافظت قلعه تعین کرده محمد ولد حسین را با سیدال
و رؤسای افغان که در قلعه میبودند باردوی معلی فرستاد چون سیدال بنهجی که در تلو صادرات احوال
اصفهان و هرات ذکر یافت مرد فسادپیشهٔ هنگامه طلب بود باشارهٔ والا دیدهٔ کج بین او را از حدقه بر آورده
بصیانت حال ولد حسین از روی اعزاز پرداختند

در بیان احوال بلوچستان و مآل کار سرداران و سرکردگان

سبق ذکر یافت که از اصفهان پیر محمد خان و اسلمس خان را
بسرداری بلوچستان تعیین و با توپخانه و استعداد موفور به تنبیه اشرار خاران مامور ساختند بعد از آنکه ساحت
قندهار مقر اردوی عز و اقتدار گردید محمد علی بیک ساریولیلو نایب ایشک آقاسی باشی را در نهم ذی الحجه
با جمعی به تنبیه طایفهٔ شیرخان بلوچ و بلوچیهٔ شوراتک که در مقام شورانکیزی بودند تعیین نموده مامورین
بده فرسخی شوراتک رسیده طایفهٔ بلوچ از ورود لشکر مطلع و جمعیت کرده با عساکر فیروزی مآثر آغاز ستیز
و آویز و هفتصد نفر ایشان عرضهٔ شمشیر تیز گشته استر و اشتر بسیار بحیطهٔ ضبط و کسب در آمد و بعد از استیصال
آنطایفه عازم تنبیه طایفهٔ شیرخان که مابین جاکی و شکی سکنی دارند گشته ایلغار و طرف صبح بر سر ایشان
ریخته فوجی از ایشان را با شیرخان سرکردهٔ آنجماعت از تیغ گذرانیده و تمامی مساکن و اماکن ایشان را
بمعرض نهب و اسر در آوردند و حکم والا بعز نفاذ پیوست که محمد علی بیک با مامورین رفته در جالق و خاران
بسرداران بلوچ ملحق و بعد از انجام کار عازم شوراتک و بتسخیر قلعه جات آن نواحی پردازند در سیوم
ماه محرم سنه ۱۱۵۱ امیر محبت خان و امیر امتیاز ولدان عبدالله خان که حقیقت اخلاص ورزیهای
او نسبت باین دولت ابدپیوند سابقا نگاشتهٔ کلک اجمال شد که وارد دربار سپهر مدار و بخلاع

و اسب و شمشیر و نوازشات دیگر قرین افتخار گشته مجدداً امیر محبت خان برتبهٔ ایالت بلوچستان سرافرازی یافت
و حکومت شوراوک بمحراب سلطان بائی که بقدمت و خدمت اتصاف داشت عنایت گشته با جمعی از غازیان
مأمور گردید که بمحافظت قلعه و ضبط غلّات فوشنج پردازد و دو سه هزار نفر از فرقهٔ کاکری و ترینی جمعیت کرده
آمده قلعهٔ فوشنج را محصور و از ینطرف نیز فوجی بمعاونت محراب سلطان و دفع اشرار مأمور گشته جماعت اشرار
راه فرار پیمودند اگرچه سرداران مصدر کاری که در ایام سرداری شدند این بود که قلعه جایق را که بمتانت حصار
اشتهار داشت یورش برده بحوزهٔ تصرف درآوردند امّا چون پیر محمد خان که سردار بزرگ بود مردم کم عقل
زیاده سر و بناسازی و ستیزه رائی مخمّر بود بمحض لجاج از اسلمس خان جدا گشته و بر سر غاران نرفته غازیان را
بدشت و کوه برده بمهالک خطیر انداخت و جمعی از لشکریان را از تشنگی و بی آذوقگی تلف و دواب و اسباب
ایشان را برطرف ساخته لهذا فتحعلی خان چرچی باشی و محمّد علی بیک قرقلو ایشک آقاسی باشی بحکم والا بجاپای
رفته پیر محمد خان را گردن زده سر او را با قشونهای مزبوره بدربار معلّی آوردند

در ذکر تسخیر ولایت بلخ و وصول عمر بدخواهان از غرّه بسلخ

سابقاً صورت تحریر پذیرفت که شاهزادهٔ کامکار
رضاقلی میرزا از موقف اعلی مأمور به تنبیه علیمردان حاکم اندخود که در دادن کوچ عزیزقلی بیک دادخواه و
باقی افشاریهٔ انجا از باب امتناع درآمده بود گردید بعد از آنکه ساحت قندهار مقرّ الویهٔ نصرت شعار شد
شاهزاده نیز در خراسان تدارک توپخانه و استعداد و سرانجام احتشاد کرده از راه بادغیس متوجهٔ اندخود گشت
چون ولایت اندخود که معظم ممالک بلخ بود بسکنای ایل افشار اختصاص داشت بورود کوکبهٔ مسعود شاهزاده
بدو سه منزلی افشاریهٔ انجا علیمردان حاکم خود را دست آویز اعتذار ساخته باستقبال موکب شاهزاده
پرداخته کلید قلعه را سپردند و سکنهٔ شارغان نیز چون طایفهٔ جلایر بودند در عالم ایلی از باب اطاعت درآمده
رسم انقیاد بجای آوردند شاهزاده بعد از انتظام امور آند و ولایت علیمردان را با چند نفر از روسای آنطایفه
روانهٔ دربار فلک مدار ساخته و خود متوجهٔ آقچه شده اهالی انجا نیز شرط خدمت بتقدیم رسانیدند در غرّهٔ
ربیع الاول بنه و آغروق را با فوجی از تفنگچیان در شش فرسخی بلخ گذاشته خود در سه فرسخی نزول و صبح روز
سیوم که خسرو خاوری علم بر طارم چهارم زد با کوکبه و احتشام و استعداد تمام رایت توجه بجانب بلخ افراشته
طلیعهٔ سید ابوالحسن والی بلخ نیز در یکفرسخی شهر در میان باغات ظاهر گشته چون جمعیت مشارالیه موفور
و نهرهای عمیق در سر راه مانع عبور شاهزادهٔ کامکار افواج منصوره را دسته دسته پیاده کرده در میان

درمیان آن نهرهای شکسته و باغات متراکم بتنیز واویز مشغول ساخت مخالفین روی برتافته ببالا
بروج و حصار برآمده بمدافعه پرداختند دلیران سپر جلادت بررو کشیده بتعاقب ایشان قدم بر فراز حصار
گذاشته دست و تیغ خصم افگنی یازیده بسیاری از اوزبکیه را از شهربند هستی دور و دروازه را تصرف
کردند ابوالحسن و رؤسای بلخیه بارک تحصن جسته بخودداری پرداختند ازینطرف نیز فرمان پذیران بحکم
شاهزاده توپهای قلعه کوب و خمپارهارا بارک بسته شبانه روز رخنه افگن بنیان حصار و آتش افروز
خرمن ثبات و قرار سکنه میبودند تا اینکه قلعگیان را بالکلیه سلب صبر و توان گشته باب استیمان گشوده
والی و تمامی سادات و قضات و اکابر و اهالی از روی اعتذار جبهه سای دربار شاهزادهٔ والا تبار گشته
قرین عفو و بخشایش و همگی سران و سرکردگان اوزبکیه و طوایف بلخ و توابع نیز فوج فوج بموکب عالی پیوسته
مشمول نوازش گردیدند و جمعی از خوانین که بعد از شکست والی بچپاول و تاخت سقناقها مأمور گشته
بودند اکثر محال را نهب و اسیر ساخته حصار شادمان و قلعهٔ مار و مور را بحیطهٔ تسخیر درآوردند اهالی قندز نیز
که در بیت و پنجفرسخی بلخ واقعست تا حدود بدخشان از انتشار آوازهٔ غلبه و قهر سپاه ظفر دستگاه در صدد
انقیاد درآمده آنولایت ضمیمهٔ ممالک محروسه گردید و روز هفتم ربیع الثانی آن سال خجسته مآل چاپار از جانب
شاهزادهٔ کامکار وارد و خبر فتح بلخ را معروض عاکفان سدهٔ جلال ساخت اگرچه شاهزاده خزانه و خلاع
و اسبابی که چنان سرکار عظیم القدر را لایق و سزا باشد همراه داشت لیکن درازای این فتح نمایان دو الف
و چهل هزار نادری که باصطلاح متعارف دوازده هزار تومان باشد با سیصد دست خلعت و چند راس
اسب مکمل بازین و یراق طلا نزد شاهزادهٔ عالی لوای ارسال داشتند که فراخور خدمت بهریک از سران و
سرکردگان سپاه عطا نماید امّا درباب عبور از آب آمویه امری از کمین فرمان صادر نشده مقرر گردید که
اوضاع بلخ را انتظام و آذوقهٔ وافر سرانجام کرده و تدارکات بلیغه بعمل آورده چگونگی را عرض نماید شاهزاده
بانتظار جواب نپرداخته و بلخ را فی الجمله انتظامی داده از آب آمویه گذشته از راه قرشی عازم بخارا گشت
ازآنطرف نیز ابوالفیض خان پادشاه بخارا از ایلبارس خان والی خوارزم استمداد و چهل و پنجهزار نفر از
اوزبکیه و ایلات ترکستان را در سلسلهٔ جمعیت انعقاد داده در کمال استعداد وارد قرشی گردید هرچند که
تعداد جمعیت لشکر نصرت اثر زیاده از دوازده هزار نبود لیکن بفحوای اَلشِّبْلُ یُخْبِرُ عَنِ الْاَسَدِ
شاهزاده عدّت خصم را در برابر آنفوج نصرت اشتمال مانند فوج غراب در جنب شهباز تیزچنگال دانسته

و متهوّرانه بکوشش پرداخته پادشاه بخارا مغلوب و جمعی کثیر از لشکر او مقتول گشته در قلعهٔ قرشی متحصّن
شد و لشکر خوارزم نیز بدون تلاش و رزم بسمت هزیمت عزیمت نمودند پس شاهزاده بعزم تسخیر شلادک که
در نزدیکی قرشی واقع و در سر راه سپاه نصرت پناه بود رایت نهضت افراخته از چهار جانب طرح یورش
انداخته بقهر و غلبه بر قلعه مستولی شده اهالی آنجا را عرضهٔ شمشیر و آن سرزمین را بحیطهٔ تسخیر درآورد لیکن باباخان
چاوشلو که از روسای لشکر بود در اثنای یورش بضرب گلوله وداع هستی نمود و از اتفاقات در همان اوان
که از کار قرشی فراغت روی داده بود شخصی از اشقیای فتنه جوی اوزبک از جوی روان جان دست
طمع شسته خود را غفلةً بدادخواه رسانیده او را بزخم کارد از پای درآورده حاضران نیز فی الفور با او درآویخته
او را در همانجا پاره پاره و به تیغ خونخوار از دیار هستی آواره کردند چون اینخبر بعرض مولای دادخواه یعنی خدیو
دادگر رسید فرمان همایون خطاب بشاه افراسیاب جاه بخارا و بزرگان ترکستان عزّ صدور یافت
مشعر بر اینکه چون آن سلطنت مآب سلیل سلسلهٔ چنگیزخان و دوحهٔ خاندان ترکمانست مقرر شد که
شاهزاده بکار بخارا نپردازد از آنجا که در عالم ایلی تمکّن او بر اورنگ سلطنت موروثی منظور نظر اقدس
میباشد چند نفر از روسای آن دیار را برای بنای کار و استقرار امور آن مملکت روانه دربار سپهر اقتدار
نماید و نیز حکم همایون بشاهزاده مرقوم شد که منشور عاطفت را برای شاه والاجاه ارسال داشته و خود
معاودت ببلخ نموده بانتظام و اتّساق امور آنمملکت پردازد و هرگاه توران راه فرمان باقدام امتثال
پیمودند فهو المراد و الّا بتائید الهی از دست جنود قضا تمثال گوشمال خواهند یافت پس شاهزاده حکم همایون را
فی الحال برای شاه والاجاه ارسال و ترک محاصرهٔ قرشی کرده از رود آمویه عبور و ساحت بلخ را مقرّ کوکبهٔ
منصور ساخت امّا حقیقت حال زمینداور اینکه قبل ازین مرقوم کلک وقایع نگار شد که در حین ورود
کوکبهٔ مسعود سرداری زمینداور و هزارجات بکلبعلی خان کوسه احمدلو عنایت گشته با توپخانه و
استعداد تمام او را روانه ساختند و مشار الیه مدّت نه ماه بمحاصرهٔ آنقلعه پرداخت و کاری نساخت
در آخر کار یکدفعه بنای یورش گذاشته بعضی از افاغنهٔ نفاق اندیش را که در معسکر او بودند نزد خویش طلب
داشته با ایشان ممهّد و معهود نموده بودند که رفته افاغنه را که مستحفظ بروج بودند باخود همداستان سازند
که در حین یورش برج و دروازه را تصرّف دهند الجماعت باین بهانه رفتند و قلعگیان را خبردار و
همگی را در وقت معهود آمادهٔ کار ساخته بعد از آنکه غازیان در شب معین بعزم قلعه گیری دامن جلادت

دامن جلادت بر میان زده و سپر بیباکی بر رو کشیده باقدام تهوّر بجانب قلعه دویدند و هر یک خود را
هدف چندین گلولهٔ جانسوز دیده تدبیر را مخالف تقدیر یافتند و جمعی از قشون و چریک لکزیه فراه از آنحرکت
بیهنگام بقتل رسیده لهذا سردار را در ازای این نقص و قصور عزم معزول و بدرگاه معلّی طلب فرموده چوب
تادیبی که در سزا بحش حکم چوب چینی داشت بر او جاری ساختند و دیوان قلی بیک افشار علمدار باشی را
باتفاق یار بیک سلطان توپچی باشی بآن خدمت نامزد و با اسباب نقب و کندکوب و آلات یورش
روانه کرده مأمورین از روی جدّ و جهد بکندن نقب و بردن سیبه پرداخته در دهم شوال آنسال محمّد
آل نداخان افغان که از جانب حسین بحکومت زمینداور منصوب بود ندای امان بگوش غازیان رسانیده
ولد خود را بعزم استیمان بپایهٔ سریر فلک بنیان فرستاد و قلعه را تسلیم سرکردگان نموده بموجب
حکم همایون با افاغنهٔ که مستحفظ آنحصار بودند باتفاق یار بیک سلطان بدرگاه معلّی شتافت و از
جان و مال بخشش یافت و چون افاغنهٔ قندهار چند سال بود که در جمع ذخیره و تهیّهٔ اسباب قلعه داری
میکوشیدند بکثرت آذوقه و عدّت خود و متانت مکان مستظهر گشته پشت بدیوار اطمینان داده
در پناه حصار قلعه داری تحصّن داشتند تا مدّت ده ماه امتداد یافت در نهم شوال عزیمت یورش در خاطر
اقدس تصمیم یافته اوّلا جمعی از سربازان معارک جلادت بتسخیر برجهای خارج قلعه که در حیطهٔ تصرف طیبود
مأمور گشته یکیک را بحوزهٔ ضبط و تصرّف درآوردند و از انجمله برج عظیمی که در فراز تپّهٔ رفیع واقع و فوجی
از افاغنه با چند توپ مستحفظ آن برج بودند آنرا نیز بتائید الهی مسخر کرده تمامی مستحفظان را زنده بدست
آوردند و بعد از آن بتسخیر برج سنگین پرداختند و آن برج در جانب شمالی قلعه در سمت چهل زینه در قلّهٔ
کوه بسیار بلندی واقعست که بقلعهٔ قندهار اشراف دارد دلیران بحکم همایون دامن جلادت بر میان
زده بپای مردی عزم بلند آن برج را با چهارده برج دیگر که از بروج فلک افزون و در فراز آنکوه سپهر
نمون طعنه زن چرخ نیلگون بود و سیصد نفر از افاغنهٔ قادر انداز بمحافظت آنها اقدام داشته یورش
برده تصرف و بکمند اقتدار بر شرفات تسخیر آن قرار گرفتند و افاغنهٔ بروج تمامی بمعرض قتل و اسر درآمدند و
خمپارهای ثعبان دهان و توپهای کوه توان را که گلوله هر یک بوزن هفت هشت من بود از چنان راهی
صعب که پیاده را عبور از آن را بسهولت ممکن نبود بجرّ ثقیل بالا کشیده بر قلعگیان و برج دده که جانب
غربی قلعهٔ قندهار میباشد بستند و الحق عقل محال اندیش ازین امر غریب در وادی حیرانی و تنگنای

سرگردانیست و هر کس آن راه تنگ فضای پرپیچ و خم انکه سپهر شکوه آسمان توام را برای العین دیده باشد یقین خواهد دانست که بالا بردن توپهای کوه مانند از چنان مکانی که عنقای فلک سیر وهم از تصرف قاف قله اش پر میریزد منوط بنفاذ امر پادشاهی و چنین حکمی البته ثانی حکم الهی خواهد بود القصه از برج سنگین توپ و خمپاره را بر حال قلعه کیان بمظهر فحوای وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ ساخته پیکر هیولائی برج دده را از صورت جسمی انداختند و بعد از انکه بنیان قرار برج تزلزل پذیرفت چون جماعت بختیاری که باستحفاظ آن شب اقدام داشتند مکرر داوطلب و مستدعی اذن یورش بودند از طایفهٔ مزبوره و اکراد چمشگزک و افغان ابدالی از هر کدام سیصد نفر در شب پنجشنبه بیست و دویم ذی القعده بامر همایون مهیای کار گشته هنگام طلوع فجر بجانب آن برج یورش بردند چون افاغنه پیش از وقت مطلع گشته مهیای دفاع بودند قریب دویست نفر از داوطلبان مقتول و مجروح گشته عروج بر شرفات قصر مقصود میسر نگردید پس دوباره بعزم یورش مصمم گشتند

ذکر وقایع یونت ئیل مطابق سال سعادت اشتمال ۱۱۵۰

هنگامیکه شهرستانیان سیاه و سفید لیالی و ایام شهر ذی قعدة الحرام را ماه طالع از غرهٔ بسلخ پیوست نوروز کامرانی در رسید یعنی در شب جمعهٔ سلخ ماه مزبور بعد از انقضای شش ساعت و کسری داور زرین افسر مهر بر رسم شبیخون عزم دار القرار جهان کرده بر برج حمل در آمد و افواج عساکر روح صبا و شمال بصاحب لوائی دلاور جری لعل صبا صنوبر و رایت افرازی بهادر چیره دست چنار مهیای یورش گشته بجانب دار الملک گلشن روی آوردند نیلوفر با صولت و فستر قدم بر فراز کنگره شاخ بلند گذاشت و زنبق بر سر چهار برج حصار چمن بیرق بنفش پرچم برافراشت افغان غراب و کلاغ بنغمهٔ قمری و عندلیب تبدیل یافت و طوطیان شکر خا که از شورانگیزی دی تلخ مذاق بودند در قند بار شیرین بیانی شکر افشان شدند و افواج زاغ و زغن که در عرصهٔ چمن مسکن گرفته بودند بیاد وطن مانند فاخته کوکو زنان گشتند روز جمعه که چتر گیتی ستان آفتاب هند ظلمت را مسخر و دار الخلافهٔ جهان را بنور وجود خود منور ساخته جنود هندی انجم و کواکب از مدارات بروج راه تواری گزیدند ممالک محروسهٔ بهار نوروز و قلعهٔ ظفر بر روی جهانیان گشاده گشت و از دیوان قضا صوبهٔ بهار و بلاد سنبل و حصار فیروزهٔ سبزه و قلعهٔ چنارهٔ گلشن بجاگیر نفس نباتی متقرر گردید فراشان با فروشان بافراشتن بارگاه سلطانی و نصب اورنگ جهانبانی پایهٔ زمین را بر آسمان افراختند و مجلس آرایان محفل ارم نگار در کمال فر و زینت بتنظیم و ترتیب بزم نوروزی پرداختند رؤسای لشکر و کبرای عسکر و امرای

و امرای نامدار و عظمای کامکار از چیاخانهٔ همت سرشار مانند زرّین کلاهان انجم و اختر و نورانی لباسان
ثوابت و سیّار بخلعتهای طلاباف و البسهٔ زرتاری بر دوش آراسته در حواشی آن محفل مینو مثال فراخور
رتبه و شان نشستند و ایستادگان طبقهای اشرفی چون اطباق چرخ هشتمین نثار آن بزم میمنت قرین ساختند
و بعد از غنچه گشائی باغ و گلزار نوبت قلعه گشائی اقبال بدمدار گشته در همان روز فیروز بتهیهٔ اسباب
یورش پرداختند و چون طایفهٔ بختیاری در اوّل هله دادِ طلب گشته کاری نساخته بودند باز ایشان را باین امر
مامور و سه چهار هزار نفر از دلیران خونخوار و سر بازان عرصه گیر و دار انتخاب کرده در شب دوم ذی الحجّه
همراه برده در اطراف قلعه در بیغولهای سنگ و زوایای کوه و خفایای حصار در کمین گذاشتند و خود نیز آن
شب در جانب برج چهل زینه در پناه کوه در جائی که از نظر قلعگیان مستور بود بانتظار صبح فیروز که غیرت روز
نوروز و رشک شب وصل مهوشان دل افروز بود توقّف فرمودند روز بعد که دوّم ماه مزبور باشد در اوّل
ظهر که اعدای عصر دولت بزوال را دم پسین بود نماز ظهر را ادا و استعانت از ایزد بیهمتا کرده نخست از جانب
برج دده سوران انداخته شور شورش یورش در افکندند چون بیبهٔ آنسمت بطایفهٔ بختیاری تعلّق داشت آنگروه را بخت
یاری کرده قدم بر فراز سلّم مقصود گذاشته برج را تصرّف کردند و از آنجا بجانب برج مشهور بچهار برج
هجوم آور گشته تا مستحفظان آنجا بخود میپرداختند برق استیلا را در آنمکان افراختند افاغنه سه مرتبه بهیأت
مجموعی بجانب چهار برج متهاجم گشته لازمهٔ خیرگی بتقدیم رسانیدند امّا چون فوج فوج از جزایرچیان و
تفنگچیان آتش دم و سپرداران خنجر گذار مرّیخ توام برسم کومک بدلیران قلعه گیر میرسیدند هر دفعه آن
طایفه از چیره دستی جنود قاهره سرکوب بلیغی یافته رو میتافتند بهادران نصرت قرین نیز که در کمین بودند
از اطراف قلعه زور آور شده بپایمردی تلاش از زد با نهائی که ترتیب یافته بود بحصار قلعه صعود و عروج
ضبط دروازه و بروج کرده قلعه را بحیطهٔ تسخیر در آوردند حسین چون راه چاره را بسته و دست تدبیر را شکسته
دید با قلیلی از افاغنه فرصت جسته بعضی از زنان خود را بر گرفته بقیقول که در جانب جنوبی قلعه بر فراز کوه واقع
بود گریخت و بقیهٔ آنطایفه ذکوراً و اناثاً عرصهٔ شمشیر و اسیر کمند تقدیر گشتند پس باشارهٔ والا توپهائی را که در
بالای کوه در بروج و حصار قلعه بود بقیقول بسته از آن آوازهای رعد خروش انهدام اساس دولت و قصور
قصر شوکت او را با واخبار و از خواب گران غفلتش خواهی نخواهی بیدار کردند روز دیگر که شمس جهان خورشید
از شبستان لیل از زیر پردهٔ احتجاب در آمد زینب نام خواهر بزرگ خود را که عاقلهٔ او بود با چند نفر

سرکردگان غلجه برسم ننوات که باصطلاح افغان عبارت از دخیل باشد بخدمت اقدس فرستاده
فرمان امان از موقف عفو و احسان خدیو زمان حاصل کرده روز بعد با ولدان محمود و اقوام و اتباع خود
و تمامی رؤسای افاغنه آن منشور نجات را تاج تارک افتخار و سرمایهٔ اطمینان و استظهار ساخته در بارگاه
زرّین قبابی که در خارج دروازهٔ بابا ولی مخصوص نشیمن آنحضرت بذروهٔ عیوق افراشته بودند بشرف پای
بوس سربلند و بنوید جان بخش و مرحمت بهره مند گشت و همت بحر خاصیت والا نظر قبول بحال و
غنایم قلعگیان که از تعداد اندیشهٔ محاسبان بیرون بود نیفکنده همگی آنها را بدلیران جان سپار عنایت
و حسین را با اولاد و اقربا و بنی اعمام و مالی که مالک بودند روانهٔ مازندران و سکنای ایشان را در آنولایت
مقرّر ساختند و چون ذو الفقار خان ابدالی را با احمد خان برادرش که سابقا از هرات فرار کرده آمده بود
حسین گرفته در قندهار محبوس میداشت در روز فتح قلعه ایشان نیز از محبس نجات و بدار الامان عنایت ظلّ
اللهی توسّل جستند لهذا مرحمت بیکران خاقانی ایشان را نیز مأمور بمازندران و از مالیات دیوانی وجه معیشت
بقدر کفاف در وجه هر یک معیّن فرمودند و طایفهٔ غلجه مشتمل بر دو گروه میباشد یک گروه موسوم بهوتکی
و متعلق بحسین و فرقهٔ دیگر توخی و منسوب باشرف سلطان بودند چون اشرف بنهجی که سبق ذکر یافت در احراز گوی
سعادت سبقت جسته در بدو ورود موکب والا بقندهار شرف اندوز خدمت کامکار شده بود حکومت
ایل توخی بعلاوهٔ قلات باو تفویض قلعهٔ قندهار را که سمت غربی آن فراز کوه لکی واقع و فی الحقیقه در نحوست
اساس و تثلیث بنا لکّهٔ رخسار دیار و امصار بود بحکم والا ویران و با خاک تیره یکسان ساخت و همان
نادر آباد را دار الملک و مقرّ حکومت حکّام ساختند و چون عهد کرده بودند که من بعد از اهل اسلام احدی را
گرفتار قید اسار نسازند امر والا بفکّ رقاب تمامی اسرای قلعه و ایصال آنها بصاحبان اصدار یافت
و ایالت آنولایت را بعبد الغنی خان حاکم ابدالی که سالک طریق اخلاص ورزی و خدمت سگالی بود
مرحمت و بگرشک و بست و زمینداور نیز از رؤسای ابدالی حکام تعیین و جمعی از جوانان کارآمد غلجه را سان
دیده انتخاب و ملازم رکاب ساخته نادر آباد و توابع را بسکنای ایل ابدالی که در نیشابور و باقی محال خراسان
توطن داشتند اختصاص داده مقرّر داشتند که ابدالی کوچیده آمده در آنمکان توقف و غلجه هوتکی بجای ایشان
رفته در نیشابور سکنی نمایند و انجماعت را در بیست و چهارم ماه مزبور از ارغنداب گذرانیده روانه مکان مقرّر
ساختند

در بیان ورود ایلچیان پادشاه سکندر جاه روم باتفاق سفرای آن

آن دولت ابد پیوند بدربار معلّی | سابقا سمت تحریر پذیرفت که بعد از واقعهٔ شورای کبرای صحرای مغان عبدالباقی خان زنگنه باتفاق میرزا ابوالقاسم صدر و ملا علی اکبر ملا باشی از دربار آسمان قدر بهمراهی علی پاشا بسفارت روانهٔ دولت علیهٔ عثمانیه شده بودند از طرف قرین الشرف پادشاه سکندر دستگاه روم لوازم اعزاز واحترام نسبت بایشان مرعی و مبذول و مصطفی پاشای والی موصل که از وزرای معتبر آن دولت بود باتفاق عبدالله افندی صدر اناطولی و خلیل افندی قاضی ادرنه بایلچی گری تعیین و بمعیت سفرای این دولت از راه بغداد وارد اصفهان گشته از سمت کرمان مأمور بدربار فلک مدار شدند در روز دهم محرم ۱۱۵۱ که پنجاه روز از نوروز گذشته بود سفرای دولتین وارد نادر آباد و بعد از دو روز بار یافتهٔ پیشگاه حضور اقدس گشته اسبان کوه توان تازی نژاد مکمل بساخت مکلل و هدایای نفیسه که پادشاه والاجاه روم بتهنیت جلوس همایون مصحوب پاشا فرستاده بود از نظر انور گذشته و تبلیغ پیغامات لسانی وسفارشات زبانی گشته باعطای کورک سمور و اسب بازین و یراق طلا سرافرازی حاصل نموده زیاده بر معمول سلف مشمول عاطفت واحسان شدند چون در نامهٔ پادشاه والاجاه روم درباب سر مذهبی حضرت امام جعفر؏ اذعان صریح نکرده درخصوص اختصاص رکنی از ارکان مسجدالحرام ائمهٔ این مذهب متمسک بعذر گشته اعلام نموده بودند که هر رکنی از ارکان اربعه از سوابق ازمنه بیکی از ائمهٔ مذاهب اربعه مخصوص است تغییر آن مؤدی بمفاسد میگردد و رفتن امیر حاج ایران از راه شام متضمن وقوع فتنه است و خواهش کرده بودند که عذر دو مادهٔ اولی متلقی بقبول گشته مقرر گردد که امیر حاج ایران از راه نجف اشرف هر سال حجاج را بکعبهٔ مقصود رساند حضرت ظل اللهی رفتن امیر حاج ایران را از راه نجف اشرف پذیرفتند بشرطی که محافظین بغداد از راه آباد و مایحتاج حاج را هرساله حاضر و آماده سازند و ایلچی را با افندیان عظام مورد اعزاز و اکرام ساخته بوساطت بندگان درگاه این امور را بایشان گفتگو و بوجوه شرعیه اقامهٔ دلایل براهین کرده از نقد و جنس و فواخر اسباب اضافه برانچه بر سوالف زمان بایلچیان روم عطا میشد بایشان مرحمت و چون مقدمهٔ تخمیس مذاهب و تعیین رکن که از دولت عثمانیه بمعاذیر شرعیه و معاذیر ملکیه محوّل وموکول شده بود رکن اعظم بنیان مصالحه بود لهذا برای مذاکرهٔ آنها علیمردان خان بیگلربیگی را بحجابت تعیین و رفیق مصطفی پاشا و افندیان ساخته در غرهٔ ماه رخصت نهضت ارزانی و روانهٔ دربار گیتی مدار عثمانی فرمودند

در ذکر بواعث توجه موکب منصور بجانب هندوستان

وفتح وتسخیر غزنین و کابل

قبل ازین بنهجی که نگارش یافت علیمردان خان شاملو را روانهٔ
هندوستان وبحضرت پادشاه والاجاه اعلام فرموده بودند که چون تنبیه افاغنهٔ قندهار مطمح نظر است
بناظم صوبهٔ کابل وآن نواحی مقرر گردد که سد راه فرار اشرار نمایند پادشاه نیز در جواب نوشته بود
که درینخصوص بصوبه داران تاکید وخزانه وفوج ارسال کردید که در سر راه منع مفسدین قندهار نمایند
بعد از مراجعت علیمرادخان برای تجدید یادآوری محمد علیخان قوللرآقاسی ولد اصلان خان را که عمدهٔ
امرای ایران بود بسفارت مأمور و پادشاه والاجاه همان جواب سابق را اعاده و مذکور ساخته بودند
و در اوایل کار قندهار که افاغنه آندیار بسمت کابل آغاز فرار کرده بودند فوجی از غازیان برای تسدید راه
وتنبیه آنطایفه بجانب قلات وغزنین نامزد گشتند امّا تاکیدات بعمل آمد که نظر بدوستی قدیم که فیما بین
هند وایران تحقق دارد از حد مملکت تجاوز نکرده سامان جمعیت را از دست انداز جنود فتن محفوظ
ومراعات حال رعایا واهالی آندولت ابد پیوند را مرعی وملحوظ دارند سرکردگان لشکر منصور منزل الکانک
چهار فرسخی قلات را تا منتهای کوهستان آن ناحیه تاخته واز انجا باولنک مراغه چپاول انداخته قرب
هزار نفر از افاغنهٔ غلجه را که در آن نواحی بودند معروض تیغ هلاک ساخته ومال واسیر بسیار از ایشان
بدست آورده تتمه بسمت غزنین وکابل فرار مینمایند ودر خلال اینحال معلوم میگردد که از دولت علیهٔ
گورکانیه کسی بسر راه مأمور ومانع عبور ومرور آنفوج مقهور نیست چون غازیان بنابراینکه ماذون
نبودند که از مقام مقرر قدم فراتر گذارند در انجا مکث وچگونگی را بعرض عاکفان عتبهٔ والا رسانیدند
بعد از وصول اینخبر محمد خان ترکمان را برسم سفارت برای استفسار علت خلف وعده تعیین و در
یازدهم محرم سال قبل برسم چاپاری از راه سند روانهٔ دیار هند فرمودند وضمناً اشارتی درباب
ولایت کابل وغزنین بکار رفت امّا امر مؤکد بصدور پیوست که زیاده از چهل روز در آنولایت مکث
نکرده زود جواب وخبر بخاقان بحر وبر وخدیو هفت کشور رسانند محمد خان وارد هند وابلاغ نامه همایون
کرده پادشاه والاجاه از جواب تجاهل واز مرخص ساختن ایلچی تغافل نموده اورا رخصت انصراف نداد
چون یکسال کامل از رفتن محمد خان منقضی شد در اوایل محرم ۱۱۵۱ سنه بعد از فتح قندهار فرمان مؤکد خطاب
بمحمد خان عزّ صدور یافت که بوصول حکم اشرف مرخص ست برگشته هر نحو جوابی که از دولت علیهٔ گورکانیه
صادر شده باشد بعرض رساند وحکم همایون را مصحوب سه نفر جلودار بچاپاری از راه سند روانه ساخته

ساخته پس عزیمت حرکت بسمت کوهستانات غزنین و کابل در خاطر اقدس تصمیم یافته در غرهٔ ماه صفر که ایلچیان روم را مرخص و روانهٔ آنمرز و بوم فرمودند پرچم الویهٔ ظفر طراز بجانب غزنین اهتزاز یافته از چشمهٔ مخمور که حد ممالک ایران و هندوستان است عبور و منزل قراباغ شش فرسخی غزنین را مقر کوکبهٔ منصور ساخته از انجا شاهزادهٔ نصرت لوا نصر الله میرزا را بتنبیه افاغنهٔ غوربند و بامیان مامور فرمودند باقرخان نامی که حاکم غزنین بود از طنطنهٔ آمد آمد موکب همایون مغلوب وحشت گشته فرار و قضات و علما و رؤسای غزنین ببلدی قافله سالار عجز و نیاز با پیشکشهای لایق روی امیدواری بدربار عاجز نواز آورده مشمول عنایات خدیو گردون فراز شدند کوکبهٔ والا از منزل قراباغ رایت توجه بجانب غزنین افراخته در بیست و دویم ماه ماهچهٔ اعلام جهان کشا را که آفتاب اقتباس نور از ان میکرد ضیا بخش ساحت ملک غزنین ساختند و در حین حرکت موکب نصرت شعار از قندهار فوجی از افواج ظفر قرین بتنبیه هزاره رای کندی و رامی زنگی و باقی هزارجات که در تقدیم خدمات دیوانی سالک طریق نافرمانی شده بودند مامور گشته غازیان تمامی مساکن و اوطان ایشان را پامال ستم ستور و بسیاری از رجال را مقتول و نسوان را ماسور ساخته ایمراتب را بعرض والا رسانیدند حکم محکم بعز صدور پیوست که اسرا را مطلق العنان ساخته فوجی از انجماعت را برای ملازمت رکاب نصرت انتساب حاضر نمایند و همچنین افاغنه و هزارجات کوهستان غزنین هر یک که بسرکشی گردن افراختند بنیروی بازوی شوکت قاهره از پای در آمده و هر یک که پا بجادهٔ انقیاد گذاشتند سرافراز عفو خدیو بنده نواز شدند و از انجا لوای توجه بجانب دار الملک کابل افراختند اعزه و اهالی کابل در دو منزلی طریق استقبال پیموده ادراک تقبیل عتبهٔ سعادت پرور و بتشریفات فاخره پیرایه شرف در بر کرده رخصت انصراف یافتند بعد از مراجعت ایشان جمعی از افاغنه و سپاهیان کابل از جادهٔ انقیاد نکول و شرزه خان و رحیمداد خان کوتوالان قلعه در پناه حصار نادانی در آمده بقلعه داری پرداختند روز شنبهٔ سیوم ربیع الاول که پیشخانه کشان موکب همایون پیشخانهٔ والا را بحوالی قلعه رسانیدند جمعی از قلعگیان از در ستیز پای جلادت بیرون گذاشته آغاز معارضه کردند حاملان پیشخانه چون مامور بجنگ نبودند بجدال ایشان نپرداختند و نصب سرادقات گردون شکوه و وضع احمال اردوی انجم گروه را در اولنگ نیم فرسخی سمت شرقی شهر نموده کوکبهٔ جهانگشا نیز روز بعد وارد آنمکان گشته روز شنبه پنجم ماه مزبور بعزم سیر سواد شهر و ارک بجانب کوه سیاه سنگ آهنگ

و آنطایفه باز بهوای روز پیش با ازدحام تمام از قلعه برآمده مبادرت بجنگ و شروع بانداختن توپ و
تفنگ کردند این معنی مهیج مادهٔ غضب خاقانی گشته جمعی را که در آنوقت در رکاب اقدس حاضر بودند
بتنبیه آن جماعت اشاره فرمودند مامورین بجانب آنجماعت اسب برانگیخته و با شمشیرهای آخته
بایشان درآویخته تا پای قلعه سرفشانی کردند و همان روز عزم بلند خدیو هفت کشور بتسخیر قلعه کمر بسته
اطراف شهر را محصور جنود منصور ساختند و از یکطرف بحکم همایون توپهای قلعه کوب را بر فراز کوه کشیده
برج مشهور بعقابین را که هم پرواز نسر طایر و هم آشیان عقاب زرین چنگ چرخ دوار است هدف
توپهای برق آثار نمودند و از یکجانب بر مطیر خمپاره را بر حال قلعگیان صاعقه بار نموده زلزله در بنیان ثبات
برج و حصار و اساس قلعگیان انداختند چند روز اهل قلعه مانند موی آتش دیده میان شعله شور و شر
بر خویش پیچیده چون تاب و توان را از خود مسلوب دیدند روز دوشنبه دوازدهم ماه بهمراهی کاروان
عجز و ناتوانی وارد دربار سپهر مبانی گردیده بزبان نادانی بادای اتهلکنا بما فعل السفهاء منا اعتراف
بقصور نافرمانی کرده قلعه را سپردند و پیشکشهای لایق از پیشگاه نظر گذرانیدند و خزانه و جباخانه دفینه
پادشاهی که در ارک فلک تمثال مبسوط بضبط سرکار خاصه تعلق پذیرفت پس چهل روز در کابل مضرب خیام
عساکر انجم احتشام گشته همت کشورکشائی قاآنی بانتظام و انضباط مهام کابل و توابع پرداختند
و شاهزاده نصرالله میرزا که سابقا از منزل قراباغ بتنبیه سرکشان ضحاک و بامیان و غوربند مامور گشته
بود متمردین را بتنبیه و قلعجات ایشان را تصرف و آنجماعت را بحوزهٔ اطاعت درآورده در بیست و
چهارم ماه مذکور از راه چهاریکار شرف اندوز تقبیل بساط خدیو کامکار گشت مقارن آن عرایض
محمد خان بوساطت قاصد ملحوظ نظر فرخنده مقاصد شد مضمون آنکه از دولت گورکانیه او را نه
جواب میدهند و نه رخصت ایاب لهذا احدی از یساولان دیوان بچاپاری تعین و نامهٔ همایون به
پادشاه والاجاه نگارش یافت مشعر بر اینمضمون که قبل ازین علیمردان خان و بعد از او محمد علیخان به
سفارت روانه دربار سپهر اقتدار شاهی شد در خصوص سد راه فرار اشرار بآن شاه والاتبار شعار
و از جانب آنحضرت نیز تعهد آنمطلب بعمل آمده بود بنابر وعدهٔ آن پادشاه ذیجاه کوکبهٔ عز و جاه وارد
قندهار گشته بعد از آنکه خلف وعده ظاهر شد ایلچی دیگر برای تجدید امر مذاکره روانه ساختیم یکسال
متجاوز شد که او را نگاهداشته و بجواب نامه نیز نپرداخته اند اولا در آن باب وعده کردن و ثانیا خلف وعده

وعده بعمل آوردن و بعلاوهٔ آن ایلچی را برخلاف قانون سلف نگهداشتن و جواب مکتوب همایون را
در عقدهٔ تعویق گذاشتن همانا ناشی از مخالفت و بیگانگی و منافی آثار دوستی و یگانگی خواهد بود و بعد از
فتح و تسخیر قندهار چون وهن و قصوری که از افاغنه با ایران صدور یافته بود زیاده بر آن بر ممالک
هندوستان واقع شده مظنون آن بود که البته تنبیه آن طایفه مرضی طبع اقدس شاهی میباشد
و این دو دولت را هواخواه یکدیگر میدانستیم متوجه تنبیه الجماعت گشتیم مردم غزنین از باب آداب
در آمده مشمول نوازشات گشتند اما اهالی کابل قطع نظر از آنکه بایست ورود رایات نصرت آیات را مغتنم
شمرده در عالم اتحاد بین الدولتین بلوازم خدمتگذاری و اعانت پردازند در سعادت بر روی خویش
بسته با افاغنه اتفاق و اظهار مراسم نفاق کردند چون اینحرکت منافی طریقهٔ ادب و پاسداری حرمت موکب
ظفر کوکب بود از راه یگانگی که بین الحضرتین تحقق داشت در مقام تادیب آن طایفه در آمدیم ثانی الحال
که براهنمائی قاید نیاز روی امید بدربار معدلت طراز آوردند ایشان را بنابر خاطر آن پادشاه ذیجاه
مورد عفو و مشمول احسان ساخته مقرر فرمودیم که احدی متعرض حال و مال ایشان نگردد و ما را از مبادی
حال الی الآن سوای تنبیه افاغنه منظوری نبود و باز همان دوستیها منظور نظر میباشد و چاپار مزبور
را با چند نفر از اعیان دار الملک کابل در بیست و ششم ماه مزبور روانهٔ شاه جهان آباد ساختند که
یساول بوساطت نامهٔ همایون فال و کابلیان بزبان مقال حقیقت حال را مفهوم پادشاه سلیمان
تصال سازند بعد از ورود کابلیان بجلال آباد حاکم آنمملکت ایشان را مانع و به پیشاور راجع ساخته
یساول را که بچاپاری میرفت ولد میرعباس نام افغان در عرض راه بقتل رسانید و چون غله و محصولات
آنولایت کفایت باحوال سپاه نصرت پناه نمینکرد لهذا فوجی از افواج منصوره را بمحافظت قلعهٔ
ارک مامور ساخته در دوازدهم ربیع الثانی بهمراهی تائید یزدانی عازم کوهستانات چهاریکار
و نجراو و صافی که موضع حاصل خیز و مکان معمور پر آب و علف و مساکن طایفهٔ افغان بود شدند که
هم گوشمال سرکشان آن ناحیه بعمل آید و هم توسعه در غله و ذخیره بهم رسد افاغنهٔ آن سمت بقلل جبال
تحصن جسته دلیران رزم آزما بحکم والا کوه نورد و دشت پیما گشته سقناق و مساکن ایشان را پایمرد
جلادت لگدکوب و سرکشان را مقهور و منکوب ساخته آن طایفه بعد از آنکه خود را گرفتار مهالک
بیکران صدمات آنفوج و سقناقات خویش را مستغرق لطمات آن دریای آهنین موج دیدند بجود

جود خدیو بحر و بر که قرارگاه لنگر امان کشتی شکستگان طوفان حوادث است توسل جسته بکنار عافیت و ساحل امنیت پیوستند و همگی سرکردگان و رؤسای آنطایفه باسعدالله و ملا محمّد ولد میاجیو و اقوام او بدرگاه معلّی شتافتند و خدمت رکاب اقدس را حلقهٔ گوش غلامی او لاد خود ساخته جمعی را بتقریب بندگی این آستان بشاهراه آزادی رسانیدند و بیست و دو روز در آنمکان پایهٔ سریر مینو چهر مرکوب بزم سپهر و همدوش ایوان ماه و مهر گشته در بیستم جمادی الاولی لوای توجه بجانب کندمک که در خوبی آب و هوا و فور نزهت و صفا طعنه بر سر ابستان جنّت میزد افراختند افاغنهٔ آنسرزمین نیز جمعیت کرده در قلّهٔ کوه باستحکام اساس خودداری پرداختند دلیران نصرت نشان بامر اقدس بر سر سقناق ایشان عازم شده آنطایفه چون دشت و کوه را در زیر پای یکران تهور غازیان یکسان دیدند طالب امان گشته رؤسای ایشان وارد دربار فلک مدار ذیشان و مشمول عفو خدیو جهان شدند و افواج بحر امواج که مامور به تنبیه هزارجات بودند خدمات مرجوعه را انجام و جمعی از اولاد آنطایفه را در سلک غلامان انتظام داده در بیست و ششم ماه مزبور وارد دربار عزّ و جاه گشتند و از آنمکان جمعی بضبط غلّهٔ جلال آباد و تادیب ولد میر عبّاس افغان که مرتکب قتل یساول دیوان شده بود مامور گشته حاکم جلال آباد که مانع رفتن کابلیان شده بود فرار و باقی اهالی آندیار طریق اطاعت پیموده روز پنجشنبهٔ سیم جمادی الاخری بقدوم استقبال پیش آمده قلعه را بتصرف دادند و چون ولد میر عباس پیش از وقت در فراز کوه احداث سقناقهای محکم کرده و جمعیت عظیم از مردان کار و دلیران کارزار فراهم آورده اساس آنها را بلوازم اسباب خودداری استحکام داده بود غازیان دسته دسته بسقناقهای وی پیوسته آن بناهای قوی اساس را بدستیاری سرپنجهٔ شوکت قاهره درهم شکسته تصرف و رجال ایشان را عرضهٔ تیغ هلاک و زنان ایشان را با همشیره و نسوان ولد میر عبّاس اسیر فتراک ساخته بدرگاه معلّی آوردند و بعد از ضبط و ربط امور آن نواحی بهارسفلی را که بنجفر سنجی جلال آباد و قمعست بچمن آرائی قدوم فروردین اثر رشک بهار و هر گل زمینی از آن نوادی را زیب گوشهٔ دستار روزگار ساختند

در بیان ورود شاهزاده رضاقلی میرزا در منزل بهارسفلی و سرافرازی بافسر نیابت و دارائی ممالک ایران

چون درین اوقات که رایات نصرت آیات عازم هندوستان و سفر بعید المسافت پیشنهاد همت خاقان گیتی ستان بود

بود خیال نصب و تعیین یکی از فرزندان فرزانهٔ کامکار و شاهزادگان آزادهٔ نامدار بدارائی و فرمان
روائی ممالک ایران از خاطر اقدس میگذشت لهذا از کابل امر همایون بعز نفاذ پیوست که رضا
قلی میرزا که اکبر و ارشد اولاد و در آن اوقات بر سریر حکمرانی بلخ تمکن داشت ولایت بلخ را بیدر خان
افشار بیکلربیکی هرات و حسن خان بیات حاکم نیشابور سپرده و فوجی از غازیان بمحافظت آنجا
گذاشته و ضابطهٔ آن مملکت را مضبوط ساخته از راه ضحاک و بامیان وارد اردوی نصرت نشان شود
و چون بعد از وصول خبر فتح بلخ که هنوز موکب همایون از نادرآباد توقف داشت بشاهزاده امر والا
نافذ شده بود که در ایامی که افواج ظفرشعار از کار رزم و پیکار بیکار باشند متوجه قندز گشته امور آن ناحیه
را منتظم ساخته مضبوط نماید شاهزاده بروفق فرمان رایت افراز توجه بآن ولایت گشته یوسف نام قاتاغان
که تا آن زمان در مقام مخالفت اقامت داشت با سایر سرکشان آن ناحیه تاب توقف نیاورده سالک
طریق هزیمت شده شاهزاده آن ولایت را خالی از اضداد و عاری از فتنه و فساد در حوزهٔ اقتدار و استبداد
در آورد و در اثنای این حال امر همایون بشاهزاده واصل گشته چگونگی را معروض قوایم سریر سپهر مدار و مجدداً
حکم مبارک باحضار او عز اصدار یافت شاهزاده راه نورد طریق امتثال فرمان گشته بعد از ورود
بکابل بنه و آغروق را در کابل گذاشته در بیست و چهارم رجب وارد خدمت خدیو کامکار گشت
روز دیگر حضرت ظل اللهی بملاحظهٔ عساکر بلخ که در موکب شاهزاده آمده بودند پرداخته تا چند روز آنجماعت
برسم سان از نظر آفتاب سان گذشتند و چون اسب بسیاری از ایشان در سفر بلخ بمعرض اسقاط
در آمده بود بهمگی اسبهای تازی نژاد و اسلحه عنایت و نیابت و دارائی ایران و اختیار عزل و نصب
بیکلربیکیان و فرمان دهان را بشاهزادهٔ کامکار تفویض و در روز جمعه شعبان بعد از ظهر بدست مبارک
تارک او و شاهزاده نصر الله میرزا را از زیب افسر سربلندی داده مقرر فرمودند که در عهد شاهزادگی جیقه را
بسمت چپ زده بعد از آن پادشاهی هر یک از اولاد بحکم قضا تعلق گیرد جیقه بدستور ملوک بطرف
راست بزنند و روز یکشنبه سیوم ماه رضاقلی میرزا را مرخص و با فر شوکت و شان روانهٔ ایران ساختند
روز دیگر لوای جهانگشا بجانب جلال آباد نهضت یافته در دهم ماه از جلال آباد گذشته بجانب شرقی
و بفاصلهٔ نیم فرسخ قباب بارگاه عز و جاه براوج مهر و ماه افراشته شد و در آنجا دوازده هزار تن از یلان
پیل افکن برسم منقلای مقرر گردید که دو منزل پیشتر رایت افراز شوکت و فر باشند و شش هزار کس

نیز به پیشخانه کشی موکب همایون اختصاص یافتند

در بیان توجه موکب والا بعزم تنبیه ناصرخان و تسخیر پیشاور

چون از دولت علیهٔ کورکانیه صوبه داری کابل و پیشاور با ناصرخان مسبود بعد از تسخیر غزنین و کابل که آنممالک از حوزهٔ تصرف کورکانیه بدر رفت ناصرخان در حدود پیشاور سلک جمعیت را منسلک ساخته مشغول خود داری شد و در حینی که اعیان کابل باذن همایون عازم شاه جهان آباد شدند منشور عنایت از موقف اقبال درباب روانه کردن ایشان باسم ناصرخان عز صدور یافته بود ناصرخان بملاحظهٔ پاس حقوق آندولت ابد پیوند راه امتثال بر فرمان همایون بسته در حضرت سلطنت کورکانی بیروجه جنبانی و امن تحریک بتیز کردن آتش جنگ پرداخته بعلاوه آنمعنی بیست هزار نفر از افاغنهٔ خیبر و پشاور را در ناحیهٔ جمرود اجتماع داده بمحافظت در بند خیبر اشتغال ورزید روز دوازدهم که منزل موسوم بریکاب مضرب خیام سرادقات انجم اوتاد مجرّه طناب گشت بنه و آغروق را در موکب نصر الله میرزا در آنمکان گذاشته خود طرف عصر از راه شهور لسته چوبه که کوه بسیار بلند و راه بس صعب و دشوار بود با فوجی از غازیان جرّار و دلیران نیزه گذار سبکبار و جریده بعزم تنبیه ناصرخان ایلغار و صبح روز دیگر دو ساعت از روز گذشته سی فرسنخ راه را طی کرده از بیراهه بسر وقت انجماعت رسیدند ناصرخان از آمدن طلیعهٔ همایون خبردار گشته تهیهٔ جنگ برخواست و صفوف لشکر آراست پیشتازان سپاه جلوریز بر قلب ایشان ریخته در طرفة العینی سلک جمعیت ایشان را پراکنده ساخته جمع کثیری عرضهٔ شمشیر و ناصرخان با جمعی از رؤسای هندیه زنده دستگیر شدند و بقیّه راه فرار پیش گرفته تمامی اردو و اسباب ناصرخان و لشکریانش بحوزهٔ ضبط دلیران انتقال یافت و بعد از سه روز که آنمکان مقرّ کوکبهٔ فیروز بود بنه و آغروق نیز بموکب والا پیوسته متوجه پشاور شدند و آنمملکت دلکشا و عرصهٔ نزهت پرور از پرتو ماهچهٔ الویهٔ ظفر رشک هالهٔ قمر گردید و سانحهٔ ملال افزا که در پشاور معروض سمع داور دارا فرّ گردید آنکه چون جماعت لگزیهٔ جار و تله که در البرز کوه سکنی دارند بنابر اینکه مساکن ایشان مشتمل بر کوهستان و جنگل پر درخت و راههای بسیار سخت است باستظهار جا و مکان بعضی اوقات از در نافرمانی بیرون می آمدند ظهیر الدوله ابراهیم خان سپهسالار آذربایجان بحکم والا عازم تنبیه ایشان گشته اولاً شعشعهٔ سیف درخشان غازیان سایهٔ پرداز هستی اهل سقناق و مساکن ایشان از اخگر شور و شرّ دلیران احراق گشته مغلوب شدند ثانی

ثانی الحال جمعی از ایشان که فراز کوه را کمین گاه کین و قرار گاه تفنگچیان گزین ساخته بودند از
اطراف آغاز جنگ و دستکه رزم را بدلیران کارآزما تنگ کرده ابراهیم خان بحکم قضا هدف
گلولهٔ تفنگ شد پس و پهن قصوری از ین قضیهٔ پر شور به بنیان عزم ملوکانه راه نداده امیر اصلان
خان قرقلو را بایالت آذربایجان و صفی خان بغایری را که سردار گرجستان بود بسرداری آذربایجان
تعین و روانه و مقرر فرمودند که باعساکر آن سمت بقدر امکان بتادیب آن طایفه و محافظت آن
نواحی پرداخته منتظر انصراف موکب مسعود باشند و در پانزدهم ماه فرخنده فرجام صیام پرچم نصرت
انجام بجانب شاه جهان آباد اهتزاز یافته امر همایون بعز صدور مقرون شد که رود اتک را جسر متین
بسته افواج قاهره چند روز فوج فوج مانند خیل نجوم از رود مجره ازان جسر کهکشان شان گذشته کوکبهٔ
منصور نیز متعاقب عبور کرد اگرچه تا حال معلوم نزدیک و دور نگشته که در هیچ موسم از رودخانهای
پنجاب بدون سفینه و کشتی عبور میسر باشد اما کسی را که تائید الهی یار و مددگار باشد برّ و بحر یکسان و کار
سخت و صعب براو آسان میباشد براهنمائی اقبال خسروی در هر یک ازین رودخانه ها که نمونهٔ بحر
زخار و شعبهٔ دریای خونخوار بود معبر و گذر پیدا شده سواره و دوابّ بار و اسباب از آب گذشتند و پنج شش هزار کس از
سپاه لاهور در آن طرف آب وزیرآباد بسرکردگی قلندر خان قلعهٔ کاچه سیر را مأمن عافیت ساخته رایت
خودداری افراخته بودند قراولان موکب همایون بمدافعهٔ ایشان پرداخته در اساس قرار آن مشت
خاشاک کار سیل بی امان کرده کوکبهٔ والا متعاقب از آب گذشته در آن سمت رود نصب سرادق
سپهر نمود نمودند مقارن آن فوجی کثیر از جنود هندیه بسرکردگی زمیندار آدینه گر سلسلهٔ جمعیت را انعقاد
داده بامداد زکریا خان ناظم صوبهٔ لاهور که در ملک پورشش گروهی لاهور مشهود دیده قراولان گشته
فیمابین کار ستیز و آویز انجامیده ایشان نیز بیاران گذشته پیوستند مگر معدودی که باقتضای قضا از
حلقهٔ دام کمند دلیران رهائی جستند بعد از ورود موکب همایون بحوالی لاهور که باغ شعله ماه مقر کوکبهٔ عز
و جاه گردید زکریا خان چون معارضهٔ خود را با فوج منصور از قبیل معارضهٔ ظلمت با نور دید کفایت خان
وکیل مهمات خود را بطلب امان بدربار عزّ و شان فرستاده خود نیز روز دیگر بجبهه سائی آستان فلک
بنیان فایز گشته بیست لک زر و چند زنجیر فیل کوه پیکر با نفایس و هدایای دیگر برسم پیشکش از پیشگاه
حضور انور گذرانیده لوازم خدمت و انقیاد بتقدیم رسانیده خلاع فاخرهٔ خسروانی و اسب تازی نژاد

باساخت وزین زرین وکمر خنجر وشمشیر مرصع باو عنایت و نوازشات دیگر در بارهٔ او مبذول و ایالت لاهور بدستور باو محوّل و موکول گشته فخر الدوله خان ناظم صوبهٔ کشمیر را که مردم کشمیر از حکومت او کناره کرده وادی اطاعت بوده وبی‌بیر و سامان در لاهور توقف داشت باز بایالت آن ملک سرافراز ساخته روانهٔ آن ولایت و ناصر خان صوبه دار را که از جملهٔ گرفتاران و در رکاب نصرت اقتران میبود مجدداً بصوبه داری کابل و پشاور سربلند و فوجی را تعین فرمودند که بمحافظت معبر و ضبط کشتیها پنجاب پرداخته مترددین را روانهٔ اردوی ظفر قرین نمایند

در بیان وقوع جنگ سلطانی فیما بین اعلیحضرت خدیو گیتی ستان و حضرت محمد شاه پادشاه هندوستان وکیفیت تسخیر شاه جهان آباد و وقایع آن ایام بهجت بنیاد

بعد از انکه دار السلطنه لاهور بحیطهٔ تسخیر در آمد بعرض ایستادگان پایهٔ سریر گردون نظیر رسید که حضرت محمد شاه پادشاه والاجاه هندوستان از اطراف ممالک مشغول جمع آوری سپاه و عازم مقابلهٔ موکب نصرت پناه است شرحی نگارش یافته مشتمل بر این مضمون که چون نواب همایون ما ترکمانیم و آنحضرت نیز از دوحهٔ ترکمانیه و سلیل سلسلهٔ گورکانیه و سوای دوستی امری مرکوز خاطر نبوده بنا بر آنکه از افاغنه نسبت به هندوستان بیشتر از ایران بی‌اعتدالی واقع شده بود مظنون خاطر ما اینکه البته تنبیه آن طایفه مرغوب طبع امنای آن دولت خواهد بود باین عقیده ایلچیان فرستادیم در باب سد راه فرار آن طایفه اظهار نمودیم متعهد گشتند باز ایلچی دیگر یادآوری کرده همان جواب را شنیدیم وثانی الحال که خلاف آن ظاهر شد محمد خان را روانه کردیم یکسال او را نگهداشته بجواب نپرداختند از قراریکه معلوم میشود جمعی در سرزمین آن دولت ریشهٔ تصرف فرو برده پادشاه والاجاه را بر این امور مکلف میسازند و الا آنحضرت را بمقتضای بزرگی از اینگونه مواد مضایقه نخواهد بود اعیان آن دولت در ارادهٔ خود راسخ بوده جمعیت خود را درست نمایند و آن والا جاه نیز از خزانه و لشکر تقویت و امداد ایشان کرده در استعداد ایشان کوشند انشاء الله تعالی بعد از انکه خود آزمائی کرده خوب ضرب دست جنود مسعود را دریابند انچه از معرکه راه سلامت پیش گیرند باز اگر عفوی دربارهٔ ایشان بعمل آید بنا بر خواهش و التماس آنحضرت خواهد بود و بعد از روانه کردن آن نوشته موکب جهان گشا روز جمعهٔ بیست و ششم شوال از لاهور نهضت و از رودخانهای ثلاثه عبور و روز دوشنبه هفتم ذی القعده وارد سرهند شدند و در انجا بسرحد تحقیق پیوست که محمد شاه با سیصد هزار مرد نامی و دو هزار

و دو هزار زنجیر فیل جنگی و سه هزار عراده توپ اژدر دهان برق آهنگ و اسباب و اثاثه رزم و آلات
جنگ وارد محل موسوم بکرنال بیست و پنجفرسخی شاه جهان آباد گشته و چون رودخانه فیض که علیمردان
خان آنرا از بشاه جهان آباد جاری ساخته در جنب کرنال روان و اطراف دیگرش بجنگل پیوسته است
در آنمکان حصن حصین و قورخان متین ترتیب داده توپخانه ها را محیط اردوی خود ساخته بعزم مقابله
توقف دارد خدیو بیهمال شش هزار نفر از سپاه خون آشام را بقراولی تعیین فرمودند که تا حوالی اردوی
محمدشاه دستبردی زده و تحقیق احوال او نموده چگونگی را بعرض رسانند و بعد از روانه ساختن ایشان
موکب ذیشان روز سه شنبه هشتم آنماه از سرهند حرکت و وارد منزل راجه سرای دوازده کروهی و چهارشنبه
نهم وارد قصبه انباله هشت کروهی که تا کرنال سی کروه مسافت داشت گشته حرم محترم و بنه و آغروق را بسر
کردگی فتحعلی خان افشار چرچی باشی و جمعی از سرکردگان در انجا گذاشته روز پنجشنبه دهم از انباله حرکت
و پانزده کروه راطی کرده شاه آباد را محل نزول اردوی ظفر بنیاد ساختند و قراولان در همان شب پنجشنبه
بحوالی اردوی محمدشاه رسیده موافق کیش سپاهگری در گوشه کمان کمین زه کرده بسهم دلیری در سر
توپخانه او جمعی را قتیل و چند نفر را زنده دستگیر کرده بسرای عظیم آباد هشت کروهی تهانیسر برگشته توقف
و شب جمعه یازدهم دو ساعت از شب گذشته چند نفر از قراولان وارد و گرفتاران را بحضور والا آوردند
که تحقیقات زبانی از ایشان بعمل آید پس معتمدی را روانه سرای عظیم آباد و بقراولان اعلام فرمودند که در
همان سرای توقف و جمعی از یکه تازان جلادت نشان در آنحوالی اردوی حزم و ثبات عزم بقراولی پردازند
و چون از سرای مزبور تا کرنال شش کروه مسافت و چهار کروه آن تمام جنگل و مشتمل بر یکراه باریک و دو کروه
دیگر فی الجمله خالی از بیشه و راهش هموار بود سرکردگان شرباشران را دو دسته کرده از جانب
شرقی و غربی اردوی محمدشاه فرستادند که هریک سمت خود را ملاحظه و جا و مکان نزول و همواری
زمین و کیفیت جنگل و میدان جنگ را تشخیص داده در سرای عظیم آباد خبر بموکب والا رسانند و روز
دوشنبه دوازدهم رایت جهانگشا از شاه آباد روانه تهانیسر ده کروهی گشتند و روز یکشنبه سیزدهم هنگام
صبح از منزل مزبور لوای آسمان سا نهضت یافته قول همایون بشاهزاده نصرالله میرزا تفویض و جمعی از
خوانین را سایه گزین جناح همای لوای همایون فال شاهزاده ساخته خود با فوجی از دلاوران یک
ساعت و نیم از روز گذشته وارد سرای عظیم آباد شدند چون محل مزبور مشتمل بر رباط عظیمی بود که

بسنگ و آجر برآورده بودند حاکم انباله و اهالی آنمکان باستحکام قلعه و رباط مغرور گشته بسرکشی پرداخته
بحکم والا توپ بحصن انجماعت بسته همگی ایشان از بیم جان طالب امان گشته بپابوس همایون سربلند شدند
و در انجا سرکردگان قراول با دو نفر شترباشران بروفق فرمان حاضر گشته مجدّداً هر یک سر و زنده که از اردوی
محمدشاه بدست آورده بودند بنظر اقدس رسانیدند و از گرفتاران بزبانی لوازم استخبار بعمل آمده بوضوح
پیوست که محمدشاه از دستبرد قراولان پا بدامن حصن کرنال کشیده همان مکان را که جای محکمی است
مأمن عافیت ساخته شترباشرانها نیز که ملاحظه سمت شرقی و غربی اردوی او کرده بودند بعرض رسانیدند که
هر دو طرف بیشه است و زمین مسطحی که شایستهٔ نزول کوکبهٔ نصرت آهنگ و قابل میدان جنگ باشد نیست
چون راهی که باردوی محمدشاه میرفت منتهی بجنگل صعب میشد و مرضی طبع اقدس نبود آنحضرت اراده
کردند که بسمت شرقی اردوی او متوجه گشته در طرف پانی پت که مابین کرنال و شاه جهان آباد واقعست
در میدان وسیع و عرصهٔ همواری دو سه روز نصب کوکبهٔ فیروز و رفع رایات عالم افروز نموده اگر محمدشاه
بمقابله آید بجنگ پردازد والّا از همان راه رایات توجه بسمت شاه جهان آباد افرازد موکب همایون
در روز دوشنبه چهاردهم قبل از طلوع فجر از منزل مزبور حرکت و از رودخانهٔ فیض گذشته در دو فرسنگی
اردوی محمدشاه مکان هموار مسطّحی دیده خیام فلک احتشام را در آنمکان افراشته خود با چند نفر از
دلاوران ظفر فرجام تا نزدیکی معسکر محمدشاه جائی که علمها و بیرقها و توپخانهٔ ایشان نمودار بود باد پیمای
جهان نورد را صبا رفتار ساخته و بلشکر و لشکرگاه ایشان نظر تحقیق انداخته بمقر دولت بازگشتند
هنگام شام بعرض رسید که برهان الملک سعادت خان که صوبه دار چند مملکت و معظم امرای هندوستان
بود با سی هزار نفر قشون و توپخانه و استعداد تمام بعزم امداد محمدشاه وارد پانی پت شده فی الفور جمعی از
سپاه ظفر پناه بمقابلهٔ او مأمور شدند اگرچه همه جا بفاصلهٔ نیم فرسنخ گنجایش اطراف اردوی محمدشاه
جولانگاه سپاه نصرت کیش بود که از گوشه و کنار سر و زنده گرفته می آوردند امّا باز فوجی را همان شب
بر سر معسکر او فرستادند صبح روز سه شنبهٔ پانزدهم از آنمنزل حرکت و چون رودخانهٔ فیض که بشاه جهان
آباد جاریست تا دریای جمون یکفرسنخ و نیم فاصله دارد کوکبهٔ جهانگیری آغاز نهضت کرده قشون نصرت
نمون را سه قول قرار داده شاهزاده نصرالله میرزا تعیین فرمودند که از جانب شمالی دریای جمون تا
حوالی کرنال آمده رایت قرار افرازد شهریار کشورگیر مابین رودخانهٔ فیض و جمون را مسیر یکران گردون

کردون نظیر ساخته با جمعی برای ملاحظهٔ جای یورت و موضع جنگ عازم اردوی محمدشاه شدند در عرض
راه قراولانی که شب بر سر راه برهان الملک سعادت خان مأمور شده بودند وارد و خبر آوردند که سعادت
خان در نیم شب از بیراهه خود را باردوی محمدشاه رسانید و قراولان بعقب او رسیده بسیاری از
کسان و اسباب او را اسیر و غارت نموده اند پس آنحضرت نیز از محاذات معسکر محمّدشاه گذشته
سمت شرقی اردوی او را بفاصلهٔ یکفرسخ که میدان مسطّح بود برای نزول اختیار و بر وفق امر اقدس
نصر الله میرزا با قول همایون ملحق و در آنموضع نصب لوای قرار کردند در اثنای آنحال سعادتخان آگاه میشود
که پیشتازان جنود منصوره بنهٔ او را تاراج کرده اند حوصلهٔ غیرتش اینمعنی را بر نتافته از راه غرور آمادهٔ جنگ گشته
خان دوران و سپهسالار هندوستان با واصلی خان سردار قشون خاص پادشاهی و جمعی از خوانین عمده
باعانت او از جا بر آمده قشونهای خود را دسته دسته کرده با توپخانهای سنگین و احتشام رنگین آهنگ
میدان جنگ نمودند اینمعنی محرّک عرق حمیت محمّدشاه گشته او نیز با نظام الملک که صاحب هفت صوبهٔ ممالک
دکن و امرای اعظم آندولت بود و قمر الدّین خان وزیر الممالک و بقیّهٔ خوانین و صوبه داران و جمعیت از حد
افزون و فیلان مست و بان و توپخانه و اسباب آتشخانه به نیمفرسخی میدان جنگ بیرون آمده تا بقورخانهٔ
خود پشت به پشت تسویهٔ صفوف و ترتیب ارباب سیوف کردند ازدحام و جمعیّت ایشان بحدّی بود
که از نیم فرسخی که میدان جنگ بود تا معسکر ایشان پشت به پشت صف بسته و همچنین طول سپاه آنگروه نیز نیم
فرسخ بنظر می آمد خدیو کشور فیروزی که آرزومند چنین روزی بودند فی الفور جمعی را بصیانت اردوی همایون
مقرر و سر و بر آراسته درع و مغفر ساخته بر شهب گردون خرام سوار و قول همایون مستقر صولت نصر الله
میرزا و جمعی از خوانین نامدار گشته توپهای کوه توان را که میدان جنگ متحمّل آن ثعابین برق آهنگ نمیشد در
تحت لوای شاهزاده والاتبار گذاشتند و رایت آیت یَوْمَئِذٍ یَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللهِ
در عرصهٔ رزمگاه افراشتند و خود با افواج نصرت قرین و مبارزان عرصهٔ کین و توپخانهٔ جلو متوجّه میدان
نبرد و عازم معرکهٔ رزم و آورد گشتند   زبس تعداد لشکر بیکران بود   سر انگشت کواکب خون چکان بود
برون رفت از هجوم صف کشیده   مژه بر هم زدن از جنگ دیده   شد از آمد شد مرد سپاهی   غبار خرمن
مه گاو و ماهی   فلک چندانکه دامن بر کشیدی   سر انجم بنوک نیزه دیدی   غریو خم روئین و لولهٔ چرخ
هشتمین انداخت و پرچم رایات گلگون پرند ساحت سپهر را شفق گون ساخت تخت چرخ چیان

طرفین مانند چرخ فتنه جو بشور انگیزی پرداخته مبارزان جرار و بهادران خونخوار دست باستعمال آلات حرب کشودند سرهای دلیران مانند گوی در خم چوگان قوایم اسپان غلطان شد و رؤس سرکشان مانند حباب در دریای خون سرگردان هر فتیله که سوار ماشهٔ تفنگ میشد چابک سواری را از مرکب هستی پیاده میساخت و هر اژدها توپی که دهان آتش فشان میکشاد بزبانهٔ شرربرق هستی خشک و تر میسوخت

القصه از ابتدای ظهر تا انقضای چهار پنج ساعت نایرهٔ حرب و آتش طعن و ضرب باشتعال و سیف و سنان دلیران بسرفشانی خصم افگنی اشتغال داشت و از زبانهٔ نَارٌ حَامِيَةٌ وصف حال میکرد و زمین از کر و فر سواره و پیاده تفسیر اِذَا زُلْزِلَتِ الْاَرْضُ زِلْزَالَهَا میگفت صفیر تیر صدای فَاَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ در گوش جان می انداخت و برق سنان جان ستان صورت يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ اَبْصَارَهُمْ در دیده و دل جلوه میداد گلولهٔ تفنگ مرگ آهنگ تفسیر وَجَعَلْنَاهَا رُجُوْمًا لِلشَّيَاطِيْنِ بزبان حال وا مینمود و زبان تیغ مَسْحًا بِالسُّوْقِ وَالْاَعْنَاقِ ببرهان قاطع باداء میرسانید لراقمه

شد افروخته آتش رزم و کین ز خون گشت گلگون سرای زمین
گرفته ز گرد سپه مهر و ماه فضای جهان گشته چون شب سیاه
ز نوک سنانهای خارا گذر شده چشمه چشمه زره سربسر
ز غلطیدن کشتگان در مصاف شده پشته پشته چون کوه قاف

ز بس بازی کشته و خستها در آن عرصه خالی نبد جای پا تا اینکه سعادت از لشکر هندیان روی برتافته بیکباره بجانب انهزام شتافتند برهان الملک و نثار محمد خان برادرزاده او که در هودج فیل قرار داشتند بهمان نحو با اقربا و اتباع خود زنده گرفتار و خان دوران که سپهسالار و مدار الیه سلطنت هندوستان بود زخمدار گشته پسر او با مظفر خان برادرش مقتول و میا عاشور خان ولد دیگرش بقید اسار درآمده خودش نیز روز دیگر بعلت آن زخم که کارگر افتاده بود درگذشت و اصلی خان سردار قشون خاص پادشاهی با شهداد خان افغان و یادگار خان و میر حسن خان کوکه و اشرف خان و اعتبار خان و عاقل بیگخان و علی احمد خان که از امرای معتبر بودند با قریب صد نفر از خوانین و عظمای دیگر و سی هزار تن از لشکریان ایشان عرضهٔ شمشیر زهرآبگون گشتند و جمعی کثیر زنده بسلسلهٔ گرفتاری پیوستند و محمد شاه با نظام الملک و قمر الدین خان وزیر اعظم چون قریب باردوی خود بتسویهٔ صفوف و اعلاء اعلام صولت نموده بودند بمعسکر خویش بازگشته دست بر ذیل تحصن زدند و خزاین بیحد و مر و فیلان کوه پیکر و توپخانهای پادشاهی و امرای

و امرائی که بعرصهٔ جنگ آمده بودند با غنایم بسیار و اسباب و اثاثهٔ فزون از شمار بحیطهٔ تصرف درآمد و تا عصر تنگ عرصهٔ میدان از وجود سپاه هند خالی و باجساد کشتگان مشحون گردید بعد از وقوع این فتح نمایان چون محمدشاه اطراف عورغان خود را بمورچل و خندق و توپخانه استحکام داده بود خسرو گردون شکوه سپاه انجم گروه را اذن یورش نداده از چهار طرف بمحاصرهٔ اردوی او مامور ساخته بتدید راه فرار هندیه پرداختند چون کار محمدشاه باضطرار انجامید نوشته که از لاهور بآن پادشاه ذی جاه نگارش یافته بود که چون فیمابین حضرتین نسبت ترکمانی اتّحاد و سلسلهٔ جنسیّت تحقق دارد بعد از جنگ و خود آزمائی هرگاه عفوی دربارهٔ اعیان آن دولت بعمل آید باز بالتماس آن جناب خواهد بود همان نوشته را وثیقهٔ تشفّع و وسیلهٔ اعتذار ساخته روز سیّوم خلع سلطنت از خود کرده و افسر سروری از سر برگرفته با خوانین و امرا باستظهار تمام وارد درگاه سپهر احتشام گردید و در حینی که پادشاه ذیجاه عازم دار الامان حضور اقدس بود بمراعات نسبت ایلی که فیمابین حضرتین تحقق داشت از جانب ظلّ اللهی شاهزاده نصرالله میرزا تا خارج اردوی همایون باستقبال آن پادشاه فرخنده خصال شتافته هنگام ورود به پیشگاه مسعود آنحضرت نیز تا بیرون خیمهٔ مبارک راه و رسم اعزاز پیموده از آنجا که دستگیری در چنین مقامی شایستهٔ آئین سروریست دست آنحضرت را از روی تلطّف گرفته در مسند همایون همنشین خویش ساختند و در حقیقت کلید فتح کل ممالک هندوستان بدست تصرف دولت نادریه درآمد و محمدشاه چاشت آن روز در خیمهٔ مقدس مهمان آنحضرت بوده اکرامی که از جانب چنان میزبان در خور چنین میهمان بود بعمل آمده باز محمدشاه بعد از ظهر بمعسکر خود مراجعت کرد امّا افواج منصوره بهمان نهج دست از ضابطهٔ محاصره باز نداشتند محمّدشاه روز ثانی با امرائی که داشت از اردوی خود کوچ کرده عازم اردوی ظفر شعار و بملاحظهٔ پاسداری حرمت آنخاندان والاتبار خیمه نشین پادشاه والاجاه و سراپردهٔ حرم محترم او در حوالی معسکر نصرت اثر قرار یافته عبدالباقی خان که از اعاظم امرا بود با جمعی مأمور گردید که همه جا همراهی رکاب آن پادشاه والاجاه نموده باشد و بلوازم مهمانداری و شرایط خدمتگذاری پردازد و از آنجا روز پنجشنبه غرّهٔ ذی الحجّه رایت جهانگیری بجانب دهلی که بشاه جهان آباد اشتهار دارد نهضت کرده روز چهارشنبه هفتم ماه باغ شعله ماه مقرّ کوکبهٔ عزّ و جاه گشته روز دیگر در آنجا توقف و حضرت محمدشاه برای تدارک لوازم مهمانی مرخص شده پیشتر روانهٔ شهر گردید و روز جمعهٔ

نهم از باغ مزبور سوار و غازیان از ابتدای باغ تا درب دولتسرای خاص پادشاهی بیان بسته
پا اندازهای قیمتی از زربفتهای گران بها و امتعهٔ نفیسه از سرکار پادشاهی انداختند و قلعه را که از مستحدثات
طبع پادشاه معدلت بنیان شاه جهان و دار الخلافهٔ سلاطین والا آئین هندوستان بود مقر کوکبهٔ
دولت ساخته محمد شاه را نیز در میان همان قلعه جای داده و در روز ورود موکب اقدس جناب
محمد شاه سفرهٔ افتادگی در بزم ضیافت گسترده خدیو جهاندار بعد از انقضای مجلس بدلجوئی آنحضرت
پرداخته فرمودند که موافق عهدی که روز اول قرار یافته سلطنت هندوستان باز بجناب پادشاه
تعلق دارد و آنچه شرط امداد و رسم و داد است بمقتضای ربط ترکمانی در بارهٔ دولت گورکانی بعمل خواهد
آمد محمد شاه مراسم تکریم و تعظیم و تسلیم بتقدیم رسانیده بشکرانهٔ این عاطفت که تاج بخشی را علاوهٔ جان
بخشی یافت تمامی جواهر و خزاین و اثاثهٔ پادشاهی و ذخایر سلاطین سلف را که در دستگاه سلطنت
موجود بود مفصّل بمعرض عرض در آورده برسم نیاز نثار و ایثار کرد هرچند که همّت کان خاصیّت
بحر نوال خدیو بیهمال نظر اعتنا بران کنوز و خزاین که جمیع مخازن سلاطین روی زمین با عشری از اعشار
آن برابری نمیکرد نیفکنده دامان نیازمندی از آنها در چیدند امّا بنا بر مبالغهٔ پادشاه والا جاه
آئینهٔ این مسئول نقش پذیر قبول گشته معتمدان امین بضبط خزاین و بیوتات تعین فرمودند

در ذکر وقایع قوی ئیل مطابق سال فرخنده مآل ۱۱۵۱ سنه هجری

چون افواج خشک روی شتا و سپاه سرد مهر زمستان سالکان بادیه پیمایان عرصهٔ جهان شدند بهواداری اسفندیار
اسفندار سهی قدان ریاحین که در دار الخلافهٔ گلزار بر طرف جویبار بار نزول گشوده بودند دست یافته شاخ
و شانهٔ اشجار را بمشاجره در هم شکستند و رنود و اوباش بهمن از محلات خیابان چمن دست تطاول
افراخته سینهٔ گل را بزخمهای کاری چاک چاک و گلگون قبایان چمن را از لباس بار و برگ عریان و هلاک
ساختند از جیب غنچه همیان زر در آوردند شب شنبهٔ دهم ذی الحجه که عید نوروز و اضحی مقارن افتاده بود
خسرو زرّین افسر مهر بقصد دفع فتنهٔ شتا از خلوتسرای حوت ببرای خاص حمل خرامیده نوخواستکان قوی
بازوی قوای ربیعی بیغماگران صبا و شمال را بنهب آن شهر غارتگر یعنی دیماه فرمان داده ثابت قدمان
اشجار بهاری را از غنچه و سه برگه عمود برگرفتند و صاحب کلاهان لاله و گل از تاب غیرت چهره برافروخته
از جای جستند و تیغ بندان درختان از شاخهای تیز نیزه و سنان بر داشته میان ستیز چست بستند قوی

قوی دستان چنار بگوشمال فوج پرخاشجوی زمستان ساز و برگ خویش کردند و یلان صاحب
شوکت گلستان و دلاوران صنوبر لوای گلگون پرند در عرصهٔ گلشن افراخته بچارسوی بازار فصول
روی آوردند خار و گیاه که جنود سلطان دی بودند از غلبه و هجوم لشکر بهار حیرت زده برجای خویش
خشک ماندند حریف زمستان چنار آسا باتشی که خود افروخته در گرفت یعنی گلهای آتشین دود از
نهاد سرد روئی زمانه در آوردند روز سه شنبه طرف عصر خدیو عصر منزل محمد شاه را بقدوم میمنت انتساب
رشک بیت الشرف آفتاب ساختند و شام آن روز دهر دورنگ فتنهٔ عجب ریخت و نقش طرفه برانگیخت
تفصیل این اجمال آنکه در شب یکشنبه یازدهم بدون اینکه از جانب محمد شاه اشاره یا از طرف
معارف تحریکی واقع شود ولولهٔ فتنه و غلغلهٔ آشوب بلند گشته جمعی از عوام و اوباش در میان شهر
با اهل اردو پرخاش کرده ببعضی از جند منصور که در اصل شهر نزول نموده بودند در آویخته در سر انجام
دست درازی کوتاهی نکردند و چند نفر از لشکر ایرانی را بتیغ نافرمانی و خنجر نادانی ذبیحهٔ قربانی ساخته
خون ایشان را حنای شب عید و خضاب دست امید نموده سر پنجهٔ دلیری را بمهمان کشی رنگین کردند
و از آنجا بپای تهور بر سر فیلخانهٔ شاهی رفته فیلان را متصرف گشتند حکم والا صادر شد که جمعی از دلیران
در سر دروب محلات مانند خیل نجوم که پاسبان محلات مدارات فلکند تا صبحگاهان دیده از خواب
بسته سیار و ثابت قدم باشند و نگذارند که احدی از غازیان پا از منهج خودداری بیرون گذارد تا فردا
بدانچه مقرر گردد عمل نمایند هنگام طلوع آفتاب که قهرمان قهر آلود صبح مهر از دل بدر کرده بقصد انتقام
تیغ از نیام برکشید و خدیو خورشید انتساب از سر کین سر و بر را بلباس سرخ شفق آراسته با چهرهٔ
برافروخته و عارض تابناک بر پشت خنگ فلک برآمد خسرو بیهمال با هیأت خشمگین و صورت سهمگین
سوار بگیران جهان پیما و خنجر گذاران نیزه دار و بهرام صولتان کیوان آثار هاله بدر رکاب هلال آسا
گشته مسجد میان بازار را بقدوم اقدس مسجود خاص و عام ساختند و در آنمکان بعد از تحقیق اینکه
حرکات دوشینه از کدام محله و چه جماعت صادر شده دلیران را فوج فوج بتنبیه آنگروه تعین و امر بقتل
عام آنمحلات فرمودند شور محشر و آشوب فزع اکبر در میان شهر پدید آمد فی الفور در و دیوار عمارات رفیعه
نقش عالیها سافلها گرفت و مساکن اصحاب ایشان صفت خانهٔ زنبور پذیرفت بناهای دلکش
بزور نشاءهٔ شراب نادانی عوام مست خراب افتاده ذکور و اناث سلسلها مانند نر و مادهٔ زنجیر شیون در گرفتند

سراهایی که طعنه بر قصور جنت میزد و بصد مه کنج کاوی پلان قصور یافت حوضهایی که از چشمه سار لطافت کوثر آب میخورد فواره جوشش خون شد و بازار جواهریان و صرافان و رسته بازار و دوکاکین تجار و ارباب مکنت و تمامی اسواق شهر بحیطهٔ یغما در آمد عاقبت آنگروه یاغی چنار آسا باتش خود سوختند و ازین دیوانگی مانند شاخ بید مجنون آویخته دار سیاست گشتند و بشرارهٔ این شرارت دود از دودمانها بر آمد و سوز و آه دلهای افروخته چون شعلهٔ وجود خشک و تر سر بر فلک کشید الحاصل از دروازهٔ اجمیری الی در مسجد جامع و چند محلهٔ دیگر صغیراً و کبیراً عرضهٔ شمشیر شدند از هنگام طلوع نیر اعظم تا زمان غروب زبانهٔ این شعلهٔ پر شور و شر بزبانا میرسید و در کند و کوب و رفت و روب و قتل و نهب و اسر و سبی تقصیری نشد هنگام شام که نصف آنمعموره لگدکوب جنود قهر و آتش جهل عوام برق خرمن زندگانی سی هزار تن از خورد و بزرگ شهر شده بود اهالی آنجا در مقام استیمان و پادشاه والاجاه بوساطت نظام الملک و قمر الدین خان در صدد شفاعت بر آمده التهاب آتش جهانسوز غضب پادشاهی بزلال عفو و بخشش فرو نشست و فرمان دارای فتوت راه بر یغماگران لشکر شور و شر بست و اسرایی که در تصرف لشکریان بود تمامی استراد و باولیای ایشان تسلیم شد گویا زمانه بدفع گزند چشم بد از سرا و مساکن آنطایفه سپند سوخت و چون در شب شورش سید نیاز خان داماد قمر الدین خان و شاه نواز خان که از اعاظم هند بودند بر سر فیلخانه رفته مرتکب قتل فیلبان باشی و بردن فیلان شده در خارج حصار شهر در جائی متحصن گشته بودند عظیم الله خان و فولاد خان که از اعیان دولت گورکانیه بودند بحکم والا مامور بگرفتن ایشان گشته معهم الیهما را با چهارصد و هفتاد نفر گرفته بدربار دولت حاضر کردند که همگی عرضهٔ تیغ یاسا شدند و از وقایع بهجت افزا اینکه مخدرهٔ سراپردهٔ گورکانیه را بجهة شاهزاده نصر الله میرزا خطبه کرده تهیهٔ اسباب سور و آرایش بزم سرور پرداخته کنار رود جمون محاذی ایوان دیوان خاص را هر شب چراغان مطلع صد هزار بدر و تا یک هفته ایام و لیالی عشرت را رشک روز نوروز و غیرت شب قدر ساخته هر روز فیلان کوه پیکر و گاوهای فیل منظر و شیران اژدر مهابت و ارنه های صاحب صلابت بجنگ انداخته شدند روز یکشنبه بیست و پنجم ماه مزبور شاهزاده بدیدن شاه والاجاه رفته بعد از انقضای مجلس موافق آداب و آئین آن سلسلهٔ علیه خفتان مروارید دوز مرتین بجواهر شاهوار زیور قامت شاهزادهٔ والا اعتبار ساخته ... ... پیشکش ... سه زنجیر فیل و پنج رأس اسب با ساخت مرصع برای

برای سواری شاهزاده به پیشگاه جلو کشیدند و شب دوشنبه بیست و ششم ماه مزبور مقارنهٔ سعدین واقع شد الحاصل در عرض چند روز که ضابطان خزاین و بیوتات از انجام شغل مقرر فارغ شدند حاصل بحر و کان و ظرف زرین و سیمین و اوانی و اسباب مرصع بجواهر ثمین و اجناس نفیسه چندان بقلم ضبط درآمد که محاسبان اوهام و دفترنویسان افهام از حصر و احصای آن عاجز آمدند از آنجمله تخت طاووسی بود که کنوز کیکاوسی و خزانهٔ دقیانوسی رونمای جواهر شاهوار آرامش آن بایست و در ایام سلاطین سالفهٔ هندوستان دو کرور جواهر که باصطلاح اهل هند هر کروری صد هزار لک و هر لک عبارت از صد هزار روپیه است صرف ترصیع آن شده بود و همچنین لآلی غلطان و الماسهای رخشان که نظیر آن در خزانهٔ هیچیک از ملوک سلف و سلاطین عهد وجود نداشته بمخزن دولت نادریه منتقل شد و امراء و خوانین دولت و اعیان دار الخلافه و رایان خود رای و صوبه داران ممالک آرای نیز کرورها و لکها از نقود و جواهر و مرصع آلات و نفایس اسباب برسم پیشکش و هدیه بارگاه حضور ساختند و بعد از فوت سعادتخان متحصل صوبهٔ اوده و لکهنو فرستاده یک کرور زر که باصطلاح ایران پانصد هزار تومان باشد با فیلان کوه توان و اسباب بیکران از صوبه مزبوره که متعلق بسعادتخان بود بخزانهٔ عامره رسانیده و در ایام توقف از خزاین سلطنت و پیشکش امراء صوبه داران دور و نزدیک مساوی پانزده کرور بسرکار همایون انتقال یافت و از جواهر و خزاین و اسباب کارخانه جات و اثاثهٔ سلطنت مقداری خطیر که فزون از حوصلهٔ تحریر و شایستهٔ سرکار چنان پادشاه بی نظیر گردون سریر باشد بسرکار پادشاه والاجاه گذاشته بآن وسیله ابواب منت بر روی بیوتات عامرهٔ گورکانیه گشودند و بعظماء و رؤساء لشکر که مصدر خدمت شده بودند انعامات شایان عنایت و بعموم غازیان و ملازمان ظفرقرین مساوی مواجب که از دیوان داشتند و بخدمتکاران اردوی همایون نیز بقرار نفری شصت روپیه و صد روپیه برسم انعام مرحمت گردید از خواص و عوام اردوی سپهر احتشام و خورد و بزرگ موکب نصرت فرجام هر کس فراخور رتبه و حال از خزینهٔ جود و گنجینهٔ احسان خدیو بیهمال ادراک حقی جزیل و دریافت نصیبی نموده جیب و دامان آمال را از زر و سیم حصول مالامال ساخت و ارقام مرحمت انجام بهمگی ولایات ایران اعز صدور یافته مالوجهات سه سالهٔ ایران عموماً تخفیف مقرر گشت و در روز سه شنبه ماه صفر بهمگی امراء و خوانین دولت گورکانیه تشریفات فاخره و شمشیر و کارد مرصع و اسبان تازی نژاد عنایت و مجلس خسروانی آراسته

محمد شاه را طلب و بدست مبارک تارک او را بافسر سلطنت سربلند و بتفقدات خاص بهرمند ساخته و شمشیر مرصع
زیب میان او فرموده برو دوش او را بجواهر گران بها چنانچه معتاد سلاطین هند است زینت دادند و تاج
و نگین پادشاهی هندوستان را کما کان بحضرتش تشریف کردند محمد شاه بعد از انکه سر بافسر سروری آراست
استدعا کرد که چون بالطاف جناب نادری دوباره صاحب تاج و تخت و در میان سلاطین جهان
فیروز بخت شده اهم ممالک آن طرف آب اتک از دریای سند از حد تبت و کشمیر تا جائی که آب
دریای مذکور بدریای محیط اتصال میابد بعلاوه ولایات تته و بنادر و قلعجات تابعه برسم پیشکش
ضبط و به ممالک محروسه شاهی انضمام یابد چون اکثر ممالک سمت شمالی و غربی آب اتک از قبیل
غزنین و کابل همیشه داخل ممالک خراسان شمرده میشود انحضرت نیز قبول و ضمیمه قلمرو قدرت
فرمودند و در همان مجلس همسلکی امرا و اعیان دولت گورکانیه را بتجدید شکرگذاری و رضا جوئی خاطر مقدس
والاجاه ترغیب و لآلی شاهوار نصایح مشفقانه که بکار ملک و دولت آید و در رسم سلطنت را شاید آویزهٔ
گوش هوش پادشاه و اعیان آن دولت ساخته مقرر داشتند که در سرابوستان هندوستان
بتازگی گلهای محمدی فرامین محمد شاه را گل دستار اطاعت نموده سکه و خطبه را که تا آنزمان در ممالک
هند بنام نامی شاهنشاهی جاری بود باز باسم سامی محمد شاه رایج سازند و احکام مطاعه مشعر بر خدمت
و انقیاد انحضرت خطاب بصوبه داران اطراف و راجهای اکناف از موقف علا عز صدور و ارسال
یافته محمد شاه را براورنگ دارائی تمکن داده و جمعی از هنروران و ارباب صنعت هند و ستار را بملازمت
رکاب همایون مقرر ساختند در روز سه شنبه هفتم ماه صفر با فتح و ظفر از شاه جهان آباد رایت
مراجعت افراخته باغ شعله ماه را مقر قوایم سریر عز و جاه فرمودند و بهمه جهت پنجاه و هفت روز توقف
رایات جهانگشا در شاه جهان آباد اتفاق افتاد و بعد از وصول کوکبه همایون لبسر هند راه را منحرف
ساخته بمرجار و دخانهای پنجاب و اتک را جسر بسته از دامنه کوهستان که نسبت بسایر امکنه سیلاقیت
داشت متوجه مقصد و در بیست و هفتم ماه صفر کنار رود خانه چناب مشهور بوزیرآباد مضرب خیام سپهر
بنیاد گشته بعد از انکه نصف سپاه از آب گذشت چون موسم برسات و شدت طغیان آب بود
حوصلهٔ جسر لطمات آن بحر زخار را بر نتافته گسیخت و بحکم والا کشتیها از اطراف جمع و افواج قاهره
باکشتی و کلکی بمرور آغاز عبور کرده چهل روز موکب فیروز در آن طرف آب رود بانتظار گذشتن جنود

جنود مسعود لشکر توقف انداخته و در هفتم ماه ربیع الثانی بنا خدائی لطف خدائی خود نیز بکشتی نشسته
از آب گذشتند با وصف آنکه همه جا عبور موکب انجم شکوه از دامنهٔ کوه واقع میشد باز گرمی هوا بحدّی
اشتداد داشت که از شدّت آن مرغ نفس از طیران باز میماند و جوشن آهن در بر دلیران تنور تفیده
میشد زکریا خان صوبه دار لاهور و ملتان تا سر رود جهناب در رکاب فیروزی انتساب بلوازم خدمت
پرداخته از آنجا رخصت انصراف یافت و چون پیشنهاد خاطر اقدس آن بود که بعد از فتح و تسخیر هندوستان
بانجام کار ترکستان و خوارزم که منبع فتنه و آشوب خراسان بود بپردازند لهذا از شاه جهان آباد بنجار
های ماهر و کشتی ساز های صاحب وقوف روانهٔ بلخ و مقرّر فرمودند که کشتیهای فلک منظر در ساحل رود
آمویه مرتّب و مهیّا سازند تا رایات جهانگشا وارد آنحدود شود ابوالفیض خان پادشاه بخارا از شنیدن
اینخبر در بحر تحیّر غوطه ور گشته بتقریب استخبار حالات موکب همایون حاجی بوقا شتی نام معتمد
خود را برسم سفارت با عریضهٔ اخلاص نشان بدربار عزّ و شان روان ساخت و فرستادهٔ او
در بیستم جمادی الاخری وارد پیشگاه سپهر نمون و فرمان همایون در جواب او بنفاذ مقرون گشته
احدی از ملازمان دربار را با او رفیق ساخته نزد پادشاه مزبور روانه و اعلام فرمودند که چون سلطنت
مآب از خانواده قاآنی و نقاوهٔ دودمان چنگیز خانیست تمکّن او و خیریّت مملکت منظور نظر اقدس
و توجه جانب ترکستان مقصود ضمیر مقدس میباشد هرگاه با اعاظم توران بقدم فرمانبری پیش آمدند
فبها و الّا آنچه در مشیّت الهی گذشته باشد از قوّه بفعل خواهد آمد و بعد از ورود بمنزل حسن آباد
من اعمال اتک مکنون خاطر دریا ذخایر آن بود که برای ایصال خبر فتح هندوستان و انصراف
موکب گیتی ستان ایلچی روانهٔ ممالک روم و روس نموده در عالم قرب جوار از جواهر نفیسهٔ آنولایت
رصد بجهة پادشاهان ذیشان فرستند مقارن آن چاپار و عریضهٔ اخلاص آثار از جانب احمد پاشای
والی بغداد مشعر بر وفات علیمردان خان فیلی ایلچی روم در سیواس و توقّف رفقای او در صدور حکم
مجدّد و منظر و اقفان درگاه فلک حماس رسید لهذا حاجی خان چمشگزک چرخچی باشی بسفارت روم و سردار
بیک قرقلو توپچی باشی جلو نصرت پیشرو را بممالک روس تعیین و مساوی دوازده هزار تومان که بحساب
ایتزمان دو الف و چهل هزار نادری باشد جواهر و مرصّع آلات با چهارده زنجیر فیل برسم تحفه و ارمغان
بجهة اعلیحضرت پادشاه سکندر جاه روم و معادل آن برای پادشاه خورشید کلاه روس ارسال

و در بیستم رجب ایلچیان عازم مقصد گشتند و نیز از اخبار بهجت آثار اینکه در اواخر همان ماه
عریضهٔ شاهزاده رضاقلی میرزا بنظر انور پیوست که ایلبارس خان والی خوارزم از حرکت موکب والا بجانب
هندوستان آگاهی یافته و میدان را خالی تصور کرده جمعیت موفور از اوزبکیه و ترکمانیهٔ خوارزم
فراهم آورده بعزم تاخت سرحدات خراسان وارد طرژن و در حینی که شاهزاده از خدمت ارض اقدس مرخص
گشته عازم مشهد مقدس بود در هرات این خبر را شنیده با فوجی از غازیان بعزم مقابلهٔ او وارد سرخس و
ایلبارس نیز از طرژن به پنجفرسخی سرخس آمده بود قراولان طرفین بیکدیگر برخورده دو تن از لشکریان آنطرف
دستگیر اوزبکیه شده از قرار تقریر گرفتاران ورود موکب شاهزاده بسرخس معلوم ایلبارس گشته دیگر پای
جرأت پیش نگذاشته بسمت ابیورد روانه و قلعهٔ موسومهٔ قاخلان را که مابین نسا و ابیورد واقع است محصور
و بصرج یورش و افکندن شورش اساس آنقلعهٔ محکم بنا را گرفتار لجهٔ شر و شور ساخته اگرچه اهالی انجا در قلعه
داری بسی کوشیدند امّا هما نوقت داروغهٔ آنمحل در شهر ابیورد بوده برای خبرگیری حال قلعگیان با جمعی
عزیمت سمت قلعه نموده از اتّفاقات در اثنای گیر و دار جمعیت داروغه بنظر ایلبارس در آمده بتصور
اینکه گرد موکب شاهزاده است که بسر وقت او رسیده بر فرق دولتش غبار ادبار می افشاند سراسیمه ترک
قلعه گیری کرده مانند بخت خود برگشته بخوارزم رفت و جمعی کثیر از اوزبکیه که بآن نواحی دست تطاول گشوده
فرصت نیافته بودند که بجمعیت خود ملحق شوند در گوشه و کنار عرضهٔ شمشیر آبدار گشته پس رایات جهانگشا بجانب
مقصد اعتلا یافته بحکم همایون رود اتک را نیز جسر بسته جنود مسعود ظفر نمود فوج فوج آغاز عبور و مرور
کردند و چون کوهستانات آن ناحیه بسکنای افاغنهٔ یوسف زائی اختصاص داشت و آنطایفه جمعیت موفور
و عدّت غیر محصور و در عهود سابقه همیشه مصدر انواع فتن و شرور و پادشاهان سلف از تنبیه ایشان
معترف بقصور بودند رای جهان آرا بتادیب انجمع دیو سرشت وحشی خصال که در حوزهٔ ممالک محروسه
مسکن داشتند تعلق یافته افواج قاهره را گروه گروه بمساکن ایشان و جبال آسمان سان تعین فرموده
اکثر آنطایفه پابست سلسلهٔ پاداش عمل و گردن عمر آن سرکشان هم آغوش تیغ اجل گشته بقیهٔ روسا
و سرخیلان ایشان پا براه انقیاد گذاشتند و فوجی عظیم از ان طایفه بملازمت رکاب ظفر انتساب امتیاز
یافته موکب همایون از راه پیشاور و خیبر و جلال آباد در غرهٔ ماه مبارک رمضان وارد دار الملک
کابل و در انجا تمامی سرکردگان و سرخیلان افاغنهٔ آنولایت شرف اندوز جبهه سائی آستان و مورد

مورد عنایات بیکران گشتند و بهمه جهت از ولایات سمت غربی اتک که بدولت علیهٔ نادریه اختصاص داشت چهل هزار از طوایف افغان پشاور و کابل و جماعت هزاره و باقی ایلات کوه نشین در سلک ملازمت انعقاد داده روانهٔ هرات و کس تعیین فرمودند که در آنجا مشغول سرانجام ضروریات و مایحتاج و استعداد آن جماعت باشند تا رایات نصرت آیات وارد هرات شود و شش روز کابل مضرب سرادقات خلافت گشته بانتظام امور آن نواحی پرداختند و جواهرخانه و خزاین و زواید اسباب سرکار خاصه و احمال اردوی همایون با فیلخانه و توپخانهای بزرگ روانهٔ هرات ساختند صوبه داری کابل و پشاور را کماکان دربارهٔ ناصرخان برقرار و او را با جمعی از خوانین نامدار و عساکر ظفرشعار مامور بانتظام و اتساق مهام آن دیار ساخته عازم سمت سند شدند

در بیان حرکت موکب همایون بجانب سند و گرفتاری خدایار خان عباسی و وقایع آن سمت

خدایار خان عباسی زمیندار سند در ایام توقف موکب همایون در آذربایجان و همچنین در نادرآباد که طنطنهٔ جهانگیری و دبدبهٔ گیتی ستانی آنحضرت در اطراف آفاق اشتهار داشت همیشه عرایض بدربار معلی فرستاده دم از دولتخواهی میزد و در این اوان که هندوستان مسخر گشته ممالک سند بعلاوهٔ بعضی ولایات باین دولت روزافزون منتقل شد بایست که سنگ کفران را از دامن باطن فروریخته روی عقیدت بقبلهٔ جهان آورد اما از غلبهٔ خوف و هراس و هجوم تشویش و وسواس خیالات سست اساس بخاطر راه داده از جبهه سائی کریاس سپهر مماس سر باز زد چون محال سند از ولایات گرمسیر و بتازگی ضمیمهٔ ممالک خدیو کشورگیر گشته موسم زمستان نیز آغاز سردروی نموده فصل اقتضای سفر گرمسیر میکرد عزیمت آنسمت پیشنهاد خاطر خطیر شده فرمان همایون بنفاذ اقتران یافت که محمد تقی خان بیگلربیگی فارس با قشون فارس و کرمان و کوه گیلویه و بنادر و حکام مابین که مهیای سفر مسقط بودند از راه خشکی و توپخانه و زواید قشون با غرابات و کشتیهای دیوانی از روی دریا وارد سند و ته‌ته شوند پس رایات جهانگشا در هفتم ماه مبارک رمضان از کابل حرکت و با توپخانهٔ جلو از راه بنگش و دیره جات روانهٔ سند و در بنگش وکیل و وزیر از برای ضبط مداخل مالیات صوبهٔ ناصرخان و گرفتن ملازم و ملاحظهٔ سان قشون تعیین و باتفاق ناصرخان روانهٔ پشاور فرمودند و همه جا موکب همایون کوچ بر کوچ برسم استعجال راه نورد طریق مقصد گشته با وصف اینکه تمامی آنسمت مشتمل بر جنگل و کوهستانات صعب بود بعنایت الهی و زور بازوی همت شاهنشاهی توپخانه را در کمال سهولت از آنموضع گذرانیده در پنجم ماه شوال وارد دیرهٔ اسمعیل خان

گشته اگرچه اسمعیل خان اوّل وهله بقلعه داری پرداخت امّا چون ثبات و قرار خود را در برابر خدیو فریدون اقتدار
از قبیل معامله مشت خس با التهاب نار و اهالی آن سرزمین را مانند گیاه علفهٔ داس تیغ آتشبار یافت با رؤسای
دیره بدایرهٔ اطاعت درآمد هرچند که در کنار دریای اتک که عزیمت سمت سند مقصود ضمیر جهانگشا بود شش
هفت کشتی را بنا بر ملاحظهٔ از مفاصل شکافته حمل فیلان کوه توان کرده همراه آورده بودند که در حین ضرورت
بیکدیگر اتصال دهند امّا چون دیرهٔ اسمعیل خان نزدیک بدریای اتک بود کشتیهای بسیار جمع و سفاین همراهی
را نیز بهم پیوسته توپخانهٔ همایون و عمله و مستحفظان توپخانه را با کشتیها از روی دریا روانه و از منزل
مزبور لوای جهانگشا را بجانب دیرهٔ غازیخان نهضت داده در پانزدهم ماه مذکور دیرهٔ مزبور را مرکز
دایرهٔ دولت ساختند غازیخان و سرکشان آن دیار روی نیاز بدربار فلک اقتدار آورده تمامی قلعجات
آن نواحی و عرض راه که از سوابق زمان بسرکشی معتاد و در مقام خودسری و استبداد بودند مقلّد قلادهٔ
انقیاد گشته مورد عفو و امان و اسمعیل خان و غازیخان هریک بدستور سابق بمیرداری دیرجات خود فایز شده
مشمول عاطفت و احسان شدند از آنجا که خدیو بیهمال را از مبادی حال شیمهٔ کریمه آن بود که سالکان طریق
ضلالت را اوّلا بمنهج اطاعت دلالت نموده بعد از اتمام حجّت بتنبیه او پردازند و او را از شآمت سرکشی
آگاه سازند فرمانی خطاب بخدایار خان صادر گشت که در هر باب خود را در بندر و رعایا را گرفتار ورطهٔ شور
و شر نساخته حکم مبارک را تعویذ بازوی نیازمندی و هیکل گردن امیدواری و سربلندی ساخته بدرگاه
معلی بشتابد در چهاردهم ذی القعده محل موسوم بلارکانه مخیم سرادقات سلطنت گشته چون در آنجا
بعرض رسید که آن آیهٔ نجات در گوش خدایار از مفاد و ما ینفعکم نصحی خبر داده و باغوای تسویلات
نفسانی بسمت گجرات و بندر سورت روی فرار نهاده بتنبیه او مصمّم گشتند و بنه و آغروق را با شاهزاده
نصر الله میرزا در لارکانه گذاشتند و خود با فوجی از غازیان جریده و سبّاهی در شب شنبه بیست و یکم ماه
مزبور بتعاقب او نهضت و بکشتیها از دریای سند عبور کرده بایلغامشی پرداختند با وصف اینکه
آنطرف دریای سند تمام جزیره و بیشه و صعوبت طریقش خار راه پیک اندیشه بود در هفت روز بایلغار
آنمسافت بعیده را طی کرده وارد شهداد پور و در آنجا عریضه و پیشکش از جانب خدایار بدربار معلّی آمده
بوضوح پیوست که ریش درون او اصلاح پذیر نیست و عمرکوت محلّی را که در دشت بی آب و آذوقه
واقع و بحصانت مشهور و سی فرسخ از آب و آبادانی دور است بتصور اینکه موکب جهانگشا از ورود بچنان

بچنان سرزمین عاجز خواهد بود از راه دیگر که آبادی داشت بمکان مزبور رفته آنقلعه را پناه عافیت خود ساخته خدیو جهان پناه روز شنبهٔ هشتم آنماه سپاه منصور را ببرداشتن آب و آذوقه امر کرده هنگام صبح بیلدی لطف الهی از شهدادپور روانه و آنروز و آنشب ایلغار و روز یکشنبهٔ نهم سه ساعت از روز گذشته بحوالی عمرکوت رسیدند با وصف اینکه خدایار مدّتی بود که رخت هزیمت بقلعهٔ مذکور کشیده تمامی جواهر و ذخایر و خزاین خود را در چاهای بسیار عمیق که طناب وهم بقعر آن مشکل رسیدی مدفون ساخته مهیای فرار بود و حالت منتظره برای او باقی نبود چون همیشه سرپنجهٔ تائید رب قدیر مخالفان دولت را گرفتار کمند تقدیر ساخته خواهی نخواهی بدست میدهد خدایار را قلعهٔ مذکور تیه حیرت و محبس غفلت گشته بعد از آنکه گرد موکب فلک کوکبه غبار دیدهٔ مراد و اش گشته استنباط ورود رایت عقاب پیکر نموده مانند مرغ لکنده و طایر پرنده از قفس قلعه بر گوشهٔ بام فراجسته آغاز پرفشانی نموده که شاهباز اوج دشمن شکاری که پیشتازان لشکر جلادت اثر بودند در خارج قلعه باو رسیدند او مانند صعوهٔ پرشکسته بال تدبیر را بسته دید خود را بقلعه رسانید و بعد از لمحهٔ بغیر از اینکه از صدمهٔ چنگل شاهین حوادث آشیان خفض جناح گزیده راه نجاتی برای خود گمان نکرده باسران قلعه و آنطایفه دست بر دامن استیمان زده بپابوس اقدس سرافرازی جست و تمام خزاین سیم و زر و شدّات لالی و گوهر که در زوایای زمین پنهان داشت بحیطهٔ ضبط در آمده بهر جهة یک کرور متجاوز بتحویل گنجوران کنوز عامره انتقال یافت پس موکب همایون روز پنجم ذی القعده از عمرکوت عطف عنان کرده خدایارخان برسم حبس بهمراهی رکاب نصرت انتساب مأمور گشته در شانزدهم ماه مزبور بتائید خدای یگانه با فتح و فیروزی وارد لارکانه شدند

در بیان وقایع بیچی ئیل مطابق سنه ۱۱۵۲ هجری نبوی ص

سلطان زرّین افسر نیّر اعظم روز جمعهٔ بیست و یکم ذی الحجه سنه ۱۱۵۲ مربع نشین تختگاه حمل گشته عندلیب باغی که از خدا باد چمن مانند مرغ آشیان گم کرده سرگردان کوی حرمان میبود باز بهزار نوا صیت کامرانی در اطراف باغ بلند آوازه ساخت و فاختهٔ زار که در حسرت دار الملک گلشن کوکوزنان میگشت بطوق بندگی سرو گردن آزادگی برافراخت رسول نسیم بهار با هدیهٔ شمیم مشکبار از جانب دارای فریدون فرّ فروردین بار وصول بپای تخت گلزار گشوده و سلطان یاقوت افسر گل بر تخت زمرّد فام گلبن تکیه زده بزم خرّمی شگفته طبعی بروی جگر گوشگان گلشن آراسته ملک دینار غنچه قلعهٔ خود را بروی لشکر ربیع گشوده از خورده فشانی متقبل مال و خراج گردید و ساخت گلزار از رستن گلهای عباسی بندر عباسی شد و توران زمین چمن ترکتازی جنود قوای نامیه بتصرف

قزلباش کل درآمد خوارزمیان دی که غارتگران صحن چمن و یغمائیان دار الملک گلشن بودند سر بپوستین کشیدند و اوزبکان تنگ چشم شکوفه و ازهار بچاکری کوشیدند کلهای نافرمانی فرمانبری ختیار کردند و اتراک صحرانشین ریاحین دسته دسته روی اطاعت بدربار سلطان بهار آوردند چون از ابتدای کار که مشعل عالم فروز این دولت نادره از پرتو انوار تائید الهی روشن و بر ساحت حال جهانیان ضیا افکن گشته طریقه مرضیه انجاب آنست که هر یک از گردن فرازان که با این دولت خداداد سر بکرکشی برآورده عاقبت بزور بازوی اقبال شاهنشاهی از پا درآمدند ایشان را باز از عین مروت دستگیری کرده بر صدر کامیابی جا میدهند درینوقت که خدایار خان کلهر و سر سلسله تقدیر شد عاطفت خسروانه که در کام بخشی دوست و دشمن بر سر بهانه است با او از در اعانت درآمده بحکم فتوت ولایات سند و تهتهار ابقسم انقسام داده تهتهار را با بعضی از محال سند بخدایار مرحمت و او را بشاه قلیخان مخاطب و سرافراز ساختند و یکسمت سند را که ببلوچستان اتصال داشت بمحبت خان حاکم بلوچستان عنایت و شکارپور را با بعضی از مواضع سند که در جانب علیا واقع شده بخوانین داودپوتره تفویض و قامت ایشان را بخلاع نوازش و اصطناع آراستند چون حیات الله خان ولد زکریا خان ناظم صوبه لاهور و ملتان در سفر شاه جهان آباد از ملتزمان رکاب اقدس و بنیابت والد خود بصوبه داری ملتان فایز و روانه ملتان گشته بود درین اوقات بموجب امر همایون مجدد در لارکانه بخدمت والا پیوسته در سفر عمرکوت نیز طریق ملازمت پیموده و در حینی که موکب والا از لارکانه عازم عمرکوت میشد فرمان همایون باحضار زکریا خان اصدار یافته درین اوان که انصراف کوکبه والا از عمرکوت اتفاق افتاد زکریا خان بموجب حکم اشرف شرف اندوز تلثیم عتبه سعادت شمول و مطالب و مسئول ایشان در حضرت خسروی بعز انجاح موصول گشته در باب خدمت و نقهیاد حضرت محمد شاه با ایشان تاکیدات مؤکده و سفارشات بلیغه و حیات الله خان که استدعای غلامی نموده بود مخاطب بشاه نواز خان گردیده رخصت انصراف یافتند و در آنمکان عریضه از طرف محمد تقی خان بیگلربیگی فارس که آمدن بسمت سند صورت تیسیر نپذیرفته وارد کچ و مکران و در آنجا ملک دینار حاکم آنمحل در مقام قلعه کشی برآمده مشار الیه فوجی را بر سر قلعه او تعین نموده بر او مسلط و او را بحلقه اطاعت درآورده بنابر احتیاط از انقضای موسم دریا غرابات را از راه دریا به بندر عباسی برگردانیده خود در کچ و مکران توقف دارد حکم والا نافذ شد که چون کار سند بر وجه اتم و اکمل فیصل یافته قشون را مرخص و باستعجال وارد رکاب سپهر تمثال شود و چند روز بنظم مهمات آنسرزمین و انجام امور آن عرصه سپهر تزئین پرداختند هر چند که کامیابان میوه کام رس جهانبانی که کلید باغ کامرانی عرصه

عرصهٔ جهان در دست باغبان اقتدار ایشانست هیچگاه از لذّت اندوزی میوه‌های رنگارنگ مستلذّات جسمانی و سیر بستانسرای مشتهیات نفسانی فارغ نیستند امّا دو چیز بیشتر از سایر چیزها محظوظ و مرغوب طبع این خدیو کامکار میباشد از جنس فواکه خربوزه است که بآن رغبت تمام دارند چنانکه در ایّام توقّف در بغداد مکرّر از کاریز هرات که فالیز آن برتبهٔ مزیّت بفالیز سایر بلاد است خربوزه ببغداد می آوردند و در اوانی که رایات عالیات در ممالک هندوستان میبود از بلخ و هرات و مرو این قافلهٔ حلاوت در راه و مطایای کوه پیکر از انبار خربزهای نفیس آن بوم و برگشته چاشنی بخش ذائقهٔ دور و نزدیک بندگان درگاه میگردید دیگر اسب خوبست که پیوسته مرضی رایض ریاضت کش طبع همایون میباشد و چون این معنی مفهوم آشنا و بیگانه و معلوم دوست و دشمن گشته فرماندهان اطراف اسبان تازی نژاد را پیشخرام کاروان پیشکشهای خویش ساخته باین وسیله بحضرتش راه تقرّب میپویند و باستان خواقین سجده گاهش توسّل میجویند و در ایّام توقّف موکب والا در سند فرستادهٔ پادشاه والاجاه محمّد شاه با تحف و هدایای مرغوب وارد درگاه جهان پناه گشته چون شاهزاده رضاقلی میرزا نیز در خلال آنحال اسبان ممتاز و والی بلخ نوباوهٔ خربوزه از بلخ برسم پیشکش انفاذ خدمت خدیو گردون فراز نموده بود چند سر اسب کوه توان با دویست شتر خربوزهٔ بلخ بجهة سرکار پادشاه والاجاه هندوستان ارسال و فرستادهٔ آن دولت را معزّز ساخته رخصت انصراف دادند

در بیان انصراف موکب همایون بجانب ایران و عزیمت سمت بخارا و ترکستان و تسخیر آن مملکت نزهت بنیان

بعد از انجام کار هند و فراغ از نظم مهمّات سند میان همّت بتسخیر ممالک توران بسته فرامین قضا آئین بنفاذ پیوست که از جمیع ممالک محروسه اسب و اسباب و اسلحه و ملبوس آنچه میسّر شود بجهة غازیان نصرت نشان و تدارک سفر ترکستان در هرات حاضر نمایند و چون شاهزاده رضاقلی میرزا بنیابت سلطنت ایران فایز بود در آن اوان بموجب امر اقدس در طهران که وسط معموره است توقّف داشت که هم ایّام قشلاق را در آنجا بنهایت رساند و هم مهام ملکی را پذیرای انجام گرداند مقرّر شد که شاهزاده با قشونهای خود در هرات بموکب والا پیوسته شاهزادگان کامکار را برای ملاقات از ارض اقدس همراه بیاورد در سیزدهم محرّم سنه ۱۱۵۳ مطابق پیچی ئیل اعلام جهانگشا بعشرت و کامرانی و شکوه سلیمانی از لارکانه آسمان‌سا گشته از راه سیوه و داور و روشال و قوشنج من اعمال بلوچستان عازم نادرآباد و روز پنجشنبه هفتم ماه صفر چمن خوبی را که در یکفرسخی نادرآباد واقع است مضرب خیام غرّوشان ساختند و ایّام سفر میمنت اثر هندوستان از تاریخ غرّهٔ صفر سنه ۱۱۵۱ که روز حرکت از نادرآباد است تا روز ورود بآنجا دو سال و هفت روز و مدّت حرکت از شاه جهان آباد تا ورود بنادرآباد یکسال کامل اتفاق افتاد و چون بنهجی که سبق ذکر یافت در حین توجّه رایات

نصرت آیات بجانب هندوستان در پشاور خبر طغیان لگزیه جار و تله و سانحهٔ مرحوم ابراهیم خان بعرض
اقدس رسید از آنوقت عزم انتقام و تنبیه آنطایفه مرکوز خاطر مقدس میبود و بعد از ورود موکب والا بنادر آباد
غنی خان ابدالی بیگلربیگی نادر آباد را از سفر ترکستان معاف و مقرر فرمودند که در ابتدای میزان با قشون ابدالی از
نادر آباد مرخص و روانهٔ شیروان و در موسم زمستان که کوه البرز برف فرو گرفته که راه فرار بر آنطایفه مسدود میگردد
بتنبیه ایشان پردازند و همچنین فتحعلی خان کوسه احمدلوی افشار چرچی باشی و محمدعلیخان قرقلو سردار آذربایجان را
با جمعی از خوانین و حکام و پانزده هزار نفر از لشکر نصرت اثر خراسان باین امر نامزد و حکام گرجستان و آذربایجان
را نیز بمرافقت و همراهی ایشان مامور ساختند پس در دوازدهم صفر موکب مظفر از نادر آباد و رایت افراز ظفر گشته
روز دوشنبهٔ دهم ربیع الاول وارد هرات و جولگاهی کهدستان بکفر سنجی شهر مقر الویهٔ گیتی ستان گردید چون
بسبب مشاغل ملکی تاخیری در ورود شاهزاده رضاقلی میرزا در موعد مقرر بوقوع پیوست حکم والا نافذ شد که شاهزاده
گان نامدار شاهرخ میرزا و امامقلی میرزا با علی قلیخان ولد اکبر ابراهیم خان که بایالت ارض اقدس سرافرازی
گشته مقید بورود رضاقلی میرزا نگشته زودتر وارد هرات شوند و رضاقلی میرزا از راه زورآباد و در قراتپه باردوی
غنیس بموکب همایون ملحق گردد و شاهزادگان نیز با علیقلی خان در هیجدهم ماه وارد خدمت خدیو ارجمند
و بشرف تقبیل بساط مقدس سربلند گشتند چون تخت طاوسی که در ایام سلاطین سالفهٔ هندوستان صورت
اتمام یعد از تسخیر شاه جهان آباد بجواهرخانهٔ همایون انتقال یافته بود همت بلند شاهنشاهی که اورنگ نه پایهٔ فلک را
پست ترین پایهٔ درجات شان خود میداند بران تعلق یافت که در برابر آن سریری دیگر با خیمه که لایق آن و شایستهٔ
چنان شاهنشاهی فیروزبخت باشد مکلل بجواهر آبدار و لآلی شاهوار ترتیب دهند لهذا بعد از حرکت از شاه جهان آباد
بحکم همایون استادان صنایع کار و مهارت پیشگان جواهر نگار هندی و ایرانی بسر انجام آن تخت و خیمهٔ گوهر آگین
پرداخته در مدت یکسال که ایام راه بود بهمت خسروی از لآلی غلطان و گوهرهای درخشان که هر یک باخراج
اقلیمی برابر و در بها با گوهر شبچراغ ماه و لعل درخشان آفتاب همسر بود در کمال زیب و فر ترتیب داده خیمه نیز در خور
آن مکلل بمروارید آبدار و گوهرهای شاهوار نقش پذیر انجام ساختند و بتخت نادری موسوم گردید روز دیگر
آن خیمه و تخت را با تخت طاوسی نصب کرده چند روز مجلس نشاط بروی شاهزادگان آراسته حمایلهای گران
بها و بازوبندهای مرصع بجواهر ثمین که فزون از حوصلهٔ قیاس و تخمین بود بشاهزادگان و علیقلی خان عطا و دار
السلطنه هرات را چون تختگاه خاقان مغفور شاهرخ میرزا ولد امیر تیمور گورکان بوده بسبب همنامی بقرة العین

بقرة العین خلافت و جهانداری شاهرخ میرزا که مهین فرزند شاهزاده رضاقلی میرزا بود عنایت و سکهٔ
دار الضرب هرات را بنام نامی انجناب فرمودند و بعد از طیّ اینمقدمات شاهزادهٔ گرامی را با نصر الله میرزا
مرخص و مقرر ساختند که سه ماه در هرات مکث کرده در ابتدای میزان که هوا اعتدال یابد روانهٔ ارض اقدس شوند
پس رایات نصرت آیات در بیست و پنجم ماه مذکور با صولت بهمنی و سطوت تهمتنی از جولگای کهدستان
حرکت و در کازرگاه که از متنزّهات مشهور آنولایتست نزول و روز یکشنبه غرهٔ ربیع الثانی وارد قراتپه
بادغیس گشتند و در روز ورود موکب جهانگشا رضاقلی میرزا با سپاه آراسته در سر راه بآئین شایسته از سعادت
تقبیل رکاب اقدس بهره ور گشته آن لشکر قیامت اثر که دسته بدسته و جوقه بجوقه در کمال نکینی و استعداد صف
بسته بودند یکیک از نظر آفتاب اثر گذشته خدمت شاهزادهٔ کامکار موقع قبول و استحسان و با فسر و
بازوبند گوهر نگار سرفرازی یافته جواهر نفیسه و لالی شاهوار بآن یگانه گوهر صدف سلطنت عنایت
گردید و سه روز برای انجام مهام سپاه در آن منزل مکث و از راه مار و چاق و چیچکتو و اندخود عازم بلخ شده
در هفتم جمادی الاولی موضع مشهور بقوشخانه یکفرسنخی بلخ مضرب سرادقات اقبال گشته چون عزیز قلی بیک
دادخواه بسبق اخلاص و خدمت در این دولت داشته در شولدوک باخلاص کیشی نقد جان را باخته بود لهذا
نیاز محمد قوش بیکی برادر او بوالیگری بلخ سربلند و بخطاب خانی بهره مند گشته حکومت اندخود بکدا سلطان ولد
دادخواه عنایت گردید و حکّام و عمّال بولایات تابعه تعیین و در دوازدهم ماه مزبور بسیر بلخ و عماراتی که از مستحدثات
طبع زرّین شاهزادهٔ نامدار بود تشریف برده چون سابقاً هزار و صد فروند کشتی که هر یک دو سه هزار من بار بر میداشت
سردار بلخ بامر همایون ترتیب داده در روی آب آمویه آماده کرده بود مقرر شد که کشتیها را از غلّه و ذخیره پر کرده
توپخانه و الانیز نقل کشتیها نموده آن دریای آتش را با غلّه و ذخایر بیحد و قیاس از روی آب روان ساختند و رایات
نصرت آیات در هفدهم ماه مزبور حرکت کرده عازم کلیف و کشتیها نیز از روی آب بمعبر کلیف رسیده فوجی از
غازیان بکشتیها از آب عبور نموده مامور شدند که همه جا از آنسمت آب محاذی اردوی همایون راه نورد وادی
مقصد باشند و در بیست و هفتم ماه نزول کوکبهٔ همایون بمنزل کوکی که معبر بخاراست اتفاق افتاده در آنجا ولد حکیم
بی اتالیق که در زمان سابق و در آن اوان عمده امرای توران بود با حاکم حصار و حکّام قرشی و کشی و اکثر رؤسای
آنطرف آمویه وارد اردوی معلّی و بشرف آستان بوسی فایز و متقبّل خدمت گردیده بخلاع فاخره و نوازشات
اختصاص یافته و از منزل مذکور رضاقلی میرزا با هشت هزار نفر از لشکر فیروزی اثر را تعیین فرمودند که برسم

مستقلا هی همه جا دو منزل پیشتر رفته در چارجو توقف نمایند تا موکب همایون وارد شود و علی قلیخان را نیز بسمت
شرقی آمویه مامور ساخته مقرر داشتند که همه جا از محاذات معسکر شاهزاده مرحله پیما گشته از ایلات و اهالی آنسمت هر کس در مقام
ایلی و اطاعت باشد صیانت و متمردین را تنبیه نماید بعد از عبور علیقلی خان از آب جمعی ایلات گردن بقلادهٔ انقیاد
نهاده فوجی که از جادهٔ صواب منحرف و عازم فرار شدند بمعرض قتل و نهب در آمده آنفوج منصور با اسیر و غنایم موفور
وارد اردوی معلی گشتند و رضاقلی میرزا که بسمت چارجو مامور بود چون آن ناحیه پیش از وقت بسمت خوارزم
و بخارا کوچیده رفته بودند صیدی از آن طایفه در دام آن شیر شکاران معسکر شاهزاده در نیامده در چهارشنبه
هشتم ماه جمادی الاخر چارجو مقر اردوی کیهان پوی شده بحکم والا در عرض سه روز جسر متین بر آب آمویه مرتب
و افواج قاهره آغاز عبور کرده فوجی بمحافظت چهارجو و صیانت سر جسر و جمع و ضبط محصولات آن نواحی مامور
شدند و در چهاردهم آنماه آنحضرت با غلامان و خاصان بکشتیهائی که از نجاران هنرمند هند و ایران مشتمل بر
نشیمن و عمارات در کمال صنعت و مهارت ساخته و مخصوص رکوب مقدس بمعماری و طراحی پرداخته بودند
سوار گشته از آب عبور و حکیم بی اتالیق که وزیر و مدار الیه سلطنت توران بود با جمعی از نقبا و اعیان بخارا در
آنروز وارد دربار عز و شرف و بتلثیم عتبهٔ علیا مشرف و بخلاع فاخره و نوازشات خدیوانه بهره مند گشته یک روز
انجا مکث و روز دیگر حکیم را با رفقا مرخص ساخته که ابوالفیض خان را مستظهر باشفاق شاهنشاهی ساخته بدربار
معلی آورد و موکب همایون از راه قراکول کوچ بر کوچ عازم بخارا و یکشنبه نوزدهم ماه چهار فرسخی بخارا مضرب
سرادقات جلال گردیده چون ابوالفیض خان قوت معارضه را از خود مسلوب و سپاه ترکمانیه و اوزبکیه را
که در آمدت از اقصی ممالک خود فراهم آورده بود در جنب چیره دستی شوکت شاهنشاهی مغلوب یافت جز
انقیاد چاره ندیده با حکیم اتالیق و تمامی خواجه زادگان و نقبا و اشراف و قضات و امرا و اعیان خود بجمعیت
تمام از باب اطاعت و خدمت پذیری در آمده روی امید بدرگاه سپهر احتشام آورده بیکفرسخی اردوی معلی نزول
و در روز دوشنبه بیستم طرف عصر اذن کورنش یافته بتقبیل عتبهٔ علیه فایز و نگین و افسر سلطنت را سپرده چون
از خاندان چنگیزیه و دودمان ترکمانیه بود رخصت جلوس در مجلس مینو مثال یافته بصیقل تفقدات
خدیوانه زنگ زدای تفرقه و تشویش خاطر او گردیدند و بعد از لمحهٔ جمیع رؤسا و نقبا باریافتگان پیشگاه حضور
اقدس و جبهه سای آستان گردون شان مقدس گشته رخصت انصراف یافته بخیمه و منزلی که بجههٔ خان
و اتباع او مرتب گشته بود معاودت کردند و روز چهارشنبه بیست و دویم ماه موکب عز و جاه از آنمنزل کوچ

کوچ کرده بیمن سعی بخارا مخیم حشمت اردوی محتشم گشته ابوالفیض خان بخلاع خاص و بالاپوش طلاباف و کمرخنجر مرصع و اسب تازی نژاد با ساخت و زین طلا سربلند و امرا و اعیان او نیز بعطای خاص و خلعت و شمشیر و خنجر و انعامات شایسته بهره‌مند گشتند و در ایام توقف موکب جهانگشا ابوالفیض خان آنچه لازمهٔ خدمت و فرمان بری بود بتقدیم رسانیده جمع کثیر از ایلات ترکمانیه و اوزبکیهٔ بخارا و سایر ممالک توران را سواره و مسلح آورده و از نظر انور گذرانیده هر طایفه با سرکردگان خود در سلک ملازمان رکاب نصرت انتساب انتظام یافتند و امر والا نافذ شد که ایشان را پیشتر از توجه رایات نصرت آیات همایون برده بخراسان رسانند و چند نفر دیگر از بیگلربیگیان عظام و خوانین را با فوجی روانه سمرقند فرمودند که از ترکمانیهٔ آن نواحی جمعی را بملازمت رکاب اقدس اختصاص داده از راه چارجو روانه خراسان شوند و احدی را قدرت نشد که گردن از سلسلهٔ انقیاد بیرون کشد و بهمه جهة بیست هزار نفر از ترکمانیه و اوزبکیهٔ بخارا و سمرقند و باقی ممالک توران از کامیابان خدمت رکاب و شرف اندوزان ملازمت اردوی میمنت نصاب گشته بسمت خراسان مأمور شدند و در پانزدهم رجب بتازگی برودوش ابوالفیض خان بخلعت آفتاب طلعت زینت امتیاز و اعتبار و فرق دولتش بافسر گوهر نگار زیور افتخار یافته اختیار ممالک سمت شمالی رود آمویه و ماوراءالنهر باو مرحمت و چارجو و باقی محال جنوبی آمویه را ضمیمهٔ ممالک محروسه فرمودند که بدستور بلخ و ولایات تابعهٔ آن بدولت علیهٔ نادریه متعلق باشد و چون سلاطین سابقهٔ توران آبا عن جد بخطاب خانی مخصوص بودند از فرط مکرمت تارک نام ابوالفیض خان را بافسر خطاب شاهی سربلند ساخته و حکام بتمامی ولایات ترکستان تعین و جمعی که از روی انقیاد بدرگاه سپهر بنیاد آمده متعهد خدمات شده بودند باز بدستیاری عنایت در مکمن حکومت تمکن دادند چون علی قلیخان که بشرف برادرزادگی آنحضرت سربلندی می افراشت در آن سفر از سعادت اندوزان خدمت والا بود در خاطر اقدس خطور کرد که درهٔ از صدف دودمان خانی در سلک ازدواج او درآید ابوالفیض خان این معنی را مایهٔ مباهات دانسته بقاعده و قانون سلطنت از راه و رسم ترکمانی دوشیزهٔ مقصود بشبستان حصول پیوست و دختر دیگرش که در حجلهٔ عفاف بود بخدمت حریم حرم حرمت سراپردهٔ عصمت مقرر گردیده در سفر خیر اثر خوارزم آن مخدرهٔ خاندان چنگیزخانی در سلک پردگیان حرم انتظام داشت و چون معروض سدهٔ خلافت شده بود که در حدود کابل بعضی از افاغنهٔ انجا قدم از جادهٔ صواب بیرون گذاشته اند طهماسقلی خان جلایر را که چاکر قدیم الخدمة این دولت ابدپیوند بود بسرداری تعین و زمام اختیار ممالک سمت شمالی آب اتک را از حد تهتها و سند و پشاور الی تبت که از هندوستان وضع و باین دولت خداداد منتقل گشته بود با تفویض و جمعی از بیگلربیگیان

وحکام و فوجی از غازیان بهرام انتقام را با او مأمور ساخته روانه فرمودند که از راه حصار رفته قشون ترکمانیه
و اوزبکیهٔ حصار و قبادیان را که هر یک از سرکردگان آن طایفه متعهد انجام آن شده بودند ملازم کرده روانهٔ
خراسان و از آنجا عازم مقصد گشته بتنبیه سرکشان آن نواحی پردازند و بصوبه‌داران کابل و سند و حکام آن
ولایت فرامین مطاعه صادر شد که بدستور سابق در شغل خود مستقر بوده تابع امر و نهی سردار باشند و مقرر شد
که زکریا خان صوبه‌دار لاهور و ملتان از آنطرف آب اتک و سردار مزبور از اینطرف باهم رسم اعانت و طریق
مرافقت سلوک داشته آنچه متضمن خیریت دولتین باشد بعمل آورند

دربیان توجه موکب اقدس بسمت خوارزم و تسخیر آن دیار بقوت بازوی عزم

چون در ازمنهٔ سالفه سرحدات خراسان
اکثر اوقات دست فرسود تطاول و پامال تضاول جنود اوزبکیه و ترکمانیه خوارزم شده آن ولایت خراب
کردهٔ آن گروه و قصد قصاص از آن جماعت مکنون ضمیر خدیو دارا شکوه میبود خصوصاً در این اوان که ایلبارس
والی آنجا در غیبت موکب همایون سر از گریبان زیاده سری برآورده بعزم دست درازی قدم بحدود خراسان
گذاشته بود همت والانهمت بتسخیر و تدمیر آن ملک کمال تعلق داشت بعد از انتظام ترکستان در شانزدهم رجب
موکب فیروزی حسب از ظاهر بخارا کوچ کرده منزل بمنزل عازم خوارزم و بعد از ورود بخواجه قلعه سی که تا سر
جسر دوازده فرسنخ مسافت داشت با نهای مستحفظان خبر بمسامع علیه رسید که تمامی ترکمانیهٔ خوارزم بسر
کردگی محمد علی اوشاغ با اوزبکیهٔ آنجا اتفاق کرده با جمعیت و استعداد تمام وارد شش فرسخی چارجو شده اند
خدیو بلند اختر بمجرد شنیدن این خبر بنه و آغروق را مامور ساختند که کوچ بر کوچ متعاقب روانه شوند و خود با فوجی
منصور هنگام شب سواره و راه نورد وادی ایلغار گشته یک ساعت از روز گذشته از جسر عبور و آن روز
بانتظار گذشتن افواج قاهره در ناحیهٔ چارجو توقف و روز دیگر که پنجشنبه بیست و یکم ماه مزبور باشد بعزم تنبیه
آن جماعت علای لوای خورشید ضیا کرده بعد از ظهر آن روز که علامت گرد و سیاهی لشکر و جمعیت خوارزم معلوم
قراولان گشته خبر رسانیدند مقرر شد که غازیان شرر باشران که مقدمة الجیش معسکر نصرت اثر و پیشرو لشکر فتح و
ظفر بودند با آن جماعت در آویخته ایشان از روی صرفه و حزم بدستبازی مشغول سازند تا آنحضرت به وقت ایشان
رسیده دستبازی آن گروه را بسربازی انجامد پس خدیو بیهمال از قول همایون جدا گشته با فوجی از یکه تازان کرین
و جانبازان ظفر قرین بمقابله تکاورانگیز عرصهٔ تهور شدند یکمیدان اسب فاصله مانده بود که حصار ثبات و قرار آن
طایفه مانند دیوار شکسته که بهوای لطمهٔ سیل از پا در آید بزور صدمهٔ توجه آن سیل بی زنهار شکست یافته روی

روی برتافتند دلیران جرار بتائید الهی و فرمان شاهنشاهی بتعاقب ایشان پرداخته جمعی از ایشان را تف شمشیر تابناک
خس و خار زندگانی در گرفت و فوجی را حلقهٔ کمند دلیران بهم آغوشی در بر گرفت و سر و زندهٔ بسیار به پیشگاه عرض پیوست بعد از
آنکه تیغ تیز دلیران آن طایفه گردنکش را از سر وا کرد روز دیگر در همان منزل که تا چارجوی شش هفت فرسخ مسافت داشت برای ملاحظهٔ
سر و خترمه توقف و روز سیوم عطف عنان کرده وارد اردوی همایون گشتند و چون رضاقلی میرزا را شوق دیدن نصرالله میرزا
برادر کامکار خود که از هندوستان آمده در هرات توقف داشت غالب و ملاقات او را طالب بود لهذا مرخص گشته
با علیقلیخان روانهٔ مشهد مقدس و رایات جهانگشا بانتظار عبور بقیهٔ افواج منصوره و بنه و آغروق را که در عقب مانده بود پنج روز
دیگر در آن مکان توقف و هزار و صد فروند کشتی که قبل ازین بحکم والا برای سفر خوارزم ترتیب یافته بود بتوپخانهٔ همایون و غله
و ذخیرهٔ از حد افزون که خوراک دشمن و دوست بود مشحون گشته از روی آب آمویه روانهٔ حدود خوارزم و کوکبهٔ والا
روز پنجشنبه بیست و هشتم ماه با دبدبهٔ خسروی از کنار آمویه کوچ بر کوچ عازم مقصد گردید و در سیزدهم شعبان موضع
مشهور بدیوه بونی که ابتدای معمورهٔ خوارزم است مضرب خیام دولت گشته چون ایلبارس والی خوارزم پیش از وقت آمدن تمامی اوزبکیه و ترکمانیه دشت
خوارزم و ارال را جمع و در قلعهٔ هزار اسب که تا دیوه بونی سه فرسخ مسافت داشت مستعد جنگ و مهیای قتال گشته
بود دو روز در دیوه بونی مکث واقع شد که شاید ایلبارس از قلعه پا بعرصهٔ معرکه گذارد و آن دیده کوبی را غورغان ساخته
کشتیها و ذخایر زایده را با آغروق در آن منزل گذاشته روز شانزدهم بجانب هزار اسب نهضت و نیم فرسخی قلعه را مقر اردوی رزمجو
فرمودند معلوم شد که والی مزبور پای جلادت پس کشیده سر قلعه کشی پیش آورده چون قلعهٔ مذکور مشتمل بر خاکریز محکم و حصار
استوار مستحکم بود و آب آمویه اطراف آنرا احاطه داشت و یورش بچنین قلعهٔ متین از رویهٔ حزم دور
مینمود لهذا خدیو کشورگیر بکار قلعه نپرداخته روز دیگر لوای جهانگشا را بجانب خیوه که تختگاه ولایت خوارزم
و وسط معمورهٔ مملکت بود نهضت دادند که شاید اینمعنی سلسله جنبان حرکت ایلبارس گردد بعد از
آنکه کوکبهٔ مسعود یکمنزل حرکت کرد ایلبارس نیز از هزار اسب آمده از کنار آمویه عازم آنسمت شد هر چند که
از استیلای خوف از کنار آمویه دور نگشته جرأت بمقابله نمیکرد اما طایفهٔ یموت و تکه و باقی ترکمانیه
آنولایت که از کم خردی بزیاده سری معتاد بودند بعزم دستبازی پای جرأت پیش گذاشتند آنحضرت
نیز میمنه و میسره و قلب و قول را بهمان ترتیبی که داشتند از رفتار باز نداشته خود بسعادت با فوجی از جان
سپاران جلادت پیشه و شیرشکاران درست اندیشه سر راه بر آن جماعت گرفته سر بسیاری از آنها را
گرفتند و بقیهٔ آن طایفه از ضرب دست و بازوی دلیران گردن فراز سر خود را برگرفته بایلبارس پیوستند

ایلبارس از همانجا بلا مکث و درنگ خود را بقلعهٔ خانقاه که از قلاع خمسهٔ خوارزم و مابین هزاراسب و خیوه واقع است رسانیده لشکر خود را در خارج قلعه فرود آورده نصب خیام اقامت کرد و موکب همایون آنروز در همان جنگگاه مکث و روز دیگر صبح بر سر قلعهٔ خانقاه حرکت کرده سه ساعت از روز گذشته حوالی قلعه جلوه گاه شهب ترکتازان دلیران گشته ایلبارس نیز با تفنگچی زیاده از حد و جمیع اوزبکیه و ترکمانیه و توپخانه که داشت ناچار از در ستیز و آویز درآمده غازیان موکب ظفر نشان باشارهٔ اقدس جلو ریز بجمعیت آن گروه تکاور انگیز گشته بعنایت باری و اقبال بیزوال جهانداری آن طایفه را از پیش برداشته جمعی از ایشان را بتندی شمشیر تیز روانهٔ دیار فنا کردند و بقیهٔ آن جماعت که اجل ایشان تاخیری بود داخل قلعه گشته از همان راه فرار و قشون نصرت نمون ایشان را تعاقب نموده جمعی را نیز در اثنای گریز عرضهٔ تیغ هلاک و سر زنده بسیار با سرکردهٔ آن جماعت آویز نیزه و بستهٔ خم فتراک ساختند و والی مزبور با اوزبکیه بقلعه متحصن گردید پیادگان رکاب همایون از چهار طرف بیورش مامور گشته فی الجمله تمامی خیام و توپخانه و اموال و اغنام اوزبکیه و جمعی از سپاه و رعیت ایشان را که در شیرحاجی و خارج آن خیمه نشین توقف بودند بدستاورد شیرحاجی را تصرف کردند پس حوالی آسمان رفعت ترتیب یافته توپهای رعد آوای اژدر دهان و خمپاره‌های ستاره ریز آتش فشان را شبانه روز برق خرمن صبر و توان و خانمان سوز حال قلعگیان ساختند و نقابان چابکدست از چند جا بشکافتن زمین و حفر نقب پرداختند دیوار قلعه بضرب توپ قلعه کوب ویران و نقبها با برج و حصار دست و گریبان گشته غازیان جلادت قرین و دلیران بهرام کین مهیای یورش گردیدند اما والی قلعه چون خود را از شش جهت در ورطهٔ بلا دید و اکثری اوزبکیه از باب استیمان درآمده در بیست و چهارم ماه وارد درگاه جهان پناه و ایلبارس با وصف تنگی کشتی خود را تباه و روز دولت را سیاه میدید باز با اعوان خود بر حالت ضلالت باقی و در آمدن تعلل میورزید روز دیگر باشارهٔ اقدس رفته او را با رؤسای اوزبکیه که با او اتفاق داشتند خواهی نخواهی از قلعه بر آورده در موقف معدلت حاضر ساختند هر چند که مرحمت شاهنشاهی مقتضای عفو و اغماض کرده اجرای تیغ سیاست را بر دشمن زبون روا نمیداشتند اما چون در حین توقف موکب همایون در آنجا شاه ابوالفیض خان شاه افراسیاب جاه توران بحکم والا چند تن از معتبرین را نزد والی مذکور فرستاده او را براه ایلی و اطاعت دعوت و در حین عزیمت موکب اقدس بجانب خوارزم از چهارجو دو نفر از خواجگان آنجا برای اتمام حجت نزد والی مزبور رفته بودند و مومی الیه هر یک را عرضهٔ شمشیر بیباکی ساخته بود لهذا قهرمان شاهنشاهی بحکم عدل از در خونخواهی برآمده او را با بیست نفر از رؤسای اشرار که در جمیع مواد هنگامه آرای فساد بودند بیاسا رسانیدند

رسانیدند و والی گیری بطاهرخان نواده ولی محمدخان چنگیزی که با سلاطین توران بنی عم و از خدمتکاران این
دولت ابد توام بود عنایت و اتالیقان و ایناقان موافق معمول بآن مملکت تعیین فرمودند و از سوانح اینکه با وجود
حکم نهب قلعه در میان اردو منتشر گشته فوجی از رجاله و سایر الناس اردوی همایون خودسر بجانب قلعه شتافته آهنگ
تاراج خانقاه کردند این مراتب معلوم رای جهان آرا گشته سی نفر را در درب کشیکخانه همایون بحکم والا گردن زدند
و چون سابق براین ایلبارس بقزاق و ارالکس فرستاده استمداد کرده ابوالخیرخان والی قزاق با فوجی از قزاقیه و
اوزبکیه ارال بقلعه خیوه که دارالملک ولایت خوارزم میباشد وارد گشته چون مآل را بدین منوال دیده بود عریضه
اخلاص آمیز مشعر بر اطاعت و انقیاد مصحوب چندتن از معتبرین بدرگاه معلا روانه و بعد از ارسال عریضه وادهم
فرصت جسته توسن گریز را بجانب قزاق مهمیز زد این خبر که بسمع اقدس رسید رایات جهانگشا بجانب خیوه نهضت
یافته چون قلعه مزبور بمتانت مشهور و در آن قلعه اوزبکیه را ذخیره و جمعیت موفور بود اوزبکیه آنجا پیش از وقت
تردستی کرده اطراف قلعه را آب بسته باعتقاد خود راه غازیان جلادت پرور که از دریای آتش روان ترانند آب
و از آب تندتر از صرصر میگذشتند مسدود کرده بود لهذا ابواب مخالفت گشودند پس خارج قلعه مضرب خیام سپهر
احتشام گشته اطراف قلعه محصور و مقرر شد که نهرها حفر کرده آب را از کنار قلعه بصحرا جاری سازند مامورین بانجام
این امر دامن همت بر زده در عرض سه روز اطراف قلعه را مانند کام مرام قلعگیان خشک ساختند و حوالهای
گردون شکوه انجام یافته روز چهارم گلوله توپ و خمپاره را از چهار سمت بقلعه فرو ریختند و دود از نهاد قلعگیان
برانگیختند چون آن طایفه خود را بجای آب در بحر آتش غوطه ور دیدند هنگام عصر طالب امان و با کلید قلعه وارد
درگاه سپهر بنیان و مورد عفو و احسان گشتند و حضرت ظل اللهی چهار هزار نفر اوزبکیه کاری و جوانان اعتباری
قلاع خمسه خوارزم را سان دیده انتخاب و ملازم رکاب نصرت انتساب ساخته بخراسان مامور و محصلان شدید
از مکمن جلال تعیین و تمامی اسرا را که در عهد سلف از ولایت خراسان برده بودند ذکوراً و اناثاً جمع کرده
بهر یک از خویشان و اقربای ایشان که حاضر بودند سپردند و همچنین سابقاً جمعی از طایفه روسیه گرفتار قید اسار
اوزبکیه شده بودند ایشان را نیز مستخلص و با زاد و راحله مرخص کرده روانه مقصد ساختند و عدد اسرای خراسان
بهمه جهت دوازده هزار نفر متجاوز میشد که از آنجمله چهار هزار نفر آنها در قلعه خیوه میبودند بارگیر و دواب بجهت
ایشان سرانجام و جیره و ماکول در وجه ایشان معین و ایشان را روانه خراسان ساخته در قلعه که در چهار فرسخی
ابیورد در موضع موسوم بچشمه خلیجان که بمعماری همت بلند و سرکاری نیت ارجمند آنحضرت احداث شده بود

سکنا داده قلعه مزبور را بخیوه آباد موسوم کردند و چند روز بانتظار امور خوارزم و انجام مهام آنولایت
پرداختند چون گذاشتن لشکر زیاده نزد والی باعث تحمیل سکنه و اهالی میشد لهذا رؤسای خوارزم
خود متعهد تقدیم خدمات آنولایت و متقبل ادای لوازم ایلی و اطاعت گشته خدیو بیهمال نیز والی را با معدودی
در آنمملکت گذاشته در هفدهم ماه مبارک صیام از خیوه صرف زمام نصرت فرجام کرده در چهارم
شوال وارد چارجو شدند و بعد از ورود الویهٔ منصوره بچارجو حکیم اتالیق که مشار الیه و معتمد الدوله شاه ابوالفیض
خان بود از جانب شاه والاجاه مزبور با عریضه و پیشکش وارد و شرف اندوز تقبیل عتبهٔ علیهٔ شاهنشاهی و تبعات
خدیوانه مباهی گشته رخصت انصراف یافت و از آنجا رایت جهانگشا بجانب مرو نهضت نموده در مرو
نیاز محمد خان والی بلخ با حاکم اندخود و اکابر و اعیان آنحدود حسب الاشارهٔ اقدس جبین سای نیاز
و در باب ضبط و ربط امور ملکی و اوامر علیه و ارشادات بهیه از موقف والا القا گشته مرخص گردیده و موکب
فیروز انتساب از راه کلات و میاب و کوبکاب که مسکن قدیمی آنحضرت است متوجه مشهد مقدس و بعد از ورود
بکلات هر چند سابقا بحکم همایون عمارات عالیه و ابنیهٔ رفیعه در آنجا ترتیب یافته بود مجددا طرح بازار
و چارسو و حمام و مسجد و رباط در آنمکان ریخته حکم معلی نافذ شد که کارکنان در اتمام آنها سعی جمیل بظهور رسانند
و از آنجا بیگلربیگی و عمال بخیوه آباد تعیین و برای هر یک از سکنهٔ آنجا که پیشتر اسرای خیوه بودند سررشتهٔ
معیشت معین و امور آنولایت را منتظم فرموده از راه عشرت آباد خبوشان وارد رادکان و چندروزی
بسیر نزهت سرای آنمکان پرداخته در اواخر شهر شوال وارد ارض اقدس و شرف اندوز طواف آستان مقدس
گشتند چون بعد از فتح هندوستان قندیل مرصع مینا که در قبهٔ مینای سپهر بر قنادیل طلای ماه و مهر طعنه میزد
و همچنین بعد از تسخیر ترکستان قفل طلای گوهر آگین مرصع بجواهر ثمین ترتیب یافته نذر روضهٔ رضیهٔ رضویه
گشته بود وضع هر یک در مکان موضوع له فرمودند و از وقایع ایام توقف اینکه قبل از ورود دکوکبهٔ والا
فرستادهٔ از جانب پادشاه والاجاه هندوستان با اخلاص نامه و تحف و هدایا و چند زنجیر فیل آمده در
ارض اقدس توقف داشت بعد از چند روز باریافتهٔ پیشگاه حضور و هدایا را از نظر اقدس گذرانیده نوشته
تفویض پرگنات و محال متعلقهٔ بصوبهٔ تهتها و مصارف صوبهٔ کابل را که در سمت جنوبی و شرقی دریای اتک
واقع و موافق عهدنامه بین الدولتین که بپادشاه والاجاه هند تعلق داشت رسانیده تلبیس این
مقال آنکه بعضی از پرگنات واقعهٔ در سمت شرقی دریای اتک در ازمنهٔ سالفه بمصارف و اخراجات کابل

کابل مقرر بود درحینی که ولایات طرفین رود اتک فیمابین دولتین محدود و معین میشد پرگنات
مزبور چون درسمت شرقی اتک و در صوبهٔ لاهور واقع بود سنه سال باین دولت روزافزون حواله شد که
باز بدولت علیهٔ گورکانیه متعلق باشد و همچنین بعضی پرگنات آنطرف آب متعلق بصوبهٔ تهتها و سند میبود
ناصرخان ناظم صوبهٔ کابل درحین انصراف موکب همایون از هندوستان عرض و استدعا نمود که پرگنات
متعلق بمصارف کابل بطریق اُبود و استمرار بدولت علیهٔ نادریه قرار گیرد مسئول او در حضرت شاهنشاهی موقع
قبول نیافته این سخن بانهای معتمدان بعرض حضرت پادشاه والاجاه محمدشاه رسیده بود ازانجاکه آنحضرت
نقاوهٔ دودمان بزرگی و حق شناسی بودند درازای حقوق عنایاتی که از اعلیحضرت شاهنشاهی بدولت ابد
پیوند گورکانیه بعمل آمده بود اینمعنی را مغتنم دانسته برای مزید استیام بصوبه داران لاهور و تهتها و سند
فرامین نوشته مقرر داشته بودند که پرگنات مزبور را که صد و بیست هزار تومان متجاوز مالیات و مداخل آنها
میشد از ممالک هندوستان وضع و لعلاوه تهتها و سند وغیره داخل حوزهٔ قدرت شاهنشاهی و ضمیمهٔ
حوزهٔ مملکت ظل اللهی دانند و همچنین از جانب قمرالدین خان وزیر اعظم و امرای هندوستان و صوبه
داران لاهور و ملتان پیشکشهای شایان بدربار فلک شان آمده فرستادگان ایشان بنوازشات
خدیوانه سرافراز و رخصت انصراف حاصل کردند و نیز از جانب طهماسب قلیخان سردار کابل که مأمور بگرفتن
بقیهٔ قشون توران بود عریضهٔ ملحوظ نظر واقفان عتبهٔ جلال گردید که اوزبکیهٔ قاتاغان سکنهٔ کولاب اولاً بهانهٔ
اطاعت کلید باب تزویر ساخته از در حیله درآمده بودند سردار بخیالات باطلهٔ ایشان پی برده انجماعت را
تنبیه بلیغ و جمعی را عرضهٔ تیغ بیدریغ ساخته ملازمان رکابی رصد آنطایفه را نظم انعقاد داده روانهٔ رکاب و خود
ازراه ملتان روانهٔ کابل گردید

در بیان نهضت رایات گیتی ستان از ارض اقدس بسمت داغستان

چون بسبب قضیهٔ مرحوم ابراهیم خان تنبیه لکزیهٔ جار و تلهٔ
داغستان منظور نظر آفتاب نشان بود بنهجی که بسمت نگارش یافت از نادرآباد غنی خان ابدالی بیگلربیگی
انجا را با افاغنهٔ ابدالی مامور به تنبیه لکزیهٔ جار و تله ساختند درین اوقات نیز که از تسخیر خوارزم فراغت روی داده
فوجی کثیر با سردار و خوانین نامزد گشتند که قبل از کوکبهٔ همایون روانهٔ شیروان و دربند گشته با فروختن نایرهٔ گیرودار
هنگامهٔ کارزار گرم سازند تا موکب والا وارد شود و لشکر اوزبکیهٔ توران و خوارزم پیش از توجه موکب گیتی گشا
بحکم والا فوج فوج بهمراهی آن دریای آهنین موج روانهٔ آنسمت شدند و دو ماه ارض فیض قرین مقر کوکبهٔ عز و تمکین

کشته بعد از انجام بزم عیش و نظم جیش اختیار امور ممالک خراسان بشاهزاده نصرالله میرزا تفویض و
روز چهارشنبه بیست و ششم ذیحجه هنگام غروب ماهچهٔ رایات جهانگشا از ارض اقدس طلوع نموده چون
بسبب عبور و مرور سپاه نصرت پناه و اوزبکیهٔ تورانی و خوارزمی غلات راه نیشابور و سبزوار بمصرف
رسید و از اتفاقات آن سال غلا در اکثر ولایات شیوع داشت و غله در ولایات سر راه کمیاب بود الویهٔ فلک
فرسا از راه خبوشان و استراباد و مازندران عازم مقصد گشت و در دوم ماه محرم سنه ۱۱۵۴ منزل علیاباد
خبوشان مضرب الویهٔ عزّ و شان گردید

دربیان وقایع تخاقوی ئیل مطابق سنه ۱۱۵۴

شب سه شنبه سیوم محرم بعد از انقضای سه ساعت که خازنان گنجینهٔ تقدیر بحکم مالک الملک قدیر برای
مجلس تحویل خسرو گردون سریر مهر منیر زر سرخ و سفید انجم و اختر را بر طبقهای سیمین افلاک چیدند و فراشان
قضا از نمایش ریاحین و ازهار بساط گلدوزی در صدر ایوان کشیدند سلطان سیارگان مربع
نشین اورنگ حمل گشته ریزش ابر آذاری بجوشش تردستی اسباب تجمل گل را پامال سیل طراوت ساخت
وجراح نسیم بهاری خراش گلبرگ وجود تخت نشین زمرّد فام چمن یعنی لاله را که از بندق ژاله دریافته
بود التیام داده خدیو نوبهار بعزم انتظام داغستان لاله و شقایق مرکب صرصر نژاد صبا را از برگ شکوفه
زین کرد و ریاح ربیعی غبار اندوده دیها که در دلها نمونه کوه البرز گشته بود زایل نمود جشن نوروزی مرتب
گشته شمخال سرو سهی که بزرگ داغستان چمن بود بیکرنگی قد برافراشت و سرخای گل سرخ خار خار از
خاطر برافشاند و اوسمی سیاه اندرون لاله را فسادی که در دل بود گل کرد اردوی ظفرشعار مانند کوکبهٔ
سلطان بهار خیمه بر دامن دشت و کوهسار زده عازم مقصد شدند و بعد از ورود بسملقان انقلاب در
مزاج هوا راه یافته شروع ببارش و آنچه درین خم سربسته بود آغاز تراوش کرده فقدان ذخیره و علیق
نیز علاوهٔ علّت باران و ناسازی هوا گشته چون سبزه و علف پا از دامن صحرا کشیده مزارع برای جنود
سلیمانی از خانهٔ مور دانه وام میکرد تا شهرک کرایلی که پنج شش منزل بود بده دوازده روز طی و چارپایی
بسیاری از فرط گرسنگی از رفتار باز مانده پی شد و بسیاری از اسباب اهل اردو در حین عبور از
آبها بباد فنا رفت از آنجا که هر شدت را رجائی قرین و هر خزانی را بهاری در آستین میباشد بعد از
ورود بشهرک کرایلی که دامن صحرا چون دامن گلچین لبریز سبزه و ریاحین بود اردوی همایون را افاقه
حاصل و ایام عسر و تعب زایل گشته هر روزه خدیو هفت اقلیم بنای حرکت را بیک فرسخ و نیم گذاشته بتأنّی

بتانی طی مسافت کرده چند روزی در جانب شمالی رود گرگان سمت دشت نصب خیام ظفر احتشام
گشت تا دواب از کار رفته بحال آمدند و در آنمکان عریضهٔ خوانین و سرکردگان که مامور بجار و تله بودند
بنظر اقدس رسید مشعر براینکه سرپنجهٔ اقبال و بازوی قوی نیروی بخت بیزوال خدیو بیهمال آنطایفه را گوش
مال بلیغ داده و ابواب دمار و هلاک بر روی ایشان گشاده **توضیح** اینمقال آنکه لکزیه جار و تله به
تقلب و تهور معروف و بفساد انگیزی موصوف و نشیمن ایشان در سمت جنوبی کوه البرز واقع گشته و آنکوه
از جبال مشهورهٔ جهان و در بلندی و رفعت سرکوب چرخ گردانست و خوانین و سرکردگان بعد از آنکه
از موقف اعلی مرخص گشته بودند در پانزدهم ذیحجه وارد کنار رودخانهٔ قانیق شدند و آنطایفه سه موضع را
که موسوم بجار و جاوج و آغزی پر باشد استحکام داده در هر یک سر راه بر غازیان گرفته بجنگ پرداختند
در سنگر اول که جار بود غازیان زور آور گشتند و جمعی از آنطایفه ناچار بهجوار فنا گشتند سمت شرقی کوه در
تصرف لکزیه بود آنطایفه تاب مقاومت نیاورده جار را خالی و بجاوج رفته بنا بر پرخاش گذاشتند بعد از
چند روز که در جاوج محاربات عظیم و جنگهای متوالی بوقوع پیوسته جمعی از ایشان بقتل رسیده خود را
بسنگر سیوم که در فراز کوه واقع و اصعب مواضع بود کشیده مشغول جنگ شدند و آنمکانیست بسیار سخت
و مشتمل بر بیشه و درخت که در قلهٔ کوه اتفاق افتاده و بیکراه انحصار دارد که مشهور است بدهنهٔ آغزی پر اگر
پیادهٔ گرم رو خورشید بر فرازش آهنگ صعود کند از سینه قدم سازد و اگر پیک سریع السیر ماه بر قلهٔ اش
آغاز بالاروی کند خود را از درجهٔ اعتبار اندازد دلاوران ابدالی داوطلب گشته استدعا کردند که پیش جنگ
لشکر ظفر اثر باشند هنگام روز طرح جنگ افکنده تا شام از طرفین جمعی بمعرض قتل در آمدند و نیمشب مانند دعای
مستجاب که آهنگ عالم بالا کند بپای مردی جلادت آغاز صعود کرده هر چند لکزیه بغلطاندن سنگ و انداختن
تفنگ بمدافعه پرداختند دلیران روی بازپس نکرده پای جرأت پیش گذاشتند اگرچه صد تن از ابدالیان مقتول
و زخمدار گردیده اما بتائید الهی سنگر را تصرف و چون از سمت شمالی کوه را مسدود و طریق فرار بر ایشان بسته
شده بود جمعی از آنطایفه از غلبهٔ هراس سراسیمه از کوه پریده بمغاک نیستی افتادند و بقیهٔ ایشان اسیر و دستگیر
گردیدند مگر معدودی از ایشان که از میانه بدر رفتند و تمامی اماکن و مساکن آنطایفه از صدمهٔ جنود مسعود
عَالِیَهَا سَافِلَهَا گشته اثری از آبادانی در آن نواحی باقی نمانده در ازای این فتح نمایان دویست هزار
روپیه بصیغهٔ انعام و خلعت بها بسرکردگان و غازیان عنایت و فرمان عاطفت مشتمل بر نوید و عطایای

مجدّداً از موقف اعلا خطاب بسرکردگان عزّ صدور یافت و بفاصلهٔ دو سه روز عریضهٔ مجدد از سرکردگان بزبور
رسید که بالکزیه جار و تله مجادله و بر آنطایفه مسلط و ایشان را تا کنار آب بمور و محل موسوم بقصور تعاقب
و جمعی از ایشان را از شمشیر گذرانیده عیال و اطفال ایشان را بقید اسار در آورده عرصهٔ جار و تله را که سکنای
آنطایفه بود بالکلیه از وجود آنطایفه پرداخته اند امّا در حین مراجعت بحکم قضا برف و دمه و صاعقه روی داده
قریب بدویست نفر از غازیان در میان برف تلف شده اند پس موکب جهانگشا از کنار رکرکان حرکت و
از خارج استراباد عبور کرده وارد اشرف و سه روز آنمکان دلپذیر مهبط عزّ و شرف گردیده از آنجا از راه سوادکوه
عازم مقصد گشتند و از سوانح حیرت افزا اینکه چون ولایات مازندران تمام جنگل و بیشه و در زمان سلاطین سلف
جنگل را تراشیده خیابان احداث کرده اند که شارع منحصر بهمان خیابانست اعلیحضرت شاهنشاهی براوانی
که جنگ و کارزار نمیبود با حرم طیّ منازل فرموده جمعی از خواجه سرایان و غلامان و همیشه کشیکان بقورچی گری
میپرداختند آنراه را نیز بطریق معهود طی کرده در محال سوادکوه از پل سفید گذشته مابین زیراب و بهچال نزدیک
بقلعهٔ اولاد که از مواضع قدیم و در شاهنامه نیز مذکور است روز یکشنبه بیست و هشتم صفر که مقابلهٔ شمس و مریخ
واقع و هشت روز قبل از آن قران نحسین اتفاق افتاده بود روسیاهی سیه گشته بخت در پشت درخت در کمین کین نشسته
در حین عبور ذات اقدس شاهنشاهی را هدف گلولهٔ تفنگ ساخته از جائی که تخمیناً بیست قدم فاصله داشت تفنگ را
گشاد داده از آنجا که حفظ الهی در همه جا حافظ و نگهبان وجود خدیو بیهمال میباشد گلوله رد گشته زیر بازوی راست را
بقدر یک انگشت خراشیده بر پشت دست چپ و از آنجا بر گردن اسب آمده اسب بسر غلطیده رضاقلی میرزا در آنروز
در سواری همراه بود خواجه سرایان و غلامان و قورچی و همیشه کشیکان رکاب را اخبار و ایشان سراسیمه و بیتاب بر کوه
و کمر و بیشه و جنگل سواره و پیاده گرم جستجو گشته تا خبردار گشتن فدویان رکاب آن دغا پیشه خود را بمیان جنگل و بیشه زده
بدر رفت چون آنراه در دامنهٔ کوه و جنگل بسیار انبوه بود اثری بظهور نرسید از آنجا که مربّی و کارفرمای این کارخانه
خداوند یگانه است تا حال مکرّر از اینگونه سهام حوادث از شست تیرانداز قضا گشاد یافته بسپرداری الطاف
ایزدی از آنحضرت رد گشته و صرصر این قسم بلایا بهواداری فانوس حمایت سبحانی غباری بدامن شمع جهان
افروز ذات مقدس نشانده یُرِیدُونَ لِیُطْفِؤُا نُورَ اللهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللهُ مُتِمُّ نُورِهِ
القصه بعد از ورود بطهران رضاقلی میرزا بعزم ییلامشی از رکاب اقدس مرخص و مامور بتوقف در طهران
گشته مالیات طهران باخراجات سرکار شاهزاده مقرّر گردید پس موکب همایون در اواسط ربیع الاوّل وارد

وارد قزوین و بعد از پانزده روز از راه قراچه داغ و بردع وارد قبله و از آنجا از راه شاهداغی متوجه مقصد شدند و در عرض راه تمامی رؤسا و سرکردگان طوایف لکزیه که در شوامخ جبال البرز اماکن صعب المسالک داغستان مأوی داشتند بشرف پای بوس سرافراز گشتند و در صدد اطاعت فرمان بری در آمده هر یک بسرانجام ملازم و یورغه مال رصد خود پرداختند در غره جمادی الاخری غازی قموق که منتهای داغستان بود مقر موکب همایون گردید و از قضایای سانحه که در آنمکان بعرض خدیو والاگهر رسید مقدمهٔ انقلاب خوارزم و قتل طاهر خان والی آنجا بود و کیفیت آنواقعه آنکه سابقا در حین توقف رایات جهانگشا در خوارزم جمعی از اشرار اوزبکیه و طایفهٔ ارال که در سمت شمالی خوارزم متصل بقزاق می نشینند از صدمات جیوش ظفر شعار فرار اختیار نموده بودند درین اوقات نورعلی ولد ابوالخیر خان والی قزاق با آنطایفه اتفاق کرده آمده قلعهٔ خیوه را محصور و بعد از چندی بقلعه مسلط و طاهر خان را با بعضی از رؤسا که دم از هواخواهی این دودمان میزدند مقتول و مقلد قلادهٔ والیگری گشته بعد از استماع اینخبر نصر الله میرزا را با جمعی از سرکردگان و افواج قاهرهٔ خراسان به تنبیه اشرار خوارزم و استرداد تسخیر آنملک مامور و محمد علیخان قرقلو و حاجی سیف الدین خان بیات را از دربار معلی صاحب اختیار بیوتات سرکار شاهزاده ساخته دستور العمل مفصل که قانون کشورگشائی سلاطین آفاق میتوانست بود بایشان داده روانهٔ خراسان فرمودند که بتهیه و تدارک آنسفر پرداخته در روز نوروز رایت ثیل در رکاب شاهزادهٔ ارجمند عازم سفر خوارزم شوند و موکب همایون یکماه در غازی قموق مکث و خاصفولاد خان شمخال و سرخای خان قموق و احمد خان اوسمی قراقیطاق با جمیع عظما و اهالی داغستان وارد اردوی معلی و شرفاندوز تقبیل عتبهٔ علیا گشته بهره یاب عنایات شاهنشاهی و بخلاع فاخره و عطایای اسب با زین و اسباب طلا مباهی گشتند و در ابتدای ماه رجب بعزم تنبیه سرکشان آوارکه مساکن ایشان در منتهای داغستان است و با آنچه وجد و چرکس اتصال داشت گردیدند و صعوبت راه و سختی اماکن اجماعت نه بحدیست که بپا یمردی اشهب قلم طی وادی توصیف آن تواند شد در تمام آنمرز و بوم که از ابتدا تا انتها دوازده روز راه است قطعهٔ زمین مسطح نمیباشد و راهی که دو نفر پیاده پهلوی هم توانند رفت بصعوبت پیدا میشد و قطع نظر ازان بحدی ییلاقیت دارد که در تابستان قلل جبال آن هیچگاه از برف خالی نیست و اکثر اوقات تابستان آن با زمستان امکنهٔ دیگر لاف مساوات میزند پانزده روز دیگر در ان نواحی به تنبیه سرکشان و اشرار پرداختند و از سوانح اتفاقیه اینکه جمعی از جزایرچیان را به تنبیه فرقهٔ از لکزیه مامور ساخته بودند چون جزایرچیان را نابلدی بدرقهٔ راه بود در مقام نامناسب مابین کوه پر برف آغاز جنگ

کرده جمعی از فریقین فریقٌ فی الجنّة و فریقٌ فی السّعیر بمعرض هلاکت درآمدند چون موسم
عقرب و فصل خریف بود نزول برف و باران و شدّت سرما مانع شد که تنبیه طایفهٔ اوار بر وجه بلیغ بعمل آید لهذا از
استمرار حرکت عطف عنان فرمودند سرخای نیز با کوچ و بنه خود از قموق حرکت و در موکب همایون روانهٔ دربند
گردید چون احمد خان اوسمی را در حین توجه موکب همایون بجانب اوار قموق با جمعی از غازیان مأمور بکوچانیدن خانه
واری و ملازم لگزیّهٔ قراقیطاق ساخته روانه فرموده بودند امر همایون صادر شد که غازیان مأموره نیز حرکت کرده
در دربند بموکب همایون ملحق گردند در عرض راه در حوالی جراغ من اعمال داغستان بعرض رسید که در حینیکه
غازیان از قراقیطاق که بیشه و جنگل انبوه بود حرکت کرده بودند فوجی از اشرار لگزیّهٔ قراقیطاق بتحریک اوسمی از
میان جنگل و کریوهٔ کوه شروع بشلّیک تفنگ و غازیان در تنگنای جنگل چون خود را جمع ننموده نتوانستند گرد بهم
برآمده بعضی از اسباب و دواب ایشان بتصرف لگزیّه درآمده جمعی هم بقتل رسیدند وصول این خبر مروّحه
جنبان آتش غضب و دامن زن نایرهٔ سخط شاهنشاهی گشته عزم جهانگشا تصمیم یافت که در حدود دربند و داغستان
توقف و مادام که اشرار آن سرزمین را تنبیه و مطیع و منقاد نسازند لوای توجه بسمتی دیگر نیفرازند پس احکام همایون عزّ صدور
یافته محصّلان تعیین شد که از حدّ تفلیس الی تبریز و خلخال و اردبیل از خالصه جات دیوانی و غیره غلّه بجهت
سیورسات غازیان با عراده و دواب حمل و نقل اردوی معلی نموده باشند و رایات نصرت آیات در پنجم ماه
شعبان وارد دربند و روز چهاردهم آغروق اردوی معلی را گذاشته با فوجی متوجه محال قراقیطاق گشته از
دربند تا حد ولایت شمخال همه جا بفاصلهٔ دو فرسخ و سه فرسخ قلعجات محکم ترتیب و جمعی را بآنجا تعیین فرمودند که
تمامی آن محال در تصرف غازیان بوده در هر جا اثری از لگزیّه بظهور رسد در تنبیه ایشان کوشند و در دهم رمضان
المبارک مراجعت و سمت دشت کافری سه فرسخی دربند را که جای پر آب و علف بود برای قشلاق اختیار و
حرم محترم و بنه و آغروق را با بقیّهٔ اردو در دربند احضار و مقرر فرمودند که هر یک از رؤسا و غازیان خانه و سرا
از چوب و نی ترتیب داده بتهیهٔ اسباب زمستان پردازند از مؤیدات اقبال که در آن اوان توقف موکب جاه
و جلال روی داد اینکه سابقاً نگارش یافته بود که در جنگل مازندران تفنگی بجانب اقدس انداخته بودند
چون چند نفر از جماعت تایمنی که در همان اوقات فرار کرده بودند مظنّه میرفت کس برای دستگیر ساختن آنجماعت
تعیین و فراریان مزبور را در حدود داوبه و شاقلان گرفته بحضور اقدس آوردند معلوم شد که نیکقدم نام غلام
دلاور تایمنی باغوای آقا میرزای ولد دلاور مصدر این حرکت شده بود آقا میرزا در ازای صدور این خیانت بمعرض

بمعرض سیاست درآمده چون باینکه قدم اقرار جان بخشی شده بود او را از هر دو چشم کور کردند و نیز در آن
اوقات آدم از نزد محمد شاه پادشاه والاجاه هندوستان با تحف و هدایا جهة فتح توران و خوارزم وارد و
بعنایت خاقانی سربلند گشته رخصت انصراف حاصل نمود و همچنین لطیف افندی و منیف نام افندی از دولت
علیهٔ عثمانیه بسفارت مأمور و باتفاق حاجی خان ایلچی روم که از دربار عثمانی رخصت انصراف حاصل کرده بود در ماه
ذی القعده وارد درگاه معلی و نامهٔ پادشاه والاجاه روم را که مشعر بر عدم استدعا از قبول تصدیق مذهب جعفری و تفویض
رکن بود رسانید جواب آنحضرت بپادشاه سابق الذکر مرقوم شد که قبل ازین که پادشاهی ایران زمین بسلاطین
ترکمان اختصاص داشت بعضی از ممالک روم و هند و ترکستان داخل حوزهٔ مملکت آن طبقه بوده بعد از آنکه باقتضای
تقدیر سلطنت ایران زمین بسلسلهٔ صفویه انتقال یافت در عهد آن سلسله بلخ با توابع بتصرف اوزبک و کابل و
توابع آن بتصرف هند و عراق عرب و دیار بکر و بعضی از آذربایجان بتصرف دولت عثمانیه درآمد چنانکه بطون
سیر بآن مشحونست و حد دستوری هم که فیمابین خاقان مغفور امیر تیمور و اجداد خلد مکین آن پادشاه سلیمان
تمکین قرار یافته معلوم میباشد و در مغان که بتائید الهی جلوس بر اورنگ سلطنت ایران واقع شد منوی و
معهود ضمیر گشت که انشاالله تع ممالک موروثی که در تصرف سلاطین اطرافست انتزاع و استرداد شود سوای
ممالک متصرف فیه روم که اولاً آنحضرت را بقبول تکالیف خمسه تصدیع دهیم هرگاه صورت حصول یابد فهو المطلوب
و چون غرض اصلی نظم سررشتهٔ ایلیت است البته در باقی مواد مضایقه نخواهد بود و ملک و مملکت فیمابین جدائی
نخواهد داشت و هرگاه مقرون بقبول نگردد مکنون مآل را نگاشتهٔ لوحهٔ اعلان سازیم و در عالم دوستی و برادری
توقع داشتیم که امور خمسه چون متضمن اصلاح حال مسلمین بود و آنحضرت نیز خلیفهٔ اسلام بودند بر وجه اتم و اکمل
فیصل یابد آن خود در عقدهٔ امتناع ماند چون میانه دور و نزدیک حرفی گفته ایم بطلب حرف خود عازم روم میباشیم
امیدوار هستیم که انشاالله تع بعد از ورود بآن سرزمین در عالم مهمان نوازی از حرف قرین الشرف آن دولت علیه امور
معهوده دریغ نگردد و چون در خلال آن احوال اوسمی نیز پسر خود را با دو نفر از صبایای خود برسم پیشکش باتفاق
چند نفر از کدخدایان بدرگاه معلی فرستادند و کار داغستان نیز قریب باتمام بود افندیان را مرخص ساخته با
جواب نامه روانه فرمودند و از جملهٔ عطایای خاص جناب مالک الملک لایزال نسبت باین خدیو بیهمال آنکه در چنین
موسم زمستان که برف و باران لحظهٔ سررشتهٔ نزول را از دست نداده لاینقطع بتار و پود رشتهای سفید و آبی
در فضای هوا نساجی میکرد از اطراف ممالک محروسه غلات حمل اردوی معلی گشته جمعیتی را که زیاده از عدت انجم

وکوکب در موکب آسمان شکوه ورکاب نصرت پژوه میبودند کفایت مینمود هرچند که درصحرای مغان بنحویکه سابقا ذکر یافت شناعت سب ورفض را تفهیم وحالی اهالی ایران کرده ایشان نیز عن صمیم القلب جریده الی کالای گرانبها شده بودند امادرین اوقات ازبرای مزید تاکید بتجدید حکم مؤکد وفرمان شدید خطاب بهمگی اهل ایران از حد دربند الی منتهای کابل وپشاور باین مضمون صادر گردید که بیگلربیگیان عظام وحکام کرام وسادات عالیمقام وعلما وفضلای کروبی احتشام واهالی شرع مبین وواقفان مسالک حق ویقین وکلانتران وکدخدایان ورؤسا وسرکردگان وقاطبهٔ قاطنین وجمهور سکنه ومتوطنین ممالک محروسه شاهنشاهی ومستظلان قصر بیقصور دولت ابد مدت ظل اللهی بمکارم بیدریغ خاقانی وعنایات ازحد افزون قاآنی امیدوار بوده بدانند که چون شاه اسمعیل صفوی که درسال نهصد وشش خروج کرد جمعی ازعوام کالانعام را باخود متفق ساخته باعتبار غرضهای نفسانی وریاست دنیای دنی درمیان اهل اسلام قدح زنا ود وبرهم زنی کرده بنای سب ورفض گذاشت وباینوسیله احداث مبغضتی عظیم بین المسلمین کرده لوای نفاق ونزاع افراشت بحدی که کفره در مهد امان آسایش گزین شده فروج ودمای مسلمین بمعرض تلف درآمد لهذا درشورای کبرای صحرای مغان درحینی که جمهور انام وکافهٔ خاص وعام ایران ازنواب همایون ما استدعای قبول امر پادشاهی میکردند بایشان تکلیف فرمودیم که درصورتی مسئول ایشان مقرون بقبول خواهد شد که ایشان نیز ازعقاید فاسده واقوال کاسده که از بدو ظهور شاه اسمعیل درمیان اهل ایران شیوع یافته نکول وحقیت خلفای راشدین رضوان الله علیهم اجمعین را که مذهب آبای همایون واروغ میمون ما بوده بالجنان واللسان اذعان وقبول کرده ازرفض وتبرا تبرا وبولای ایشان تولا نمایند وبرای تاکید اینمعنی ازعلمای اخیار وفضلای دیندار که ملتزم رکاب ظفرشعار وپرتو اندوز انوار حضور مهرآثار بودند تحقیق واستفسار فرمودیم همگی بعرض اقدس رسانیدند که بعد ازبعثت حضرت خیر المرسلین صلی الله علیه وآله الطیبین هریک ازصحابهٔ راشدین درترویج دین مبین بذل نفوس واموال و هجرت ازاهل وعیال واعمام واخوال اختیار ولوم لوام لئام وطعن وتعییر خاص وعام رابرخود قرار داده بآن جهة بشرف صحبت خاص جناب رسالت مآب اختصاص یافته پیرایه پوش تشریف نزول آیهٔ وافی هدایهٔ وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ بنای خلافت باجماع صحابهٔ کبار که اهل حل وعقد بودند برخلیفهٔ اول ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ صدرنشین مسند خلافت ابی بکر صدیق رضی الله عنه وبعد ازان بنص ونصب اصحاب برفاروق اعظم مزین

مزین المنبر والمحراب عمر بن الخطاب رضی الله عنه وبعد از آن بجناب ذی النورین عثمان بن عفّان رضی الله
عنه وبعد از آن بحضرت اسد الله الغالب ومظهر الغرایب علی بن ابیطالب علیه السلام قرار یافت وهر یک
از خلفای اربعه در مدت خلافت خود باهم سالک طریق وفاق ومعرّا از شوایب خلاف ونفاق بوده رسم
اخوت وایتلاف مرعی وملحوظ وحوزهٔ دین مبین را از تطرّق شرک وکین مشرکین مصون ومحفوظ میداشته اند
وبعد از خلافت خلفای اربعه رضی الله عنهم با زاهل اسلام در اصول عقاید متفق بوده اند اگرچه بمرور دهور و
تصاریف اعوام وشهور باعتبار اختلاف علمای اسلام در بعضی از فروعات از قبیل ادای صوم وصلوة و
حج وغیره اختلاف راه یافت لیکن در اصول مذهب ومحبّت واخلاص بخدمت رسالت پناهی واولاد واصحاب
او نقص وقصور وخلل وفتور راه نیافته تا زمان ظهور شاه اسمعیل بهمین دستور مستمر بوده ایشان نیز بمقتضای
حکم اقدس وارشاد امر مقدس ترک آثار مبتدعه وسبّ ورفض نموده بل محبّت وولای آنها را رکن ایوان دین
مبین متشبث گردیدند در ازای این معنی ما نیز سریر سروری را بجلوس میمنت مانوس اقدس تزئین داده تعهّد فرمودیم
که عهود خمسه معهوده را با علیحضرت فلک رفعت خاقان البرّین وسلطان البحرین خادم الحرمین الشریفین ثانی اسکندر
ذی القرنین پادشاه اسلام برادر والا احتشام اعنی سلطان ممالک روم اعلام وآنمطلب را بروفق مامول پذیرای
اختتام سازیم که مقدمات مزبوره بتائید آلهی قریب الحصول ودر شرف انجاح ووصول است درینوقت که ساحت
دربند مطلع ماهچهٔ رایات فیروزمند ومقر کوکبهٔ آسمان پیوند بود وبتجدید مزید التاکید از برای استحکام انکار وتوطین
خاطر حقانیّت مدار از علّامة العلمائی ملا علی اکبر ملا باشی وباقی علمای کرام که در رکاب ظفر انتساب حاضر ومقتبس
انوار فیض مظاهر بودند در مجالس وخلوات استعلام فرمودیم همان مراتب سابق را معروض داشتند وبهمه جهت
حجاب شبهه وابهام از پیشگاه ضمیر اقدس مرتفع ومادّهٔ تشکیک وتردید مندفع گردیده بحدّ یقین پیوست که همگی
رفض وبدع واختلاف ناشی از فتنه انگیزی شاه اسمعیل بوده والّا از صدر اوّل الی بدو ظهور او همگی اهل اسلام
در مناهج اصول بر یک طریقه ثابت وراسخ بوده اند بناءً علی هذا المقال بتائید ربّانی والهام سبحانی حکم اشرف
اقدس اعلی از موقف عزّ وعلا شرف صدور یافت که بنحوی که در مبادی اسلام تا هنگام ظهور شاه اسمعیل همگی
ایشان خلفای راشدین را خلیفهٔ علی التحقیق میدانسته اند بهمان دستور هر یک خلیفهٔ بحق دانسته از سبّ ورفض
محترز باشند وخطبای کرام ونقبای عظام در رؤس منابر اسامی سامی ومناقب ومحامد خلفای کرام را مذکور
وجاری ساخته در تحریر وتقریر نام ایشان را بخیر وترضی یاد وشاد نمایند وعلّامی فهّامی خلاصة الفضلاء الکرام

میرزا محمد علی نایب الصدارة ممالک محروسه را باقطار ممالک خاقانی روانه فرمودیم که مضامین حکم همایون را بهمگی دور ونزدیک القا وایشان نیز بسمع قبول اذعان واصغا نموده تخلف از مدلول آنرا موجب عذاب الهی ومورد غضب شاهنشاهی دانند

دربیان وقایع ایت ئیل مطابق سال فرخنده مآل ۱۱۵۵

شب چهارشنبه چهاردهم شهر محرم الحرام تحویل آفتاب عالمتاب ببرج حمل واقع گشته اوسمی بی اسم دی که بنیرنگ بر جنود ریاحین رنگارنگ استیلا یافته گلگون قبایان گلزار را از لباس برگ وبار عاری ساخته بود از ظهور طلیعه سلطان بهار بالکزی برودت از داغستان کوهسار راه فرار پیموده وقلندر بی برگ ونوای بهمن که در توران زمین چمن عرصه را از قزلباش آتش خوی گلهای آتشین خالی دیده لوای استبداد برافراشته بود از هجوم کوکبه قوای ربیعی وداع دیار هستی نمود وروز چهارشنبه جشن نوروزی بفرّ وفیروزی درکمال بهروزی وعشرت اندوزی بتقدیم رسید چون در نفس قدسی سرشت همایون مخمّر ومعهود بود که بعد از فراغ امور روم واتّساق اوضاع آنمرز وبوم سلطنت ایران را بیکی از شاهزادکان کرام تفویض وخود درکلات که مسکن قدیم همایونست بنای گوشه نشینی که پادشاهی عالم معنی عبارت از آنست بگذرانند لهذا معماران مهارت پیشه ومهندسان درست اندیشه وسرکاران سخت کوش وکارگذاران صاحب هوش تعین فرمودند که درکلات عمارات عالیه وابنیهٔ رفیعه که در رفعت واعتلا همدوش ایوان سپهر برین وجفت طاق مقرنس رواق چرخ هفتمین است با بیوتات وحمامات ودکاکین وخانات وآب انبارهای کوثر تسنیم صفا پرور وبرکه های زمزم مزاج سلسبیل اثر احداث واز اطراف ممالک محروسهٔ شاهنشاهی نفایس اسباب ولطایف اثواب وفواخر اقمشه وذواخر امتعه واز هر جنس ما یحتاج وهر نوع چیزی که چنین سرکار عظیم القدر بآن محتاج باشد بزودی مهیا وتدارک ونقل آن نزهت سرای جنّت قرین وبهجت آباد خلد آئین که حصن حصین جهان ورکن رکین معمورهٔ عالم امکان است نمایند وموکب نصرت اشتمال روز پنجشنبه بیست وپنجم شهر ربیع الاول که اواسط جوزای آن سال وهوا را موسم اعتدال بود اوّلاً تنبیه اشرار طبرسران را وجههٔ همت ساخته از سمت دشت کافری حرکت وانچه لازمه بود از تادیب ونهب وسبی واحراق اماکن ومساکن وچرانیدن مزارع ومحصول آن طایفه بعمل آمده در آندیار دیّار وازآبادی آثار باقی نگذاشتند واز آنجا عطف عنان بجانب سایر محال داغستان کرده دلیران سپاه در دهات وقری سقناق وقلاع آنطایفه کار آتش در بیشه وگرگ در رمه

در رمه وسیل در ابنیه کردند شمخال وسرخای در اکثر اوان از ملتزمان رکاب همایون بوده در مراسم
خدمت تقصیر نکردند اما احمد واوسمی بنابر صدور خیانت کلی ازو در مقام وحشت ودهشت بوده بحصانت
قلعه ومکان وصعوبت معابر مستظهر گشته بقلعهٔ قریش که در بالای کوه فلک شکوهی واقع واطراف آنکوه
تمام بیشه ودرخت ومشتمل بر یکراه باریک بسیار سخت بود وتحصّن جست بعد از تنبیه واطاعت یافتن سرکشان
واشرار کوه نشین داغستان وانتظام مهمات آن نواحی وتمشیت امور اوار متوجه قلع قلعهٔ اوسمی گشته سه روز
دلیران پیل زور خصم افکن وبهادران شیر صولت صف شکن در سر آن قلعه پای جلادت افشرده بحملات شدیده
وصدمات عنیفه بر آن قلعه بلند وقلعهٔ سپهر مانند مستولی شده اوسمی ناچار ترک قلعه وحصار وایل ودیار کرده
فرار اختیار وآواره سمت اوار وقدم فرسای صحرای ادبار شده وبقیهٔ قلعه گیان واهالی قراقیطاق روی
نیاز بدرگاه خدیو آفاق آورده از روی عذر خواهی جبهه سای موکب شاهنشاهی گشتند وتقصیرات ایشان
بعفو مقرون ومقرّر شد که آنقلعهٔ استوار راکه از سنگ وآجر پرداخته بودند ویران بل کوهها را با خاک یکسان
کردند وسابقاً سمت ذکر یافت که بعد از تسخیر ممالک خوارزم وتنبیه ایلبارس والی سابق طاهرخان چنگیزی
بوالیگری تعین گشته موکب همایون عازم خراسان شده بود ودر ایام توقف کوکبهٔ مسعود در داغستان
بعرض اقدس رسید که اشرار ارال وخوارزم بمظاهرت واغوای ولد ابوالخیر والی قزاق واتفاق ارتوق
ایناق سر بمخالفت برداشته پا از جادهٔ صواب بیرون گذاشته طاهرخان والی را مقتول وولد ابوالخیر را
بوالیگری قبول کرده اند چون صدور اینحرکت از اهالی خوارزم وارال با وصف مروّت وعنایاتی که از
جانب اقدس شاهنشاهی در ازای خیانتهای سابقهٔ ایشان بظهور پیوست عین ناسپاسی وکمال حق ناشناسی
بود نصرالله میرزا که نافذ الحکم ممالک خراسان بود با افواج خراسان وتوپخانه واستعداد کامل مامور به تنبیه
اشرار خوارزم ومقرّر فرمودند که بعد از نوروز عازم آنسمت شود ارتوق ایناق با اهالی واعیان ورؤسا
وسرکردگان ارال وخوارزم از توجه موکب شاهزاده خبردار واز نشأهٔ بادهٔ سرکشی که در دسرخمار در عقب داشت
هشیار گشته از روی اضطرار نادم وپشیمان وخایف وهراسان عازم خراسان شده در حدود مرو بخدمت
شاهزاده پیوسته مستدعی عفو گناه ومتعهد خدمت وسپردن بقیهٔ اسرا ودادن فوجی ملازم جدید شدند
وشاهزاده در مرو توقف وبعد از عرض وحصول اذن ورخصت از خدمت شاهنشاه سلیمان حشمت
بسبب آنکه پنجهزار کس از اوزبکیه خوارزم در رکاب نصرت انتساب مشغول خدمتگذاری واز روی اخلاص

سالک طریق سربازی وجان سپاری بودند از دربار خلافت مدار بمراعات حقوق خدمت وضعیف
نالی وملاحظهٔ پاس نیازمندی وشکسته بالی ایشان تقصیرات آنطایفه باغماض مقرون ووالیگری ارطبق
مسئول انجاعت بابو المحمد خان ولد ایلبارس که از سایه گزینان تحت لوای نصرت مدار موکب عالیمقدار
شاهزادهٔ نامدار بود عنایت واتالیقی والی مزبور را بارتوق ایناق مرحمت واتالیق مزبور برادر خود را با
جمعی از رؤسا روانهٔ رکاب نصرت انتساب نموده مقرر فرمودند که شاهزاده والی مزبور را مخلع ساخته
روانه ومجدداً فوجی شایسته برای ملازمت رکاب همایون از جوانان کار آمد ارال وخوارزم گرفته روانهٔ
درگاه معلی وبقیهٔ اسرا را نیز مستخلص ساخته تتمه خانواری تکه ویموت آنولایت را که بدفع الوقت گذرانیده
مانده اند تماما کوچانیده وروانه خراسان نمایند رؤسای آنطایفه بروفق فرمان همایون تعهد ورخصت
انصراف بخوارزم وشاهزاده بجانب خراسان منصرف ودر بیست ودوم جمادی الاخری وارد دارض
فیض نشان گردید

در بیان سوانح بلخ وظهور درویش فساد اندیش در آنمملکت بادّعای سلطنت ومآل کار او

از سوانح اموری که بعرض اقدس رسید که در اواسط
ماه شوال شخصی مجهول الحال از اویماقات اوتبهٔ شاقلان در لباس درویشی وارد اندخود واز آنجا عازم
بلخ گشته در آستانهٔ مقدسهٔ شاه مردان که نزدیک بلخ است ادّعای امامت واظهار معجزه وکرامت کرده
جمع کثیری از ترک وتاجیک باعصمة الله قبچاق وسعید شیورغانی واکثری از خیلان اوزبک باو
گرویده در اندک روزی ده دوازده هزار نفر بر سر خود جمع واز اطراف تمام اوزبکیه حتی نیاز خان
والی از عقل خالی از روی نیاز بزیارت درویش مزبور رفته وخاک قدمش را بجاروب مژگان رفته بعد
از آن رفته رفته کار درویش مزبور بالا گرفت والی خایف شده جمعی را بر سر او فرستاده فیمابین جنگ
واقع وقشون اینطرف شکست یافته وکیل بلخ با جمعی در میان مقتول وقشون اوزبک نیز دست بفساد
برآورده در بیرون ودرون شهر هر یک از مردم خراسان را که دیدند بقتل رسانیدند ووالی در ارک
متحصن شده بعد از رسیدن اینخبر بعرض اقدس جمعی از غازیان سرحدات خراسان بسرداری محمد
حسین خان چمشگزک بیگلربیگی خبوشان واللهویردی بیک ومحمد قاسم بیک قرقلو وجمعی از خوانین
برای رفع این فتنه وتنبیه درویش مزبور با توپخانه واستعداد مأمور ببلخ ومقارن آن بتاریخ یوم
جمعهٔ دوازدهم ماه ذی الحجة الحرام خبر رسید که در اثنای مجادله باطن درویش وارونه مدد کرده عصمة الله

عصمة الله مزبور که از جانب درویش پادشاهی ترکستان نامزد او شده بود بگلولهٔ تفنگ زخمدار و از ملاحظهٔ
اینمعنی تزلزل در احوال مریدان سست اعتقاد راه یافته فرار و درویش مزبور در آستانهٔ شاه مردان متحصّن
و عصمة الله بعد از دو روز بار سفر بجانب مقر بسته و خواجه نعمت متولّی آستانهٔ مزبور فرصت یافته با جمعی
از غازیان درویش نامقیّد را مقیّد ساخته نزد والی آورده جمعی که مانند هوای باطل در سر بودند متفرق و از اشرار
نیز که محرّک فساد بودند جمعی دستگیر شده بمعرض سیاست درآمدند امر همایون صادر که سرداران سابق سررشتهٔ
کار را از دست نداده بهمان ضابطهٔ مقرّره عازم مقصد و باتّفاق والی بتنبیه اشرار و جمعی از مفسدین که در
حین امر بهایه هنگامه طلب گشته فتنه برانگیخته اند مشغول و آنگروه را تادیب نمایند چون بنهجی که سبق ذکر یافت
احمد اوسمی بجانب اوار آواره گشته قلعجات و مساکن او با خاک یکسان و تمامی محال داغستان قریه بقریه و محل
بمحل پامال سم ستور دلیران و دست فرسود تطاول غازیان گردید شمخال و سرخای که بزرگ داغستان بودند
با جمعی از سرکشان از غاشیه کشان رکاب و ملتزم خدمت و اطاعت گشته تمامی حکام و اعاظم تویان و نقامی چرکس
که در هیچ عهد مطیع فرمانروائی نبوده اند قلادهٔ انقیاد بگردن گرفتند و نیز در خلال آنحال از جانب سلطان
محمود خان پادشاه والاجاه روم نامه رسید مشعر بر آنکه از قبول تصدیق صحت مذهب جعفری و دادن رکن کعبهٔ معظّمه
که مخصوص ائمّهٔ اثنی عشر باشد اعتذارخواهی نموده اظهار کرده بودند که درازای این دو مطلب امر دیگر از آنحضرت خواهش شود
و در سال گذشته در حینی که افندیان از دربار عثمانی برای اعتذار همین معنی آمده بودند بتوسط ایشان صریحاً
بپادشاه والاجاه روم نوشته شد که مهیّا و مستعدّ باشد که بعد از انجام امور داغستان متوجهٔ روم و عازم
آنمرز و بوم خواهیم شد در ینوقت نیز در جواب نامهٔ مزبور همان مراتب نگاشتهٔ قلم تصریح و اعلان شده پادشاه
والاجاه مزبور را از توجّه موکب جهانگشا آگاهی بخشیدند پس محمد علیخان قرقلو را بایالت دربند تعیین و جمعی از غازیان
را باطاعت او مامور ساخته در یوم دوشنبهٔ پانزدهم ذی الحجه ۱۱۵۵ از سمت داغستان لوای توجه بجانب مغان
افراختند و چون از روزی که موکب همایون بجانب مغان حرکت کرد برخلاف ایّام توقف که هوا در کمال
خوشی میگذشت برف و باران شدید شروع کرده لاینقطع از پرویزن آسمان آب بر سر ساکنان عرصهٔ غبرا می
بیخت قطرات سحاب سررشتهٔ ریزش را چون دست گریبان از کف نمیگسیخت گویا گردش آسیای سالیانهٔ گرد
سپهر رحوی محتاج چنین آبشار بود و رفع خشک مغزی فلک را اینگونه آب گردشی در کار از شدّت باران اوج
سیل بجائی رسید که در آنهار و آبار هر حبابی از کواکب سحابی رود کهکشان یاد میداد و ساحت خاک عالم

آب گشته لطماتش پهلو بر چرخ اخضر میزد دواب و اسباب بسیاری از کثرت لای و گل و نزول برف و باران و شدت سرما عرضهٔ اسقاط و اتلاف و از دربند تا کنار کر که ده منزل بود در عرض چهل روز طی گشته در آخر حوت ورود بکنار رود کر واقع گردید

در بیان سوانح تنکوزئیل مطابق سنه ۱۱۵۰ هجریه

شب پنجشنبهٔ بیست و چهارم محرّم بعد از انقضای یازده ساعت و دو دقیقه که خلیفهٔ شب لباس مشکفام عباسی در بر و اکلیل فرقدان را در سر داشت سلطان سیارگان که از شدّت برد در خیمهٔ تو بر توی فلک منزوی بود آفتابی شده از پنهانخانهٔ حوت بمربع حمل رخت کشیده صفیر سریع السّیر نسیم از جانب کشور آرای بهار در دار الملک گلزار بارگشای تحف و هدایای نفحات عطر بارگشته فرمان بران قوای نامیه قزل وطاق گل سوری را در صحن چمن بر افراختند و لشکر جان شکر یعنی جاد شکن اردی بهشت بتسخیر ممالک باغ و راغ از جا در آمده بمحاصرهٔ حصول بساتین و قلاع کهسار پرداختند پاشایان باشان طبایع برای رفع غایلهٔ برودت که فیمابین خدیو بهمن شوکت شباط و دارای سکندر حشمت ایار حاصل بود وسایل صبا و شمال برانگیختند و افندیان اعلام سرو و صنوبر بقطع نخل خلاف و اشجار مشاجره برخواستند و سادات سبزپوش شمشاد و نارون و قضاة محاسن سفید شکوفه و نسترن که صدرنشینان ایوان بستانند در روضهٔ فایض الانوار گلزار سجل نزهت و صفا بنجامهٔ یکرنگی نوشتند و جیوش پرخاشجوی گلهای سوری شوکت و شان بشتا را که دشمن خانگی در گلشن میبود بنوک سنان شوک شکستند جشن نوروزی آراسته گشته بعد از انقضای ایّام عید از جسر دو فرسخی جواد عبور و صحرای مغان را قرارگاه کوکبهٔ منصور ساخته بیست یوم در آن مکان خیام توقف افراشتند تا دواب بحال آمده از راه هشت رود و قراچمن نهضت و از چهار فرسخی تبریز عبور کرده عاشور خان پاپالو را بایالت هرات و سرداری آذربایجان سرافراز و شش هزار نفر از لشکر فیروزی اثر را در حوزهٔ اختیار او مقرّر کرده امر فرمودند که بیگلربیگیان دربند و شیروان و تفلیس و ایروان و قراباغ و افشار هر یک با قشونهای خود و حکام مابین مهیا و مستعد بوده باتفاق سردار در حین ضرورت باعانت یکدیگر پردازند و چون سابقًا نصر الله میرزا که در ارض اقدس توقف داشت مأمور شده بود که با شاهزادگان کرام شاهرخ میرزا و امام قلی میرزا بعزم بساط بوسی وارد دربار معلی شوند در بیست و چهارم ربیع الاول در منزل نریوان وارد و شرف اندوز ادراک خدمت اقدس گشتند و فرستادهٔ پادشاه والاجاه هندوستان نیز با تحف و هدایای گرانمایه که از آنجمله یکباب قزل وطاق چوب صندل بود که باصطلاح هند بنگله گویند و استادان ماهر در شباک و نقاری آن

آن بکمال تصنع و مهارت بکار برده بودند در موکب شاهزادگان وارد و بنوازشات شاهنشاهی بهره‌مند
گردیده و منزل بمنزل اعلام گیتی‌گشا آسمان سا گشته وارد چهار فرسخی سنندج شد و چون از جمادی حال عزیمت
جانب روم از راه بغداد در خاطر اقدس تصمیم یافته مقرر شده بود که توپخانه قلعه‌گشا از راه همدان روانه
کرمانشاهان گشته در زهاب که حد بغداد است مکث نماید احمد پاشا والی بغداد از اراده خاطر اقدس واقف
محمد آقا نامی کدخدای خود را با اسبان تازی نژاد و پیشکشهای لایق بدرگاه آسمان جاه فرستاده متعهد
اطاعت و انقیاد و در باب سپردن اصل قلعه بغداد تا انجام کار سرعسکری که از جانب پادشاه والاجاه روم
تعیین شده استمهال کرد خدیو جهانگشا نیز مسئول او را قبول و فوجی از عساکر فیروزی آثار برای ضبط سامره و
حله و نجف اشرف و کربلای معلی و حسکه و رماحیه و توابع کنار دیاله و باقی نواحی و توابع بغداد تعیین و قوجه
خان شیخانلو چمشکزک را بسرداری جانب بصره سرافراز و بابیگلربیگی حویزه و حکام شیروان و شوشتر و دزفول
و اعراب آن سمت بتسخیر بصره مأمور و مقرر فرمودند که با غرابهائی که در ساحل حویزه طیار شده از شط العرب
عبور و بانجام امر مقرر بپردازند و از همان منزل در نهم جمادی الاول نصرالله میرزا را با باقی شاهزادگان و زواید
احمال و اثقال سرکار روانه همدان ساخته و فرستاده پادشاه والاجاه هند را نیز مشمول نوازشات
خاقانی و رخصت انصراف ارزانی داشته مساوی پنج لک که هر لکی باصطلاح این عصر پنجهزار تومان باشد
جواهر نفیسه و مرصع آلات از جواهرخانه خاص جدا و با صد و یک زنجیر فیل کوه اندام و جمعی از ارباب طرب هندی که
در سلک مطربان سرکار انتظام داشتند چون جمعی را قانون سازندگی و فنون نوازندگی بطریق هند آموخته
که در رقص و رامشگری ماهر ساخته بودند لهذا ایشان را نیز مرخص ساخته فرستادند چون منظور نظر اقدس آن بود
که قشلامیشی در حدود بغداد بعمل آید فرمان همایون بعز نفاذ پیوست که غلات شهرزور حمل و نقل بغداد شود پس
اعلام جهانگشا از راه شهرزور و قلعه چوالان در اهتزاز آمده خالد پاشا حاکم بابان و شهرزور فرار و سلیم بیگ
بنی عم خالد پاشا باتفاق رؤسا و عظمای اکراد وارد دربار خلافت گشته بخطاب خانی و ایالت آن ولایت سر
بلندی یافت و تمامی آن مرز و بوم و کردستانات روم بحوزه اطاعت درآمدند و از آنجا متوجه کرکوک گشته در
چهاردهم شهر جمادی الاخری ظهر کرکوک مضرب سرادقات دولت گردید اهالی انجا باستحکام قلعه مغرور شده
راه اطاعت بسته در مخالفت گشودند چون توپخانه‌های همایون که از راه کرمانشاهان و زهاب رفته بود بایست
باردوی معلی وارد شود بانتظار ورود توپخانه چند روز مکث و بعد از یکهفته که توپخانه بموکب همایون پیوست

قلعه را از چهار طرف نشانهٔ تیر گلولهٔ توپ و خمپاره کرده یکروز از بام تا شام آن آتش بلا را بر جان قلعه‌گیان
نازل منزلهٔ نوازل سماوی ساختند عصر آنروز که روز دوشنبه بیست و یکم ماه مزبور باشد قلعه‌گیان از تف آن
آتش جانسوز بجان آمده از تاب صدمات توپهای قلعه‌شکن و خمپاره‌های بنیاد افکن بیتاب و توان و مستدعی
امان شدند عفو خطاپوش قاآنی از باب پوزش پذیری در آمده رؤسای ایشان را بپیرایهٔ پوشش خلعت عفو و
بخشش ساخته فوجی را نیز بضبط قلعهٔ اربیل که از قلعه‌های معتبر آن سمت بود تعیین فرموده آن نیز در یکروز بضرب
گلولهٔ توپ قلعه‌کوب و آتش انگیزی خمپاره‌های خانمان سوز بحیطهٔ تصرف در آمد

در بیان توجه موکب همایون بجانب موصل

چون محمد آقا از کرکوک از جانب احمد پاشا برای مذاکره و انجام مطالب
معهوده و بنای مصالحه روانهٔ اسلامبول شده بود منظور نظر اقدس این بود که از کرکوک تجاوز نشود و در
آنجا سواد فرمانی از پادشاه والاجاه روم که بر طبق فتوی شیخ الاسلام و افندیان عظام صادر شده بود از
خارج بنظر رسید مشعر بر آنکه قتل و اسر طایفهٔ ایران مباح و مذهب ایشان مخالف اسلام است و امنای دولت
عثمانی آن فرمان و فتوی را مصحوب عبدالله افندی بموصل فرستاده و حسین پاشای والی حلب را نیز با جمعی
از پاشایان و عساکر عثمانی بمعیت حسین پاشای والی موصل مأمور ساخته‌اند این معنی محرک عزم ثابت گشته
روز چهاردهم رجب لوای نهضت بجانب موصل فلک سا و روز پنجشنبه بیست و سیوم ماه مذکور ورود ظفر
کوکب بچهار فرسخی موصل واقع شده قوچ پاشای حاکم کوی که از محافظان قلعه بود با فوجی از سپاه روم مرکب
تهور بمیدان رانده بمقابلهٔ پیشتازان موکب منصور در آمد جمعی از ایشان عرضهٔ شمشیر گشته بقیه فرار و بمأمن
عافیت تحصن جستند و روز سه‌شنبه بیست و پنجم بنیم فرسخی شهر مطلع طلیعهٔ شوکت و جوار مزار شریف حضرت یونس
بن متّی عم مضرب سرادقات اقامت گردید اوّلاً یکی دو نفر از علمای موصل از برای القای افهام مدّعا بدربار معلّی
طلب فرمودند پاشایان در فرستادن ایشان تحاشی نموده بقلعه‌داری پرداختند پس حکم همایون بمحاصرهٔ قلعه
نافذ گشته فرمان پذیران از دو جانب قلعه جسر کهکشان پیوند بر رودخانهٔ موصل بسته توپهای اژدها هیبت
دوزخ لهب و جزایرچیان بهرام کین جلادت حسب فوج فوج آغاز عبور کرده بسر انجام اسباب قلعه‌گیری و
بردن سیبه و حفر نقب اشتغال ورزیدند و بعد از آنکه دریای آتش محیط قلعه گردید در شب جمعه شتم شعبان
هنگام سحر شلیک توپ و تفنگ و ستاره ریزی خمپاره‌های آسمان آهنگ روز قیامت بر قلعه‌گیان آشکار
گردید و بگلولهٔ توپ و خمپاره دود از نهاد جانها و گرد از بنیاد خانمانها بر آوردند و چند روز بر همین نهج برای

برای حیات قلعه گیان بشعلهٔ جوّالهٔ خمپاره وگلولهٔ توپ خانه روشن میکرده تا آنکه پاشایان دیدند که عزم فلک اساس خسروی از سر این طلب بی نیل مطلب باز نخواهد گشت جمعی از علماء اعلام و افندیان کرام و رؤسای اوجاق را با اسبان تازی نژاد کوه پیکر و پیشکشهای لایق بدربار سپهر رواق فرستاده متعهد گشتند که جمعی را بدربار قیصری فرستاده امور معهوده را بنحویکه دلخواه اقدس است بین الدّولتین صورت انجام دهند که اطفاء شرر شر و تسکین شعلهٔ حذر مطمح نظر انور بود قبول این مسئول فرموده ایشان را پیرایه پوشش کسوت امان و شرایط اندوز تشریف عفو و اطمینان ساختند پاشایان نیز قاضی و مفتی موصل را با چند نفر از سران عثمانی روانهٔ اسلامبول نموده بعرض حال پرداختند مقارن آن محمّد آقا که از جانب احمد پاشا بدربار عثمانی رفته بود وارد و خبر آورده که پادشاه اسلام پناه روم او را طلبیده بالمشافهه فرموده‌اند که در عالم دوستی و برادری این توقع را نداشتیم که جناب نادری از حد دستور تجاوز نمایند هرگاه مدّعای ایشان انجام مدّعاست در راس الحد مملکت گفتگوی مطلب نمایند امور معهوده مقرون بحصول خواهد شد الاّ چون تخمیس مذهب موهم حدوث فتنهٔ عام و موجب اختلال این دولت ابد فرجام است مجرّد از لفظ خامس درگذرند و احمد پاشا را در امر مصالحه مأذون و مختار ساخته بودند لهذا در دوم رمضان عطف عنان بجانب کرکوک فرمودند چون زیارت اماکن مقدسه مکنون ضمیر بود بعد از ورود بقراتپه در جولگای خانقین بنه اردو و غازیان را گذاشته با فوجی عازم عتبات عالیات گردیدند و در منزل شهروان سلیمان پاشای کدخدای بغداد با محمد آقا و معتبرین دیگر از جانب احمد پاشا با پیشکشهای لایق وارد و با عطایای کمر خنجر مرصع و خلاع فاخره و انعامات وافره رهین احسان گشتند و محمد آقا برای ابلاغ خبر انصراف موکب همایون و قبول امر مصالحه از جانب احمد پاشا مجدّداً روانهٔ دربار قیصری گردید اعلیحضرت شاهنشاهی بعد از آنکه از زیارت مراقد منورهٔ کاظمین علیهما السلام سعادت اندوختند بکشتیهائی که احمد پاشا در کمال زینت و زیب درکنار دجله ترتیب داده بود از آب عبور و ادراک زیارت مزار کثیر الانوار ابو حنیفه نموده عصر منصرف بقباب شرف و روز دیگر از راه حله عازم نجف اشرف گشتند چون تمامی علمای ایران و افغان و بلخ و بخارا و سایر بلاد توران در رکاب اقدس حاضر بودند و همگی همّت علیا مصروف باستمداد مذهب اسلام و رفع شبهه و نزاع از میانهٔ امت حضرت سید الانام بود علمای مشهدین شریفین و حلّه و توابع بغداد را نیز احضار و در آستانهٔ مقدسهٔ علویه و عتبهٔ بهیّهٔ غرویّه مجلس مذاکره و انجمن محاوره انعقاد دادند که طرفین با یکدیگر گفتگو کرده سواد منافرت را مندفع و حبل مغایرت و مشاجرت را منقطع سازند لهذا علمای فریقین در آن درگاه عرش اشتباه

مجتمع گشته بعد از مقاوله که شرب عذب ملت محمدیه را از لای شکوک و شبهات تصفیه داد ند و ثیقه مشعر بر کیفیت اجرا راقم حروف مرقوم و بمهر همگی افاضل و حصار مختوم گشته نقلی از آن در خزانه مقدسه غرویه ضبط و بهر سوادی از بلدان ممالک محروسه سوادی از ان انفاذ یافت و شرح وثیقه مزبور آنست که غرض از تحریر این وثیقه و ترسیر این نمیقه آنست که چون بعد از بعثت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله اجمعین هر یک از صحابهٔ راشدین در ترویج دین مبین ببذل نفوس و اموال اشاعه مساعی مشکوره و مجاهدات مبرورهٔ پیرایه پوش تشریف نزول آیهٔ وافی هدایهٔ وَالسّٰابِقُوْنَ الْاَوَّلُوْنَ مِنَ الْمُهٰاجِرِیْنَ وَالْاَنْصٰارِ گردیدند و بعد از رحلت جناب سید الابرار بنای خلافت باجماع صحابهٔ کبار که اهل حل و عقد کار امت بوده اند بر خلیفهٔ اول ثَانِیَ اثْنَیْنِ اِذْ هُمٰا فِی الْغٰارِ صدر نشین خلافت احمد مختار ابی بکر صدیق رضی الله عنه و بعد از و بنص و نصب اصحاب بر فاروق اعظم مزین المنبر والمحراب عمر بن الخطاب رضہ و بعده بشوری و اتفاق بجناب ذی النورین عثمان بن عفان رضہ و بعد از و بجناب اسد الله الغالب مظهر العجائب و مظهر الغرایب علی بن ابی ابیطالب علیه السلام قرار یافت و هر یک از خلفای اربعه در مدت خلافت خود نا هج مناهج اتسیام و ایتلاف و معرا از شوایب اختلاف بوده رسم مصادقت ملحوظ و حوزهٔ ملت محمدیه را از تطرق شرک و کین مصون و محفوظ میداشته اند و بعد از انقضای آن مدت که خلافت بر بنی امیه و بعد از ان بنی عباس انتقال یافت ایشان نیز بهمین ملت و عقیده باقی و بخلافت خلفای اربعه قائل بوده اند تا آنکه در سال نهصد و شش که شاه اسمعیل صفوی عروج و بر معارج سلطنت عروج کرد بتعلیم علمای آذربایجان و گیلان و اردبیل ترییف نقد حقیت خلفای ذلیشان و امالهٔ قلوب عوام از متابعت و مطاوعت ایشان نموده بعلاوهٔ آن سب و رفض را که خامه اسلة اللسان از بهجت ذکر آن زبان صریر در کام خاموشی میکشد شایع و در منابر و مساجد از ینگونه اقوال اعلان انواع فضایع و فضایح کردند بعد از شیوع انمعنی اهل سنت و جماعت نیز از اطراف آغاز معادات و ترک مصافات کرده قتل و نهب و اسر این فرقه را مباح دانستند بحدیکه اسرای امت خیر الوری در فرنگ و باقی ولایات عرضهٔ بیع و شری گشتند و این حادثه شنیعه تا ایام خاقان مغفور شاه سلطان حسین متداول و معمول میبود تا آنکه رفته رفته ترکمانیه دشت و بعد از ان افاغنهٔ قندهار و همچنین روسیه و روسیه از اطراف رخنه در بنیان ممالک ایران و اساس سلطنت و مملکت او ویران کرده قلع و استیصال ایرانیان را بر خود لازم دانستند چون مشیت مالک الملک لم یزل بامری تعلق گیرد آن از پرده کمان بساحت شهود و بروز می آید لهذا کوکب ذات بیهمال و تیز

ونیز وجود سعادت اشتمال اعلیحضرت قدر قدرت کیوان مهابت مریخ صلابت ملجأ السلاطین و مرجع الخواقین
قهرمان دودمان رفیع الشان ترکمانیه برق خرمن سوز سرکشان جهان بتائید سبحانیه تاج بخش ملوک هند و توران
ظل سبحان نادر دوران خلد الله ملکه و سلطانه بنحویکه در تاریخ نادری تفصیل حال خجسته مآلش مذکور و مسطور است
از مطلع ملک ابیورد آغاز طلوع و بنیاد سطوع کرده ظلمت زدای ساحت ایران گشته ممالکی راکه باقتضای انقلاب
دهر بتصرف غیر در آمده بود بزور بازوی تائید الهی و قوت سرپنجهٔ اقبال ظل اللهی انتزاع و کسر بنیان شوکت ارباب
عناد و نزاع نمودند تا انکه در سال هزار و صد و چهل و هشت ۱۱۴۸ در شورای کبرای صحرای مغان که عموم وضیع و شریف
ایران را احضار و مجلس مشورت انعقاد داده ندکه انجماعت هر کس راکه خواهند بسلطنت اختیار نموده بنائی در کار
خود بگذارند اهالی ایران دست در دامن ابرام و الحاح زده عرض کردند که پادشاهی و سلطنت را خداوند عالم
بآنحضرت و آنحضرت را بما کرامت کرده ما را اختیاری در تغییر حکم الهی نیست و این سلطنت حق آنجنابست
بنحویکه روز اول صیانت حال و احوال ما کرده عرض و نفوس مسلمانان را از چنگ دشمنان قوی رهائی داده اند
باز در مقام محارست ایشان باشند و ستمدیدگان ایران را بامید دیگری نگذارند اعلیحضرت شاهنشاهی نیز فرمودند
که اهالی ایران هرگاه بسلطنت ما راغب و آسایش خود را طالب باشند در صورتی این مسئول تلقی بقبول و مقرون
بحصول خواهد شد که آثار مبتدعه را که مخالف مذهب اسلاف کرام و آبای عظام نواب همایون ماست تارک و
بر منهج خلافت خلفای راشدین ناسک و سالک شوند ایشان نیز از راه حقانیت بدون شایبه متفق الآرا این
حکم قدسی را بسمع اذعان اصغا نموده وثیقه برای توکید و استقرار اینمطلب نوشته بخزانهٔ عامره سپردند اعلیحضرت
شاهنشاهی نیز در ازای اینمعنی ایلچی روانهٔ دولت علیهٔ عثمانیه کرده از اعلیحضرت سلیمان حشمت باسِطِ بِساطِ
اَمن و اَمان ناشر آیات اِنَّ اللهَ یَأمُرُ بِالعَدلِ وَالاِحسانِ سُلطانُ البَرَّین وَخاقان
البَحرَین ثانی اسکندر ذِی القَرنَین داور دارا درایت کیخسرو غلام خدیو گردون شکوه انجم
احتشام پادشاه اسلام پناه روم اَیَّدَ اللهُ بَقائَهُ طالب پنج مطلب شدند اوّل اینکه اهل ایران را چون
از عقاید سالفه نکول و مذهب جعفری راکه از مذاهب حقه است قبول نموده اند قضاة و علما و افندیان کرام اذعان
کرده آنرا خامس مذاهب شمارند دوّم انکه چون در کعبهٔ معظمه ارکان اربعه مسجد الحرام بائمهٔ مذاهب اربعه
تعلق دارد ائمهٔ این مذهب در رکن شافعی با ایشان شریک بوده بعد از ایشان علیحده با مام خود نماز بگذارند
سیّوم اینکه هر ساله از طرف ایران امیر حاجی تعین شود که بطریق میر حاج مصر و شام در کمال اعزاز و احترام

حجاج ایران را بکعبه مقصود رسانیده در دولت عثمانیه امیر حاج ایران تالی امیر حاج مصر و شام باشد چهارم اینکه اسرای دو مملکت نزد هر کس بوده باشد مطلق العنان و آزاد بوده بیع و شری بر ایشان روا نباشد پنجم اینکه وکیلی از دولتین در پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل میداده باشد که باین وسیله رفع اختلاف صوری و معنوی از میانه امت محمدیه گشته من بعد بمقتضای اِنَّمَا الْمُؤْمِنُوْنَ اِخْوَةٌ رسم الفت و برادری فیما بین اهالی روم و ایران مسلوک باشد امنای دولت ابد پیوند عثمانی چند مطلب را که عبارتست از تعین میر حاج و اطلاق اسرای جانبین و بودن وکیل در مقر دولتین باشد قبول و مذهب جعفری را تصدیق کرده باقی مواد را بمحاذیر شرعیه و معاذیر ملکیه موقوف ساخته بودند ایلچیان ذیشان بخصوص این مطلب از طرفین آمد و شد کرده از آنطرف اقامه عذر و ازینجانب براهین ساطعه و حجج قاطعه القا و افهام میشد چون در عرض هفت هشت سال این مقدمات بآمد و شد صورت انجام نیافت درین سال خجسته فال که تنکوز ئیل مطابق ۱۱۵۶ سنه باشد کوکبه همایون قاآنی وارد وی ظفر مقرون خاقانی بعزم اینکه در خاک روم باب گفتگوی جبلّی از هوای نفسانیّت آتش فتنه را منطفی و مایۀ فساد و نزاع را از میان اهل اسلام منتفی گردانند از تمامی ممالک ایران و بلخ و بخارا شیوخ اسلام و قضاة کرام و علمای علام را برای مذاکره و مقاوله این امور بموکب منصور احضار و برسم مهمانی وارد آنسرزمین کردیدند که مطالب معهوده را با مقدمه موروثی طی نمایند درینوقت که در نجف اشرف بعتبه بوسی و تقبیل تراب روضۀ علیّۀ غرویّه فایز و مشرف کردیدند جمعی از علمای نجف اشرف و کربلای معلّی و حلّه و توابع بغداد را در حوزۀ گفتگوی حاضر ساخته مجدّداً امر همایون بعز نفاذ پیوست که چون در مذهب اسلام هیچگونه قصوری و فتوری واقع نیست الّا فسادی که از بدو دولت صفویّه در میان امّت نبویّه شیوع یافته علمای کرام که دعایم اسلامند با یکدیگر مجلس مذاکره و محاوره آراسته منهل ملّت نبویه را که از هجوم افواج اختلافات امم آمیخته لای شکوک و شبهات گشته است اصفا و بزلال حق ارشاد و بماء معین صفوت و سداد نایرۀ فساد را اطفا دهند لهذا مأمورین بنهج مقرّر در درگاه عرش اشتباه حضرت یعسوب الدّین و امام المتّقین علیه السلام بطیّ مقالات و اظهار عقاید پرداخته حقیقت ماجرا بنهجی که در مشهد شریف بشهادت آنحضرت نگارش میابد عقیده اسلامیّه و اعیان دوام دولت قاهرۀ نادریه و علمای ممالک ایران اینکه بعد از رحلت حضرت سیّد المرسلین صلعم خلافت باجماع امّت بر خلیفه اوّل ابابکر صدیق رضی الله عنه و بعد از و بنص الجناب و اتفاق اصحاب بر فاروق اعظم عمر بن الخطاب رضه و بعده بشوری و اتفاق

و اتفاق اصحاب بر ذی النورین عثمان بن عفان رض و بعد بجناب امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ع قرار یافته بمؤدای آیه وافی هدایه وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ و بفحوای آیه شریفه لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ و حدیث شریف أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ بِأَيِّهِمُ اقْتَدَيْتُمْ اهْتَدَيْتُمْ خلیفه برحق و ربط مواصلت فیمابین ایشان محقق بوده همه بایکدیگر رسم موافقت بی شایبه مغایرت و منافرت مسلوک میداشته اند و بحدّی رسم مواخاة فیمابین ایشان مرعی بوده که بعد از رحلت خلیفه اول و ثانی از دار دنیا از جناب مرتضوی سؤال حال ایشان کردند آنحضرت فرمودند که اِمَامَانِ قَاسِطَانِ عَادِلَانِ كَانَا عَلَى الْحَقِّ وَمَاتَا عَلَى الْحَقِّ و خلیفه اول در شان خلیفه رابع میفرموده لَسْتُ بِخَيْرِكُمْ وَعَلِيٌّ فِيكُمْ و خلیفه ثانی نیز در حق آنجناب میفرموده که لَوْلَا عَلِيٌّ لَهَلَكَ عُمَرُ و نظایر آن که بکمال رضامندی ایشان از یکدیگر دلالت دارد بسیار و مستغنی از بیان و تذکار است و در سال نهصد و شش هجری که شاه اسمعیل صفوی خروج نموده اشاعهٔ سب و رفض نسبت بخلفای ثلثه نموده منشأ ظهور فساد و نهب اموال عباد گردیده مورث مبغضیت و معادات فیمابین اهل اسلام شد تا آنکه بمقتضای قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ شاهنشاه عالم پناه برتبهٔ سلطنت و جهانداری فایز گشته بنحویکه در فوق مذکور شد در شورای صحرای مغان ازین داعیان استکشاف نموده ما نیز عرض عقاید اسلامیهٔ خود کرده بودیم حال نیز که در روضهٔ مقدسهٔ علیهٔ علویه از داعیان مجدداً استفسار فرمودند عقاید اسلامیه داعیان بنهج مسطور است و خلفای راشدین رضوان الله علیهم اجمعین را بترتیب مذکور خلیفهٔ علی التحقیق حضرت سید المرسلین ص میدانیم و شک و شبهه نداریم و از رفض و سب اتبرا میجوئیم بنحویکه جناب قدوة العلماء الاعلام شیخ الاسلام و افندیان عظام دولت علیهٔ عثمانیه تصدیق مذهب جعفریه کرده اند مقلد طریقه آنحضرت و برین عقیده راسخ و ثابت میباشیم و آنچه سمت تحریر یافته محض از خلوص فؤاد و صمیم قلب و نقد این ادعا مصفی از شایبهٔ غش و قلب است و هرگاه خلاف این عقیده از ما بظهور رسد از دین بیگانه و مورد غضب خداوند یگانه و سخط شاهنشاه زمانه باشیم عقیدهٔ اقل داعیان دولتین علیتین علمای نجف اشرف و کربلای معلی و حله و توابع بغداد آنکه امام جعفر صادق ع ذریهٔ رسول اکرم و ممدوح امم و نزد ائمهٔ ملل مقبول و مسلم است و از قراریکه علمای ایران عرض و تحریر کرده اند و بنزد داعیان تحقیق یافته عقاید اسلامیهٔ اهل ایران صحیح و فرقهٔ

مزبوره قائل بحقیت خلفای کرام و از اهل اسلام و امت حضرت سید الانام علیه الصلوة و السلام میباشند و هرکس که با آنفرقه اظهار عداوت دینی کند او از دین خدا و رسول و اکابر دین از وبری در دار دنیا محاکمهٔ آن با سلطان عصر و در عقبی با جبار شدید البطش و القهر خواهد بود عقیلهٔ اقل الدعاة علمای بخارا و بلخ اینکه عقاید صحیحهٔ اهالی ایران بنحوی است که علمای فوق بیان نموده اند و این فرقه داخل اهل اسلام و امت حضرت سید الانام میباشند و هرکس که با اینجماعت دیناً اظهار عداوت نماید خارج از دین و محروم از شفاعت حضرت سید المرسلین بوده در دنیا بازخواست با پادشاه عصر و در عقبی با شاهنشاه علی الاطلاق خواهد بود و اختلافیکه معتقدین مسطوره را در فروعات با ائمهٔ مذاهب اربعه میباشد منافی و مغایر اسلام نیست و اصحاب این اعتقاد از اهل اسلام و نهب و اسر فریقین که مسلمان و امت محمدیه و برادر دینی اند بر یکدیگر حرامست

در بیان تذهیب گنبد عرش فرسای نجف اشرف الف سلام و شرف

چون قبل از این حکم همایون بتذهیب گنبد عرش سای مبارک نافذ گشته بود فرمان پذیران و مامورین بر وفق مقرر طلاکاری قبهٔ همایون را که پهلو بر چرخ مقرنس میزد در کمال زیب و فر انجام داده همگی مورد عنایات گشتند و بهمه جهته ده الف خرج گنبد فلک پیوند شده بود و از سرکار آسیه سیرت گوهرشاد بیگم والدهٔ شاهزادگان کامکار نصر الله میرزا و امام قلی میرزا نیز صد هزار نادری تحویل داده شد که صرف مرمت و کاشی کاری دیوار صحن مقدس نمایند و شمامهٔ مرصع بجواهر ثمین و مجمر طلای گرانبها وقف آستانهٔ مقدسه ساختند و از آنجا عازم کربلای معلی گشته در غرهٔ ماه شوال شرف اندوز طواف روضهٔ ملایک مطاف و از سرکار نواب مهد علیا و ستر کبری بانوی حرم سرای عفاف رضیه بیگم بنت خاقان شهید شاه سلطان حسین نیز بیست هزار نادری برای مسجد جامع پشت سر مبارک تحویل کارکنان گردید و بعد از پنجروز رایات نصرت آیات از سمت مسیب بجانب بغداد انعطاف یافت و بخدام و ارباب استحقاق اماکن ثلثه ائمه علیهم الالاف السلام و التحیه و امام حنیفه یک الف بصیغهٔ نذر و جوایز از خزانهٔ احسان عطا فرمودند و احمد پاشا تکاور اسبان کوه پیکر گردون خرام و پیشکشهای لایق بدربار سپهر احتشام فرستاده و فرستادگان او همه جا حاضر و حق خدمت و آداب بتقدیم رسانیده و از طرف قرین الشرف شاهنشاهی نیز آنچه حق احسان و بنده پروری و لازمهٔ مرحمت و عنایت گستری بود در بارهٔ او و فرستادگان او بظهور آمد و چون سرداران جانب عربستان بصره را در کمال شدت محصور و قلعهٔ قرنه را نیز تصرف کرده بودند مقرر شد که چون بمصالحه

مصالحه شده سرداران دست از محاصرهٔ باز داشته روانهٔ اردو شوند و مقرر شد که قلاع کرکوک و اربیل و قرنه و باقی ولایات که بتصرف درآمده بود خالی نموده بتصرف گماشتگان احمد پاشا بدهند پس موکب همایون از ظهر بغداد حرکت و از جسری که در حوالی ینکیچه بسته شده بود عبور و شهروان را مضرب خیام عزو شان ساختند

در بیان احوال سام و انقلاب شیروان بتقدیر ایزد منان

در حینی که موکب همایون از دربند بجانب روم توجه میکرد محمد علی خان قرقلو را بایالت دربند تعیین و فوجی را بمتابعت او مامور و در حین ورود بمغان حیدر بیک افشار سرکردهٔ جزایرچیان را بایالت شیروان و خطاب خانی سرفراز ساختند و در بیست و دوم شعبان در وقتی که ساحت موصل مضرب قباب عز و جاه بود خبر انقلاب شیروان رسید توضیح این مقال آنکه بعد از سنوح قضیهٔ ابراهیم خان ظهیر الدوله که محمد علی بیک ولدش باسم او موسوم و بایالت آذربایجان فایز گردید سام نامی مجهول الحال مجهول النسب پسر سام حب سروری مبتلا گشته در حدود آذربایجان ادعای شاهزادگی و پسری خاقان مغفور شاه سلطان حسین نمود ابراهیم خان بینی او را قطع کرده مرخص ساخت و او بجانب داغستان رفته بپیر و پا در میان لگزیه بسر میبرد محمد ولد سرخای که در ایام توقف موکب منصور در داغستان سر از اطاعت باز زده در ولایت آوار به بیغولها و کوه و جنگل متواری میبود در وقت که لوای فلک فرسا را متوجه روم دید سام بینی بریده را که هنوز باد نخوت در دماغ داشت از راه کوتاه بینی شاخص فتنه کرده و جمعیتی نزد او منعقد ساخته در مقام تحریک اهل طبرسران و دربند درآمد از آنجا که عوام کالانعام را از کنه امور خبر و وقوفی از تمیز خیر و شر و نفع و ضرر نمیباشد باغوای و بعضی از هنگامه طلبان آن دیار فریفته گشته نوشتجات باهالی شیروان از جانب ایشان آمد و شد کرده تا آنکه این مراتب را محمد علی خان سردار دربند بعرض اقدس رسانیده چون قلعهٔ دربند سرحدیت داشت حیدر خان نیز از موقف اعلی بمعاونت او مامور گشته بنابر اینکه حالت اهل داغستان و دربند باعتبار قرب جوار بمردم شیروان نیز سرایت کرده بود در میان شماخی و شایران حیدر خان را گرفته محبوس و بعد از چند روز مقتول و اموال او را غارت کردند و محمد ولد سرخای با سام بشیروان آورده قلعهٔ آقسو را که مقر حکومت بود بتصرف ایشان داده لوای مخالفت افراشتند و اهالی شایران و طبرسران نیز طوعاً و کرهاً مقلد قلادهٔ اطاعت ایشان شدند اینخبر که بدربند رسید دامن زن آتش نفاق اشراری که کینهٔ دیرینه ازین دولت والا در سینه داشتند گردیده از روی دوروئی کار را

یکرو کردند از انجمله جماعت مغانی وغیره که مأمور بمحافظت قلعهٔ قیر را بتصرف لکزیه داده بسام ومحمد ملحق کشتند محمد علیخان بعد ازین واقعه جمعی از رؤسا واشرار دربند را با ملازمان مغانی که مظنهٔ فساد بایشان میرفت از مرحلهٔ هستی دور وجمعی را نیز که چشم از حقوق دولت پوشیده بودند کور کرده روانه مغان نمود وخود باستحکام قلعه وبروج دربند پرداخت وحقیقت حال را بعرض عاکفان سدهٔ جلال رسانید اگرچه عاشور خان افشار سردار آذربایجان که در ایروان میبود بشنیدن اینخبر با جمعیتی که داشت برای تسکین نایرهٔ شر بجانب شیروان ایلغار وبا حاجی خان چمشکزک بیکلربیکی کنجه در کنار کر توقف ومشغول بستن جسر شده بود لیکن بعد از آنکه اینمراتب بعرض اقدس رسید کریم خان افشار بیکلربیکی ارومی را برای تسدید راه فساد بجانب مغانات مأمور وفوجی از غازیان را نیز بمعاونت عاشور خان تعین فرموده امر همایون باحضار نصر الله میرزا که در ییلاق همدان توقف داشت عزّ اصدار یافت شاهزاده نیز در هیجدهم رمضان در منزل لیلان در حینی که موکب همایون از کرکوک عبور وعازم سمت بغداد بود بشرف تقبیل بساط اشرف فایز کشته فتحعلی خان افشار چرچی باشی وجمعی از خوانین وپانزده هزار نفر از غازیان رکابی را ملازم موکب شاهزاده وروانه شیروان ساختند شاهزاده بعد از ورود به تبریز حسب الحکم همایون جمعی را بسرکردگی فتحعلی خان پیشتر روانه ساخت که بعاشور خان ملحق شود وخود نیز متعاقب از تبریز متوجه مقصد کردید وبعد از ورود فتحعلی خان روز چهارم ذی القعده سام واشرار شیروان ولکزیه باتیپ ونقاره خانه وفوجی عظیم از لکزیه وشیروانی از فراز کوهی که بالای باغ شاه است بشیب آمده باراده اینکه داخل قلعه شوند مهیای جنگ کشته فتحعلی خان وعاشور خان نیز سر راه بایشان کرفته جنگ درپیوست وبتائید الهی سرپنجهٔ صاعد اقبال شاهنشاهی سیلی زن چهرهٔ تهوّر وعنان تاب توسن جلادت ایشان کشته هزار نفر متجاوز سرو زنده باعلم ونقاره خانهٔ ایشان بدست آمد ومحمد ولد سرخای زخمدار وبالبقیة السیف فرار نموده وسام با معدودی بجانب کرجستان کریخت پس دلیران بمحاصرهٔ قلعهٔ آقسو پرداخته در اندک روزی را قلعه را تصرف وجمعی کثیر از لکزیه را که بمحافظت قلعه اشتغال داشتند زنده دستکیر کردند تتمه احوال سام در بیان وقایع سال آینده مذکور میکردد

در بیان طغیان وعصیان تقی خان شیرازی وخاتمهٔ کار او

چون در حین توقف موکب جهان کشا در حوالی دربند کلبعلی خان کوسه احمدلو را بسرداری وتقی خان را مجدّداً بایالت فارس تعیین وروانه وچون مشار الیهما مدّتی در آنسمت بسر برده کار را بیشتر

بیشتر مختل کرده بودند لهذا محمد حسین خان قرقلو امیرآخورباشی که از سفارت روس برگشته در درگاه معلی میبود و بسرداری تعیین و بچاپاری روانه و کلبعلی خان و تقی خان را بدربار سپهر اقتدار طلب فرمودند بعد از ورود محمد حسین خان بعمان چون تقی خان قشونهای فارس را با خود متفق ساخته خیالات باطله پیشنهاد خاطر کرده بود جمعی از سرکردگان باغوا و تمهید او بر سر کلبعلی خان ریخته او را مقتول ساختند و درصدد گرفتن محمد حسین خان درآمدند محمد حسین خان ازین معنی واقف و خایف گشته و برکشتی نشسته خود را بساحل عافیت رسانیده از انجا بشیراز آمد تقی خان نیز با جمعیت خود وارد شیراز گشت محمد حسین خان خود را بیکسو کشیده حقیقت حال را معروض سدهٔ سپهر تمثال ساخت از موکب همایون جمعی باعانت محمد حسین خان و تنبیه تقی خان مأمور گشته تقی خان بعد از انکه چندی بقلعه داری پرداخت عاقبت دستگیر شده و نزهتکدهٔ عشرت طراز شیراز از شآمت اعمال او مورد قتل و نهب و اسر و مقرر شد که او را خصی و از یکچشم کور کرده بدرگاه معلی آورند و اولاد او که در اصفهان میبودند بقتل رسانند و مأمورین بر طبق فرمان عمل نموده او را مقید بپیشگاه حضور والا رسانیدند

دربیان شورش قاجاریهٔ استراباد و تادیب آن طایفه بسرپنجه طالع قوی بنیاد و نهضت موکب والا بسمت آذربایجان

رایات نصرت آیات در پانزدهم ذی الحجه از شهروان بغداد بعزم آذربایجان حرکت کرده بعد از ورود بحوالی ماهی دشت کرمانشاهان بعرض اقدس رسید که جمعی از جهال و اعیان قاجاریه بسبب سوء سلوک محمد حسین خان حاکم انجا با طایفهٔ یموت متفق و داخل شهر استراباد گشته ولد محمد حسین خان که از جانب پدر نایب بود فرار و نزد بهبود خان چاوشلو سردار اتک رفته حکم معلی درباب تادیب اشرار بعهدهٔ بهبود خان عز صدور یافته محمد حسین خان نیز از اردوی همایون بآن امر مأمور گردید و مامورین با جمعیت و استعداد برسر استراباد رفته و بر اهل آنولایت مستولی و بنا بر اینکه فیمابین بعضی از قاجاریه و محمد حسین خان عداوت دیرینه تحقق داشت لوازم قتل و سفک و نهب و بیباکی از محمد حسین خان نسبت بگناه کار و بیگناه بظهور رسیده آنولایت نیز پامال دست انداز او گردید و بعد از ورود موکب همایون بکرمانشاهان ابراهیم خان ولد ابراهیم خان که نسبت برادرزادگی باانحضرت داشت بسپهسالاری حدود کردستان و لرستان فیلی تعیین و فوجی از غازیان را با او مامور و مقرر فرمودند که در حدود کرمانشاهان توقف و از حد کرند الی منتهای ولایت همه جا افواج منصوره مشغول قشلامشی و ییلامشی بوده و با پاشای بغداد مراسم

قرب جوار مرعی میداشته باشند و بنحویکه سابقا مذکور شد که نصر الله میرزا را که در سال پیش متوجه خوارزم و ارال بود و بعد از ورود بمرو رؤسا و سرکردگان خوارزم و ارال باتفاق ارتوق ایناق ارالی نزد شاهزاده آمده متعهد دادن ملازم و کوچانیدن طایفهٔ یموت شده بودند نصر الله میرزا ابو الغازی خان ولد ایلبارس خان را بموجب امر اقدس بوالیگری تعیین و ارتوق ایناق را صاحب اختیار کار او کرده ایشان را روانهٔ خوارزم نموده معاودت کردند بعد از چندی بعضی از اشرار خوارزم با یموت متفق و ارتوق ایناق را مقتول ساختند این مراتب بعرض رسیده علی قلیخان را بسپهسالاری مامور و روانهٔ خراسان ساختند که تدارکات خود را دیده در سال دیگر بعزم تنبیه یموت متوجه خوارزم شود و از ماهی دشت لوای توجه بجانب قلمرو علی شکر افراشتند

در بیان وقایع ئیلان ئیل مطابق سال سنه ۱۱۵۷ هجری

سلطان طارم چارم ماه صفر بعد از انقضای شش ساعت و شش دقیقه از روز جمعه پنجم ماه مزبور از منزل ماهی دشت حوت بقلمرو حمل نقل کوکبهٔ جلال کرده سر عسکر دی رخت عزیمت بوادی هزیمت کشید و سپاه شامی شب رو با تخطاط گذاشته اظهار انکسار کرد خدیو نو بهار از سرو و صنوبر رایت نهضت افراخت و خاقان جهان آرای ربیع از رعد ابر آذاری طنطنه و کوس خصم افکنی و کشور کشائی بلند آوازه ساخت و افواج قاهرهٔ چمن ساز و برگ نمایش کرده بعزم دفع عسکر بهمن برخواستند و جنود اشجار از غنچه و از بار و موج آبشار سر و بر را بمغفر و جوشن برآراستند در منزل کنگاور قلمرو مجلس خسروانی با صد هزاران زیب و زین انعقاد جشن نوروزی بفر و فیروزی انقضا یافت و چون در آن اوان احمد پاشای جمال اوغلی که از دولت قیصری بسر عسکری منصوب و در قارص بود از جانب محمد علی نام رفسنجانی کرمانی که بصفی میرزا اشتهار داشت و اعیان دولت عثمانی او را شخص معتبر کرده بمعیت سر عسکری روانه کرده بودند نوشته جات ببعضی از ولایات آذربایجان فرستاده عباراتی که زیاده بر حوصلهٔ او بود در آنها درج و نقد جلادت را بیرزگانه خرج کرده بود و نوشتجات مزبور بنظر رسیده مهیج مادهٔ غضب و محرک سلسلهٔ نهضت موکب همایون گشته وارد حوالی ابهر شدند و در آنجا بسامع علیه رسید که سر عسکر مزبور از دولت عثمانی معزول و احمد پاشای وزیر اعظم سابق بسر عسکری منصوب گشته و چون محمد آقای فرستادهٔ والی بغداد که برای انجام امر صلح بدربار عثمانی رفته بود در اسلامبول توقف داشت بانتظار وصول خبر از جانب مومی الیه مراحل مقصود بتانی طی میشد و حکم همایون خطاب بسرداران ایروان اصدار یافت که متعرض

که متعرض رعایای حدود و ثغور نگشته اسرائی را که از طرف روم بدست آمده مرخص نماید و بسرعسکر فارس مراسله و پیام او از در ارتباط درآید سردار مزبور بموجب فرمان عمل نموده سرعسکر مشار الیه در جواب نوشته بود که از مقدّمات صلح در پیش ما خبری نیست و من از دولت عثمانی مأمورم که صفی میرزا را برده در ایران متمکّن سازم بعد از آنکه جواب سرعسکر معروض سدّهٔ خلافت گشت اعلام شد که آمدن ایشان موجب تصدیع ایشانست مهمان پذیر باشند که عنقریب رایات همایون بشوق ملاقات او و صفی میرزا وارد آنحدود خواهد گردید پس باین عزم رایت نهضت بجانب فارس افراخته در عرض راه خبر گرفتاری سام رسید تبیین این مقال آنکه بنهجی که در طی صادرات سال قبل مذکور شد سام بعد از واقعهٔ شیروان که شکست یافته منهزم شد اراده داشته که نزد کیو امیلاخور گرجی بمحال گرجستان رود طهمورث خان مطلع شده در درهٔ اخلکلک سر راه براو گرفته در بیست و چهارم ذی القعده او را با چندتن زنده دستگیر کرده مقید بقلعهٔ قراقلقان فرستاده این مراتب را بعرض اقدس رسانید مقرر شد که یکچشم سام را کور کرده او را با چند نفر از گرفتاران رومیه نزد احمد پاشای سرعسکر بفارس و آخسقه بفرستند که چون صفی میرزا نزد او آمد این برادران مجعول یکدیگر را دیدن نمایند و بعد از ورود رایات همایون بجدود کوری گرجستان مقدمهٔ شکست رومیه معروض سدّهٔ والا شد و حقیقت آن بدینمنوالست که بعد از آنکه همت اولیای عثمانی بتمکّن محمّد علی رفسجانی معروف بصفی میرزای ثانی قرار یافت از جمله تدابیری که درکار او بکار بردند این بود که خزانه و هدایا بجهة احمد خان اوسمی و محمد ولد سرخای و حکام اوار و چکتای و کدخدای طبرسران محال دربند ارسال و نامهٔ متملقانه بهریک نوشته ایشان را ترغیب بانقیاد و امداد صفی میرزا نمودند یوسف پاشای والی آخسقه از دولت عثمانیه مأمور بایصال خزانه و ابلاغ فرامین گشته بعد از ورود بجوالی کوری طهمورث خان که در آن اوان والی کاخت بود باتفاق علیخان قلیچی بیگلربیگی تفلیس در مکمین بودند یوسف پاشا از راه احتیاط پشت بکوه داده میان جنگل را سقناق کرده اقامت و عطایا و هدایا و فرامین را با جمعی از براهمه روانه داغستان نموده خوانین نیز که بلد راه و رسم سپاهگری و حزم بودند پیش از وقت فوجی را در سر راه مهیا داشته و مأمورین فرصت عبور بآن طایفه نداده جمعی از ایشان را از تیغ گذرانیده فوجی را نیز گرفتار قید اسار ساخته تمامی هدایا و فرامین را بدست آوردند یوسف پاشا از استماع این خبر قرین دهشت و انیس وحشت گشته فرار و از غایت خوف در عرض راه چون نقش قدم از پا درآمده وفات یافت و بعد از آنکه چگونگی بعرض اقدس رسید طهمورث خان در

درازای این بنیکوخدمتی یوالیکری کارتیل وارایکلی میرزای ولدش یوالیکری کاخت سرافراز شد
وچون بعد از انجام مهمات سمت شیروان امر همایون باحضار نصرالله میرزا صادر شده بود شاهزاده نیز
بموکب والا پیوست پس رایات جهانگشا از حدود نخچوان عازم مقصد گشته از ییلاق کوکجه دنگز عبور و در
شش فرسخی آرپه چائی در موضع موسوم بخانقی بنه و آغروق را گذاشته روز پنجشنبه دوازدهم جمادی الاخری
موکب همایون را بجانب قارص نهضت داده و در خارج قلعه قارص بانجه رایات نصرت آیات را باوج
سموات برافراشتند چند دفعه سرعسکر و پاشایان بازدحام تمام پشت بدیوار قلعه رو بمعرکه جنگ آوردند هر
دفعه جمعی از ایشان قتیل و دستگیر گشته بقیه فراری و مشغول قلعه داری شدند و بنه و آغروق و حرم نیز بموجب
امر همایون در دوازدهم رجب وارد اردوی معلی گردید پس در اطراف قارص قلعجات و سنگرهای محکم
ترتیب یافته جمعی از غازیان باتوپخانه بهر طرف تعین گشته چون احمد خان لکزی چکتای بموجب امر و
فرمان پادشاه روم با فوجی از لکزیه بمعاونت سرعسکر بقارص آمده بود لکزیه که کار را بدینمنوال دیدند شب
بهیات مجموعی از قلعه برآمده آهنگ گریز کردند جمعی از طلایه داران معسکر نصرت اثر از فرار ایشان باخبر و
بتعاقب مامور گشته جمعی از ایشان را عرضه هلاک ساختند و چون ایام محاصره امتداد و اختلال احوال
سرعسکر اشتداد یافت بسیاری از لشکر رومیه آغاز فرار نمودند سرعسکر از راه اضطرار عبدالرحمن پاشا
نامی را با احمد افندی کسریه لی که در دولت کسری معدلت قیصری معزز و از معارف روم بود با چند نفر از سرکردگان
اوجاق و پیشکشهای لایق بدربار کیوان رواق فرستاده متعهد شد که مقصود اینطرف را در دربار
عثمانی صورت دهد بعد از آمد و رفت مکرر که این مسئول در حضرت خسروی موقع قبول یافت حضرت سرعسکر احمد
کسریه لی را با چند نفر از روسا روانه دربار عثمانی نموده چون موسم زمستان نزدیک و شدت سرمای
قارص معلوم و توقف متعذر بود غله و آذوقه در جانب آخسقه و اخلکلک وفور داشت لهذا موکب
همایون در دوم رمضان المبارک از قارص بجانب آرپه چائی نهضت نموده از آنجا متوجه آخسقه و
اخلکلک گشته و آنمکان دلپذیر را محل اقامت ساختند تا تمامی حاصل و غلات آن نواحی بمصرف رسید
وچون منظور آن بود که در بردع قشلاق واقع شود کسان ساعی مامور گشتند که در حوالی بردع در مکانی که
از حیثیت آب و هوا و علف امتیاز داشت چند هزار دست خانه و سرای مرغوب از نی و چوب
ترتیب داده و خود از راه آقچه قلعه و قزاق عازم گنجه و بردع و در ابتدای ذی القعده وارد مقامی که برای

برای قشلاق ختیار شده بود کردیدند و بعد از چند روزی که دواب آرامی گرفت چون تنبیه لکزیه داغستان
نصب العین ضمیر بود با وصف اینکه زمستان اشتداد داشت در بیست و دوم ذی القعده با فوجی از
غازیان ستبای بجانب داغستان توجه فرموده از جسر جواد عبور و همه جا دو منزل یکی ایلغار نموده در
ششم ذیحجه از دربند گذشتند و غازیان را چهار دسته کرده بچهار جانب چپاول انداخته تمامی آن طایفه را
که باطمینان خاطر دران نواحی ساکن بودند و ورود موکب والا را در چنان فصلی باین کیفیت تصور نمیکردند
تاخت و غارت کرده دواب و اغنام فزون از حساب بدست آوردند و بعد از انکه سه چهار روز مشغول کسب
و تاخت و تاز اطراف بودند رؤسا و سرکردگان داغستان وارد درگاه سپهر بنیان و پیرایه پوش
خلاع عفو و احسان گشتند و روز عید اضحی صرف زمام بجانب دربند کرده امور انجا را نیز انتظام داده از
راه طبرسران عازم بردع و در پنجم محرم وارد مقر دولت شدند و بیست روز نیز آنمکان مضرب سرادقات
عزوشان گشته و چون آب و علف سمت شمالی رود کر در کمال وفور بود در بیست و پنجم ماه مزبور
بنه و آغروق حرکت و از کر عبور فرموده وارد محال ارس گشتند

دربیان وقایع اودئیل

مطابق سنه ۱۱۵۶

چون از دیار سلطان قضا اسپهبد اسپند و جنود شتا عزم ایران زمین چمن
کرده اظهار صولت بهمنی و عسکر رومی نژاد برف اعلان داعیهٔ روئین تنی نمود داور فلک سریر یعنی مهر
منیر بر اشهب گردون برآمده بمدافعه عسکر سرما کرم مرحله پیمائی و روز شنبه شانزدهم ماه صفر با افواج دیماهی
در نقطهٔ اعتدال ربیعی ییلاقی گشته جیوش قوای نامیه بعد از کر و فر رخنه ساز اساس شوکت بر دو سر
عسکر دی را که لوای جلادتش در خفقان و سیف تهورش مسلول بود حرارت غریزی فانی شده بر جای
خویش سرد کردید و روز یکشنبه مجلس خسروانی باشکوه سلیمانی نظم و ترتیب و قامت سران و سروران
بخلاع زرتاری زینت و زیب یافت و قریب سه ماه ییلاق شکی مقر خیام سپهر احتشام کردید و در
آخر جوزا از حدود شکی عطف عنان کرده از رود کر عبور و از سمت خارجین از راه میان کوه عازم
کوکچه ییلاق ایروان گشتند در عرض راه عارضهٔ شدیدی عارض ذات همایون گشته چند منزل راه بتخت
روان طی فرمودند باز بعنایت حکیم علی الاطلاق شفای عاجل کرامت گشته مزاج اقدس بصحت و
بهبودی قرین و روز دوازدهم جمادی الاخری جولگاهی کوکچه مضرت خیام عز و تمکین کردید

دربیان محاربه بایکن پاشای سرعسکر سیوم و نقل آمدن سرعسکر

چون متواتر خبر میرسید که از دولت عثمانیه یکن محمد پاشای وزیر اعظم سابق لسر عسکری منصوب و
وباچلیک پاشای والی مداین وده پانزده نفر پاشایان دیگر وجمعیت وازدحام بحد و مراز سمت ارزن
الروم وقارص وعبدالله پاشای جبه چی با احمد خان ولد سبحان ویردی خان بیگلربیگی اردلان که
ازین دولت والا روتافته وبرومیه پیوسته بود وجمعی دیگر از پاشایان وافواج رومیه ازراه دیاربکرو
موصل بمقابله ومقاتله تعیین شده هریک از سمت مأمور بجانب ایران می آیند لهذا نصرالله میرزا را
که از عراق بدرگاه سپهر رواق طلبیده بود بتنبیه رومیه که از سمت دیاربکر وموصل می آمد تعیین
وبمسارعت روانه وافواج منصوره را که در حدود کرمانشاهان ولرستان وکردستان مشغول یلاشی
بودند بعسکر شاهزاده مأمور ساختند وچون مکنون خاطر اقدس آن بود که شاهزاده ارجمند امامقلی میرزا
وابراهیم خان ولد ابراهیم خان را که بعد از قضیه والدش باین نام نامی وخطاب اخوت سرافراز
بود متأهل فرمایند لهذا حکم همایون بتهیه اسباب سور وسرور نافذ گشته چند روزی بساط نشاط وبزم
انبساط در ییلاق کوکچه آراستند وبعد از انجام کار طوی زمام اختیار خراسان را با امامقلی میرزا و
انتظام مهام عراق را با ابراهیم خان تفویض وهر دو را باتدارکات شایسته در پنجم ماه رجب روانهٔ
مقصد وبنه وآغروق را مأمور توقف در ییلاقات حدود نخچوان وتبریز فرموده خود نیز در روز مذکور بعزم
مقابلهٔ سرعسکر رایت افراز لوای ظفر گشتند ومرکوز ضمیر اقدس آن بود که در نواحی قارص وارزن الروم
برهم زن هنگامهٔ جمعیت سرعسکر شوند مقارن آن خبر رسید که دست اجل بر قفای سرعسکر زده واو را
خواهی نخواهی باین سمت می آورد لهذا اکوکبهٔ همایون در نهم ماه مذکور از ایروان عبور ومراد تپه دو فرسخی ایروان
را که مقام جنگ عبدالله پاشای کوپریلی اوغلی بود قرارگاه دولت ساختند یکن محمد پاشای سرعسکر نیز
با صد هزار سواره وچهل هزار پیادهٔ ینکچری واستعداد تمام روز دهم بعد از ظهر آمده در دو فرسخی اردوی
همایون دامنهٔ کوه را محل نزول ساخت وخیام اقامت افراشته باستحکام مکان واحداث سنگر
ومطریس پرداخت پس روز چهارشنبه یازدهم از طرفین بتسویهٔ صفوف وتسوید الوف گشته نایرهٔ بلا بالا و
آتش طعن وضرب دامن چرخ والا گرفت بعد از حملات متواتر بتقدیر خدای قادر شکست بر لشکر عثمانی
افتاده جمعی کثیر از انجاعت بقتل رسیدند وسرعسکر بسنگر خود تحصن جست وبسبب ظلمت شب رایات
ظفر آیات نیز بمقر جلال منصرف گشته جمعی از جیوش دریا خروش بمحافظت طرق سمت قارص ومحارست

و محارست اطراف اردوی سرعسکر مأمور شدند و راه تحصیل غله و ذخیره بر عسکر عثمانی مسدود شد و هر روزه
جمعی از قشون رومیه در حوالی اردوی او عرضهٔ تضییع میگشتند و از هر جهة عرصه بر سرعسکر تنگ گشته دانست
که تیغ زنان و مردان میدان خصم نیستند بنا را بجنگ طور فرنگ گذاشته هر روزه بقدر ربع فرسنگ با سواره
و پیاده سنگر و مطریس ترتیب داده دلیرانه پیش می آمد تا اینکه بچند کوچ به نیم فرسخی اردوی همایون رسیده
رایت توقف برافراشت همان شب جمعی از سپاه کینه خواه باشارهٔ والا برسم شبیخون بحوالی اردوی
رومیه رفته ولوله و انقلاب بحال ایشان افکندند و آن شب تزلزل باحوال عسکر روم راه یافته جمعی فرار کردند
سرعسکر چون حال را بدینمنوال دید با اعیان عسکر عثمانی طرح مشاورت افکنده بنا گذاشت که همان شب با
سواره و پیاده باردوی معلی شبیخون زند عصر آن روز که روز جمعه بیست و یکم ماه مذکور باشد چاپار و عریضه
از جانب نصر الله میرزا رسید مشعر برینکه سرعسکر جانب دیاربکر اولا حاکم بسمت بابان و شهرزور فرستاده
سلیم خان حاکم بابان او را مدخل نداده کوچ و بنه خود را در قلعه سورداش متحصن ساخته خود با رؤسای اکراد
بخدمت شاهزاده پیوسته از آنطرف سرعسکر مزبور با احمد اردلانی طوایف اکراد دلباس را جمع و با جمعیت
موفور عازم موصل شده ازینطرف نیز شاهزاده بقصد مقابله رایت عزیمت افراخته در حوالی موصل تلاقی
فریقین واقع و بمحض تهاجم جنود مسعود شکست بر عسکر رومیه افتاده جمعی کثیر از انجماعت قتیل و گرفتار
و سرعسکر با بقیة السیف سالک طریق فرار گردید پس خدیو بیهمال بشکر ایزد متعال پرداخته نوشته شاهزاده
را مصحوب یکی از گرفتاران رومیه بجانب اردوی سرعسکر فرستاده هنوز آن شخص داخل اردوی او
نشده بود که کوکبه سپهدار رومی روز یعنی آفتاب گیتی فروز عزیمت ملک شام نموده مقارن آن انقلاب
و آشوب در میان اردوی رومیه بهم رسید معلوم شد که همانروز سرعسکر جلیل الشان که در کمال قدرت
و توان بود ناتوان گشته ملک هستی را وداع و با دهر دون نزاع نموده عساکر رومیه چون خود را بیسر دیده اند
بیدست و پا گشته سراسیمه پا بگریز برداشته اند قشونهائی که در اطراف معسکر رومیه بودند فی الفور با ایشان
درآویخته جمعی را مقتول و تمام توپخانه و خیام و اسباب انجماعت که برجا مانده بود بحیطهٔ ضبط درآوردند و
فوجی از جنود نصرت نمود نیز از جانب اردوی همایون بعزم تعاقب اسب جلادت برانگیخته تا آرپه چائی
همه جا انجماعت را که فوج فوج مشغول فرار بودند عرضهٔ شمشیر ساخته ده دوازده هزار نفر از ایشان را بر خاک
هلاک انداخته پنجهزار نفر متجاوز از پاشایان و رؤسا را زنده دستگیر کردند پس خدیو جهان بشفاعت مروت

جمعی از گرفتاران را که مجروح و ناتوان بودند مرخص ساخته باتفاق جاموس حسن آقا که از سرکردگان اوجاق و عظمای گرفتاران رومیه بودند روانهٔ فارس و چهار هزار نفر را روانه طهران نموده و جمعی را هم روانهٔ تبریز ساختند و چون قبل ازین که در باب رکن و سر مذهبی حضرت امام جعفر صادق ع بدولت علیّهٔ عثمانیه تکلیف و اظهار و بعد از ابرام و اصرار معلوم شد که اعیان آندولت از قبول آن انکار در مقام تحاشی و انکار میباشند لهذا بعد از واقعهٔ سرعسکر و انهزام عسکر رومیه نامهٔ دوستانه باعلیحضرت پادشاه سکندر جاه روم نوشته مصحوب فتحعلی بیک نام ترکمان برسم چاپاری از راه بغداد روانه دربار عثمانی فرمودند مبنی بر اینکه هرچند ایلات ترکمان و طوایف عجم که در ایران سکنی دارند فرمان قدر قدرت شاهنشاهی آنها را خواهی نخواهی تابع مذهب سنن و سالک طریقهٔ آگاهی ساخته خلل و تغییر در بنیان آن راه نخواهد یافت امّا تکالیفی که از جانب انجماعت بآندولت شده بود چون علمای اعلام و اعیان آندولت ابد فرجام از قبول آنها دامن الفت برچیده اند و اصرار در آن امر بیشتر موجب خونریزی و منشا فتنه انگیزی میگردد لهذا از ان تکالیف نکول و ترک آنها که مقصود و مامول ارکان دولت عثمانیه و ما به النزاع بود بالکلیه ازینطرف بعمل آمد من بعد اساس محبت و دوستی بین الحضرتین استمرار و برقرار خواهد بود پس موکب همایون روز پنجشنبه بیست و هفتم ماه مزبور از مرادتپه که مستقر جلال بود از راه چورس و محمودی نهضت فرمودند و نیز در همان اوان سه نفر ایلچی معتبر از جانب پادشاه والا جاه ختن با تحف و هدایا وارد درگاه معلّی گشته نامه و هدایا را از نظر گذرانیدند تبیین اینمقال آنکه دو نفر از اولاد چنگیزیه میباشند که یکی بسلطنت خطا و دیگری بسلطنت ختن منسوبست و پادشاه ختن چون آوازهٔ عظمت و صولت و صیت قدرت شاهنشاهی در آن نواحی اشتهار داشته در مقام اظهار مجالست و موانست درآمده سه نفر از معتبرین دولت خود را فرستاده راه دوستی گشاده بود مضمون نامه اینکه از امر سلطنت و پادشاهی ایشان که بحکم الهی اتفاق افتاده بسیار خوشحال میباشیم در عالم اتحاد و ایلی و رابطه یکدلی از ایلاتی که در حوزهٔ اقتدار ما میباشند هر قدر که در کار باشد برای خدمت آندولت حاضر و مهیا خواهد بود و نیز ایلچیان شفاها بعرض اقدس رسانیدند که بعضی ممالک مابین ختن و توران واقع است و ایلاتی که در آن میان هستند طریقهٔ خدمت نمیسپارند چون اختیار مملکت توران با حضرت شاهنشاهی است از جانب انجناب فوجی تعیین شود که ایل و مملکتی را که متعلق بتوران باشد وضع و متعلقات دولت را باینطرف واگذارند که بیغایله

بیغائله اشتباه حد و سنور دولتین معین باشد چون موکب همایون عازم خراسان بود رای اقدس
برین قرار گرفت که بعد از ورود بخراسان جمعی بانجام این امر مأمور و روانه کردند پس جواب اشفاق آمیز شاه
والاجاه مزبور مرقوم و نه توقور اسب و شمشیر یراق طلا و باقی نفایس بجهة شاه والاجاه مذکور ارسال و
ایلچیان را رخصت انصراف فرمودند و سابقاً نگارش یافت که علیقلی خان بسبب صدور نافرمانی از
طایفه یموت خوارزمی مامور به تنبیه آنجماعت شده بود حقیقت احوال خان مشار الیه اینکه بعد از ورود بخوارزم
ابوالغازی خان و عموم ریش سفیدان و اشراف خوارزم وارال طریق استقبال پیموده مراسم خدمت
بتقدیم رسانیدند لیکن جماعت یموت با سایر ترکمانیه اتفاق و جمعیت نموده در حوالی اورگنج بمقابله آمده
و شکست فاحش یافته جمعی کثیر از ایشان مقتول و اسیر بسیار از آنجماعت بدست غازیان در آمد و چون
آنطایفه دیگر مجال توقف در آن مملکت نیافته مساکن خود را عرضهٔ نهب و تاراج دیدند کوچ خود را برداشته
بسمت کوه بلخان که در حوالی استراباد واقعست فرار کردند علیقلی خان چندی بانتظام امور آن نواحی
پرداخته و والی را در مملکت خوارزم تمکّن داده بموجب امر همایون عطف عنان و در زمانی که موکب فیروزی
نشان در ساوجبلاغ مکری توقف داشت وارد ارض نزهت بنیان گردید پس حکم همایون خطاب
بآنطایفه عز صدور یافته محصل تعین شد که فراریان یموت که ببلخان آمده اند هزار نفر جوانان کار آمد خود را
برسم ملازمت برکاب فرستاده خود بدستور سایر ترکمانیه در زمرهٔ ایلات بلوازم ایلی و انقیاد قیام
نمایند والا مستعد تنبیه مجدد باشند و رایات نصرت آیات از سمت چورس و محمودی عبور و از راه همدان
عازم فراهان و از آنجا نصر الله میرزا از راه مازندران و استراباد روانهٔ ارض اقدس ساخته موکب جهان
کشا متوجه اصفهان و در چهارم ذی الحجه وارد آن خطهٔ خلد بنیان گشتند و تا ورود موکب شاهزاده
بجدود استراباد طایفه یموت نیز بموجب فرمان عمل نموده ملازمان مقرره را تدارک و تسلیم نموده بودند و رایات
جهانگشا در دهم محرم سنه ۱۱۵۹ از اصفهان نهضت و از راه اردکان و بیابان طبس کوچ بر کوچ عازم ارض
اقدس و در بیست و سیوم ماه صفر وارد مشهد مقدس گردید

در بیان وقایع بارس ئیل مطابق سنه ۱۱۵۹ هجری

روز دوشنبه بیست و هشتم ماه صفر که پیشکاران زرین لباس بامر
فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ اِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّس پابرهنه بانجمن آرائی محفل سپهر پرداخته اسباب
زرین و سیمین در بزم فلک چیدند و خدمتگذاران قضا و قدر بساطهای کلدوزی بر فراز ایوان چرخ

نیلی کشیدند داور جهاندار خورشید بعد از انقضای پنج ساعت و دوازده دقیقه برسم شبگیری بر تختگاه
حمل خرامیده خزانه داران قوای نامیه در کلات جهان ابواب مخازن نشو و نما گشوده از گوهرهای غلطان
شبنم و لآلی آبدار قطرات سحاب سلکهای منظوم و عقود منضود بر طبق عرض گذاشتند و گنجوران طبایع از
لعل و یاقوت لاله و شقایق و زمرد و فیروزه سبزه و سه برگه آنچه در مکامن امکان ممکن بود در ساحت
گلزار چیده از گلهای ملمع عرصهٔ خاک را مینا و مرصع ساختند خسرو خاوری باظهار دلگرمی رفع برودت
از عرصهٔ جهان کرده دبیران چالاک دست چنار با قلم شاخسار بر صفحات دشت و اوراق گلزار مصالحه
نامه نگار شدند و ایلچیان فلک شادروان ابر آذاری برای اطفای آتش فتنه کانون در حدود شهرستان
فصلین قطره زنان گشتند جشن نوروزی در ارض اقدس منقضی شد چون سیر منتزهات کلات و عمارات
جنت آیاتی که دران قلعهٔ خدا آفرین بل رشک معمورهٔ روی زمین احداث شده بود مکنون ضمیر انور میبود در بیست
و پنجم ربیع الاول از ارض اقدس خلد نشان عازم آنمکان و چند روز مجلس سرور و سرور آراسته
بعیش و عشرت و تماشای آن نزهت سرا و انتظام امور آنجا پرداخته کرورهای نقد با حاصل بحر و کان
و نفایس بیکران که بمرور شهور از اقالیم جهان در آنمکان جمع آمده بود بمعرض عرض در آمده بتحویل امنای
هوشیار و معتمدان ذوی الاقتدار مقرر و از کلات عازم عراق گردیدند و سابقا سمت ذکر یافت که در
صحرای مغان بعد از تکلیف امر سلطنت مقدمات رکن و غیره را از اعلیحضرت پادشاه اسلام پناه روم
خواهشمند شدند و چند سال گریبان آنمطلب در دست گفتگو میبود چون از کشاکش آمد و رفت ایلچیان
نخل دعوی و بید خلاف انقطاع نیافت بعد از قضیهٔ یکن محمد پاشا از مطالب معهوده نکول و بدولت علیه
عثمانی بتوسط چاپار اینمراتب را اعلام نموده پادشاه والاجاه نیز اینمعنی را مغتنم دانسته لطیف افندی را
که سابقا در داغستان بدربار معلی آمده بود مجددا با چاپاری برای بنای تحریر صلحنامه و تعیین شروط مصالحه
روانه خدمت اقدس نموده مومی الیه در حینی که ساوجبلاغ زیب مضرب خیام عز و شان بود با نامهٔ قیصری
وارد اردوی همایون و از جانب پادشاه سکندر جاه وثیقهٔ مجلی بمهر امنای دولت باو داده شد پس لطیف
افندی را رخصت انصراف ارزانی داشتند بعد از ورود افندی بدربار عثمانی اعیان آن دولت احمد افندی
کسریه لی که در قارص از جانب سرعسکر بخدمت اقدس آمده بود پایهٔ وزارت داده بسفارت ایران مامور
و با هدایا و نفایس بسیار روانه ایران و از طرف شاهنشاهی نیز مصطفی خان شاملو و کاتب حروف بسفارت

بسفارت تعیین و تخت طلائی مرصع بلآلی غلطان که حاصل عمان را در جیب و دامان داشت با دو زنجیر
فیل رقاص که از تحایف و غرایب هندوستان بود برای پادشاه والاجاه با نامهٔ دوستانه و صلحنامه
ارسال داشته نامهٔ همایون و صلحنامه را بکاتب حروف و هدایا را بمصطفی خان تسلیم نمودند و در دهم محرم
الحرام سنه ۱۱۵۹ که موکب همایون از اصفهان حرکت میکرد کمتر بیان را روانه ساخته خود مجدداً از راه یزد و
کرمان عطف عنان بجانب خراسان فرمودند و صورت صلحنامه که از ینطرف بمسودهٔ راقم حروف مرقوم
گشته بود این است الحَمدُ لِلّٰهِ الَّذِي اَنامَ عُيُونَ الفتن بايقاظ قلوب السلاطين و
اجرى عيون الامن بينَ الانام بانطماس انهار المنافرة مِن بين الخواقين والاساطين
واصلح بمصالحتهم ما فسد من امور المسلمين واذهب غيظ قلوبهم ليشفي صدور
قوم مؤمنين ونزع ما في صدورهم من غلٍ وحقود وامرهم بايفاء العهود كما ورد
في كتاب المجيد يا ايها الذين امنوا اوفوا بالعقود وصلى الله على رسوله محمد صاحب
المقام المحمود وعلى آله واصحابه لاسيما خلفاء الراشدين الذين بذلوا في اصلاح
الدين غاية المجهود اما بعد در شورای کبرای صحرای مغان که اهالی ایران از نواب همایون ما
مستدعی قبول سلطنت شدند بنابر اینکه از بدو خروج شاه اسمعیل صفوی سب و رفض در ایران شیوع و
معادات و مبغضت میانهٔ روم و ایران ظهور و وقوع داشت نظر بمذهب حنیف اهل سنت و جماعت که
مختار آبا کرام و اسلاف عظام ما بوده از سلطنت ایشان تحاشی و بعد از آنکه الحاح مکرر از آنگروه ناشی شد
امر فرمودیم که هرگاه آنطایفه باللسان والجنان تارک اقوال لاطایل و بحقیت خلفای کبار رضوان الله
علیهم قائل شوند بحصول مسئول خواهند شد ایشان هم حکم اقدس را قبول و از حالات سالفه نکول کردند چون
اعلیحضرت قدر قدرت اعظم سلاطین جهان و افخم خواقین دوران خدیو سلیمان حشم خسرو خورشید
علم ناصر الاسلام والمسلمین قامع الکفار والمشرکین خاقان البرین و سلطان البحرین ثانی اسکندر ذی
القرنین خادم الحرمین الشریفین برادر جهان داور گردون بارگاه پادشاه اسلام پناه ظل الله السلطان
الغازی محمود خان مدّ الله ظلال خلافته علی رؤس العالمین خلیفهٔ اهل اسلام و فروغ مشعل دودمان
ترکمانیه بودند برای مزید الفت بین الحضرتین و رفع غوایل شور و شین از میانهٔ فریقین نواب همایون
ما مطالب خمسه را که در وثایق سالفه مسطور است از پادشاه سکندر دستگاه مأمول و بعد از تکرار آمد و شد

سفراء آنحضرت نیز سه ماده را متعلق بقبول و دو ماده را بمعاذیر شرعیه و محاذیر ملکیه موکول ساخته بموجب
نوامج نوافج ختام خواهشمند فسخ این مرام گردید اگرچه نواب همایون ما که بنای محبت غنچه کشای از نمار
اظهار این مطالب گشتیم سوای رفع تباغض و دفع تناقض و اراحهٔ عباد و ازاحهٔ آثار عناد منظوری نداشتیم
لیکن بنابر خواهش آن پادشاه سلیمان مقام و حفظ ناموس اسلام تکالیف معهوده را متروک و
طریق مسالمت مسلوک داشته این نوید آرام بخش را بخدیو فلک رخش اعلام نمودیم اما چون بعضی از ممالک
عراق و آذربایجان در ازمنهٔ سالفه بسلاطین ترکمان تعلق داشت و بسبب اختلاف آمیزی شاه اسمعیل
بدولت علیه عثمانیه انتقال یافته ضمناً اظهار شد که هرگاه بر طبع اقدس پادشاه اسلام پناه شاق و
مخالف رسم وفاق نباشد یکی از آن دو مملکت برسم عطیه از آنحضرت بحوزهٔ ممالک محروسهٔ اینطرف
انضمام یابد و آنحضرت را از راه برادری در رد و قبول آن مختار ساخته بودیم و در نامهٔ همایون که از
آن دولت والا مصحوب افتخار الاماجد لطیف افندی عز وصول بخشید اندراج یافته بود که اگرچه نظر بمجاهد
مشکوره و مساعی مبروره که از دولت نادریه در امحا و ازالهٔ آثار بدع بظهور پیوسته دولتین علیین را
متحد میدانیم لیکن بنابر بعضی جهات خاطر اقدس متعلق بآنست که بنحویکه مواد سابق منفسخ شده از
اینمطلب نیز برای مزید الفت و التیام اغماض و اغضاء و مصالحهٔ ایام خدیو خلد مرابع سلطان مراد
خان رابع محدود و ممضی شود تا دوستی در میانهٔ دو دولت عظما و اخلاف کرام و اعقاب عظام نسلاً
بعد نسل در عرصهٔ روزگار باقی و پایدار بماند از آنجا که اعلیحضرت پادشاه اسلام پناه وعده اینگونه دوستی
ممدود و حبل محبت را بعقود مواثیق مسدود فرموده اند و ما نیز مراعات سنن دوستی را بر ذمه خود واجب
و رضاجوئی خاطر آنحضرت و آرامش بلاد را اهم مطالب و اعظم مآرب میشمردیم لهذا بعد از وصول نامهٔ مسکیه
الختام مأمول ثانی آن خدیو اسلام را نیز بحسن ارتضا مقرون و معتمدی به بنای مصالحه مأمور ساختیم
فیمابین معتمدان دولتین امر صلح بر یک اساس و شرط و سه ماده و تذییل بر این نهج قرار یافت اساس ۱
صلحی که در زمان خاقان خلد مرابع سلطان مراد خان واقع شده فیمابین دولتین مرعی و حدود و سنوری
که در میانه مقرر بوده بهمان دستور استقرار داشته تغییر و خلل در ارکان آن راه نیابد شرط
من بعد فتنه نایم و تیغ در نیام بوده آنچه لایق شان طرفین و مقرون بصلاح دولتین باشد معمول و از
اموری که مهیج هیچ کدورت و منافی مصالحهٔ صالحه و مسالمهٔ سالمه باشد اجتناب شده انشاالله تعالی

تعالی این دوستی و محبت در میانه دو دولت عظما واحفاد این دو خانوادهٔ کبری الی یوم القیام قائم و دایم و برقرار باشد ماده اولی حجاج ایران که از راه بغداد یا شام عازم بیت الله الحرام باشند ولاة و حکام سر راه ایشان را محل بمحل سالمین آمنین بیکدیگر رسانیده صیانت حال و مراعات احوال ایشان را لازم دانند ماده ثانیه از برای تاکید مودت و توثیق محبت در سه سال شخصی از آن دولت در ایران و از ایران در آن دولت بوده اخراجات ایشان از طرفین داده شود ماده ثالثه اسرای طرفین مرخص بوده بیع و شری بر ایشان روا نبوده هر یک که خواهند بوطن خود روند ممانعت ایشان نکنند تذئیل حکام سرحدات از حرکاتی که منافی دوستی است احتراز کنند و سوای آن اهالی ایران احوال ناشایست را که در زمان صفویه احداث شده تارک و در اصول عقاید بمذهب اهل سنت سالک بوده خلفای راشدین را بخیر و ترضی یاد نمایند و الجماعت من بعد بکعبه معظمه و مدینه مشرفه و باقی ممالک اسلام آمد و شد کنند از طرف روم بدستور حجاج روم و اهالی سایر بلاد اسلامیه با ایشان سلوک شده از ایشان دورمه و سایر وجوه خلاف شرع و حساب گرفته نشود و همچنین در عتبات عالیات هم مادام که مال تجارت در دست الجماعت نباشد حکام و مباشرین بغداد باج نخواهند و هر یک که مال تجارت داشته باشند مال حسابی از ایشان اخذ شده زیاده مطالبه نشود و از ینطرف نیز تجار و اهالی رومیه بهمین منوال عمل و آنچه بعد الیوم از اهل ایران بروم و از روم بایران آیند حمایت نشده بوکلای دولتین تسلیم شود لهذا ما نیز مراتب مسطوره را ممضی داشته عهد فرمودیم که مصالحه مذکوره و عهود مشروطه همیشه بین الدولتین و اعقاب و اخلاف حضرتین مؤبد و برقرار و مخلد و پایدار بوده مادام که از جانب آن دولت عظمی امری مخالف عهد و میثاق بظهور نرسد از ینطرف نقص و خلل در قواعد آن راه نیابد فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا حرر ذلک فی شهر محرم الحرام سنه الف و مائة و ستین من الهجرة علی هاجرها الف سلام و تحیة

در بیان وقایع توشقان ئیل مطابق ۱۱۶۱ هجری

شب سه شنبه نهم ربیع الاول بعد از انقضای یازده ساعت و سی و دو دقیقه خسرو زرین کلاه آفتاب بدار الامان حمل نقل کوکبهٔ جلال و عدول از جادهٔ اعتدال نموده آغاز زیادتی کرد و موسم جوش غرور بهار گشته بید مجنون سر بشوریدگی بر آورد و زنبق خبط دماغ یافت شبنم از پی نرگس عرق فتنه کشید گل برای گرفتاری بلبل هزار رنگ ریخت ابوالچیان سار و سار نگ ابواب تقریر

برای سیم داران شکوفه و نسترن کشودند سخنوران هزاردستان از زر ابواب الغنها باسم غنچه نوشتند و
ارباب قلم نرگس و سنبل از روی اوراق دفتر گل سخنان خلاف بید را در حضرت سیع بصد شاخ و برگ سبز نمودند
و دکتک داران اشجار دهان گلها را با مشت غنچه و چوب شاخسار بچون آغشتند فراشان قوای نامیه شا
بزرگان چنار را بر فلک کشیدند و نسقچیان اذار یتیم غورهای خوشهٔ تاک را از دار آویختند قمری را طوق
قرابغرا بگردن افکندند و فاخته را بخاکستر نشاندند و درخت سیب سه شاخ را دو شاخه کردند و چشم نرگس را
از حدقه برآوردند اشجار طرف جویبار را از سلاسل موج زنجیر بر پا نهادند و از سروهای باردار کله منارها
در رهسته خیابان چمن ترتیب دادند پای دستهٔ گل را بچوب و ریسمان بستند و درختان قوی ساق
کنده بر پا و شش پیچ و ش در مجلس گلزار نشستند هندوان گلهای آتشی را بر آتش سوختند مسیحیان گل مریم را
چون زنار از گلو کشیدند ساحت گلگشت مسلمانان گلهای محمدی آتشکدهٔ نوبهار گشت شعلهٔ نالهٔ بلبل لاله
را آتش بجان انداخت چنار دست تطاول برافراشت و نسیم کلاه شکوفه را ربوده سر شاخسار را بیکلاه گذاشت
گل در کمال خواری برای خورده زر از چوب آویخته شد و خون لاله و شقایق در هر گل زمین ریخته اندام بنفشه
از چوب جفای چمن کبود گشت و جویبار را آب طاقت از سر گذشت بید را خلاف گزید و گل رعنا دورویی
ورزید گردن فرازان باغ یاغی گشته سر بسرکشی برآوردند و قورچیان صبا اسباب تجمل گل را بیغما بردند جگر
گوشگان گلشن از سبزه و سبرگه دشنه و خنجر بر روی یکدیگر کشیدند و چمن سرایان بساتین جوانان ریاحین
و نوزادگان گلها را بدست خویش سر بریدند جشن نوروزی در خارج شهر گرگانن با دولت و اقبال انقضا
یافته از انجا موکب والا عازم مشهد مقدس و چون بخت را واژون و اوضاع را دگرگون یافت
نصر الله میرزا را با شاهرخ میرزا و باقی شاهزادگان و جواهرخانه و نفایس اسباب سلطنت از عرض راه بخیال
لَا یَمَسُّنَا فِیهَا نَصَبٌ وَلَا یَمَسُّنَا فِیهَا لُغُوبٌ روانهٔ کلات ساخت و خود وارد ارض اقدس
گشته و تیغ زهرآبگون بیرحمی را جلا داده بعاجزکشی و سفک دماء بیگناهان پرداخت

در بیان خاتمهٔ کار خاقان غفران مآب و کیفیت قتل آن با اولاد و اعقاب

خدیو بیهمال از بدو حال تا هنگامیکه از سفر خوارزم برگشته عازم داغستان شد در امر سلطنت و جهانداری یگانه و در راه
و رسم معدلت و عاجزنوازی فرزانه بود اهالی ایران نیز از خورد و بزرگ و تاجیک و ترک فدویانه نقد
جان را در راه او میباختند بعد از آنکه داغستان مسیر کوکبهٔ خلافت مصیر شد بنابر استیلای وساوس و توه

و توجهات چند قرة العین جهانداری و جهانبانی رضاقلی میرزا را که فرزند مهین و ولیعهد و ارشد
اولاد او بود از نظر انداخته دیدهٔ جهان بین او را از بینائی عاطل ساخت و از غم آن معنی تغییر در احوال او
راه یافته آشفته مزاج گشت و در خلال الحال از اهالی ایران که نیز پروردهٔ حقوق این دولت بودند امور چند
بظهور آمد که بیشتر سبب تغییر عقیدت آنحضرت گشته ورق حسن سلوک را برگردانید از آنجمله در حینی که از دربند
رایت افراز توجه بجانب روم گشت اهالی فارس و بنادر عموماً با تقی خان شیرازی که ببرکت تربیت آنحضرت
از نازلترین پایهٔ میرابی شیراز برتبهٔ ایالت کل فارس و عمان سرافراز گشته بود اتفاق نموده کلبعلی خان کوسه
احمدلو را که خالوی شاهزادگان بود بقتل رسانیده لوای مخالفت برافراشتند و همچنین اهالی شیروان حیدر
خان حاکم خود را مقتول ساخته محمد ولد سرخای لکزیه را بشیروان آورده دران ناحیه بنای افساد گذاشتند و
اهالی تبریز سام نام مجهول الحال را که کیفیت احوال او در طی وقایع سال قبل نگارش یافت بسلطنت برداشتند
و قاجاریهٔ استراباد هم با ترکمانیه متفق گشته سر بسرکشی برآوردند ظهور این امور بیشتر سبب شدت مادهٔ و از
طرفین اسباب وحشت و نفرت آماده گشته حرکاتش از نظم طبیعی افتاد و راه مروت بسته باب ابواب گشاد باین
طریق که عمال ممالک را که در محکمهٔ حساب حاضر میکردند بی اندیشه روز حساب در مقام مواخذهٔ ایام اخذ و
عمل درآمده بدون اینکه از جانب احدی تقریر و حکایتی یا ادعا و شکایتی واقع شود الجماعت را که در ولایات
دستی بلکه ناخنی نداشتند که قفای سر توانند خارید از پا بر فلک کشیده ناخن بدر میکردند تا آن مسکینان
بیدست و پاگشته هر کدام ده الف و بیست الف که هر الفی پنجهزار تومان باشد از دست چوب با قلمهای شکسته
بپای خود مینوشتند این دفعه ضرب و تعذیب را بر ایشان شدیدتر میکردند تا دستیاران و اعوان خود را تعلیم دهند
ایشان نیز ناچار آنچه از خویش و بیگانه و هم شهری و همخانه و دور و نزدیک و ترک و تاجیک را دیده یا ندیده اسمش را
شنیده بودند شریک خود تعلیم میدادند و کار بجائی منجر شد که بجاهائی که جغد در بوم آن آشیان کرده آبادی از آن
بوم و بر ویرانه عزلت گزیده بود و آلاف الوف که اگر اوراق درختان زر میشد مقابله با عشر عشیر آن نمیکرد
حواله میکردند بفقیری که نقیری در بساط نداشت و از برای دینار و درهمی همیشه در هم بود القهار صد میرسانیدند
و بمسکین بی اسم و رسمی که در سفر بعوض نان خشک محتاج خیمه مینمائید و در حضر برای نان شب بقرص مهتاب
چشم سفید میکرد مبلغها اسم نویسی مینمودند اگر احیاناً احدی در مقام انکار درآمده از قبول آن کردن
می پیچید فی الفور طناب بگردنش می پیچیدند و اگر برای استشهاد باستدعای وَاسْأَلِ الْقَرْيَةَ

الّتی کنّا فیها دم میزد در دم بشهادت نگاه عدمش میفرستادند بایست از خوف جان در صدد تسلیم و رضا و معترف بگناهان ناصضی باشد بعد از انکه تقصیرات ایشان در دار الضّرب تعذیب سکّه بر زر میشد علی الحساب گوش و بینی ایشان را بریده و چشمهای ایشان را کور کرده محصلان شدید برای تحصیل آن وجوه بیوجه روانه ساخته محصلان نیز ناچار بهر کس دچار میگشتند در آویخته زر مطالبه میکردند سیم تنان را بعلّت مقرّه خام بودن پوست از تن باز میکردند و خورشید طلعتان را ببهانهٔ زرداری مانند آفتاب بر فلک میکشیدند بهر کس که چون غنچه مشت زری بو میبردند برنگ گل جامهٔ جانش را چاک میزدند و جمعی که بیان سر و سالها بیک قبای قدک بسر میداردند میکردند بکشاکش ارهٔ جفا از پایش در می آوردند و اکثر بیکناهان نقد جان را بعلاوهٔ مال تسلیم مینمودند باز بجای برای ایشان میسر نگشته اینحواله از ورثهٔ ایشان بهمسایه و از همسایه بمحلّه و از محله بمملکت و از مملکت بولایات دور دست بدست سرایت میکرد الحق کسی تا این دور را ندید تسلسل را نمیدانست که بچه معنیست و تار زنجیر خانهٔ احتسابش را مشاهده نمیکرد زنجیر عدل نوشیروانرا نمیفهمید که از چه سلسله است بیهات اینوجوه محال از کجا بوصول مطلوب پادشاه چگونه بحصول می پیوست ع زعشق تا بصبوری هزار فرسنگست بعد از انکه لا وصول گشتن اینوجوه معلوم رای معدلت پیرا میشد بیکناهانی را که بجای هر دانگی از الف بخورده هزار چوب خورده بودند بتقصیر اینکه حوالجات تحصیل و مساعی بیحاصل و حقوق ثابتهٔ دیوانی معطل گشته با پاهای مجروح و چشمهای نابینا بزجر و عقوبت براه عدم روانه میساختند اینوقعه محصلان بتهمت طمع کاری و اخذ مهلتانه و اغماض بمعرض مصادره در آمده نوبت ابواب در فراز بام نام ایشان کوفته گشته اینوجه را از ایشان میخواستند و ایشان هم بهمین منوال در زیر چوب درخت اقرار از برای خورد و بزرگ بصد گونه شاخ و برگ می آراستند و سه نفر از خدا بیخبر را سه پایهٔ اوجاق کیوان شان بل چار رکن ایوان دولت مثلّث بنیان ساخته بود که انچه بزبان الهام بیان یا بخاطر وحی ترجمانش میگذشت فی الفور زبانها را بتصدیق و تحسین و مدح و آفرین آن نادره کار سحر آفرین نغمه سرا و نواپرداز وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ میساختند و هرگاه العیاذ بالله قصوری و منقصتی در اوامر علیّه واقع میشد ایشان بیادمی انداختند و خود را شاهد تعریف نموده و برخط و خال جمال دلارای شاهد اعتقادش افزوده برنگ آمیزی و نیرنگ سازی میپرداختند مع هذا ازین تقریبات بهیچوجه اطفای حرارت نادری نگشته نایرهٔ بیدادگری اشتداد داد که چند نفر هندو و ارمنی و مسلمان را در میدان نقش جهان اصفهان آتش افروخته سوختند و در محرم سنه ۱۱۶۰ که از اصفهان حرکت کرده بجانب

بجانب خراسان می‌آمد بهر مملکت که وارد میشد کله مناری از رؤس رؤسا و ضعفای بیگناه ترتیب مییافت دران اثنا اهالی سیستان نیز از اطاعت سر باز زدند علیقلی خان که برادرزاده و پروردهٔ ظل تربیت الوهیم باتفاق طهماسب خان جلایر سردار کابل مامور به تنبیه الجماعت گشته مقارن آن عمال آنسرکار که بپای حساب آمده بودند از شدت ضرب و شتم نادری دروغها بر هم سرشتند و صد الف باسم علیقلیخان و پنجاه الف باسم طهماسب خان ابواب نوشتند و محصّلان بتحصیل اینوجه مأمور و بسرعت برق و باد روانه گشتند علیقلیخان چون میدانست که عذر و انکار را بهیچوجه در حریم خاطر نادری بار نیست و او را شنیدن جواب و تحقیق صدق و کذب کار نه با سیستانیان متفق گشته آغاز مخالفت نمود و طهماسب خان نیز که از بدو حال هرگز خیال خیانت پیرامون خاطرش و شایبهٔ نفاق حوالی باطن و ظاهرش نگشته بود متوحش گشته اوّلاً در مخالفت با علیقلیخان موافقت نمود و ثانی الحال که از دواعی ضمیرش مطلع گشت از مخالفت تخلف نمود در صدد منع او در آمد علیقلیخان او را مسموم ساخته رایت استبداد برافراخت و داعیهٔ خود را باطراف ممالک منتشر ساخت و جمعی هم که از بیم سطوات قاآنی سر بگریبان گمنامی کشیده کناره کرد وادی بیامانی بودند باعلان تمرّد پرداخته در مقام طغیان در آمدند از انجمله اکراد خبوشان بودند که یکباره ترک اطاعت کرده بنای سرکشی گذاشتند و ایلخیان خاصه را که در غرق رادکان میبود تاخت کرده بودند پادشاه بعد از ورود بارض فیض نمود بعزم تنبیه اکراد خبوشان مصمم گشت در شب یکشنبه یازدهم جمادی الاخری سال هزار و صد و شصت در منزل فتح آباد دو فرسخی خبوشان محمد خان قاجار ایروانی و موسی بیک ایرلوی افشار طارمی و قوجه بیک گوندوزلوی افشار ارومی باشارهٔ علیقلیخان و تمهید محمد صالح خان قرقلوی ابیوردی و محمد قلیخان افشار ارومی کشیکچی باشی و جمعی از همیشه کشیکان که پاسبان سراپرده دولت بودند نیمشب داخل سراپرده گشته پادشاه را مقتول و سری را که از سر بزرگی در عرصهٔ جهان نمیگنجید در میدان اردو گوی لعب طفلان ساختند صبحگاهان که اینخبر انتشار یافت اردوی همایون بهم بر آمده طایفهٔ افغان و اوزبک باتفاق احمد خان ابدالی که هواخواه دولت نادری بودند پاس حقوق نمک آن اوجاق را مرعی داشته با افشاریه و لشکریان اردو آغاز ستیز کردند افشاریه نیز جمعیت خود را منعقد ساخته با افاغنه بمجادله پرداختند افاغنه ایشان را از پیش برداشته پس نشانیدند و اردو را غارت کرده از انجا روانه قندهار شدند افشاریه حقیقت حال را بعلیقلیخان که در هرات میبود عرض نمودند علیقلی خان چون یکران مراد را در زیر دوران دید مسارعت

ورزیده وارد مشهد مقدس و سهراب غلام خود را با طایفه بختیاری و جمعی دیگر بر سر کلات فرستاده
از اتفاقات مستحفظین برجی از بروج کلات نردبانی در خارج حصار گذاشته از انجا آب برای خود می‌آورده‌
اند غافل شده نردبان را در همان مکان گذاشته از نشیب و فراز اقبال بیخبر بوده اند مامورین پی باینمعنی
برده علی الغفله بپایمردی معارج همت بر شرفات کنگرهٔ مقصود صعود نموده داخل کلات و آن حصن
حصین و قلعهٔ خدا آفرین که از غرایب امکنهٔ روی زمین است تصرف نموده نصرالله میرزا و امامقلی میرزا
باتفاق شاهزادگان کامکار شاهرخ میرزا هریک بر اسبی سوار و بجانب مرو فرار نموده کاظم میرزا برادر علی
قلیخان که در آنوقت در کلات میبود تا خارج کلات بتعاقب شاهزادگان پرداخته چون بایشان نرسیده
مراجعت و دوست محمد چهچه که توشچی نصرالله میرزا بود تعاقب و امامقلی میرزا و شاهرخ میرزا را از نه فرسخی
برگردانیده قربانقلی نام خویش خود را بتعاقب نصرالله میرزا روانه و قربانقلی در حوض سنگ بنصرالله میرزا دچار
شده نصرالله میرزا شمشیر کاری بقربانقلی زده و او را از اسب انداخته خود بدر رفت جمعی از قراولان مروی
در راه بنصرالله میرزا برخورده و او را گرفته بکلات آوردند و رضاقلی میرزا را با پانزده نفر از اولاد و احفاد
خورد و بزرگ که در کلات بودند بزاویهٔ عدم فرستادند و نصرالله میرزا و امام قلی میرزا را با شاهرخ میرزا
بارض اقدس آورده آن دو برادر را در مشهد مقدس مقتول و شاهرخ میرزا را که در آن اوان چهارده ساله
بود مخفی در ارگ مشهد محبوس ساخته خبر قتل او را منتشر گردانید و منظورش اینکه اگر در پادشاهی استقلال
یابد شاهزاده را برطرف گرداند و اگر اهل ایران پادشاهی او را قبول نکرده از اولاد خاقان مغفور خواسته
باشند شاهزادهٔ در دست برای سروری داشته باشد

در بیان سلطنت علی شاه و ابراهیم شاه و خاتمهٔ کار ایشان

چون علیقلی خان از انجام کار شاهزادگان فارغ
و دیده و دلرا فروغ و فراغ بخشید در بیست و هفتم جمادی الثانی آنسال در ارض اقدس جلوس کرده خود را
علیشاه نامید و سکّه و خطبه بنام خود کرد و در آن تاریخ پانزده کرور نقد مسکوک که هر کروری پانصد
هزار تومان باشد در خزاین کلات موجود بود سوای جواهرخانه و باقی تحایف و نفایس که فزون از حساب
و قیاس محاسبان وهم و اندیشه بود علیشاه تمامی نقود و اسباب و اثواب و جواهرخانهٔ نادری را از کلات
حمل و نقل بمشهد مقدس نموده دست تبذیر و اسراف گشود و بیمصرف بوضیع و شریف برافشاند نقرهٔ خام
را بهای شلغم پخته و گوهر شاهوار را بجای سنگ و سفال بخرج داده حسنعلی بیک معیر الممالک را با سهراب

با سهراب غلام نظام بخش کارخانه سلطنت ساخت و خود بعیش و عشرت پرداخت و ابراهیم خان برادر
خود را که از او کوچکتر و از برادران دیگر بزرگتر بود سردار و صاحب اختیار اصفهان نموده بآنجا فرستاد
و تمامی ایلات از افشاریه و سایر طوایف عراق و آذربایجان و جماعت بختیاری که خاقان مغفور کوچانیده
در محال خراسان سکنی داده بود فرصت یافته کوچیده روانهٔ اوطان خود شدند و اکراد خبوشان بعد از
آنکه عطایای حرص و آز اکراد انبار نفایس نمودند روی از او برتافته بنای مخالفت گذاشتند علیشاه بر سر خبوشان
رفته ایشان را مطیع ساخت و بسبب شدّت قحط و غلای خراسان از آنجا عازم مازندران گشته یکماه
متجاوز در مازندران توقف کرده الله یارخان با جماعت توپچی و دستهٔ افاغنه که در آذربایجان مشغول خدمت
و مأمور باطاعت امیر اصلان خان قرقلو سردار آذربایجان و بعد از فتح تبریز و گرفتاری سام از امیر
اصلان خان متوحش شده روانهٔ عراق که بخدمت علیشاه رود و عطاء الله خان با اوزبکیه که در محال فارس
برافقت محمد رضاخان قرقلو و کرم خان هوتکی افغان که بتنبیه یاغیان گرمسیر فارس مأمور و بعد از قتل
خاقان مغفور از جماعت گرمسیری شکست یافته بودند آمده از آنجا بعزم اردوی علیشاهی روانهٔ عراق
و باصفهان آمده قشونها را نزد ابراهیم خان گذاشته خود بچاپاری نزد علیشاه آمده خدمت اختیار
کردند و چون سهراب خان غلام مدار الیه و معتمد علیه دولت علیشاهی بود حسنعلی بیک وجود او را در کار
خانهٔ سلطنت مخلّ کار خود میدانست تمهیدی برانگیخته او را روانهٔ اصفهان ساختند که در حجز و عنان داری
توسن اقتدار ابراهیم خان نماید ابراهیم خان پی بخیالات او برده او را بقتل رسانید و افاغنه و اوزبکیه را
با جمعی از رؤسا که نزد او بودند بدانه ریزی احسان بدام الفت کشیده با خود متفق ساخت و پر و بال بلند
پروازی گشوده بفکر خودسازی افتاد و سلیم خان قرقلوی افشار را صاحب اختیار و راتق و فاتق
مهمات سرکار خود کرد در آن اوان امیر اصلان خان قرقلو افشار که از جانب خاقان مغفور بسرداری
آذربایجان مأمور و بنابر بعضی بواعث از علیشاه متوهم بود ابراهیم خان با او از باب ملاطفت
درآمده او را نیز با خود یکجهت نموده پرده از روی کار برداشت و جمعی از تجنده را با افاغنه و اوزبکیه که در
اصفهان بودند بر سر کرمانشاهان فرستاد در آن اوقات امیرخان ولد یار بیک میش مست توپچی
باشی بحکومت کرمانشاهان مأمور بود با قشون ابراهیم خان جنگ کرده مغلوب و دستگیر شد و لشکریانش
تمام شهر کرمانشاهان را با تجار و زوّاری که در آنجا بودند غارت کرده بآن نواحی استیلا یافتند و ابراهیم خان

از اصفهان آهنگ آذربایجان کرده علیشاه از همعنی اندیشه ناک گشته از مازندران بعزم تنبیه برادر حرکت کرد ابراهیم خان هم امیر اصلان خان را از آذربایجان احضار نموده سپاه را مستعد و جمعیت خود را منعقد ساخت و مابین زنگان و سلطانیه تلاقی فریقین واقع شده فوجی از لشکریان علیشاه طریق نفاق پیش گرفته در همان جنگگاه از علیشاه جدا گشته با ابراهیم خان ملحق شدند و بقیهٔ قشون علیشاه شکست یافته هریک سر خود را بر گرفته متفرق گشتند علیشاه با سه نفر از برادران و معدودی از خواص بطهران گریخت ابراهیم خان کس فرستاده علیشاه را با برادران در طهران گرفته علیشاه را کور کرد امیر اصلان خان بعد از انجام کار علیشاه با جمعیت خود روانه تبریز و ابراهیم خان روانه همدان شد و چون امیر اصلان خان را در آن سمت اقتدار کامل بهم رسیده بود ابراهیم خان بفکر دفع او افتاده از همدان حرکت و در حوالی مراغه با امیر اصلان خان جنگ کرده بر او فایق گشت امیر اصلان خان برهنمائی کاظم خان قراچه داغی خود را بکوهستان قراچه داغ کشید و در انجا کاظم خان ببهانهٔ او را دستگیر کرده نزد ابراهیم خان آورد و ابراهیم خان او را با سارو خان برادرش مقتول ساخت و بعد از این مقدمات او را اقتدار کلی بهم رسیده جمعیت بی نهایت انعقاد داد چنانکه عدت لشکریانش بیکصد و بیست هزار کس میرسید چون شمع دولت علیشاهی از ظهور صبح کاذب شوکت ابراهیم خانی سر بگریبان نیستی کشید و چراغ اقبال ابراهیم خان آغاز خانه روشنی کرد و کوکب بخشش نسیم صباحی مانند ستارهٔ سحری بنیاد درخشیدن نمود حسین بیک برادر خود را سردار و صاحب اختیار خراسان کرده باتفاق علینقی خان قدیمی خود و محمد رضا خان قراچورلو بخراسان فرستاده شهرت داد که پادشاهی بارث و استحقاق متعلق بحضرت شاهرخ است و او را بغیر از خدمت نقیبانه و تمکن آنحضرت در امر سلطنت منظوری نیست شاهزاده بسمت عراق توجه نموده اورنگ سلطنت را بجلوس میمنت مأنوس زینت بخشد مقصودش اینکه در لباس این تلبیس خزاین مشهد مقدس را نقل عراق نموده و قلوب اهل خراسان را بجانب خود مایل ساخته در یتیم صدف سلطنت و جهانبانی را باینوسیله بدست آورد خوانین اکراد و رؤسا و عموم اهالی خراسان بعد از ورود حسین بیک جواب دادند که نهضت آنحضرت بجانب عراق لزومی ندارد در خراسان جلوس واقع خواهد شد او هم اگر بعقیدهٔ خود صادق باشد طریق مؤالفت بسپرد پس همگی باین معنی همداستان شده شاهزاده را از ارک بر آوردند شاهزاده از قبول سلطنت تحاشی کرده در مقام اباء و امتناع در آمد خوانین در روضهٔ رضیهٔ رضویه جمعیت نموده عهد و پیمان را بقسم مؤکد ساخته همگی دست بیعت دادند

دادند شاهزاده ناچار مقلد امر پادشاهی گشته در هشتم شهر شوال ۱۱۶۱ سنه احدی وستین ومائة
بعد الالف در ارض میمنت مانوس بر تخت سلطنت موروثی جلوس نموده سلطان اعظم
تاریخ جلوسش آمد ابراهیم خان بعد از استماع اینخبر در هفدهم ذی الحجة آنسال در تبریز
بمخالفت برخواسته بر وساده سلطنت نشست و با نقد قلب سکهٔ شاهی بنام خود زد و چون
برادرش مانند نسیم درافشاندن زر وسیم باد دستی کرده بعطای آلاف والوف هر بی سیر و پای
تنک مایه را صاحب سرمایه ساخت واین راکرم نا امید و بساط دیگر گسترده سفال هر تنک
ظرف را چینی خورخوان خانی وصدرنشین پشت بام رعونت وحکمرانی ساخته صاحب
منزلت و پایه ساخت واین را تالیف قلوب اسم گذاشت چون علم هر بی اصولی
مالک پیرایه شد همچو منبر هر جمادی بود صاحب پایه شد پس ابراهیم شاه از آذربایجان
با جمعیت موفور بعزم معارضه عازم خراسان گشته بنه و آغروق را با علیشاه که مقید همراه
داشت بقم فرستاد و بعد از ورود بمنزل سرخهٔ سمنان لشکریانش که هر روزه کاسه لیس ظرف
زمان و دولت شخصی بودند زهر بیوفائی در کاسه اش کرده بعضی نزد شاهرخ شاه و بعضی
باوطان خود شتافتند ابراهیم شاه با طایفهٔ افغان که با او موافقت ورزیده بودند ناچار روانه
قم شد مستحفظان قم در بر رویش بستند ابراهیم شاه افاغنه را بنهب شهر فرمان داده در کند
و کوب و رفت و روب آن ساحت دلپذیر هیچ تقصیر نکرده قم را نمونهٔ شهر ری ساخت
و از انجا عطف عنان کرده بقلعهٔ قلابور تحصن برد اهل قلعه او را مقید نموده چگونگی را بدربار
شاهرخی عرضه داشتند آنحضرت کس برای آوردن او و علیشاه مامور نموده و بفرمان شاهرخی
در عرض راه هلاک ساخته نعش او را بارض اقدس آوردند و علیشاه را نیز در روز ورود بقصاص
خون شاهزادگان والا با دیدهٔ نابینا بیروان و از عقب برادران روان ساختند و چون
علیشاه بر بنی اعمام کرام خود رحم نکرده قطع صله رحم نمود و دامان وجود خود را بخون آن
بیگناهان آلود مضمون اینکه دیدی که خون ناحق پروانه شمع را چندان امان نداد
که شب را سحر کند ما صدق حالش گردید و بسزای عمل خویش رسید چون غرض از تحریر
این کتاب مجملی از مفصل صادرات و کیفیت احوال مملکت گیری و کشورگشائی خاقان جهانگیر

مغفور بود هرچند از وقایع ایام و کارهای آن خدیو جمشید احتشام از هزار یکی و از بسیار
اندکی مرقوم گشته بنهایت بر سبیل اختصار و معظمات امور آن خاقان سپهر اقتدار نگاشته
خامهٔ اظهار گردید هر گاه صاحبدلی بهمرسد مقدمات بعد دولت نادری و کیفیت آشوب
و فتنهٔ آن زمان که از حد و حصر افزون و تقریر آن از حوصلهٔ زبان قلم بیرون است تحریر خواهد شد

والله اعلم بالصواب تمت الکتاب بعون الملک الوهاب در دار الحکومهٔ بمبئی
بخط اقل بندگان حضرت سبحانی میرزا احمد کاشانی متخلص بخادم
و در مطبع برادر ارجمند میرزا حسن بزیور طبع آراسته گردید
و اتمام یافت بروز دوشنبه هشتم شهر جمادی الاولی
من شهور سنه ۱۲۶۵ من
الهجرة النبویه

اللهم اغفر لمن استغفر له و استغفر لکاتبه و مطبعه آمین یا رب
العالمین

از جانب حضرت ظل اللهی بیان وقایع سیچقان ئیل مطابق سال میمنت مآل هزار و صد و چهل و چهار هجری ۱۱۴۴ بیان نهضت
موکب والا بجانب عراق بتائید مالک الملک باستحقاق بیان ورود موکب والا باصفهان و خلع سلطنت از شاه طهماسب
و تفویض پادشاهی بیان توجه موکب همایون بجانب کرکوک و بغداد و صادرات آن ایام خجسته بنیاد از بدایع وقایع اینکه
بیان وقایع او دئیل مطابق سال فرخنده سال ۱۱۴۶ علم افرازی خامه براست مبانی شیوه بیانی بذکر قضایای سفر بغداد در مرتبه
ثانیه و رفتن موکب والا بر سر کرکوک بیان آمدن عثمان پاشا سر عسکر بجانب قراتپه و وقوع محاربه فیمابین و تقتل رسیدن سر عسکر
بیان توجه موکب والا بجانب فارس بعزم دفع محمد بلوچ و شکست فاحش وی و وقایع آن اوان بیان وقایع سال فرخنده فال او دئیل ۱۱۴۷
بیان حرکت همایون از اصفهان بجانب شیروان و وصول خبر گرفتاری شیخ احمد مدنی و محمد بلوچ و وقایع عرض راه
بیان کیفیت تسخیر شیروان و غارت قموق و تنبیه لکزیه و داغستان و فرار سرخای بیان حرکت موکب والا از شیروان بصوب
قلعه گنجه بیان تنبیه سرکشان لکزیه جار و تله و باقی صادرات امور ایام توقف گنجه بیان وقایع توشقان ئیل مطابق ۱۱۴۷ و انعقاد مصالحه
با روسیه و استرداد قلعه بادکوبه و دربند بتائید خداوند بیهمال و مانند بیان حرکت موکب والا بجانب قارص بعزم محاربه عبدالله پاشا سر عسکر
و بقتل رسیدن سر عسکر در خارج قلعه ایروان بیان تسخیر قلاع گنجه و تفلیس و ایروان و مجمل وقایع آن اوان بیان حرکت موکب همایون از ارس
بجانب تفلیس و دربند و انتظام مهام گرجستان بیان ورود موکب مسعود بمغان و طرح بنای سلطنت در آن موضع میمنت نشان در انجمن سازی
و محفل آرائی و شرح جلوس میمنت مانوس خدیو عالم و نشر روایح وقایع آن اوان ... عنبر قلم ... مشکین رقم در بهار
آرائی قلم ... ریاحین وقایع ... بوی ئیل مطابق سال سعادت اشتمال ۱۱۴۹ بیان توجه فرازنده لوای
شهریاری بجانب کوهستان بختیاری بر سنمای تائید حضرت باری بیان وقایع ئیلان ئیل مطابق سال ۱۱۴۹ هجری بیان احوال بلوچستان و مآل کار سر
و سرکردگان ذکر تسخیر ولایت بلخ و وصول ... ذکر وقایع ... ئیل مطابق سال سعادت اشتمال ۱۱۵۰ بیان ...
پادشاه سکندر جاه روم باتفاق سفرای آن دولت ابد پیوند بدربار معلی ذکر ... توجه موکب منصور بجانب هندوستان و فتح و تسخیر غزنین
و کابل بیان ورود شاهزاده رضاقلی میرزا در منزل بهار سفلی و سرفرازی با نیابت ... ایران بیان توجه موکب والا بعزم تنبیه ناصرخان
و تسخیر پیشاور و بیان ... جنگ سلاطین فیمابین اعلی حضرت خدیو گیتی ستان و حضرت محمد شاه پادشاه هندوستان و کیفیت تسخیر شاهجهان آباد و وقایع
آن ایام عجیبت بنیاد ذکر وقایع قوی ئیل مطابق سال فرخنده مآل ۱۱۵۱ هجری بیان حرکت موکب ... بجانب سند و گرفتاری خدایارخان عباسی
و وقایع آن سمت بیان وقایع بیچی ئیل مطابق ۱۱۵۲ هجری نبوی ... مراجعت موکب همایون بجانب ایران و عزیمت بسمت ترکستان و تسخیر آن مملکت
نزهت بنیاد بیان توجه موکب اقدس بسمت خوارزم و تسخیر آن دیار ... بیان ... کیتی ستان از ارض اقدس بسمت داغستان بیان وقایع
تخاقوی ئیل مطابق ۱۱۵۴ بیان وقایع ایت ئیل مطابق سال فرخنده مآل ۱۱۵۵ بیان سوانح ... ظهور ... در آن مملکت با دعای
سلطنت و مآل کار او بیان ... تنکوز ئیل مطابق ۱۱۵۶ هجریه بیان توجه موکب همایون بجانب موصل بیان ...
اشرف ... اسلام ... بیان احوال شام انقلاب شیروان ... سرمستان بیان طغیان و عصیان تقی شیرازی و خاتمه کار او
بیان شورش ... استراباد و ... آن طایفه بسزای طالع ... بنیاد و نهضت موکب والا بسمت آذربایجان بیان وقایع سیچقان ئیل مطابق
۱۱۵۷ هجری بیان وقایع او دئیل مطابق ۱۱۵۸ بیان محاربه با یگن پاشا سر عسکر سوم و تقتل آمدن سر عسکر بیان وقایع بارس ئیل
مطابق ۱۱۵۹ هجری بیان وقایع توشقان ئیل مطابق ۱۱۶۰ هجری بیان خاتمه کار خاقان مغفرت مآب و کیفیت قتل آن با اولاد و تحقق
پادشاهی سلطنت علی شاه و ابراهیم شاه و خاتمه کار ایشان تمام شد فهرست تاریخ نادر بتاریخ ماه محرم